[illegible] – شماره سیزدهم – سی ام تیر ۵۷

بسمه تعالی

باطلاع عموم مسلمانان ایران و جهان میرسانیم :

روز پنجشنبه نهم رجب ۱۳۹۸ مطابق ۲۵ خرداد ۱۳۵۷ ساعت ۳ بعد از ظهر جمعی از کماندوهای مسلح و دژخیمان مسلسل بدست گرفته با همراهی چند نفر پاسبان شهربانی باستحضار کلانتری بطرف مدرسه علوم دینی واقع در [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] فالی الله المشتکی و الیه نرفع الشکوی.

[illegible]

کمیته ۱۳ دی ...
نمره ۱۳۰۲ - ۱۳ م ت ۵۷

بسمه تعالی

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

(سوره ۳ آیه ۱۶۹)

فاجعه اسف انگیز روز دوشنبه سلخ ماه جمادی الاولی ۱۳۹۸ - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه آذرآبادگان شهرستان تبریز و کشتار بی رحمانه جوانان عزیز اسلامی در محیط علم و دانش که در نظر تمامی اقوام دنیا مورد احترام است توسط مأمورین جلاد و بی رحم که حتی ضرب و شتم دانشجویان دختر با حجاب دانشگاه که خود شاید در جاهای مخصوص [illegible]
کرده بودند که از تعرض مأمورین و قدرت خشان بی فهم و ادب در امان باشند ولی در معرض بی احترامی آنها قرار گرفته اند. قلوب عموم مردم مسلمان بویژه جامعه علماء و بزرگان دینی آذربایجان را جریحه دار ساخته و در دریای حزن و اندوه فرو برده [illegible] جامعه روحانیت و [illegible] اسلام مخصوصا
علمای اعلام [illegible] از تجدید اینگونه فجایع [illegible] قانون شکنیهای پشت سرهم [illegible] در تکمیل این گونه کشتار [illegible] آورندگان این حوادث ناگوار [illegible] در محیط علم و دانش [illegible]
[illegible]
[illegible] هم اکنون ... میدانیم [illegible] دانشجویان عزیز اسلامی و عموم طبقات محترم و علمای اعلام و خطباء و طلاب علوم دینی [illegible] قرآن و اسلام [illegible]
اختلاف نظر و عقیده [illegible]
و آن کلمات آیت الله العظمی آقای کاشف الغطاء قدس سره است که فرموده: «بنی الاسلام علی دعامتین کلمة التوحید و توحید الکلمة» یعنی اسلام در بالای دو ستون قوی بنیان گزاری شده یکی کلمه توحید «لا اله الا الله» و دیگری اتحاد و اتفاق و وحدت
کلمه مسلمانها است. امید داریم با عمل بآین دو کلمه مبارکه [illegible] طبقات محترم [illegible] اسلام [illegible] والسلام علی اخواننا المسلمین کافة و الصلوة علی جمیع الشهداء فی سبیل الدین کافة و رحمة الله و برکاته. ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین.

(سوره آل عمران آیه ۱۳۹)

سید حسن [illegible] — [illegible] — سید محمد [illegible]
سید محمد علی [illegible]
[illegible] — علی اصغر [illegible]

[illegible signatures]

علی شیرازی — [illegible] — [illegible] — سید اسماعیل [illegible] — [illegible]
[illegible] — عزت الله [illegible] — [illegible]
[illegible] — علی [illegible] — [illegible]
[illegible] — حسین [illegible] — [illegible]
[illegible] — سید حسن [illegible] — [illegible]
عبدالله [illegible] — [illegible] — حسن [illegible] — [illegible]
[illegible]

نام و مشخصات زندانیان سیاسی ایران (۱)

انتشار نام و مشخصات زندانیان سیاسی ایران در این شماره نیز ادامه مییابد . در شماره گذشته نام و مشخصات ۲۱ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز و ۳۹ تن از زنان زندانی انتشار یافت و اینک نام و مشخصات گروه دیگری از زندانیان انتشار مییابد . در بسیاری موارد اطلاعات گردآوری شده کامل نیست . بدیهی است که هرگونه اطلاع تکمیلی در شماره های آینده منتشر خواهد شد . از کلیه خوانندگان تقاضا میشود اطلاعات خود را در جهت تکمیل فهرست زندانیان سیاسی ایران در اختیار "کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی" قرار دهند . اطلاعات رسیده به تدریج در "بولتن" انتشار خواهد یافت . اسامی و مشخصات زندانیان سیاسی به ترتیب حروف الفباء تنظیم گردیده است :

فاطمه اسمعیل نظری : خانه دار - محکومیت ٦ سال (٢٤ ساله - تحصیلات ١٠ کلاس - در زندان دیپلم گرفته - دارای همسر و یک دختر - جرم : چاپ اوراق - تاریخ دستگیری : مهر ٥٤ همراه با شوهرش اکبر عزیزی همدانی)

پروین ایـزدی : لیسانس نقاشی - محکومیت ٤ سال (٢٢ ساله - تاریخ دستگیری : اردیبهشت ١٣٥٦ علت دستگیری : کمک مالی به زندانیان سیاسی)

بابه ایـزدی

علی اصغر ایزدی : مهندس کشاورزی - محکومیت : حبس ابد (سن ٢٢ سال - در حین خدمت وظیفه دستگیر شده - علت دستگیری : همکاری با گروه سیاهکل)

ابوتراب باقرزاده : محکومیت ابد - ٢٤ سال است که در زندان است .

مهدی بخارایی : دیپلمه - محکومیت : حبس ابد ٢٧ سال - (٢٧ ساله - تاریخ دستگیری آذر ٤٤ - هنگام تیراندازی ٣ تیر خورده و ٨ عضو بدن (سه دنده - معده - کلیه - روده ، پا و شانه او مجروح و صدمه شده)

عزیز بخشی

زهرا برشوی

فروغ الزمان تاجبخش

بیژن چهرازی : لیسانس حقوق سیاسی از اتریش - محکومیت ١٠ سال (٣٩ ساله - تاریخ دستگیری ١٥ تیر ١٣٥٠ در سال ١٣٤٥ سفیر ایران در اتریش از تمدید گذرنامه او خودداری میکند . چهرازی پس از اتمام تحصیلات به ایران مراجعه میکند در مراجعت وی را بهمراه چهار برادرش (بهنام و بهروز که پس از ١٠ روز آزاد میشوند و ایرج و بهزاد که پس از ٤ ماه) دستگیر میکنند جـرم : فعالیت در خارج از کشور - دارای یک دختر)

حدیقه حایری

عباس حجری : محکومیت ابد . ٢٤ سال است که در زندان است

احسن حسام : نویسنده و شاعر - کارمند سازمان برق گیلان - دستگیری در شهریور ٥٤ در رشت - محکومیت : ٧ سال (به علت شکنجه در دوران بازجوئی ١٥ روز در بیمارستان شهربانی بستری بوده است)

حمید حمید بیگی : محکومیت ابد - زندان قصر

ابوالحسن خواجه : مهندس شیمی - محکومیت ٥ سال (حدود سی سال - پس از اتمام تحصیلات در آلمان به ایران باز میگردد - چند ماهی که از بازگشت او میگذرد - تلفنی او را احضار میکنند و چند دفعه ای او را میخواهند بالاخره در سال ١٣٥٥ بازداشت میشود و به ٥ سال زندان محکوم میشود .

اسماعیل ذوالقدر : محکومیت ابد - ٢٤ سال است که در زندان است .

رضا سلاحی : محصل - محکومیت اعدام و به علت صغر سن تخفیف به ٥ سال (سن ٢٠ ساله و در موقع دستگیری ١٦ ساله . تاریخ دستگیری اول مرداد ٥٤ - دو برادر او یکی در جریان سیاهکل کشته میشود و دیگری هم اعدام میگردد)

فیروز سنجری : دیپلمه - محکومیت : ١٥ سال یا ابد ؟ (١٧ ساله موقع بازداشت - تاریخ دستگیری ١٣٥٠ گویا به علت نطقی که در دادگاه راجع به نفت میکند به حبس ابد محکوم میشود ! برادر خشایار سنجری شهید در تیرون)

سید علی سید احمدی : ٩ کلاس تحصیلات - مدت محکومیت : ؟ (٢٢ ساله - در آذر ١٣٥٤ سه روز پس از مهدی بخارایی دستگیر میشود - جرم : خرید برای فراریها

گوهر شادفر

محسن مدیر شانه چی : مدت محکومیت ٢ سال و بعد مجددا در زندان محاکمه میشود و به ٤ سال دیگر محکوم میگردد . (٢٦ ساله - مدت محکومیت او تمام شده اما به علت خواندن کتاب "جنگ و صلح" و مشاجره با افسر نگهبان به ٤ سال دیگر محکوم میشود)

پوران شریانی

معصومه شریانی

محمد رضا شریانی : دانشجوی سال دوم دانشگاه تهران - محکومیت ٤ سال (٢٤ ساله . جرم : خواندن کتاب - تاریخ دستگیری خرداد ٥٤)

رضا شلتوکی : محکومیت ابد - ٢٤ سال است که در زندان است .

هادی شیخ الاسلامی : دانشجو سال سوم دانشکده علوم تربیتی - دانشگاه تبریز - محکومیت حبس ابد (در شهریور ١٣٥٢ به علت داشتن چند جزوه دستگیر میشود - فعلا در زندان قصر است)

بقیه دارد

شماره پانزدهم - بیستم تیرماه ۱۳۵۷
[illegible]
شماره پانزدهم　　خبرنامه　　صفحه چهارم

اعلامیه حضرت . . .　　از صفحه ۴

قانونی از اوطان خود بیرون رانده شده اند ؟ " و سپس فرموده اند " ما روزی را عید می‌گیریم که بنیاد و بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم " و در پایان دستور داده اند در این اعیاد که برای ملت ایران عزا شده است بدون هیچگونه تشریفات که نشانه عید و شادمانی باشد در تمام ایران در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ اجتماعات عظیم بپاکنند و گویندگان شجاع محترم مصائب وارده بر ملت را به گوش شنوندگان برسانند و هرچه بیشتر کارهای ضد اسلامی و ضد قانونی رژیم را افشا کنند و خوف را که از جنود ابلیس است از دل بیرون کنند و در راه نهضت که موافق رضای خداوند تعالی و ولی عصر است کوشش کنند و این چراغ فروزنده هدایت را روشن و روشنتر نگهدارند و با اعتماد به خداوند تعالی مطمئن باشند که ملت پیروز است " .

خودسوزی برای اعتراض

ساعت ده و نیم بامداد روز یکشنبه یازده هم تیرماه جواد مسعودی دانشجوی سال چهارم رشته ریاضی دانشگاه صنعتی آریامهر در حلوی محوطه این دانشگاه با بنزین اقدام به خودسوزی کرد و روز بعد در بیمارستان درگذشت این دانشجو که دوره چهارساله تحصیل او در دانشگاه به دلیل برخوردهای پی در پی با دستگاههای امنیتی مدت هفت سال بطول انجامید در نامه‌ای که از خود بجا گذارده علت خودسوزی را اعتراض به وضع رقت‌بار استاد و دانشجو و بطور کلی ستمهایی که دستگاه استبداد " به هموطنانش ذکر نموده است .

این نمایش رقت انگیز و اسف بار نشان به جان آمدن ملت ایران از گسترش استبداد و دیکتاتوری و هشدار تلخی می‌باشد به کارگزاران و دست اندرکاران حکومت ضد ملی و ضد انسانی .

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی سنندج

دوازده تن از زندانیان سیاسی زندان شهربانی سنندج که برای اعتراض به رفتارهای غیرانسانی در زندان مسئولان زندان از سوم تیرماه دست به اعتصاب غذا زده اند همچنان در اعتصاب غذا بسر می‌برند و تاکنون هفت تن از آنها به بیمارستان انتقال داده شده اند . به دادخواهی خانواده‌های زندانیان که روز شنبه ۱۶ تیرماه به دادگستری و نزد دادستان رفتند با باطوم و چماق پلیس پاسخ گفته شد و در آن میان مردم عادی نیز که از بد حادثه گذارشان به دادگستری افتاده بود از ضرب و شتم بی‌بهره نماندند ، دادستان سنندج که یکی از

مردم و نیازهای طبیعی و قانونی آنهان را انتقاده زده چهار دیواری اطاقش زندانی مدام و منصب پوشالی شده است و نسبت به هم میهنان کرد ما گستاخ و بی‌ادب رفتار می‌نماید و لباس کردی را از تن گاه غیرخود نشان عقب ماندگی مردم می‌پندارد و دادخواهی مردم بی‌توجه است بشدت مورد نفرت هم میهنان کرد می‌باشد و همگان خواهان برکناری فوری او از کار هستند .

یورش وحشیانه پلیس به زنان زندانی سیاسی

روز یکشنبه یازده هم تیرماه زنان زندانی سیاسی در بندهای یک و دو زندان قصر پس از شکنجه در و تصمیم از زندانیان برای اعتراض به این رفتار خلاف قانون تصمیم به مذاکره با سرهنگ محرری رئیس زندان قصر می‌گیرند و چون در برخورد با رئیس شرافتمند!! زندان قصر با هجوم گروه سی نفری از گارد زندان روبرو شدند و بسیاری از آنها بسختی مضروب و مجروح می‌گردند سرهنگ محرری را مورد اعتراض شدید قرار دهند رئیس زندان به نام مجازات دستور می‌دهد یک شبانه روز زندانیان را بدون غذا و زیر آفتاب نگاهدارند پس از پایان مدت این مجازات غیرانسانی و خلاف قانون روز سه شنبه سیزده هم تیرماه پنجاه و پنج نفر از زنان زندانی دست به اعتصاب غذا میزنند و پایان این اعتصاب را روز پنجشنبه بیست و دوم تیرماه اعلام می‌نمایند .

در یورش وحشیانه گارد پلیس به زنان معترض زندانی چشم چپ یک خانم پزشک که مدت هفت سال در آمریکا دوره تخصص پزشکی را گذرانده و چند سال است که در زندان بسر می‌برد سخت آسیب دیده است .

بیماری سخت حضرت آیت الله طالقانی

حضرت ایت الله طالقانی که از بهار سال ۲۴۴ برای چندمین بار از سوی " دستگاه استبداد " زندانی شده اند و شرایط نابهنجار زندان‌های کمیته و اوین و گذران سخت دوران‌های طولانی زندانهای بی‌دریی بر سلامت ایشان اثر ناگوار گذارده است در ملاقات روز شنبه هجده هم تیرماه با خانواده شان ناگهان دچار ضعف شدید و سپس بیهوش شدند .

حضرت آیت الله طالقانی از چهره‌های درخشان نهضت ملی ایران و از صاحب نظران و اندیشمندان بنام " جامعه روحانیت " می‌باشند که در طول عمر پرثمر خود بارها در راه مبارزه با استعمار و استبداد به زندان کشیده شده اند و اکنون بدلیل بیماری قند و زخم معده مزمن

بقیه در صفحه ۵

پرتوان باد همبستگی استاد و دانشجو در راه گسترش مبارزه ملی

مقاومت دانشگاه و . . .

خودمیکند ونسبت های فوق را به رفقای ماهشهرشان میدهد.

زمانی مارکس گفت که "هیچ شاه‌راهی بسوی علم وجودندارد". اکنون باید خطاب به رفقای پیکار بگوئیم که "هیچ شاهراهی بسوی انقلاب وجودندارد" و راهی راکه هم اکنون طی میکنند به هرکجا که منتهی شود، درهرحال وبی هیچ تردیدی به انقلاب منتهی نخواهدشد!

زیرنویس:

۱ ـ لنین ـ اختلافات درجنبش کارگری اروپا

۲ ـ لنین ـ میلیتاریسم جنگ طلبانه و تاکتیکهای ضدمیلیتاریستی سوسیال ـ دموکراسی ـ ترجمهٔ "اتحادمبارزان کمونیست" ـ ص ۷

۳ ـ ضمیمه پیکار ۵۲ ـ ص ۵

۴ ـ نامهٔ انگلس به اگوست ببل ـ منتخب آثار یک جلدی بزبان انگلیسی ـ انتشارات پروگرس ـ ص ۶۷۴

۵ ـ البته دراین مقاله رفقای پیکار، "راه کارگر" را متهم کرده اندکه تحلیل "رکودجنبش"؟! خودراپس گرفته است چون: "... تحلیل رکودجنبش اکنون دربن بست تناقض آمیزی گرفتار آمده است..."! آیا این هم نمونه دیگری از آن آنارشیسم نیست که فارغ از هرپرنسیب انقلابی اتهامهای بی‌پایه وبی اساس به این وآن بزنیم وسپس براساس این اتهام تحلیل های انتقادی ازآن جریان ارائه دهیم؟ یا شاید این یک استنباط "منطقی"آنارشیستی است: چون"راه ـ کارگر"به "اعتلاء انقلابی"اعتقادندارد پس حتما به تئوری"رکودجنبش"معتقد است وچون تاکنون نیزحرفی از آن به میان نیاورده است ـ که به میان آورده بود؟! ـ پس آن را زیرجلکی به کناری نهاده است!. بنظرمیرسد شق دوم محتمل ترباشدچراکه سازمان پیکاردرادامهٔ اتهام زنی غیرمسئولانه خود ـ گوئی این "تناقض" مدتهاست که ذهن رفقای پیکار راآزارمیداده! ـ اضافه میکند: "راه کارگر اکنون بنظرمیرسدتحلیل رکودرا زیرکانه ترک گفته است. ازطرف دیگراعتلاء انقلابی راهم قبول ندارد. خواننده خودباید به جستجوی حلقه های گمشده درمیان این دوجستجونماید..." شکی نیست که خواننده ای که ذهنی آنارکوسندیکالیستی داشته باشد، بهمراه سازمان پیکار، براین کشف نبوغ آسای "تناقض منطقی"هوراخواهدکشید: یا اعتلاء یا رکود!

۶ ـ لنین ـ میلیتاریسم جنگ طلبانه و... ـ ص ۸

۷ ـ مراجعه کنیدبه "انتقادازخود"سازمان پیکاردرهمان مقاله یادشده

* پیکار میتینگ لیبرالها رادرامجدیه تحریم کرد. اما بعدا درمقاله ای"تظاهرات ۲۲ بهمن" (پیکار ۱۰۱) عنوان کرد که تحریم ...

پیروزی حماسه‌آفرین ...

امپریالیزم در شرایط کنونی صریحا اشاره دارد و سیر پیروزمند انقلاب ویتنام را تنها و تنها باخط لنینی قابل توضیح و امکان‌پذیر می‌داند:

... پیروزمندی عظیم انقلاب اکتبر به طبقهٔ کارگر، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم سراسر جهان دراین سالهای گرانقدر چیزهای بسیاری آموخته‌است که برای رهایی کامل طبقهٔ کارگر و تمام بشریت تضمین‌شایسته بشمار می‌رود. طبقهٔ کارگر و خلق ویتنام از آموزشهای لنین و درسهای ارزندهٔ انقلاب اکتبر هرچه عمیق‌تر مایه می‌گیرد:

" داشتن رهبری حزب واقعا انقلابی طبقه کارگر امری ضروری است تنها رهبری حزبی که بداند چگونه، مارکسیسم ـ لنینیزم را بااوضاع مشخص سرزمین خود بگونه‌ای خلاق انطباق دهد، می‌تواند انقلاب رهائیبخش ملی‌را به پیروزی، و انقلاب سوسیالیستی‌را به موفقیت برساند.

ـ اتحاد کارگر ـ دهقان باید تحقق یابد، چه این نکته برای پیروزی انقلاب مطمئن‌ترین وثیقه است. تنها اتحاد کارگر ـ دهقان به رهبری طبقهٔ کارگر می‌تواند نیروهای ضد انقلابی را قاطعانه و بطور کامل درهم بکوبد، قدرت را بدست زحمتکشان بدهد آنرا استوار سازد و رسالت تاریخی انقلاب دموکراتیک ملی را به‌تمامی به‌سرانجام رساند و آن‌را به سوی سوسیالیسم پیش ببرد.

ـ تحت رهبری طبقهٔ کارگر و بر شالودهٔ اتحاد هرچه استوارتر کارگر ـ دهقان در هر مرحلهٔ انقلابی، جبهه‌ای فراگیر، باید برای اقدام یکپارچه دراشکال گوناگون علیه دشمن مشترک، تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه را گرد آورد.

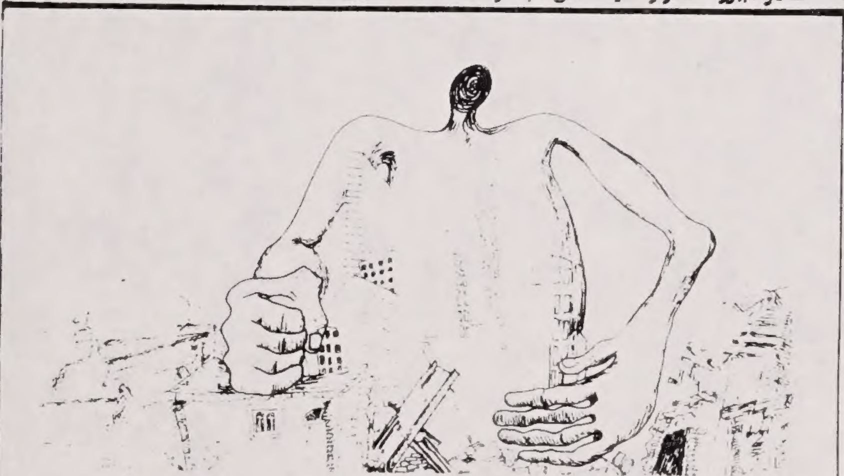
ـ در مبارزهٔ دشوار علیه دشمن طبقه و ملت، باید از قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی بهره گرفت، قدرت را به‌چنگ آورد و ازآن دفاع نمود.

موافق اوضاع مشخص، باید اشکال مناسب مبارزهٔ انقلابی‌را اتخاذ کرد و از شکلهای مختلف مبارزهٔ مسلحانه و مبارزهٔ سیاسی با چیره‌دستی بهره‌گرفت و آنها را تلفیق کرد تا بدینوسیله به‌پیروزی انقلابی دست‌یافت.

ـ دیکتاتوری‌پرولتاریا باید همواره تقویت گردد و استحکام یابد. طبقهٔ کارگر، بعداز کسب‌قدرت‌وظیفه اصلی تقویت ارکان‌دیکتاتوری پرولتاریا را برعهده دارد تا از این‌راه وظایف تاریخی انقلاب را اجرا کند، نظام استثمار فرد از فرد را بطور کامل براندازد، مناسبات سوسیالیستی تولید را برقرار سازد، سوسیالیزم را پی‌ریزی کند، بسوی کمونیزم رهسپارگردد.

ـ در مبارزهٔ مرگ و زندگی میان طبقهٔ کارگر، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم از یک سو و امپریالیستها و نوکرانشان، مالکان فئودال و بورژوازی ارتجاعی‌از سوی دیگر، خلق باید عمیقا روحیهٔ انقلابی نشان دهد و پرچم دلاوری انقلابی را پیوسته برافراشته نگهدارد. آنها باید از محنتها و جانبازیها پروایی‌نداشته باشندو برای‌استقلال ملی و سوسیالیزم تا پایان کار به رزم عزم کنند.

" در انقلاب آزادیبخش ملی و انقلاب سوسیالیستی، میان میهن‌پرستی‌وانترناسیونالیزم پرولتری باید‌پیوندی تنگاتنگ وجود داشته باشد. در روزگار ما، انقلاب‌رهائیبخش ملی جزء تجزیه ناپذیر انقلاب پرولتاریایی جهان است، انقلاب رهائیبخش ملی باید به انقلاب سوسیالیستی تحول یابد البته اگر به‌پیروزی کامل رسیده باشد. پیروزی مبارزه برای استقلال و آزادی خلقها، از حمایت موثر و تشریک مساعی اردوگاه سوسیالیستی‌وجنبش کارگران درکشورهای سرمایه‌داری جدائی‌ناپذیر است."...



به «بی‌سرپناهان» گرمدرهٔ کرج

در این نظام،
خشتی به روی خشت نهادن
یعنی میان سر و سرپناه، سر دادن،
در این نظام،
خشتی به روی خشت نهادن
یعنی خشاب پر را
از مغز خود جواز گذر دادن
در این نظام
...

بی سرپناهان، راه شاه را بستند
امروز،
بی سرپناهان، شاه‌راه را می‌بستند
چرا که اگر
خشتی به روی خشت نهادن
یعنی گلوله را
از مغز خود جواز عبور دادن است،
آن که شاه می‌گذرد از شاهراه

انقلاب
رهنگی
را
به
مدارس
ببریم

تدریس زبان ارمنی در مدارس حق مسلم ارامنه است

هنگامی‌که مردم ایران در شرایط گرانی، بیکاری، کمبود امکانات یک زندگی عادی به سر می‌برند و ارامنهٔ ایران نیز از چنین نابه‌سامانی‌های اجتماعی در رنج و عذاب و فشار قرار دارند، دولت جمهوری اسلامی اخلال در تدریس دروس ارمنی را به وجود آورده و دردی را بر دیگر دردهای اجتماعی افزوده است.

دفاع از آزادی، دفاع از آزادی اقلیت‌های مختلف ایران و در شرایط حاضر از اقلیت ارامنهٔ ایران، وظیفهٔ تمام زحمتکشان ایران می‌باشد.

ما از آزادی، چه آزادی زبان، آزادی بیان، آزادی عقیده دفاع می‌کنیم. بنا براین، اخلال در برنامهٔ دروس ارمنی را سدی در راه آزادی می‌دانیم. پس به خاطر همین است که ارامنه دست به اعتراض زده‌اند. ولی عده‌ئی با شعار "تحصن، تحصن توطئهٔ آمریکا است" مطرح می‌کنند که در موقعیت جنگی این اعتراض به نفع آمریکا می‌باشد و می‌خواهند این اعتراضات را خاموش کنند، ولی غافل از این که برای ارامنه مثل روز روشن است که خود به وجود آورندهٔ این مسئله نبوده‌اند و باعث این مسئله خود آموزش و پرورش می‌باشد که در چنین موقعیتی بخشنامه جهت قطع دروس ارمنی صادر می‌کند.

بنا براین داشتن کلاس‌های ارمنی، در مدارس حق مسلم ارامنه می‌باشد و همهٔ مردم آزاده که برای آزادی شهدایی اهدا کرده‌اند اعتراض خود را بر علیه چنین اقداماتی ابراز می‌دارند.

قطع دروس ارمنی، توطئهٔ آمریکا است!!!

تدریس زبان مادری در مدارس حق مسلم اقلیت‌ها است!

در تکثیر و پخش بکوشید

آبان ماه ۱۳۶۲

جمعی معترض

بازتکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

آذر ماه ۱۳۶۲

ثبت‌نام مجدداً را تحریم کنیم

هم اکنون بیش از چهار سال است که دولتمردان حاکم بر کشور، قدم به قدم به پایمال کردن تك تك حقوق و آزادی‌های اولیهٔ مردم ما پرداختند. آن‌ها خواهان سکوت‌اند. سکوتی مرگبار. "جزیرهٔ ثبات و آرامش" (!) و برای رسیدن به این هدف، در هر فرصت مناسب به بخشی از دستاوردهای انقلابی و ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های توده‌ها یورش برده‌اند. هم اکنون که آزادی‌های اولیه‌ئی چون آزادی عقیده، بیان، قلم، تجمعات و ... مدت‌هاست که به رویا بدل شده‌اند، نوبت اقلیت‌های ملی و مذهبی رسیده است که اولیه‌ترین حقوق خود را به این پیام‌آوران سکوت و خفقان واگذار کنند.

همهٔ ما در دو هفتهٔ گذشته شاهد یورش "قانونی" و "تصویب شده" پاسداران و چماق به دستان آزادی کُش بر علیه خلق مبارز ارمنی بوده‌ایم. حق سخن گفتن به زبان مادری در مدارس و آزاد بودن هرکس در تدریس و فراگیری اصول عقیدتی خود، چیزی نیست که حاکمین امور قادر به تحمل‌اش باشند. آخر کشور ما، کشوری اسلامی است و همه باید به "قانون اسلام" تن دهند. همه باید قرآن بخوانند و همه باید "به زبان رسمی" تدریس و تعلم کنند (اگر عربی باشد چه بهتر!!). آری !این حرف اول و آخر تمام آزادی کُشان تاریخ بوده و هست.

اما چه باید کرد؟ جواب روشن است. باید دست در دست یکدیگر، با اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر به مقاومت در برابر این خواست ارتجاعی بپردازیم. اگر این خلق ارمنی است که مورد هجوم قرار گرفته، پس در اولین قدم هم، این خلق ارمنی است که باید با صدایی رسا اعلام کند که: حق تدریس به زبان مادری، حق مسلم ماست. تنها با این عمل است که سایر مردم مبارز نیز از این خواستهٔ به حق آگاه شده و به حمایت از آن خواهند پرداخت. ولی آیا چنین کردیم؟ چرا باید تنها دبیرستان‌های "طوماسیان" و "سوقومونیان" دست به مقاومت بزنند؟ چرا چندین و چند مدرسهٔ دیگر ارامنه، ساکت مانده‌اند؟ چه کسی مانع اعتراض آن‌ها شد و کماکان نیز می‌شود؟ آیا آن‌ها که ادعای رهبری خلق ارمنی را دارند، آن‌ها که خلیفه‌گری ارامنه را بر قبضهٔ خویش گرفته‌اند و آن‌ها که هرگاه منافع "حزب" شان تأمین شده است، دست به سازش با فاشیستی‌ترین حکومت‌ها زده‌اند، مسئول این سکوت نیستند؟ همه شاهد بودیم که چگونه این رهبران دروغین، از مردم می‌خواستند که برای گرفتن اجازهٔ اعتراض به "وزارت ارشاد اسلامی" مراجعه کنند. آیا این مُضحك نیست که وقتی "بالاترین مقامات رژیم" از قبل، اجازهٔ یورش به آزادی‌های اقلیت‌های ملی و مذهبی و در رأس آن‌ها خلق ارمنی را داده‌اند، برای "اجازهٔ اعتراض" به خود آن‌ها مراجعه کنیم؟!!

هموطنان مبارز!

دانش‌آموزان مبارز دبیرستان‌های طوماسیان و سوقومونیان و اکثریت اهالی این منطقه با عزمی استوار برای دفاع از حقوق اولیهٔ خود به پا خاستند، تحصن کردند و به اعتراض پرداختند. ولی چرا عمر این اعتراض این قدر کوتاه بود؟ چرا در مقابل شعار "تحصن، تحصن، توطئهٔ آمریکاست" (شعار حزب‌اللهی‌ها)، شعاری در دفاع از خواسته‌های مان مطرح نکردیم؟ و چرا ...؟ به نظر ما علت تمام این نارسایی‌ها را باید در عدم وجود **تشکل و سازماندهی** دانست. آیا ندیدیم که چه طور مردم دلاورافسریه با تظاهرات و مبارزهٔ متشکل خود خواسته‌های‌شان را برای دریافت آب بهداشتی، به رژیم تحمیل کردند؟ آری! بدون **سازماندهی** نمی‌توان مبارزه را تا به آخر پیش برد. و نتیجه آن می‌شود که علی‌رغم خواست تك تكِ ما برای دفاع از حقوق و آزادی‌های اولیه مان، دانش‌آموزان اخراج می‌شوند و قرار می‌شود که به ثبت‌نام مجدد بپردازند.

دانش‌آموزان مبارز دبیرستان‌های طوماسیان و سوقومونیان!

ارامنهٔ مبارز!

ادامهٔ مبارزه برای هر خواستهٔ مشخص و حتی پیروزی در آن، زمانی می‌تواند در دراز مدت تضمین شود که در یك محدودهٔ گروهی، ملی، مذهبی، ... محدود نشده و با مبارزهٔ تمامی اقشار و طبقات مردم برای کسب آزادی و تضمین بقای آن، پیوند بخورد. آزادی ارامنه و یا هر خلق و ملیتی دیگر، بدون گره خوردن با آزادی تمامی مردم ایران، دارای تضمین مطمئنی نخواهد بود. حال که به سبب بعضی نارسایی‌ها و نیز خیانت "داشناك" ها، (که انتظاری هم جز این از آن‌ها نداشته و نداریم)، مسئلهٔ ثبت‌نام مجدد مطرح شده است. ما نیز باید با تحریم یکپارچه ثبت‌نام مجدد، مشت محکمی بر دهان تمامی آزادی کُشان و همکاران داشناك، آن‌ها بزنیم و مطمئن باشیم با عدم شرکت در این ثبت‌نام تحمیلی و ارتجاعی، خواهیم توانست گامی به پیش در حفظ آزادی های اولیه برداریم. و فراموش نکنیم که هر مبارزهٔ پیروزمند، تنها با آگاهی، سازماندهی و تشکل میسر است و بس!

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق‌هاست!

ثبت‌نام مجدد، تحریم باید گردد!

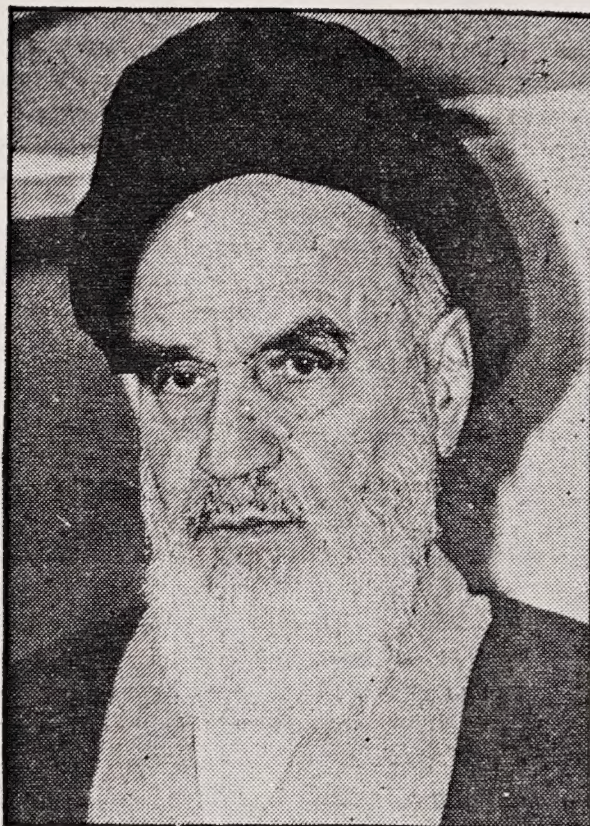
۱۳۶۲/۸/۱۲

عده‌ای از هواداران سازمان وحدت کمونیستی

جمهوری اسلامی ۲۸ فروردین ۱۳۶۴
۱۷ آوریل ۱۹۸۵

وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاونین این وزارتخانه باامام امت دیدار کردند

امام: باید کوشش کنید دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام می تواند دانشگاه را اصلاح کند



آقای ایرج فاضل وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاونین این وزارتخانه، صبح دیروز به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسیدند و با امام امت دیدار کردند.

در این دیدار ابتداء آقای فاضل گزارش مشروحی از عملکرد این وزارتخانه در ارتباط با مسائل دانشگاهها و آموزش کشور را به استحضار امام امت رساند آنگاه امام خمینی سخنانی بدین شرح ایراد فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم

از شما آقایان که قدمهای مثبتی برداشته‌اید، تشکر می کنم. امیدوارم احساس کرده باشید که همهٔ دردهای ایران از دانشگاه شروع شده است. دانشگاه تلخی هائی داشت که به این زودیها رفع نمیشود. جدّیت و فداکاری لازم دارد تا دانشگاه، دانشگاه بشود.

دانشگاهی که حق نداشت از مصالح ایران و اسلام صحبت کند، دانشگاهی که نمازخواندن در آن عیب بود، دانشگاهی که تمام گرفتاریهای ما منشأش در آن بود، دانشگاه نبود

شما باید کوشش کنید و دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام است که می تواند دانشگاه را اصلاح کند و اصلاح دانشگاه زمانی اسان است که فرزندانمان را از دورهٔ دانش آموزی زیر نظر بگیریم که اگر فرزندانمان در کودکی درست تربیت شدند، دانشگاه زحمتش کمتر می شود.

امیدوارم با کوشش اساتید و معلمین وضع بصورتی درآید که فردی که دورهٔ درسش تمام شد، فردی متعهد بارآمده باشد، فردی که بداند باید برای کشورش خدمت کند و کاری به رضایت کشورهای بیگانه نداشته باشد.

شما میدانید بیشتر کسانیکه در دانشگاه بزرگ شده‌اند در عین حال که بعضی از آنان نماز هم میخوانند ولی معتقدند ایران باید زیر نظر کشورهای بیگانه باشد.

می گویند ایران نمیتواند خودش را اداره کند، آیا ایرانی که با تمام فشارها، خودش را حفظ کرده و انقلابش را به کشورهای دیگر صادر و ملتهای دیگر را بیدار نموده است، نمی تواند خودش را اداره کند؟

چرا، باید کاری کنید که دانشگاههایمان روش توده‌های مردم را داشته باشد که اگر ملتی چیزی را خواست، خلافش را نمی توان بر آن تحمیل کرد شما ملاحظه کنید، توده‌های میلیونی ما چگونه منقلب شده‌اند و به این معنا توجه کرده‌اند که باید در مقابل قدرتها به‌ایستند، دانشگاه باید مرکز رشد چنین امری باشد که متأسفانه نبوده است.

امیدوارم با زحمت شما آقایان و شورایعالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه پیدا کنیم که دانشگاه مردم باشد نه دانشگاه خارج.

ما باید طوری جوانان خودمان را تربیت کنیم که مسلمانان دیگر کشورها بفهمند که تربیت در اینجا مفید است و این را بدانید که اگر دانشگاه درست کار کرد و خود را بدنیا عرض نمود و مردم دنیا فهمیدند که دانشگاه ایران برای خودش کار می کند نه برای خارج، قهراً مسلمانان دیگر کشورها به اینجا خواهند آمد.

دانش تنها فایده ندارد، بلکه دانش و تعهد باهمند که می توانند انسان را به‌جائی برسانند که محتاج دیگران نباشد و پیش خدا آبرومند باشد.

البته اینکار مشکلات و ناگواریهائی دارد، هرکس بخواهد کار مثبتی انجام دهد اینطور نیست که همه از آن کار خوششان بیاید و آنرا بپسندند، ممکن است کار حقی هم در ذائقه دسته‌ای تلخ بیاید ولی کسیکه دنبال حق میرود و برای رضای خدا کار می کند نباید بفکر این باشد که به او چه گفته‌اند و یا چه می گویند. باید خدا را در نظر بگیرد و برای خدا کار کند، هرکس هرچه میخواهد بگوید، کار خوب هم مخالف دارد، شما فکر این باشید که کارتان خوب و پیش خدا آبرومند باشد، وقتی در این فکر بودید، خدا هم شما را همراهی می کند و مشکلاتتان را اصلاح می نماید که اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می شود.

من به شما دعا می کنم که خدا شما را تائید و موفق کند.

والسلام وعلیکم ورحمةالله

مبعث حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) بر امام زمان (عج) و نایب بر حقش امام خمینی و امت اسلامی

وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاونین این وزارتخانه باامام امت دیدار کردند

امام: باید کوشش کنید دانشگاه را اصلاح کنید واحساس کنید که اسلام می‌تواند دانشگاه را اصلاح کن

● اصلاح دانشگاه زمانی آس
است که فرزندانمان را از دو
دانش‌آموزی زیر نظر بگیریم
اگر فرزندانمان در کودکی درس
تربیت شدند، دانشگاه زحمت
کمتر می‌شود

۱۲ صفحه

جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳٦٤

۲٦ رجب ۱٤۰۵ - شماره ۱۷۰٤ - سال هفتم

تکشماره ۲۰ ریال

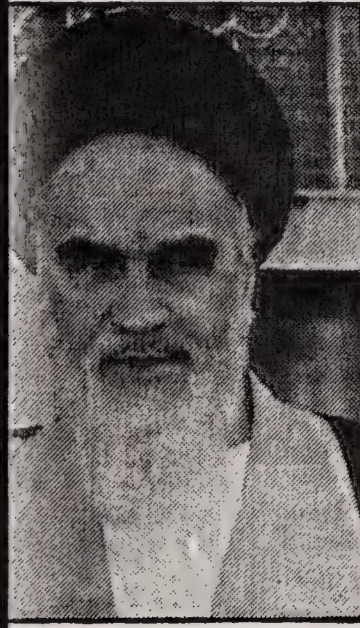
۱۷ آوریل ۱۹۸۵

● باید کاری کنید دانشگاههایمان روش توده‌های مردم را داشته باشد که اگر ملتی چیزی را خواست، خلافش را نمی‌توان برآن تحمیل کرد

● این را بدانید که اگر دانشگاه درست کار کرد و خود را بدنیا عرضه نمود و مردم دنیا فهمیدند که دانشگاه ایران برای خودش کار می‌کنند نه برای خارج، قهراً مسلمانان دیگر کشورها به اینجا خواهند آمد.

● بیشتر کسانیکه در دانشگاه بزرگ شده‌اند درعین حال که بعضی از آنان نماز هم میخوانند ولی معتقدند ایران باید زیرنظر کشورهای بیگانه باشد

در صفحه۱۲



متن کامل نطق وزیرامورخارجه دراجلاس خلع سلاح جهانی در ژنو

دکتر ولایتی مواضع جمهوری اسلامی ایران را در اجلاس خلع سلاح جهانی تشریح کرد

● شورای امنیت نیاز به صداقت و اراده دارد، چیزی که تا بحال فاقد آن بوده است

در صفحه۱۱

گزارش مشخصات موشکهای ساخت کشور و پیشرفت پروژه‌های ساخت موشکهای پیشرفته‌تر و افزایش تولید مهمات به اطلاع نخست‌وزیر رسید

نخست‌وزیر: موفقیت سازمان صنایع دفاع در راه خودکفائی نظامی، مردم را به فرزندان ارتشی و متخصصین

مراسم هفته نیروهای مسلح از فردا با رژه واحدهای نمونه در میدان آزادی آغاز می‌شو

اسامی پذیرفته شدگان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران اعلام شد

دهد. درمواردی هم‌خوددانشگاهها می‌توانند مستقلا کسی را به‌کار دعوت کنند اما درهرحال استخدام نهایی مشروط به موافقت هیئت مرکزی گزینش است که حتی صلاحیت استادان حق التدریسی را هم می‌بایدتایید کنند. استخدام استاد زن بسیار نادراست وتقریبا محدودمی شودبه رشته‌های تحصیلی مخصوص دختران و یا به مواردی که به هیچ‌وجه داوطلبی ازمیان مردان نباشد.

درخیلی ازدانشگاهها، دیگرکم‌کم بیشتراعضای کادرآموزشی ازکسانی تشکیل شده که تازگی استخدام شده‌اند وآنها اکثرا ازمیان فارغ التحصیلان (بخصوص: با مدرک فوق لیسانس) دانشگاههای داخل کشور.

اخیرادولت هم مدرسهٔ تربیت مدرس تاسیس کرده است تا از میان لیسانسیه‌های مکتبی، دانشجویانی را برای تحصیلات فوق لیسانس دررشته‌های مختلف انتخاب کند.

درمراسم رسمی که بیشتربه بزرگداشت اعیادمذهبی ختم می شودتقریبافقط مردها شرکت می کنند: همسران آقایان راکه دعوت نمی کنندواستادان زن هم که تعدادشان خیلی کم است، مجبورهستنددراطاق جداگانه‌ای مستقرشوند.

قبافهٔ روسا و"سردمداران" دانشگاهها دراطاقهایشان بسیارتماشایی است، اکثرادرهمان اطاقهای رؤسای سابق یعنی دوران شاه، مستقرشده‌اند. اطاقهایی بسیاروسیع که معمولا باهزینهٔ بسیارزیادوهمیشه نه باذوق بسیار، تزئین شده بود. حال دیگراز آن وسایل "لوکس" وگرانقیمت لاشه‌ای مانده است که گاهی سخت توی ذوق می زند: چرم مبل مراجعین که پاره شده است وپاسنجاق قفلی وصله بینه کرده‌اند، پرده‌های مخملی پنهان شده درزیرگردوخاک. تنها نوآوری "مکتبی" درزمینهٔ تزئین یک جفت کفش کن ده وجه بسا "معطر" درکنار میزمقام ریاست است. کفش وجوراب درآوردن درپشت میزاداره، امریست بااقتاده‌ای است. یعنی که آماده به سجودیم وگوش به زنگ بلندشدن صدای اذان ظهر: آنوقت است که آستینها بالازده، یقه‌ها چاک، لبها تکان خوران وپاهای بی جوراب در دمپایی های پلاستیکی، همه باهم به تکاپومی افتندکه نمازجماعت ازدست نرود.

وهمهٔ اینها دربرابرچشمان آرام اکثریت عظیم کارمندان ودانشجویان و دانشگاهیان: چراکه خوددانشگاه اگرغیرسیاسی است غیررژیمی هم هست ●

(تابستان ۱۳۶۵)

چندتوضیح و تصحیح

* غلط نامه

...

دوستم سعیدیوسف، درنامه‌ای، برمن خشم گرفته است که: "بایدالبهٔ شعر شمشیربردارد وگردنت را بزنند". چراکه، دراین مصراع:

جوماکیانان ازفرط جوع سرگین خواران،

ازشعراما م توفانکاران، که درصفحه‌های ۴۸ تا ۴۹ ازنخستین شمارهٔ چشم‌انداز چاپ شده است، من واژهٔ "ماکیانان" را به خطا "ماکیانانی" نوشته‌ام؛ و، همچنین، دراین مصراع:

مراجه کاربه تمییز واقع است وسراب،

ازغزلی ازخود، که بی واسطه پس ازهمان شعراما م توفانکاران درهمین نخستین شمارهٔ چشم انداز چاپ شده است، واژه" واقع " را، بازهم به خطا "واقعیت" نوشته‌ام. وحق بااوست، بی گمان. او، بی گمان، حق داردبنویسد:"حتی اگر این سهوقلم درموقع پاکنویس کردن شعرباشدونه خطای وزن به هنگام سرودن، بازهم برای کسی چون توگناهی ... نابخشودنی است".

....

اسماعیل خوئی

سپتم‌ژوئن ۸۷. لندن

* پوزش وتصحیح

درشمارهٔ نخستین چشم‌انداز(ص. ۱)، ترانهٔ "درستایش شادی" فردریک شیللربا چنداشتباه فاحش چاپی طبع شده است. همراه باپوزش ازمترجم گرامی ع. طوسی، ازخوانندگان می خواهیم که این اغلاط را براساس متن زیرتصحیح کنند:

س. ۴ : شادی ! هلا ای شادی ! دختربردیس

س. ۹ : وسایهٔ مهربالهایت

س. ۱۲ : گو هرآنکه همت آن داشته است

* توضیح

"شرح حال" غلامحسین ساعدی (چشم‌انداز۲،ص. ۱۵-۱۳) نخستین بار در فصلنامهٔIranian Studies(شمارهٔ ۲-۴، جلد۱۸، بهار- پائیز۱۹۸۵ ص ۲۵۶- ۲۵۳) به چاپ رسیده است.

دانشجویان دختر طبعاً اقلیتی را تشکیل می دهند. اما اقلیتی چشمگیر، و در بعضی رشته ها نیز تعدادشان از تعداد پسران بیشتر است. جو دانشگاهها، جو درسخوانی است. همه درس می خوانند اما دخترها جدی‌تر و مصمم‌تر. اصلاً روشان نمی آورند که "ام الفساد" شناخته شده اند. در حضورشان نوعی مقاومت به چشم می خورد. همهٔ اصول را رعایت می کنند که مبادا مکتبی ها اعتراضی بکنند و مانعشان بشوند. دو سومشان چادری هستند اما در پشت حجاب معلوم نیست اسمانی باشد و هر چادری هم الزاماً نشانهٔ وابستگی به رژیم نیست.

کلاسهای درس به دو قسمت تقسیم شده: ردیفهای جلو متعلق به "برادران" و ردیفهای عقب، متعلق به "خواهران". تا "برادرها" نتوانند در طی درس چشم چرانی کنند: در جمهوری اسلامی فرض بر این است که تنها پسرها هستند که به چشم چرانی علاقه دارند و از طرف دخترها خطری در این زمینه نیست. این دید در همهٔ تقسیم بندیهای این چنینی به چشم می خورد: در کتابخانه ها و قرائت خانه ها، کتابها اکثر در قسمت مردانه قرار دارد و دانشجویان دختر اجازه دارند برای برداشتن کتاب به بخش "ممنوع" بروند. اما عکس قضیه ممکن نیست چرا که اگر کتابها در قسمت دخترانه باشد پسرها به بهانهٔ مراجعه به کتب خود را به خواهران نزدیک خواهند کرد و آنوقت است که آنچه نباید بشود صورت می گیرد!

جا بخوریها و "تریاها" هم اغلب بوسیله پرده، چادر، ملافه و... به دو قسمت تقسیم شده: معمولاً قسمت بزرگ و پرنور متعلق به برادران و قسمت کوچکتر و تاریکتر و بی پنجره مخصوص خواهران. البته وجود همهٔ این موانع باعث نمی شود که دانشجویان عزیز بیکار بنشینند: اینها هم از هر فرصت و موقعیتی برای صحبت و گفتگو و مکالمه با یکدیگر استفاده می کنند. سوال کردن از استاد هم خودش تماس است و تماس مشروع. این میان معلوم نیست که تورم سوال و مراجعه به استادان، ناشی از بالا رفتن سطح کنجکاوی است یا احیاناً علت دیگری دارد مثلاً حرف زدن با دیگری بی ترس از سرکوب و با خیال راحت!

پوشش خواهران کاملاً "اسلامی" است و هر هفته تقریباً، با مناسبت و بی مناسبت، اعلامیه‌ای در زمینهٔ پوشش خواهران و ارتباط آن با خون شهیدان به دیوارها زده می شود.

جو کلاس خیلی خشک و رسمی است. از بحث و اظهار نظر خبری نیست. استاد و دانشجو هر کدام به نوعی "رعایت وضع" را می کنند. استادان ترجیح می دهند که به جز مطالب درسی حرفی به میان نیاورند و دانشجویان هم می خواهند "آسه بیایند و آسه بروند" تا هر چه زودتر مدرک خود را بگیرند و بروند دنبال کار خود. هیچکس علاقه‌ای ندارد که تحقیقی بکند یا مطالعه‌ای. این جور کارها هم اگر بشود جنبهٔ "فرمالیته" دارد. تحقیقات در رابطه با مسئله جنگ و آنهم بیشتر به سرپرستی استادان حزب اللهی در گوشه و کنار انجام می شود.

در اغلب دانشگاهها وسائل تحقیق و تجهیزات پژوهشی (آزمایشگاه، کتاب

خانه و...) اکثراً کهنه و قدیمی است. کتابخانه ها به ندرت کتاب جدید، بخصوص کتابهای خارجی، می خرند. به عبارت روشنتر، جدا از نظر شیوهٔ درس خواندن و چه از نظر میل به تحقیق، دانشگاهها خیلی شبیه شده اند به دبیرستانها. نه در نحوهٔ تدریس و نه در نحوهٔ تحصیل و نه در نحوهٔ تحقیق چیزی که دانشگاهها را از دبیرستانها متمایز کند به چشم نمی خورد.

فعالیتهای فوق برنامه دانشگاهی، در دست در اختیار دانشجویان حزب اللهی است. اینها اکثراً در کلاسهای درس شرکت نمی کنند و آخر ترم، با نامه‌ای از "جهاد"، "سپاه" و... و با نامه‌ای از مسئولان دانشگاه، به دیدار استاد می آیند و نمرهٔ قبولی می خواهند. عمدهٔ فعالیت این افراد برگزاری سخنرانی، نمایش فیلم و "اسلاید" از جبهه ها و... به مناسبتهایی از قبیل شهادت یکی از دانشجویان، دههٔ فجر و یا اعیاد و مراسم مذهبی است. علاوه بر این هر از چندگاهی برنامهٔ بازدید از جبهه ها نیز برگزار می شود. البته خواهران و برادران جدا جدا به بازدید می روند تا مبادا در صحنه جنگ حق با باطل، اتصالی پیش بیاید!

در و دیوار دانشکده ها پوشیده است از عکس دانشجویان حزب اللهی که در درگیریهای مسلحانه، در جنگ و... کشته شده اند. از حدود یک سال پیش به شدت به وحدت جبهه و دانشگاه تکیه می کنند و غرض عمده فرستادن دانشجویان و خصوصاً دانشجویان رشته های مهندسی به جبهه هاست (حتی از تشکیل کلاس در جبهه هم حرف می زنند).

هر از چندگاهی دانشجویی در جبهه "شهید" می شود. حزب الله کلاسها را تعطیل می کند مراسم یادبود برپا می کند که خود بهانه‌ای است برای جمع کردن دانشجویان و استادان و تبلیغ به نفع رژیم و تکیه بر ضرورت رفتن به جبهه (در مجموع امکانات زیادی، بخصوص از نظر درسی و نمره به دانشجویانی که به جبهه رفته اند می دهند).

در روزهای حمله نیز، رادیو را وصل می کنند به بلندگوهای دانشگاه. اخبار جنگ و آهنگهای تهییجی پخش می کنند. تقریباً دانشگاه به حالت نیمه تعطیل در می آید. چنین روزهایی، روزهای "بره‌کشان" دانشجویان حزب اللهی و اعضای به اصطلاح "فعالیتهای فوق برنامه" است. در هر دانشگاهی، کمیتهٔ انضباطی هم هست متشکل از عناصر حزب اللهی. کمیته رفتار دانشجویان را از هر جهت زیر نظر دارد و از قدرت زیادی برخوردار است و حتی می تواند دانشجویان را اخراج کند.

کمبود استاد باعث شده که هر دانشگاهی "مورد اطمینان" در آن واحد چندین بست داشته باشد و طی مدارج ترقی هم به سرعت صورت بگیرد. اصولاً استخدام استادان توسط هیئت مرکزی گزینش استاد در وزارت فرهنگ و آموزش عالی صورت می گیرد. این هیئت بخصوص موظف است در مورد نحوهٔ تفکر و گذشتهٔ سیاسی داوطلبان تحقیق کند. این مرحلهٔ تحقیق ماهها طول می کشد و وقتی که به پایان رسید و نتیجه "مثبت" بود هیئت اجازهٔ استخدام داوطلب را در یکی از دانشگاهها می

اسباب‌هایش را به اشاره بالا برد و ادامه داد: تو که آنجا نبودی. آنجا کسان دیگری بودند که بستن چشم می‌کردند. چه کسی؟ چه وقت؟ به چه علت؟ می‌فهمی؟

– می‌فهمم.

امیدم به فرداست. فردا همه کار وضع دیگری خواهد داشت. او باید از شر بار گذشته‌اش خلاص شود. بله مادرجان. همه چیز فراموش خواهد شد. همه‌ٔ زخمها التیام خواهد یافت ... ما دو با ره به سواحل دانوب آبی خواهیم رفت و با آشوب خلق در خواهیم آمیخت و دیگر خود را از دیگران تمیز نخواهیم داد و همراه آنها از زیبائی و شادابی و موسیقی لذت خواهیم برد.

ملادزه گفت: برایش میوه بخر.

منظورش را نفهمیدم. پرسیدم: چه میوه‌ای؟

– آلبالو، آلبالو برایش بخر.

در این اثنا مادرکم روی نیمکت چوبی با پیرهن کهنه‌اش بی روانداز در انتظار خواب قلنبه شده بود. وقتی وارد شدم به من نگاه کرد و لبخندی رمقی بر لبهایش نقش بست. لبخندی ساده، آشنا، همان لبخندی که آن وقتها، شبها وقت خوابیدن به من می‌زد.

وقت خوابیدن به من می‌زد.

با لحن سرزنش آمیزی گفتم: مادرجان نیمکت جای من است.

خندید و با کله‌شقی کودکانه‌ای گفت: نه، نه.

پرسیدم: آلبالو دوست داری؟

– چی؟

– آلبالو، آلبالو دوست داری؟

– من؟

ترجمهٔ آرش سرور

چشم‌انداز شماره ۳، پاییز ۱۳۶۶

ایران: در دانشگاهها

م. م. درجزی

دانشگاههای امروز ایران را می‌شود به همه چیزی شبیه کرد جز به دانشگاه. دانشگاه بیش از هر چیز ابزاری است در دست دولت برای پیشبرد و تبلیغ اهداف خود و بعد هم محیطی است که در پس پردهٔ هزار جور نظارت و کنترل مستقیم و غیر مستقیم زندگی می‌کند.

راه یافتن به دانشگاه کار هر کسی نیست. علاقه زیاد است و داوطلبان هم روز به روز زیادتر، اما ظرفیت دانشگاهها کفاف نمی‌دهد و بسیاری در پشت در دانشگاهها می‌مانند. آنها که وارد می‌شوند از دو صافی مهم می‌گذرند: اول آزمون سراسری که از دو بخش عمومی و اختصاصی تشکیل می‌شود. و بعد از آن یک رشته تحقیقات گسترده دربارهٔ گذشته سیاسی و علایق "مکتبی" داوطلب. گذر از این مرحله خیلی سخت‌تر از مرحلهٔ اول است: همهٔ کسانی که تصور شود که عقاید مخالف رژیم دارند و یا خود یا خانوادهٔ آنها از نظر رژیم سابقهٔ چندان رضایتبخشی نداشته باشند از ورود به دانشگاه محروم می‌شوند. به این ترتیب در آخر کار فقط حزب‌اللهیها می‌مانند و آنهائی که هنوز عقاید سیاسی مشخصی ندارند و یا اگر دارند دستگاه تفتیش عقیده نتوانسته است بدان پی ببرد. که در هر حال بسیاری از ایشان نظر مساعدی به رژیم ندارند. درس‌خوانها بیشتر در میان این گروه به چشم می‌خورند.

علاوه بر این، نهادهای سیاسی و نظامی رژیم (سپاه پاسداران، بسیج، بنیاد شهید و ...) نیز هر کدام سهمیه خاصی در دانشگاهها دارند و هر ساله عده‌ای را بی شرکت در کنکور سراسری به دانشگاهها معرفی و وارد می‌کنند. دانشجویان حزب‌اللهی در اقلیت هستند (ده تا پانزده درصد) ولی همه کارها در دست آنهاست. از جمله کنترل شدید "دانشجویان اخراجی": این عده کسانی هستند که در دوران انقلاب از فعالان سیاسی بوده‌اند و پس از بازگشایی دانشگاهها، از ثبت نام آنها خودداری شده بوده، اما بعدا به علل مختلف (پائین بودن سطح فعالیت سیاسی، پایان یافتن دورهٔ زندان و ...) به آنها اجازهٔ ادامه تحصیل داده‌اند. هنوز بیشتر دانشجویان سالهای بالا را کسانی تشکیل می‌دهند که پیش از "انقلاب فرهنگی" وارد دانشگاهها شده‌اند. این‌ها سنشان از دیگران بیشتر است (اکثر حدود سی ساله) و اغلب هم متاهلند و می‌خواهند زودتر کارشان را تمام بکنند و بروند.

نامه سرگشاده جمعی از استادان سابق دانشگاههای ایران به جامعه روشنفکری خارج از کشور

نامه‌ای که اکنون پیش روی شماست فراخوان گونه‌ای است حاصل همفکری جمعی از استادان سابق دانشگاههای ایران که در سالیان قبل و بعد از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دست اندرکار فعالیتها و مبارزات دمکراتیک در سطح دانشگاههای ایران (و قبل از آن در صفوف جنبش دانشجوئی داخل و خارج از کشور) بوده و در چند سال اخیر بدلیل اختناق حاکم بر ایران مجبور به ترک وطن گشته‌اند.

این سطور همچنین بازتاب خواستی است عمیق — که بگمان ما در دل بسیاری از روشنفکران خارج از کشور می‌جوشد — در جهت تاملی آگاهانه بر آنچه تاکنون بر انقلاب در میهن ما گذشته، و در جستجوی حل مسائل و مصائب فراوانی که گریبانگیر جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ما بوده است. اما قبل از پرداختن به موضوعات خاصی که انگیزه اصلی این فراخوان را تشکیل می‌دهند، کلیاتی را در رابطه با تحولات سالهای اخیر، که بگمان ما مورد توافق بسیاری از نیروها و عناصر آگاه در این برهه زمانی است، از نظر می‌گذرانیم.

شتاب فزاینده تحولات سیاسی ـ اجتماعی در ایران در قبل و بعد از قیام بهمن ۵۷ عمده نیروهای آگاه جامعه را بکلی غافلگیر کرد. عدم آمادگی ذهنی برای برخورد با چنین رستاخیز توده‌ای و از نظر تاریخی بی‌سابقه در میهن ما، حتی در سطح سیاسی‌ترین نیروهای جامعه بخوبی مشهود بود. این عدم آمادگی ذهنی خود ریشه‌هایش در تحولات جامعه ما گذشته، بخصوص در ربع قرن پس از کودتای ۲۸ مرداد نهفته است، که جنبش را به موقع مناسب رهبری وامی‌گذارد. حاصل این ناپختگی در ذهنیت آگاه جامعه در برخورد به تحولاتی که با شتابی حیرت‌انگیز رخ می‌دادند آن شد که بسیاری از مسائل و مقولات جنبش دمکراتیک و استقرار حاکمیت مردمی در سطوح مختلف اجتماعی بی‌جواب ماندند، و بسیاری از دشواریهای آن مغفول ـ عملی و کمی کیفی استوار

چنین حاکمیتی در اشکال گوناگون، کوشش دولتان جنبش را در خزانه کاری و پراکنده گرائیها فرسودند و زمینه را برای تحمیل بدیل ارتجاعی خودکامگان تودریت خزانه بیشتر و بیشتر آماده کردند. ویژگیهای اصلی جنبش مردم ما در این دوران، جنبشی که در انقلاب ملی و مردمی خود دودمان کوتاهی اصل نظام شاهی را پس از سالیان دراز چپاول، اختناق و وابستگی درهم کوبید، از یک طرف خودجوش بودن آن و از طرف دیگر ماهیت عمیقاً دموکراتیک آنست. خودجوش می‌گوئیم از آن جهت که اعتلا و شکوفائی جنبش عمدتاً بدون رهبری هیچ گروه، حزب یا نیروی خاصی تحقق شده بود، اگرچه خودکامگان در یکی عوام‌فریبانه در ماههای قبل از بهمن ۵۷ موفق به ترجیح این اعتلا خود را به رهبری و اهمیت بعد به قدرت رساندند. و اما ماهیت دموکراتیک جنبش را می‌توان در روشن‌ترین و اساسی‌ترین خواستهای آن منعکس دید: خواست آزادی (آزادی اندیشه، بیان و قلم، آزادی اجتماعات و تشکیلات ...)، خواست استقلال (گسستن بندهای وابستگی)، خواست حق تعیین سرنوشت (در رابطه با ملیت‌ها)، و خواست عدالت اجتماعی (در رابطه با اقشار گوناگون جامعه).
این مجموعه پایه‌ای‌ترین حقوق دموکراتیک انسانها در هر جامعه را تشکیل می‌دهند، سوای آنکه چه نوع نظام حکومتی در آن جامعه برقرار باشد. درک ما در این سطور از جنبش دموکراتیک، که گاه نیز آنرا جنبش آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه می‌خوانیم، اشاره به این تعریف عام دارد.

علیرغم این واقعیت تلخ که جنبش دموکراتیک مردم ما از پی قیام حماسی ۲۲ بهمن و تا امروز، هر روز بیشتر از روز پیش سرکوب گردیده، و علیرغم آنکه خرابکاری‌ها، تکرار ملال‌آور الگوهای جوامع و انقلابات دیگر از طرف بسیاری از سازمانهای سیاسی و عدم عنایت فاجعه‌آمیز آنها به مضامین عمیقاً دموکراتیک جنبش توده‌ای، و نیز پراکندگی تاریخی نیروهای

استقلال طلب و آزادیخواه ، میدان را برای تاخت و تاز نیروهای ارتجاعی حاکم بی‌رقیب گذاشت ، با اینهمه تجارب گرانبهائی — گرچه با قیمتی بس گزاف و غیرقابل بخشش — از کشاکش این مبارزات عاید وسیع‌ترین توده‌های مردم و بالطبع عناصر و نیروهای آگاه ، و صادق جامعه گردید ، که تحلیل از آنها بالقوه می‌تواند زمینه‌ساز کند و کاری همه جانبه در جنبه‌ها و جهات دگرگونیهای جامعه ما باشد و با ارزیابی از کاستی‌های گذشته و تعمق در ویژگیهای جامعه راهی به آینده بگشاید ، آینده‌ای نه چندان دور که یقیناً آبستن تحولات و دگرگونیهای وسیعی خواهد بود . اگرچه بسیاری از این عناصر و نیروهای آگاه اکنون در خارج از کشور بسر می‌برند ، ولی آنچه براستی تاسف‌انگیز است آنست که — تا آنجا که ما میدانیم و از مرور نشریات فراوانی که منتشر می‌شود دستگیرمان می‌شود — هیچگونه فعالیت متشکل قابل توجهی از طرف آنها برای تدوین و جمعبندی عمیق تجارب دوران اخیر صورت نگرفته است . آنچه تاریخ به ما آموخته ، و الاقل کار بسیاری از نیروهای داخل و خارج از کشور نیز نشان داده است ، آنست که اشتباهات و کمبودها نه تنها خود بخود از بین نمی‌روند ، بلکه در مقاطع زمانی گوناگون بصور مختلف تکرار نیز می‌شوند ، و فقط جمعبندی قاطعانه از این اشتباهات و کاستی‌ها در هر دوره است که می‌تواند از احتمال بروز آنها در دوره‌های بعد بطور جدی بکاهد . این کار در گذشته ، و فی‌المثل در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد بصورت پیگیر انجام نگرفت ، و اکنون نیز بیم آن می‌رود که این مهم به بوته فراموشی سپرده شده باشد.

و باز در نهایت تاسف شاهد آنیم که بسیاری از عناصر و نیروهای خارج از کشور ، که در تجربه سالهای اخیر در میهنمان شرکت فعال داشته ، و بالقوه می‌توانند به نیروهای محرکه چنین کوششی تبدیل شوند دچار انفعال ، نومیدی ، و پراکندگی بی‌سابقه‌ای شده ، و برخی دیگر که منفعل نشده‌اند همچنان در دور باطل تکرار ملغمه‌ای مقولاتی

گرفتارند ، که گرچه بسیاری از آنها از حقانیت عام تاریخی برخوردارند ، ولی بدون تلفیق با ویژگیهای خاص جامعه ما و اصالتهای بومی آن ، و بدون درک ریشه‌ای از مضامین دمکراتیک جنبش توده‌ای ، همانگونه که تجربات شاهد آن بوده‌ایم ، به بن‌بست‌هائی بی‌محتوا تبدیل می‌شوند . و این تلفیق و شناخت — که بهرحال دستیابی به آن دشوار بوده و مستلزم صرف انرژی خلاقیت فراوان است — در پائین‌ترین سطوح ممکن خود باقی مانده است . انفعال و دلزدگی نیز می‌تواند معلول درک نزدیک بینانه از انقلاب باشد و الا این واقعیت که هر تغییر و تحول اجتماعی با ابعادی وسیع را لاجرم باید بعنوان پروسه‌ای تاریخی ممتد ارزیابی و برآورد کرد که شکست‌های مرحله‌ای آن — که ریشه‌های ذهنی بسیاری از آنها در ضعف معرفتی جنبش نهفته است — لزوماً بمعنای شکست کل حرکت نیست ، و بهرحال این شکست‌ها نباید توان بازنگری و تفکر در خصوص کاستی‌ها و اشتباهات را از عناصر آگاه جامعه بازستانند . حال اگر در نظر آوریم که در مقطع کنونی ذخیره عظیمی از نیروهای آگاه روشنفکری در خارج از کشور بسر می‌برند ، ابعاد فاجعه‌آمیز این انفعال ، هزیمت‌ها و پراکندگیها بیشتر نمایان خواهد شد .

با توجه به ملاحظات و مشاهدات فوق ، ما براین باوریم که باید تلاش در راه جمعبندی جامع از تجربیات سالیان اخیر در کشورمان را در زمینه‌هائی که آغاز شده صدچندان کرد ، و در اغلب زمینه‌ها که آغاز نشده با حرکتی جهش گونه آغاز کرد . و در این راستا بخصوص به مسائل و مقولاتی عنایت کرد که با جنبه‌های گوناگون جنبش دمکراتیک و استقرار حاکمیت مردمی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند . از جمله این جنبه‌ها می‌توان به مبارزات دمکراتیک زنان ، دانشجویان و دانش‌آموزان ، نویسندگان و هنرمندان ، معلمان ، و سایر اقشار اجتماعی از یک طرف ، و به نمودهای حاکمیت مردمی در سطوح مختلف جامعه

یعنی شوراها و عملکرد آنها (در کارخانه؟، ادارات، روستاها و غیره) از طرف اگر اشاره کرد. ناگفته پیداست که بدین وجود نیروهای سیاسی با ایدئولوژیها و دیدهای متفاوت در عرصه مبارزات اجتماعی در جامعه ما نمی‌توان انتظار داشت که نظرات مشترکی در تمام زمینه‌ها وجود داشته باشد. لیکن آنچه بگمان ما حائز اهمیت است آنست که وجه مشترک بین این نظرات و جنبه‌ها، پس از آنکه هر کدام از پختگی لازم برخوردار شدند، در جهت اهداف عام جنبش دمکراتیک کشف شود. بعبارت دیگر، ما دچار این توهم نیستیم که در بستر چنین بحثهائی می‌توان به توافق آراء و اختلافات عمیق سیاسی ایدئولوژیک موجود میان عناصر و نیروهای مختلف خاتمه داد، بلکه امید آن داریم که در راستای چنین حرکتی بتوان وجه مشترک جنبه‌های گوناگون از مبارزات دمکراتیک گذشته را مشخص کرد، و با تکیه به این وجه مشترک، با بهره‌گیری از تجربیات تلخی که از سر گذرانده‌ایم، و بدور از خودمحوری‌طلبی؟ و فرقه‌گرائیهای تنگ نظرانه‌ای که نتایج اسفبارش را تاکنون کرات شاهد بوده‌ایم، اساسی‌ترین خطوط مبارزات دمکراتیک آینده را در زمینه‌های گوناگون ترسیم کرد.

بهرحال، ما بی آنکه ادعای رسالتی خاص در این زمینه‌ها داشته باشیم، تنها در پی اعتقادی که به بجائی بودن این تلاش بزرگ داریم، و تجربیاتی که در سالهای اخیر از سر گذرانده‌ایم، بر آنیم که کوشش در جهت جنبه‌ای از مبارزات دمکراتیک سالهای اخیر را از یکی از ارکان اساسی این مبارزات یعنی دانشگاه آغاز کنیم. امیدواریم عناصر و نیروهای دیگری نیز در خارج از کشور که در زمینه‌های دیگر جنبش دمکراتیک که به یاری از تجربه برخوردارند، هم چنین حرکتی را برای جنبه‌ی [illegible] آغاز نمایند.

منظور ما از دانشگاه در این مبحث وسیع‌ترین مفهوم آنست، مفهومی که جنبه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی،

علمی و تکنولوژیک آن را در بر می‌گیرد. برای روشن نمودن دورنمای کار این تلاش، ما مسائل مربوط به دانشگاه را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم. دسته اول سئوالاتی هستند که می‌توان به نحوی آنها را در ارتباط با نقش سیاسی ـ اجتماعی دانشگاه و موجودیت آن به مثابه یکی از ارکان اساسی تحول دمکراتیک جامعه مورد بررسی قرار داد. این سئوالات از جمله دربرگیرنده زمینه‌های زیرند:

(الف) تاریخچه، ماهیت و نقش مبارزات دانشگاهی (دانشجویان و استادان) در جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه.

در این رابطه باید مبارزات دانشجوئی داخل و خارج از کشور در طول سالهای حاکمیت سلطنت شاهی، مبارزات دانشجوئی بعد از قیام بهمن ۵۷، و مبارزات دانشگاهیان ترقی قبل و بعد از قیام بهمن مورد جمعبندی قرار گیرد، و با برخورد به شرایط ویژه‌ای که بستر اجتماعی این مبارزات را در هر مرحله تشکیل می‌دادند، نقاط قوت و ضعف آنها مشخص شود و نقش آنها در کل مبارزات دمکراتیک در جامعه مورد ارزیابی قرار گیرد.

(ب) حاکمیت دمکراتیک در دانشگاهها. نقش شوراهای دانشگاهی در رابطه آنها با نهادهای دمکراتیک خارج از دانشگاه

در این خصوص باید عملکرد شوراها در دانشگاه بعد از قیام، تضادهای آنها با برخی از آفات دانشگاهی (که لزوماً وابسته به دیکتاتوری سرنگون شده نیز نبودند)، و مشکلات پیش روی آنها در استقرار یک نظام مردمی در دانشگاه، که در عین حال از بازدهی مطلوبی نیز برخوردار باشد، مورد مداقه و ارزیابی قرار گیرد. همچنین انعکاس مسائل خارج از دانشگاه، موضع‌گیری شوراهای دانشگاهی در قبال آنها، و پیامدهای این موضع‌گیری در جامعه و در دانشگاه از موضوعاتی هستند در خور بازنگری دقیق که در رابطه با آنها تجربیات زیادی نیز در جنبش دانشگاهی بعد از قیام وجود دارد.

(ج) نقش و ماهیت آگاهی بخش دانشگاه و رابطه آن با اقشار مختلف اجتماعی

کسانی که محیط دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آنرا در ماههای قبل و چند سال بعد از قیام به خاطر دارند میدانند که دانشگاه در ذهنیت جامعه از آنچنان پایگاه ویژه‌ای برخوردار بود که بطور خودبخودی به مرکزیت آگاهی بخش مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه بدل گشته بود، تا آنجا که حتی حاکمان تازه بقدرت خزیده نیز ضمن هراس مداوم از آن، گاه برای پیشبرد مقاصد عوامفریبانه و ارتجاعی خود متوسل به سوء استفاده از آن می‌شدند. این نقش انکارناپذیر دانشگاه، نمود واقعیتی عمیق‌تر در تاریخ مبارزات دمکراتیک در جامعه ماست که باید آنرا به دقت مورد ارزیابی قرار داد.

(د) خصلت دوگانه دانشگاه در جامعه ما و تضادهای درونی آن

در این رابطه تنها اشاره به این نکته کلیدی اهمیت بررسی عمیق مسئله را روشن می‌کند که دانشگاهها در جوامعی نظیر جامعه ما

اگرچه بدست رژیم های دیکتاتوری وابسته ، و بدلیل مازاد نفت و وابستگی ، توسعه کمی زیادی می یابند ، اما در فرایند تحول این جوامع به عامل مهمی در مقابله با این رژیم ها تبدیل می شوند . تاریخچه دانشگاه های ایران بروشنی این دوگانگی را می نمایاند .

و اما دسته دوم از سئوالات مربوط به دانشگاه و نظام دانشگاهی ساختارها و جنبه های علمی - تکنولوژیک آن را در بر میگیرد .

همه میدانیم که دانشمندان و محققین بیشماری از کشور ما اکنون در اقصی نقاط جهان به فعالیتهای علمی گوناگون اشتغال دارند . ما تردیدی نداریم که بسیاری از این دانشمندان و محققین نسبت به مسائل جامعه ایران علاقه و حساسیت دارند ، و می توانند و باید در فرایند ترسیم خطوط اساسی تحول نظام علمی دانشگاهها ، که لزوماً ارتباطی ارگانیک با گسستن پیوندهای وابستگی در جامعه دارد ، شرکت فعال نمایند . ما براین باوریم که این پروژه عظیم ، یعنی ترسیم اصلی ترین خطوط تحول نظام دانشگاهی در ایران و رابطه ارگانیک و پیچیده آن با برنامه ریزی های صنعتی - اقتصادی در کشور ، باید از هم اکنون در خارج از کشور آغاز شود ، و با استفاده (و نه الگوبرداری) از تجارب جوامع دیگر در این زمینه ها ، و تلفیق آنها با ویژگیهای جامعه ایران و ساختار علمی دانشگاهها ، رئوس اصلی برنامه ریزیهای آموزشی - پژوهشی در رشته های کلیدی مشخص گردد . برای روشن شدن اهمیت مسأله مثالی می زنیم . صنایع الکترونیک را در نظر بگیرید . این صنایع در جوامع صنعتی پیشرفته پس از گذشتن از مراحل گوناگون در چند دهه گذشته اکنون در مرحله بسیار پیشرفته ای قرار دارند .

علاوه بر این ، در رابطه با بسیاری از بخش های دیگر صنعت و تکنولوژی مانند کامپیوتر ، مخابرات ، وسائل ارتباط جمعی وغیره . صنایع الکترونیک جنبه کلیدی و زیربنائی داشته و در رابطه با تقریباً تمامی دیگر بخش های صنعتی از جمله اکتشاف ، استخراج تصفیه ، ماشین سازی ، پتروشیمی وغیره بدلیل کاربرد سیستم های کنترل خودکار الکترونیکی و میکروپروسسورهای کنترل کننده ، و در اکثریت قریب باتفاق رشته های علمی بدلیل کاربرد روزافزون کامپیوتر در آنها و باز شدن افق های تازه ای در این زمینه

از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. حال فرض کنید که مسئلهٔ ایجاد و توسعهٔ صنایع الکترونیک مستقل در ایران مسئلهٔ مورد نظر ما باشد، با قبول این فرض که هر برنامه‌ریزی اصولی در این زمینه باید جهت‌گیری اساسی بسمت گسستن بندهای وابستگی و نائل آمدن به استقلال (و نه لزوماً خودکفائی) صنعتی باشد. یک خط‌مشی کلی در این راه ممکن است این باشد که ما هم از همان نقطه آغاز کنیم که کشورهای پیشرفتهٔ امروزی مثلاً در چهل یا پنجاه سال پیش در آن قرار داشتند، و تنها از آن تکنولوژی استفاده نمائیم که امکان بازتولیدش را در کشور داریم. خط‌مشی دیگر می‌تواند این باشد که با یک برنامه‌ریزی معین و مرحله به مرحله ضمن استفاده از تکنولوژی الکترونیک پیشرفته در زمینه‌های مشخص (که برای مدت معینی عمدتاً وارداتی خواهد بود) شرایط را برای توسعهٔ یک صنعت الکترونیک پیشرفته و مستقل مثلاً ظرف یک برنامهٔ ده یا پانزده ساله آماده کنیم. اگر خط‌مشی اول لزوماً ناهنجاری‌های زیادی بهمراه دارد، خط‌مشی دوم معمولاً مشحون از خطراتی است که دائماً جامعه را در تهدید وابسته ماندن و وابسته‌تر شدن نگه می‌دارد.

این مثال را از این جهت آوردیم که نشان دهیم که چه برنامه‌ریزیهای پیچیده‌ای باید در این رشته‌ها و رشته‌های مشابه دنبال شود تا ضمن بهره‌وری از پیشرفت‌های شگرف علم امروز طلسم وابستگی شکسته شود و جامعه بتواند در مسیر شکوفائی طبیعی خویش گام بردارد.

خطوط اساسی این بحث را می‌توان در رابطه با تقریباً تمام رشته‌های علمی (علوم پزشکی، مهندسی، کشاورزی، علوم پایه ....) تکرار کرد و به حاصل جمع کلی رسید، و آن اینکه مسائل تخصصی پیچیده‌ای در هر یک از رشته‌ها وجود دارند که حل آنها را کوشش دلسوزانهٔ دانشمندان و محققین ما است که بخش عظیمی از آنها اینک در خارج از کشور اقامت دارند. ما صمیمانه آرزو می‌کنیم که آنها این دعوت ما را برای پیوستن به این تلاش بزرگ بی‌جواب نگذارند.

در پایان کلام مجدداً ذکر این نکته را لازم می‌بینیم که اگرچه ما ، بدین سوابق و آشنائی خود با مسائل دانشگاهی ، بررسی این مسائل و کوشش در راه بسیج دیگر علاقمندان برای جمعبندی از آنها را در دستور کار فعلی خود قرار داده‌ایم ، اما عمیقاً اعتقاد داریم که این کوشش‌ها باید در زمینه دیگر مقولات جنبش دموکراتیک از جمله مسائل مبارزات زنان ، معلمان ، نویسندگان و هنرمندان و غیره نیز بطور جدی آغاز و دنبال شود ، با این امید که تلفیق این فعالیتها و جمع‌بندیها در آینده بتواند در راه ترسیم اساسی‌ترین خطوط تحول دموکراتیک جامعه مورد استفاده قرار گیرد .

از کلیه علاقمندان دعوت می‌کنیم که با آدرس زیر با ما تماس بگیرند :

I. U.
P.O. BOX 3016
New York, NY 10027

از شیبِ چند کوچه خیابانِ کاج گذر می کنم.
باران نسیم تازگی و بوی نو بهاران را،
در برگهای خشک خزان زنده کرده است.
پا می نهم به سالن دانشکده
در خالیِ سکوت، هیاهوهاست.
در هر قدم سلام و سؤالی است.
با برق چشمهای زنده و پرسشگر،
آن چشمها که روشنیِ درس و بحثهای کلاس اند.
با دستهای گرم پر از دفتر و کتاب،
آن چشمها که اخگر سوزان انقلابهای روانند!
خاموشیِ سکوت، پر از غوغاست:
گل میخهای مانده به دیوارهای راهروِ سرسرا،
گو یی هنوز آن همه تصو یرها و روزنامه دیواری و فراخوان را،
در پنجه های منطق ستوارِ خو یش نگهبانند

از پله ها به جانب دفتر روانه ام:
هر گوشه در فضای تهی نجواست.
در جای جای خالیِ آن گونه گون بساطهای پر از رونقِ کتاب،
اندیشه ها به بحث و جدالند.
امواج اعتراض و چراها،
در پشتِ هر کلاس
به درهای بسته بانگ بر آورده اند!

از پنجره به صحنهٔ خاموش مانده زیر نم نم باران
نگاه دوخته ام.
برج بلندِ ساعتِ در خواب،
غافل ز نبضِ پر تپشِ تاریخ،
سنگینیِ تداوم خاموشِ جهل را به روی گسترهٔ دانش،
اعلام می کند!

در دور دستِ منظره، زندان و بندهای او ین پیداست.
آن جا که زنگ ساعتِ دانشگاه،
همچون پل پیام و درود از فراز درهٔ درکه
آن سالها درونِ دخمهٔ سلولها بشارتمان می داد!
اکنون پیام صبحدمان را کدام زنگ به رزمندگان
سلام دهد؟
اکنون که این فضای تهی ساکت است و آن جا پر!
بانویِ عاشقانِ خِرد
غمگرفتهٔ دانشگاه،
این مادرِ هماره همان
زیبا،
چشم انتظارِ دیدنِ فرزندهای آواره،
از این فرازِ دامن البرز، شهر را نگران است!
آرامشِ مقدمهٔ طوفان،
آبستنِ حوادث بسیار است!
باز آمدن به دامن مادر
فرزند را گزینش ناچار است.

چتر عظیم ابر در آن گوشهٔ افق،
با تیغ آفتاب دریده ست.
بر برگهای سوزنیِ سبز کاجها، ستاره دمیده ست!
این کاجهای سر به هم آورده
زیر نم نم باران،
گو یی طنینِ گامهای جوانان را،
از دوردستها شنیده و با خو یشتن به زمزمه می گو یند:
تا ساعت بزرگ به کار افتد،
دیر است و دور نیست!
باران هنوز بوی بهاران را
از روی برگهای سوخته پرواز می دهد....



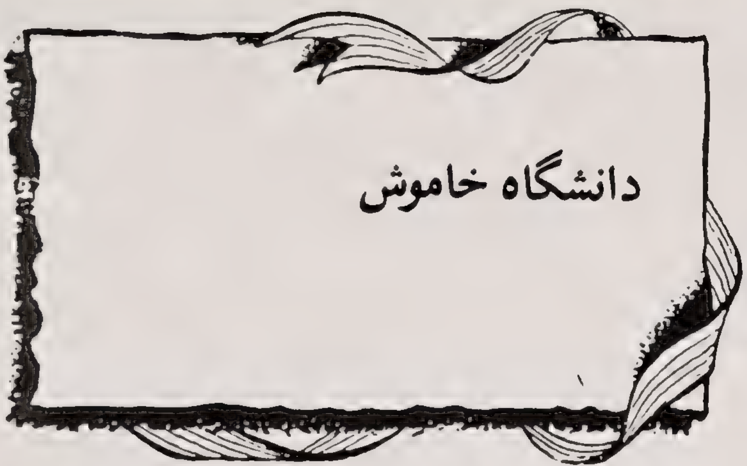
دانشگاه ملی ایران
پنجم آذر ۱۳۵۹
نعمت میرزا زاده (م. آزرم)

۱۳ ـ این امر نه تنها بخاطر آن است که شیوه های مبارزهٔ اقشار و طبقات مختلف با هم یکسان نیست، بلکه اعضاء یک قشر می توانند در مبارزات مختلف اجتماعی و در سطوح متفاوت شرکت کنند. خواسته های یک صنف نیز ممکن است در مقاطع مختلف دستخوش تغییر گردند. این مطلب بو یژه در سازماندهی می باید در مد نظر جدی و دائمی باشد. بعنوان مثالی مناسب در این زمینه می توان از تغییر خواستهای صنفی دانشگاهیان دانشگاه صنعتی تهران به خواستهای دمکراتیک و سیاسی در جریان مبارزه برای حفظ دانشگاه نام برد. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به مقالهٔ «مبارزات دانشگاهیان ایران: فصل اول، دانشگاه صنعتی از آریامهر تا شریف»، **کاوشگر** شماره یک، بهار ۱۳۶۶.

۱۴ ـ لطفاً به مقالات «سازمان ملی دانشگاهیان ایران» (کاوشگر شماره ۲) و «کانونهای دمکراتیک استادان دانشگاههای ایران» مندرج در همین شماره کاوشگر رجوع کنید.

کاوشگر (ارگان گروهی از دانشگاهیان ایران)
بهار ۱۳۶۶ شماره ۳
P.O.Box 3016
N.Y., N.Y. 10027





دانشگاه خاموش

تنها
ملول
سر هشته روی سینهٔ البرز
دامانِ ارغوانیِ پیراهنِ حریرِ بلندش،
افشان به روی دامنه های او ین.
بانوی عاشقانِ خِرد
ـ غمگرفته دانشگاه ـ
این مادرِ همیشه جوان
زیبا،
این مادرِ صبورِ هزاران جوانِ آواره،
در زیرِ چترِ نم نم بارانِ صبح پائیزی
در خلوتش نشسته به اندوه و انتظار؛
تا کی دو باره
دسته دسته
جوانان به خانه باز آیند!

این پله های سنگی و این کوچه کاجهای پر از خاطره،
ـ در شیبِ تندِ فاصلهٔ سازه های دانشگاه ـ
زان روزهای رفتهٔ پر شور،
با برگهای سوختهٔ خیس
ـ زیر نم نم باران ـ
بر سنگفرشِ معبرِ متروک، قصه ها دارند.

دسته های لمپن اجیر،
زیر چتر آتش گلوله‌ها،
با تمامی توان خویش حمله می برند.
نرده‌های آهنین ز جای کنده می شوند.
صف ولی ز جا تکان نمی خورد!

ساعت سه سحرگهان،
صحنه همچنان پراست.
خانواده‌ها نرفته اند.
چشم صدهزار خانواده مرد و زن نخفته است.
از فراز پشت‌بامهای رو به روی سنگر مقاومت،
چتر دود و آتش گلوله همچنان شکفته است.
صف ولی ز جا تکان نمی خورد.

در میان چهارراه،
بر فراز دست دختر و پسر،
روی تکه‌های کاغذ بزرگ و پارچه نوشته‌هاست:
" کشته ده نفر
زخمیان هزار
خون O ، خون B ،
احتیاج فوری تمام زخم خورده‌هاست."
موج حمله پشت حمله همچنان،
سر به سینه صف ستاده استوار می زند.
صف ولی ز جا تکان نمی خورد!

ساعت چهار صبح
قطعنامه خوانده می شود...

نعمت میرزازاده (م.آزرم)
تهران - بامداد دوم اردیبهشت ۱۳۵۹

تاریخچه مبارزات دانشگاهیان ایران

فصل اول - دانشگاه صنعتی تهران: از آریامهر تا شریف

از: م-بگاه

تاریخچه مبارزات دانشگاهیان دانشگاه صنعتی تهران را به خاطره بزرگ دانشگاهی شهید دکتر فرزاد بیگری استاد برق دانشگاه صنعتی تقدیم میکنیم. (۱)

++++++++++

بخش اول - مهرماه ۱۳۴۵ الی مهرماه ۱۳۵۷

۱- تاسیس دانشگاه صنعتی

بحران اقتصادی سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ و سالهای نخستین دهه ۱۳۴۰ و اعتراضها و مخالفتهای سیاسی سالهای ۴۲-۱۳۳۹، حکومت وقت ایران را واداشت تا به انجام تغییراتی در مناسبات اقتصادی جامعه تن دردهد. اصلاحات ارضی شاه در سال ۴۲، ودر پی آن اعمال سرکوب و اختناق شدیدتر از پیش علیه نیروهای مخالف، دلایل اصلی موفقیت نسبی حکومت در کنترل کشور در سالهای باقیمانده دهه ۴۰ بحساب میایند. دولت ایران

P.O. Box 3016
N.Y., N.Y. 10027

یلدای خونین دانشگاه

ساعت چهار
ساعت چهار عصر،
سیل پرخروش اضطراب خلق،
از چهارسو روان.
رو به سوی نیزه‌های سبز نرده‌های دانشگاه؛
– این حصار زخمی حریم دانش و شرف –
ساعت چهار عصر
ورد هر زبان،
بانگ رو به سوی دانشگاه.
مرد و زن روانه حمایت از ستادهای در محاصره.

شانزده آذر!
شانزده آذر!
ساعت چهار عصر
سنگری عظیم.
سنگری ز صخره‌های سینه‌های گرم نوجوان.
سنگری ز بازوان بافته به یکدگر.
صف به صف چو حلقه‌های درهم زره،
بازوان به هم گره.

ساعت شش غروب.
دمبدم هجوم دسته‌های لمپن اجیر.
هر زمان غریو ناسزا.
دمبدم نثار مشت و سیلی و لگد.
هر زمان هوار سنگپاره و چماق.
صف ولی ز جا تکان نمی خورد.

ساعت نه و دوازده دقیقه و چهار ثانیه.
اولین شهید.
شرحه شرحه از گلوله‌های جانشکار،
کاروان زخمیان روانه اند.
خانواده‌های بیشمار،
کودک و بزرگ و پیر،
هر کرانه مضطرب ستاده اند.
دسته‌های پاسدار،
ژ – ث و گلوله‌بار،
در میان خلق و جبهه صف مقاومت فتاده اند
حایل اند،
صحنه را برای دسته‌های لمپن اجیر باز می کنند.
همچنان تگرگ سنگپاره و گلوله و چماق.
صف ولی ز جا تکان نمی خورد!

ساعت دوازده؛
بوق آمبولانس و غرش دمادم نفربر از چهارسو.
انفجار گاز اشکبار.
چتر آتش گلوله‌ها گشوده است همچنان.
کشته می برند.
کشته پشت کشته می برند.
خانواده های بیشمار شاهدند.
کودکی به روی دست مادرش غنوده است.
دختر چهار پنج ساله ای از پدر سئوال می کند؛
" شاه باز گفته است ...؟ "
در نگاه خسته پدر!
آذرخش اشک می دمد.

Chapter 4: The Students

Footnotes

		14. 22					
1. 1	8. 16	15. 24	23 - 34	28. 64	33 - 74	38. 100	43 - 128
2. 2	9. 17	16. 26	24 - 46	29. 66 (A) 29. 60	34 - 76	39. 101 (A)	44 - 128
3. 4	10. 17	18, 17. 27	25. 52	30. 67	35 - 79	40. 103	45 - 129
4. 5 5. 6	11. 20	19, 21, 20. 29	26 - 61	31. 69	36 - 82	41. 103	46 - 141
6, 7. 9	13, 12. 21	22. 31	27. 61	32. 70	37. 99	42. 126	47 - 143

Tables:

12: 44

13: 46 ، جدول نام سازمانهای دانشجویی شامل نام گروه وابسته و نشریه

14: ناتمام	19: 75	24: 83	29. 101
15: 62	20: 79	25. 88	30.
16: 64	21: 81	26. 91	
17: 65	22: 82	27. 100	
18: 73	23. 82	28. 101	

Appendix C: مناطق پنجگانه کشور ٧٩

Figures:

11 - 145

12 - 145

13 - 148 (A)

Chapter 4: The Students

Summary

خالی شدن دانشگاهها از عناصر فعال جنبش دانشجوئی پس از سرکوب خونین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲، زمینهٔ مساعدی برای فعالیت‌های دانشجویان وفادار به رژیم اسلامی فراهم کرد. انتظار می‌رفت دانشجویان مسلمان فعالیت سیاسی - فرهنگی گسترده‌ای در سطح دانشگاهها آغاز کنند ولیکن برعکس تحت اعمال کنترل سیاسی - ایدئولوژیکی جناح لیبرال هیئت حاکمه بر آنها فعالیت آنها محدود به پاره‌ای فعالیت‌های تبلیغاتی - فرهنگی شد. روز به روز [illegible] تشکل‌های دانشجویان، انجمن‌های اسلامی دانشجوئی، [illegible] بیشتر از پیوند با دانشجویان [illegible]. امروزه نگرانی عمدهٔ مسئولین از "بی‌تفاوتی" و "رکود" جنبش دانشجوئی است.

در درون هیئت حاکمه دو خط فکری متفاوت نسبت به نقش و وظائف دانشجویان در ادارهٔ امور دانشگاه وجود دارد. لیبرالها معتقدند که وظیفهٔ دانشجو درس خواندن و رعایت موازین اسلامی در دانشگاه است و نباید در امور اداری دانشگاه و کلاً امور سیاسی مملکتی دخالتی داشته باشد اگرچه بعنوان عنصر آگاه و روشنفکر در جامعه وظیفه دارد مسائل مملکتی را برای عامهٔ مردم تحلیل کند. مکتبیون برخلاف لیبرالها و با تکیه بر گذشتهٔ سیاسی دانشجویان معتقد هستند دانشجویان باید در مدیریت دانشگاه نقش فعالی داشته باشند و تأکید باید بر تعهد باشد نه تخصص. آنچه که هر دو خط فکری بدان اذعان دارند و آنرا نگران کرده است بی‌تفاوتی دانشجویان به مسائل خارج از حیطهٔ صنف خودشان است. لیبرالها با پیش گرفتن سیاست وعده و وعید و تطمیع می‌خواهند دانشجویان را در خدمت اهداف سیاسی - اقتصادی و اجتماعی خود بگیرند. مکتبیون هم با یادآوری نقش تعیین کنندهٔ دانشجویان در سرنگونی رژیم شاه، لیبرالها را تهدید می‌کنند و از

آنها سهمی از قدرت سیاسی را طلب می‌کنند.

دانشجویان علی‌رغم جو شدید رعب و وحشت و کنترلی که دولت بر آنها اعمال می‌کند در چند سال اخیر بر مبارزات خود در جهت کسب مطالبات صنفی افزوده‌اند. عمده‌ترین این مطالبات خوابگاه و کمک‌های مالی می‌باشد. دانشجویان معتقدند که همین مشکلات صنفی و کنترل شدید سیاسی و ایدئولوژیک دولت و عدم اطمینان از اشتغال در آینده از آنها موجوداتی بی‌تفاوت ساخته است.

conclusion

علی‌رغم اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی بین جناح‌های هیئت حاکمه مبنی بر نقش و جایگاه دانشجو در دانشگاه و جامعه آنها بر سر مسئله کنترل سیاسی - ایدئولوژیک دانشجویان متفق‌القول هستند. از این رو جنبش دانشجوئی در ایران در چند سال گذشته یکی از راکدترین دوران‌های فعالیت سیاسی خود به سر می‌برد. تا بدان حد که مسئولین امر حتی از این رکود و بی‌تفاوتی دانشجویان به هراس افتاده و آن را به "آتش زیر خاکستر" و یا "آرامش قبل از طوفان" توصیف می‌کنند.

آنچه مسلم است اینست که اکثر دانشجویان به علت سرکوب و وجود جو اختناق شدید در دانشگاه و بالطبع در سطح کل جامعه از هرگونه ابراز مخالفت جمعی نسبت به سیاست‌های دولت اجتناب می‌ورزند. در مواردی که امکان ابراز مخالفت فردی فراهم گردیده، آنهم در نتیجه تضاد جناح‌های درون هیئت حاکمه و نداشتن تصمیم برای آنها پنهان ماندن هویت‌شان، دانشجویان از ابراز عقاید خود سرباز نزده‌اند. نکته مهم در اینجا است که [illegible] سیاسی [illegible] دانشجویان [illegible] دانشجویان [illegible] اعلام [illegible]

جناح های مختلف دولت هر کدام بنا بر مقتضیات سیاسی و منافع فرد غیرسیاسی شدن دانشجویان را تمجید می کنند و چهارچوب مشخصی برای فعالیت دانشجوئی درنظر می گیرد .

فشار مشکلات صنفی دانشجویان را وادار به یکسری عکس العمل ها در قبال آنها واداشته است . این اعتراضات تا کنون فقط جنبه بیان خواسته های صنفی را داشته و بهیچ وجه شکل سیاسی به خود نگرفته است . نارضایتی و مشکلات صنفی به میان دانشجویان مسلمان و وفادار به رژیم هم رسوخ کرده و آنها را نیز به انتقاد از بعضی از سیاست های دولت واداشته است.

پذیرش "نیاز به متخصص" که واقعیتی غیر قابل انکار است را، بازگشت را پیش گرفته و قصد حاکمیت بر یکی از پایه‌های

اساسی جمهوری اسلامی یعنی دانشگاه‌ها را دارد." در قطعنامه پایانی همین گردهمائی آمده است (تاکید):

ضمن هشدار پیرامون رجعت دانشگاه‌ها به وضعیت سابق با پیدایش زمینه‌های
میدان ابتذال فرهنگی، غرب‌زدگی، شرق‌گرائی، جدائی دانشگاه از مردم، بی‌تفاوتی
نسبت به سرنوشت انقلاب، مردم، حزب و مدرک‌زدگی و مدرک‌گرائی و همچنین منزوی
نمودن نیروهای متعهد دانشگاه‌ها اعم از اساتید، کارکنان و دانشجویان و واگذاری
پست‌های کلیدی به عناصر غیرانقلابی و فرصت‌طلب به مسئولین محترم اتمام حجت نموده و
خواستار اقدامات عاجل در این زمینه می‌باشیم[43]

بهرحال، وظیفه اصلی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سطح دانشگاه‌ها محدود به "حفظ اسلامیت محیط" دانشگاه و تقویت "جهات تعهد و تقوا" در دانشگاه‌ها می‌گردد. بدین منظور اعضاء انجمن اسلامی در سطح دانشگاه‌ها کلیه امور فرهنگی و تبلیغاتی را بدست می‌گیرند، اساتید و دانشجویانی را که کوچکترین تخطی در حفظ شعائر اسلامی کنند شناسائی کرده و نام آنها را به مسئولین پذیرش می‌دهند.[44]

لیست نام دانشجویانی که مرتکب خطائی در این زمینه شده‌اند قبل از ثبت نام هر ترم اعلام می‌شود. اگر نام دانشجوئی در این لیست باشد باید در مورد خطای خود توضیح بدهد و بستگی به نوع خطا، دفعات آن میزان تنبیه اعلام می‌شود (به بخش ۱-ج همین فصل مراجعه کنید). موسوی، نخست‌وزیر، در این مورد می‌گوید: "قبل از آنکه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی ما متوجه انحرافی در جائی بشوند این قلب پاک انجمن‌های اسلامی و حساسیت سیاسی آنهاست که ←
انجمن اسلامی دانشجویان پس از بازگشائی دانشگاه‌ها رسماً به ارگان جاسوسی دانشجوئی تبدیل می‌گردد. تا بدان حد فشار

و اختناق را بر دانشجویان زیاد می‌کند که مسئولان دولتی و مخصوصاً منتظری به این انجمن‌ها ایراد می‌گیرد و می‌گوید "شما

با این تنگ‌نظری‌ها و اعمال سلیقه‌های شخصی بیشتر خودتان را منزوی می‌کنید و نباید جوی درست کنید که "دانشجوها احساس کنند ما داریم

43- برای بحث بیشتر این نظر مقاله "آرمان، نتایج و آینده انقلاب فرهنگی" را در دانشگاه انقلاب، ش ۳۶، خرداد ۶۳، ص ۱۵-۱۲ و ۴۲-۴۰ را ببینید)

44. در این مورد دانشجوئی می‌گفت: "لیست اسامی دانشجویان به ترتیب شماره دانشجوئی بود. اگر شماره کسی در آن لیست بود می‌بایست به اداره پذیرش مراجعه کند و علت را بپرسد. در اداره پذیرش نام، تاریخ، ساعت، محل و توضیح چگونگی خطا با جزئیات کامل می‌آمد. مثلاً در مورد من یکی این بود که در فلان روز با فلان لباس آستین کوتاه و اطو کرده سر فلان کلاس‌ها رفته‌ام و یا در فلان محل، در فلان ساعت و روز با فلان دختر دانشجو صحبت کرده‌ام." (مصاحبه، تورنتو، مه ۱۹۸۷)

[illegible] ایران با مشکلات روحی و [illegible]
به عوامل مانند مسائل سیاسی و ایجاد جو رعب و وحشت در دانشگاه‌ها، دانشگاه‌ها را به محیطی خشک و بی‌روح تبدیل کرده‌اند. دانشجویی در این مورد می‌گفت: "روزی در راهروی دانشکده با چند نفر از دوستانم مشغول گفتن و خندیدن بودیم. پس از چند دقیقه از طرف انجمن اسلامی به ما اخطار دادند که چرا اینقدر شلوغ می‌کنید. دانشگاه جای خنده و مسخره بازی نیست. دانشجو باید موقر باشد." (مصاحبه، ونکوور، آوریل ۹۰)

در تحقیقی که پیرامون بهداشت روانی دانشجویان شده است، دانشجوی دختر رشته روانشناسی وضع خود را در دانشگاه چنین توصیف می‌کند (پرویز نظیری با همکاری محمد هاشم براتی، "دانشگاه، ما دردها و درمان‌ها: تحقیق و تحلیلی پیرامون بهداشت روانی دانشجویان"، دانشگاه انقلاب، ش ۵۷، ص ۶۰-۵۶)

> زندگی ما در این جا بسیار مشکل است و فشارها از زمان ورود به دانشگاه نه تنها کم نشده، بلکه چندین برابر نیز شده و وقتی می‌بینیم نمی‌توانیم کاری کنیم احساس پوچی به ما دست می‌دهد و هر روز این احساس بیشتر اوج می‌گیرد و نهایت این احساس نمی‌دانم چه می‌شود شاید خودکشی و شاید بی‌تفاوت بودن نسبت به همه چیز حتی آینده خودمان.

(Figure 14)

انعکاس همین احساس را می‌توان در کاریکاتور زیر هم دید. دانشجویی از تلاش بی‌پایان به دانشگاه وارد شده و متوجه می‌شود که در انتهای پوچی و خالی است (دانشگاه انقلاب، ش ۶۰، آذر ۶۷، ص ۲۵) دانشجوی دیگری در مصاحبه‌ای می‌گوید " دانشجو دیگر مسائل مقطعی شده است. مثل فکر قبولی، سلف سرویس... جزوه، تایپ و کتاب ... دانشجو مجبور شده است بدون جایگاه خاص اجتماعی ... ولی همین دانشجو در زمان طاغوت ۱۶ آذر که می‌شد، برنامه داشت و رژیم طاغوت همیشه از ۱۶ آذر که می‌آمد می‌ترسید! بطور خلاصه " دانشجوی خبرساز، خطرساز، ماجراجو و غیر قابل کنترل دیروز به نیروی مطیع، ملایم و منظم امروز تبدیل شده است." ("مسائل دانشجویان"

148(H)

Figure 13

روشنفکران آن باشند، شما حساب کنید کسی که درگیر مسائل انقلاب و احساس مسئولیت‌های جنگ است و بار عقیده‌اش را به دوش می‌کشد دست آخر کسانی برای اینها طرح و ایده، هنری می‌دهند که اصلاً در باغ انقلاب نبوده‌اند مثلاً استادی آمده و می‌گوید که در کار من تعقل راه ندارد من با احساس رنگ آمیزی می‌کنم، با این بینش و این طرز تفکر صرفاً به خاطر این که مدرکی دارد، حاکم می‌شود.

با اینکه بارها تجربه شده باز جای تعجب است که تجربه‌های تلخ گذشته تکرار می‌شود او با مدرکی که با خود آورده است ممکن است یك سری مسائل که بی هویتی هم باشد و یا هویت آن این است که کار نباید روی تعقل باشد حتی تیپی که ارائه می‌دهد دقیقاً همان تیپی است که در غرب می‌بینم خوب شما فکر می‌کنید در دانشکده چه جوی بوجود می‌آورد.

می‌گویم: این که گفتی مسائلی کمتر این هنر وجود دارد به خود شخص بر می‌گردد یعنی چه؟ در ضمن اگر کسی تکنیك داشته باشد و پیام نداشته باشد در این نوع کار می‌تواند موفق باشد یا نه؟

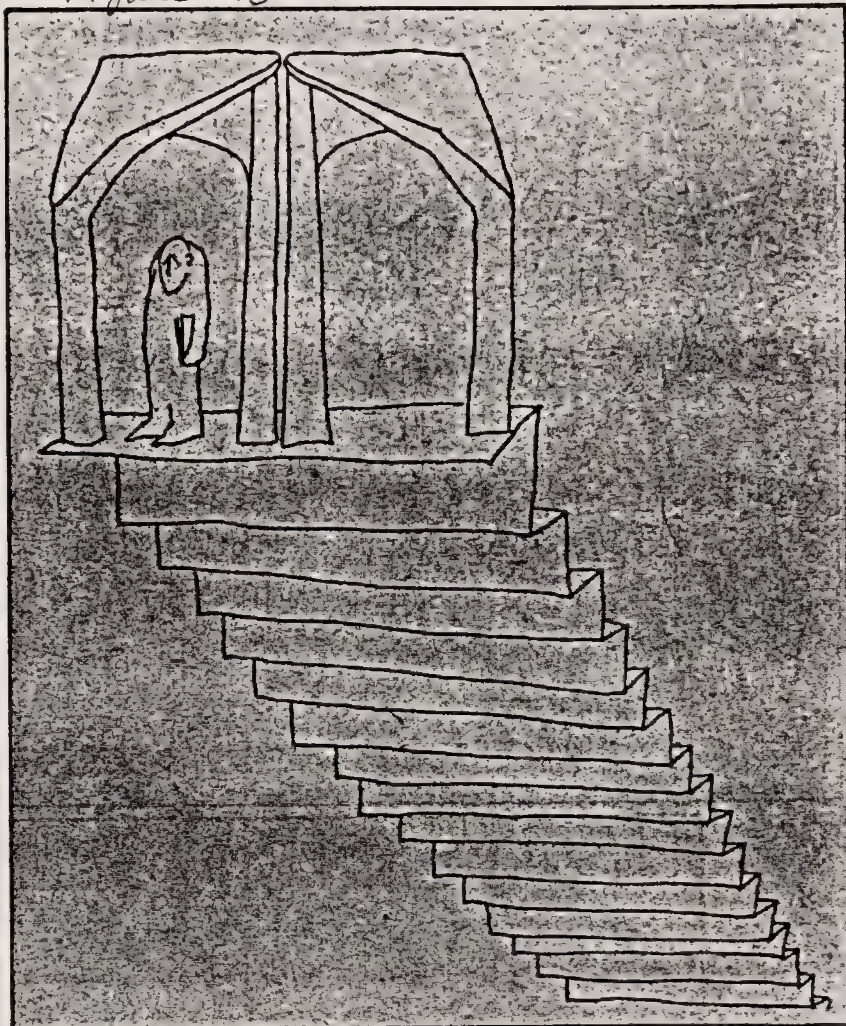
شجاعی می‌گوید: تقسیم بندی‌هایی که برای این کار شده زیاد است ولی مسلماً اگر یك کاری از تکنیك بالایی هم برخوردار باشد باید مفهوم هم داشته باشد هدف این است که مشکلی را نشان بدهیم و روی یك مساله ذره بین بگذاریم و اغراق کنیم وقتی در یك کاریکاتور عنوان می‌شود که مثلا یك کسی از پله‌های بسیاری بالا می‌رود که به سردر دانشگاه برسد وقتی می‌رسد می‌بیند که آن بالا خبری نیست این درد طرف را نشان می‌دهد: مثلاً بار آموزش پایین است مخصوصا در رشته هنر این رشته‌ای است که باید هنرمند با فرهنگ کار می‌کند و خط فکری می‌دهد چیزی که هست این است که باید هنرمند با فرهنگ کار می‌کند و خط فکری می‌دهد چیزی که هست این است که باید به این رشته بیشتر بها داده شود بار فرهنگی مردم از همین جا ضعیف می‌شود.

می‌گویم بگذار صحبت را قطع کنم تا این نکته فراموش نشود اگر در مقام ریشه‌یابی قرار بگیریم شما اشکال را از دانشجو می‌بینی یا از استاد و دستگاه آموزشی می‌گوید: من فکر می‌کنم سیستم آموزش غلط باشد و یا امکانات دانشجویی می‌گویم: آقای مقدم تو چرا ساکتی؟

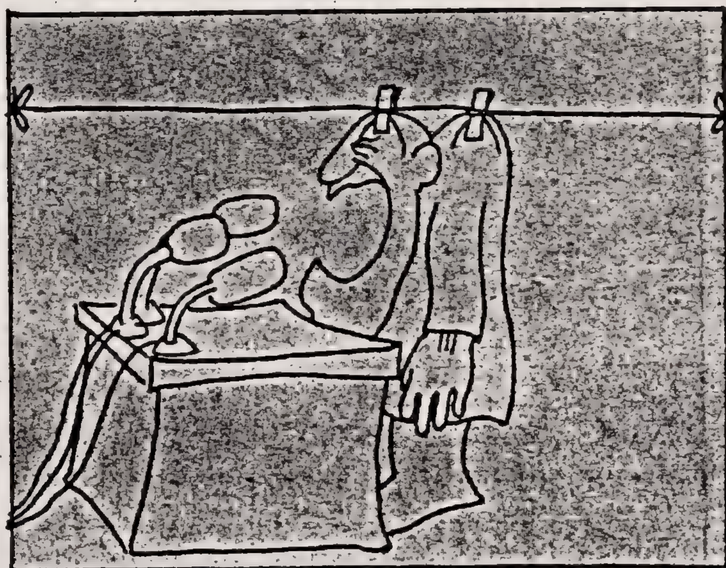
می‌گوید بله آقای شجاعی دست روی سیستم آموزش گذاشته من می‌خواهم بگویم اشکال از چیز دیگر است، جو عمومی یك طوری است که دانشجو طوری بار می‌آید که دنبال مدرك باشد.

سر امتحانات تقلب می‌کند، نمره هم به وفور می‌دهند.

فرد برای آینده‌اش به دانشگاه می‌آید و شخصیت کاذب می‌گیرد.



مسعود شجاعی



مسعود شجاعی

۶ ــ تقسیم‌بندی داوطلبان ازنظر سهمیه‌بندی پذیرش و توزیع ظرفیت رشته‌های تحصیلی

داوطلبان شرکت در امتحان گزینش با توجه به شهرستان محل اخذ دیپلم کامل متوسطه و مدارکی که عرضه می‌کنند به شرح زیر تقسیم میشوند :

الف ــ داوطلبان سهمیه منطقه یک شامل کسانیکه دیپلم متوسطه خود را از یکی از شهرستانهای اصفهان ، تبریز ، تهران ، شمیرانات شیراز ، قم ، کرج ، کرمان ، مشهد و یزد اخذ نموده‌اند . همچنین دیپلمه‌های سایر شهرستانهای کشور در صورت تمایل .

ب ــ داوطلبان سهمیهٔ منطقهٔ دو شامل کسانیکه دیپلم متوسطه خود را از یکی از شهرستانهای آستارا ، آمل ، اراک ، اردستان ، اردکان ، ارومیه ، استهبان ، بابل ، بندرانزلی ، بندرماهشهر ، بوشهر ، بهبهان ، بهشهر ، تنکابن ، خمینی‌شهر ، خوانسار ، دامغان ، دلیجان ، دماوند ، رامسر ، رشت ، ری ، ساری ، سمنان ، شهرضا ، شهرکرد ، فردوس ، فلاورجان ، قائم‌شهر ، قزوین ، کاشان ، گرگان ، گلپایگان ، لنگرود ، محلات ، نائین ، نجف‌آباد ، نطنز ، نور ، نوشهر ، ورامین و همدان اخذ نموده‌اند . همچنین دیپلمه‌های سایر شهرستانهای واقع در سهمیه های مناطق ۳ ، ۴ و ۵ در صورت تمایل .

ج ــ داوطلبان سهمیهٔ منطقه سه شامل کسانیکه دیپلم متوسطه خود را از یکی از شهرستانهای آباده ، آشتیان ، ابهر ، اردبیل ، اسلام‌آباد ، اقلید ، اندیمشک ، اهواز ، ایلام ، باختران ، بافت ، بافق ، بدره ، بروجرد ، بندرترکمن ، بندر عباس ، بویراحمد ، تاکستان ، تربت‌حیدریه ، تفت ، تفرش ، تویسرکان ، جهرم ، خرم‌آباد ، خمین ، خوی ، درگز ، دزفول ، رامهرمز ، رفسنجان ، رودبار ، رودسر ، ساوه ، سبزوار ، سردشت ، سلماس ، سمیرم ، سیرجان ، شاهرود ، شوشتر ، شیروان ، طالش ، علی‌آباد ، فسا ، فومن ، کازرون ، کردکوی ، کنگاور ، گچساران ، گرمسار ، گناباد ، گنبدکاووس ، لاهیجان ، لنجان ، مراغه ، مرند ، مرودشت ، مسجدسلیمان ، مشیز ، ملایر ، نقده ، نهاوند و نیشابور اخذ نموده‌اند . همچنین دیپلمه‌های شهرستانهای واقع در سهمیه‌های مناطق ۴ و ۵ در صورت تمایل .

د ــ داوطلبان سهمیه منطقهٔ چهار شامل کسانیکه دیپلم متوسطه خود را از یکی از شهرستانهای آستانه ، اسفراین ، ایذه ، بانه ، بجنورد ، بروجن ، بم ، بندرلنگه ، بیجار ، بیرجند ، تایباد ، تربت‌جام ، خلخال ، داراب ، دشتستان ، زاهدان ، زنجان ، سپیدان ، سراب ، سنقر ، سنندج ، سوادکوه ، شهر بابک ، صومعه‌سرا ، طبس ، فارسان ، فریدن ، قائنات ، قروه ، قوچان ، کاشمر ، لار ، ماکو ، ممسنی ، مهران ، مهریز ، میانه ، میناب و نی‌ریز اخذ نموده‌اند . همچنین دیپلمه‌های سایر شهرستانهای واقع در سهمیهٔ منطقه ۵ در صورت تمایل .

هـ ــ داوطلبان سهمیهٔ منطقهٔ پنج شامل کسانیکه دیپلم متوسطه خود را از یکی از شهرستانهای آبادان ، الیگودرز ، اهر ، ایرانشهر ، پاوه ، پیرانشهر ، تنگستان ، جیرفت ، چابهار ، خاش ، خدابنده ، خرمشهر ، دشت‌آزادگان ، دشتی ، دهلران ، دیر ، زابل ، زرند ، سراوان ، سربند ، سرپل‌ذهاب ، سقز ، شادگان ، شیروان و چرداول ، فریدون‌شهر ، فیروزآباد ، قشم ، قصرشیرین ، کنگان ، کهکیلویه ، کهنوج ، گناوه ، گیلانغرب ، لردکان ، مریوان ، مشکین‌شهر ، مغان ، مهاباد ، میاندوآب وهشترود اخذ نموده‌اند .

تبصره ۱ ــ داوطلبان عشایری بدون توجه به شهرستان محل اخذ دیپلم کامل متوسطه با ارائه گواهی از ستاد مرکزی جهادسازندگی جزء سهمیهٔ منطقهٔ ۴ یا ۵ محسوب می‌گردند مگرآنکه شخصا " داوطلب استفاده از سهمیهٔ منطقه دیگر باشند .

تبصره ۲ ــ محل اخذ دیپلم دانش‌آموزان سال جاری ، شهرستان محل تحصیل فعلی آنان تلقی میشود .

و ــ سهمیهٔ نهادها شامل :

۱ ــ سپاه‌پاسداران انقلاب‌اسلامی ، بسیج‌سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی ، جهادسازندگی ، کمیته‌های انقلاب اسلامی بشرط ارائه گواهی با فرم مشخص مبنی بر ۶ ماه حضور در جبهه‌های جنگ حق‌علیه باطل از ستاد مرکزی نهادهای مربوطه و همچنین جهادسازندگی ونهضت سوادآموزی بشرط ارائهٔ گواهی بافرم مشخص مبنی بر ۲ سال فعالیت درروستاها از ستادمرکزی نهادهای مربوطه .

۲ ــ خانواده‌های محترم شهدای انقلاب اسلامی (فرزند ، برادر ، خواهروهمسرشهدا) با ارائهٔ گواهی با فرم مشخص از بنیاد شهید مرکز .

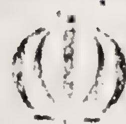
۳ ــ جانبازان انقلاب اسلامی با ارائهٔ گواهی بافرم مشخص از بنیاد شهید مرکز .

تبصره ــ تنها کسانی که معرفی نامه‌های مربوط را ضمیمه تقاضانامه‌های ثبت‌نام ، ارسال نمایندمی‌توانند از سهمیه نهادهای انقلاب اسلامی استفاده نمایند .

تبصره ۳ ــ سهم هر یک از گروههای فوق‌الذکر از ظرفیت رشته‌های تحصیلی دانشگاهها و مؤسسات آموزش‌عالی کشور ، متناسب با نسبت شرکت‌کنندگان هر سهمیه به کل شرکت کنندگان در امتحان گزینش خواهد بود .

تبصره ۴ ــ هرداوطلب با توجه به شرایطی که دارد ، فقط میتواند در یک سهمیه ثبت‌نام نماید .

تبصره ۵ ــ برای داوطلبین دیپلم متفرقه ملاک انتخاب سهمیه‌های مناطق ، شهرستان محل اخذ مدرک سال ماقبل آخردورهٔ متوسطه (سال قبل از اخذ دیپلم) می‌باشد . بدیگر سخن دارندگان دیپلم متفرقه لازم است که با توجه به شهرستان محل اخذ مدرک تحصیلی آخرین سال قبل از دیپلم ، داوطلب هر یک از سهمیه‌های پنجگانه شوند .



جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه شهید بهشتی

بسمه تعالی

تاریخ ۶۳/۶/۱۱-۹۰۳
شماره ۱۳۱/۲/۵۴/۴۱۷
پیوست ______

وزارت فرهنگ وآموزش عالی

اداره کل آمار دانشجوئی وآموزش رایگان

بدینوسیله اعلام میدارد ~~خانم~~ / آقای [redacted]

فرزند [redacted] دارای شماره شناسنامه شماره [redacted]

صادره از شیراز دانشجوی سابق / ~~فارغ‌التحصیل~~ رشته

معماری دانشکده معماری و شهرسازی

این دانشگاه از بدو ورود به دانشگاه (سال تحصیلی ۵۷-۵۶)

تااین تاریخ ______ ۶۳/۵/۲۵ جمعاً بمدت سه ۳ سال
~~تاپایان تحصیلات~~

تحصیلی با تعهد آموزش رایگان ثبت نام نموده وازمزایای آن

بهره مند بوده است .

این گواهی بنابدرخواست نامبرده جهت خرید وانقضای تعهد

مشارالیه / ~~مشارالیها~~ صادرگردیده وارزش دیگری ندارد .

مدیرکل امورآموزشی دانشگاه

رضوان اله صادقی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

بسمه تعالی

تاریخ ....
شماره ....
پیوست ....
واحد ....

ولی محترم

سلام علیکم

بدینوسیله باطلاع میرساند :

مدارک تحصیلی فرزند شما آقای [redacted] بشماره [redacted] بررسی شد . خواهشمند است جهت روشن شدن وضعیت نظام وظیفه فرزندتان در یکی از روزهای اداری با در دست داشتن اصل و یک نسخه فتوکپی از :

معافیت تحصیلی ، کارت پایان خدمت ، معافیت دائم پزشکی ، معافیت دائم کفالت و مازاد زمان صلح باین اداره کل واقع در خیابان شهید دکتر بهشتی نبش دلفیه پر- حوزه معاونت دانشجوئی اتاق ۱۰۴ و یا فتوکپی آنرا بهمین برگ ضمیمه نموده و یا پست سفارشی به آدرس فوق الذکر اداره کل امور دانشجویان خارج ارسال نمائید .

اداره کل امور دانشجویان خارج

فرستنده

تهـــــران :

خیابان شهید دکتر بهشتی نبش دلپذیر- حوزه معاونت
دانشجوئی اتاق ۱۰۴

گیرنده

شیراز

خیابان ملاصدرا فروشگاه دنیای
کاغذ کد پستی ۷۱۳۳۷



بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ....

شماره ....

پیوست ....

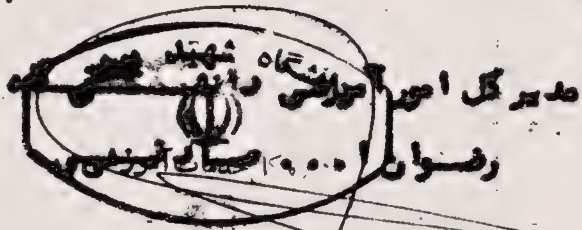
از : امور آموزشی دانشگاه شهید بهشتی (اداره آمار و آموزش رایگان و امور مشمولین)

به : ریاست حوزه شماره ۲ اداره وظیفه عمومی تهران

موضوع : اخراج مشمول وظیفه

در اجرای ماده ۹ آئین نامه اجرائی قانون وظیفه عمومی بدینوسیله باطلاع میرساند که آقای [redacted] [redacted] متولد ۱۳۳۷ دارنده شناسنامه شماره ۳۲۶۶ صادره از حوزه ۲ شمیران که با معافیت موقت تحصیلی در رشته معماری این دانشگاه بتحصیل اشتغال داشت در تاریخ ۶۲/۵/۲۵ از دانشگاه اخراج گردیده است اینک برگ کارت معافیت تحصیلی نامبرده به کلاسه ۳۷ - شمیران ۲ - ۲ مورخ ۵۶/۱۱/۶ جهت هرگونه اقدام بپیوست ارسال میگردد.

آدرس : شمیران زرگنده قصر الدشت کوچه ۱۰ کوچه کاج



مدیر کل امور آموزشی دانشگاه شهید بهشتی

رضوان ...

۲۰۱۳۳
۶۲/۶/۱۱

گیرندگان :

۱- وزارت فرهنگ و آموزش عالی (اداره کل امور دانشجویان داخل)

۲- فرماندهی ژاندارمری شمیران جهت آگاهی.

۳- آقای [redacted] جهت اطلاع و مراجعه به اداره وظیفه عمومی

۴- اداره خدمات ماشینی

۱۲۸۶۶
تاریخ . ۶۲/۹/۶
پیوست :

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه شهید بهشتی

«حکم تجدید نظر شورای پذیرش»

آقای [redacted]
۸۱/۲۲۲ خ

دانشجوی رشته معماری دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی شماره دانشجویی [redacted]
سال ورود به دانشگاه ۵۶ تعداد واحد گذرانیده معدل کل
بدینوسیله باطلاع میرساند که :
اعتراض شما و ضمائم آن در تاریخ ۶۲/۸/۲ به شورای پذیرش دانشگاه شهید بهشتی واصل گردید . و
رسیدگی مجدد به پرونده و اعتراض نامه تان و ضمائم آن در تاریخ ۶۲/۵/۳۱ شروع و در
تاریخ ۶۲/۸/۲۵ خاتمه یافته است و رای تجدید نظر این شورا به اتفاق آراء ۶۲/۷/۱۱/۲۲۷ بقرار زیر
است :

بنابر :
گزارش گروه تحقیق [x] اسناد و مدارک موجود [ ] شهود مورد وثوق شورای پذیرش [x] اقرار
خودتان [ ] اظهار نظر مراجع قضایی [x]
و درنظرگرفتن ادعای توبه شما [ ]

[ ] الف ـ مطابق ماده یک بند الف
و ماده بند
و ماده بند

آیین نامه پذیرش دانشجویان مصوب ستاد انقلاب فرهنگی که طی بخشنامه شماره ۱۷۲/م ـ
مورخ ۶۲/۱/۲۹ از وزارت فرهنگ و آموزش عالی به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ابلاغ
شده است .

[ ] ب ـ طبق بند
ضوابط عمومی گزینش ها مصوب هیئت عالی گزینش ستاد پی گیری فرمان امام

[ ] ج ـ طبق نظر هیئت مرکزی گزینش وزارت فرهنگ و آموزش عالی

با ادامه تحصیل شما موافقت نمی شود ،زیرا دادستانی انقلاب اسلامی مرکز صلاحیت ادامه تحصیل شما را تائید نکرده است. ×

درضمن طبق ماده — بند — آئین نامه فوق الذکر ~~۴۴/۴۴~~ ~~۴۴/۴۴~~ بنابرضوابط گواهینامه معادل فوق دیپلم و معادل لیسانس به دانشجویان مصوب ۶/۲/ ۶۱ ستاد انقلاب فرهنگی درخواست گواهی نامه نمائید .

تذکــــر :

۱ـ از مراجعات غیرضروری مورد به دانشگاه یا سایر مسئولیــــن خود اداری ـ نمائید .

۲ـ برای شنیدن توضیحات و راهنمائی بیشتر میتوانید در تاریخ ۶۲/۹/۱۵ ساعت ۸ـ۱۲ درمحل : روابط عمومی شورای پذیرش (واقع در ساختمان آموزش) به ~~روابط~~ شورای پذیرش مراجعه نمائید . ~~۶/۴۴/۴۴~~

۳ـ درصورتی که به رای صادره معترض هستید می‌توانید اعتراض خود را با اسناد و دلائل احتمالی با ذکر نشانی دقیقتان و درصورت امکان شماره تلفنی که بتوان درموارد ضروری ـ سریعا با شما تماس گرفت حد اکثر تا تاریخ ۶۲/۹/۲۵ باپست سفارشی دوقبضه برای رئیس دانشگاه ارسال و یا به دفتر ایشان تحویل و رسید دریافت دارید ،تاایشان اعتراض شما و ضمائم آنرا بهمراه پرونده کامل پذیرشتان جهت تصمیم گیری نهائی برای شورای مرکزی پذیرش ارسال نماید .

۴ـ به اعتراض هائی که فاقد آدرس دقیق دانشجوی معترض باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد .

۵ـ درصورت اعتراض شما شورای مرکزی پذیرش پس از بررسی اعتراض و پرونده شما حد اکثر تا پایان سال تحصیلی جاری درمورد شما رای نهائی را صادر و برای شما ارسال میدارد .

توضیحــــات :

دبیر شورای پذیرش

امضاء





جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه شهید بهشتی

بسمه تعالی

شماره : ۷۴۲/م
تاریخ : ۶۳/۷/۲۳
پیوست : ——

"حکم اولیه شورای پذیرش"

محرمانه

آقای [redacted]

دانشجوی رشته معماری دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی

شماره دانشجویی [redacted] سال ورود به دانشگاه ۵۶ تعداد واحد گذرانیده

معدل کل

بدینوسیله باطلاع میرساند که بنابر:

گزارش گروه تحقیق [x] اسناد و مدارک موجود [ ] شهود مورد وثوق شورای پذیرش [x] اقرار خودتان [ ] اظهارنظر مراجع قضایی و انتظامی [ ]

و با درنظرگرفتن ادعای توبه شما [ ]

[ ] الف: مطابق ماده یک بند الف

و ماده بند

و ماده بند

آیین نامه پذیرش دانشجویان مصوب ستاد انقلاب فرهنگی که طی بخشنامه شماره ۱۷۲/م مورخ ۶۲/۱/۲۹ از وزارت فرهنگ و آموزش عالی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ابلاغ شده است.

[ ] ب: بنابر بند

ضوابط عمومی گزینش ها مصوب هیئت عالی گزینش ستاد پی گیری فرمان امام

[ ] ج: طبق نظر هیئت مرکزی گزینش وزارت فرهنگ و آموزش عالی

در رژیم گذشته این موجودات ناقص‌الخلقه به دلایل
می پا به عرصه وجود نهادند، در رژیم جمهوری
می، که مایل است از هر نظر مستقل باشد، مجوزی
ادامهٔ آن قبیل‌کارها نمی‌بینیم. حق این بود که به
این همه مراکز تولیدلیسانسیهٔ فیزیک تعداد اندکی
کدهٔ فیزیک با کیفیت خوب و مجهز از لحاظ کادر
زشی و امکانات دانشگاهی بپا کنند و بیش از این
جوانها را به تحصیل در مراکزی که از هر لحاظ
امکانات علمی هستند تلف نکنند.

در خاتمه از اعضای محترم ستاد انقلاب فرهنگی
خواهیم که در مورد مسائل و امور دانشگاهها بیش
ین دقت نظر به‌خرج دهند ودر مورد امکانات عملی
نهایشان بیشتر با اهل فن مشورت کنند. از اولیای
م وزارت فرهنگ وآموزش عالی نیز خواستاریم‌که
م بینانه به‌مسائل دانشگاهی نظر کنند و ازکارهای
ی پرهیز نمایند و در حالی که دانشگاههای فعلی
ث از نظرکادرآموزشی درمضیقه هستند دم ازاحداث
گاهها یا دانشکده‌های جدید (حتی در استانهای
وم و مناطق دور افتاده) نزنند. چه این مطلب گرچه
ب به نظر می‌رسد، اما با دست تهی اقدام کردن جز
دن بر مشکلات موجود ثمری نخواهد داشت. رفع
س از مناطق محروم باید مورد توجه کامل باشد، اما
یزی‌راهی داردودرشرایط موجوداحداث دانشکده‌ها
یا دانشگاههای جدید (در هر نقطه از مملکت که باشد و تحت هر عنوان) در حکم یک طبل میان تهی خواهد بود.

همچنین ازاولیای محترم وزارت فرهنگ‌وآموزش عالی می‌خواهیم که در مورد اعزام محصل به خارج از کشور و علی‌الخصوص مسائلی از قبیل

۱. از چه سطح تحصیلی باید دانشجو به خارج اعزام شود؟

۲. حداقل سطح علمی دانشجویان اعزامی چه باید باشد؟

۳. به‌چه دانشگاههایی باید دانشجوفرستاده شود؟

با مطالعه و دقت بیشتر عمل کنند تا منجر به تصمیمات ناسازگار و آثار نامطلوب نشود. ما مخصوصاً از اولیای محترم وزارت فرهنگ وآموزش عالی می‌خواهیم که از فرستادن دانشجویان ضعیف (از لحاظ زمینهٔ علمی) به خارج خودداری کنند و ازاعزام محصل به‌دانشگاههایی که سطح علمی‌شان بمراتب پایینتر از سطح علمی دانشگاههای خودمان است بپرهیزند تا نظیر آنچه در سال گذشته برای تعدادی ازمحصلین اعزام شده به برخی از دانشگاههای اروپایی پیش‌آمد و منجربه بازگشت‌آنها به ایران شد رخ ندهد.

ان ارید الا الاصلاح مااستطعت و ماتوفیقی الابالله، علیه توکلت و الیه انیب.

جدول ۲. واحدهای تخصصی مشترک «دورهٔ کارشناسی فیزیک کاربردی» و «دورهٔ کارشناسی فیزیک دبیری»

نام درس	واحد	نام درس	واحد	نام درس	واحد
فیزیک پایه ۱	۴	فیزیک جدید	۴	الکتریسیته و مغناطیس	۴
آزمایشگاه فیزیک پایه ۱	۲	آزمایشگاه فیزیک جدید	۴	ریاضی فیزیک ۱	۴
کارگاه ۱	۱	الکترونیک	۴	مکانیک آماری	۳
ریاضی عمومی ۱	۴	آزمایشگاه الکترونیک	۲	مبانی کامپیوتر	۴
شیمی عمومی ۱	۳	مکانیک تحلیلی ۱	۳	الکترومغناطیس	۴
آزمایشگاه‌شیمی‌عمومی ۱	۱	معادلات دیفرانسیل	۳	مکانیک کوانتومی ۱	۳
فیزیک پایه ۲	۴	مکانیک تحلیلی ۲	۳	فیزیک هسته‌ای	۴
آزمایشگاه فیزیک پایه ۲	۱	حرارت و ترمودینامیک	۴	تاریخ علم	۲
کارگاه ۲	۱	اپتیک	۲	مکانیک کوانتومی ۲	۳
ریاضی عمومی ۲	۴	آزمایشگاه اپتیک	۲	فیزیک حالت جامد	۳
شیمی عمومی ۲	۳	زبان تخصصی	۲	فلسفهٔ علم	۲

کرد با این مسأله خیلی سطحی برخورد شده است و راه‌حلهای پیش‌بینی شده غالباً جنبهٔ شعاری دارند تا واقع‌بینی. مثلاً راه حلی که برای رفع تبعیض ازمناطق محروم پیش‌بینی شده است، بدون انجام اقدامات مقدماتی دیگر، نتیجه‌ای جز پایین آمدن سطح آموزش دانشگاهی نخواهد داشت. درست است که درگذشته به علت فقدان امکانات آموزشی درمناطق محروم اکثریت دانشجویان دانشگاهها از تهران و شهرهای بزرگ ایران بودند و اینها پس از فراغت از تحصیل حاضر به خدمت در مناطق محروم کشور نبودند، اما آیا جبران یک ظلم را با ظلم‌های دیگر کردن درست است؟ مگر می‌شود یک دانشجوی ضعیف را در کنار یک دانشجوی قوی نشاند؟ آیا این ظلم به هر دوی آنها نیست؟ آیا کسی که چند سال در یک منطقه با امکانات آموزشی پایین تحصیل کرده است می‌تواند در عرض یک‌سال با دیدن کلاسهای تقویتی تمام کمبودهای علمی‌اش را جبران کند؟ برای رفع محرومیت مناطق محروم بایداز کارهای شعاری پرهیز کردو اقدامات اساسی انجام داد تا آثار نامطلوب به بار نیاید. چه خوب است که به دستور قرآنی «وأتوا البیوت من ابوابها» توجه بیشتری مبذول شود.

۴ هماهنگی برنامه‌های دبیرستان و دانشگاه

متأسفانه در برنامهٔ ارائه شده توسط ستاد، آموزش دانشگاهی در مورد غالب رشته‌ها با برنامه‌های آموزشی دورهٔ دبیرستان هماهنگ نشده است، درحالی‌که اولویت و ضرورت این کار از بدیهیات است. یکی از اعضای ستاد در اوائل کار ستاد فرمودند:

«تا برنامهٔ آموزشی دبستانها و دبیرستانها تغییر نکند، برنامهٔ آموزشی دانشگاهها قابل تغییر نیست» (صبح آزادگان مورخ ۲ر۴ر۵۹).

با وجود این معلوم نیست چرا در مورد هماهنگ کردن برنامه‌های آموزشی دانشگاهها با برنامه‌های درسی دبیرستانها اقدام مؤثری به عمل نیامده است.

جنبه‌های خاص برنامهٔ دورهٔ لیسانس فیزیک

در برنامهٔ جدید، دانشجویانی که مایل به گذراندن دورهٔ لیسانس فیزیک هستند یا باید «دورهٔ کارشناسی فیزیک کاربردی» را بگذرانند و یا «دورهٔ کارشناسی فیزیک دبیری» را. در مورد اول گذراندن ۱۶۲ واحد الزامی است و در مورد دوم گذراندن ۱۷۳ واحد (مطابق جدول ۱). برای تمام دانشجویان رشتهٔ فیزیک‌گذراندن ۹۷ واحد دروس تخصصی مشترک (رک جدول ۲) و ۳۶ واحد دروس عمومی مشترک* ضروری است و با توجه به دروس تخصصی اختیاری این دو برنامه می‌تواند در۱۴۳ واحد مشترک باشند. حال با توجه به این برنامه و لیست محتویات دروس سؤالات زیر مطرح است:

(۱) معلوم نیست که چگونه انتظار دارند دانشجویی که ۹۷ واحد دروس پایه را گرفته است بدون آشنایی لااقل مقدماتی باگرایشهای مختلف بتواند گرایش خاصی را انتخاب کند؟ در برنامهٔ قبلی دانشجو در سال آخر لیسانس رایحه‌ای ازگرایشهای مختلف به مشامش می‌رسید و این تا حدی به او اجازه می‌داد که بتواند برای سطوح بالاتر گرایش مورد نظرش را انتخاب کند. اما اکنون باید دانشجو پس از گذراندن یک رشته دروس عمومی چشم وگوش بسته گرایشی را انتخاب کند. هدف از دورهٔ لیسانس این است که دانشجو یک دورهٔ عملی فیزیک را به طور نسبتاً فراگیر ببینند تا بتواند در صورت ادامهٔ تحصیل ازعهدهٔ آن برآید و در صورت تمایل به کارکردن مطالب جدید را بسهولت جذب کند. نتیجهٔ تخصصی کردن تحصیلات درسطح لیسانس این است که دانشجو مقدمات لازم را به طور فراگیر نبیند و تنها با گوشه‌ای از فیزیک آشنا شود و این باعث می‌شود که او نتواند در مواجهه با مطالب جدید آنها را بخوبی جذب کند.

یاد دادن روشهای کاربردی درسطح لیسانس مستلزم این نیست که آن را به صورت گرایشی مطرح کنیم، بلکه همان طور که در بسیاری از دانشگاههای طراز اول در تمام دنیا عمل می‌شود و در بعضی از دانشگاههای خوب ایران هم معمول بوده است، می‌توان روشهای کاربردی را ضمن دروس آزمایشگاهی پیشرفته ارائه داد، ودرضمن با ارائهٔ دروس مقدماتی گرایشهای مختلف، دانشجویان را با فعالیتهایی که در سطوح بالاتر انجام می‌شود آشنا ساخت. عمل وارد کردن گرایش در سطح لیسانس در کشورهای پیشرفته نیز معمول نیست و ما نمی‌دانیم که ستاد انقلاب فرهنگی بر اساس چه تجاربی به این کار دست زده است.

(۲) درحالی که بیش از ۸۰ درصد برنامه‌های دوره‌های «کارشناسی فیزیک دبیری» و «کارشناسی فیزیک کاربردی» مشترک هستند معلوم نیست برچه اساسی این دو را از هم تفکیک کرده‌اند؟ حتی اگر قرار است افراد تحت شرایط خاصی برای «دورهٔ فیزیک دبیری» انتخاب شوند لزومی ندارد این کار از ابتدا صورت گیرد،

---

* در میان دروس عمومی جای درس «آداب تعلیم و تعلم در اسلام» بسیار خالی است و معلوم نیست چرا این درس در سطح لیسانس به دست فراموشی سپرده شده است.

زیرا معمولاً برای یک دانشجوی تازه وارد به دانشگاه بسیار مشکل است که در ابتدای کار یکی از این دو را به طور منطقی بر دیگری ترجیح دهد، در حالی که این کار پس از طی ۱۴۳ واحد مشترک آسانتر است و البته هر نوع ضابطه‌ای را که درمورد گزینش دانشجویان «دورهٔ فیزیک دبیری» لازم باشد مـی‌توان درآن موقع اعمال کرد.

(۳) در حالی کـه برنـامهٔ آموزشی دانشگاه با برنامهٔ آموزشی دبیرستان هماهنگ نشده است درسی به نام «آزمایشهای فیزیک دبیرستانی» گذاشته‌اند. این امر درصورتی موفق است‌که این هماهنگی برقرارشده باشد. بعلاوه واقعاً نیازی بـه گذاشتن آزمایشگاه خاصی برای این منظـور نبـوده است، زیـرا هـر فارغ‌التحصیل دورهٔ لیسانس که تعدادی دروس‌آزمایشگاهی می‌گیرد‌باید قادر باشد هر نوع آزمایشی را کـه متناسب با دورهٔ دبیرستان است پیاده کنـد و نیـازی بـه ارائهٔ ایـن درس در سطح دانشگاه نیست. بـه‌قول معروف، چونکه صدآمد نود هم پیش ماست.

(۴) درموردِدروس‌تخصصی‌مشترک تفاوت اندکی ازلحاظ محتوی با برنامهٔ سابق می‌بینیم و (البته جز این هم انتظاری نبود) جزآنکه واحدهای برخی ازدروس به طورغیر منطقی کم یا زیاد شده‌اند، حجم برخی ازدروس به‌طور نامتناسب زیـاد شده است، و نـام بـرخی از آنـها تغییر یافته است. مثلاً بـه درس فیزیک پـایـهٔ ۱ کـه قبلاً شامل مکانیک و ترمودینامیک بود حالا مباحث مکانیک سیالات، امواج در محیطهای الاستیک، و امواج صوتی اضافه شده است و البته بـرآنها کـه قبلاً ایـن درس را تدریس کرده‌اند پوشیده نیست که تدریس برنامهٔ جدید حتی در ۱۸ هفته هم میسرنیست. همچنین تعدادآزمایشها درآزمایشگاههای فیزیک پـایـهٔ ۱ و فیزیک پـایـهٔ ۲ به میزانی غیرقابل‌اجرا افزایش یافته است. همچنین دروس مکانیک‌تحلیلی ۱، مکانیک تحلیلی ۲، مکانیک کوانتومی ۱، و مکانیک کـوانتومـی ۲ کـه بـا تـوجـه بـه‌محتوای سنگین‌شان قبلاً هریک در ۴ واحد تدریس می‌شد، اکنون (با حفظ محتوا) هر یک ۳ واحـدی شده‌انـد. از طرف دیگر دروس فیـزیک هسته‌ای، فیـزیک حالت جـامد، و مکانیک آماری کـه در غالب دانشگـاههـای معتبر جهان اختیـاری هستنـد در اینجـا اکنـون بـه صـورت اجباری درآمده‌اند. ما این تغییرات را خالی از منطق می‌یابیم و معتقدیم برخی ازآنها عملی نیستند.

(۵) درمورد گذاشتن ۱۹ واحد تخصصی‌کاربردی از گرایشهای مختلف، علاوه بر اشکالی کـه متوجه اصل قضیه است، ایـن مسأله نیز وجود دارد کـه با تـوجـه به کمبود محسوس‌کادرورزیدهٔ فیزیک، گذاشتن تعدادزیادی از این دروس به‌صورت اجباری عملی نیست.

(۶) در گـذشته بیش از سی و انـدی دانشگـاه و مؤسسهٔ آموزش عالی وجود داشت کـه لیسانس فیزیک می‌دادنـد، در حالی کـه غالب آنها از نظرکادرآموزشی بسیارضعیف بودند و قادربه ارائهٔ دروس اساسی فیزیک نبودند. متأسفانه این وضعیت چندان تغییر نکرده است.

جدول ۱. مقایسهٔ دوره‌های کارشناسی «فیزیک کاربردی» و «فیزیک دبیری»

دورهٔ کارشناسی فیزیک کاربردی	دورهٔ کارشناسی فیزیک دبیری
۹۷ واحد تخصصی مشترک	۹۷ واحد تخصصی مشترک
۱۰ واحد تخصصی اختیاری*	۱۰ واحد تخصصی اختیاری*
۱۹ واحد تخصصی کاربردی** (دروس گرایشی)	۲ واحد درس آزمایشهای فیزیک دبیرستانی
۳۶ واحد عمومی	۲۸ واحد دروس خاص تربیت دبیر***
	۳۶ واحد عمومی

* دروس اختیاری: ذرات بنیادی، نسبیت خاص، نجوم مقدماتی، موج، اکوستیک، مکانیک سیالات، ریاضی فیزیک ۲، پلاسما.

** گرایشها: هسته‌ای، اتمی، حالت جامد.

*** دروس خاص تربیت دبیر: مبانی برنامه‌ریزی آموزش متوسطه، روانشناسی‌کودک و نوجوان، اخلاق اسلامی، روانشناسی تربیتی، سنجش و اندازه‌گیری، اصول مشاوره و راهنمایی، تکنولوژی آموزش، مدیریت آموزش، روشهای تدریس، اصول و فلسفهٔ آموزش و پرورش، روش تدریس اختصاصی، تمرین دبیری.

بالاتر را مأخذ قرار داد.

(و) طبق آیین‌نامهٔ آموزشی مرحلهٔ دوم انتقال دانشجویان کنونی (مورخ ۱۷ر۶ر۶۱) تعداد مطلوب واحدهایی که هر دانشجو می‌تواند برای آن نامنویسی کند ۲۰ واحد در نظام نیمسالی است و به دانشجویانی که معدل آنها بیش از ۱۷ است اجازه داده شده که تا ۲۴ واحد هم بگیرند. هم ۲۰ واحدی که برای دانشجویان متوسط مطلوب شناخته شده و هم ۲۴ واحدی که برای دانشجویان خوب تجویز شده است سنگین به حساب می‌آید. تجاربی که دردانشگاههای خودمان انجام گرفته مؤید این مطلب است.

به طور خلاصه عیوب نظام آموزشی گذشته بیشتر کیفی بود تا کمی و بیشتر از آن حجمی که قبلاً ارائه می‌شد نمی‌توان برنامه گذاشت. منتهی باید سعی کرد که کیفیت ارائهٔ مطالب و محصول به دست آمده بهتر شود و مطالب آموخته شده واقعاً نیازهای مادی و معنوی این مملکت را برآورده کند.

۲ جذب و تربیت مدرس

در مورد انتخاب وآماده سازی اساتید شایستهٔ متعهد و آگاه که درفرمان امام امت آمده بود اقدام مؤثری انجام نگرفته است. برای اینکه وضعیت فعلی دانشگاهها را از لحاظ کادر آموزشی بدانیم بدنیست به صحبت وزیر فرهنگ و آموزش عالی درجلسهٔ مورخ ۸ر۱۲ر۶۱ مجلس شورای اسلامی نظری بیفکنیم:

«من باز یک رقم خدمت برادران و خواهران می‌گویم که متوجه بشوند که چه خطری دانشگاههای جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند و آن اینکه ما از زمان تعطیل دانشگاهها به واسطهٔ شروع حرکت انقلاب فرهنگی تا کنون ۴۰۰۰ نفر از اساتید دانشگاهها را از دست داده‌ایم، به دلایل مختلف: بازنشستگی، اخراج، یا اینکه خودشان استعفا داده‌اند ورفته‌اند. تا کنون فقط ۱۶۰ نفر استخدام کرده‌ایم (در عرض دو سال و نیم گذشته) یعنی به ازای هر ۲۵ نفری که از دانشگاهها رفته‌اند یک نفر توانسته‌ایم جایگزین کنیم. ازاین ۱۶۰ نفرهم تعدادی‌شان، بعد از اینکه به آنها ابلاغ شد که شما صلاحیت‌های اخلاقی و صلاحیت‌های علمی‌تان برای استخدام در دانشگاهها تأیید شد تشریف بیاورید در فلان دانشگاه به کار مشغول شوید، تعداد زیادی‌شان حاضر نشدند به دانشگاهها بیایند، برای اینکه در عرض این مدت که صلاحیت‌شان تحت بررسی بود درجایی دیگر مشغول به خدمت شدند و الان دیگر حاضر نیستند محل قبلی را ترک بکنند. ما مواجه با یک فاجعه خواهیم بود در دانشگاههامان درعرض چند سال دیگر، اگر زودتر فکری به حال تأمین کادر مورد نیاز دانشگاهها نکنیم.»

ممکن است اعضای ستادانقلاب فرهنگی کندبودن کار «کمیتهٔ گزینش استاد» ستاد را ناشی از دقت اعمال شده در گزینش افراد بدانند. اما، واقعیت این است که اولاً گزینشهای انجام شده طبق شواهد موجودآن دقت ادعا شده را ندارد (ر ک روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳ر۱۰ر۶۰) و ثانیاً برخی ازافراد کمیته‌های تخصصی گزینش استاد خود سابقه‌ای درکارآموزش دانشگاهی در ایران نداشته‌اند.

در مورد تربیت مدرسین مکتبی نیز که اکنون پس از مسامحهٔ بسیار قرار است در مدرسهٔ تربیت مدرس انجام شود سؤالات زیادی مطرح است، از جمله معلوم نیست که چرا در حالی که ستاد حداقل معدل قبولی در دانشگاهها را۱۲ تعیین کرده است معدل ۱۲ر۵ را برای ورود به این مدرسه‌کافی می‌داند؟ مشکل مهم دیگر که در موزد این مدرسه وجود دارد برنامهٔ بسیار سنگینی است که برای آن ریخته‌اند. طق آئین‌نامهٔ آموزشی مدرسهٔ تربیت مدرس (مصوب ۱۹ر۸ر۶۱) تعداد واحدهای آموزشی برای طی این دوره بین ۹۶ تا ۱۰۴ واحد است که باید در یک دورهٔ سه ساله طی شود. با توجه به تفاوت‌فاحشی که بین واحدهای‌لیسانس وفوق لیسانس وجود دارد، برای گذراندن این دوره حداقل (آن هم برای شاگردان خوب) ۴ سال وقت لازم است. مگر آنکه اجازه دهند که در دورهٔ فوق لیسانس دانشجو در هر نیمسال تحصیلی ۱۶ الی ۱۷ واحد بگیرد که این امری است دشوار و برخلاف عرف بین‌المللی. از نظر علمی برنامه‌های این دوره حداکثر در حد فوق لیسانس است و معلوم نیست چرا درحالی که این‌طور در کمبود مدرس به سر می‌بریم بایدسراغ برنامه‌هایی برویم‌که محصول‌شان بدون داشتن امتیازمؤثردر۵ تا ۶ سال‌آینده ظاهرمی‌شود. بعلاوه آنها که با برنامه‌های فوق لیسانس آشنا هستند می‌دانندکه ۴۰ تا ۴۶ واحدی که برای دروس تخصصی دورهٔ تربیت مدرس تعیین شده است بیش از حدی است که برای اخذ درجهٔ فوق لیسانس لازم است. عرف بین‌المللی هم ادعای ما را تأیید می‌کند.

۳ گزینش دانشجو

می‌دانیم که گزینش دانشجو حتی در رژیم گذشته هم مسأله بود. متأسفانه در طرحی که ستاد انقلاب فرهنگی در مرداد ماه سال ۶۱ برای گزینش دانشجو تصویب

بسیاری از دانشجویان به‌علت شرایط سیاسی محیط رغبتی به درس خواندن نشان نمی‌دادند. اما اگر توجه‌مان را به دانشگاههای بزرگ مملکت معطوف کنیم می‌بینیم که برنامه‌های آنها عیناً تقلیدی از برنامه‌های دانشگاهی غرب بود و قاعدة نباید محصول آنها چندان متفاوت با محصول غرب بوده باشد، واتفاقاً آن دانشجویانی‌که در اینجا همین برنامه‌ها را به‌طور موفقیت‌آمیزطی می‌کردند هنگامی‌که برای ادامهٔ تحصیلات عالیه به‌کشورهای غرب عزیمت می‌کردند بخوبی با دانشجویان خوب دانشگاههای طراز اول آن کشورها رقابت می‌کردند. پس اگر از لحاظ علمی محض صحبت کنیم خود آن برنامه‌ها نبود که ما را دچار فقر علمی می‌کرد. اشکال در آن نبود که حجم آن برنامه‌ها سبک است، بلکه در این بود که اولاً آن برنامه‌ها غالباً به‌طور جدی اجرا نمی‌شد و ثانیاً کاملاً به قامت محیط ما دوخته نشده بود و به نیازهای این مملکت توجه نداشت و ثالثاً نتیجهٔ آنها ترویج مادیگری و فراموشی بعد روحانی انسان بود. اما اینکه فقر علمی دانشگاهها درگذشته را ناشی ازکمی حجم درسها بدانیم ساده‌نگری است و اینکه بگوییم ما لیسانسیه‌هایی می‌پروانیم که حجم آموخته‌هاشان بیشتر از دورهٔ فوق لیسانس در گذشته است ناشی از عدم توجه به مفهوم این کلمات است. لیسانس و فوق لیسانس در اکثر کشورهای جهان معرف سطح معینی از معلومات هستند. شاگردان خوب لیسانس اینجا وقتی به خارج می‌رفتند عیناً مثل دانشجویان خود آن‌ممالک به دورهٔ فوق‌لیسانس راه می‌یافتندودانشجویان خوب فوق لیسانس اینجا همراه با دانشجویان فوق لیسانس‌آن ممالک برای دورهٔ دکترا پذیرفته می‌شدند و ما نمونه‌های عینی ازاین مطلب بسیار داشتیم. پس اینکه بگوییم دانشجویان لیسانس ما بیشتر از دانشجویان فوق لیسانس گذشته درس خواهند آموخت درست از مقولهٔ «یک شبه ره صد ساله رفتن» است. انتظار مهمی که از انقلاب فرهنگی داریم این است که به برنامه‌های ما خط و جهت اسلامی بدهد و انسانهای مکتبی بپروراند و الا سنگین‌کردن برنامه‌ها جزسطحی‌شدن معلومات‌دانشجویان نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. انتظار ما این است که فارغ‌التحصیلان‌دوره‌های لیسانس وفوق لیسانس‌ودکترای ما عمیقتر از گذشته باشند و برای جامعهٔ اسلامی ما مفیدتر واقع شوند و معنویت برآنها حاکم باشد.

ستاد انقلاب فرهنگی جبران فقر علمی دانشگاهها را در افزودن حجم درسها و مدت دوران تحصیل و بالا بردن حداقل معدل قبولی دانسته است و در این راه قدمهایی برداشته است که ما به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) در برنامهٔ جدید ستاد تعداد واحدهای لازم برای اخذ درجهٔ لیسانس افزایش یافته است. مثلاً در مورد رشتهٔ فیزیک تعداد واحدهای دورهٔ لیسانس از ۱۴۰ واحد به ۱۶۲ واحد برای «دورهٔ کارشناسی فیزیک کاربردی» و ۱۷۳ واحد برای «دورهٔ کارشناسی فیزیک دبیری» تغییر داده شده است و در نتیجه عملاً به طور متوسط یک سال به طول مدت اخذ لیسانس افزوده شده است. برخی از واحدهای اضافه شده مربوط به معارف اسلامی است و البته ما هم با افزوده شدن این دروس به برنامهٔ درسی دانشکده‌ها کاملاً موافقیم. اما مسئله این است که حتی در همان ۱۴۰ واحد هم می‌توانستند همه این دروس عمومی را داخل کنند و نیازی به افزودن بر حدنصاب فارغ‌التحصیلی نبود. اما سوای این واحدهای معارف اسلامی، از لحاظ علمی چیزمهمی به برنامهٔ سابق افزوده نشده است و طولانیتر شدن دورهٔ لیسانس جز کم شدن کارآرایی نظام دانشگاهی و سطحی شدن آموزش دانشگاهی واتلاف عمردانشجویان ثمری نخواهد داشت.

(ب) مدت هر «ساعت» درس را از ۵۰ دقیقه به ۶۰ دقیقه ارتقاء داده‌اند. معلوم نیست چطور دانشجویی که یک کلاس درس در یک ساختمان دانشگاه دارد و یک کلاس در ساختمان دیگر می‌تواند سر ساعت در کلاس‌های متوالی‌اش حاضر باشد؟

(ج) هر نیمسال تحصیلی را ۱۸ هفته کرده‌اند، در حالی که قبلاً ۱۵ الی ۱۶ هفته بود. بدین ترتیب طبق برنامهٔ جدید سال تحصیلی از ۸ شهریور ماه هر سال تا ۱۹ تیر ماه سال بعد ادامه خواهد داشت و این چیزی است که هم در دانشگاههای خوب دنیا بی‌سابقه است و هم در حوزه‌های علمیهٔ خودمان. این‌کار اولاً بخش قابل ملاحظه‌ای ازتعطیلات تابستانی راکه فرصت خوبی برای مطالعات تکمیلی اساتید (درداخل و خارج) است ازآنها می‌گیرد و ثانیاً در مناطق گرمسیر ایجاد حرج می‌کند.

(د) حجم برخی از درسها (چنانکه خواهیم دید) آنقدر زیاد شده است که حتی در ۱۸ هفته هم قابل تدریس نیست، مگرآنکه کیفیت تدریس مطرح نباشد.

(ه) ستاد حداقل معدل قبولی در دانشگاهها را از ۱۰ به ۱۲ افزایش داده است. این‌طرح هم ظاهرخوبی دارد، اما جزآنکه معدل‌ها را کاذبانه بالا ببرد ثمری نخواهد داشت. اگر همان حد نصاب ۱۰ خوب اجرا شود (چنانکه دربعضی از دانشگاههای خوب کشور این مملکت عمل می‌شد)، شاگردان ضعیف خود بخود حذف می‌شوند. بدیهی است برای پذیرش دانشجویان در دوره‌های عالیتر تحصیلی همواره می‌توان‌یک معدل سطح

مجلهٔ فیزیک، ۱۳۶۲، ۱: ۱۹۶-۲۰۱

نشریه گروه تخصصی فیزیک
مرکز نشر دانشگاهی

نقدی بر برنامهٔ دورهٔ لیسانس فیزیک در نظام جدید دانشگاهی

مهدی گلشنی
دانشکدهٔ فیزیک، دانشگاه صنعتی شریف

چکیده: در این مقاله برنامه‌های ستاد انقلاب فرهنگی درارتباط باآموزش فیزیک دردانشگاهها بررسی می‌شود. برای این کار ابتدا جنبه‌های عمومی این برنامه‌ها، که با برنامه‌های غالب رشته‌های دیگر شبیه و یا یکسان است، مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس جنبه‌هایی که اختصاصی رشتهٔ فیزیک هستند بررسی می‌شوند.

در تاریخ ۵۹ر۳ر۲۳ امام خمینی فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر فرمودند. در این فرمان آمده بود:

«بر این اساس به حضرات آقایان . . . مسئولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان وکارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کردهٔ متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آیندهٔ دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب وآماده سازی اساتید شایستهٔ متعهد وآگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اقدام نمایند.»

برای اینکه ببینیم خود اعضای ستاد از این فرمان چه استنباطی داشته‌اند پای گفتگوی یکی ازاعضای ستاد با مخبر مجلهٔ فرهنگ انقلاب (شمارهٔ ۱، بهمن ۵۹) می‌نشینیم:

«اگر ما واقعاً بخواهیم در کشور خودمان، در این نظام اسلامی دانشگاهی به‌وجودآوریم که نظام حاکم بر حیات این دانشگاهها نظام ارزشی اسلام باشد ودرواقع این نظام درخدمت مردم به‌کار گمارده شود برنامه‌ریزی، انتخاب استاد، انتخاب دانشجو، تلفیق جنبه‌های مختلف برنامه، سازمان‌دهی و مدیریت، ارتباط دادن دانشگاهها با دولت و با مقامات محلی، اینها مشکلاتی هستند که در بازسازی دانشگاهها با آن مواجه هستیم.»

در سال گذشته ستاد انقلاب فرهنگی یک رشته طرحها در مورد برخی از این امور ارائه داد، و ما تا آنجا که ارتباط با موضوع این مقاله دارد دربارهٔ آنها بحث خواهیم کرد.

جنبه‌های عمومی برنامه‌های آموزشی ستاد انقلاب فرهنگی

۱ برنامه‌ریزی دروس

در این مورد نظر ما این است که برخلاف گفتهٔ یکی از اعضای ستاد که «دورهٔ لیسانس نسبت به دورهٔ لیسانسی که قبلاً وجود داشته تفاوت کلی خواهد داشت وبه لحاظ محتوای درسی حتی بیش از دوران فوق لیسانس گذشته حتماً آنجا درس خواهند گرفت و علم خواهند آموخت» (مصاحبهٔ تلویزیونی اعضای ستاد، مورخ ۶۰ر۹ر۳) نه تنها برنامهٔ ارائه شده از لحاظ علمی مزیتی بر برنامهٔ گذشته ندارد بلکه قسمت عمده‌ای ازآن به دلایل فنی قابل اجرا نیست، وضرورتاً خود ستاد مجبور به تغییر آن خواهد شد.

در مورد فقر علمی دانشگاهها درگذشته چند مسأله مطرح است: یکی اینکه تعداد زیادی از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در گذشته به اندازهٔ کافی امکانات آموزشی نداشتند وبنا براین اگرهم می‌خواستند برنامه‌های تقلیدی را اجرا کنند برایشان امکان نداشت. دیگرآنکه

توانسته است به سردرگمی دراذهان توده ها نسبت به حکومت جمهوری اسلامی و شکننده ساختن مبارزات کمونیستی دربرابرحرکت های ارتجاعی شورای انقلاب کمک کرده است که آخرین نمونه آن عقب نشینی به اصطلاح تاکتیکی دربرابرهجوم ارتجاع به دانشگاه ها بود.

" سازمان فدائیان خلق "، درعوض توضیح این واقعیت که مبارزه ضد ـ امپریالیستی ازمبارزه علیه سرمایه داری ونیزازپیکاربرای دموکراسی جدا نیست، باجدا کردن مبارزات دموکراتیک ازمبارزات ضدامپریالیستی، عملابه توده ها آموزش می دهدکه ممکن است خرده بورژوازی به قدرت خزیده دموکرات نباشداما ضدامپریالیست است وهرجاکه این مبارزات ظاهراضدامپریالیستی خرده بورژوازی درعمل علیه کارگران، دهقانان وخلق ها جهت یافت،" سازمان فدائیان خلق " بس خجولانه این حرکات رابه باندهای سیاه وورده های بالای سپاه پاسداران نسبت می دهد .

" سازمان فدائیان خلق " صفحات بسباردرنشریه " کار" سیاه می ـ کندتابه لیبرال ها پرخاش کندامادرکناربنی صدروهمصدا با خرده بورژوازی دموکرات ودرراس آن سازمان مجاهدین خلق، حل تضادها راازطریق مذاکره می داند. امامگرنه این است که حقوق دموکراتیک طبقه کارگرودیگرزحمتکشان، ازطریق تداوم وپیگیری مبارزه طبقاتی آنان علیه دیگرطبقات قدرتمدارتثبیت می گردد واگراین حکم را تاریخ پیکارجنبش های طبقاتی کارگران به ثبوت رسانده، پس چگونه می توان امید داشت که شورای انقلاب خودبخوددست ازتهاجم علیه حقوق دموکراتیک کارگران، دهقانان وخلق ها بردارد؟ کدام نیروی کمونیست می تواند ادعا کندکه رژیم حاکم برایران ازراستای درغلطیدن به نظام سرمایه داری جهانی به دوراست وکدامین دلیل قادراست توجیه گر چنین حکمی باشد؟

آری درشرایطی که امپریالیسم درراه تسلط کامل ومجدداقتصادی ـ سیاسی برجامعه ما باتمام قوا می کوشد، دروضعی که ترکیب پوسیده وضدمردمی شورای انقلاب، این اتحادنامقدس خرده بورژوازی وپس گرا با بورژوازی بحران زده، بقای خودرا تنها درسرکوب لحظه به لحظه نیروهای انقلابی ونابودی دست آوردهای یکساله مبارزه زحمتکشان می داند، بی تردیدآمریکا می تواندست به توطئه نظامی درایران بزند.

درشرایطی که پس ازانقلابی خونین، هنوزاسامی عناصرفاسدساواک ازسوی شورای انقلاب نه تنها اعلام نگردیده، بلکه فراخوان های پی درپی برای برگماری مجددآنان دردستگاه نوین ساواما فرستاده می شود، درموقعیکه فرماندهان سرسپرده ارتش شاه، درراس ارتش جمهوری اسلامی، به سرکوب خلق های

رنجدیده ایران همت گماشته اند، آیا بایدهنوزائتلاف خرده بورژوازی ـ بورژوازی را، ائتلافی ضدامپریالیستی خواند؟

چه کسانی درهفته گذشته باصدورفرمان حمله به دانشگاه ها وکردستان، دست در دست آمریکا، باطرح نظامی آقای کارترعلیه ایران همصدائی کردند؟ بگذار تا خامنه ای، فلاحی وبنی صدر، توطئه کارتررا با مبارزه انقلابی دانشجویان وخلق رزمنده کردپیونددهند، اماکمونیست های انقلابی درتداوم حرکات پوسیده این حرافان حرفه ای، همچون گذشته درنزدتوده ها پیوندهای عیان ونهان ائتلاف خرده بورژوازی ـ بورژوازی را با امپریالیسم افشا خواهندکرد وبگذارکه درگره ـ گاه های مبارزهٔ طبقاتی، ساده لوحان کمونیست با احتجاج تئوریک مذاکره را به مبارزه ترجیح دهند، چراکه تنها ازاین طریق است که کمونیست های انقلابی، درآتش وخون، اسطوره مقاومت وپیکارجوئی را درنزدتوده ها همچون خاری به چشم ارتجاع فروخواهندکرد وچنین کردندشهیدان انقلابی دانشگاه های سراسرایران.

اینک که اردوی ضدانقلاب، درکنارفریب توده ها، به کمین فریب نیروهای انقلابی نشسته است واکنون که درپی لبیک های بخشی ازاپوزیسیون مترقی، ارتجاع این هموارکننده راه تهاجم امپریالیسم، هرروزهارترازپیش دست به نبرد مرگ وزندگی می زند، برکمونیست های انقلابی است که تا بادامن زدن به افشاگری علیه ارتجاع وتشدیدمبارزه ایدئولوژیک علیه نیروهای مصلحت طلب ـ اپوزیسیون وکارداثمی تبلیغی وتوضیحی دردرون توده ها راه انقلاب دموکراتیک کارگری را هموارسازند. این انقلاب وتنها انقلاب است که می تواند "اسب تروبا" وسوارش را درهم بکوبد، واین تنها مارکسیسم انقلابی است که می تواندپرتوافکن آن مبارزه سهمگین طبقاتی باشدکه افسانه " تروبا " رادرذهن توده ها درهم شکنند.

هادی کیانزاد

بنقل از شماره ۱۷ نشریه جنبش کارگری
ارگان سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری
۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

کالبد مصدق، در توهم خویش جان می بخشد، شاید که توده ها تکرار تاریخ را باور کنند !!

وچنین است که پندار، در برابر واقعیات رنگ می بازد، واقعیت وزبونی شورای انقلاب این سمبل وحدت متضاد خرده بورژوازی سنتی وبورژوازی وابسته در تشدید مبارزه طبقاتی کارگران ودهقانان وخلق های تحت ستم تجسم می یابد. درچهارده ماه گذشته، مبارزه طبقاتی عیان در جامعه ما، همه روزه اعتلا یافته است. زحمتکشان ایران به درستی از عملکرد ارتجاعی - رفرمیستی شورای انقلاب دریافته اند که راه آنان نه در خطابه های نماز جمعه ونه در حرافی های بنی صدر یافت می شود. شورای انقلاب با تصویب آئین نامه ها وقوانین ضد کارگری، با بسیج وگسیل پاسداران ونیروهای ضربت در کارخانه ها، گام به گام ماهیت ارتجاعی - رفرمیستی خویش را در نزد کارگران به نمایش گذارده است. ضرب وجرح وکشتار کارگران بیکار ومنتسب کردن آنان به عوامل وایادی امپریالیسم، تنها خفاش را نسبت به حقیقت نور مردد می کند.

آن بخش از پرولتاریای ایران که از پیشینه وتشکل طبقاتی برخوردار است، اینک بیش از پیش به راه چاره های طبقاتی خویش، از طریق تجهیز به سلاح رهائی خویش یعنی مارکسیسم انقلابی روی می آورند.

از دیگر سو، مبارزه طبقاتی دهقانان وپیکار دموکراتیک وضد امپریالیستی خلق های ایران، همراه با ورشکستگی اقتصادی سیاسی حکومت جمهوری اسلامی، از اعتلای نوینی برخوردار است ودر تمامی این پیکارها، نقش سازمان های پیشرو وانقلابی کمونیست انکار ناپذیر است.

اگرچه بورژوازی وخرده بورژوازی وحدت متضاد خویش را در هر حرکت شورای انقلاب در نزد توده ها به نمایش می گذارند، هرچند خرده بورژوازی تداوم هستی خود را تنها با تثبیت حاکمیت سیاسی خویش از گذر سرکوب وترور نیروهای مترقی امکان پذیر می داند وجناح دوراندیش آن در پیوند با بورژوازی، بازسازی اقتصادی را یگانه راه خروج از بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه می داند، اما " همه با هم" علیه مبارزه طبقاتی کارگران ودهقانان وپیکار دموکراتیک وضد امپریالیستی خلق های تحت ستم ایران، همپیمان اند.

وچنین است که در هفته گذشته تهاجم گسترده ارتجاعی - رفرمیستی شورای انقلاب علیه دانشگاه ها، یعنی کانون نبرد آگاهی نیروهای دوران ساز تاریخ با تفکرجریان های پوسیده ومیرنده تاریخ، صورت پذیرفت وبی دلیل نیست که بنی صدر، این فاتح چکمه پوش دانشگاه ها، درکنار خامنه ای وبهشتی ورفسنجانی، زنگ پایانی رسالت جمهوری اسلامی را نسبت به حل معضلات اقتصادی - اجتماعی جامعه به صدا درآورد.

با وجود ورشکستگی اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی اما، هنوز راه حل بخش پیشرو طبقه کارگر در میان توده ها نفوذ لازم را بدست نیاورده است.

قیام بهمن در شرایطی صورت پذیرفت که در پی سرعت ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه داری، بویژه از بهمن ۴۱، هنوز طبقه کارگر بمثابه یک طبقه، متشکل نگردیده بود. کارگران ایران حداقل از نقطه نظر ذهنی درگیر توهمات خرده بورژوائی وبویژه دهقانی بودند، درکنار ضعف مادی وذهنی این طبقه، از دیگر سو، دیکتاتوری به مثابه ویژگی ضرور حکومت های وابسته به امپریالیسم، تا حد بسیار بر مبارزه طبقاتی روبه تکوین پرده استتاری می کشید تا بدانجا که سرنگونی رژیم ومبارزه با دیکتاتوری در نزد کمونیست های جوان ایران عمده ترین مسئله بود. اگر آیت الله خمینی، درفردای قیام نیز، شعار " همه با هم " را مطرح کرد، امر غریبی نبود، چرا که پیش از وی درنظر بسیاری از مارکسیست ها، در جریان مبارزه علیه شاه، با جدا کردن تضاد خلق وامپریالیسم از تضاد کار وسرمایه، طیفی از طبقات نا متجانس اعم از دهقان، کارگر، بورژوا و حتی فئودال، به منظور مبارزه علیه شاه ودیکتاتوری وی، جمع جبری می شدند و هم از این رو می توان دریافت که چرا پس از برپائی حکومت جمهوری اسلامی بخشی از اپوزیسیون کمونیستی درکنار آیت الله خمینی شعار "همه با هم" را تحت عنوان " جبهه متحد خلق "، " صفوف فشرده خلق " و" وحدت خلقی " تکرار کرده ومی کند.

آن بخش از خرده بورژوازی دموکرات نیز که تا پیش از سرنگونی رژیم شاه، با روی آوردن به مبارزه مسلحانه علیه رژیم بپا خاسته بود، ومی توانست جذب جنبش انقلابی کارگری گردد با برقراری جمهوری اسلامی ودر پی حملاتی که شورای انقلاب بر آن روا داشت، بدون آنکه قادر باشد خود را از این همانی ذهنی با قدرتمندان خرده بورژوازی رها سازد، تنها با ارتجاعی خواندن جناح حاکم - خرده بورژوازی، سر به آستان جناح دوراندیش وهموار کننده راه بورژوازی، یعنی آقای بنی صدر سائید.

آری براستی توهمات خرده بورژوازی به قدرت خزیده تنها در توده ها موثر نبود، بلکه بخشی از اپوزیسیون چپ ودموکرات نیز در شدت تاثیر اوهام خرده - بورژوائی در نزد توده ها بغایت موثر بوده وهست.

به جرات می توان گفت که اتفاقا توده ها در درگیری های روزمره با رژیم حاکم بیشتر به مبارزه وتلاش علیه حرکت های ارتجاعی - رفرمیستی شورای انقلاب برخاستند تا سازمان هائی که داعیه پیشتازی وپیشاهنگی توده را دارند. بدرستی باید اذعان کرد که در درون اپوزیسیون چپ، "سازمان چریکهای فدائی خلق" تا آنجا که در توان داشته است در توجیه حقانیت رژیم کنونی، تا مرز همپائی با دارودسته کمیته مرکزی به پیش رفته اند. این سازمان در طی یکسال گذشته تا

دولت بازرگان با آگاهی کامل ازناتونی وواپس‌گرائی تاریخی خرده‌بورژوازی، کوشیدتادرپس شعارهای عوامفریبانه‌خرده‌بورژوازی،رسوائی نظام‌سرمایه‌داری راپنهان کندوگاه‌به‌گاه، تهاجم‌گسترده‌خرده‌بورژوازی به دست‌آوردهای انقلابی زحمتکشان را ،اگرچه‌درعمل تائیدمی نمود،امادرحرف وشعارهای تبلیغاتی باطرح حقوق آزادیخواهانه‌بورژوائی!! محکوم‌کند. دولت بازرگان،همنازمند "اسب‌تروبا" بودوهم‌خواستارطرح وتثبیت آلترناتیوهای سرمایه‌داری وموجه‌جلوه‌دادن تظاهرحقوقی آن، همجون دموکراسی وآزادی‌درنزد توده‌ها . بورژوازی بایدمی کوشیدتادرمقابل منطق حقیرچماق حزب‌الله، منطق سترگ!! سرنیزه‌متشکل ارتش راجایگزین کندودراین راه‌می بایستی به توده‌هاچنین القامی کردکه‌وجودحماق زائیده‌ناامنی است اماهستی ارتش برای حفظ نظم‌وآرامش ودفاع ازآزادی !!

خواست بورژوازی دراستفاده‌دوگانه‌از"اسب‌تروبا"، برخاسته‌ازمنافع طبقاتی بورژوازی ودرخدمت بازسازی نظم‌بهم‌ریخته‌سرمایه‌داریست ودراین راه، دفاع ازامنیت، درواقعیت به‌منزله‌دفاع ازامنیت سرمایه‌داری ودفاع از آرامش به‌مفهوم سرکوب مبارزه‌کارگران وزحمتکشان است .

امابورژوازی درپی درگیری منافع طبقاتی خویش، نمی توانست ونمی‌ـ تواند، تنهااز"اسب" سواری بکشدوباتازیانه‌آنرابه‌پیش براند. تارسیدن به‌هدف ومادام‌که‌برزین محکم‌نشسته‌است، همچنان بایدعلیق آوراسب نیز باشد. واقعیات اقتصادی ـ اجتماعی اما، خارج ازذهن وخواست طبقات ،تحقق می یابد، چراکه‌درعمل"اسب‌تروبا" آنقدرهاهم‌گوش به‌فرمان وتابع واقع بینی بورژوازی نیست . چموشی خرده‌بورژوازی، هرچندخارج‌ازحدتصوربورژوازی است، اما ،هرگاه‌به‌یادآوریم‌که "اسب‌ترویا" باخودبیش ازصدهزارآخوندحمل می کندو بادرنظرگرفتن قدرت تبلیغی این لشگردرمیان توده‌های ناآگاه، آنگاه می توان دریافت که‌این چموشی واقعیتی انکارناپذیراست .

امااگربورژوازی واقع بین وناتوان است، خرده‌بورژوازی به‌قدرت‌ـ خزیده، توانمندوبس پندارگراودرگیرتوهم‌است وهرگاه‌این خصائص به‌هم بپیوندند، آنگاه‌سمبل این هم‌پیوندی می شود"شورای‌انقلاب‌جمهوری اسلامی ایران" ، یعنی وحدتی متضاد، ناپایدار، سردرگم‌وخفت‌بار. هرچنداین نهادبه‌ظاهرشوخی می نماید، اماواقعیتی تاریخی است، محصول وحدت متضاد بورژوازی ناتوان وخرده‌بورژوازی بغایت واپس‌گراوارتجاعی است، نهادی برخاسته‌ازیک مبارزه‌توده‌ای قدرتمنددرعصرسرمایه‌داری موٴخر،علیه‌رژیمی دست‌نشانده‌وتادندان وابسته‌است، دلقکی است که‌برغم‌ظاهرخندان، در درون غمزده‌ونگران است، تابدانجاکه‌ازفرط نگرانی دست به‌دیوانگی می زندو

هرروزوهرلحظه‌علیه‌مردم‌خنجرمی کشد. طنزهای تاریخ، دردوران های بحران اقتصادی ـ سیاسی، همیشه‌پی آمدهائی تلخ به‌همراه‌داردو... متضادبرای توده‌های زحمتکش ایران، درچهارماه‌گذشته... گرسنگی و به‌عوض آزادی ستمگری واختناق بوده‌است . اقتصادایران هرروزبیش‌ازپیش به‌قهقرا می رود،گرانی، احتکارموادغذائی وداروئی، حملات اوباش وقداره‌ـ بندان به‌سازمان هاونهادهای دموکراتیک وانقلابی توده‌ها، جنگ افروزی و بخون کشیدن خلق هاوبمباران شهرهای طاعون زده‌وبی دفاع، واقعیت های روزمره‌ایران بعدازانقلاب وازدست‌آوردهای جمهوری اسلامی است .

بنی صدر، هرچندخودراازتوهم‌خرده‌بورژوائی رهاساخته،امابعنوان‌سمبل خرده‌بورژوازی پادرراه‌عقل می گذاردویکمرتبه‌منطق بورژوازی وجناب بازرگان راجایگزین "اقتصادتوحیدی" می کند. بنی صدردراوج‌حرافی،ندامی دهدکه بجای حرف بایدعمل کرد، بجای شعارباید‌سرمایه‌داری رااحیاکردودراین راه بایدازژاپن این سمبل "خودساختگی اقتصادی"!! واروپاکمک گرفت . ایشان معتقدندکه‌برای خروج ازبحران سیاسی ودرواقع برای خلع‌سلاح‌خرده‌بورژوازی و حزب جمهوری اسلامی بایدبالاخره‌مسئله‌گروگان ها، این کانون تهییج را، حل کرد، آری ایشان واقعاازتوحیدبه‌منطق بورژوازی ودرواقع منطق خاکی و الهادروی آورده‌اند، چون چاره‌ای نیست، بالاخره‌اهل زمین مسخرفضاوآسمانها هستند. ایشان بالاخره‌رازوجودی ارتش رادرعمل درمی یابند، وبرغم‌صدهاصفحه کاغذی که‌درپاریس وبرج عاج خویش، اندرمضارچنین ارتشی نوشته‌اند،یکباره وجودآنرابرای "وحدت ملی" لازم‌می بینند.بااینهمه‌هنوزرقیب درشکل ولباس روحانیت وبه‌نمایندگی ازسوی حزب‌چماقداران جمهوری اسلامی،حوزه‌علمیه‌و مزاران عنصرناآگاه‌که‌ایده‌آل خودرادرشعارهاوپندارهای خرده‌بورژوازی می‌ـ بینند، درشورای انقلاب موی دماغ جناب رئیس‌جمهوری هستند. خوب بدنیست تادرمقابل ادعاهاودفاعیات حزب‌جمهوری اسلامی ازسیدجمال الدین اسدآبادی ازموضع امیرکبیرباآنان روبروشدوهمچنین دربرابرعمده‌کردن آیت‌الله‌ـ کاشانی ازطرف انحصارطلبان، درجلدمصدق رفت .

اماتاریخ ازقانونمندی ویژه‌هرعصرپیروی می کند، فراموش نکنیم که سیدجمال الدین اسدآبادی ومصدق نیزدرمقابل قانونمندی های سخت برخاسته ازمراحل مختلف تکامل سرمایه‌داری جهانی ناگزیرازشکست بودندوهم‌ازاین رو خرده‌بورژوازی به‌قدرت‌خزیده‌ازآنجاکه‌آینده‌ای درپیش ندارد،به‌گذشته‌وتکرار تاریخ دل می بندد‌وبورژوازی نیزدررویاروئی باواقعیت هرچندبسرعت خودرا به‌امپریالیسم‌نزدیک ونزدیکترمی کند، امابه‌دلیل رسوائی حاصل ازوابستگی اقتصادی درنزدتوده‌ها، بادمیدن به‌شیپورملیت خواهی وناسیونالیسم، بر

نظامی جائی برای دمکراسی ، برای حاکمیت مردم ، برای زندگی داوطبانه و آزاد خلقهای ایران در کنار یکدیگر وجود ندارد . افراد مردم باید از یك نفر فرمان بری کنند . خواست ، اراده ، و تصمیم یك فرد باید بر جامعه تحمیل گردد . اما مقاومت سر سختانه خلق دلاور کرد و مبارزهی جانانه آنان برای دفاع از دستاوردهای انقلاب که در شعار " دمکراسی برای‌ایران ـ خود مختاری برای کردستان " تجلی یافته است سد بزرگی در راه ترکتازی انصار طلبان بوجود آورد .

خلق کرد که همدوش سایر خلقهای ایران در راه مبارزه برای‌ریشه‌کن‌کردن نفوذ امپریالیسم جهانخوار ، بر انداختن سلطهی ارتجاع‌داخلی ، استقرار دمکراسی درایران و کسب حقوق حقه خود رنجها و مشقات فراوانی متحمل شده است اینبار نیز در برابر قشریون مذهبی تازه بدوران رسیده از دادن قربانی و تحمل ویرانی و رنج و درد به خاطر کسب آزادی و حفظ شرافت انسانی ذره ای فروگذار نکرد و توانست لشگرکشی پر سروصدای انحصار طلبان را که قرار بود این خلق دلاور را در ظرف دو سه روز بزانو در آورده به تسلیم وادارد، با شکست روبرو ساخت . با نزدیك شدن زمان همه پرسی قانون اساسی ناگهان صحنه تغییر یافت .

از جانب کسانیکه در پس مقاومت خلق کرد در برابر فشار انحصار طلبان دست اسرائیل و کارتر را میدیدند هیئت های حسن نیت به کردستان اعزام کردند . شیخ عزالدین حسینی که بر او مهر " مفسد "و " شیطان " زده شده بود با یك گردش قلم بعنوان رهبر مذهبی مردم کرد برسمیت شناخته شد . حزب دمکرات کردستان که منحله اعلام شده بود مجددا " تشکیل " یافت . چمران وزیر " دفاعی " که دستش تا مرفق بخون بیگناهان کرد آغشته بود و " پیروزی " بدست راه را برای تانکهای آمریکائی ارتش اسلامی باز میکرد ناگهان از هیئت ویژه حسن نیت کردستان سر در آورد و صباغیان وزیر کشوری که هر روز از تلویزیون درهم شکستن مقاومت کفار و پاك سازی منطقه را از " مهاجمین " بشارت میداد با شیخ عزالدین " مفسد " و قاسملوی " فراری " بمذاکره نشست و رهبر نیز برای مردم کرد پیام دادو صمیمیت و مودت و همبستگی و میهن دوستی آنانرا ستایش کرد .

گوئی که هیچ اتفاقی رخ نداده است . گوئی که اینهمه کشتار و اینهمه ویرانی نه در کردستان که در سر زمین دیگری روی داده است . سوء تفاهم ناچیزی بوده است که با کشتار هزاران تن از جوانان کرد و غیر کرد ، قتل عام کودکان ، زنان و سالمندان و ویرانی شهرها و آتش زدن مزرعه ها و مراتع مرتفع شده است .

ولی راستی مسئول اینهمه جنایت کیست ؟

مرتضی موسوی

بنقل از نشریه شماره ۱ ـ جنبش کارگری
ارگان سازمان مبارزه برای‌ایجاد‌جنبش‌مستقل‌کارگری
۲۰ آذر ۱۳۵۸

دمکراسی برای ایران ، خودمختاری برای خلق‌ها

انقلاب "اسب تروا" و سوارش را درهم میکوبد

آنچه درفاصله ۲۹ فروردین الی سوم اردیبهشت درسطح دانشگاههای کشورگذشت ، همراه با تشدیدجوتشنج توام با هیستری ضدکمونیستی، دیگربار روشن ساخت که رژیم حاکم بر ایران تا چه حددربحران سیاسی ـ اقتصادی قرار دارد.

ورشکستگی اقتصادی ـ سیاسی حکومت جمهوری اسلامی تا بدانجاست که در وضع کنونی هیچگونه چشم‌اندازخارج‌شدن‌ازآن برای دولت وشورای انقلاب متصور نیست وهم‌ازاینرو ، همگام با اعتلای مبارزه‌طبقاتی زحمتکشان، ارگانهای حکومتی ازهردست آویزی برای تغییرسمت دادن این مبارزه‌وقراردادن آن درراستای دشمن موهوم‌زحمتکشان یعنی کمونیسم‌با تمام‌قوا می کوشد .

نتیجه مستقیم‌هربحران اقتصادی، بی ثباتی سیاسی است که‌نمودخود را در تشدیدتضادهای جناح های هیات حاکم‌به‌نمایش می گذاردودرایران امروز ، در جائیکه سرمایه‌داری دچارتنگی نفس است وبارای استقرارقدرت سیاسی ندارد، درگیری بین بورژوازی دست‌بدامن غرب ، باخرده‌بورژوازی قبضه‌کننده‌قدرت سیاسی، اساسی ترین تضاددرونی هیات حاکمه‌را تشکیل میدهد.

سرنگونی‌رژیم‌وابسته‌شاه ،برغم‌خواست بورژوازی غیرانحصاری وابسته وتشدیدمبارزه‌طبقاتی کارگران ودهقانان وبیکارخلق ها ،ازپی سرنگونی رژیم، برای بورژوازی زنگ خطری جدی بود. بورژوازی می دانست که‌سرعت وسادگی، وتاآنجا که‌دستگاههای سرکوب پلیسی ـ نظامی اش آماده‌عمل نیستند ،نمیتواند برحاکمیت سیاسی تکیه‌زند ، بورژوازی واقع بین سرازآنست که‌رسوائی خویش رادرادهان توده‌های به‌هیجان درآمده ،ازطریق تهاجم‌سیاسی به‌آنان جاودانه سازد .

بورژوازی نیازمند" اسب تروا " بودتا درپناهش به‌قلب سپاه‌زحمتکشان ودژهائی که‌ازسوی این سپاه‌تسخیرمی شودحمله‌کندوبافریادسلام‌برآزادی درودبردموکراسی، دیگربارزنجیراسارت وبردگی سرمایه‌راآراسته‌به‌گلهای خیالی رفاه‌بورژوازی،به‌پای زحمتکشان بربندندوخرده‌بورژوازی‌آن" اسب تروا" است .

فهرست افزایش دانش آموز ، فضاهای آموزشی، استخدام شدگان، و کمک های مردمی استانهای کشور که در این گزارش آمده است

ردیف	نام استان	افزایش دانش آموز نسبت به سال قبل	فضاهای آموزشی باتمام رسیده و توسعه یافته و در دست احداث	زمین‌های اهدائی و خریداری شده	تعداد استخدام شدگان	میزان کمکهای نقدی به جنگزدگان
۱	آذربایجان شرقی	۲۸۵۶۴ نفر	۱۵۲۶ واحد	–	۳۰۹۶ نفر	۸۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۲	آذربایجان غربی	–	۵۷۸	۲۳۴۹۰۰ متر مربع	۱۱۲۷	۵۶،۸۸۵،۰۸۱
۳	اراک	۱۴۸۱۷	۴۱۶	–	۱۰۲۹	۳۰،۰۰۰،۰۰۰
۴	اصفهان	۲۰۸۳۳	۴۱۵	–	۲۷۷۷	۵۰،۰۰۰،۰۰۰
۵	ایلام	۵۶۶۶	۱۶۹	۷۰ هکتار	۴۳۳	۱۰،۶۰۰،۰۰۰
۶	بوشهر	۴۸۳۸	۱۰۴	–	۶۲۰	۲۰،۹۶۲،۶۶۰
۷	چهارمحال بختیاری	۴۱۷۹	۲۶	–	۴۶۱	۲۰،۱۶۴،۵۱۰
۸	خراسان	۲۶۱۰۹	۲۰۴۹	۱۰۱۵۷ متر مربع	۴۱۵۰	۱۳۰،۰۰۰،۰۰۰
۹	زنجان	۷۱۸۷	۲۳۶	۲۵ قطعه ۲۲۴۷ متر مربع	۸۱۴	۱۷،۰۶۶،۸۴۹
۱۰	سیستان و بلوچستان	۷۳۴۴	۵۰	–	۸۹	۲۰،۰۲۰،۹۵۰
۱۱	سمنان	۲۵۵۵	۱۵۴	۳۰۸۱۰ متر مربع	۳۳۹	۲۳،۴۴۸،۴۸۱
۱۲	فارس	۴۱۹۹۷	۳۶۷	–	۵۲۵۳	۱۲،۳۶۰،۰۲۰
۱۳	کرمان	۴۲۶۷	۱۵۶	–	۷۱۸	۵۷،۵۰۳،۶۱۱
۱۲	کرمانشاهان	–	–	۲۲۰۰۰	۶۹۹	۳۰،۹۶۳،۸۳۲
۱۵	گیلان	۴۹۶۴	۳۹۴	–	۱۸۷۳	۱۶،۹۲۸،۴۶۰
۱۶	لرستان	۱۴۲۴۷	۳۸۴	۲۵۴ هکتار ۸۰۰۰۰ متر مربع	۱۰۵۹	هرماه دوروز حقوق فرهنگیان
۱۷	مازندران	۲۸۰۵۰	۱۲۴۶	۱۷۳۷۷۳۲۰ متر مربع	۴۰۰۴	۱۸۵،۶۲۴،۳۰۰
۱۸	هرمزگان	۲۳۴۱	–	–	۶۴۴	۱۴۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹	یزد	۶۶۱۱	۶۸	–	۵۲۶	۴،۶۰۰،۰۰۰
۲۰	تهران	–	۳۳۱	۱۵۰۵۰۰ متر مربع	۴۷۰۰	۸۲،۴۷۳،۱۹۲
۲۱	عشایری	–	۱۲۹	–	–	۱۰،۰۰۰،۰۰۰

جهادسازندگی جهت کمک به پشت جبهه های جنگ تحویل گردید.

* بمنظور تشویق فرهنگیان مجرد به امرازدواج با عنایت آیت‌الله صدوقی همه ماهه به ۵۰ نفر از فرهنگیان هریک مبلغ ۲۵۰٫۰۰۰ ریال وام پرداخت میگردد.

* جمعاً ۳٫۲۰۰٫۰۰۰ ریال بمنظور تجهیز کتابخانه های مدارس کتاب خریداری و توزیع شد.

* فرهنگیان و دانش آموزان درسطح استان مبلغ ۴۹٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال به جنگ زدگان غرب و جنوب کشور کمک نموده و مقدار قابل توجهی پتو ووسایل زندگی و خواروبارنیز جمع آوری و به جبهه های جنگ ارسال گردید.

تهران

* درسالی که گذشت تعداد ۲۵۲ باب آموزشگاه با گنجایش ۲۴۰۰/ کلاس آماده بهره برداری گردید و درحدود ۱۷۸ ساختمان نیز دردست احداث میباشد که عملیات ساختمانی انها ۶۰٪ پیشرفت نموده و امیداست که درسال تحصیلی جدید مورداستفاده قرارگیرد.

* باوجودیکه خرید زمین و یادراختیارگرفتن آن در تهران بسیار مشکل بود اما مردم خیرونهادهای انقلابی تهران ۶۰/ قطعه زمین بمساحت ۱۵۰۵۰۰ مترمربع به اموزش و پرورش مناطق اهداء نمودند و برای شناسائی زمین های اوقافی، شهرداری و آزادبمنظور احداث مدرسه اقداماتی موثر انجام گرفت.

* ازبابت مال الاجاره ها و پرداخت های غیرقانونی و اجاره های سنگین مبلغ ۳۹۳۲۴۵۵۷۸ ریال صرفه جوئی شد.

* علاوه برمقدار زیادی لباس و پتو و دارو، فلاکس و چادر، مبلغ ۸۲۴۷۳۱۹۲ ریال کمک های نقدی دانش آموزان و فرهنگیان در اختیار جنگ زدگان جنوب و غرب کشور گذاشته شد و مبلغ ۷۲۱۴۰۰۰/ ریال نیز بدانش آموزان بی بضاعت برای تهیه کفش و لباس و لوازم التحریر کمک شد.

* بمنظور هم آهنگی فعالیتهای اموزشی و اداری اموزش و پرورش تهران با سایرادارات و توزیع نسبی متعادل جمعیت و سرعت بخشیدن بکارهای مردم نواحی تهران دریک تقسیم بندی جدید به ۲۰ منطقه تقسیم گردید که هرمنطقه با استقلال مالی و اداری امور محوله را انجام میدهند.

* برای تکمیل کادر آموزشی و اداری مناطق تهران ۴۷۰۰ نفر استخدام شد.

* کلیه مدارس ازلحاظ وسایل اموزشی تجهیزودراین مورد از کمک های جهادسازندگی و جهاد دانشگاهی و خودیاری مردم استفاده شد.

* ضمن پاکسازی کتابخانه ها از کتابهای ضاله تعداد ۲۰۰٫۰۰۰/ جلد کتاب مفید و اسلامی در اختیار مدارس گذاشته شد.

آموزش عشایر

* دراستانهای فارس، کهکیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری جمعاً ۱۲۹ دبستان و ۲۲ مدرسه راهنمائی تحصیلی بازیربنای کلی ۲۰۴۵۱ مترمربع و ۱۲۷۷۰۰ مترمربع فضای آزاد احداث گردید و به این ترتیب ۱۴۶ کلاس به کلاسهای دوره ابتدائی و ۲۲ کلاس به کلاسهای دوره راهنمائی مجموعاً ۱۶۸ کلاس به کلاسهای عشایری درسطح کشور افزوده شد.

* با همکاری انجمن اسلامی اداره کل آموزش عشایر مبلغ ده میلیون وجه نقد و مقداری پوشاک و خوراک به جبهه های جنگ ارسال گردید و ۱۱۵ تن از هموطنان مهاجر خوزستانی دردبیرستان عشایری شیراز اسکان داده شدند.

* سه دستگا جیپ شهباز، دودستگاه جیپ تویوتا و یک دستگاه جیپ آهوبرای اعزام به جبهه جنگ در اختیار استانداری و ۱۷ دستگاه دیگر وسایل نقلیه در اختیار نهادهای انقلابی گذاشته شد.

مازندران

* درسطوح مختلف آموزشی ۲۸۰۵۰ نفربه تعداد دانش آموزان استان افزوده شد.

* عملیات ساختمانی ۱۲۴۶ واحد آموزشی درسال تحصیلی ۶۰-۵۹ بپایان رسید و مورد بهره برداری قرارگرفت توضیح اینکه از کل تعداد مذکور ۸۰٪ آن مدارسی است که در نقاط دورافتاده و درسطح روستاها مورد بهره برداری قرارگرفته است.

* بمنظور تکمیل کادر آموزشی مدارس استان جمعاً ۴۰۰۴ نفر دبیر آموزگار، متصدی اموردفتری و خدمتگزار استخدام گردید که پس از آموزش های لازم به محل خدمت اعزام شدند.

* فرهنگیان و دانش آموزان استان مازندران درشش ماهه اول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جمعاً ۱۸۵/۶۲۴/۲۰۰ ریال و دراین مدت ۱۷/۰۴۱/۵۰۰ ریال توسط امدادگران هلال احمر و ۴۱۷۷۳۷ ریال توسط پیش آهنگان استان به جنگ زدگان کمک نقدی گردید. ضمناً کمک های غیرنقدی شامل ۱۱۸ کارتن لوازم تحریر ۲۱/۵۰۰ کیلوبرنج توسط دانش آموزان بابل ۴۵ گونی پوشاک ۲۴۵۰ جفت کفش و ۱۵۰ بسته کادوئی جهت جنگ زدگان ارسال گردید.

* ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال وسایل کارگاهی و آزمایشگاهی جهت تجهیزکارگاه ها و آزمایشگاههای مرکزی و مدارس استان خریداری و تحویل شد.

* مبلغ ۹۱۴/۶۷۰۶۵۵ ریال وام مسکن بین فرهنگیان واجد شرایط مازندران توزیع شد.

* ۱۷۳۷۷۳۲۰ مترمربع زمین درقطعات مختلف توسط افرادخیرو سازمانها جهت توسعه و گسترش فضاهای آموزشی به آموزش و پرورش اهداء گردید.

هرمزگان

* قرارداداحداث ۶۸ واحد آموزشی در شهرو روستاهای تابع استان منعقد گردید و عملیات ساختمانی آنها ادامه دارد و همچنین عملیات ساختمانی ۱۰۴ کلاس درس در مدارس با تمام رسید.

* از محل اعتبارات نفت مبلغ /۴۷۴۰۰/۰۰۰ ریال برای تعمیرات - احداث سرویس های بهداشتی و دیوارکشی مدارس اختصاص یافت.

* برای تکمیل کادر آموزشی و نیروی انسانی مورد نیاز استان ۶۴۴ نفر آموزگار، دبیروخدمتگزار استخدام شد.

* بمنظور صرفه جوئی در امورچاپی یکدستگاه زیراکس بمبلغ /۲۷۰۰/۰۰۰ ریال خریداری شد.

* مبلغ /۱۴۰ر۰۰۰ر۰۰۰ ریال بمصرف خرید لباس عید دانش آموزان بی بضاعت و جنگ زدگان درسطح استان رسید.

* فرهنگیان استان دوروز حقوق خودرا که معادل /۱۸ر۰۰۰ر۰۰۰ ریال میباشد به جنگ زدگان مستقر دربندرعباس اهداء نمودند.

* آماردانش آموزان این استان درسال تحصیلی ۶۰-۵۹ به ۹۷۷۶۰ نفررسید که نسبت به سال گذشته ۲۳۴۱ نفر افزایش داشته است. همچنین طی این مدت تعداد ۵۶۰ کلاس به کلاسهای قبلی درسطح استان افزوده گردید و ۳۸ باب مرکز آموزشی جدید نیز احداث گردید.

یزد

* طی این مدت تعداد ۶۶۱۱ نفر دانش آموزدرکلیه سطوح آموزشی برتعداد دانش آموزان استان افزوده شد.

* عملیات ساختمانی ۶۸ واحد آموزشی پایان یافت و مورد بهره برداری قرارگرفت.

* با اعتبار ۱۵ میلیون ریال کلیه مدارس و آموزشگاههای استان تجهیزگردیدند.

* بمنظور رفع کمبود کادر آموزشی ۵۲۶ نفر برای مشاغل آموزشی و اداری استخدام شدند و مقادیر زیادی بالش و ملحفه به

و ۲۰۰ کیلوشکر بعنوان کمک جنسی بین آوارگان جنگ تحمیلی مقیم کرمانشاهان توزیع شد.

* ۴۳ سری وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی بین آموزشگاههای تابعه توزیع شد.

* بمنظور تکمیل کادر آموزشی ۱۵ نفر لیسانس، ۱۶۰ نفر فوق دیپلم و ۱۹۱ نفر دیپلم و ۳۴۳ خدمتگزار استخدام شدند.

* درسال تحصیلی ۶۰-۵۹ توسط افراد خیرو سازمانها و نهادهای مختلف ۲۲۰۰۰/ مترمربع زمین بمنظور گسترش فضای اموزشی به آموزش و پرورش کرمانشاهان اهداء گردید.

گیلان

* رؤسای ادارات آموزش و پرورش مناطق و رؤسای مدارس راهنمائی تحصیلی جای خودرا به افراد مکتبی و متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دادند و محیط آموزش و پرورش ازوابستگان برژیم منحوس شاهنشاهی پاک شد.

* بااعزام مربیان پرورشی بمدارس، امور تربیتی آموزشگاه تقویت و انجمن های اسلامی درمدارس تشکیل گردید.

* امکانات تحصیلی ۵۰۷۴۵۲ نفردانش آموز در۳۱۶۳ آموزشگاه و ۱۶۷۳۰ کلاس درکلیه سطوح آموزشی استان فراهم گردید و برای تأمین نیاز ساختمانی ناشی ازافزایش ۴۹۶۴ نفردانش آموز، تعداد ۳۹۴ باب ساختمان مدارس و ۲۶ سالن ورزش احداث و تکمیل شد.

* برای تکمیل کادرآموزشی و نیروی انسانی مورد نیاز آموزشگاههای استان جمعا ۱۸۷۳ نفر استخدام گردید.

* مبلغ ۷۱۹۰۰۶۶۳۸ ریال وام مسکن ازطریق بانک های ذیربط به ۲۶۵ نفراز فرهنگیان استان گیلان پرداخت شد.

* فرهنگیان این استان علاوه برجمع آوری واهداء کمک های جنسی مبلغ ۱۶۹۲۸۴۶۰/ ریال وجه نقد به جنگ زدگان غرب و جنوب کشور کمک نمودند.

لرستان

* طی این مدت ۳۸۴ دبستان، مدرسه راهنمائی و دبیرستان درشهر و روستاهای تابع استان تأسیس گردید و بعضی ازمدارس بخاطر تجلیل ازمقام شهدای اسلام بنام شهدا، نامگذاری شد. درهمین رابطه باافزوده شدن ۴۶۸ کلاس به واحدهای اموزشی موجود امکان تحصیل برای ۱۴۲۴۷ نفردانش آموزان اضافه شده فراهم گردید.

* باهمکاری جهادسازندگی و گروه نوسازی و بااستفاده ازاعتبارات دفترعمران امام و طرح های خاص ناحیه ای ۵۲۴ باب دبستان و دبیرستان و مدرسه راهنمائی و ۳ مجتمع ورزشی احداث و بیش از ۳۵۰ واحد آموزشی تعمیر گردید.

* وسایل آموزشی و کمک آموزشی مورد نیازمدارس خریداری و ۱۲۰۰ دستگاه میزو نیمکت فلزی وسیله هنرستان خرم آباد ساخته شده که بین مناطق آموزشی توزیع گردید.

* مبلغ ده میلیون ریال کمک های بلاعوض استانداری لرستان بمصرف خرید و تهیه لوازم مورد نیاز هنرستانها و مدارس خدمات استان رسید.

* برای تکمیل کادر آموزشی واداری آموزشگاههای تابع استان جمعا ۱۵۰۹ نفر معلم و خدمتگزار استخدام شد.

* شرکت تعاونی مصرف کارکنان تشکیل شد و نیز مبلغ ۳۸۳۵۱۰۵۳۸ ریال وام مسکن بین فرهنگیان واجد شرایط استان توزیع گردید.

* مردم خیرشهرستان الیگودرز مقدار ۲۰۰ هکتار زمین برای احداث دانشسرای کشاورزی و ۵۴ هکتار دیگر برای ایجاد فضاهای آموزشی به آموزش و پرورش اهداء نمودند. همچنین درسایر مناطق اموزشی استان نیز ۸۰/۰۰۰ متر مربع و ۲۶ قطعه زمین مناسب دیگر به آموزش و پرورش هدیه گردید

* فرهنگیان منطقه یک روز حقوق خودرا برای جنگ زدگان غرب و جنوب کشور یک روزدیگر حقوق خودرا به زلزله زدگان گلباف اهداء کردند.

✻ صندوق تعاونی وام فرهنگیان درسطح استان تشکیل و به ۷۲ نفراز افراد واجد شرایط وام مسکن پرداخت گردید ضمنا ۲۱ دستگاه خانه سازمانی به فرهنگیان واگذارشد.

✻ ازطرف افراد خیرو نهادهای انقلابی مقدار ۷۴ قطعه زمین بمساحت ۳۰۸۱۰۴ مترمربع و ۵۱۲۷۳۵۰ ریال وجه نقد دراختیار آموزش و پرورش مناطق تابع استان گذاشته شد.

✻ علاوه برکمک های جنسی ازقبیل پتو، کلمن، چراغ والور مبلغ /۲۳۴۴۸۴۸۱ ریال وجه نقد ازطرف فرهنگیان و دانش آموزان بعنوان کمک به جنگ زدگان بحساب هلال احمرواریز گردید.

فارس

✻ درسالی که گذشت جمعا ۵۱۵۳۲۰ نفر دانش آموز درسطوح مختلف تحصیلی دراستان فارس بتحصیل اشتغال داشتند که این تعداد ۴۱۹۹۷ نفر بیشتر ازسال قبل بودند و برای فراهم نمودن امکانات تحصیلی عده اخیر جمعا ۳۶۷ واحد آموزشی احداث و توسعه یافته است و بدین ترتیب درحال حاضر ۳۱۳۵ آموزشگاه درسطح استان با ۱۶۹۲۷ کلاس دایر و باکادری برابر ۲۹۴۶۲ نفر اداره می شود.

✻ علاوه برتأمین نیازهای آموزشی و کمک آموزشی مدارس، ۱۲۹ آزمایشگاه و ۹۲ کارگاه مدارس و هنرستانها باوسایل کافی مجهز شدند.

✻ کمک های نقدی جمع آوری شده برای دانش آموزان بی بضاعت و جنگ زدگان معادل ۱۲۳۶۰۰۲۰ ریال بوده است. برای تکمیل کادر آموزشی مورد نیاز جمعا ۵۲۵۵۳ نفر استخدام شدند.

کرمان

درسال تحصیلی ۶۰/۵۹ درمقاطع تحصیلی مختلف آموزش عمومی جمعا ۶۲۴۴ نفر دانش آموز افزوده و دررشته های صنعت و خدمات و آموزشگاههای حرفه ای مقدماتی جمعا ۲۲۸۳ نفر ازتعداد دانش اموزان کاسته شده است همچنین رشته آموزش کشاورزی ۳۰۶ نفربه تعداد دانش آموزان این رشته افزوده گردیده است.

✻ درسال مورد گزارش عملیات ساختمانی ۱۲۶ مدرسه ابتدائی و راهنمائی و دبیرستان پایان یافت و موردبهره برداری قرارگرفت و عملیات ساختمانی ۳۰ مدرسه روستائی در۳۰ روستای این استان ازمحل خودیاری روستائیان و کمک دولت نیز دردست انجام است.

✻ ۳۰ سری وسایل کارگاهی و آزمایشگاهی درسراسر استان بین مدارس و اموزشگاهها توزیع شد.

✻ بمنظور تکمیل کادر آموزشی ۲۷۵ نفردبیر، ۱۸۶ اموزگار، ۲۴۹ خدمتگزار و ۸ نفر متصدی امور دفتر استخدام و مشغول کارشدند.

✻ ازآغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فرهنگیان استان کرمان جمعا ۵۷/۵۰۳/۶۱۱ ریال کمک نقدی و مقدار زیادی البسه و لوازم زندگی و ۲۴ عدد ترموس آب و یک دستگاه ماشین تگنوپخت جهت جنگ زدگان ارسال داشتند. ضمنا فرهنگیان کرمان تعهد کردند ازاردیبهشت ماه سال ۶۰ ماهانه ۵۰۰/۰۰۰ ریال بطور مستمر تاپایان جنگ تحمیلی به جنگ زدگان کمک نمایند.

کرمانشاهان

✻ فرهنگیان این استان ازابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جمعا ۲۹۱۶۲۸۳۲ ریال بحساب جنگ زدگان واریز نمودند و مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال کمک اهدائی فرهنگیان همدان و ۳۰۰/۰۰۰ ریال کمک مردم اسلام غرب بعنوان جنگ زدگان غرب کشور بحساب مخصوص واریز شد. علاوه برکمک های نقدی ۸ کامیون وسایل خوراکی و پوشاک و لوازم زندگی، مقدارزیادی پتو و کفش، یک تن برنج

* ضمنا عملیات ساختمانی ۶۰۹ دبستان روستائی ازمحل پروژه های عمرانی و از محل ۲۰٪ کمک روستائیان ادامه دارد.
* درسال تحصیلی (۶۰-۵۹) ۲۶۱۰۹ دانش آموز درمقاطع تحصیلی به تعداد دانش آموزان استان خراسان افزوده گردید.
* فرهنگیان ایثارگر درمقاطع راهنمائی و دبیرستانی جمعا ۶۶۳۹۴ ساعت تدریس افتخاری را داشتند که ازاین محل مبلغ ۲۱/۵۲۶/۸۴۰ ریال صرفه جوئی گردید.

زنجان

* جمعا عملیات ساختمانی ۲۳۶ واحد آموزشی اعم ازدبستان، کودکستان، مدرسه راهنمائی، مدرسه روستائی دراستان زنجان بپایان رسید و ۷۱۸۷ نفردانش آموز اضافه گردید.
* بمنظور تکمیل کادر آموزشی درزنجان و شهرستانهای تابعه استان نسبت به استخدام ۸۱۴ نفر آموزگار، دبیر، دبیرمدارس راهنمائی، دبیرفنی، دفتردار و خدمتگزار اقدام شد.
* فرهنگیان استان زنجان ازآغاز جنگ تحمیلی عراق به ایران تاکنون ۱۷/۰۶۶۸۴۹ ریال کمک نقدی و مقداری زیادی وسایل زندگی و مواد خوراکی به جنگ زدگان مساعدت نمودند.
* ۲۵ قطعه زمین توسط اهالی خیر شهرستانهای تابعه استان جهت توسعه فضای آموزشی و ۲۲۴۷۱ مترمربع توسط اهالی خدابنده جهت احداث مراکز آموزشی به اموزش و پرورش واگذارشد.

سیستان و بلوچستان

* تعداد ۴۴۱ نفر درسطح کودکستانها ۴۳۸۱ نفر درسطح ابتدائی، ۱۲۶۱ نفر درمقطع راهنمائی و ۱۲۶۱ نفر درسطح متوسطه بتعداد دانش آموزان استان افزوده گردید.
* درمقاطع تحصیلی ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، متوسطه به ترتیب ۲۹ باب دبستان، ۲۰ باب مدرسه راهنمائی و یکباب دبیرستان به تعداد مراکز آموزشی استان افزوده گردید.
* بمنظور تکمیل کادر آموزشی ۴ نفر لیسانس یکنفر فوق لیسانس و ۲۴ نفر فوق دیپلم راهنمائی و خدمات اداری، یکنفر دیپلم دانشسرای مقدماتی، ۱۹ نفر دیپلم های آزاد دررشته های مختلف و ۴۰ نفر خدمتگزار استخدام شدند.
* درسال مورد گزارش مبلغ ۴۰/۰۹۵/۴۵۰ ریال کمک غیرنقدی به فرهنگیان و مبلغ ۱۸۰/۱۸۵۰۰۰ ریال کمک نقدی به دانش آموزان استان پرداخت شد.
* فرهنگیان سیستان و بلوچستان مبلغ ۲۰/۳۰۹۵۰ ریال به جنگ زدگان جنوب و غرب کشور کمک نقدی نمودند و ۳۴ قلم لوازم زندگی و مواد خوراکی و کمک جنسی برای جنگ زدگان ارسال گردید.

سمنان

* درسال تحصیلی ۶۰/۵۹ تعداد ۲۵۵۵ نفربه دانش آموزان درکلیه سطوح آموزشی استان افزوده شده که باتعدیل کلاسها، امکانات تحصیلی آنها در ۴۸ کلاس اضافی فراهم شد.
* تعداد ۱۵۴ باب واحد آموزشی ازمحل پروژه های عمرانی درسطح استان دردست احداث میباشد که تعدادی ازانها نیز تحویل موقت شده است.
* برای تکمیل کادر آموزشی و نیروی انسانی مورد لزوم مدارس ۳۳۹ نفر استخدام و ۱۲۶ نفردبیرحق التدریس‌بگیر نیز همکاری داشته‌اند.

بوشهر

* درسال تحصیلی ۶۰ ـ ۵۹ درمقاطع مختلف تحصیلی ۴۸۳۸ نفربه دانش آموزان استان اضافه شد
* کارهای ساختمانی ۳۹ واحد آموزشی پایان یافت و بهره برداری ازآنها آغاز گردید همچنین ساختمان ۶ باب واحد آموزشی تکمیل شد و عملیات ساختمانی ۵۹ باب واحد آموزشی دیگر ادامه دارد.
* درسال مورد گزارش ۹۳۵ باب کلاس درس بکلاس های موجود درمقاطع مختلف تحصیلی افزوده گردید.
* بمنظور تکمیل کادر آموزشی ۷۰ نفر دبیر ۳۷۲ نفر آموزگار ۹ نفر هنرآموز ۶ نفر متصدی امور دفتری ۱۵۷ نفر خدمتگزار و ۶ نفر انباردار استخدام شدند.
* دراین مدت مبلغ ۲۹۶۲/۶۶۰ ریال توسط فرهنگیان و دانش آموزان کمک نقدی و ۳۸۸ قطعه وسایل آشپزخانه و ۱۳۴ تکه لباس و ۱۵ طاقه پتو و ۱۵ بسته دارو جهت کمک به هموطنان جنگ زده ارسال شد.

چهار محال و بختیاری

* دریکسال اخیر آماردانش آموزان درسطوح مختلف تحصیلی دراین استان ۴۱۷۹ نفر نسبت به سال تحصیلی ۵۹ـ۵۸ افزایش داشته است.
* همچنین دراین مدت جمعا از ۳۶ واحد آموزشی فنی و اداری بهره برداری گردید و بدین ترتیب تعداد ۱۸۸ کلاس به کلاسهای درس موجود اضافه گردید.
* بمنظور تجهیز واحدهای آموزشی و فنی ۳۰ دستگاه ماشین تراش و ۶ دستگاه ماشین مته برقی و ۳ دستگاه ماشین صفحه تراش و یک دستگاه ماشین فرز جهت تکمیل هنرستانها خریداری و تحویل گردید علاوه بروسایل یادشده مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال دیگر جهت خرید وسایل و تجهیزات کارگاهی اختصاص یافت.
* بمنظور تکمیل کادرآموزشی ۳۴۷ نفر آموزگار ۵۵ نفر فوق دیپلم راهنمائی ۵۹ نفر دبیر استخدام و مشغول کارشدند.
* درسال گذشته مبلغ ۲/۱۶۴۵۱۰ ریال کمک نقدی فرهنگیان این استان به حساب جنگ زدگان واریزشد. علاوه برمبلغ یادشده همه ماهه مبلغ ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال بطور مستمر تاپایان جنگ تحمیلی وسیله فرهنگیان استان به جنگ زدگان کمک خواهد شد.

خراسان

* ازمحل تخلیه مدارس استیجاری مبلغ ۳۹/۰۶۴/۲۳۴ ریال صرفه جوئی گردید.
* ۵۵ سالن آزمایشگاه درمدارس راهنمائی و دبیرستانهای شهرمشهد بوسایل آزمایشگاهی تجهیز گردید و ۷۵۴ قلم وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی خریداری و تحویل شد.
* مبلغ ۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد و ۱۴۵ ردیف ازاقلام مختلف کمک های جنسی به رزمندگان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران کمک گردید.
* ۱۵۰۰۰/۰۰۰ ریال وام رفاهی بدون بهره بین کارکنان توزیع گردید.
* ۱۰۱۵۷ متر مربع زمین به ارزش تقریبی ۳۶/۸۸۴/۶۱۵ ریال جهت ایجاد فضای آموزشی توسط افراد خیرو نهادها به آموزش و پرورش واگذارشد.
* ۴۱۵۰ نفر دبیر، آموزگار، هنرآموز و خدمتگزار بمنظور تکمیل کادرمدارس استان استخدام شدند.
* ۹۵۵ باب دبستان، مدرسه راهنمائی و دبیرستان احداث و ۴۶۴ باب دبستان، مدرسه راهنمائی و دبیرستان تکمیل و ۲۱ باب مدرسه توسعه یافته است.

✻ عملیات ساختمانی ۱۷۰ باب دبستان ۵۰ باب مدرسه راهنمائی ۳۰ باب دبیرستان ۲ باب هنرستان و یکباب هنرستان روستائی پایان یافت و بهره برداری از آنها آغاز شد.

✻ دراین مدت حدود ۳۰ میلیون ریال صرف خرید وسایل کارگاهی و آزمایشگاهی گردید. کارهای ساختمانی حدود ۱۶۳ مدرسه روستائی از محل درآمد یک روز نفت و خودیاری روستائیان و باهمکاری انجمن های معلمان استان پایان یافت.

✻ بمنظور تکمیل کادر آموزشی استان ۳۵ نفر لیسانس ۱۲۰ دبیر راهنمائی و ۵۰۰ نفر آموزگار و ۲۴ نفر هنرآموز و ۱۰۰ نفر دفتردار و ۲۵۰ نفر خدمتگزار استخدام شدند.

✻ فرهنگیان و دانش آموزان استان اراک جمعا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به جنگ زدگان کمک نقدی نمودند و در حدود ۲٫۰۰۰ تخته پتو و ۱۰۰ کارتن مواد غذائی و مقدار زیادی البسه و لوازم زندگی و ۵۰۰ دستگاه چراغ خوراک پزی و حدود ۳۰۰ کارتن داروهای اضافی و کمک جنسی برای جنگ زدگان جنوب و غرب کشور ارسال داشتند.

اصفهان

✻ درسال ۶۰ ـ ۵۹ جمعا ۲۰۸۳۴ نفر دانش آموز در سطوح مختلف برتعداد دانش آموزان سراسر استان اضافه گردید.

✻ عملیات ساختمانی ۱۲۳ واحد دبستان ۵۴ واحد راهنمائی ۱۸ دبیرستان یک واحد هنرستان و یک کودکستان پایان یافت و مورد بهره برداری قرار گرفت.

✻ ۱۴ واحد آموزش ابتدائی ۵۴ واحد راهنمائی ۱۵۰ واحد دبیرستانی و ۲۱ واحد هنرستانی بوسایل کارگاهی و آزمایشگاهی تجهیز گردید.

✻ دراین سال جمعا ۱۸۴۷ کلاس درس درسطوح مختلف تحصیلی بکلاس موجود استان اصفهان افزوده گردید.

✻ بمنظور تکمیل واحدهای آموزشی ۱۰۱۶ نفر اموزگار ۴۷۸ نفر فوق دیپلم رشته های مختلف و ۲۷۲ لیسانس و ۱۰۱۱ نفر خدمتگزار استخدام گردید.

✻ ازاغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فرهنگیان و دانش آموزان استان اصفهان جمعا مبلغی درحدود ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بحساب جنگ زدگان واریز کردند.

ایلام

✻ عملیات ساختمانی پروژه های ۹ دبیرستان، ۳۶ مدرسه راهنمائی و ۱۲۴ دبستان ادامه دارد و تااول مهرماه اینده بهره برداری ازانها آغاز خواهد شد.

✻ بمنظور تکمیل کادراموزشی، ۲۳۷ نفر آموزگار و ۱۰ نفر لیسانس و ۷۶ نفر دبیر راهنمائی و ۱۰۹ نفر خدمتگزار استخدام شدند.

✻ ۱/۶۰۰/۰۰۰ ریال کمک نقدی فرهنگیان ودانش آموزان بحساب مخصوص جنگ زدگان واریز گردید و مقدار زیادی البسه و لوازم زندگی و دارو دراختیار کمیته های امدادبه جنگ زدگان قرار گرفت.

✻ ۱۷ سری وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی جهت مدارس راهنمائی و ۷ سری وسایل کمک آموزشی دوره ابتدائی خریداری و توزیع شد.

✻ درسالی که گذشت جمعا درمقاطع مختلف تحصیلی ۵۶۶۶ نفر دانش آموز به تعداد دانش آموزان اضافه گردید.

✻ دراین مدت همچنین مبلغ ۸/۶۲۱/۰۰۰ ریال تجهیزات جهت مدارس خریداری و مبلغ ۱۳/۴۳۶/۴۳۳ ریال به تعمیرات مدارس اختصاص یافت.

✻ حدود ۷۰ هکتار زمین جهت احداث و توسعه فضای اموزشی و ایجاددبیرستان کشاورزی درمنطقه شیروان چرداول به اموزش و پرورش واگذارشد.

فعالیتهای مراکز آموزش و پرورش استانها

آذربایجان شرقی

* افزایش دانش آموز در کلیه مقاطع تحصیلی این استان مجموعاً ۲۸۵۶۴ نفر بوده و درحال حاضر دانش آموزان شهری و روستائی در ۴۸۱۴ واحد اموزشی و در ۲۰۹۳۵ کلاس بتحصیل اشتغال دارند.
* برای تکمیل کادراداری و آموزشی مجموعا ۲۰۹۶ نفر دبیر، آموزگار و کادر اداری آموزشگاهها و خدمتگزار استخدام شد.
* از محل اعتبارات وزارتی ـ طرح‌های خاص ناحیه ای، طرح‌های ملی، باقیمانده بودجه تغذیه رایگان و همکاریهای جهاد سازندگی عملیات ساختمانی و احداث ۱۵۲۶ واحد آموزشی شروع که تاکنون ۳۰۱ واحد ان باتمام رسیده و بقیه با پیشرفت بیش از ۵۰٪ کار در دست انجام است.
* برای تعمیرات اساسی و جزئی مدارس مناطق تابع استان مبلغی معادل /۲۲۵۲۰۰۰۰۰ ریال با رعایت دقیق صرفه جوئی هزینه شده است.
* مبلغ /۱۱۳۰۰۰۰۰۰ ریال برای تکمیل تجهیزات و تحویل وسایل کارگاهی و آزمایشگاهی مدارس و هنرستانها بمصرف رسیده است.
* فرهنگیان آذربایجان شرقی معادل هشت میلیون ریال وجه نقد و ۱۵ کامیون وسایل از قبیل چادر بزرگ نو و لباس و ۲۰۰۰ جفت کفش نو و سایر لوازم ضروری به برادران و خواهران جنگ زده کمک نمودند.

آذربایجان غربی

* گروه نوسازی استان دراین مدت مبادرت به احداث و تکمیل ۴۵ باب مدرسه ابتدائی ۲۷ مدرسه راهنمائی ۱۰ باب دبیرستان ۳ باب مدرسه خدمات و یکباب مرکز تربیت معلم روستائی و چهارباب سالن سرپوشیده جمعا بمساحت ۴۹۴۴۴ مترمربع باهزینه ۶۴۲٫۷۷٫۲۰۰ ریال نموده است.
* درحال حاضر ۸۹ باب مدرسه ابتدائی ۲ و ۵ و ۳۲ کلاسه، ۶۶ باب مدرسه راهنمائی ۳ و ۹ و ۳۲ کلاسه، ۲۴ باب دبیرستان ۸ـ۱۲ و ۲۰ کلاسه دوباب مهدکودک ۷ باب سالن سرپوشیده ورزشی ۸ مدرسه خدمات با تعداد ۲۱۳۰ کلاس درس و ۸۵ سالن و کارگاه و ازمایشگاه بمساحت ۸۲۸۰۰ مترمربع زیربنا دردست احداث و تکمیل می باشد.
* درسال جاری بعلت وضع خاص منطقه و عدم امنیت در پنج منطقه از استان مدارس تعطیل بوده و روند دانش آموز در سطح استان افزایش نداشته است.
* درسال تحصیلی گذشته جمعاً ۱۱۲۷ نفر دبیر، آموزگار و خدمتگزار و کارمند اداری استخدام و مشغول کارشدند و بمنظور صرفه‌جوئی در هزینه‌های پرسنل اداری ۴۰ پست سازمانی اداره کل حذف گردید.
* درسال مورد گزارش ۱۶۹ مدرسه ابتدائی ۸ مدرسه راهنمائی و دبیرستان توسعه و تکمیل گردید.
* درسال تحصیلی گذشته جمعا ۵۶٫۸۸۵٫۰۸۱ ریال کمک نقدی فرهنگیان آذربایجان غربی بحساب مخصوص کمک به جنگ زدگان واریز گردید و علاوه برکمک‌های نقدی کمک‌های جنسی از قبیل لباس مردانه، زنانه و بچگانه، پتو، جوراب و دستکش و میوه و سایر مواد غذائی و وسایل آشپزخانه و رخت خواب جهت کمک به جنگ زدگان ارسال شد.
* صندوق قرض‌الحسنه با عضویت ۴۸۰ نفر از فرهنگیان و سرمایه ۳۰۰۰٫۰۰۰ ریال تشکیل شد.
* مبلغ ۱۷۷٫۹۳۶٫۸۵۳ ریال وام به معلمان و کارکنان ادارات ارومیه ماکو و خوی جهت خرید خانه داده شد.
* بمنظور توسعه و تکمیل فضاهای آموزشی استان توسط افراد خیر و سازمانهای مختلف ۲۳۴۹۰۰ متر مربع زمین به آموزش و پرورش اهداء گردید.

اراک

* درسال تحصیلی ۶۰ ـ ۵۹ ـ ۱۴۸۱۷ نفر برتعداد دانش آموزان این استان در مقاطع تحصیلی مختلف افزوده گردید. در دوره ابتدائی ۹۹۶ کلاس، راهنمائی ۱۳۷ کلاس و دبیرستان ۸۸ کلاس به کلاسهای موجود استان افزوده شده است.

* پس از انحلال آموزش و پرورش کردستان برای کمک به بازسازی واحدهای آموزشی مناطق منحل شده گروههائی از جوانان متعهد و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران به آن استان اعزام شدند.

* امتحانات گزینش نیروی انسانی لیسانس و بالاتر مورد نیاز برای سال تحصیلی (۶۱ـ۶۰) با شرکت ۱۳۰۰۰/ نفر داوطلب در ۱۲۰ رشته تحصیلی و تخصصی مختلف در ۱۳ حوزه تهران و ۲۳ حوزه مراکز استانها انجام شد.

* ستاد بررسی وضعیت دانشسراها و مراکز تربیت معلم تشکیل گردید و در یک تلاش گروهی ده ماهه برای بهبود کیفیت کارها و تحقیق آرمانهای فرهنگ اسلامی بادرنظر گرفتن ضوابط تعیین شده اقدام شد و به صلاحیت دانشجویان و فارغ التحصیلان مراکز تربیت معلم رسیدگی گردید.

* گروه پژوهش و نشر در دفتر بررسی و ارشاد تشکیل و فعالیت‌های خود را در زمینه تحلیل مقالات و اخبار و جمع آوری اطلاعات آموزشی و تربیتی و انتشار بولتن و گاهنامه‌ای تحت عنوان «آموزش و پرورش در مطبوعات» آغاز کرد.

* پنج تیم از پیش آهنگان واحدهای آزاد به جبهه های جنگ اعزام شدند و دو تیم ۶۰ نفری ازپیش آهنگان نیز بمنظور کمک رسانی و شرکت در فعالیتهای پشت جبهه به اردوگاه آوارگان جنگی اعزام گردیدند.

* کلاسهای آموزش نظامی، اسلحه شناسی، ورزش رزمی تکواندو برای پیش اهنگان علاقمند تشکیل شد.

* نماینده پیش آهنگی ایران در دوازدهمین کنفرانس پیش اهنگی اسیا ـ خاوردور که در استرالیا تشکیل شده بود شرکت کرد و مواضع سازمان پیش آهنگی دولت جمهوری اسلامی ایران را در کنفرانس مذکور تشریح نمود.

* در اسکان دادن آوارگان جنگی و فراهم نمودن وسایل اردوگاههای اوارگان جنگی رامهرمز نیشابور، شوشتر، ملاثانی و جیرفت با مقامات مربوطه همکاری شد.

سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور

* عملیات (احداث و توسعه و تکمیل) ۲۹۴۶ پروژه ساختمانی شامل ۹۸۰۵ کلاس باز یربنای ۱۰۴۶۷۱۱ متر مربع و ۱۲۷۹۳۱۳ متر مربع محوطه سازی و ۲۴۵۸۰۷ متردیوار کشی باتمام رسید.

* عملیات ساختمانی (احداثی ـ توسعه و تکمیلی) ۱۰۴۰۵ باب فضای آموزشی دیگر در دست اقدام است که ۵۰۰۰ باب ان مدارس روستانی است و تا اول مهرماه ۱۳۶۰ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و عملیات ساختمانی بقیه پروژه‌ها هم درحال پیشرفت است.

* علاوه برارقام بالا ۵۰۰۰ باب مدارس روستائی هم بوسیله جهاد سازندگی دردست احداث میباشد که امیدوار است همزمان با ۵۰۰۰/ واحدبستانهای گروه نوسازی مورد بهره برداری قرار گیرد.

* مبلغ ۹۹۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال برای تعمیرات اساسی و ۱۲۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال از اعتبارات عمران سال جاری برای دیوارکشی و محوطه‌سازی و سرویس‌های بهداشتی کلیه مناطق آموزشی سراسر کشور اختصاص داده شده و به ادارات کل آموزش و پرورش استانها جهت توزیع و اجراء ابلاغ شده است.

* احداث ۱۰۲ باب کارگاه در هنرستانهای کشور در دست اجرا است که تاکنون ۷۷ باب ان باتمام رسیده و مورد بهره برداری قرار گرفته است.

* در زمینه مدارس فقط از حیث میز و نیمکت و تخته سیاه از محل اعتبارات عمرانی سال جاری ۲۴۲۰۰۰۰۰۰۰/ ریال بین ادارات کل آموزش و پرورش استانها توزیع گردید و برای تأمین تجهیزات مدارس تهران و توابع قراردادهائی بین سازندگان، کلا بمبلغ ۱۴۸۶۰۰۰۰۰۰/ ریال منعقد گردید.

* تعداد ۱۱۷۸۵۳ میز و نیمکت و ۲۰۰۰ صندلی دسته‌دار و ۲۶۱۰۰/ دستگاه تخته سبز خریداری و توزیع شد.

* بمنظور تهیه ماشین آلات هنرستانهای صنعتی کشور قراردادی بمبلغ ۱٫۶۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰/ ریال باکارخانه ماشین‌سازی تبریز منعقد گردید که تاکنون ۳۰٪ تجهیزات را تحویل داده است.

❋ باهمکاری جهاد سازندگی میادین ورزشی آماده شدو برای رفع مشکلات و تهیه وسایل ورزشی جهت نوجوانان اقدام شد.

❋ اساسنامه شورای ورزشی آموزشگاههای کشور و آئین نامه و اساسنامه کلوپهای ورزشی در مقاطع مختلف تحصیلی تدوین و چاپ و به مناطق آموزشی سراسر کشور ارسال گردید.

❋ بمنظور ایجاد امکانات تفریحات سالم برای دانش آموزان و جلوگیری از اعتیاد دانش آموزان بمواد مخدر ترتیبی داده شد تا تأسیسات ورزشی در غیرساعات رسمی مدارس بازنگهداشته شود و مورد استفاده قرار گیرد.

❋ طرح جدید سازمان تربیت معلم برمبنای توسعه، ارزشیابی و ارتقاء سطح کیفی و آموزشی در مراکز تربیت معلم تهیه گردید و در جلسات کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی از طرح ارائه شده دفاع شد.

❋ مقدمات ارزشیابی اساسی در ابعاد اداری و آموزشی، تربیتی، جنبی، عقیدتی و فیزیکی در مراکز تربیت معلم آماده گردید.

❋ وضعیت دانشسراهای هنر دختر و پسر تهران در کمیسیون شورایعالی آموزش و پرورش مطرح و تصمیم گرفته شد که دانشجریان این مراکز به رشته های خدمات هنری و فنی و رشته های اقتصاد، فرهنگ و ادب هدایت شوند.

❋ برای مردودین سال دوم دانشسراهای مقدماتی و مرکز تربیت معلم روستائی کلاسهائی در شهرستانهای قمشه ـ نطنز ـ تربت حیدریه ـ گرمسار ـ سراوان ـ تبریز ـ ارومیه و زاهدان تشکیل شد.

❋ سه هزار جلد کتاب «روش تدریس ریاضی دردبستان» خریداری و به مراکز تربیت معلم جدید ارسال شد.

❋ دوره کارآموزی و ایدئولوژیکی برای ۲۱۵۰ نفر از مدیران جدیدالانتصاب دوره راهنمائی تحصیلی تشکیل شد.

❋ بیش از ۵۷۰۱ نفر از معلمان و دبیران متعهد و منتخب مناطق آموزشی کشور در دوره های کارآموزی و تزکیه و ایدئولوژی اسلامی در سمینارهای مربوط به آن شرکت نمودند.

❋ کلاسهای کارآموزی برای ۶۵۰۰ نفر از آموزگاران پیمانی و ۵۴۵ نفر از مدیران مدارس راهنمائی تحصیلی و ۱۲۰ نفر معلمان کودکان و دانش آموزان استثنائی کشور و ۴۰۰ نفر انتخاب شدگان برای شغل متصدی آزمایشگاه مناطق آموزشی کشور دایر شد.

❋ کلاسهای کارآموزی برای ۵۰۰ نفر از هنراموزان و ۷۸۲ نفر دبیران فنی هنرستانهای کشور در کارخانجات ماشین سازی تبریز و شیراز و تهران تشکیل شد.

❋ کلاسهای بینش دینی سال چهارم برای ۱۵۰۰ نفر از دبیران تشکیل شد.

❋ مقدمات تشکیل اردوهای کارآموزی آموزش ایدئولوژی برای /۱۲۰۰۰ نفر از دبیران علوم انسانی دینی و ادبیات سراسر کشور در دونوبت بمدت یکماه فراهم گردید.

❋ تعدادی کتب و جزوات مختلف در زمینه های اقتصادی ـ فرهنگی ـ فلسفی ـ تربیتی ـ ولایت فقیه ـ شناخت روحیه ها ـ مسئله امامت ـ روش مطالعه ـ بازشناسی و همچنین نوار سخنان برادر دکتر سروش در زمینه بینش دینی چاپ و تکثیر و بین مدارس سراسر کشور توزیع گردید.

❋ از مقایسه تعداد افراد شرکت کننده در دوره های کارآموزی در سال ۱۳۵۶ (قبل از انقلاب) که شامل ۸۷۷۰ نفر بوده با تعداد شرکت کنندگان در این کلاسها در سال گذشته که بالغ بر ۳۰۱۵۴ نفر بوده است تلاش این وزارتخانه برای بالا بردن سطح اگاهی معلمان و کارکنان آن کاملا مشهود میگردد.

❋ براساس لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب اسلامی ایران گزینش مقطعی نیروی انسانی مورد نیاز اموزش و پرورش در یکساله اخیر ادامه یافت و در این گزینش ۱۲۰۰ نفر لیسانس و بالاتر و ۵۸۰۰ نفر دیپلم و فوق دیپلم شرکت کردند که پس از انجام امتحان کتبی، مصاحبه، تحقیق و بررسی و گذراندن کلاسهای امادگی ۵ یا ۶ هفته ای در استانها ـ /۶۲۰۰ نفر از انها با احراز صلاحیت و موفقیت در امتحانات و دوره مذکور برای اشتغال به ادارات کل اموزش و پرورش استانها معرفی شدند.

❋ پس از پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران تعدادی از مؤسسات در اموزش و پرورش ادغام و یا وابسته به اموزش و پرورش گردید و عده ای از کارمندان سایر سازمانهای دولتی به آموزش و پرورش منتقل شدند که در مورد صلاحیت اخلاقی و عقیدتی منتقلین بررسی و اقدام لازم معمول گردید.

❋ بمنظور بررسی مشکلات، نارسائیها و ناهماهنگی آموزش و پرورش و کمک در رفع نواقص موجود تیم هائی به مناطق اموزشی سراسر کشور اعزام گردید.

❋ شورایعالی آموزش و پرورش که در سه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تعطیل شده بود با توجه به وظایف و اختیاراتی که برطبق لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب اسلامی به این شورا محول گردید از شهریور ماه ۱۳۵۹ بطور مرتب تشکیل شده و به بررسی مسائل و طرح‌های اساسی آموزش و پرورش پرداخته است که از آنجمله است:

❋ کمیسیون هدف ها و خط مشی کلی آموزش و پرورش تشکیل شده و در جلسات متعدد خود به بررسی اصول ناظر بر روابط انسان با خدا، با خود، با جامعه و جهان، یا طبیعت پرداخته و هدفهای تعلیم و تربیت را متناسب با مقتضیات جمهوری اسلامی ایران از تاریخ استخراج نموده است

❋ راجع به مردمی کردن آموزش و پرورش در کمیسیون مربوطه مذاکره شده و درباره مسائل کلی پیرامون نظام و هدف‌های آموزش و پرورش کشور بررسی گردید.

❋ با اصل مسئله طرح کار و آموزش موافقت گردید و جهت تکامل و بهبود طرح در رشته های مختلف فنی و حرفه ای ارائه طریق شد.

❋ در مورد لایحه پیشنهادی وزارت آموزش و پرورش، راجع به نحوه هزینه اعتبارات سرانه دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی همراه با آئین نامه مصرف هزینه سرانه دانش آموزان مدارس راهنمائی بررسی و اظهار نظر شد.

❋ راجع به اصول و ضوابط گزینش دانشجو برای مراکز جدید تربیت معلم و مسائل مربوط به تربیت معلم و گردش کار بررسی و اظهار نظر شد.

❋ در مورد طرح های بنیادی وزارت آموزش و پرورش و روال کار دفاتر ستادی شاخه‌های معاونت اظهار نظر گردید.

❋ آئین نامه تأسیس مدارس مخصوص اتباع بیگانه تصویب شد.

❋ بمنظور تعیین سیاست کلی توسعه آموزش فنی و حرفه ای کشور درباره نظام آموزش فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش بررسی و مذاکره شد.

❋ دوازده نشریه تحت عناوین (کوششی برای تصریح و طبقه بندی هدف‌های کلی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، یاد داشتهائی درباره لزوم تغییرات بنیادی در آموزش و پرورش و نحوه آن،اصولی که نظام پرورشی و آموزشی اسلامی باید بر آن استوار باشد، طرح پیشنهادی به شورایعالی برای تشکیل سازمان کل تربیت معلم کشور (قسمت اول هدف‌ها و اصول کلی طرح. قسمت دوم اصول اداری و شورائی استخدام مراکز تربیت معلم کشور)، اظهار نظر درباره هدف‌های آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، طرح تربیت معلم و مربی، هدف‌های آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، هدف‌های کلی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، اظهار نظر در مورد هدفها و اصول کلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و توضیحاتی بر آنها، ضرورت تحول در ساخت و محتوای آموزش متوسطه، هدف‌های کلی آموزش و پرورش در حکومت جمهوری اسلامی ایران،پیشنهاد نهائی کمیسیون هدفها به شورایعالی آموزش و پرورش) تهیه گردید.

امور پرورشی و نیروی انسانی

❋ برنامه‌های امورتربیتی درمتن برنامه‌های کلاسهای ابتدائی و راهنمائی گنجانیده شد.

❋ باایجاد پست سازمانی معاونت پرورشی در ادارات کل اموزش و پرورش استانها و مسئولان و مربیان پرورشی در ادارات و واحدهای آموزشی فعالیت‌های پرورشی بنحو چشم گیری ادامه و مورد استقبال قرار گرفت.

❋ طرح جلوگیری از اعتیاد دانش آموزان تهیه شد.

❋ فیلم‌های کمک‌های اولیه و اخلاقی و آموزنده در مدارس نمایش داده شد و در همین رابطه مقداری کتاب برای مطالعه دانش آموزان دبیرستانها و مربیان پرورشی سراسر کشور ارسال گردید.

❋ پوستر و تمثال مبارک امام خمینی و پوستر سالروز انقلاب اسلامی ایران تهیه و بمناطق اموزشی سراسر کشور ارسال شد.

❋ بکارهای زیربنائی ورزش منجمله به ورزش دبستانی اولویت داده شد و در این رابطه برنامه‌های ورزشی روزانه کلاسهای اول تا پنجم مدارس ابتدائی تنظیم و ارائه شد.

❋ مسابقات قهرمانی آموزشگاههای کشور از صورت قبلی خارج شد و این مسابقه ها از سطح بخشها و شهرها تا استان بصورت رفت و برگشت بین کلوپهای ورزشی مدارس انجام گردید.

همچنین در مورد تأسیس مدارس راهنمائی تحصیلی در روستاها بررسی‌های لازم بعمل آمد.

❋ در مورد تشکیل کلاسهای کار آموزی و باز آموزی برای معلمان در سطوح مختلف در سراسر کشور اقدام شد.

❋ برای اسکان و آماده کردن امکانات ادامه تحصیل دانش آموزان مناطق جنگ زده و نحوه برگزاری امتحانات آنان اقدام لازم بعمل آمد و عده‌ای از آنها که سرپرست خود را از دست داده بودند در مدارس شبانه روزی نام نویسی شدند.

❋ طرح تشکیل شورای اسلامی دانش آموزان و مدارس،بررسی و با همکاری اداره کل امور تربیتی بمرحله اجراء در آمد.

❋ بمنظور ایجاد هم آهنگی در روش‌های تدریس و ارتقاء سطح کیفی آموزش در مدارس راهنمائی گروههای آموزشی در هر رشته با شرکت دبیران مربوطه در تمام مناطق تشکیل گردید.

❋ دو طرح تحقیقی تحت عناوین «مشکلات دانش آموزان مدارس راهنمائی تحصیلی مناطق آموزشی تهران در ارتباط با مدرسه» و «بررسی و تحقیق در زمینه مشکلات و چگونگی اجرای برنامه‌های مدارس راهنمائی تحصیلی مناطق آموزشی تهران از دید رؤسای مدارس راهنمائی تحصیلی» با انتشار پرسشنامه مربوط بمرحله اجراء در آمد.

❋ بمنظور رسیدگی به نواقص مدارک تحصیلی دانش آموزان در مواردی که در آئین نامه پیش بینی نگردیده کمیسیون فنی مراحل مختلف آموزشی بطور مرتب تشکیل شد.

❋ برای بکار انداختن آزمایشگاههای علوم دبیرستانها و رفع نارسائیهای آنها با همکاری جهاد دانشگاهی اقدام لازم معمول گردید.

❋ طرح سازمانی جهت آموزش و پرورش کودکان و دانش آموزان استثنائی از زمان تولد تا مرگ تهیه شد.

❋ وسایل مورد لزوم مدارس استثنائی سراسر کشور که بالغ بر ۱۱۶ باب کلاس استثنائی و ۲۸ کلاس حرفه‌ای است تأمین شد و تعداد کل دانش آموزان استثنائی از ۸۶۰۲ نفر به ۱۲۸۳۷ افزایش یافت.

❋ ادارات کل آموزش ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، آموزش متوسطه در هم ادغام شد و فعالیتهای مربوط در یک دفتر بنام دفتر آموزش عمومی و با کادری معادل ½ سازمان قبلی متمرکز گردید.

❋ سئوالات و کلید تصحیح و دفترچه های آزمون سنجش آمادگی شغل معلمی تهیه و در سطح ادارات کل آموزش و پرورش سراسر کشور توزیع شد.

❋ دستورالعمل نحوه برگزاری امتحانات نهائی و متفرقه خرداد و شهریور کلاسهای پنجم ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، چهارم متوسطه نظام جدید تهیه گردید و برای اجراء به ادارات آموزش و پرورش مناطق کشور و سرپرستیهای فرهنگی و سرکنسولگریهای دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور فرستاده شد.

❋ ستاد شورایعالی نظارت بر برگزاری امتحانات نهائی شهریور ۵۹ و خرداد ۱۳۶۰ تشکیل شد و بر حسن جریان برگزاری امتحانات مزبور در سطح کشور نظارت گردید.

❋ در مورد مدارس ایران در عراق که توسط دولت غاصب بعث عراق تعطیل شده تدابیر لازم اتخاذ و برای ثبت نام و ادامه تحصیل فرزندان ایرانیان معاود از عراق و شرکت دادن این دانش آموزان در امتحانات نهائی اقدام شد.

❋ ضمن ارتباط با اداره کل سیاسی وزارت کشور در مورد ثبت نام مهاجرین افغانی که دفترچه پناهندگی آنها صادر شده و متقاضی تحصیل در مدارس ایران بودند اقدام گردید.

❋ مشکلات مربوط به قرار داد مجتمع آموزشی ایران در کویت با عقد قرار داد اجاره مجتمع مذکور توسط سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت به نیابت از سوی وزیر آموزش و پرورش مرتفع گردید. این مجتمع توسط یک شرکت مختلط ایرانی و کویتی احداث گردیده است.

❋ ۲۱ واحد آموزشی که تحت عنوان مدارس بین المللی در رژیم گذشته تأسیس شده و برنامه‌های خارجی تدریس مینمودند منحل گردید و آئین نامه جدید تأسیس مدارس اتباع بیگانه در آبانماه ۱۳۵۹ بتصویب شورایعالی وزارت آموزش و پرورش رسید.

❋ طی یکسال گذشته نه تنها آثار و عملکرد روابط فرهنگی و نحوه نامطلوب واگذاری بورسها در رژیم پوسیده گذشته تا حد ممکن محو گردیده بلکه با بررسی همه جانبه نیازهای جامعه امروز، مقدمات لازم برای برنامه ریزی اساسی در امور روابط فرهنگی فراهم شده است.

* کتابهای ابتدائی، راهنمائی و متوسطه مورد نیاز دانش آموزان استان سیستان و بلوچستان و مدارس ایرانی خارج از کشور و معلولین و آوارگان جنگی بطور رایگان بین آنان توزیع شد.

* کتابهای منسوخه از مناطق آموزشی کشور جمع آوری و با فروش ۲۰۰۰ تن آن به کارخانجات مقوا سازی مبلغی در حدود چهل میلیون ریال به خزانه دولت واریز گردید.

* کلاس آموزش ۱۱۷ نفر از دانشجویان انجمن های اسلامی انتخاب شده توسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بمدت ۹ ماه تشکیل شد.

* در رابطه با دومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی ایران ۲۵ نوع پوستر و ۶ نوع کارت پستال و پوستر الله اکبر تهیه و در سراسر کشور انتشار و توزیع گردید.

* ضبط تلویزیونی شش برنامه از کانون توحید در مورد انقلاب فرهنگی ـ ضبط رنگی برنامه ای بنام پرده تاریخ ـ ضبط مغناطیسی فیلم آری این چنین بود برادر ـ ضبط برنامه ها جرو شهادت ـ ضبط برنامه شب جمعه آخر سال و پخش آن از برنامه شبکه سرتاسری تلویزیون و همچنین ساختن فیلم خدا و طبیعت و پخش آن از سیمای جمهوری اسلامی ایران ـ تهیه فیلم های (بسوی جبل عامل و هر کجا فریاد آزادی منم، فیلم جنگ ـ هان ای دل عبرت بین ـ و مژده فتح مبین) و فیلمبرداری از گردهم آئی معلمان دینی سراسر کشور و از نمایشگاه دائمی تولیدات هنرستانها و ضبط آهنگ‌ها و سرودهای انقلابی از نمونه فعالیتهای این واحد بوده است.

* ۲۰۵ سری کتاب غیر درسی مخصوص دوره ابتدائی و ۲۳۱۷ سری مخصوص راهنمائی و ۵۰ سری کتاب مخصوص دوره دبیرستان جمعا شامل ۹۷۷۲۴۷ جلد به مناطق آموزشی تهران و استانهای کشور ارسال گردید.

* ۶۵۰۰ جلد نمونه مجلات کمک آموزشی به اردوگاههای جنگ زدگان و سازمان های مختلف ارسال گردید.

* تعدادی مجلات کمک آموزشی به مراکز و مؤسسات فرهنگی جهاد سازندگی و مساجد اهداء شد.

* جزوه (نگرشی بر تعلیم و تربیت اسلامی) در تیراژ ۴۲۰۰۰/ نسخه چاپ و انتشار یافت و تعدادی از آن به مناطق مختلف آموزشی ارسال گردید.

* کارتن زنی و تقسیم ۱/۲۰۰۰/۰۰۰ نسخه کتاب غیر درسی برای مدارس راهنمائی کشور با تمام رسید و تحویل و توزیع آنها ...روع گردید.

* ضمن پاکسازی و طاغوت زدائی از مطالب کتب درسی، ۲۸۶ عنوان کتاب درسی مربوط به سال تحصیلی ۶۱ ـ ۶۰ بازسازی و اصلاح گردید و ۲۴ کتاب درسی دیگر تألیف شد.

* برای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش بیست و دو گروه تحقیقاتی از کارشناسان دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی و استادان دانشگاهها و صاحب نظران تعلیم و تربیت در رشته های مختلف تشکیل گردید و با جمع آوری اطلاعات و پیشنهادات و اصله از جانب مردم و مؤسسات مختلف در زمینه تغییرات نظام آموزشی کشور تحقیق و رسیدگی‌های لازم بعمل آمد و در این رابطه تا کنون بیش از ۸۰ نشریه در این باره انتشار یافته است.

* هدفهای نظام آموزش و پرورش در دوره عمومی تنظیم و تدوین گردید و بنمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورایعالی آموزش و پرورش، ستاد انقلاب فرهنگی و افراد صاحب نظر ارائه شد.

امور آموزشی

سهمیه وسایل کمک آموزشی دوره آمادگی، مدارس ابتدائی و راهنمائی برای استانهای کشور و آموزش و پرورش تهران و مناطق تابعه تعیین وارسال گردید

* دستورالعمل مربوط به سهم توسعه آموزش و پرورش در سطوح مختلف آموزشی تهیه و در سال تحصیلی ۶۰ ـ ۵۹ اجراء گردید و برای سال تحصیلی ۶۱ ـ ۶۰ نیز تعداد نیروی انسانی مورد نیاز پیش بینی و برآورد شد.

* فرم های آماری مربوط به روستاهای فاقد دبستان در ارتباط با برنامه ریزیهای سهم توسعه سال تحصیلی ۶۱ ـ ۶۰ بررسی گردید و

❋ ۳۵ جلسه کمیسیون گروههای ممتاز تشکیل گردید و مجوز ارتقاء گروه ۸۶۶ نفر از دبیران و کارشناسان صادر شد.

❋ ضمن مذاکره با مقامات بانک های مسکن و ملی و سازمان برنامه و بودجه و وزارت مسکن و شهرسازی برای تأمین اعتبار دوازده میلیارد ریال سهمیه وام مسکن کارکنان وزارت آموزش و پرورش ازسهمیه وام مسکن کارکنان دولت موضوع مصوبه ۱۰۶۵ مورخ ۵۸/۱۰/۱۶ شورای انقلاب اقدام شد و سهمیه هر استان بر اساس کارکنان ان تعیین شد.

❋ اساسنامه صندوق تعاونی وام مناطق آموزش و پرورش (صندوق قرض الحسنه) تنظیم و برای اجراء به مناطق آموزشی کشور ارسال شد.

❋ پرداخت وام مسکن روستانی به فرهنگیان شاغل و ساکن در روستاها از طریق وزارت مسکن و بانک مسکن بمرحله اجراء گذاشته و هم اکنون ادامه دارد.

❋ در خواست شده که در سال جاری حداقل ۲۴۰۰ خانه سازمانی در مناطق بد آب و هوا و نوار مرزی ساخته شود که وزارت مسکن با احداث ۴۵۰/ دستگاه در استانهای گیلان ـ بوشهر ـ هرمزگان ـ کردستان ـ سیستان و بلوچستان ـ کهکیلویه و بویر احمد ـ لرستان ـ خوزستان ـ ایلام و چهار محال و بختیاری موافقت نموده است.

❋ برای ۳۸۰۰ نفر از فرهنگیان جنگ زده خوزستان و سایر فرهنگیان فرم صدور دفترچه تأمین خدمات درمانی تنظیم گردید.

❋ در سازمانهای اداره کل آموزش و پرورش تهران، مناطق جدید، دفتر بودجه، امور پرورشی کاخ های جوانان سابق، اداره کل امور مالی و اداره کل تدارکات و خدمات و بسیاری از ادارات آموزش و پرورش مناطق و دفاتر ستادی تجدید نظر شد و پستهای سازمانی مربوط به آنها بررسی گردید و برای آنها شرح وظایف تعیین شد.

❋ ۴۴ بخش غیر منطقه و شهرستان جدید به منطقه ای تبدیل گردید و استقلال آداری و بودجه جداگانه به آنها داده شد.

❋ در پستهای سازمانی مرکزی این وزارتخانه۹۸۶ و در پستهای سازمانی استانی و شهرستانی و نمایندگیها در حدود ـ ۲۰۰۰/ پست صرفه جوئی شد.

❋ بمنظور اگاهی از پیشرفتهای کمی و کیفی آموزش و پرورش مناطق کشور از فعالیتهای ۳۳۴ منطقه دردو نوبت ارزشیابی بعمل آمد.

❋ فهرست روستاهای واجد مدرسه و همچنین اسامی روستاهای بدون مدرسه که آمادگی تأسیس مدرسه را دارند تهیه گردید.

❋ در اجرای سیاست اقتصادی دولت و بمنظور صرفه جوئی در هزینه ها تعداد هفت دستگاه ساختمان استیجاری مورد استفاده ادارات تخلیه و بمالکین آنها تحویل داده شد.

❋ اتومبیلهای زائد دفاتر و ادارات کل ستادی جمع آوری و بین مناطق آموزشی و استانهای کشور توزیع گردید.

❋ بیست و سه نفر از رانندگان مازاد بر احتیاج نیز جهت اشتغال و ادامه خدمت در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بشهرداری معرفی شدند.

❋ بخاری ذغال سنگ سوز (بجای نفت سوز) و ذغال سنگ برای مدارس کشور خریداری و در اختیار آنها گذاشته شد.

❋ بمنظور صرفه جوئی در هزینه ها قرار دادهای منعقده با شرکتهای مختلف لغو و ماهیانه حد اقل ۷۰۰۰۰۰/ ریال از این بابت صرفه جوئی شد.

امور پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

❋ تعداد ۴۱/۸۸۸/۵۴۰ جلد کتابهای ابتدائی مربوط به بقیه کتابهای ابتدائی مورد نیاز سال ۶۰ ـ ۱۳۵۹ و کتابهای سال تحصیلی ۶۱ـ۶۰ تولید و بین مناطق آموزشی کشور توزیع گردید.

همچنین در تولید سی میلیون جلد کتابهای راهنمائی و متوسطه در ۲۸۳ عنوان نظارت شد تا کنون بیست میلیون جلد آن تحویل انبار شده و ده میلیون جلد بقیه ان در شرف چاپ و صحافی است.

❋ بر کار توزیع ۳۴۷۹۳۵۲۷ جلد کتابهای دوره راهنمائی و متوسطه سال ۶۰ ـ ۵۹ بین کتابفروشان سراسر کشور نظارت شد.

❋ در حدود ۱۱۰۰۰ تن کاغذهای خریداری شده به انبارهای کتابهای درسی حمل شد و برای چاپ کتابهای درسی حدود ۶۰۰۰ تن کاغذ به سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی و ۳۰۰۰ تن کاغذ بشرکت چاپ و نشر ایران تحویل گردید.

❊ طرح آموزش کشاورزی پیش دانشگاهی تهیه و نسبت به پاکسازی و تصحیح کتب در سی رشته های کشاورزی اقدام شد.
❊ درباره لزوم واگذاری آموزش کشاورزی در دوره متوسطه به وزارت آموزش و پرورش باستاد انقلاب فرهنگی مکاتبه شد.
❊ از وزارت مسکن و شهرسازی در خواست شد تا در نقاطی که هنرستان کشاورزی دایر است نسبت به تأمین مسکن کادر اموزشی هنرستانها با توجه به سیاستهای دولت و در اولویت قراردادن روستا ها در اینمورد اقدام نماید.
❊ ضمن مکاتبه با هیئت های واگذاری زمین در استانها، درخواست شد در مناطقی که هنرستان کشاورزی دایر شده مقدار ۸۰ هکتار زمین زراعی مناسب در اختیار هنرستانها گذاشته شود.
❊ معادل پنجاه میلیون ریال ماشین آلات کشاورزی از بنگاه ماشین الات کشاورزی خریداری و بین هنرستانهای سراسر کشور توزیع شد.
❊ از وزارت کشور درخواست شد تا از طریق مراکز گسترش استانداریها کمک های اعتباری و دیگر امکانات موجود را برای تشکیل تعاونیهای تولید محصولات کشاورزی در اختیار دیپلمه های رشته های کشاورزی قرار دهند.
❊ مقدمات تشکیل کلاسهای کاراموزی و بازآموزی برای روسا و معاونین فنی استانها و هنر اموزان با همکاری وزارت کشاورزی و عمران روستائی و جهاد دانشگاهی و دانشکده کشاورزی کرج و دیگر نهادهای وابسته اماده گردید.

امور اداری و مالی و پارلمانی

طرح ها و لوایح:

۱ـ ماده واحده. در خصوص خرید خدمت بازنشستگان به این شرح وزارت اموزش و پرورش مجاز است از خدمات کارکنان بازنشسته برای شرکت در کمیسیونهای وابسته به شورایعالی اموزش و پرورش استفاده کند و به ازاء هر جلسه معادل یک روز حقوق بازنشستگی به انان پرداخت نماید.

۲ـ ماده واحده در خصوص استخدام کادر اداری و اموزشی خارج از مقررات استخدامی کل کشور بشرح زیر:به وزارت اموزش و پرورش اجازه داده میشود بمنظور بهبود کیفی و تسریع در امر استخدام بر اساس ضوابط و ملاک هائی که تعیین خواهد نمود احتیاجات استخدامی سال تحصیلی ۶۰ ـ ۱۳۵۹ کادر اموزشی و اداری را جدا از تشریفات و مقررات قانون استخدام کشوری تأمین نماید.

۳ـ در خصوص تعمیرات ضروری و فوری مدارس به این شرح:به وزارت اموزش و پرورش اجازه داده میشود معادل شش ماه مال الاجاره یا اجرت المثل مدارس استیجاری و مدارسی را که در اجرای اموزش رایگان و لایحه مربوط به اداره واحدهای اموزشی و غیر دولتی بصورت دولتی در اختیار و تصرف دارد در هر مورد به تشخیص رئیس اموزش و پرورش مربوط تعمیرات جزئی یا کلی مورد اجاره نموده و هزینه مصروفه را همه ماهه معادل پنجاه در صد کل مال الاجاره کسر بگذارد تا ظرف مدت یکسال مستهلک گردد و مالک در مورد مصرف این هزینه ها حق هیچگونه اعتراضی ندارد.

۴ـ در خصوص تأمین اعتبار واحدهای آموزشی به این شرح:به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده میشود اعتبارات مربوط به کودکستانها (آمادگی) و کلیه واحدهای اموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی اعم از روزانه ـ شبانه و شبانه روزی را به استثنای هزینه های پرسنلی که مشمول مقررات قانون استخدام کشوری میباشند در بودجه خود بصورت سرانه منظور و بعنوان کمک در اختیار واحدهای مربوطه قرار دهد. نحوه مصرف این اعتبارات به موجب ائین نامه ای است که بنا به پیشنهادوزیر اموزش و پرورش بتصویب شورایعالی اموزش و پرورش خواهد رسید وزارت اموزش و پرورش مکلف است حسابهای سالانه موسسات مشمول این قانون را وسیله حسابرسان خود حسابرسی نموده و گزارشات مربوطه را حداکثر تا پایان اذر ماه سال بعد برای درج در لایحه تفریغ بودجه به وزارت امور اقتصادی و دارائی تسلیم نماید. مقررات این قانون مشمول بودجه سال ۱۳۵۹ وزارت مزبور خواهد بود.

اقدامات

❊ دستور العمل استخدام خانواده شهدا و معلولین و مجروحین انقلاب و جنگ به ادارات اموزش و پرورش مناطق کشور ابلاغ شد. بیش از ۵۰۰۰ فقره حکم بازنشستگی، ۳۰۰۰ فقره حکم همطرازی و ۳۷۵۰ فقره احکام ضریب و ترمیم حقوق صادر گردید.

۲۵۷۲ سری کتابهای غیر درسی شامل حدود ۱۰۰۰/۰۰۰ جلد نیز برای تجهیز کتابخانه های مدارس کشور انتخاب، خریداری و به مناطق آموزشی ارسال گردیده است.

۷ـ ماشینهای کامپیوتری مربوط بخدمات ماشینی وزارت آموزش و پرورش باتعداد/۸۹ نفر کادر، سالانه بیش از /۱۰۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه داشت که بانحلال خدمات ماشینی و تحویل ماشینهای کامپیوتری بشرکت مربوط همه کارکنان قسمت مذکور در ادارات دیگر بخدمت اشتغال ورزیده و مبلغ فوق‌الذکر نیز از تاریخ تحویل، بنفع وزارتخانه متبوع صرفه جوئی شده است.

۸ـ احداث و توسعه و تکمیل مدارس مخصوصا در روستاها و نقاط دور دست یکی دیگر از فعالیتهای سازنده و زیربنائی بوده که با تلاش مهندسین و مشاورین گروه نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور تحقق پذیرفته است و نمونه ان اجرای ۱۳۳۵۱ پروژه ساختمانی در سال جاری است که تا کنون ۲۹۴۶ واحد آن با تمام رسیده است و برای دیوارکشی و تعمیرات اساسی و سرویس های بهداشتی مدارس هم مبلغی معادل /۱/۳۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال اختصاص و بمصرف رسیده است.

آموزش فنی و حرفه‌ای

❊ طرح کار و آموزش که بتصویب شورایعالی آموزش و پرورش رسیده با همکاری دفتر امور مدارس عالی و دفتر اموزش فنی بصورت بسیار محدود (با ۱۷ نفر هنرجو) بمرحله اجرا در آمد. با اجرای این طرح هنرجو تنها سه روز در هفته در هنرستانها تحصیل نموده و سه روز دیگر در کارگاههای خارج از محیط مدرسه در رشته تحصیلی خود بکار اشتغال میورزد. و بدین ترتیب پس از فراغ از تحصیل از لحاظ کاریابی با مشکلی مواجه نخواهد شد.

❊ وضع شرکت صنایع آموزشی مورد بررسی قرار گرفت و با رفع اشکالات آن در آینده کلیه وسایل اموزشی و کمک اموزشی مدارس کشور بوسیله این شرکت در داخل کشور تهیه و تولید خواهد شد.

❊ طرح احداث ۱۵ باب هنرستان و تکمیل ۱۵ باب هنرستان در دست ساختمان و ۲۰۰ باب کارگاه پیش ساخته و غیر پیش ساخته و راه اندازی وسایل معیوب هنرستانی بمرحله اجراء در آمد.

❊ طرح تمام وقت نمودن استاد کاران و تولیدی نمودن هنرستانها و تأسیس نمایشگاه تولیدات هنرستانها بمرحله اجراء در امد.

❊ بسیاری از وسایل مورد نیاز ارتش و سپاه و بسیج در رابطه با جنگ تحمیلی کفار بعثی عراق وسیله هنرجویان ساخته شد و حدود صد قلم وسایل و تجهیزات مورد نیاز هنرستانها و سایر مراکز تولیدی نیز ساخته شد.

❊ در رابطه با تعطیل شدن مراکز عالی آموزشی کادر آموزشی و اداری موسسات یاد شده بسایر مراکز آموزشی و نهادهای انقلابی اعزام و یا منتقل شدند.

❊ نظام آموزشی فنی و حرفه‌ای رایج گذشته مورد بررسی قرار گرفت و پس از مشخص کردن معایب و اشکالات این نظام و نظرخواهی از کلیه صاحبنظران، طرح هائی بنیادی برای آموزش فنی و حرفه‌ای تهیه گردید.

❊ برای بازگشائی مراکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای با تشکیل ستاد هم آهنگی بازگشائی و تشکیل سمینار روسای مراکز و تشریح مشکلات و تصویب آئین نامه های مالی و انضباطی اقداماتی انجام گرفت و امید است این مراکز و همچنین انستیتوهای تکنولوژی فعالیتهای آموزشی خود را در سال تحصیلی ۶۱ ـ ۶۰ اغاز نمایند.

❊ مرکز اطلاعات فنی و تولید مواد آموزشی تأسیس گردید.

❊ گروههای تخصصی در رشته های مختلف اموزش خدمات برای پاکسازی کتب درسی تشکیل گردید و با مسئولین جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و دانشگاه متحدین و دانشگاه علوم اجتماعی و تعاون و ستاد انقلاب فرهنگی در زمینه بهره گیری از تجربیات استادان در امر برنامه ریزی و تهیه کتب درسی رشته های مختلف خدمات تماس حاصل شد.

❊ طرح توسعه مربوط به تجهیزات رشته های گرافیک و نقشه کشی معماری تهیه و کتاب نهضت های ازادیبخش جهت تدریس در مدارس خدمات و سایر مقاطع تحصیلی تدوین گردید.

❊ از وسایل و تجهیزات موجود مدارس خدمات سراسر کشور صورت برداری گردید و بر حسب نیاز و رشته های دایر در مدارس وسائل مورد بحث تعدیل گردید.

وزارت اموزش و پرورش

پس از تشکیل کابینه مکتبی برادر رجائی و تعیین حجت الاسلام دکتر باهنر به سمت وزیر اموزش و پرورش علیرغم دشواریها، کارشکنی ها و آشوبهای بپا شده از سوی عوامل ضد انقلاب در سراسر کشور و نیز درگیریهای ناشی از جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق و توطئه های هولناک امپریالیسم و استکبار جهانی با یاری الله و رهنمودهای تاریخساز امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران و کوشش مستمر و پیگیر برادران مسئول و متعهد فرهنگی در اقصی نقاط کشورمان اقدامات و فعالیت هائی در زمینه آموزش و پرورش انجام گرفت که مروری خلاصه بر این کارنامه بیانگر این تلاشهای صادقانه و نمایانگر وفای بعهد آنان با خون طاهر شهیدان گلگون کفن و بخاک خفته انقلاب اسلامی ایران است.

قبل از درج فعالیتهای انجام شده ضروری است اشاره شود که در سال تحصیلی ۶۰ ـ ۱۳۵۹ بعلت جنگ تحمیلی عراق آمار مناطق اموزشی استان خوزستان جمع آوری و تهیه نگردید و در برخی از مناطق و شهرستانهای استانهای غرب کشور نیز مدارس فعالیتی نداشتند. از طرفی مهاجرت اهالی مناطق جنگزده به مناطق دیگر موجب نوسان آماری گردید که از ذکر چگونگی موضوع صرفنظر میشود. همچنین خاطرنشان میسازد بدلیل گرفتاری اثرات ناشی از جنگ تحمیلی آمار مناطق آموزشی استان خوزستان و تعداد پنج منطقه از استان آذربایجان غربی و بعضی از مناطق آموزشی استانهای کرمانشاهان دایر نبوده است و بنا بمطالب یاد شده اطلاعات آماری فعالیتهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش مربوط بسال تحصیلی ۶۰ـ۱۳۵۹ با امور مشابه سال تحصیلی ۵۷ـ۱۳۵۶ (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) بشرح زیر مقایسه میگردد:

۱ـ در سال تحصیلی (۶۰ ـ ۱۳۵۹) در سطوح ابتدائی، راهنمائی تحصیلی و متوسطه نظری و فنی و حرفه‌ای در سراسر کشور /۴۹۵۵۱ ـ باب آموزشگاه دایر بوده در صورتیکه در سال تحصیلی (۵۷ ـ ۵۶) تعداد /۴۷۲۹۴ آموزشگاه بفعالیت اشتغال داشته که با مقایسه آموزشگاههای فوق رقمی بیش از پنج درصد در سال تحصیلی (۶۰ ـ ۱۳۵۹) افزایش وجود داشته است.

۲ـ تعداد دانش اموزان مدارس دایر در سطوح ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، متوسطه نظری و فنی و حرفه‌ای در سال تحصیلی (۶۰ ـ ۱۳۵۹) بالغ بر ۷۴۹۵۷۲۳ نفر بوده که با توجه بتعداد /۷۴۵۶۳۰۴ دانش اموز در سال تحصیلی (۵۷ ـ ۱۳۵۶) و مقایسه دانش اموزان سالهای تحصیلی فوق، تعداد /۳۹۴۱۹ نفر در سال تحصیلی ۶۰ ـ ۱۳۵۹ با توجه باثرات ناشی از جنگ تحمیلی افزایش نشان میدهد.

۳ـ جمع معلمان و کارکنان شرکت کننده در کلاسهای کارآموزی و بازآموزی و ایدئولوژی بالغ بر ۳۰۱۵۴ نفر بوده در صورتیکه این رقم در سال ۵۶ برابر ۸۷۷۰ نفر بوده است.

۴ـ طی یکساله اخیر ۴۴ بخش غیر منطقه ئی یا شهرستان جدید به منطقه ئی مبدل شده و استقلال مالی و اداری به این مناطق تفویض گردیده است.

۵ـ در سال تحصیلی (۶۰ـ۱۳۵۹) از تعداد /۳۸۶۵۴۳ نفر کارکنان شاغل در سطوح ابتدائی، راهنمائی، متوسطه نظری و فنی و حرفه‌ای (غیر از کادر خدماتی و آموزش قبل از دبستان و کودکان استثنائی) و ادارات کشور، تعداد /۳۶۰۲۱۳ نفر در دوره های ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، متوسطه نظری و فنی و حرفه‌ای و ۱۵۶۱۵ نفر در ادارات اموزش و پرورش و بقیه دوره های تحصیلی دیگر بخدمت اشتغال داشته، در صورتیکه در سال تحصیلی ۵۷ ـ ۱۳۵۶ از مجموع ۲۹۷۳۳۲ نفر کارمندان وزارت اموزش و پرورش، تعداد /۲۵۸۴۶۱ نفر در سطوح تحصیلی چهارگانه فوق الذکر اشتغال داشته‌اند و کارمندان ادارات اموزش و پرورش شهرستانها و مرکز تعداد /۲۴۲۰۳ نفر بوده بعبارت دیگر نسبت کارمندان اداری به کارمندان اموزشی در سال تحصیلی ۶۰ ـ ۱۳۵۹ درازاء هر ۲۴ نفر کارمند اموزشی یکنفر کارمند اداری یا یک بیست و چهارم و در سال تحصیلی ۵۷ ـ ۱۳۵۶ این نسبت به ازاء هر ۱۱ نفر کارمند اموزشی یکنفر اداری یا یک یازدهم بوده است. در سال تحصیلی ۶۰ـ۵۹ جمع کل کارمندان حوزه وزارتی کمتر از /۱۰۰۰ نفر بوده در حالی که تعداد کارمندان در سال تحصیلی ۵۷ ـ ۱۳۵۶ بالغ بر /۲۰۸۹ نفر بوده و بطور کلی نزدیک به ۳۰۰۰ پست سازمانی در مرکز و استانها و شهرستانها حذف گردیده است.

۶ـ از اقدامات دیگر میتوان تولید سی میلیون جلد کتاب درسی دوره راهنمائی و متوسطه در ۲۸۳ عنوان را نام برد که در حدود ۲۰ میلیون جلد ان تحویل انبار گردیده و ده میلیون جلد بقیه نیز در شرف چاپ و صحافی است. ضمنا برای سال تحصیلی ۶۱ ـ ۶۰ در حدود ۲۵۷۷۰۷۱۰ جلد کتابهای ابتدائی تولید شده که تا کنون ۲۴۱۵۲۶۴۰ جلد ان بین مناطق کشور توزیع شده است. همچنین در این مدت

اردبیل

در مدرسه جهان علوم بدنبال مبارزات و فعالیت های سیاسی دانش‌آموزان، ۱۴ تن از نیروهای انقلابی اخراج می‌شوند. والدین این دانش‌آموزان به این عمل اعتراض می‌کنند و بمبارزه بر می‌خیزند. تلاش برای بازگرداندن دانش‌آموزان اخراجی همچنان ادامه دارد ●

فیروزکوه ۶۰/۱/۳۱

ایستادگی دانش‌آموزان مدرسه روستای طارس در مقابل اخراج معلمین انقلابی

مدیر کل آموزش و پرورش منطقه فیروز کوه که از دبستان ابتدائی روستای طارس بازدید کرده بود حکم تعلیق چهار تن از معلمین انقلابی و مبارز آنجا را صادر کرد که با مخالفت یکی از معلمین و دانش‌آموزان روبرو شد. دانش‌آموزان به یکی از مسئولین آموزش و پرورش گفته بودند ما برای بازگشت معلمین خود مبارزه خواهیم کرد. عکس صمد را در دبستان خود نصب خواهیم کرد و شما نمیتوانید جلو ما را بگیرید. بعد از ظهر روزی که معلمین را برکنار کرده بودند، دانش‌آموزان بدون پوشیدن لباس فرم و بدون کتاب و دفتر به مدرسه رفته اند و گفته‌اند "چون معلم های ما حضور ندارند ما هم مدرسه را رسمی میدانیم تا کتاب و لباس مدرسه همراه داشته باشیم ●

زرین شهر اصفهان

دبیرستان آذر (۶۰/۲/۴)

در این روز صف مستقل ورزش نیروهای انقلابی با حمله و یورش انجمن اسلامی روبرو می‌شود. اما دانش‌آموزان انقلابی با آگاهی و درک شرایط و مقاصد پلید انجمن اسلامی از هرگونه درگیری پرهیز می‌کنند و در مقابل صحنه‌ای از بحث و افشاگری در مورد این گونه اعمال سرکوبگرانه بوجود می‌آورند. دیگر دانش‌آموزان نیز اعمال حمله‌کنندگان به صف مستقل ورزش را محکوم می‌کردند و در نتیجه یورش نیروهای انجمن اسلامی به دانش‌آموزان جز رسوایی برای آنها بدنبال نمی‌آورد ●

اخباری از مدارس ...

دانشگاه این سنگر آزادی، این کانون آگاهی گشوده باید گردد

دبیرستان شریعتی

در این روز نیروهای انقلابی متشکل در کمیته هماهنگی دانش‌آموزان مراسم مشترکی را اجرا می‌کنند. در ابتدای مراسم شعارهایی در رابطه با پیوند دانشجویان و دانش‌آموزان و گشودن دانشگاه داده می‌شود، مانند: "محصل، دانشجو حامی زحمتکشان ـ ارتجاع لیبرال دشمن زحمتکشان"، "دانشگاه این سنگر آزادی، این کانون آگاهی گشوده باید گردد". پیام مشترك کمیته هماهنگی دانش‌آموزان نیز خوانده می‌شود. در کنار این مراسم نمایشگاهی نیز دائر گردیده بود.

حدود ۱۷۰ نفر از دانش‌آموزان در این مراسم شرکت فعال می‌کنند و خود به سرود خوانی و رژه می‌پردازند.

در دبیرستان آذر نیز بمناسبت اول اردیبهشت با نظارت کمیته هماهنگی فعالیت های تبلیغی انجام می‌گیرد. این فعالیت ها به ایجاد نمایشگاه و نصب اعلامیه و مقالاتی راجع به بازگشایی دانشگاه اختصاص می‌یابد.

در دبیرستان اسدی نیز مراسم ویژه ای از سوی دانش‌آموزان پیشگام و انقلابی، بمناسبت اول اردیبهشت و بازگشایی دانشگاه ها، برگزار می‌شود ●

دبیرستان روز مادر ۶۰/۲/۳

در پی فعالیت های سیاسی دانش‌آموزان و بزرگداشت روز جهانی کارگر، مدیر مدرسه به تعدادی از دانش‌آموزان انقلابی نمره انضباط ۲ می‌دهد. دانش‌آموزان پیشگام در مقاله افشاگرانه‌ای این شیوه‌های سرکوب را محکوم می‌کنند. آنها در قسمتی از مقاله خود می‌گویند

"مسئولین باید بدانند که دانش‌آموزان انقلابی همچون همه انقلابیون راستین در راه آرمان خویش تا پای جان وفادارند. حال چقدر مضحك است که مسئولین فکر می‌کنند دانش‌آموزان از گرفتن نمره ۲ در هراسند. اینگونه اعمال تنها افشا کننده آموزش و پرورش جمهوری اسلامی است که سعی در جلوگیری از حرکت انقلابی و رشد یابنده دانش‌آموزان دارد ●"

بساط در دبیرستان طوماسیان

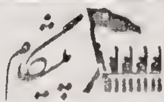
(۶۰/۱/۳۰) دانش‌آموزان پیشگام اقدام به برقراری بساط و فروش کتاب می‌کنند. مسئولین دبیرستان و دبیر امور تربیتی می‌کوشیدند. دانش‌آموزان را تحت فشار گذارند و آنها را از ادامه فعالیت سیاسی بازدارند. اما دانش‌آموزان پیشگام دلیل ادامه حرکت خود را استقبال سایر دانش‌آموزان می‌دانستند و قاطعانه استدلالات مسئولین را رد می‌کردند.

(۶۰/۲/۵) برای سالروز ۲۴ آوریل (قتل عام خلق ارامنه) دانش‌آموزان کانون فرهنگی نیز بساط فروش کتاب و سرود را دائر می‌کنند ●

دبیرستان ۲۲ بهمن ۶۰/۲/۲

در این دبیرستان مسئولین برای تحت فشار قرار دادن دانش‌آموزان آگاه و انقلابی از نمرات انضباط آنها کم می‌کنند و به این وسیله می‌خواهند جلو فعالیت سیاسی این دانش‌آموزان را بگیرند. تاکنون این روش نسبت به چندین نفر از دانش‌آموزان اعمال شده است. ما از رفقای پیشگام و دیگر دانش‌آموزان می‌خواهیم که با بسیج دانش‌آموزان و توضیح این سیاست ارتجاعی با چنین روشی بمقابله برخیزند ●

هرچه گسترده‌تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی دانش‌آموزی



مصاحبه... بمناسبت سالگرد کشتار خونین دانشگاه

بقیه از صفحه ۱۰

های مادی و معنوی بشریت، همواره در دست طبقه ای است که قدرت دولتی را در دست دارد و از آن برای تثبیت سلطه سیاسی و اقتصادی خویش سود می‌جوید. از این رو فرهنگ در یک جامعه طبقاتی، محتوای طبقاتی معینی (در خدمت طبقه حاکم) بخود می‌گیرد و دگرگون کردن نظام فرهنگی بدون دگرگونی نظام طبقاتی میسر نیست. بنابر این هرکس که نقش ثانوی "انقلاب فرهنگی" در قبال "انقلاب اقتصادی ـ اجتماعی" را انکار و مخدوش کند، ادعاهایش در مورد "انقلاب فرهنگی" از حد یک شعار فراتر نمی‌رود و عملا به تهی کردن و به ابتذال کشاندن محتوی آن دست خواهد زد و این همان کاری است که "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی رسالت انجامش را به عهده گرفته است.

س ـ جریانات سه روزه (مهلت برای تخلیه دانشگاهها) چه بود و نظرتان نسبت به آن چیست؟

ج علیرغم بیانیه شورای انقلاب که به دانشجویان سه روز مهلت برای تخلیه دانشگاهها داد، حمله به دانشگاهها نه تنها قطع نشد بلکه به شکل وحشیانه‌تری ادامه پیدا کرد. در تهران انجمن دانشجویان مسلمان با ورود بنی صدر به صحنه سرکوب میدان را خالی کردند. دانشجویان هوادار حزب توده به همراهی انجمن اسلامی دانشجویان (وابسته به حزب جمهوری اسلامی) با تائید این اعمال وحشیانه، چماقداران به محکوم کردن دانشجویان انقلابی که به مقاومت برخاسته بودند، پرداختند. ولی علیرغم تمام این سازشها و خیانتها دانشجویان انقلابی در صبح اول اول اردیبهشت، همانند دو روز گذشته در خیابان ۱۶ آذر اجتماع کردند. فالانژها نیز از اول صبح در تقاطع خیابان انقلاب و ۱۶ آذر شروع به پرتاب سنگ و حملات پی در پی کردند که هر بار با عزم راسخ دانشجویان روبرو شده و به عقب برمی‌گشتند. سپس پاسداران با حمایت مسلحانه از چماقداران وارد صحنه شدند. از این به‌بعد لحظه‌ای صدای تیر و پرتاب گاز اشك آور قطع نمی‌شد و هر دم مجروحی یا شهیدی بجای می‌گذاشت. اما تمام اینها هیچگونه خللی در اراده دانشجویان وارد نمی‌ساخت و آنها همچنان با خواندن سرود و دادن شعار به مقاومت ادامه می‌دادند [illegible] دانشجویان [illegible] و در اردیبهشت [illegible] ما با اعلام تصمیم خود مبنی بر تخلیه، توطئه بنی صدر را که بدنبال شکست در سرکوب مسلحانه دانشجویان می‌خواست بخشی از توده‌های فریب‌خورده را به رو در رویی با ما بکشاند، خنثی کردیم. تهاجم حاکمیت در روز های بعد در سایر شهرهای دانشگاهی ادامه یافت. در اهواز دانشجویان را بهگلوله بستند و در خیابانها اوباشان در انظار عمومی بیشرمی را به حدی رساندند که چشم دختر جوانی را با چاقو از حدقه در آوردند به تعداد زیادی از دختران به شکل وحشیانه‌ای تجاوز کردند. در رشت، هادی غفاری "یوزی" در دست به دانشگاه حمله کرد و مقاومت دانشجویان را به خاك و خون کشید. وبالاخره سخنرانی بنی صدر در دوم اردیبهشت و اعلام "ولادت حاکمیت" از سوی او، تائید و مکمل یورش و جنایات رژیم بود.

س ـ چه ارزیابی از تعطیلی دانشگاهها، انقلاب فرهنگی و چگونگی عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی دارید؟

ج ـ تعطیلی دانشگاهها در این مدت نتایج زیانباری را بههمراه داشته است. از جمله می‌توان اضافه شدن ۲۰۰ هزار دانشجو و ۵۰۰ هزار دیپلمه بیکار به بیش از ۴ میلیون بیکار موجود در سطح کشور را نام برد. چگونه می‌توان دانشگاهها را تعطیل کرد، دانشجویان و دانشگاهیان را به خیابانها ریخت و آنوقت مدعی "انقلاب فرهنگی" شد؟ چطور می‌توان بخش عظیمی از سرمایه گذاری های کشور را که بصورت نیروی انسانی، کارگاهها، آزمایشگاهها و... در دانشگاهها متجلی است، راکد گذاشت و آنگاه مدعی "انقلاب فرهنگی" شد؟

یك ارزیابی کلی به روشنی نشان میدهد که نقش "ستاد انقلاب فرهنگی" و بخصوص بازوی اجرایی آن "شورای جهاد دانشگاهی" در این مدت، صرفاً زیر پا نهادن اصل شورایی و مدیریت انتخابی، انجام تصفیه‌های عقیدتی و نفی تشکل های دمکراتیك دانشگاهی بوده است. کارنامه "ستاد انقلاب فرهنگی" بجز ارسال پرسشنامه‌هایی برای افراد کادر آموزشی، ترجمه تعدادی کتاب های خارجی و ارائه چند طرح کلی و مبهم چیز دیگری را نشان نمی‌دهد. جالب اینجا است در شرایطی که دانشگاههای کشور به اتهام "غرب زدگی" تعطیلند، بخش مهمی از [illegible] "ستاد انقلاب فرهنگی" را ترجمه کتابهای "غربی" تشکیل [illegible] همچنین از میان طرحهای ارائه [illegible] از طرف "ستاد انقلاب فرهنگی" می‌توان به طرح آموزش پزشکی اشاره کرد. این طرح تقلید ناشیانه ای است از طرح دانشگاه کردستان که دو سال پیش توسط دانشگاهیان تهیه شده بود. اقدامات "جهاد دانشگاهی" نیز در اخراج و تصفیه استادان مبارز و مترقی نفی هرگونه تشکل انتخابی در دانشگاه، انتقال های بی‌هدف و... خلاصه میشود. مثلا دکترای فیزیك به ستاد مبارزه با اعتیاد اعزام می‌شود. پزشك اطفال ومتخصص جراح به آسایشگاه معلولین فرستاده میشود. (جائیکه اکثریت بیماران آنرا افراد مسن تشکیل داده و دارای کوچکترین امکانات جراحی نیز نمی‌باشد) و...

در مجموع آنچه برای ما مسلم شده این است که رسالت "ستاد انقلاب فرهنگی" نه بازگشایی دانشگاه، بلکه کوشش در جهت تداوم بخشیدن به تعطیلی آن می‌باشد.

س ـ چه پیشنهادی برای رفع این مشکل و شروع فعالیتهای دانشگاهی دارید؟

ج ما خواستار بازگشایی دانشگاهی هستیم که در خدمت بسط مبارزات ضد امپریالیستی ـ دمکراتیك توده‌ها بوده و در جهت تامین منافع زحمتکشان حرکت نماید. براین اساس پیشگام معتقد است که:

۱ ـ دانشگاهها باید هرچه زودتر گشوده شوند.

۲ ـ آزادی فعالیتهای سیاسی و صنفی در محیطهای دانشگاهی تامین گردد.

۳ ـ نظام اداری حاکم بر دانشگاهها باید شورایی (مرکب از نمایندگان منتخب دانشجویان، استادان و کارکنان) باشد.

۴ ـ دگرگونی نظام آموزشی باید توسط شوراهای دانشگاهی در پیوند با تشکلهای واقعی توده‌ای در جهت منافع زحمتکشان صورت گیرد. بدیهی است که با بازگشایی دانشگاهها و انحلال جهاد دانشگاهی باید کلیه امکانات موجود در اختیار شوراهای دانشگاهی قرار گیرد. همچنین هرگونه تصفیه‌ای در دانشگاهها منوط به تصمیم شوراهای دانشگاهی خواهد بود.

ما معتقدیم که اتحاد عمل کلیه نیروهای انقلابی و ترقی خواه که مبارزات خود را تنها با اتکا به توده‌ها به پیش می‌برند و هرچه گسترده‌تر شدن چنین مبارزه‌ای، ضامن تحقق اهداف فوق خواهد بود.

دانشجویان پیشگام ۲۹ ۱ ۱۳۶۰

پیشگام
سال اول – شماره ۱۱
سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۰

مصاحبه با دانشجویان پیشگام

بمناسبت کشتار خونین دانشگاه

س — چه عواملی (زمینه‌های سیاسی و اجتماعی) به "انقلاب فرهنگی" و تعطیلی دانشگاهها در ایران منجر شد؟

ج — برای اینکه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی "انقلاب فرهنگی" را که منجر به تعطیلی دانشگاهها کردید، بدرستی ارزیابی کنیم باید مختصراً به نقش دانشگاه و جنبش دانشجویی در جامعهٔ ایران اشاره کنیم. دانشگاههای ایران از دیر باز یکی از مراکز مبارزهٔ ضد امپریالیستی و یکی از سنگرهای آزادی بوده است. حتی در سیاه‌ترین دوران های رژیم شاه نیز فریاد اعتراض دانشجویان انقلابی برعلیه ستم و غارت امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و برعلیه رژیم شاه خائن خاموش نشد. آنها که همواره درکنار و دوشادوش توده‌ها در هر تظاهرات، اعتصاب و در هر مبارزه‌ای بوده‌اند، با اوجگیری انقلاب نیز فعالانه در این مبارزات شرکت نمود و نقش بسزایی در جنبش توده‌ای ایفا کردند. پس از قیام بهمن ۵۷ و استقرار رژیم جمهوری اسلامی، جنبش دانشجویی وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات خود شد. دانشجویان انقلابی می‌دیدند که حکومتی که بر سر کار آمده حامی زحمتکشان نبوده بلکه به دفاع از منافع سرمایه‌داران و زمینداران می‌پردازد. آنها می‌دیدند که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به خواست های برحق توده‌ها، پاسخ مثبت نمی‌دهد، بلکه آنانرا سرکوب می‌نماید. به همین دلیل دانشجویان انقلابی بار دیگر به مبارزه و افشاگری علیه رژیم پرداختند. اعتراضات دانشجویی در حمایت از زحمتکشان و علیه سرکوب، اختناق، بیکاری، گرانی و ... افزایش یافت. دانشگاهها به کانون افشای حاکمیت و روشنگری توده‌ها تبدیل شدند. گروههای دانشجویی با برپایی سخنرانی، میتینگ، نمایشگاه و ... سیاستهای ضد ــ انقلابی حاکمیت را افشا کردند. آنها بویژه به افشای سرکوب و قتل و غارت حاکمیت در کردستان و ترکمن صحرا پرداختند. در واقع دانشجویان انقلابی خواهان دانشگاهی در

بقیه از صفحه ۱

خدمت توده‌ها بودند. دانشگاهی با نظام شورایی، دانشگاهی که فرزندان زحمتکشان به راحتی وارد آن شوند. اما رژیم دانشگاهی را می‌خواست که مطیع وی بوده و در خدمت سرمایه داران باشد، چرا که از آگاهی توده های زحمتکش وحشت داشت. زمینه‌های سیاسی ــ اجتماعی فوق باعث شد که حاکمیت هراسان از رشد و اعتلای مبارزات دانشجویان و از دست دادن هرچه وسیعتر پایگاه خود در بین آنان، بفکر چاره اندیشی در این زمینه بیفتد. بدین ترتیب بود که حزب جمهوری اسلامی طراحی توطئهٔ حمله به دانشگاهها را تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" به عهده گرفت و بنی صدر نیز برای اینکه از قافله عقب نماند، دست اتحاد بسوی حزب جمهوری اسلامی دراز کرد. آنها دست در دست یکدیگر کوشیدند تا صدای دانشجویان انقلابی را که همانا دفاع از خواست زحمتکشان بود، خاموش سازند.

س — انقلاب فرهنگی را تعریف کنید.

ج — دانشجویان پیشگام معتقدند انقلاب فرهنگی به‌مفهوم واقعی کلمه، انقلابی مداوم در بطن نظام سوسیالیستی است. انقلابی که از یک سو محو ایدئولوژی و فرهنگ، عادات و رفتار کهنه را که توسط طبقات استثمارگر برای فریب اذهان توده‌ها در طول سالیان دراز ایجاد شده نشانه گرفته است و از سوی دیگر وظیفهٔ خلق یک فرهنگ و عادات و رفتار نوین را نیز به عهده دارد. عرصهٔ عمل انقلاب فرهنگی روبنای سیاسی ــ ایدئولوژیک جامعه است و در جهت اعتلای فرهنگی کارگران و زحمتکشان سازماندهی می‌شود. بین "نظام اقتصادی ــ اجتماعی" و "نظام فرهنگی" یک رابطهٔ علت و معلول وجود دارد ونقش تعیین کننده با اولی است. یعنی اینکه قبل از "انقلاب اقتصادی ــ اجتماعی" نمی‌توان از "انقلاب فرهنگی" به‌مفهوم واقعی کلمه سخن گفت، زیرا که "فرهنگ" نیز مانند دیگر دستاورد

بقیه در صفحهٔ ۹

سعید سلطان پور



در زندان رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی در دنبالهٔ سیاست های سرکوبگرانهٔ خود، از تاریخ ۲۹ فروردین ماه، سعید سلطانپور شاعر، هنرمند و معلم انقلابی را دستگیر و زندانی نموده است. سعید سلطانپور هنرمند و آموزگار انقلابی است که سالها بجرم مبارزهٔ بی‌امان علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته در زندان های رژیم دیکتاتوری شاه، تحت فشار و شکنجه بسر برده است. رژیم جمهوری اسلامی که پایه‌های لرزان حکومت خود را بر روی توهم توده‌ها قرار داده است، سعی دارد هرگونه مبارزه و هرگونه فعالیت آگاهگرانه و مترقی را با سرکوب پاسخ دهد. و بهمین علت است که به بازداشت هنرمند انقلابی چون سعید سلطانپور دست میزند.

اما رژیم جمهوری باید بداند همانگونه که شاه و دستگاههای جهنمی سرکوبگرش نتوانستند جلوی رشد مبارزات توده‌ها را سد کرده و مقاومت نمایند، حکام سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز نخواهند توانست در مقابل آگاه شدن خلق بایستند.

دوستان! اینک بیش از ۴۵ روز است که سعید سلطانپور در زندان رژیم جمهوری اسلامی حبس است رژیم سعی دارد با سکوت در مقابل این عمل سرکوبگرانه از افشای ماهیت خویش جلوگیری نماید.

با تمام توان خود برای آزادی زندانیان سیاسی مترقی و از جمله شاعر، هنرمند ومعلم انقلابی، سعید سلطانپور بکوشیم.

★ ★ ★

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
شکنجه و اختناق نابود باید گردد

هرچه مستحکمتر باد پیوند دانش آموزان انقلابی با توده های زحمتکش

آلترناتیو کمونیستی تنها به حوزهٔ شکل محدود میشود و از محتوی تهی میگردد. پیکار تصور میکند اگر هر مبارزهٔ دموکراتیک در شکل مستقیما توسط کمونیستها انجام نپذیرد در اینصورت صف مستقل کمونیستی از بین رفته و پرولتاریا در صفوف خلق حل خواهد شد. پیکار فکر میکند اینکه رهبری جنبش در گذشته بدست پرولتاریا نیافتاده است بدین دلیل است که کمونیستها مبارزاتشان را بصورت "مستقل" (با درکی که پیکار از آن دارد) و با هویت سازمانهای کمونیستی انجام نداده اند. و از اینرو داوی دردرا در این سراغ میگیرد که اینجا و آنجا، با مورد و بی مورد، و بدون توجه به وضعیت مشخص "پرچم سرخ" را به آسمان برد. تردیدی نیست که تاکید بر ضرورت تامین آلترناتیو کمونیستی حتی در شکل نیز بخودی خود اهمیت دارد و هر آنجا که چنین امکانی وجود داشته باشد به هیچ نحو نباید از تحقق آن خودداری کرد. لکن اگر درک سازمانی از طرح و پیشبرد آلترناتیو کمونیستی تنها به این حوزه محدود شود – همچنانکه درک پیکار چنین است – حساب آن سازمان با کرام الکاتبین است. پیکار مینویسد:

[illegible]

روش است که معیار و ملاک برگزاری تظاهراتی از این نوع در این یا آن شکل – در اشکال علنی یا نیمه علنی – نیست که هر چه وسیعتر توده ها دموکرات به این مراسم جذب شوند. این تنها یک ملاک است. طرح این مسئله که تظاهرات با هویت مشخص و مستقل کمونیستی انجام بپذیرد نیز ملاک دیگری برای انتخاب شکل است. آنچه که در هر مورد مشخص – و این البته و مباحثه جبری است که پیکار حوصله پرداختن به آنرا ندارد – انتخاب این یا آن شکل تاکتیکی را تعیین میکند مجموعه عواملی است که در میان آنها این دو عامل نیز باید بحساب آید. آنچه که اهمیت اساسی دارد این است که در مجموع آگاهی و وحدت انقلابی در میان بخشهای هر چه وسیعتر توده ها بالا برود و بنا بر این ... [illegible]

توده ها موثر است. اما تصور پیکار چیست؟ به رفقای فدائی اکثریت رهنمود "تماما عمل میکنیم" توده ها آنچه که ... [illegible]

براستی برای پیکار چه چیزی اهمیت دارد؟ اینکه مبارزهٔ توده ها در چهارچوب انقلابی رهبری شود یا اینکه آنها بدانند مبارزه شان توسط کمونیستها رهبری میشود؟ رابطهٔ این دو در هر مورد مشخص چگونه است؟ آیا در شرایطی که دشمنی قوی علیه کمونیستها که حاصل سالها کوشش مرتجعین است وجود دارد یکشبه میتوان ره چندین ساله را پیمود؟ پس نقش حلقه های واسط در این میان چیست و پیکار چه نقشی برای تشکلهای دموکراتیک در شرایط مشخص قائل است؟ رفقای پیکار، توتولیسم تنها توتولیسم لیبرالی نیست، توتولیسم آنارشیستی نیز توتولیسم است. شلوغ کردن برای آلترناتیو کمونیستی و هاهورا راه انداختن برای رهبری کمونیستها نمیتواند تنها ملاک کمونیست بودن باشد. سرل دادن آلترناتیو کمونیستی تنها به شکل و انتخاب شکل بدون توجه به مجموعهٔ عوامل موثر، شلوغ کردن در مورد دیگران و تنها مانع تراشی به آنها زدن و در همان حال باید خالی کردن را با تمامی هات خود ... یک سازمان انقلابی نیست.

[illegible] پیکار چه درکی از رابطهٔ آگاهی و خودبخودی دارد و آیا در برابر آلترناتیو کمونیستی و همچنین تشکلهای دموکراتیک چگونه باید کمک کند و گسترش آنرا مشاهده کردیم. حال بگذارید با مل روی سوالی است که سازمان پیکار با اشاره به تاکتیکهای راه کارگر مطرح میکند:

[illegible]

... سازمان پیکار مطابق سیستم فکری دو ... دو جهان ... راه کارگر ... هر اما و اگری یک جواب ... این ... تاکتیک را همان ... لابد معتقد است که مطابق یک ... [illegible]

را سرنگون کنند یا نه. ولی در مسائل مربوط به تاکتیک طرح چنین سوالی بدین شیوه – که خود نویسنده را نیز گوئی ذوق زده کرده است که مچ "راه کارگر" را بالاخره گرفتیم! – صراحتا بگوئیم هیچ معنائی جز آنارشیسم در تاکتیک ها و در بینش سیاسی ندارد. این شیوه یعنی "نسخه تاکتیکی" پیچیدن و آن را به خیال خود به "راه کارگر" تحمیل کردن! این سئوال صریح قبل از آنکه ناقص درایت "راه کارگر" را مطرح کند، ناقص فکری رفقای پیکار را افشا میکند: یا رکود یا اعتلاء! یا پذیرش بی قید و شرط تاکتیک تظاهرات یا انکار بی قید و شرط آن! یا تعرض یا تسلیم! ولی راه کارگر هرگز هیچ "نسخه تاکتیکی" برای جنبش کمونیستی نخواهد پیچید:

[illegible]

راه کارگر ... ممکن است دست به یک تظاهرات تعرضی بزند. راه کارگر ممکن است از میان اشکال متنوع تاکتیکی برای دست یافتن به هدف انقلاب، به تظاهرات تعرضی نیز توسل جوید. لکن معتقد است حتی اوج این "نسخه تاکتیکی" تظاهرات تعرضی ... [illegible] ... آری تظاهرات مجاز است اما ... [illegible]

* * *

اگر سازمان پیکار در جریان مقاومت ... دست به یک سلسله تظاهرات ... [illegible] ... اگر سازمان پیکار در جریان مقاومت ... [illegible] ... در گیری فیزیکی با مردم بود. ... [illegible]

متزلزلانه گرفتار شده و علیرغم ماهیت انقلابیشان، مشی و ایدئولوژی سازشکارانه‌ای بر خط فکری آنان غلبه نموده و موجب کاهش پتانسیل و روحیهٔ انقلابی ومبارزه درآنها شده است."

برای سازمان پیکار "حذف و جلب" [illegible] دانشجویان عملا به یک سیاست اساسی تبدیل شده بود، و درست در همین رابطه است که میتوان شتابزدگی وحتی سراسیمگی سازمان پیکار را بعداز ترک صفوف مقاومت از جانب سازمان فدائی، در سازماندهی تظاهرات و انجام اقدامات نسنجیده دیگر توضیح داد. طرح شعار "زحمتکشان بیدارند از سازشکاران بیزارند" و بویژه تبدیل آن درپاره‌ای حرکات به‌شعار اصلی حرکت ضد رژیم! که گویای یکتاریسم سازمان پیکار بود، یکی دیگر از پایه‌های سیاست "حذف و جلب" بود. پیکار که مبارزهٔ ایدئولوژیک با یک نیروی ناپیگیر و متزلزل را به یک مبارزهٔ تبلیغاتی مسموم تبدیل کرده بود، بر خلاف تمام اعتقادات خود مبنی بر ضرورت عدم تشدید تضادهای فرعی، عمل کرد. چرا که نیروئی که نتواند مقاومت توده‌ای و متحد را براساس یک ارزیابی درست از شناخت نیروها، سازمان دهد، نخواهد توانست عمده نیروها را حول تضاد محوری گردآورد و الزاما "مبارزه با سازشکار" به تضاد محوری تبدیل خواهد شد. انگلس در نامه‌ای به اگوست بل به تاکتیکهائی که با سئوال از سازماندهی مقاومت توده‌ای و جلب توده‌های وسیع‌تری به‌جنبش است، اشاره کرده است:

"نظر ما که صحت آن در [illegible] ثابت شده این است که تاکتیکهای صحیح در تبلیغ، جلب تعداد این و آن اعضای اردوی مخالف اینجا و آنجا نیست بلکه [illegible] روی وسیع‌ترین توده‌هاست، توده‌هائی که هنوز در جنبش شرکت ندارند [illegible]."

ولی سازمان پیکار همیشه نشان داده است که قادر به کار روی وسیع‌ترین توده‌ها نیست بلکه صرفا دنبال به‌حذف و جلب این یا آن هوادار، حذف و جلب این یا آن فرد خود کرده است.

"تئوری رشد" در سازمان پیکار یکی از پایه‌های سیاست [illegible] ایدئولوژیکی است که میخواهد [illegible] سیاسی کند ولی از آنجا که [illegible] سازماندهی مبارزات انقلابی توده‌هاست، عملا مبارزه سیاسی را جایگزین مبارزه توده‌ها میکردد. [illegible] سازمان پیکار [illegible] جایگزین [illegible] توده‌ها میگردد و [illegible] سازماندهی جنبش [illegible] محور [illegible] خود [illegible] شرایط زندگی ومبارزه توده‌ها [illegible] سازمان پیکار خود را از کانال سازماندهی مبارزات توده‌ها گسترش نمیدهد، بلکه تصور میکند گسترش مبارزات توده‌ها منوط به گسترش سازمان است.

ولی‌جوهرحرکت سازمان پیکار را [illegible] "تئوری رشد" "بلکه درحوزهٔ" وسیعتر جدائی کامل بین مبارزهٔ سیاسی و مبارزهٔ اقتصادی، بین آگاهی و خودبخودی باید جستجو کرد که "تئوری رشد" دراین کشمکش صرفا بازتابی [illegible] است.

برای مثال آلترناتیو کمونیستی وطرح آن ازجانب سازمان پیکار را در نظر بگیریم. این "طرح" هرچند [illegible] دارد که بطور مشروح مورد ارزیابی قرار گیرد ووجوه مختلفش بررسی گردد لکن در حدودچهارچوب بحث کنونی‌ما [illegible] گویا دیدن آن لازم است

[illegible]

کمونیستی" وضرورت طرح وچگونگی پیشبرد آن میپردازد. پیکار میگوید وقایع گذشته جنبش بروشنی نشان داد در شرایطی که رهبری طبقه کارگر وجود نداشته باشد، جنبش به انحراف کشیده میشود ودرنهایت با شکست مواجه میگردد. ونتیجه میگیرد که اکنون نیز که هرکدام از نیروهای سیاسی ونمایندگان اقشار وطبقات درصددند تا رهبری جنبش را دردست گیرند، کمونیستها بمثابهٔ نمایندگان پرولتاریا ومدافعان دموکراسی پیگیر، باید برضرورت ایجاد آلترناتیو کمونیستی پافشاری کنند. و آلترناتیو کمونیستی را درمقابل آلترناتیوهای دیگر جامعه قرار دهند: "جنبشها را به سمت وسو دادن جنبش جلو بسوی دموکراسی پرولتاریا، ایجاد قطب نیرومند کمونیستی است." پیکار معتقد است با ایجاد آلترناتیو کمونیستی درضمن با ناپیگیری دموکراتهای انقلابی نیز مبارزه خواهد شد: "از اینرو ضرورت برجسته نمودن آلترناتیو کمونیستی، چه در رابطه با رهانیدن توده‌ها از توهمات لیبرالی ودنباله روی آنان از لیبرالها وچه در رابطه با جذب دموکرات های ناپیگیر بسوی پرولتاریا دوچندان مطرح میگردد."

[illegible] باید بپرسیم [illegible] اینجا که سازمان پیکار [illegible] روا [illegible] نمیکوشد. بگذارید ابتدا [illegible] داشته باشیم ونظرات سازمان پیکار را بدقت دنبال کنیم. باید هم بواقع پیکار [illegible] به‌کلی‌گوئی نمی‌پردازد ووضوح روشنی دارد. پیکار عبارت فوق را چنین ادامه میدهد:

[illegible]

دیدیم سازمان پیکار به‌مواضع طرح وپیشبرد آلترناتیو کمونیستی هم اشاره میکند و [illegible] سوسیالیستی را آن عاملی میداند که جنبش را از رهبری پرولتاریا محروم کرده است. صرفنظر از اینکه این ارزیابی مبتنی بر متدولوژی مارکسیستی هست یا نیست، هرخواننده‌ای [illegible] فوق [illegible] انتظار خواهد داشت که سازمان پیکار ضمن مبارزه با این انحراف و فراهم ساختن زمینه برای اینکه بتوان آلترناتیو کمونیستی را پیش برد، [illegible] خواهد داد [illegible] سوسیالیسم [illegible] باشد. جواب پیکار در ادامه [illegible] مطرح میشود [illegible]

شرایط چگونه طرح میگردد.

"امروز که ما درشرایط اختناق بسر میبریم ضرورت گسترش بیش از پیش فعالیتهای تبلیغی، گسترش مبارزات علنی، برپائی آکسیونهای مستقل، شرکت فعال در مبارزات سیاسی اقتصادی توده‌ها وبالاخص پرولتاریا، گسترش مبارزهٔ ایدئولوژیک با دیگر نیروهای جنبش کمونیستی [illegible] ودر یک کلام [illegible] ادامهٔ انقلاب واستقرار حاکمیت پرولتاریا وزحمتکشان. استفاده از تمامی اشکال وتاکتیکهای گوناگون مبارزاتی که درخدمت طرح آلترناتیو کمونیستی [illegible] نیرومند کمونیستی به‌شمار میرود... دراین میان حضور مستقل کمونیستها درعرصهٔ سیاسی جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کمونیستها باید تا آنجا که میتوانند از امکانات علنی [illegible] به توده‌ها [illegible] نشان دهند که این ما هستیم که دموکراسی پیگیر را [illegible] مطرح کرده و به اجرا درمی‌آوریم. (تاکید از ما)"

درپاسخ این سوال که آلترناتیو کمونیستی چگونه مطرح میشود سازمان پیکار شروع به برشمردن تمامی وظایفی میکند که کمونیستها همواره دنبال کرده و انجام میدهند. اما آنچه که صراحت نمی‌یابد این است که آیا تمام اینها ضرورتا با هویت مشخص ومستقل کمونیستی انجام می‌یابد یا نه. میتوان با هویت دیگری نیز پیش برده میشود؟ وبرای اینکه هیچ [illegible] عبارت استفاده از تمامی اشکال وتاکتیکهای گوناگون مبارزاتی که در خدمت طرح آلترناتیو کمونیستی است اضافه میشود. ظاهرا آنچه که [illegible] برمی‌آید وبا توجه به نحوی که وجود دارد (که عبارت از درک درستی نادرستی برگزاری تظاهرات ۲۳ دی توسط شبکهٔ دموکراتیک یا سازمانهای کمونیستی است) منظور پیکار از برشمردن این وظایف، انجام آنها با هویت مشخص ومستقل کمونیستی است. اما معلوم نیست عبارت بالا [illegible] بحث را فرا برده است برای چیست؟

ما بدون اینکه وارد بحثی شویم که رفقای فدائی در این مورد مطرح کرده بودند، درحالیکه خود نیز معتقد بودیم دعوت به تظاهرات ۲۳ دی میبایست توسط یک شکل دموکراتیک انجام بگیرد (البته آنموقع که اساس برگزاری مراسم را درست تشخیص میدادیم) هرگز اعتقاد نداشتیم که برگزاری تظاهرات به این شکل درشرایط مشخص آنروز درمقابل طرح وپیشبرد آلترناتیو کمونیستی قرار داد. برعکس کاملا براین عقیده بودیم که برگزاری تظاهرات در آن شکل به بهترین نحو ممکن درجهت پیشبرد منافع پرولتاریا و[illegible] سرکردگی [illegible] دموکراتیک بود [illegible]

[illegible]

مقاومت دانشگاه و سازمان پیکار

آنارشیسم: از تاکتیک تا خط مشی

" منظور ما از عبارت پردازی انقلابی، تکرار شعارهای انقلابیست که بدون توجه به شرایط عینی در طی چرخش مشخص حوادث، بدون توجه به وضعیت معین امور در آن زمان، صادر شوند. شعارهای مزبور شعارهائی عالی، محدوت کننده و سکر آورانند، اما زمینه آماده برای تحقق آنها وجود ندارد. این چنین است ماهیت عبارت‌پردازی انقلابی. " (لنین — عبارت‌پردازی انقلابی.)

هرچند گرایشات چپ‌روانه و آنارشیستی در جنبش کمونیستی ایران یک خطر عمده محسوب نمی‌شود ولی همین گرایشات به‌تنها مستقیما برای جنبش ... می‌رسانند بلکه بطور غیر مستقیم نیز از طریق حقانیت بخشیدن به چهرهٔ اپورتونیستها و رویزیونیستها، خطر عمده‌را تقویت کرده و نخواسته و ندانسته آب به آسیاب خیانت‌پیشگان می‌ریزد. سازمان پیکار در مقطع مقاومت دانشگاه مظهر و تجلی‌گاه چنین گرایشی بود. ولی این گرایش، که در مقطع دانشگاه بطور فعال خود را ظاهر ساخت، گام به‌گام از سیر حوادث دانشگاه شوریده و سرگشته شد، بگونه‌ای که هم اکنون به یک خط مشی منسجم و ارگانیک آنارشیستی در مجموعهٔ حرکت و دیدگاههای سیاسی رفقای پیکار تبدیل شده است.

زاویه بررسی تاکتیک‌های رفقای پیکار در این مقطع شباهت‌های زیادی با زاویه بررسی تاکتیکهای اپورتونیستی سازمان فدائی در همین مقطع دارد. ما در شمارهٔ ... جوهر ... تاکتیکی رفورمیسم و آنارکوسندیکالیسم را از دیدگاه لنین عنوان کردیم و اینجا نیز جا دارد بار دیگر آن‌را یادآور شویم:

" هم آنارکوسندیکالیسم و هم رفورمیسم باید بمثابه محصول مستقیم ... جهان‌بینی بورژوائی تلقی شوند ... یک جنبهٔ جنبش کارگری می‌جسبند، یکجانبه نگری را تا سطح یک تئوری ارتقا می‌دهند، و ... گرایشات یا ویژگیهای این جنبش را که وجه مشخصهٔ خاص یک دورهٔ معین و شرایط معین فعالیت جنبش طبقه کارگر است مانعة‌الجمع ... میکنند ولی زندگی واقعی، تاریخ واقعی، این گرایشات مختلف را در بر می‌گیرد. درست همانطور که زندگی و تکامل در طبیعت، هم تکامل آرام و هم جهش‌های شتابان را که گسست در پیوستگی است، در بر می‌گیرد. " (۱)

واقعیت این است که در طول تاریخ جنبش کارگری جهان آنارشیسم و آنارکوسندیکالیسم بازتاب بیگانه‌ای از سرکوبگریها و اعمال دیکتاتوری علنی حکومت‌ها بوده‌است. مثلا در دههٔ هفتاد و هشتاد قرن نوزدهم در آلمان جریانات آنارشیستی بازتاب بیگانه‌ای بود از سرکوبگریها و روشهای اعمال فشار و اختناق سیاسی حکومت ضد انقلابی آلمان. یا در کشورهای جنوب اروپا آنارشیسم از یکسو محصول چهرهٔ جنوب ... رشد سرمایه‌داری و از سوی دیگر محصول پراکندگی طبقهٔ کارگر و عمده وجود صنایع بزرگی بود که نقش حلقه اتصال اصلی پرولتاریا را نتواند ایفا نماید.

عوامل به‌اصطلاح مانعة‌الجمعی که در ذهنیت چپ‌روانه‌سازمان پیکار نشسته‌اند به یک سیستم جامع دیالکتیکی تبدیل شود تقریبا همان عواملی است که ذهنیت راست را دچار ... ساخته ... بصورت ... دو ...

عنوان وجوه متفاوت و حتی متضاد یک پدیده یا یک پروسه واحد دریابد. یک حکومت مستقل از نظر سیاسی، حکومتی که نمایندهٔ مستقیم بورژوازی نیست ولی خدمتگزار آن است و حمایت میلیونها نفر از توده‌های ناآگاه را درآن مقطع پشت سر خود دارد، با این وجود حکومتی ضد انقلابی و ضد خلقی است و هر روز خواست‌های زحمتکشان را به‌خون آغشته می‌کند. این ویژگیها همان "گرایشات مانعة‌الجمع" شرایط فعالیت طبقهٔ کارگر است که سیستم فکری سازمان پیکار نمی‌تواند این وجوه به ظاهر متناقض را ... در بر گیرد و ... تاکتیک پرولتری دربرابر آن را منوط و مشروط به محاسبه این عوامل نماید. در این سیستم سیاسی — ایدئولوژیک، برای آنکه تاکتیک بتواند مبتنی بر ماهیت حکومت گردد باید خصوصیات و ویژگیهای آن قربانی شوند، برای آنکه بتوان به‌مبارزهٔ انقلابی علیه این حکومت سرکوبگر مشروعیت داد باید توهم توده‌ها و دلایل‌های عینی آن به فراموشی سپرده شود. یا باید با این حکومت مبارزه کرد یا برای مبارزه از سطح ... باید شروع کرد ... باید مبارزه انقلابی ... کرد یا برای مبارزهٔ انقلابی هرگونه ... و شرط و شروط را بعنوان ... بهانه‌های رویزیونیستی برای فرار از پیکار مبارزه ... ... وسر نخواه یا باید مبارزه انقلابی کرد یا برای مبارزه ... باید ... تاکتیک معرضی ... در پیش گرفت.

این سیستم فکری ... به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ندارد. چرا که ... تحلیل مشخص هرچه باشد در اتخاذ ... با آن تاکتیک ... جدائی نخواهد داشت. ... تحلیل مشخص درهرحال باید خودرا با مقتضیات این سیستم تطابق دهد ... تحلیل مشخص باید در خدمت توجیه وجود حاودانه ... شرایط اعتلا ... و ... تاکتیک تعرضی ... تحلیل مشخص که همانقدر در مقاومت ... مصداق ... مصداق دارد. ... درسال ۵۸ ... داشت که احتمالا در ... مصداق خواهد ... این تحلیل مشخص ... از هرگونه ... تمام زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و سیاسی است و اساس حرکت‌این سیستم است بر ... مکانیکی و دلبخواه پدیده‌های اجتماعی.

" این نمایش تمام وکمال شیوه تفکر آنارشیستی است. در اینجا ایمان کورکورانه به نیروی کارآئی معجزه‌آسای هرگونه عمل مستقیمی. جدا کردن این عمل مستقیم از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن، و بدون کوچکترین تحلیلی ... یک، وخلاصه ... مکانیکی و دلبخواه پدیده‌های اجتماعی ... وضوح مشاهده می‌کنیم. " (۳)

تمام این وجوه فکری و عملی در مقطع مقاومت دانشگاه بصورت یک گرایش عمل می‌کرد ... برخورد با نقش سازمان پیکار در مقاومت دانشگاه می‌توان به‌روشنی و شفافیت تمام مشاهده کرد ... این سازمان جدا از نظر تئوریک و جه ... دیدگاه ... سیاست عملی هیچگونه مرزبندی با ... آنارشیسم ندارد ولی این بمعنی ... سازمان پیکار با هیچ حرکت آنارشیستی ... مرزبندی نکرده‌است. ... این ... رفقای ... آنارشیسم ...

" ... این هدف در مضمون مقاومت‌جویانه و اپتاگرایانه خط مشی تجلی می‌نمود، نه‌برپایهٔ مقاومت و مقابله‌جوئی در برابر توده‌های ناآگاه مردم که بوسیلهٔ ارتجاع بسیج شده بودند (بمثابهٔ یک تاکتیک آنارشیستی) و یا متقابلا نه بر پایهٔ تسلیم‌وعقب‌نشینی... " (۴)

همانطور که پیداست به‌دیدهٔ سازمان پیکار تاکتیک آنارشیستی تاکتیکی است که مبنا و اساس را بر مقابله‌جوئی در برابر توده‌های ناآگاه قرار دهد. به‌راستی حیرت‌انگیز است! باید سازمان پیکار خاصیت و تاثیرات حرفه‌ای را با آنارشیست‌ها یکی گرفته است، ... این مرزبندی با آنارشیسم " — که با جمعی‌ترین شکل صورت گرفته است — تمام درک سازمان پیکار را از آنارشیسم در معرض نمایش می‌گذارد. سازمانی که درک مقطع حساس و درک شرایط پیچیدهٔ سیاسی که نیاز به یک تحرک تاکتیکی فوق‌العاده و ظرافت‌های تاکتیکی زیادی دارد، فقط می‌داند که از یکسو نباید تسلیم ارتجاع شد و از سوی دیگر نباید با نتیجه‌بوکس به جان مردم افتاد. نمی‌تواند دچار چپ‌روی و آنارشیسم شود. سازمان پیکار اصل مقاومت را درست‌ترین و انقلابی‌ترین اصل محسوب می‌کند و بنابراین تاکتیک خودرا مبتنی بر اصل مقاومت می‌نماید و زمانی که از او سئوال شود که مقاومت چگونه و تا کی؟ پاسخ خواهد داد تا زمانی که و آنگونه که به درگیری و مقابله جوئی آشکار با توده‌ها منتهی نشود. ولی واقعیت‌های ساده نشان میدهد که بین این دو حد افراطی حلقه‌های متعددی وجود دارد که هم دربرگیرندهٔ تاکتیک پرولتری و هم دربرگیرنده تاکتیک آنارشیستی است. مثلا درک عملیات حرکتی ... مثل ... تاکتیک ... مرزبندی یک حرکت واقعی ... و ... درست ... مرزبندی سازمان پیکار ... تاکتیک حرکتی اولا بر پایه تسلیم و عقب‌نشینی قرار ... و روی اصل مقاومت ... اصل درگیری و مقابله جوئی با مردم را نیز ... اصل آنارشیستی تلقی می‌کند. می‌بینیم که سازمان پیکار دریافتی را از آنارشیسم ندارد که‌مارکسیسم — لنینیسم دارد. دریافت سازمان پیکار از آنارشیسم و تاکتیکهای آنارشیستی وجوه ... زیادی با دریافت خط‌مشی حرکتی از آن‌دارد.

یکی دیگر از وجوه مشخصات تاکتیکهای چپ و آنارشیستی سازمان پیکار در مقطع دانشگاه جدا کردن مبارزه سیاسی از سیر عمومی مبارزه طبقاتی است. ذهنیت چپ هرگز نمیتواند تاکتیک خودرا با شرایط عمومی مبارزه طبقاتی منطبق سازد. تاکتیک چپ تابع خودانگیختگی ... زمان کارگران تابع خودانگیختگی آنان و درمیان روشنفکران انقلابی تابع خودانگیختگی ایشان است. طبیعتا نیروئی که از مقابله‌جوئی با مردم به مقابله‌جوئی آشکار با روحانیت، خواستها و تمایلات و سطح آگاهی موجود آنان را بلکه‌مقابله جوئی فیزیکی با آنان را می‌فهمد. نمی‌تواند تاکتیکی اتخاذ کند که مبتنی بر سازماندهی همان توده‌ها ... باشد. تاکتیک چپ مبتنی بر کسب ... نیروها برای ... آن هدف مرحله‌ای ... و از ... که تمام محاسبات دیگر را به‌راحتی ... در عمل ... تئوری ... ... در ...

جمهوری اسلامی،
به‌بندکشندهٔ حقوق دمکراتیک معلمان

با استقرار جمهوری اسلامی وتهاجم مداوم آن به دستاوردهای قیام، حقوق معلمان وآموزگاران نیز دستخوش تاراج سیاستهای ارتجاعی رژیم گردید. مدت درازی از قیام نگذشته بود که رژیم، با هرگونه تشکل مستقل ودموکراتیک معلمان که بدون شک دستاورد مبارزات انقلابی توده‌ها بود، به مخالفت ودشمنی برخاست. وهرروزکه میگذشت مقابله با آزادیهای دمکراتیک درمدارس وتعقیب وآزار و اذیت معلمان مترقی افزایش یافت. به طوریکه اکنون معلمان ایرانی درشرایطی روزمعلم راجشن میگیرندکه رژیم چنبره‌ای ازخفقان واستبدادوسانسوررا اطراف معلمان وحرکات مبارزاتی آنها تنیده است. تصفیه واخراج وباصطلاح پاکسازی معلمان آگاه ومترقی، آنچنان ابعادی پیدا نموده‌که اینک همه مردم ازمطلب عمیقا ارتجاعی آن آگاه شده‌اند. آموزش وپرورش جمهوری اسلامی با پاکسازی بیش ازبیست هزارنفرازمعلمان که بخش عمده آنها را معلمان انقلابی وآگاه تشکیل میدهد، مدارس ودانش آموزان را ازوجودبهترین ومتعهدترین معلمان محروم نمودوبجای آنها عناصری راکه‌دست آموزحزب جمهوری بودقرارداد. دربسیاری ازهیئت های پاکسازی، عناصرساواکی ورستاخیزی شاخص امرتصفیه واخراج معلمان انقلابی رابعهده میگیرند. مثلا همین چندی پیش معلوم شدکه سید مهدی میرمحمدی یکی ازاعضای هیئت پاکسازی آموزش وپرورش تهران که سرپرستی امور تربیتی نواحی ۶و۷ رانیزبرعهده‌دارد، قبلا عضوحزب منفوررستاخیزبوده‌است وباعبدالوهاب طالقانی سرپرست "دفتربررسی وارشاد"که خودمسئولیت پرداختن به مسئله پاکسازی وتصفیه رادارد، ساواکی ازآب درآمده است!

"پاکسازی"درآموزش وپرورش نه تنها خصلت ضددمکراتیک رژیم رادربرخوردبه مسائل آموزشی‌شان نشان میدهد بلکه با تصفیه بیش ازبیست هزارمعلم آگاه ومبارز، امکانات معیشتی راازآنها وخانواده‌هایشان گرفته وبدین ترتیب فشاراقتصادی ومشکلات زندگی رابردوش هزاران خانواده‌ایرانی دوچندان کرده است.

اقدامات ضدانقلابی رژیم دربرخورد بامعلمان وجنبش دمکراتیک آنان، تنها به پاکسازی وتصفیه ختم نمی‌شود. رژیم تاکنون تعدادزیادی ازمعلمان آگاه وانقلابی رابه جوخه‌های اعدام سپرده ویا بدست چماقبدستان حزب جمهوری بقتل رسانده‌است. اعدام معلم انقلابی هرمز گرجی بیانی درکردستان، عزیزیان دبیر انقلابی درکرمان، ترورفجیع ونداد ایمانی درمازندران وترورعلی فدائی معلم مترقی درکرمان و... نمونه‌های برجسته‌ای از این جنایت هایشان است.

علاوه براقدامات فوق، حزب جمهوری اسلامی برای حفظ سلطه ضدانقلابی خوددر مدارس وتحت کنترل درآوردن جوانها، پدیده ارتجاعی "مسئولین امورتربیتی" را راه انداخته است. این افرادکه غالبا ازبی‌لیاقت‌ترین وفاسدترین افراد در امرآموزش انتخاب شده ومستقیما زیرنظر حزب هدایت میشوند، کانونهای جاسوسی و جاسوس پروری رادرمدارس سازمان میدهند. آنها دانش آموزان معصوم وساده اندیش رابه‌جاسوسی وسخن چینی دانش آموزان دیگرومعلمین آگاه وا میدارند. مزدوران حزبی در"امورتربیتی"مدارس شناسائی ومعرفی معلمان ودانش آموزان آگاه، امر"کمونیست یابی" و "انقلابی زدائی"رادرمدارس به پیش می‌برند.

آنها باگسترش فضای تفتیش عقاید وسانسوردرمدارس، هرروزبیشترازروزقبل به سرکوب معلمان ودانش آموزان می‌پردازند. بی‌جهت نیست که این عناصر دست آموزحزب، رسواترین ومنفورترین چهره‌ها ازنظرمعلمان ودانش آموزان انقلابی هستند. آنها باسازمان دادن انجمن‌های اسلامی ومقابله باشوراهای مدارس، ماهیت ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی وشیوه‌های ارتجاعی وسرکوبگرانه آنرا، هرروزآشکارترازروزپیش نمایان میکنند وبه همین دلیل، بیش ازپیش منفورتر ومطرودترمیگردند.

رژیم جمهوری اسلامی باهرگونه دخالت فعال معلمان درسرنوشت خویش ومیدان یافتن ابتکارات انقلابی آنها مخالفت کرده است. بعنوان نمونه در سال ۵۸ زمانیکه معلمان [illegible] پس ازماهها مبارزه وتلاش مستمر، انتخاب رئیس آموزش وپرورش ازجانب خودرابه رژیم تحمیل نمودند، "وکوچک فر" با ۹۹۰ رای از ۱۰۵۵ شرکت کننده به ریاست انتخابی میرسد، آموزش وپرورش استان ازقبول آن طفره رفته وحکم مأموریت او را صادرنمیکند. اقدامات ضددمکراتیک جمهوری اسلامی درسرکوب [illegible] معلمان آنچنان ابعاد گسترده‌ای دارد که آنچه که آورده شد تنها نمونه‌های کوچکی [illegible] است [illegible].

ضرورت ایجادکانونهای دمکراتیک معلمی

درچنین شرایطی، معلمان آگاه و مبارز برای پیشبرد امرمبارزات صنفی سیاسی خودوبرای تامین آزادیهای دمکراتیک، بیش ازپیش ضرورت تشکل و سازماندهی نیروهای خودرادرپیوند با مبارزات توده‌ها احساس میکنند. دردوسال ونیم گذشته، کانونهای دمکراتیک معلمی که محصول مستقیم قیام توده‌ها وتلاشهای مبارزاتی معلمان بود، همواره مورد تهاجم بوده است. سیاستهای سرکوبگرانه حزب جمهوری اسلامی وتوطئه‌های گوناگون آن برای پراکنده ساختن این تشکل‌ها، تاکنون بمثابه عامل بازدارنده مهمی درتشکل معلمان ایران عمل کرده. [illegible] اقدام سرکوبگرانه [illegible] وانحلال طلبانه [illegible] راست "اکثریت" [illegible] تشکل مبارزاتی معلمان زده است. بعدازقیام، نیروهای طرفدار سازمان فدائی [illegible] در کانون مستقل معلمان [illegible] دادند ولی با دورشدن رهبری این سازمان ازمواضع انقلابی وغلبه خط سازش [illegible] "اکثریت"، این نیروها [illegible] کانون [illegible] و زمینه را برای سرکوب‌های هرچه بیشتر رژیم فراهم نمودند. معلمان آگاه وانقلابی میهنمان برای مقابله با سیاستهای [illegible] رژیم، با [illegible] ضرورت تشکیل کانونهای دمکراتیک خود [illegible] مبارزات [illegible] دموکراتیک [illegible] کانونهای دمکراتیک معلمی [illegible] توده‌های وسیعی ازمردم [illegible] رژیم [illegible] معلمان [illegible] سازمان [illegible] توده‌های زحمتکش وبرای مقابله با [illegible] مدارس [illegible]

≡ در روز همبستگی بین المللی کارگران

اختناق عریان‌تر از همیشه!

همچنانکه ازپیش می‌شد حدس زد وهمانطوریکه پیشاپیش، مهدوی کنی وزیرکشور، چنگ و دندان نشان داده بود بسیج دسته‌های حزب الهی وفالانژها البته باهمراهی پاسداران فرمان داد، روز ۱۱ اردیبهشت به روزنمایش سرنیزه و [illegible] بدل شد. روزجشن کارگران بدل به روزصف آرائی علیه انقلاب شد. شعارها وپلاکاردها وسخنرانیها، فحش‌نامه‌هائی بودند علیه کمونیستها ودیگر انقلابیون [illegible] سرمایه‌های وابسته را [illegible] کارگران وزحمتکشان انداخت. حزب جمهوری اسلامی آنچنان همه‌چیز را سازمان داده بود تا کارگران به تنها چیزی که [illegible] سلطه سرمایه وابسته و امپریالیزم باشد. حزب جمهوری درصدد بود ناتوانی خوددرسرکوب موفقیت‌آمیز هفته‌های اخیر را با جشن زورآزمائی [illegible] نشان از ناتوانی وضعف وکوردلی تاریخی داشت.

روزهمبستگی بین المللی کارگران یعنی روزمبارزه جهانی کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه، امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی. اما این روز در جمهوری اسلامی، تنها نمایش عریانی بود از اختناق، سرکوب، دروغ ومردم‌فریبی. نمایش سرکوبگرانه رژیم درروزاول ماه مه وبگیروببندهای توام با آن، قبل از هرچیز بیانگر وحشت جمهوری اسلامی از پیوندکارگران وزحمتکشان با کمونیستها وانقلابیون وتشکل‌های انقلابی آنان است. اما این تلاشهای مذبوحانه برای گسترش رعب ووحشت وتبلیغات مسموم، که هدفی جزجدا [illegible] مردم‌فریبی‌های رذیلانه ومانع [illegible] شوند انقلابیون با توده‌ها ندارد، هرگز نخواهد توانست مانع تحقق آرمانهای [illegible] زحمتکشان [illegible]

۱۲ اردیبهشت،

روز معلم (روز شهادت دکتر خانعلی) را گرامی بداریم!

(بقیه از صفحه یک)

روز معلم چگونه بوجود آمد؟

پیدایش روز معلم پیوند نزدیکی با مبارزات مردم ایران در سالهای ۴۲-۳۹ دارد. در آن سالها که به دنبال سیاست‌های ضدخلقی شاه جلاد، هر روز بندهای وابستگی میهنمان به امپریالیسم جهانی بیشتر میگردید، تضادهای اجتماعی رو به رشد نهاده و همراه آن مبارزات معلمان نیز به عنوان بخشی از نیروهای خلق گسترش یافت. مشکلات اقتصادی-اجتماعی که در این دوران با فشار غارتگرانه سرمایه‌های امپریالیستی روز به روز افزایش می‌یافت، همراه با گسترش فضای اختناق و سرکوب که لازمه تداوم غارتگری‌های امپریالیسم بود، شرایط زندگی میهنمان را بسیار سخت نموده بود.

در کنار این عوامل، خالی بودن سیستم آموزشی از محتوای مردمی، منطبق نبودن آن با نیازهای توده‌های میلیونی مردم، فساد اداری حاکم بر دستگاههای آموزشی و... معلمان را هر چه بیشتر به مبارزه برای حقوق صنفی-سیاسی خود [illegible] و هر چه بیشتر با مبارزات بخش‌های دیگر مردم پیوند میداد. بهمین جهت با رشد نارضایی‌ها و گسترش آگاهی، گرایش به تشکل و تشکیل گروهها در میان معلمان ابعاد محسوسی بخود گرفت. در این رابطه بود که باشگاه مهرگان به کانون تجمع و تشکل معلمان تهران مبدل گردید و جامعه معلمان در آن شکل گرفت. معلمان آگاه و مبارز برای پیشبرد مبارزات خود علیه دیکتاتوری شاه و امپریالیسم به جامعه معلمان و جلسات باشگاه مهرگان امیدهای فراوانی بسته بودند. ولی این کانون بدلیل اینکه عناصر سازشکاری چون محمد درخشش در رأس آن بودند، نه تنها در جهت خواسته‌های معلمان [illegible] نکرد بلکه آنرا به انحراف کشانید.

در چنین شرایطی بود که معلمان ایرانی در پیوند با مبارزات زحمتکشان جامعه، زبان به اعتراضات گسترده‌تری گشودند و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام اعتصاب عمومی کردند. معلمان از یکسو خواهان افزایش حقوق ماهیانه خود بوده و از طرف دیگر خواستار برکناری کابینه شریف امامی به عنوان مجری سیاستهای ضدمردمی بودند. در روز ۱۲ اردیبهشت معلمان تهران برای بیان خواسته‌های برحق خود و نشان دادن هر چه بیشتر پیوند مبارزات خویش با مبارزه دیگر اقشار جامعه، در میدان بهارستان اجتماع کردند. گروههای کثیری از مردم [illegible] دانش‌آموزان [illegible] به حقوق معلمین معترض بودند و تظاهرات با شکوهی بوقوع پیوست. رژیم شاه جلاد که هرگز تحمل چنین تجمع‌هایی را نداشت، پلیس مسلح خود را به مقابله با تظاهرکنندگان فرستاد و با گشودن آتش بروی آنها، ماهیت ضدخلقی خود را هر چه بیشتر آشکار نمود. در جریان این تیراندازی، دکتر خانعلی، دبیر دبیرستان جامی که برای گفتگو خطاب به مسئول تیراندازی [illegible] بود، هدف گلوله مزدوران قرار گرفت و به شهادت رسید. این جنایت خشم مردم را افزونتر کرد و روز بعد که مراسم تشییع جنازه خانعلی شهید برگزار میگردید، گروههای وسیعتری از مردم در آن شرکت نمودند و موج اعتراض به ادارات و کارخانه‌ها نیز سرایت نمود.

با همبستگی رزمی معلمان [illegible] مبارزه خویش ادامه دادند و اعتصاب تا ۲۴ اردیبهشت ادامه یافت. سرانجام رژیم مجبور شد در برابر اعتصاب کنندگان و مبارزات آنان - که جو ملتهب جامعه را طوفانی کرده بود - عقب نشسته و به خواسته‌های آنان گردن نهاد. کابینه شریف امامی سقوط کرد و علی امینی مزدور دیگر آمریکا برای [illegible] بحران در رأس دولت قرار گرفت.

[illegible] بزرگ معلمان [illegible] روز ۱۲ اردیبهشت [illegible] و مظهر مبارزه حق‌طلبانه [illegible]

انقلاب توده‌ها و مبارزات معلمان

[illegible] و حکمتی(?) مبارزات [illegible] توده‌های مردم در سالهای ۵۷-۵۶، معلمان نیز در صفوف مبارزه جای ویژه خود را داشتند. تابستان ۵۷ که مبارزات مردم هر دم اوج تازه میگرفت، معلمان نیز فعالانه شرکت نمودند و با باز شدن مدارس در مهر ماه ۵۷، ابعاد این مبارزه گسترش چشمگیری یافت. در شاهی (قائم‌شهر کنونی) معلمان بهمراه دانش‌آموزان به خیابانها ریخته و شعارهای ضدحکومتی دادند. مزدوران رژیم به دستگیری تعدادی از معلمین پرداختند ولی با اعتراض مجدد معلمان و دانش‌آموزان ناگزیر به آزادی آنها شدند. دبیران اراک مدارس را تعطیل نموده و به مبارزه پیوستند. معلمان و دبیران خرم‌آباد از رفتن به کلاس خودداری کردند. در ۲۲ مهر ماه ده هزار نفر از معلمان عضو جامعه فرهنگیان دست به یک راهپیمایی زده و خواهان لغو حکومت نظامی، آزادی مطبوعات، تشکیل کانون مستقل معلمان، آزادی دانش‌آموزان و معلمان زندانی، انحلال ادارات حفاظت و... گردیدند. در چنین شرایط طوفانی بود که نطفه‌های کانونهای دمکراتیک معلمین بسته شد و معلمان هر چه بیشتر گرد آن جمع شدند. [illegible] در تشکل و تعمیق مبارزات [illegible] معلمان و هماهنگ ساختن این مبارزات [illegible] نقش چشمگیری ایفا کرده است. [illegible] مبارزه برای گسترش نقش کانونها [illegible] دولت ازهاری، در [illegible] جمع شده و به برگزاری مجلس [illegible] خود را [illegible] می‌کردند.

[illegible] معلمان جامعه [illegible] انقلاب و در جریان [illegible] در کنار مردم مبارزه کرده و [illegible]



۱۲ اردیبهشت، روز معلم را با تداوم مبارزه



(۷۲)

سال دوم ـ دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰ ـ بهاء ۳۰ ریال

بودجهٔ ۶۰، بودجهٔ تشدید فلاکت زحمتکشان

رجائی: برنامهٔ دولت، قسمتهائی از برنامهٔ پنجم [رژیم گذشته] است!

رجائی در مجلس رئوس بودجه سال ۶۰ را بهمراه گزارشی از اوضاع اقتصادی تشریح کرد. این امر در زمانی انجام میگیرد که رژیم جمهوری اسلامی ناتوانی کامل خود را در حل بحران وخیم اقتصادی نشان داده است و فلاکت مردم روز به روز دامنه وسیعتری می‌یابد. هنوز اثرات مصیبت بار بودجه سال ۵۹ به تمامی خود را ظاهر نکرده است. هنوز بار پرداخت کسری عظیم بودجه سال گذشته شروع نشده و اثرات تورمی همه جانبه آن خودنمائی نکرده است. در چنین اوضاع و احوالی است که دولت رجائی گزارش اقتصادی و بودجه سال ۶۰ را به مجلس ارائه میدهد. نخست وزیر در گزارش خود به ناگزیر اعتراف میکند که "ارقام بدهی

بقیه در صفحه ۴

۱۲ اردیبهشت، روز معلم

(روز شهادت دکتر خانعلی) را گرامی بداریم!

۱۲ اردیبهشت، روز معلم است، این روز برای معلمان سراسر کشورمان، آنهائیکه با تلاشی خستگی‌ناپذیر دانه‌های علم و آگاهی را در قلب جوانان و نوجوانان به جوانه می‌نشانند، روزی گرامی و الهام بخش است. ما با نگاهی به سابقه تاریخی این روز و سپس با نظری به موقعیت معلمان کشورمان در جمهوری اسلامی، همراه آنان این روز را ارج نهاده و سنن آنرا پاس میداریم.

بقیه در صفحه ۷

کارکنان مبارز صنعت نفت، بار دیگر در صحنه مبارزه می‌درخشند!

یکی از نمایندگان شورا:
ما به مسئولین گفتیم که قوانین باید عوض شوند و پیشنهاد تعویض آنرا از طریق شوراها به مسئولین دادیم ولی آنها توجهی به این پیشنهادها ننمودند ... چطور است که ما برای سرنگونی رژیم شاه میبایست در صحنه باشیم ولی برای اعمال حاکمیت بر سرنوشت خود نه؟!

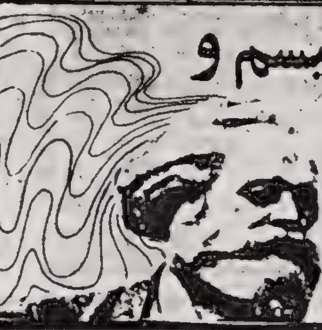
بار دیگر کارکنان مبارز پالایشگاه تهران، با حضور آشکار در صحنه مبارزه میروند تا نقش برجسته خود را در مبارزات طبقه کارگر ایران ایفا نمایند. چـ گذشته در صفوف مقدم مبارزه قرار گیرند و در این راه نخستین قدم را با تحصن برای خواست مسکن برداشتند. برای شرح این

بقیه در صفحه ۱۱

مقاومت دانشگاه و سازمان پیکار

آنارشیسم: از تاکتیک تا خط مشی

درصفحه ۱۸



مارکس، بنیانگذار کمونیسم و دشمن خستگی ناپذیر بورژوازی و اپورتونیست‌ها!

به‌مناسبت سالروز تولد کارل مارکس

درصفحه ۹

یک تجربه مثبت ـ گستردگی اعتراض و درماندگی سرکوب!

حرکت پرشتاب جامعه، درهر ماه، هفته و حتی روز خود خالق حوادثی است که چون مهری برتارک آن حک میشود و بدان مشخصه ویژه‌ای میدهد؛ بطوریکه کمتر لحظه‌ای را میتوان یافت که بطوریکنواخت سپری شود و کمتر زمانی را میتوان جستجو کرد که با فراز یا فرودی مواجه نباشد. این ویژگی هرجامعه بحرانی است؛ هرلحظه برای خود مشخصه و تقویمی دارد.

حوادث دوهفته اخیر نقطه جدیدی از حرکت عمومی و پرشتاب جامعه کنونی بود، در این دو هفته بسیاری از شهرهای میهن‌مان شاهد یورش پاسداران و چماقداران حزبی و مقابله توده‌های آگاه و نیروهای انقلابی با آنان بود. در این روزها شهرهای آمل، قائم‌شهر، بابل، بابلسر گرگان، کرج، شیروان، قزوین، همدان، اصفهان شهرکرد، بروجرد و کازرون بوسیله حزب جمهوری اسلامی به آشوب کشیده شد. در اکثر این موارد پاسداران و چماقداران حزبی، با بخون کشیدن کانونهای فعالیت یا راهپیمائی و میتینگ نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین فصل جدیدی از ترور و سرکوب و قساوت و بیرحمی را بنمایش گذاردند و متقابلا نیروهای انقلابی با مقاومت سرسختانه و هشیاری قابل ستایش علیرغم تحمل تلفات زیاد، این توطئه‌ها را با شکست مفتضحانه مواجه ساختند. تقویم سیاسی دوهفته اخیر حاوی نکات ارزنده‌ای است که شناخت و توجه به آن میتواند در سمت دهی انقلابی امواج نارضائی توده‌ها و تعمیق خواستهای انقلابی آنان یاری دهند و مفید باشد.

بقیه در صفحه ۲

راه‌پیمائی اعتراضی مجاهدین خلق

توسط پاسداران و چماقداران حزبی به خون کشیده شد

از اعلامیه "راه‌کارگر" بدین‌مناسبت

درصفحه ۳

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای جهان!

جنبش

۱ شنبه ۲۰ خرداد — صفحه ۶

سخنگوی دولت می گوید که مخالفین باید تکلیف خود را در برابر شاه و میهن معین کنند و ما می گوئیم قبل از هر چیز رژیم باید موضع خود را در برابر قانون اساسی روشن کند.

یورش به کوی دانشگاه

از سرنوشت شش دانشجو خبری نیست

دختران دانشگاه از اول خرداد ماه به مقررات توهین آمیز جاری در کوی دانشگاه اعتراض کردند.

سلف سرویس دختران تعطیل شده است و کسی حق ندارد در اطاق خود از اجاق برقی استفاده کند. دختران را شدیدتر از سربازخانه کنترل می کنند و هر شب سرساعت ده شب همراه اطاقها بنان به بهانه حضور و غیاب بازدید می کنند و آسایش آنان را سلب می کنند. از همه توهین آمیزتر حقی است که سرپرستی کوی در کار بازرسی اطاق دختران برای خود قائل است که از حضور وجه در غیاب آنان اطاقها بازرسی میشود.

پسران ساکن کوی دانشگاه اعلام کردند که به پشتیبانی از خواستهای خواهرانشان ساعت ده صبح روز پنجشنبه یازدهم خرداد اجتماع خواهند کرد. قرار شد رئیس کوی در همان ساعت همراه مسئول ساختمانهای دختران حاضر شود. گفتند معاون او آمد با تاکید براین که هیچگونه اختیاری در راه بسر آوردن خواستهای دانشجویان ندارد.

اما چیزی نگذشت که آنها که اختیار داشتند وارد عمل شدند. گاردها نزدیک پنجاه نفر به دانشجویان آرام یورش بردند. معاون کوی گریخت و دانشجویان ایستادند. دو ستون ۱۰ ولی گاردهای اطلاعات پراز صمیمی کردن رفتار دانشجویان عقب نشستند. دانشجویان شروع کردند به شعار دادن. همسایه ها دانشجویان نیز به آنان پیوستند. عکس فریاد می زدند دست گارد از دانشگاه کوتاه.

پس از یک ساعت ۱۲ کامیون افراد گارد مسلح و ۴ کامیون سرباز مسلح به تفنگهای ژ ۳ کوی را محاصره کردند پلیس تهران هم و مرور را در خیابانهای اطراف کوی سد کرد. دانشجویان به ساختمانهای خود رفتند. ربع ساعت نگذشته بود که بیش از چهارصد نفر از گارد با نیروی مجهز به تفنگ و گاز سلاح به چماق و گرز و سپر از نرده ها محاصره را شکستند. هلی کوپتر اول هوا ساختمانهای شماره ۱۱ و ۱۰ بود. در را شکستند. دانشجویان را با باتوم و زنجیر و میله آهنی مضروب کردند و گروهی زخمیان از پای افتاده را کشان کشان بردند و اثاث دانشجویان را غارت کردند. سپس به سراغ ساختمانهای شماره ۱۶ و ۱۲ و ۱۸ و ۱۹ رفتند. گارد با آوردن زنجیر و چماق به کار افتاد. درها و اطاقها را می شکستند. دانشجویان را در داخل اطاق مضروب می کردند. بعد از حال رفته و زخمی چون افتاده آنان را به راهرو میکشاندند تا سایر رفقایشان نیز بزنند و آنان را از پله ها به پائین پرتاب میکردند تا همکاران منتظرشان در پائین به کارشان بدهند و دانشجویان سر و دست و پا شکسته را باز بزنند و به کامیونها بیندازند.

در اطاقها هرچه بود، از رادیو و ضبط صوت و ساعت و انگشتر دانشجویان به غارت رفت. کتابها و سایر اثاثیه که به دردشان نمی خورد، در اطاق شد و پاره شد و شکسته و از بین رفت. یکی از افسران «منکر» دانشجویان زخمی را کف راهرو می کشاند و دستور داده است کپسول آب را روی او باز کنند تا به قول خودش بهوش بیاید. پس از مدتی به هوش آمد. شاهد عینی نمی خواهد بگوید. از چندین نفر گاردهای یاست دار در میان بسته سلاح گاز اشک آور لوله های آب را باز کردند و خونهای کف راهروها را شستند. ولی هنوز لکه های خون پیدا و بر دیوار بارز است.

در این نبرد شرافتمندانه پلیس با دانشجو بیش از صد و بیست اطاق ویران شد که در هر اطاق سه نفر ساکن بود. ما عده ای زخمی جان به سلامت برده اند. برخلاف انجمنها در روزنامه های تحت سانسور نوشته به دانشجویان زخمی و اخراج شده از کوی دانشگاه جائی نداده اند. عده ای از آنها در خانه مردمی که اطراف کوی ناظر وحشیگری گارد بودند شبها پناه داده شده اند. دستهای هم شب را در پارک و خیابان خواهند ماند.

گاردها زخمی ها را به بیمارستان شهربانی و بیمارستانهای ارتش برده اند. از چند نفری که به دست مردم به بیمارستانها رسیده اند گفته می شود حال یکی را مرگ باید نام برد و بیهوش است و حالش هم وخیم. بچه... نام عده ای به نام... گفته می شود که عده ای شهید شده اند تا کنون خبرنگاران ما توانسته اند نام شش نفر: محمود شاهسون – عباس بخشی بهار – فرید وحیدی – خسرو جهرالتسری – محمود سلطانی و فرامرز مسعودی را از دانشجویان علم تربیتی به دست آورند که تا کنون خبری از آنان نیست.

در کوی دختران تخت جمشید

از روز جمعه دوازدهم خرداد افراد گارد در جلوی کوی دختران مستقر شدند. ساعت یک بعد از نیمه شب سیزدهم خرداد صدای آژیر اتومبیل پلیس دانشجویان را از خواب پراند. اتومبیلها جلوی خوابگاه ایستادند و افراد گارد بیرون ریختند. دختران که سراسیمه برخاسته بودند از پنجره نگاه می کردند، شنیدند که یکی از گاردها فریاد کشید: «سرپرستشان را صدا کنید که می خواهیم برویم تو». دانشجویان سراسیمه اطاقها را ترک کردند و در محوطه پائین جمع شدند. سرپرست خوابگاه «سالی» از دانشجویان خواست که به اطاقهایشان بروند و چراغها را خاموش کنند تا خودش قضیه را حل کند. دانشجویان به اطاقها رفتند و در تاریکی، لرزان منتظر حادثه بودند. حاشیه معلوم شد تمام تهدیدهای غیر انسانی گاردها و سراسیمه کردن جمع برای این بوده است که می خواستند چند نفر دانشجوی خارجی ساکن کوی امیرآباد را که اطاقشان به دست گاردها ویران شده است در این خوابگاه جا بدهند. این خوابگاه هنوز جای خالی دارد ولی دانشجویان ایرانی را در آن راه نداده اند.

عاقبت نزدیک ساعت ۴ صبح یک ماشین سواری شورلت ایرانی سبز رنگ آمد و گاردها دستور داد عقب نشینی کنند (!) پس از این کشمکش صبح روز چهارم همه عده ای از پدران و مادران که از قضیه خبردار شده بودند آمدند و فرزندان خود را بردند و آن دسته که خانواده شان ساکن شهرستانند، منتظر حادثه باقی ماندند.

جواب به سخنگوی دولت

اگر رژیم قانون اساسی را قبول دارد باید بداند که قانون اساسی دارای کلیتی تجزیه ناپذیر است. در قانون اساسی اگر فصلی درباره حقوق سلطنت وجود دارد فصل دیگری هم برای حقوق ملت اختصاص داده شده است. در قانون اساسی ما ۲۲ اصل مربوط به حقوق ملت است این اصول حاوی چه مضامینی است؟ این اصول حقوق مردم را از زمینه آزادیهای سیاسی و اجتماعی مشخص می کند. در قانون اساسی ما حق حاکمیت از آن مردم است. در قانون اساسی ما قوای سه گانه از یکدیگر و برای همیشه ممتاز و مجزا هستند. در قانون اساسی ما دولت در برابر مجلسین مسئول و مؤاخذ است. در قانون اساسی نقطه ادگستری مرجع تظلمات عمومی است. در قانون اساسی ما قدرت و اختیارات پادشاه محدود به اصولی است که در قانون اساسی پیش بینی شده است. بنابراین همه ما و همه قدرتها، قبل از هر چیز باید موضع خود را در برابر قانون اساسی مشخص کنیم. همه ما و همه قدرتهائی که در قانون اساسی دارای حقوقی هستند باید اعمال خود را با ضوابط و اصول قانون اساسی منطبق کنیم. در این صورت ملاک صلاحیت و قدرت و اختیارات هر مقام فقط و فقط قانون اساسی است.

اگر رژیم قانون اساسی را قبول دارد دیگر سخنگوی دولت حق اجتهاد و حق تکیه کردن بر ضوابط دیگر را ندارد. ضابطه وطن دوستی و خدمت و علاقه به مصالح مردم ایران فقط و فقط در میزان علاقه و احترام به اصول قانون اساسی معین می شود.

در این صورت خدمت و خیانت برای هر فرد از مردم ایران در هر مقام و درجه چوب هریک از قوای سه گانه در رفتار و قانون اساسی مشخص می گردد.

چه دلیلی بر بی اعتنائی رژیم به قانون اساسی بالاتر از این که سخنگوی دولت در صحبت از ملاکهای وطن پرستی و علاقه مندی به منافع مردم ایران اصلاً نامی از قانون اساسی نمی برد.

ما دلیل آنرا خوب می دانیم و خود او نیز خوب می داند زیرا قانون اساسی حاوی حقوق و اختیارات و وظایف یک طرفه نیست. در قانون اساسی هر قدرت همانطور که دارای اختیارات است دارای مسئولیت نیز می باشد. در برابر هر حقوقی در قانون اساسی تکالیفی نیز بطور صریح معین شده است. در قانون اساسی هر قدرت و هر قوه جوابگوی وظایفی است که برای آن پیش بینی شده است. در قانون اساسی ملت دارای حقوقی است که بدون آن حقوق نظام مشروطه از اساس پوچ است. در قانون اساسی با اصل اینکه حق حاکمیت از آن ملت است، مردم هنگامی دارای مسئولیت و تعهد هستند که از حقوق مصرح در قانون اساسی بطور کامل بهره مند باشند. نتیجه از بین رفتن حقوق ملت در قانون اساسی افزوده شدن بر قدرت و اختیارات قوای دیگر است. و افزوده شدن اختیارات سایر قوا انهم از راه خشونت مفهومی جز استبداد و قدرت مطلقه و در نتیجه تجاوز به حقوق ملت یعنی نابود شدن حقوق ملت به قیمت افزایش قدرت قوای حاکمه تا سرحد توتالیتاریزم و حکومت استبدادی مطلق ندارد.

بنابراین اگر ملت مافوق همه قدرتها و همه بنیادهای سیاسی کشور است باید همه قوا و همه قدرتهای حاکمه موضع خود را به طور صریح درباره حقوقی که در قانون اساسی برای ملت پیش بینی شده است روشن کنند.

اعتراض ما این است که رژیم حقوق ملت را در قانون اساسی به طور مداوم زیر پا می گذارد. و اما ایراد سخنگوی دولت به مخالفین چیست؟ بر مخالفین که نه در مسند قدرت هستند و نه در هیچیک از قلمرو اختیارات رژیم مقامی دارند چه ایرادی وارد است جز این ایراد که مردم ایران حق ندارند خواستار اجرای قانون اساسی و به دست آوردن حقوقی باشند که در قانون اساسی ایران برای آنها شناخته شده است. مخالفین حق ندارند بگویند هرکس و هر مقام و هر قدرتی که خود را صاحب اختیارات قانونی می داند باید طبق اصول صریح قانون اساسی در برابر ملت پاسخگوی اعمال و مسئول اختیارات خود باشد.

اگر رژیم و سخنگوی دولت بنمایندگی از رژیم (منتهی بدون هیچگونه مستند قانونی) مخالفین را در برابر موضع سیاسی آنها مورد سؤال قرار می دهد. باید به این سؤال هم جواب بدهد که در رژیم کنونی ایران مرجع قانونی مخالفین برای اینکه رژیم را نسبت به اعمال آن مورد سؤال قرار دهند کجاست؟ مجلس است؟ مطبوعات است؟ دادگستری است؟ و یا حزبی است که از اساس طبق اصل ۲۱ متمم قانون اساسی غیر قانونی است؟

بنابراین در برابر سؤال سخنگوی دولت که دارای هیچ مستندی در مواد قانون اساسی نیست سؤال ما از رژیم این است که موضع خود را در برابر قانون اساسی روشن کند و از مخالفین بپرسد که در برابر دولتی که در همه اعمال و وظایف آن کوچکترین تناقض با اصول قانون اساسی وجود ندارد علت مخالفت چیست؟ اگر ما نتوانستیم ثابت کنیم که در همه اعمال دولت کوچکترین تناقضی با اصول قانون اساسی به چشم نمی خورد در آن صورت ما افتراهای رژیم را قبول می کنیم که ما جز مشتی معدود خائن و خرابکار و منفی باف و بی علاقه به وطن و به نظم و قانون نیستیم. و اگر ثابت کردیم سخنگوی دولت را به عباس میرزائی حواله می دهیم که فرهنگ این نماینده اصیل ملت در جوابگوئی بسیار قویتر از منطق ما می باشد. و این حقیقتی است که ما باید در کار برد نوشته در رژیم استبدادی ایران صمیمانه به آن اعتراف کنیم.

تکنولوژی تولید و مصرف

بقیه از صفحه ۱

واما مارکسیسم در جهان

جوامع غیر صنعتی عقب‌مانده خواه ناخواه به ایجاد تمرکز شدیدی در نظام رهبری سیاسی منتهی می‌شود. زیرا ضرورت وجود نظم در کار و افزایش بهره‌وری تولید ایجاب می‌کند که عنصر شرکت و مشورت توده‌های کارگری و دهقانی و خرده بورژوازی در امر رهبری در بوته فراموشی نهاده شود. در مرحلهٔ عقب‌ماندگی صنعتی و تجدید سازمان در نظام اداری تولید و خدمات، نقش صاحبان تخصص و تکنوکراسی برجسته‌تر می‌گردد.

ایفای این نقش از آنجائی که باید در حد مطلوب تأثیر باشد با امتیازات گوناگون مادی و معنوی برای تکنوکراتها و صاحبان تخصص در سطح بالای مدیریت صنعتی و خدماتی همراه خواهد بود. و این خود مقدمه‌ای برای ایجاد یک طبقه جدید در بطن حاکمیت طبقه کارگر خواهد بود.

جوامع عقب‌مانده تنها اکنون در برابر الگوهائی از این نوع حکومت‌ها قرار دارند که خواه ناخواه این الگوها بصورت اجناسی صادراتی بما عرضه می‌شوند. اجناسی که در ظرف زمانی تاریخی خاص ساخته و پرداخته شده‌اند و هر چند ارائه خصوصیات تاریخی و جغرافیائی خاص خود میباشند ولی از نظر تاریخی ظاهراً الگوی مارکسیستی آشتی‌ناپذیر کنند الگوی سرمایه‌داری است. ولی هر دو از آن در رنامطلوبی در مرحله نظری و عملی بمن سنتهای خاص خود دچار می‌شوند. سرمایه‌داری در عملکرد خود بحران می‌آفریند. تولید را بصورت هدف در می‌آورد. مصرف را تا سرحد تنوعهائی که وراء معنوی انسانی است توسعه می‌دهد. آزادی و رهائی را تا مرز از خود بیگانگی انسان در وسطی‌ترین لایه‌های آن به پیش می‌راند. انسان را به اسارت ماشین و یا جزئی از ماشین.

اما در مارکسیسم منحصراً در جوامع عقب‌مانده اصل جریان رهبری و مشارکت و مشورت بین مراکز رهبری توده‌ها مشروط شود. طرح ازدیاد عقب‌ماندگی صنعتی همچنان تحت الشعاع تشکیلات سازمان یافته قرار می‌دهد و در این نظم جامعه به هیئتی متحد الشکل در می‌آید که می‌بایستی کلیه خصوصیات فردی و گروهی آدمها در ضرورت کار مولد مستهلک شود. در جوامع عقب‌مانده که تجربه آزادی بسیار متغیر و بدون ذخیره هستند برای اکثریت توده‌ها دسترسی بر وسایل مادی زندگی و نجات از چنگال بیکاری و فقر دائمی جاذبه‌های عظیم دارد و در این مرحله با خالی بودن ذهن آنها از فرهنگ آزادی به آسانی در منظومه سیاسی و اداری کار مولد که تنظیم و قبول انضباط از سوی رهبری از شرایط اصلی آنست جذب می‌شوند. چارچوب شرکت در مشورت و نظام شوراها بوسیله رهبری تعیین می‌شود و همین خود برای دوری که در نظام سابق سرمایه‌داری بکلی در حاشیه رهبری جامعه خود قرار داشتند محرک و جاذبه‌های فراوان در بر دارد.

جامعه ما در برابر چنین الگوهائی قرار دارد در حالی که نسبت به هیچیک از این دو الگو هیچگونه تجربه نظری و عملی ندارد. از الگوی سرمایه‌داری از کلیه معایب آن بدون اینکه هرگز از محاسن آن بهره‌مند شده باشد برخوردار است و از الگوی سوسیالیزم اگر در جاذبه محرکهای نظری آن قرار داشته باشد اما هرگز بخاطر فرهنگ فقیر و فقدان مطلق تجربه در آزادیهای دموکراتیک و پیچیدگیهای ناشی از نظام صنعتی از نقائص عملی آن اطلاعی ندارد.

هر یک از این دو الگو در جهان امروز نماینده قدرتهای بزرگ نظامی و سیاسی هستند. این دو قدرت در حال تنازع انی با یکدیگرند. و در مجموع بر قلمرو جغرافیای سیاسی جهان حکومت می‌کنند. الگوی سرمایه‌داری در بوته آزمایش و مخصوصاً در کشورهای آسیائی و آفریقائی و آمریکای لاتین میراثی جز فقر و محرومیت و غارتگری میلیاردها انسان باقی نگذاشته است و هنوز نیز همچنان در حفظ مواضع کهنه و مخرب خود پافشاری می‌کند و در دنیای سیاست توطئه‌ها و جنگها و کودتاهای گوناگون برپا می‌دارد. و الگوی سوسیالیزم با جاذبه عظیمی که از عدالت اجتماعی و آزادی و رهائی از قدرت سود و سرمایه عرضه می‌کند بصورت وسیله اجتناب ناپذیر پیروزی بر مشکلات اجتماعی و اقتصادی بشری درآمده است اما در عین حال خود وسیله سلطه قدرتهای سیاسی بزرگ بر ملتهای کوچک است.

مردمی که در زمینه اکثریت افراد خود فاقد رشد سیاسی و فرهنگ اجتماعی پیشرفته هستند و هنوز به منابع علمی و فنی تکنولوژی قدرتهای صنعتی بزرگ دسترسی ندارند چگونه می‌توانند بدون اینکه در حوزه قدرت‌گذاری‌های بزرگ جذب شوند با استفاده از مایه‌های فرهنگی و نیروهای مولد خود و همچنین با استفاده از تکنولوژی پیشرفته امروز با دست خود و به دور از تقلید و بدون استحاله در قدرت دیگران زمین تشنه اندیشه و نیازهای مادی خود را از چنین حرکتی لااقل و برنکابو بارور سازند؟

نسل جوان امروز در سودای چنین اندیشه‌ای دارای مسئولیتی خطیر است.

اگر به گذشته‌های نزدیک جامعه خود نگاهی بیندازد کافی است که این مسئولیت را همراه با دیدی انتقادی درک کند و بر خلاف گذشتگان خود از تقلید و آسان‌گیری و دنباله‌روی از آنچه که در بسته‌بندیهای فریبنده از خارج وارد می‌شود درگذرد و ضرورتهای جست و جوی عمیق و یک زاینده و پویش سازنده را برای ایجاد توانائی فکری و مادی در خود احساس کند.

مشکل کنونی ما و نسلهای گذشته خیلی آسان نگری و تقلید است. خیلی آسان می‌توان میراث اتهام زدن و نسبت دادن ولنگ تجدد مآبی‌های بی‌ریشه را بر دوش بکشد و خیلی سهل است که آدمی بجای تفکر انتقادی و جستجوی عینی در ریشه مسائل با چوب همه را بورژوا و بورژوالیبرال و نوکر سرمایه‌داری و جیره‌خوار آمریکا بناند و با الصاق یک برچسب بر سینه خود بعنوان یک روشنفکر چپگرا خود را از هرگونه مسئولیت تحقیق و تتبع رها سازد. اما این کار با همه آسانی فقط یک فرار و گریز و خود گول زدن در برابر مسئولیت است. انسان با تهمت زدن به دیگران به خیال خود وجدان خود را در برابر مسئولیت آسوده می‌کند.

اما حتی در فرهنگ‌های منحط سرمایه‌داری نسلهای جوان اینگونه با مسائل روبرو نمی‌شوند. زیرا در آنجاها نیز تفکر انتقادی و زمینه جستجوی تحقیقی زمینه‌ای گسترده دارد و هیچگاه کسی نمی‌تواند با این گونه ابزارهای کودکانه با مسائل جدی زندگی و با کشمکشهای فکری و اجتماعی جامعه خود روبرو شود. و هیچکس با تهمت زدن به دیگران و فرار از مسئولیت تحقیق و تفکر انتقادی مسائل خاص خود را نمی‌تواند حل کند.

پس می‌کوشیم با غنی‌تر کردن فرهنگ سیاسی و اجتماعی خود مسائل و مشکلات جامعه خود را نه با تقلید کورکورانه و متعصبانه بلکه با استفاده از تجربه دیگران و با اتکاء به کوششهای علمی و عینی خود در زمینه مسائل زندگی توده‌های زحمتکش همه خود حس کنیم و با ایجاد رابطه با مردم و با مسائل آنها و با آشنا شدن با محیط اجتماعی جامعه خود و با دسترسی یافتن بر منابع فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی منظومه‌ای از تفکر انتقادی در جامعه خود بوجود آوریم. اگر طالب رسیدن به حقیقت از راه مبادله و برخورد آرا و عقاید هستید در انگیختن مباحث فکری شرکت کنید. و ارزشها و رهنما را در میدان عمل و تجربه خود ارزیابی کنید. به آنچه که در بسته‌بندیهای خوش‌آب و رنگ بیگانه بدست شما می‌دهند ساده‌لوحانه مجذوب نشوید. به ارزشهای و تجربیات ملتها که در زمینه زندگی دیگران بدست آمده است بسنده نکنید. تجربه دیگران در زمینه تئوری محصول کار و کوشش خاص آنهاست و بهمین جهت آنها بهتر از ما به محاسن و معایب ارزشهائی که از طرف آنها به مرحله عمل و تجربه گذاشته شده است وقوف دارند. اما در دنیای کنونی در پس هر همکاری یک نوع وابستگی ایجاد می‌شود. و هر تجربه عملی از تئوریها اگر با تکیه به کمک و قدرت دیگران انجام گیرد خود به ایجاد نوعی وابستگی و اسارت منتهی می‌شود.

بنا بر این اگر راه حلهای شناخته شده در تجربه‌های عملی سوسیالیستی به صورت تقلید و بدون آگاهی از ریشه مورد استفاده قرار گیرد رهائی از اسارت یک نظم کهنه و پوسیده با قبول اسارت یک قدرت دیگر که کلید تجربه و قدرت بکار بردن آنرا در دست دارد مقارن خواهد شد.

تلاش برای استفاده از مترقی‌ترین راه‌حلهای اجتماعی و اقتصادی در پرتو تجربه‌های آنها حق مشروع انسانهاست اما شناخت تجربی و تئوریک این راه حلها و زیرسازی قدرت فرهنگی آن مسئله ایست که می‌تواند مردم کشورهای کوچک و عقب‌مانده را از استحاله در کهکشان قدرتهای بزرگ ممانعت کند.

دانشگاه تبریز
کشته‌های دانشگاه و استعفای رئیس دانشگاه

به قرار اطلاع در هجوم ماموران استبداد هجده نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز به وسیله سرنیزه و گلوله گارد کشته شدند. یکی از این کشته‌شدگان دختر دانشجوئی است که به دنبال حمله جلادان استبداد به اتاق رئیس دانشگاه دکتر مرتضوی پناه می‌برد و در زیر میز رئیس دانشگاه مخفی می‌شود. ماموران در تعقیب او وارد اتاق می‌شوند و دختر دانشجو را با ضرب سرنیزه به قتل می‌رسانند. رئیس دانشگاه با دیدن این منظره و مناظر هولناک دیگری از حمله و هجوم ماموران به دانشجویان بیگاه روانه تهران می‌شود و در تهران پس از شرکت در جلساتی که او را مورد انتقاد قرار می‌دهند و او نیز به شدت این سفاکی را مورد حمله قرار می‌دهد، از مقام خود به عنوان اعتراض استعفا داده و به تبریز مراجعت می‌نماید.

بیانیهٔ کانون نویسندگان ایـــران

هربارکه آزادیخواهان در مبارزهٔ مقدس خویش باخودکامگی و بیقانونی بپاخاسته و پیشرفت هائی بــه دست آورده اند ، نیروهای ضدآزادی که مصلحت و موقعیت خویش راد ر رویاروئی مستقیم به خطر دیده اند ، به سلاح تهمت وافترا ، نفاق افکنی وایجاد دشمنی متوسل شده ، و اشاعه دروغ را وسیله ای موثربرای رسیدن به مقاصد شیطانی خود دانسته اند ، این شیوه ایست شناخته شده که تاریخ مبارزات ملتها دره آزادی نمونه های بسیار از آن به یاد دارد •

کانون نویسندگان ایران دریکسال گذشته که دوره تازه ای ازحیات خودرا آغازکرده است باد شواری ها ، مخالفت های غیرقانونی ، تهمت های ناروانسبت به خود ویا تنی چند ازاعضـــاء خود ، وبالاخره بافشار وسرکوب آشکار روبه روبوده • خوشبختانه هیچیك ازاین اقدامات غیـــر انسانی وغیرقانونی نتوانست کانون نویسندگان ایران راازادامه راهی که درپیش داشت باز دارد •

موقعیت های کانون نویسندگان ایران ، که خاری درچشم دشمنان آزادی است ، بــد خواهان را به تکاپو واداشته تابه هرقیمت که شده وحدت کانون رابرهم زنند واین جمع متشکل رااز داخل ازهم بپاشند ، از جمله اخیراً باانتشار بیانیه ای باامضاء " جمعی ازاعضاء کانـــون نویسندگان ایران " عده ای ازاعضاء سرشناس وفعال و باارزش کانون راباایماء واشاره به تهمت ها و افتراهای بی اساس و غیرانسانی هدف قرارداده اند •

لازم به یادآوری است که بیانیه های کانون نویسندگان ایران یااعضاء آن تااین تاریخ بــا امضاء " کانون نویسندگان ایران " یاباامضاءهای مشخص افراد کانون منتشرشده اســـت • بیانیه های بی نام ونشان در هر صورت. کار بدخواهان وهدف از انتشار آنها ایجاد تفرقـــه و دشمنی است •

مایکبار برای همیشه اعلام میداریم که این قبیل فعالیت ها ، از ناحیه هرکس یا هــر مرجعی که باشد ، ازنظر مامطرود است و هرگزقادر به ازهم گسستن پیوند مانخواهد بود ، اینگونه اقدامات بقدری بی اعتباراست که مالزومی نمی بینیم درآینده وقت و فرصت خود راصرف پاسخگوئی به آنها یا موضع گیری دربرابرآنها کنیــم •

هیات دبیران کانون نویسندگان ایـــران

فریدون آدمیت　　محمود اعتمادزاده (به آذین)　　باقرپرهام　　فریدون تنکابنی

منوچهرهزارخانی

در جلسه شرکت نداشتند نامه‌ای به وسیلهٔ یکی از اعضاء به مجمع عمومی فرستاده بودند که به اجماع آراء بـــه هیأت دبیران بعدی احاله گردید.

بالاخره کفایت بحث عمومی از طرف خانم سیمین دانشور پیشنهاد گردید و به اجماع آراء تصویب شـد.

مجمع عمومی گزارش هیأت دبیران موقت را بالاجماع تأیید و تصویب نمود.

سپس مجمع عمومی به مادهٔ دوم دستور جلســه یعنی انتخابات تازه پرداخت. رئیس مجمع از حاضـران خواست که با انتخاب هیأت نظار به کار انتخاب هفت عضو اصلی و علی‌البدل هیأت دبیران، یک منشی، دو بازرس مالی و خزانه‌دار به ترتیبی که روی ورقه‌های رأی نوشته شده، بپردازند. به پیشنهاد چند تن از شرکت کنندگان و موافقت عموم چهار نفر به عنوان هیأت نظار تعیین شدند بدین‌قرار: خانم هما ناطق و آقایـــان مصطفی رهنما، هوشنگ گلشیری و جمال میرصادقی.

در اعلام نام کاندیداها آقای خلیلی صورتی شامل آقایان محمود به‌آذین، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، منوچهر هزارخانی، باقر پرهام، فریدون تنکابنی، سیاوش کسرائی و فریدون آدمیت عرضه داشتند. بعلاوه آقایان رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، اسلام کاظمیه، شمس آل‌احمد، فریدون تنکابنی آمادگی خود را برای انتخاب شدن به عضویت هیات دبیران اعلام نمودند. آقای پرهام در انتخاب یکی از بازرسان مالی آقای حسین جهانشاه را پیشنهاد کردند. در مقابل خانم سیمین دانشور و خانم هما ناطق و فریدون آدمیت داوطلب نبودن خود را در انتخابات صریحاً اعلام داشتند.

اخذ آراء در مجمع عمومی توسط هیأت نظار و در حضور جمع حاضران بعمل آمد و نام رأی دهندگان که عدهٔ ایشان به نود و یک نفر می‌رسید ثبت گردید. نتیجهٔ استخراج آراء بدین‌قرار بدست آمد:

الف: اعضای اصلی هیأت دبیران:

۱ــ آقای محمود اعتمادزاده		۷۶ رأی
۲ــ "	باقر پرهام	۶۶ "
۳ــ "	منوچهر هزارخانی	۶۴ "
۴ــ "	فریدون آدمیت	۶۲ "
۵ــ "	فریدون تنکابنی	۴۹ "

ب ــ اعضای علی‌البدل هیأت دبیران:

۶ــ آقای علی‌اصغر حاج سیدجوادی		۴۷ رأی
۷ــ "	شمس آل‌احمد	۴۶ "

(توضیح اینکه آقای علی‌اصغر حاج سیدجوادی در جلسه حضور نداشتند.

دو نفر حائزین اکثریت بعدی به ترتیب عبارت بودند از آقایان کسرائی با ۴۲ رأی و اسلام کاظمیه با ۳۵ رأی).

ج ــ منشی کانون:

آقای محمدعلی سپانلو با ۶۹ رأی.

د ــ بازرسان مالی کانون:

آقایان حسین جهانشاه و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای به ترتیب با ۴۰ و ۳۰ رای.

هـ ــ صندوقدار کانون:

آقای محمد خلیلی با ۵۹ رأی.

سند استخراج آراء به امضای هیأت نظار رسید و نتیجه‌اش در مجمع عمومی اعلام گشت. آقای هزارخانی و آدمیت ضمن تشکر از رأی دهندگان از قبول عضویت هیأت دبیران معذرت خواستند اما در برابر اصــــرار همکاران عضویت هیأت را پذیرفتند. جلسه مجمع عمومی در ساعت ۸ بعدازظهر پایان یافت.

رئیس مجمع عمومی ــ فریدون آدمیت

(۱)

گزارش
مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران
(اجلاس اردیبهشتماه ۱۳۵۷)

مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در ساعت ۲/۵ بعدازظهر یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ در خانهٔ یکی از اعضای کانون آقای گلشیری تشکیل گردید.

در آغاز جلسه آقای دکتر باقر پرهام به نمایندگی هیأت دبیران موقت متذکر شدند که بنابر اساسنامهٔ کانون نویسندگان ایران شرط لازم جهت رسمیت یافتن مجمع عمومی حضور دوسوم اعضای کانون است. و از آنجاکه تعداد حاضران به نود و یک نفر رسید رسمی بودن جلسهٔ مجمع عمومی را اعلام داشتند و تقاضا کردند که برای ادارهٔ جلسه، رئیس و دو معاون و یک منشی انتخاب شوند. بدین قرار آقایان فریدون آدمیت، مهمید، خلیل‌الله مقدم و محمدعلی سپانلو به ترتیب به عنوان رئیس مجمع عمومی، معاونین، و منشی به اجماع عموم انتخاب گشتند. دستور جلسه توسط منشی اعلام گردید و آن شامل دو ماده بود:

۱ـ خواندن گزارش هیأت دبیران موقت و بحث عمومی و اظهارنظر و رأی گیری دربارهٔ آن.

۲ـ انتخاب هیأت نظار بمنظور انجام انتخاب هیأت دبیران جدید و منشی و بازرسان مالی و صندوقدار کانون.

پیش از شروع به بحث عمومی رئیس مجمع ضمن بیانات کوتاهی به اهمیت حفظ هستی کانون و استقلال و وحدت آن به عنوان یک تشکل صنفی محض و عدم بستگی‌اش به هر ایدئولوژی و به هر تشکل سیاسی تأکید نمود به علاوه ضمن توضیح مقررات ادارهٔ جلسه پیشنهاد کرد که با درنظرگرفتن وقت محدود و سایر ملاحظات هرکس بیش از یک نوبت در بحث عمومی راجع به گزارش هیأت دبیران صحبت نکند مگر مورد جوابگوئی که حق آن برای هرکس محفوظ است؛ این پیشنهاد به اجماع مورد تأیید قرارگرفت.

سپس گزارش هیأت دبیران موقت به مجمع عمومی توسط آقای مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای قرائت شد و بحث دربارهٔ آن آغاز گردید. بحثی که درگرفت کمتر جنبهٔ ماهوی و بیشتر جنبهٔ کلی داشت. در این گزارش فقط رئوس نظرات اصلی که ارائه گردید ذکر می‌شود. خلاصهٔ صورت مذاکرات عمومی در آرشیو کانون محفوظ و در دسترس مراجعه است.

در بحث عمومی چند نفر در انتقاد از هیأت دبیران موقت سخن گفتند: آقای علی اصغر خبره زاده اظهار کردند که: "کانون نتوانسته انتظاراتی که درباره‌اش وجود داشته برآورد" و حتی بیانیه های کانون سست بوده است. آقای پورجعفر بر "تضاد در ذهنیت هیأت مدیره" تأکید داشتند. آقای شمس آل احمد از "ضعف مدیریت" و "ترس از آلوده شدن سیاسی در هیأت دبیران" انتقاد نمودند. به اعتقاد آقای کامران فانی برخی از بیانیه‌های کانون با خصلت صنفی بودن آن منافات داشته بلکه بیشتر جنبهٔ سیاسی داشته است.

برخی از حاضران از جمله آقایان کیومرث منشی‌زاده، علی اکبر اکبری، سیروس طاهباز، محسن حسام نیاز بمقوشاهی بطورکلی در تأیید کارنامهٔ هیأت دبیران موقت صحبت داشتند و موفقیت های کانون را باتوجه به امکانات و محدودیتهای موجود قابل توجه دانستند:

آقای باقر پرهام به نمایندگی ازطرف هیأت دبیران موقت به انتقادها و سئوال هائی که ناظر بر گزارش هیأت دبیران موقت یا نحوهٔ فعالیت آن بود پاسخ گفتند، و دربارهٔ مسائلی که مطرح گشته بود توضیح دادند. ازجمله بر این تأکید نمودند که کانون نویسندگان مدافع آزادی‌های عام در قلمرو فکر و اندیشه، و تجمع و تشکل اجتماعی و نشر آثار فکری و فرهنگی، و مخالفت با سانسور است بدون اینکه وابستگی سیاسی یا ایدئولوژیکی معینی داشته باشد. در این جهت عمومی کانون می‌توانست در انتشار بیانیه‌ها، نشریات، برپا داشتن مجلس سخنرانی و شبهای شعرخوانی به اقدام برآید. و چنانکه میدانیم در حد امکان و باتوجه به اوضاع و احوال عملاً اقدام کرده است.

آقای گلشیری نکته‌جویی‌هایی نمودند که بیشتر ناظر بر کیفیت انتخاب هیأت دبیران جدید بود. از جمله استدلال کردند که کانون بایستی میدان رقابت و درگیری گروه های سیاسی نباشد. از اینرو بهتر است که هیأت دبیران جدید از افراد بیطرف انتخاب شوند. آقای به‌آذین در همین زمینه توضیح دادند که مرام کانون همان است که در اساسنامهٔ کانون در زمینهٔ آزادی بیان و قلم و مخالفت با سانسور تصریح گشته، و حدود فعالیت هیأت دبیران در محدودهٔ همان اساسنامه مشخص شده است. در ضمن آقای باقر مومنی که

و فشار حکومت و قانون شکنی های سانسور مقابله کند و آزادی اندیشه و بیان و قلم ، آزادی نشر و چاپ آثار ابداعی و تحقیقی را ، چنان که در قوانین اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است به صورت واقعیتی ریشه دار و مسلم در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران بشناساند ٠

دوستان !

در انتخاب هیئت دبیران بیش از هرچیز به مصالح کلی کانون بیندیشیم ، آنچه در وهله نخست مطرح است حفظ موجودیت و استقلال کانون است ، وجود کانون نویسندگان ایران در زندگی معنوی کشور ضرورتی است که باید با تمام نیرو از آن پاسداری کرد تا نیروی متحد اهل قلم ضامن آزادی و امنیت یکایک ما در کار آفرینش فرهنگی و بیان اندیشه خود باشد ، و اما استقلال کانون چنان است که درهمه حال ، هم امروز و هم فردائی که خواهد آمد و معلوم نیست چه خواهد بود ، کانون نویسندگان ایران از هرگونه وابستگی سازمانی یا ایدئولوژیکی به هر حزب و گروه وجمعیت یا به هر دولت برکنار باشد ٠

پس از دو اصل حفظ موجودیت و استقلال ، آنچه در انتخاب هیئت دبیران "کانون نویسندگان ایران شایسته" رعایت است آن است که هیئتی مصمم ، کارآمد ، مبتکر ، موجه و متوازن مأمور اداره کارهای کانون شود تا باثبات قدم و بینش درست ، بدون محافظه کاری یا تندروی ، بدون سایش و فرسایش بی ثمر ، در فضای همکاری و حسن ظن و اعتماد متقابل فعالیت و انجام وظیفه کند ٠

امید است با حسن انتخاب دوستان عزیز کانون ما به داشتن یک چنین هیئت دبیرانی موفق گردد و بتواند تا پیروزی کامل همچنان ثابت و استوار در سنگر مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان و قلم و لغو سانسور بماند ٠

و اینک فهرست کارهایی که در فاصله ۲۴ دیماه تا به امروز انجام شده است :

— تشکیل کمیسیونهای خاص شاعران ، نویسندگان ، حق مؤلف و سانسور ، انتشارات ، بررسی اساسنامه ٠

این کمیسیونها تاکنون کم وبیش بصورت مرتب فعالیت داشته اند ، جز کمسیون بررسی که اگر هم بتوان گفت تشکیل شده باتأخیر بسیار بوده است ٠

دراین کمیسیونها ، اعضای کانون ضمن آشنائی بیشتر بایکدیگرو بااعضای هیئت دبیران که درآن شرکت می کنند ، برای فعالیت در کانون تشویق می شوند و نظر ها و ابتکارات شان میتواند سخت مفید باشد ، ضمناً شاعران و نویسندگانی هم که عضو کانون هستند درصورت تمایل میتوانند دراین کمیسیونها شرکت کنند و عملاً هم در برخی از جلسات شرکت کرده اند ٠

— صدور بیانیه های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ کانون در باره اعلام انصراف از تشکیل مجمع عمومی ،انتقاد از مقررات جدید نشر کتاب ، اعتراض به بازداشت شمس آل احمد ، اعلام پشتیبانی از نویسندگان و خبرنگاران و مترجمان مطبوعات به سبب نامه ای که برای لغو سانسور به نخست وزیرنوشته اند ،اعلام پشتیبانی از استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر .

— انتشار سه شماره بولتن خبری کانون ٠

— درباره "منشور کانون نویسندگان ایران" پس از بحث و تبادل نظردر هیئت دبیران موقت تصمیم گرفته شد متن آن دراختیار اعضای کانون گذاشته شود تا هرکسی بدقت در باره آن نظر بدهد و سرانجام متن مورد توافقی در این باره برای بررسی و تصویب به مجمع عمومی آینده کانون پیشنهاد شود ٠

— درباره اساسنامه قراراست کمسیون مربوط بدان با مطالعاتی درآن باره و نظر خواهی از اعضای کانون مواردی راکه باید در اساسنامه جرح و تعدیل وحذف و اضافه شود بصورت پیشنهادی برای بررسی و تصویب مجمع عمومی آینده مشخص کند ٠

در چهارچوب کانون تنها در اصل آزادی اندیشه و بیان و قلم و متفرعات آن است، اتفاق آراء در اخذ تصمیم های عمده از سوی هیئت دبیران ضامن دوام موجودیت و وحدت عمل کانون نویسندگان ایران خواهد بود و به سنت آنچه تاکنون هم عمل شده است تا آخرین حد امکان باید سعی شود که تصمیم های عمده و اساسی باتفاق آراء اخذ شود.

۷ـ برای آن که نظرها و تصمیم های کانون نویسندگان ایران بصورتی هماهنگ و یکسان در بیرون منعکس شود وتشتتی در اذهان پیش نیاید، نیاز کانون ما به داشتن یک سخنگوی رسمی بیش از هر وقت دیگر محسوس است. این سخنگو یکی از پنج دبیر اصلی کانون نویسندگان ایران خواهد بود و بوسیله هیئت دبیران منتخب تعیین خواهد شد. سخنگوی رسمی کانون باید در اظهارات خود خط مشی کلی هیئت دبیران را دقیقاً منعکس کند، بی آنکه سلیقه خاص خود را در آن دخالت دهد.

۸ـ مجمع عمومی به هیئت دبیران منتخب ماموریت می دهد که اساسنامه کانون را با توجه به مصوبات گزارش حاضر اصلاح کند و طرح نهائی آن را برای تصویب به مجمع عمومی آینده پیشنهاد کند.

هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران

ضمیمه گزارش هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران

به مجمع عمومی کانون

دوستان بخوبی استحضار دارند که فعالیت کانون نویسندگان ایران از آغاز تاسیس همواره با بدخواهی وکارشکنی حکومت خودکامه روبرو بوده، پس از آن هم که این فعالیت در اوایل سال گذشته ازسر گرفته شد، کانون، باز با همان رفتار عنودانه و غیر قانونی دستگاه سروکار داشته است. بارزترین نمونه این سیاست دشمنی واخلال، ممانعت صریح شهربانی از برگزاری مجمع عمومی کانون است که می بایست روزجمعه ۲۳دیماه ۱۳۵۶ تشکیل شود وجریان امر در بیانیهٔ مورخ ۲۴ دیماه بامضای هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران تشریح شده است. باتوجه به بهانه جوئی دستگاه و حملات وحشیانه و مکررپلیس چه بااونیفورم و تجهیزات رسمی و چه درلباس مبدل به اجتماعات مختلف مردم، از جمله ضرب و جرح چند تن از اعضای کانون و به زندان کشیده شدن یکی از دبیران موقت آن، تهدید شهربانی به فرستادن مامور و برهم زدن مجمع عمومی امری خطیر تلقی شد و هیئت دبیران باتفاق آراء صلاح درآن دید که سلامت و امنیت اعضای کانون به خطرافکنده نشود و برگزاری مجمع عمومی به وقتی دیگر موکول گردد. بی شک این یک عقب نشینی بود که هیئت دبیران موقت کانون با سنجش جوانب امرو با قبول کامل مسئولیت بدان تصمیم گرفت و آن را برای تحکیم مواضع و ادامهٔ فعالیت مشروع و قانونی کانون نویسندگان ایران لازم و ضرور شمرد. ضمناً هیئت دبیران موقت در همان بیانیه ۲۴ دیماه متعهد گردید که باتوجه به شرایطی که به اجبار با آن روبرو شده ایم انتخابات هیئت دبیران و دستگاه اداری کانون را در فرصتی هرچه کوتاه تر انجام دهد. دعوت مجمع عمومی کنونی نیز به همین مقصود است. در وضع حال موجود که شمارهٔ اعضای کانون نویسندگان ایران افزایش قابل توجهی یافته است نهایت ضرورت دارد که هیئت دبیرانی منتخب از سوی اکثریت اعضای کنونی کانون و برخوردار از اعتماد و پشتیبانی فعال همگان عهده دار امور کانون گردد تا به شایستگی و قدرت با سیاست تهدید

تدارک نشریه کانون و گردآوری مطالب، دسترسی به وسایل چاپ و تکثیر، پخش و توزیع بیانیه‌ها و بولتن ها وامور دیگری ازاین قبیل، سازمان دهد و بمنظور استفاده از نظرات اعضای کانون در موارد مختلف از آنان برای شرکت در جلسات هیئت دبیران دعوت کند .

درپایان هیئت دبیران موقت، باتکیه به تجربه هفت ماه فعالیت اخیر کانون نویسندگان ایران، صلاح چنین می‌داند که از طریق همین گزارش، پیشنهاد هائی برای تصریح برخی نکات در اصول مرام و رفع پاره ای کمبودها در اساسنامهٔ کانون ارائه دهد واز مجمع عمومی بخواهد که، تا رسیدگی دقیق تر و جامع تر در جلسات عمومی آینده که امید است با برخورداری از محیط امن مجال بیشتری برای بحث داشته باشیم، اجازه دهد مواد زیرین به صورت آزمایشی پذیرفته و باجراگذاشته شود :

۱ــ کانون نویسندگان ایران جمعیتی است صنفی و به هیچیک از احزاب، خواه آنها که امروز در ایران فعالیت دارند یا آنها که پس‌ازاین تشکیل خواهند شد، بستگی ندارد و نخواهد داشت .

۲ــ حفظ استقلال کانون نویسندگان ایران و برکناری آن از دایرهٔ نفوذ جمعیت ها و احزاب سیاسی وسازمانهای دولتی یا وابسته به دولت از اصول مرام کانون است .

۳ــ کانون نویسندگان ایران مجدانه و در همه حال از آزادی اندیشه و بیان و قلم و آزادی چاپ و نشر و توزیع آثار قلمی دفاع میکند و باهرنوع سانسور دولتی مخالف است .

٤ــ کانون نویسندگان ایران برای آن که بتواند طبق اصول مرام خود فعالیت کند، یعنی آزادی اندیشه و بیان و قلم و آزادی چاپ و نشر آثار ابداعی و تحقیقی را اعم از تاءلیف و تصنیف یا ترجمه به تحقق برساند، ناچاراست بنحوی استوار در موضع آزادی و دموکراسی قرار گیرد . ازاین رو کانون نویسندگان ایران نیروهای هوادار آزادی و دموکراسی را در ایران و جهان تائید میکند، و ضمن پشتیبانی معنوی از آنان، خود نیز می خواهد مورد تائید و پشتیبانی آنان باشد .

۵ــ شرط عضویت کانون نویسندگان ایران، گذشته از نویسندگی و داشتن دست کم یك اثر چاپ شدهٔ ابداعی و تحقیقی، اعم از تاءلیف و تصنیف یا ترجمه، وگذشته از دیگر شرایط مندرج در اساسنامهٔ کانون، خواستاری لغو هرگونه سانسور دولتی و انحلال ادارات و سازمانهائی است که عامل اجرای سانسور هستند .

٦ــ با توجه به آن که اعضای کانون نویسندگان ایران از افق های فکری و سیاسی مختلف می آیند و احیاناً تعلق های تشکیلاتی جداگانه دارند ووحدت نظر شان

مشکلات ثبت رسمی آن هستند با تاکید برآن که این ملاقات فقط برای شنیدن و شناختن نظرهای آقایان و گزارش آن به جلسه هیئت دبیران موقت کانون است نه مذاکره در چند وچون امر یا چانه زدن بر سر موجودیت کانون .

این ملاقاتها یك بار با حضور هر دو آقایان احسان نراقی و رضا قطبی و دوبار با هریك از ایشان به صورت جداگانه ، یعنی روبهم سه بار ، روی داد و به هیچ نتیجه نرسید . هیئت دبیران موقت احتمال زیانی در اینگونه اخذ تماس نداده است و نمی دهد. چه ، از یك سو امکان پی بردن به نیت واقعی دولت از زبان نمایندگانش هست که چگونه می خواهد کانون نویسندگان ایران را به انحلال یا ادغام درانجمن دولتی قلم و در هرحال به ترك موضع اصولی خود ، یعنی آزادی اندیشه و بیان و قلم و خواستاری لغو سانسور دولتی ، وادارد . از سوی دیگر ، با تجربهٔ این اخذ تماس راه بهانه جوئی بر پاره ای خرده گیران که به هر قیمت دم از حسن نیت می زنند و خواهان نرمی و سازش اند بسته میشود و خوش بینان فطری به نگرش واقع بینانه تری در کارها گرایش می یابند .

— برگزاری شب های نویسندگان و شاعران ایران با همکاری انستیتوگوته تهران که بی هیچ اغراق واقعه ای در زندگی سالهای اخیر کشور ما بوده است . در این شب ها ، با همه احتمال خطر ، جمعیتی که شمار آن به ده هزار وبیشتر میرسید در باغ کلوپ ایران و آلمان حضور یافتند وبااشتیاقی نکته سنج وآگاه به پیام آزادی که محتوای سخن همه گویندگان بود پاسخ دادند .

— عقد قرارداد باموسسه انتشارات امیرکبیر برای چاپ کلیه سخنرانی ها و شعرهای خوانده شده در شبهای نویسندگان و شاعران بصورت کتاب در تیراژ بزرگ و تحت شرایط پیشنهادی کانون . نظارت بر چاپ این کتاب از آغاز تا پایان با آقای دکتر غلامحسین ساعدی بنمایندگی از سوی هیئت دبیران موقت کانون میباشد .

باری این است رئوس کارهائی که در این مدت هفت ماهه بانجام رسیده و هیچ شك نیست که بسیاری از آنها با نقایص چشمگیری همراه بوده است که قسمت عمده آن محلول موقتی بودن هیئت دبیران و شرایط کلی محیط بوده است . تقسیم مسئولیت ها میان اعضای کانون واستفاده از امکانات واستعدادها به شیوه ای که بر حاصل هی کار بیفزاید صورت نگرفته است . کوتاه سخن ، نتایج بدست آمده اگرچه ناچیز نیست ازحد مقدور و ممکن بس کمتراست . این کمبود باید از این پس دقیقاً جبران شود . هیئت دبیرانی که انتخاب خواهد شد باید بتواند بیشترین استفاده را ازشوق فعالیت اعضای کانون بکند و اعضاء را در گروه های مختلف کار ، مانند تشکیل جلسات سخنرانی

دیگری به آقای آموزگار برای توجه دادن ایشان به مسئولیت دولت و شخص نخست وزیر در تأمین امنیت فردی و جمعی اعضای کانون به هنگام تشکیل مجمع عمومی •

ـ قبول دعوت آقای دکتر سنجابی برای ملاقات با ایشان. در این ملاقات اصل صنفی بودن کانون و مستقل بودن آن از جریانها و احزاب سیاسی مؤکداً گوشزد گردید، و در ضمن این نکته هم تائید شد که کانون نویسندگان ایران اصل اساسی مرام خود، یعنی آزادی اندیشه و بیان و قلم را جزئی از آزادیهای مصرح در قانون اساسی ایران میداند و در نتیجه از هر کوششی که در جهت اعاده آزادی و احترام به حقوق دموکراتیک مردم در ایران صورت بگیرد پشتیبانی میکند •

در راستای همین مشی اصولی بود که کانون نویسندگان ایران خود را از قبول دعوتی که برای آشنائی اعضای آن با یکی دو تن دیگر از مردان سیاست به عمل آمده بود معذور دانست •

ـ تهیه و انتشار بیانیه هائی از سوی کانون نویسندگان ایران به مناسبت های مختلف مانند یادبود چهاردهم مرداد، روز اعلام مشروطیت، و تقاضای آزادی نویسندگان و هنرمندان زندانی با ذکر نام هریک، تجلیل از شادروان دکتر علی شریعتی، زنده داشت خاطره شادروان جلال آل احمد، تائید نامه های قضات و وکلای دادگستری در لزوم اعاده آزادیهای عمومی و استقلال قوه قضائی کشور و پشتیبانی از آنان در چهارچوب خواست های مشترک، تائید و پشتیبانی از خواست های صنفی دانشجویان با استناد همبستگی مبارزه در راه نیل به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی •

ـ پاسخ سپاسگزاری از تلگرامی که انجمن قلم آمریکا در تائید و پشتیبانی کانون نویسندگان ایران به نخست وزیر وقت مخابره کرده بود و نیز ترجمه متن نامه ها و اخبار و تلگرام های پشتیبانی جمعیت ها و سازمانهای خارجی و شخصیت های اجتماعی و سرشناسان اهل قلم از کانون نویسندگان ایران و تکثیر و انتشار آنها •

ـ تعیین یک محل موقت برای تشکیل جلسات هیئت دبیران و مراجعه اعضای کانون و ترتیب آرشیوی که شامل کلیه اسناد و مدارک کانون از آغاز تأسیس آن تا به امروز باشد •

ـ تهیه و پخش برگهای تقاضای عضویت میان اعضای سابق کانون و داوطلبان تازه عضویت و گردآوری و بررسی و تصویب آنها •

ـ دادن ماموریت به دو تن از دبیران موقت کانون ـ آقایان اسلام کاظمیه و دکتر منوچهر هزارخانی، برای ملاقات با دکتر احسان نراقی و آقای رضا قطبی نمایندگان غیر رسمی دولت که گفته می شد از روی حسن نیت خواستار مذاکره با کانون و سعی در رفع

گزارش هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران
به مجمع عمومی کانـــون

چنان که می بینیم مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران ، علی رغم خواست همه ما در شرایطی برگزار میشود که کانون کمترین امکان فعالیت مرتب و بی دغدغه ندارد ، با همه تقاضاهای مکرر قانونی ما ، خواه به صورت بیانیه و خواه به صورت نامه هائی که بـــه نخست وزیران وقت نوشته وارسال شد ، دولت نه به ثبت رسمی کانون تن داده است و نـه هنوز ما توانسته ایم برای اجتماع قانونی و علنی و فعالیت عادی خود جایی یا برای تبلیــغ و تشریح نظرهای خود مبنی برآزادی بیان و قلم و لزوم رفع مزاحمت غیر قانونی سانسورنشریه‌ای داشته باشیم ، حتی برای تشکیل همین مجمع عمومی ، به علت نابرد باری بلکه بد خواهـــی و لجاج مقامات رسمی در سرکوب اندیشه آزاد ، احساس تاءمین نمی‌کنیم و ناچارشده ایم ، ضمن نامه ای خطاب به نخست وزیر ، دولت رابه مسئولیت خطیری که در تضمین امنیت فـــردی و جمعی مردم دارد توجه دهیم ، اینك نیز باردیگر دولت و شخص آقای جمشید آموزگـــار نخست وزیر را ، مخاطب قرار داده می گوییم که مسئولیت هرگونه اخلال و بی نظمی و اعمـال خشونت در جریان مسالمت آمیز برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران ، خواه از سـوی ماموران رسمی واونیفورم پوش نیروهای انتظامی صورت بگیرد و خواه از سوی ماموران ومزدورانی که دراین یکی دوماه اخیر دستوریافته اند درلباس مردم عادی ظاهر شوند ، بتمامی متوجـــه ایشان است و باید همه عواقب اینگونه قانون شکنی و برهم زدن عمدی نظم را برعهده بگیرنـد . و بازبعلت همین احساس عدم تاءمین و لزوم کاهش دادن وقت جلسه به حداقل ممکن است که این گزارش را بصورتی که میتوان دید تکثیر کرده پیش از وقت دراختیار اعضای کانون میگذاریم تا مجمع عمومی انحصاراً به کار انتخاب هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و انتخــاب بازرسان ومسئولان امورمالی کانون بپردازد .

گزارش کارهائی‌که طی هفت ماه از سوی هیئت دبیران موقت کانون نویسندگـان ایران صورت گرفت باختصار چنین است :

ـ تهیه نامه هائی به نخست وزیران وقت که علاوه بر فرستاده شدن برای مقام طـــرف خطاب و روزنامه ها ، میان اعضای کانون و دیگر افراد نیز پخش شد ، از آن جمله دونامه خطاب به آقای هویدا و یکی به آقای جمشید آموزگار ، درباره لغوسانسور و ثبت رسمـی کانون نویسندگان ایران و لزوم رفع مزاحمت از فعالیت قانونی آن ؛ یك نامه بآقای آموزگـار دراعتراض‌به مضروب شدن دوتن از اعضای کانون ، خانم دکتر هما ناطق وآقای نعمـت میرزا زاده آزرم و بازداشت آقای محمود اعتماد زاده به آذین و پرسش وبالاخره نامـه

نداند داست .
(جواد مجابی — روزنامه اطلاعات ۵۵/۵/۱۴)

یکی از کتاب های صادق هدایت بنام
((البعثة الاسلامیه)) فقط بعلت آنکه یکی از
بررسهای اداره نگارش از آن خوشش نیامده در
اداره مذکور خاک میخورد .
(فردوسی — ۱۳۵۱/۵/۲)

یک ناشر میگوید :
آقایان حتی روی هر کلمه شعر برای خودشان تعبیر و تفسیرهای مختلفی میکنند و بهمین دلیل تعداد زیادی کتاب شعر بلاتکلیف مانده است .
(فردوسی — ۱۳۵۱/۵/۲)

در سمینار بررسی مسائل کتاب در حضور نخست وزیر ،تشریفات ممیزی عامل رکود صنعت نشر کتاب است .
(آیندگان — ۱۳۵۵/۱۲/۲۸)

کتاب برای آنکه از تولید کننده بدست مصرف کننده برسد راه پیچا پیچ و سخت گذری را می‌پیماید و چه بسا کتابهائی که در نیمه راه میمانند و هرگز بدست خواننده نمیرسند . . .
نویسنده و مترجم و ناشر همه فریادشان به آسمان بلند است که نظارت رسمی بر امر تولید و نشر کتاب نه تنها مشکلی را حل نکرده بلکه چیزی هم بر مشکلات مألوف و شناخته شده افزوده است . . . صابون این ممیزی فلج کننده به تن هر ناشر و نویسنده و مترجمی خورده است .
(روزنامه آیندگان — ۵۱/۴/۲)

آقایان کلمه ممیزی را انتخاب کرده اند تا آن اسم فرنگی لعنتی را که بین المللی شده است تلطیف کنند همانطور که در زمانی دیگر اسم همین کلمه را گذاشته بودند :((رهبری مجلات و جراید))
(فردوسی — ۵۱/۵/۱۶)

بهتر است بجای اجرای این آئین نامه (خرید ۵۰۰ جلد از هر کتاب) کتاب ها را از بردن برای ممیزی معاف کنند . . .
(احمد شاملو)

یک کتاب برای گرفتن شماره ۶ ماه خاک میخورد کـــه
هم زبان ناشر است، و هم بزیان نویسنده . . .
(خسرو شاهانی)

رکود بازار کتاب با مسئله سانسور مربوط است .
(داریوش آشوری — روزنامه کیهان ۱۳۵۰/۸/۲۲)

بر اساس آمار دیگری که از طرف همین سازمان جهانی (یونسکو) انتشار یافته، در سال ۱۹۶۱ میلادی تعداد ۳۴۱۰۰۰ کتاب مستقل در جهان طبع و نشر شده است که در این سال فقط ۵۸۱ جلد کتاب مستقل نشر یافته است . بر طبق درجه بندی مذکور فقط کشورهای عراق و عربستان که بترتیب ۱۴۳ و ۶۹ جلد کتاب در آن سال منتشر کرده اند از لحاظ تعداد نشر کتاب در جهان از ایران عقب تر هستند .
(خواندنیها — ۲۵۳۶/۷/۱)

در تمام طول سال ۵۴ جز یکی دو کتاب شعر امروز چاپ نشده در حالیکه نازش فرهنگ ملی ما به شعر بوده است .
(جواد مجابی — روزنامه اطلاعات ۵۵/۵/۱۴)

چنانچه درصد کاهش (کتاب) را بر مبنای سال ۲۵۲۶ (۱۳۴۹) محاسبه کنیم انتشار کتاب در سال ۲۵۳۵ (۱۳۵۵) نسبت به سال ۲۵۲۹ رقمی معادل ۷۰ درصد کاهش داشته است (در سال ۲۵۲۹ تعداد کتاب ۴۲۱۵ عنوان و در سال ۲۵۳۵ رقم ۲۵۰۰ است)
(اطلاعات بانوان— ۲۵۳۶/۳/۱۷)

در سال ۲۵۳۴ حدود یکصد نوع کمتر از سال قبل کتاب منتشر شده است و از ۱۸۰۰ تجاوز نکرده است
(آیندگان — ۲۵۳۶/۸/۲۴)

. . . این کمبود (کتاب) باندازه‌ای چشمگیر است که بعضی مواقع من فکر میکنم شاید نویسندگان تصمیم گرفته اند برای مدتی قلم را کنار بگذارند .
(انسانه کاریان ،دانشجویان دانشکده ادبیات)
(روزنامه رستاخیز — ۲۵۳۶/۷/۲۵)

برای انتخابات کانون نویسندگان ایران
آماده شویم .

فهرست تجاوزکاری و قانون شکنی دولت از یکسو ، خیانت مستمر مطبوعات به وظیفه بنیادی خویش یعنی آگاه کردن مردم به حقیقت وقایع و جریانهای زندگی ملی و بین المللی از سوی دیگر ، نه چندان دراز است که به موارد یاد شده خلاصه شود هنوز می توان از احکام مغرضانه دادگاهها درباره دانشجویانی که در ماه های آبان و آذر و در پارسال به دست پلیس مضروب و مصدوم و بازداشت شدند و بجای نیمکت آمفی تئاتر دانشکده ها در زندانها کنار دزدان و قاچاقچیان و آدمکشان نشستند ، از دسته دسته دانشجویان دیگری که به تصمیم غیر قانونی روسای دانشگاه ها اخراج شدند از فشاری که در سازمانهای دولتی و دانشگاهی بر اعضای کانون نویسندگان ایران وارد میشود و تا کنون چند تن از ایشان تنها به جرم فعالیت در راه آزادی و اندیشه و بیان و قلم و مبارزه با سانسور ، از کار بر کنار شده اند و همه شواهد حاکی از این سیاست درباره دیگر اعضای کانون نویسندگان ایران اجرا خواهد شد . و بازار از نمونه های دیگر سخن گفت که مطبوعات ایران درباره همه آنها کر و کور و لال بوده اند .

هموطنان :

واقعات و احوالی که بدان اشاره شد و گذشته از استمرار خود کامگی و پافشاری دولت در اعمال خلاف قانون ، حکایت از تعمد دستگاه حاکمه ایران در بی خبر نگه داشتن و باشتباه افکندن مردم دارد گواه دیگری بر آن است که قوانین اساسی ایران سالهاست که در عمل منسوخ مانده و نهادهای دموکراسی ما از جمله مجلسین و دادگستری و مطبوعات از راستای کارکرد قانونی و منطقی خویش منحرف گشته و به زا شده و بی اراده و قوه مجریه بده شده اند .

در آنچه به شکل و شیوه عمل قوای مملکت مربوط میشود کانون نویسندگان ایران ، بی آنکه خود را از خواست های قانونی مردم و تلاش همگان برای تحقق این خواست ها بر کنار بدارد ، فعالیت و عمل مشخص در جهت اعاده آزادی و دموکراسی را از وظایف و احزاب و مردان سیاسی میداند . اما درباره مطبوعات و آزادی دسترسی همگان - از جمله اهل قلم - به اخبار و منابع اطلاع و امکان داشتن تصویری درست از وقایع و حوادث و جریانهای فکری ایران و جهان ، موضع کانون نویسندگان و نفع و علاقه ای که به وجود مطبوعات آزاد بر کنار از شائبه اغراض خودخواهانه و تسلطجویانه دارد و به روشنی معلوم است ، ضمن اعتراض به انحصار دولتی مطبوعات که در وجود چهار روزنامه کیهان و اطلاعات و رستاخیز و آیندگان تجسم یافته و این انحصار با اصرار در دروغ پراکنی و تحریف اخبار و مکتوم نگهداشتن حقایق اوضاع چهره مطبوعات ایران را مسخ کرده است همدردی و تفاهم خود را با نویسندگان و خبرنگاران و مترجمان مطبوعات ایران ، امضاکنندگان نامه مورخ بیست و یکم اسفند ماه ۱۳٥٦ به نخست وزیر اظهار میداریم و همه خواست های قانونی آنان بویژه آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله را با تاکید تمام تائید می کنیم . انتشار مجله و روزنامه ، طبق مفاد قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و تشریفات کسب امتیاز باید به حداقل ممکن یعنی ثبت نام روزنامه و مجله ، نام مدیر و سردبیر ، وابستگی یا عدم وابستگی به جمعیت ها و سازمانها و احزاب ، نشانی محل اداره و چاپخانه خلاصه شود . هم قیدو شرطهای دیگری که در قانون کنونی مطبوعات آمده است و جز قطع ارتباط نویسندگان و اندیشمندان با مردم و ممانعت از نوشتن و روزنامه داشتن همه کسانی که کوچکترین احتمال مخالفت و یا حتی استقلال رای در آنها برود ندارد با نص قانون اساسی ایران مغایر است و نمی تواند نافذ باشد . آزادی اندیشه و بیان و قلم در آزادی مطبوعات تجلی می کند .

بیانیهٔ شماره ۱۷

چند کلمه دربارهٔ سانسور و کتاب

. . . اصل بررسی امری است زائد و دکانی برای عده ای که از این طریق اعاشه کنند . . .

چه بسا که دوران اندیشه های عرضه شده در کتاب (بررسها) خود مردمانی کج اندیش و بخیل و تنگ نظر از آب در آیند . آنوقت تکلیف جامعه با چنین (بررسها) چه خواهد بود ؟ بررسهائی که اندیشه را به این عنوان که ممکن است حامل میکروبی باشد در قرنطینه قرار میدهند . . .

(خواندنیها - ۵۵/۵/۱۲)

بررسها مغرض و به تعبیری کارمندِ دون پایه هستند که ترس از نرسیدن حقوق آنها را از داوری درست باز میدارد . اصحاب نظارت میگویند ، حسن نیت داریم اما ماموریم و معذور . . .

بررسها به واژه ها پیله کرده اند ، به آدم ها و اسم ها ،

ناشران میگویند حتی چاپ کتاب فیزیک ، هم از این سختگیری و در عین حال اهمال در امسان

در ساعات آخر شب که همه مردم در خواب راحت فرو رفته اند و دیاری در کوچه و رهگذر و خیابان نیست با حمله به بانکها و مغازه ها و سینماها به شکستن شیشه و پرتاب وسایل آتش زا مبادرت می کنند و به مجرد رسیدن گشتیهای بیدار و وظیفه شناس پلیس پا به فرار می گذارند

و آنوقت بقرار تفسیر زیرکانه ای که یکی از سخنگویان و رهبران همین حزب رستاخیز کرده است شاید هم با طی الارض به شهرهای دیگر می روند و همه جا در یک زمان به همان ماجراجوئی ها و ویرانگریها دست می زنند و رواج این اراجیف رسمی درست در روزهای مقارن برگزاری آیین چهلمین روز کشتار فجیع تبریز و بالا گرفتن موج اعتراض در سراسر شهرها و روستاهای ایران بود که خبرهای کوتاه و دم بریده و تحریف شده آن بعده در میان اخبار مجعولی که بدان اشاره کردیم برزده می شد بی آنکه از چند و چون و از علت واقعی مثلا تیراندازی نیروهای انتظامی در جهرم و قم و یزد که هر بار گروهی کمتر یا بیشتر کشته و زخمی بر جای گذاشت سخنی در روزنامه ها و رادیو تلویزیون به میان آید .

ارکستر دروغ و فریب در مطبوعات هدفی جز پراکندن تخم ترس و آشوب در اذهان عامه و زمینه چینی برای آنچه بزودی اعلام نداشت ، و آن ایجاد کمیته های ملی از سوی حزب دولتی رستاخیز بود که گویا برای مقابله با هرج و مرج و ناامنی و ویرانگری مشتی مزدور بیگانه تشکیل می شد اثر وجودی این کمیته ها که به پیروی از فاشیسم ایتالیا و آلمان پیش از جنگ ظاهرا باید نقش گروههای ضربتی را در سرکوب فعالیت آزادطلبانه مردم ایران بازی کنند به فاصله تنها یک هفته ظاهر گشت . شنبه شب نوزدهم فروردین ماه هنگامی که آقای دکتر حبیب الله پیمان از مطب خود بیرون می آمده به سوی خانه خود می رفته است توسط گروهی از اوباش دستگاه ربوده و به بیابان برده شد و در آنجا به سختی مضروب و مجروح گشت و نیمه جان به حال خود رها شد .

مقارن نیمه شب تا حوالی ساعت دو صبح روز یکشنبه بیستم در سه نقطه مختلف دور از تهران در خانه آقایان : مهندس بازرگان و دکتر سنجابی و مهندس رحمت الله مقدم که هر یک در مخالفت با خودکامگی نقش دارند و آقای مقدم عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران نیز هست بمب هائی کار گذاشته شد که انفجار آن اگرچه خوشبختانه ضایعات جانی در برنداشت با

خسارتهای مادی چندی از جمله ویرانی آپارتمان آقای مهندس بازرگان و شکستن شیشه های ساختمانهای اطراف خانه ها همراه بود . در هر سه جا هم تراکت‌هائی با خط و مضمون واحد خطاب به یک یک آقایان نامبرده دیده و جمع آوری شد که در آن نوشته بود : این اولین هشدار سازمان زیرزمینی انتقام به شماست .

از این شیرینکاری ماموران و وابستگان دستگاه تا چند روز کمترین خبری برای اطلاع مردم در روزنامه ها چاپ نشد و تنها در شماره پنجشنبه بیست و چهارم فروردین کیهان در ستون نیمه جدی در حاشیه خبرها ذکری از آن به اختصار تمام رفت و با خبری که گویا دو روز پیش در دانشگاه تربیت معلم بر اثر انفجار ترقه چند شیشه شکست برزده شد تا ابعاد حادثه به حد بازیچه کودکان تنزل یابد .

نمونه دیگری از شیوه دروغپردازی و تحریف و سکوت عمدی که سالهاست بر روزنامه ها و رادیو تلویزیون تحمیل شده آن است که از دهه اخر اسفند ماه گذشته تا بیست و دوم فروردین جاری که کار سرانجام به پیروزی انجامید زندانیان سیاسی قصر برای پاره ای تضییقات آزار دهنده و از جمله برای دسترسی به کتاب و روزنامه و رادیو و بهبود تغذیه و تسهیل ملاقات با خانواده و خویشاوندان خود . ابتدا دست به اعتصاب ملاقات و سپس به اعتصاب غذا زدند بستگان زندانیان در تشویش بی خبری از حال عزیزان خویش و نگران او عواقب امتناع شان از خوردن و آشامیدن که می توانست به مرگ بعضی که بنیه ضعیف تری دارند بیانجامد به اقدامات و تظاهرات متعددی در برابر زندان و دادرسی ارتش و خیابانهای اطراف مبادرت کردند که هر بار با ضرب و شتم و احیانا بازداشت گروهی روبرو گشت بویژه در روز نوزدهم فروردین تظاهرات وسیعی از سوی خانواده های زندانیان در برابر دانشگاه تهران صورت گرفت که باز در اثر هجوم پلیس بسیاری از بانوان تظاهر کننده مضروب و دستگیر شدند . با وجود بیانیه های گوناگون و نامه های اعتراض که امضاهای فراوانی در پای آن جمع آوری شد و باوجود تلگرامهای جمعیت حمایت از حقوق زندانیان سیاسی و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر خطاب به نخست وزیر ایران و دبیر کل سازمان ملل و جمعیت صلیب سرخ جهانی در این مورد نیز کلمه ای در روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی درز نکرد و قاطبه مردم از آنچه می گذشت و می توانست به بهای جان عده ای از فرزندان شایسته و میهن پرست ایران تمام شود در بی خبری محض نگه داشته شدند .

شل کرده است .
دولت . . . . که اعلام میکند هزاران نفر در تاریخ نامعلوم و به طریق مجهول و از مرزهای ناشناس وارد کشور شده اند ، بی خبری و غفلت محض خود را مسجل و مردم را . . . . . . در برابر این سئوال قرار میدهد : چگونه دهها هزار نفر مزدور خارجی از مرزها وارد کشور میشوند و مرزداران ایران از ورود آنها بی خبر میمانند ؟ دولت که خود را در قبال حوادث گوشه و کنار جهان حتی شاخ افریقا بی تفاوت نمییابد . در برابر چنین واقعه مبهم داخلی مهر خاموشی بر لب زده و تا امروز نه تنها اطلاعیه رسمی منتشر نکرده بلکه گزارش بازرسان اعزامی را نیز انتشار نداده است .

و با اعلام مراتب مذکور ، چون جمیع موارد یاد شده از مصادیق بارز نقض قانون و مسامحه در اجرای آن میباشد ، با اجازه حاصله از ماده ٥٦ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی وزیر کشور و بطور کلی دولت آقای جمشید آموزگار را مورد استیضاح قرارداده و درخواست رسیدگی دارم .
" احمد بنی احمد نماینده مردم تبریز در مجلس "
از سراسر این استیضاح مفصل و مستند که تنها مختصری از آن در اینجا نقل شد هیچ می توان باور داشت که چیزی جز همان لفظ استیضاح و این که گروه مجلس نشینان از طرح آن جلوگیری کرده اند خبری در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ایران درز نکرده باشد ؟ آیا این جز بمعنای آن است که مطبوعات و رسانه های گروهی در

سیاست دروغ و فریب و ارعاب ، در سرپوش گذاشتن بر حقایق و واقعات محکم کننده دست در دست قدرت خود کامه دارند و افزار بی اراده دولتاند؟ در این صورت آیا گذشته از آزادگی و قدرت اندیشه

و استقلال رای درباره وجدان صنفی نویسندگان و کارکنان مطبوعات چه می توان گفت ؟ آیا در این جمع زحمتکش کسانی نخواهند بود که بر آشفته از موضع نا شایستی که بدان رانده شده اند صدا به اعتراض بر دارند ؟ چرا . اثرات جاذبه حق و عدالت و آزادی دیر یا زود همه جا ظاهر شدنی است در گرما گرم جنبش فزاینده و اوج گیرنده مردم در جهت اعاده آزادیها و تامین حقوق مدنی و انسانی خویش چهره زبون و بی شخصیت و روبهم مرده ای که روزنامه ها و رادیو تلویزیون از خود نشان دادند و به جای جستجو و ارائه حقیقت امر و تحلیل علل و انگیزه های عمیق اعتراض همگانی تنها به تکرار مجعولات رسمی بسنده کردند چندان مایه شرمساری بود که در بیست و هفتم اسفند ۱۳٥٦ و روزهای بعد بیش از یکصد و سی تن از نویسندگان مطبوعات در نامه ای خطاب به نخست وزیر چنین گفتند :
. . . از روزی که کابینه شما قدرت را در دست گرفته . . . ممیزی ابعاد وسیعتری یافته است . . .
مسئولان و مدیران روزنامه ها که مسئولیتی بدون اختیار به آنان داده شده است از ترس عواقب افشای حقایق نا چار بیش از گذشته احتیاط می کنند و به سانسور و خفقان شدت بیشتری می دهند .

. . . آقای نخست وزیر . . . دولت شما ضمن اعمال شدیدترین نوع ممیزی در مطبوعات که مطابق اصل بیستم

متمم قانون اساسی ایران ممنوع است از طریق مجبور کردن مطبوعات و خصوصا روزنامه های کثیرالانتشار به درج اخیرا جعلی و مقالات بدون امضای دولتی که در بسیاری از موارد شامل موضوعی دور از واقعیات هستند به شیوه ای بی پرده مرتکب جعل اخبار شده است و می شود . . انتشار چنین اخبار مجعولی علاوه بر آن که نقض صریح قانون مطبوعات است موجب بد نامی و بی اعتباری روزنامه ها و روزنامه نگاران نیز می شود . . . تضییقات گوناگونی که دولت بر مطبوعات روا می دارد باعث شده است که روزنامه نویسان شریف و طرفدار قانون نزد ملت دروغ زده و شریک جرم محسوب شوند . . . سالیان درازی است که بار گناه سکوت و تحمل شرایط (سانسور) بر دوش روزنامه نویسان شرافتمند این آب و خاک سنگینی می کند .

در پایان هم این یکصد و سی اند نویسندگان و خبرنگاران و گزارشگران و مترجمان مطبوعات ایران ضمن تاکید بر لزوم رعایت کامل مواد قانون اساسی و متمم آن درباره مطبوعات و لغو کامل و فوری سانسور خواستار آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله طبق موازین قانونی گردیدند .
نیاز به یاد آوری نیست که نامه نویسندگان مطبوعات به نخست وزیر سرنوشتی بهتر از استیضاح نماینده تبریز نداشت و با آن که رونوشتی از آن برای روزنامه ها و از جمله روزنامه رستاخیز فرستاده شد هیچیک کوچکترین اشاره ای بدان نکردند در عوض همه شان در ادامه رسالت ناروای جعل و تحریف و دروغ پراکنی و به عنوان دستیاران فرمانبردار دولت همه روزه از آغاز سال نو انبوهی از ضربه های همانند و یکنواخت درباره حوادث شهرستانها انتشار دادند که گویا یکباره در سراسر کشور گروهی ناشناس وابسته ، آشوبگر و خیانت پیشه و مزدور استعمار

زنجیر آهنی و تند به میدان فرستاد و زن و مرد و پیر و جوان کتک خورده و مصدوم را بازداشت کرد و به زندان افکند و به محاکمه کشید. در این میان رسانه های گروهی و روزنامه ها که در چنگال سانسور دولتی عقیده و اختیاری از خود ندارند هر جا که سکوت ممکن نبود به تکرار تهمت و افترای رسمی و انتشار جملیات فرمایشی پرداخته دم از تحریکات استعمار و دسایس ارتجاع سرخ و سیاه زدند و با چنین دستاویزی حقیقت اعتراضات و مطالبات مردم و دامنه روزافزون جنبش آزادی طلبانه شان را مکتوم داشتند.

شگفت آنکه هم زمان با سرسختی و لجاج دولت و سرکوب هرگونه حرکت حق‌طلبانه در جهت اعاده آزادی و دموکراسی، وزیران و گردانندگان جناحهای حزب دولتی به هر بهانه ای از گسترش آزادی و ایجاد فضای سیاسی تازه در ایران دم میزنند و روزنامه ها و رادیو تلویزیون نیز این ادعاهای میان تهی را به خورد مردم داده چنین وانمود میکنند که گویا وضع در ایران عوض شده دولت نسل تازه‌ای را در رعایت مفاد قانون اساسی و احترام به حقوق بشر گشوده است.

جدائی آشکار میان قول و عمل دولت ناگزیر بر بدگمانی مردم و پافشاریشان در استیفای حقوق و آزادیهای از دست رفته خویش افزوده است. در این یکساله، هر روز که گذشت، صدای اعتراض مردم انعکاس وسیعتری در اکناف کشور یافت و دولت، در لجاج و عناد خویش با خشونت بیشتری به مقابله با آن برخاست.

در جریان این افزایش تصاعدی خشونت و این سوء استفاده آشکار دولت از قدرت دوروزه ای که به وی تفویض شده است، پس از درگیریهای متعدد و تقریبا هر روزه پلیس با دانشجویان در تهران و دیگر شهرهای ایران، کشتار فجیع و بیدلیل قم پیش آمد که همه طبقات مردم را در سراسر کشور در حیرت و خشم و بیزاری فرو برد. این حادثه آفرینی تعمدی که گویا میخواست ضربه ای خرد کننده بر جنبش اعتراضی مردم باشد، نشان داد که حکومت ایران آنچنان از ملت بریده و آنچنان دستخوش ترس گشته که در عمل جز به زبان آتش و گلوله نمیتواند با مردم معترض سخن بگوید.

دستگاه سراسیمه گشته چهل روز بعد در شهر قهرمان تبریز همین سفاکی بیدلیل را در مقیاس به مراتب گسترده از خود نشان داد. مردم تبریز، در حرکتی که دامنه عظیم آن را حتی روزنامه های دولتی نتوانستند پنهان کنند، آن روز برای بزرگداشت خاطره شهیدان قم رو به مسجد آوردند، اما در خانه خدا را به دستور دولت بسته یافتند. فریاد جمعیت به اعتراض بلند شد و در پاسخ آن کلماتی در اهانت به مقدسات دینی از دهان افسری درآمد. جوانی غیرتمند پرخاش کنان قدم پیش گذاشت و بی محابا بدست همان افسر شهید گشت. و همین شد. مردم به خیابان ریختند و به اندک زمانی همه شهر در جوش و خروش افتاد.

این دیگر شورش مردم بی سلاح به ستوه آمده بود که در اعتراض به سالها ستمکاری و قانون شکنی و خونریزی درمیگرفت. این فوران خشم دیرمانده و سرکوفته مردم بود که در برابر گلوله و رگبار مسلسل با حمله به ساختمانهای حزبی و دولتی، با ویران کردن و آتش زدن مظاهر سلطه مالی و اداری، به نوعی تسکین و تشفی میخواست.

جهش قهر مردم تبریز در آن روز آنچنان پرزور و نیرومند بود که با وجود تیراندازی و کشتار بی امان دولتیان فرمانهی را پس زد و بزودی شهر عملا بدست مردم افتاد و چند ساعتی به همین منوال بود تا سرانجام، در اوایل شب با رسیدن نیروهای تازه نفس از پادگانهای دیگر آذربایجان بار دیگر قدرت دولت بر تبریز چیره شد.

در این هنگامه آتش خشم و خون صدها و شاید بیش از هزار کشته و زخمی بر جای ماند و بنا بر گزارش مقامات دادگستری نزدیک به هفتصد تن به زندان افتادند که بازپرسیشان هنوز در جریان است.

تعبیر تراشی دولت از این حادثه عظیم ــ تعبیری که عینا بی یک کلمه پس و پیش و بی کوچکترین بررسی و تحلیل و داوری در روزنامه ها و رادیو تلویزیون به خورد مردم ناباور و خشمگین داده شد ــ آن بود که گویا عوامل بیگانه از آن سوی مرز (کدام مرز؟) به تبریز آمده چنین بلائی را به راه انداخته اند. اما، از بخت بد، پس از چند روزی مقامات دادگستری تبریز به صراحت میگویند که همه دستگیرشدگان حادثه آذربایجانی هستند. و این را نیز از مطبوعات و رادیو تلویزیون با خونسردی و بی هیچ تعبیری تکرار میکنند. براستی سردرگمی و عقل باختگی بیش از این نمیتواند باشد. و دست پخت دولت اینبار چنان شور است که حتی نماینده تبریز در مجلس شورا که خود منتخب همین دستگاه است، فریادش بلند میشود و در تاریخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۶ دولت را با این عبارت استیضاح میکند:

«. . . . . دولت . . . . . دستور بستن مساجد را صادر و با تیراندازی به روی مردم کلیه اصول مربوط به حقوق و آزادیهای اجتماعی را نقض و برخلاف قوانین

بولتن
کانون نویسندگان ایران

شماره ۲ □ فروردین ۱۳۵۷ □

بیانیه

هموطنان :

کانون نویسندگان ایران موجودیت و فعالیت خود را بر اصل دفاع از آزادی و اندیشه و بیان و قلم و آزادی چاپ و انتشار آثار فکری و مبارزه با سانسور بنیاد نهاده است و این آزادی را شرط حتمی شکفته شدن استعدادها و اعتلای ادب و فرهنگ کشور و تامین رشد اجتماعی مردم میداند . اما آزادی اندیشه و بیان و قلم با دیگر آزادیها آن چنان که در قوانین اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است ، پیوند ذاتی دارد و از آن تفکیک پذیر نیست .

آزادی و به تعبیری کلی تر دموکراسی از جمله به معنای آن است که مردم با علم و اطلاع درست از جریانات زندگی کشور در اداره امور جامعه شرکت داشته باشند خواه مستقیما و خواه از طریق نمایندگان منتخب و مورد تائید خویش . پس لازمه آزادی دسترسی مردم — و از جمله نویسندگان و اهل قلم — به اطلاعات و اخبارست که بی پرده پوشی و جانبداری و غرض ورزی بی هیچ تحریف و تلبیس و گزافه و دروغ در اختیار همگان گذاشته شود . مردم باید بدانند که در کشورشان چه میگذرد و به نام شان و به اتکای نیروی جمعی شان چه تصمیم هائی گرفته میشود . این حق طبیعی و منطقی و سیاسی آنهاست .

اما واقعیت آن است که از سالیان دراز در کشور ما این حق طبیعی مردم در عمل هر روزه دولت و دستگاههای اجرائی آن پایمال میگردد . روزنامه های معدود خبری و یا وابسته به حزب دولتی رستاخیز که با همه سرسپردگی شان زیر سلطه‌ٔ عام و سانسور قرار دارند و همچنین دستگاه رادیو تلویزیون ایران کمافزاری منحصرا در اختیار دولت است ، تنها در جهت فریفتن و بی خبر نگهداشتن مردم عمل میکنند این نادرستی این شیوه موهن از بیگانگی دستگاه حاکمه ایران با مردم حکایت — میکند ، بویژه در این اواخر که موج اعتراض عمومی بالا گرفته است با شدتی فزونتر از هر زمان در "رسانه گروهی" اعمال میشود . چندان که همه از روزنامه گرفته تا رادیو تلویزیون به صورتی یکسان و با کلمات و جملاتی بخشنامه‌ای و از تصویر ناقص و تحریف شده و احیانا سراپا دروغ‌ی از وقایع را به خوانند‌ه و شنونده و بیننده القاء میکنند و همین است که این وسایل را به این حد از اعتبار انداخته است .

برای اثبات این مدعا کافی است به حوادثی که در این یک ساله بعنوان اعتراض یا مخالفت با روشهای غیر قانونی دولت در ایران روی نموده است نظر بیفکنیم . از خرداد ماه سال گذشته که دوره‌ٔ دوم فعالیت کانون نویسندگان ایران علی رغم کارشکنی و مخالفت و فشار حکومت آغاز گردید نامه های متعددی در تاکید بر ضرورت تامین آزادی اندیشه و بیان و قلم و رفع مزاحمت سانسور خطاب به نخست وزیران وقت نوشته و ارسال شد . با آنکه رونوشت همه نامه ها برای برخی مقامات و سازمانها ذیربط به ویژه وسائل ارتباط جمعی فرستاده شد ، کمترین انعکاس در روزنامه ها یا رادیو و تلویزیون نیافت دولت هم کمترین پاسخی ، خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم از طریق تعدیل روشهای غیر قانونی خویش ، بخواستهای مشروع کانون نویسندگان ایران نداد .

همچنین اقدامات دیگر کانون ، مانند برگزاری شبهای شاعران و نویسندگان که هزاران تن از مردم ، خاصه جوانان ، طی ده شب متوالی در آن حضور یافتند — و همین خود نشانه آن است که میتوان اجتماعات بزرگی را در آرامش و شکوه و متانت برگزار کرد و به خردمندی و توانائی مردم برای مشارکت واقعی در بررسی مسائل و چاره‌جوئی مشکلات اعتماد نمود — به وجهی ناقص و موجز و تحریف شده در روزنامه ها منعکس شد و کمترین اثری هم در تصحیح رفتار غیر دولتانه دولت نسبت به این گونه اجتماعات نداشت چندان که اندکی بعد شهربانی با دخالت مستقیم و خشونت آمیز خویش از برگزاری جلسه مجمع کانون که طی آن یک گروه هفتاد تا هشتاد نفری از نویسندگان میبایست به انتخاب هیئت دبیران تازه کانون بپردازند ممانعت کرد .

همین روش بی اعتنائی و تهدید و ارعاب همین پافشاری در نقض حقوق و آزادیهای مردم با دولت در برابر خواستهای قانونی گروهای دیگر اجتماعی مانند وکلا و قضات دادگستری ، دانشجویان ، روحانیان ، بازاریان و مردم ساده بکار بست و هر بار هر صدای مخالفت و هر فریاد اعتراض را به آشوبگری و تحریک عوامل بیگانه نسبت داد و در همان حال به هر کمترین بهانه‌ای به سرکوب مردم اقدام کرد و کار را به جائی رسانید که به موازات استفاده از نیروهای رسمی او نیفورم پوش گروهائی را در لباس "کارگر" یا "اولیای دانشجویان" با چوب و چماق و

کتابخانه ها وایراد سخنرانی ها ، منحل کردن ترم ها واحیاناً دانشکده ها، اخراج های پیاپی دانشجویان ، بازنشسته کردن استادان ، جزاخلال درکارکرد منظم وازادانه مبادله دانش و فرهنگ معنای دیگری ندارد . بااین همه ، تأسف انگیز تر وباورنکردنی تر، تصمیمی است که درباره دانشگاه صنعتی آریامهر گرفته شده است، و آن این که درسال تحصیلی جاری ازپذیرش دانشجوی دوره لیسانس در این دانشگاه خودداری شود ودر حقیقت، به بهانه انتقال دانشگاه نامبرده به اصفهان ، مقدمات انحلال آن درتهران فراهم آید و تاسیسات آن دراختیار دانشگاه علوم و فنون نظامی که تاکنون وجود خارجی ندارد گذاشته شود .

بی شک ، به فرض آن هم که تاسیس دانشگاهی برای علوم و فنون نظامی ضرورت داشته باشد، ارتش و وزارت جنگ ، با امکانات مادی و مالی هنگفتی که دراختیار دارند، به آسانی می توانند از عهده ایجاد آن برآیند ، طوری که دیگر لازم نباشد دانشگاهی به اهمیت و اعتبار دانشگاه صنعتی آریامهر راکه در طول دوازده سال موجودیت پر ثمر خود مهندسان بسیار با ارزشی برای خدمت در صنایع نو پای ایران پرورش داده است منحل کنند و کشور را با وجود نیاز مبرم به کادر فنی متخصص ایرانی از خدمات آموزشی این دانشگاه محروم بدارند .

هیئت علمی دانشگاه صنعتی آریا مهر درنامه ای باامضای یکصدوسی وهشت تن از استادان که درتاریخ ۵۶/۱۱/۲ به نخست وزیر نوشته باذکر دلایل خواستار تجدید نظر در تصمیم انتقال دانشگاه نامبرده باصفهان که عملاً به معنای انحلال دانشگاه صنعتی در تهران خواهد بود گردیده است . پس از آن هم درتاریخ یکشنبه ۱۳۳۷/۲/۱۰ مجمع عمومی کادر آموزشی دانشگاه صنعتی آریا مهر تهران طی قطعنامه ای اعلام کرده است که از تاریخ یکشنبه ۳۷/۲/۱۷ تا زمانی که دولت خبر رسمی گزینش دانشجو - یعنی هفتصد تا هزار تن برای تحصیل در سال اول دوره لیسانس - را در رسانه های گروهی منتشر نکند از ادامه فعالیت آموزشی خودداری خواهد کرد .

این تصمیم که با موافقت اکثریت قاطع کادر آموزشی گرفته شده، با تائید و پشتیبانی دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر مواجه گشته است وآنان نیز اعلام کرده اندکه ازهمان تاریخ یکشنبه ۳۷/۲/۱۷ از رفتن به سرکلاسها خودداری خواهند نمود .

کانون نویسندگان ایران ، ضمن اظهار تأسف عمیق از تصمیم دولت به انحلال عملی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران و موافقت و همدلی با جنبش اعتراضی استادان ودانشجویان دانشگاه نامبرده ، خواست های موجه و منطقی و میهن پرستانه آنان را تائید می کنند و توفیق کامل شان را خواستار است .

کانون نویسندگان ایران

۱۳۵۷/۲/۱۸

واینک ، چند نکته برای یاد آوری دوستان عزیز :

۱ـ گردش کارهای کانون تا اندازه ای به بنیهٔ مالی آن بستگی دارد ، وآن یا با دریافت حق عضویت به دست می آید یا با کمك داوطلبانهٔ اعضاء و دیگر دوستداران ، حق عضویت سالانهٔ کانون نویسندگان ایران ۱۲۰۰ ریال است که امیداست تاپایان اسفندماه ۱۳۵۶ به صندوقدار کانون درمقابل قبض رسید پرداخته شود ، هر مبلغی افزون بر این ۱۲۰۰ ریال بعنوان کمك داوطلبانه پذیرفته و منظور خواهد شد .

۲ـ برای ارسال نشریات کانون بعنوان اعضاء و درصورت لزوم ، برای اخذ تماس در کوتاه ترین فرصت خواهشمنداست برگ ضمیمه را که متضمن نشانی شماست ، پرکرده به نشانی دفتر موقت کانون نویسندگان ایران : تهران ، میدان سنائی ، کوچهٔ چهاردهم ، شمارهٔ ۳۶ ، شرکت خدمات ایران زمین ، بفرستید ، ممنونیم .

۳ـ از همهٔ اعضای کانون نویسندگان ایران تقاضاداریم یك نسخه از هریك ازتالیفات خود را برای کتابخانهٔ کانون بنشانی دفتر موقت آن ارسال فرمایند .

۴ـ از دوستان عزیز مقیم تهران و شهرستانها که برای عضویت در کانون نویسندگان ایران تاکنون موفق بدریافت برگ تقاضای عضویت نشده اند ، خواهشمندیم درصورت تمایل نشانی دقیق خود را بدفتر موقت کانون بفرستند تا برگ درخواست عضویت برای آنان ارسال شود.

همچنین آن عده ازاعضای کانون که برای دوستان خود نیاز به برگ درخواست عضویت دارند ، میتوانند این برگها رااز دفتر موقت کانون گرفته دراختیار دوستان خود بگذارند .

بیانیهٔ کانون نویسندگان ایران

شماره ...

هموطنان !

به موازات کوشش در راه تامین آزادی اندیشه وبیان وقلم ، آرمان اشاعه دانش و هنر و فرهنگ درسطح کشور و حفظ و توسعه هرچه بیشتر امکانات موجود برای دسترسی بدان طبعاً در شمار انگیزه های فعالیت کانون نویسندگان ایران بوده است و میباشد . ما هرقدمی راکه در این راه برداشته شود تائید می کنیم و با هراقدامی که ، زیر پوشش هرگونه عذر و بهانه ، درجهت محدود ساختن امکانات کسب دانش و هنر یا درجهت تنگتر کردن فضا بر طالبان و حاملان و انتقال دهندگان میراث فرهنگ بشری صورت گیرد به مخالفت برمی خیزیم . مخالفت ما جنبه اصولی دارد ومبتنی برخیر و صلاح جامعه وپیش بینی ترقیات آینده کشور است . ما معتقدیم واصرار می ورزیم که فضای درس و بحث و فحص باید به همان اندازه آزاد باشد که فضای اندیشه وابداع ، این هردو رشته فعالیت در زمینه فرهنگ ملی باید از پشتیبانی مادی و معنوی جامعه برخوردار باشد . و حکومت ، که به هرحال سمت کارگزاری امورجامعه را به نمایندگی مردم به خود نسبت میدهد ، باید طبق مقتضیات پیشرفت و تعالی کشور عمل کند و دانش و فرهنگ و هنررا بصورتی هرچه اصیل تر و پردامنه تر دراختیار مردم بگذارد ، و خاصه وسایل و امکانات انتقال آزاد و همه جانبهٔ دست آوردهای نسل های گذشته و ارشد را به نسل جوان فراهم آورد .

اما آنچه از حکومت کنونی ایران طی سالها دیده شده است و میشود درست درجهت نفی این مصلحت عام است . در واقع استقرار گارد در محوطه دانشگاهها ، ممانعت از تشکیل

شمارهٔ ۱

با توجه باینکه شماره اول بولتن کانون نویسندگان تابحال در خارج تکثیر نشده بود وبنا بر درخواست عده ای از خوانندگان بولتن کانون نویسندگان ایـــران باوجود مدتی که از تاریخ نشر آن میگذرد، ما اقدام به تکثیر آن مینمائیم.

دوستان عزیز، همچنان که در بیانیهٔ شماره ۱۴ مورخ ۲۴ دیماه ۱۳۵۶ باطـلاع رسیده به سبب لجاج و عناد دولت در تعقیب سیاست مستبدانهٔ خویش، مجمع کانــون نویسندگان ایران که میبایست به انتخاب هیئت دبیران ثابت کانون بپردازد، نتوانست طبق برنامه تشکیل یابد، شهربانی، بافرستادن افسر وپاسبان به محل موقت کانون وبستـن راه آمد و شد، باردیگر نشان داد که وجههٔ همتش نه سعی در تأمین امنیت و پاسداری جان و مال وحیثیت افراد، بلکه ادامهٔ تجاوز به آزادی بیان و قلم و اجتماعات، نادیده گرفتن قانون اساسی ایران و زیرپاگذاشتن حقوق صنفی واجتماعی مردم است. اما استفادهٔ قانونی از آزادیهای فردی و اجتماعی حق یکایک افراد این مرز وبوم است، و این حق بهیچ رو زایل شدنی نیست، فشار، قانون شکنی، سیل تهمت و ناسزا، تهدید پنهان و آشکار نخواهد توانست نقش آرمانی اندیشه و بیان وقلم آزاد رااز یاد اهل قلم بزداید، کانـون نویسندگان ایران درهمه حال به فعالیت برحق خویش ادامه خواهد داد، دشواریها ما را مصمم تر و آبدیده تر خواهد کرد، بنای وحدت ما را استوارتربالا خواهد برد، ما را به جستن و یافتن اشکال موثر تر مبارزه درراه تحقق آزادیهای مصرح در قانون اساسی ایـــران و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشرخواهد برانگیخت، درست است که مجمع عمومی کانون تشکیل نشده است و ما نتوانسته ایم دستگاه عامل تازه ای برای کانون انتخاب کنیم، ولی البته درنگ روا نداشته درپی کارآیی مدیریت موجود که امکان دارد تا مدت کوتاهی همچنان عهده دارامور کانون باشد برآمده ایم، هیئت دبیران موقت از این پس، به اقتضای مسائلی که می باید در جلسات آن مطرح شود، همواره از دو سه تن اعضای صاحب نظر کانون دعوت خواهد کرد تا بصورت مشورت در بحث ها شرکت جویند، از آن گذشته، کسانی هم که خود خواستار اظهار نظر در امور کانون و بهبود و گسترش فعالیت آن باشند، میتوانند بانامه یا حضوراً اطلاع دهند تا ازایشان دعوت بعمل آید.

بدین سان، باتوجه به محیط متشنج کنونی و باحتمال افزایش سرسختی و لجـاج دستگاه حکومت میتوان امید داشت که جلب همکاری شمار بیشتری از معتبران اهل قلـم امکان آن فراهم آورد که فعالیت دستجمعی ما به وجهی باز هم بارورتر ادامه یابـد و تصمیم های کانون نویسندگان ایران همواره از موقع شناسی و دقت و تأثیر بیشتری برخوردار باشد، از سوی دیگر، هیئت دبیران موقت کانون دراین دو سه هفتهٔ اخیر برنامه هایی در دست تهیه واجرا دارد تا با تشکیل کمیسیونهائی موجبات آشنائی و تماس بیشتر اعضای کانون را با یکدیگر و با هیئت دبیران فراهم آورد و استعداد ها و امکانات همگان را در زمینه‌های بحث و سخنرانی و تدارک بولتن ها و نشریه ها چنان که باید مورد استفاده قرار دهد. امید است یکایک اعضای کانون برای پیشبرد هدفها و توسعهٔ دامنهٔ فعالیت کانـون نویسندگان ایران سعی جمیل مبذول دارند و باپیشنهاد ها وانتقاد های سالم و سازندهٔ خود هیئت دبیران را در اجرای وظایف خویش یاری دهند.

دوستان، در عین گونه گونی نظر های ادبی، هنری یا فلسفی و سیاسی خود، بکوشیم تا بر یگانگی و همبستگی اصولی خویش در راه کسب و حفظ وتقویت آزادی اندیشه و قلـم و بیان بیفزاییم و وحدت خود را در چار چوب کانون نویسندگان ایران از صمیم قلب پـاس بداریم، چه این همبستگی و این یگانگی ضامن نیرومندی و پیروزی ماست.

نشریه شماره ۱۲

کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران

۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۷ | شماره دوازدهم | بها معادل ۹۰ ریال

تنها ضابطه کمیته برای دفاع از حقوق بشر وپیشبرد آن در ایران درنشر وتوزیع اعلامیه ها ومطالب منتشره درداخل کشور مبارزه با سانسور حکومتی است که سایه شوم خود را براندیشه و بیان وقلم وهنر مردم انداخته است. مبارزه با سانسور با استقرار نوع دیگری از آن تحت هر عنوان وبهر شکل که باشد میسر نیست ولذا کمیته برای دفاع فعال ازحق آزادی بیان وانتشارات که از مردم سلب شده است ،کلیه مطالبی را که از داخل کشور در یافت میدارد عینا وبا توجه به موثق بودن منبع آن ودر صورت عدم تباین باهدفها واصول روش کار کمیته منتشر و توزیع میکند وبه هیچوجه مسوول وپاسخگوی محتوی مطالب تکثیر شده نیست .

فهرست مندرجات

خبرنامه اتحادیه‌ی جبهه ملی ایران
شماره چهاردهم - دهم تیر ۱۳۵۷

بزرگداشت دکتر شریعتی در شمیران

روز پنجشنبه یکم تیرماه ساعت ۳ بعد از ظهر هزاران [illegible] از اهالی شمیران و روستاهای اطراف به دعوت [illegible] روحانیت" شمیران در بزرگداشت استاد شهید [illegible] دکتر علی شریعتی شرکت نمودند. [illegible] موج میزد. در [illegible] که مسجد در آن قرار داشت و کوچه هائی که [illegible] منتهی می‌شد جای پائی پیدا نبود [illegible] کامل به سخنان گوینده مذهبی گوش [illegible] دادند و گهگاه صدای صلوات که به سلامتی نام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی بلند می‌شد به آسمان میرسید.

[illegible] از پایان محفل شرکت کنندگان در کمال نظم [illegible] خارج شدند که طبق معمول با حمله [illegible] و سرنیزه های ماموران روبرو گردیدند.

بازداشت روحانی مبارز

[illegible] شنبه سوم تیرماه ماموران ساواک با [illegible] حجت‌الاسلام و المسلمین [illegible] شاه‌آبادی امام جماعت مسجد اعظم [illegible] شمیران ضمن دستگیری ایشان و دوازده تن [illegible] خانه را [illegible] همه‌چیز زیر و رو [illegible] قرار دادند.

[illegible]

[illegible]

مرگ در زندان

گروه بیشماری از مردم با اطلاع [illegible] که بیشتر آنها را جوانان دانشجو و دانش‌آموز تشکیل میدادند در [illegible] سالروز مرگ استاد بشمند مبارز دکتر علی شریعتی [illegible] به راه پیمائی مسالمت‌آمیز زدند. این حرکت آرام [illegible] با هجوم وحشیانه نیروهای [illegible] سلاح انتظامی در هم شکست. شمار [illegible] از مردم مجروح گردیدند و بسیاری [illegible] به زندان کشیده شدند.

در زندان شهربانی پلیس آنچنان رفتار غیرانسانی و خشونت باری داشت که ایوب معمادی دانشجوی سال چهارم مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی زیر شکنجه از بین میرود. دستگاه استبداد برای ادامه حیات ننگین خود [illegible] دوران [illegible] تازه‌ای از ما میهن می‌گیرد.

دادخواهی دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران طی نامه‌ای جریانات [illegible] و واقعی یکسال تحصیلی دانشگاه تهران را [illegible] چنین بیان داشته‌اند:

هنوز در آغاز سال تحصیلی قدم به دانشگاه ننهاده بودیم که دریافتیم، انجمن های دانشجوئی، کتابخانه‌های دانشجوئی، فعالیتهای ورزشی و [illegible] دانشجوئی اعم از کوهنوردی و سازمان تعاونی نظارت بر امور غذائی و غیره در طی تعطیلات تابستانی توسط عوامل ساواک که دخالت عوامل مذکور را در امور دانشگاهی نیز تائید مینمایند تعطیل گردیده و درها شکسته شده، و اموال آنها بغارت رفته و کتابها را ضبط کرده‌اند طبق آمار حدود ۱۰ هزار جلد کتاب از کتابخانه‌های دانشجویان دانشگاه تهران به غارت رفته است، متعاقب این امر دانشجویان به مسئولین دانشکده‌ها مراجعه کرده ولی جوابی نشنیدند، جو فشار و اختناق را بحدی بالا بردند که [illegible] ورود دانشجویان سال اول [illegible] پاره میکردند کارشکنیها [illegible] راه، حملات وحشیانه گارد دانشگاه و [illegible] دانشجویان ادامه یافت تا جائی که [illegible] است طبیعی که ضروری بقای هر انسانی است، از ما دانشجویان سلب شد، بطوریکه زمانی مورد ضرب و شتم و حمله گارد واقع میشدیم و حتی هنگام صرف غذا که حیوانات را هم آزاد میگذارند، تا با آرامش تغذیه کنند، ما مورد هجوم واقع میشدیم، در [illegible] که محیط مقدس بشمار [illegible] و مکان [illegible]" است [illegible] از حمله پلیس در امان نبوده‌ایم.

در این نامه از انحلال ترم اول دانشگاه، قطع کمک هزینه‌های ناچیز دانشجوئی که در زندگی بسیاری از دانشجویان مبارز تاثیر حیاتی داشته، حملات پی در پی گارد [illegible] چماقداری به دانشجویان و استادان، کشتار وحشیانه روزهای یازده و دوازده خرداد، قتل و غارت در کوی دانشجویان سخن گفته و خواسته شد "تا صدای مظلومیت دانشجویان" بگوش همه برسد.

اتحاد مبارزه پیروزی

بزرگداشت دکتر شریعتی در شمیران

روز پنجشنبه یکم تیرماه ساعت ۳ بعد ازظهر هزاران نفرازاهالی شمیران و روستاهای اطراف به دعوت "جامعه روحانیت" شمیران در بزرگداشت اندیشمند مبارز روانشاد دکترعلی شریعتی شرکت نمودند. شبستانها و صحن حیاط از جمعیت موج میزد. در بازارچه که مسجد در آن قرار داشت و کوچه هائی که به آن منتهی میشد نیز جای پائی پیدا نبود مردم با متانت کامل به سخنان گوینده مذهبی گوش میدادند وگهگاه صدای صلوه که بدنبال نام حضرت آیت الله العظمی خمینی بلند میشد تا به آسمان میرسید.

پس از پایان مجلس شرکت کنندگان درکمال نظم از مسجد خارج شدند که طبق معمول با حمله گاردیها و ضربه های باطوم روبرو گردیدند.

بازداشت روحانی مبارز

روز سه شنبه سی‌ام خرداد ماه ماموران ساواک با حمله به خانه حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی شاه آبادی امام جماعت مسجد اعظم شاه آباد شمیران ضمن دستگیری ایشان و دوازده تن از میهمان ها، خانه را بنا بر روش همیشگی زیر و رو نموده و اهالی خانه را مورد بی‌حرمتی قرار دادند.

حمله به زائران

روز چهارشنبه سی و یکم خرداد ماه ناگهان مأموران ساواک وگاردیها به صحن امامزاده ابراهیم در شهر ری حمله ور شده و مردمی راکه درکمال ... به زیارت مشغول بودند زیر ضربه های مرگ آور باطوم و شلاق مضروب و مجروح نمودند و تنی چند از زائرین را دستگیر و با دستبند روانه زندان نمودند.

مرگ در زندان

گروه بیشماری از مردم بابلسر که بیشتر آنها را جوانان دانشجو و دانش آموز تشکیل میدادند در سالروز مرگ اندیشمند مبارز دکتر علی شریعتی دست به راه پیمائی مسالمت آمیز زدند این حرکت آرام اجتماعی با هجوم وحشیانه نیروهای به اصطلاح انتظامی درهم شکست. شمار بسیاری از مردم مجروح گردیدند و بسیاری از آنها به زندان کشیده شدند.

در زندان شهربانی پلیس آنچنان رفتار غیر انسانی و خشونت باری داشت که ایوب معادی دانشجوی سال چهارم مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی زیر شکنجه از بین میرود. دستگاه استبداد برای ادامه حیات ننگین خود هر روز قربانی تازه‌ای از مام میهن میگیرد.

دادخواهی دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران طی نامه‌ای جریانات عینی و واقعی یکسال تحصیلی دانشگاه تهران را چنین بیان داشته‌اند:

هنوز در آغاز سال تحصیلی قدم بدانشگاه ننهاده بودیم که دریافتیم، انجمن های دانشجوئی، کتابخانه های دانشجوئی، فعالیتهای ورزشی و خدمات دانشجوئی اعم ازکوهنوردی و سازمان تعاونی نظارت بر امور غذائی و غیره در طی تعطیلات تابستانی توسط عوامل ساواک که دخالت عوامل مذکور را مقامات دانشگاهی نیز تائید مینمایند تعطیل گردیده و درها شکسته شده، و اموال آنها بغارت رفته و کتابها را ضبط کرده‌اند طبق آمار حدود ۱۰ هزارجلد کتاب از کتابخانه‌های دانشجویان دانشگاه تهران به غارت رفته است، متعاقب این امر دانشجویان به مسئولین دانشکده‌ها مراجعه کرده ولی جوابی نشنیدند، جو فشار و اختناق رابحدی بالا بردند که حتی تبریک هائی که برای ورود دانشجویان سال اول نصب میشد، میکندند و پاره میکردند کارشکنیها بطرز بی‌سابقه‌ای همراه با حملات وحشیانه گارد دانشگاه و پلیس بسد دانشجویان ادامه یافت تاجائی‌که درمحوطه دانشگاه امنیت طبیعی‌که ضروری بقای هرانسانی‌است، از ما دانشجویان سلب شد، بطورناگهانی مورد ضرب و شتم و حمله گارد واقع میشدیم وحتی هنگام صرف غذا که حیوانات راهم آزاد میگذارند، تاباآرامش تغذیه کنند، ما مورد هجوم واقع میشدیم، در مسجد که محیط مقدس بنظر میرسد و مکان صلح وامنیت معنوی "ادخلوها بسلام آمنین" است ما ازحمله پلیس درامان نبوده‌ایم.

در این نامه ازانحلال ترم اول دانشگاه، قطع کمک هزینه‌های ناچیز دانشجوئی که در زندگی بسیاری از دانشجویان مبارز تاثیرحیاتی داشته، حملات بیحد گاردیهای چماقدار به دانشجویان و استادان، کشتار وحشیانه روزهای یازده و دوازدهم خرداد، قتل وغارت درکوی دانشجویان سخن گفته وخواسته شد "تا صدای مظلومیت دانشجویان" بگوش همه برسد.

اتحاد مبارزه پیروزی

بهاء ده ریال | خبرنامه | صفحه ششم

قربانیان هجوم وحشیانه به کوی دانشگاه

در شبیخون مغول وار پلیس دد منش دستگاه استبداد "در شبانگاه پنجشنبه یازدهم خرداد ماه به کوی دانشگاه عده‌ای از دانشجویان دختر و پسر ناپدید گردیده‌اند که گفته می‌شود دست کم چهار تن از آنها کشته شده‌اند.

تاکنون نام دو تن از قربانیان این هجوم وحشیانه بدست آمده یکی میترا اردوبادی دانشجوی رشته مدیریت صنعتی دانشکده اقتصاد و دیگری حسین نوری دانشجوی رشته شیمی دانشکده فنی.

بیانیه هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

هفتاد و چهار تن از اعضاء هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم طی بیانیه‌ای از خواستهای استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران پشتیبانی نموده و طی آن نوشته‌اند "در شرایطی که وجود هر موسسه عالی حتی کوچک هم مغتنم است، تعطیل این دانشگاه به بهانه بازکردن دانشگاهی دیگر امری غیر موجه است.

در سال جاری بنا برآمار منتشره بیش از سیصد هزار نفر در کنکور سرتاسری شرکت می‌کنند".

در پایان این بیانیه با انحلال این "موسسه آبرومند" بشدت مخالفت شده است.

دعوت به تشکل و اتحاد

شاخه پیشرو برای اتحاد "نهضت ملی ایران" که از چندی پیش با دادن بیانیه‌هائی به روشنگری پیرامون وضع "دستگاه استبداد" و پشتیبانی از کوششهای آزادیخواهانه واستقلال طلبانه مردم، برخاسته طی بیانیه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۲۰ خطاب به هموطنان نشر داده است چنین نوشته "در شرایط کنونی که مختصات کلی آن از یکسو ضعف دستگاه و از سوی دیگر همه گیر شدن مسئله مبارزه و سیاسی شدن جامعه ایران است وظیفه کلیه مبارزین راه آزادی شناخت دقیق این موقعیت و متشکل کردن صفوف مبارزاتی است زیرا تاریخ نشان داده که دستگاه استبداد در شرایطی که خود دچار ضعف درونی است همواره سعی نموده . . . . با تفرقه میان نیروهای مبارز یا دامن زدن به اختلاف های موجود خود را از مهلکه‌ای که تشکل و اتحاد نیروهای ملی برای او بوجود می‌آورد، برهاند.

اعتصاب کارکنان سازمان منطقه‌ای آب تهران

کارکنان سازمان منطقه‌ای آب تهران که برای دست یافتن به خواستهای قانونی بارها دست به اعتصاب زده و با وعده های فریبنده و میان تهی دست از اعتصاب کشیده و به سرکار خود بازگشته‌اند یکبار دیگر از روز دوشنبه بیست و دوم خرداد ماه با اعلام همان خواستها از ادامه کار سرباز زده و خواهان اجرای وعده‌های مسئولان این سازمان شده‌اند.

افزایش هزینه سرسام آور زندگی با حقوق ناچیز کارکنان این سازمان هیچگونه تناسبی ندارد و همین موضوع موجب نارضائی و اعتصاب های پی در پی این هم میهنان شریف و زحمتکش شده است.

کارکنان سازمان منطقه‌ای آب تهران که هنوز مبلغ ناچیز اضافه کار سال گذشته را دریافت ننموده‌اند، خواهان پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل، وام مسکن، رسمی شدن و استفاده از مقررات بازنشستگی گردیده‌اند.

اعلامیه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی مرجع عالیقدر شیعه پس از بیرون آمدن از بیمارستان اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۷ خطاب به "حضرات آقایان علماء اعلام وحجج اسلام" و "برادران مسلمان" صادر و طی آن فرموده‌اند "نگرانی ما از این است که بیش از نیم قرن است ایادی بیگانه باترویج فحشاء وفساد وترتیب جشن فرهنگ و هنر و صرف اموال ملت در این امور وتشکیل حزبهای تحمیلی وبی‌فایده وبستن پیمانهای فرهنگی باکفار و مادیون و محدود کردن نویسندگان وگویندگان مذهبی و روشنفکران متدین وفرق ضاله ومنحرف وطرح برنامه‌های ضد دینی در آموزش وپرورش واختلاط مدارس ومراکز فرهنگی و تعطیل دانشگاهها واز بین بردن کشاورزی واقتصاد مملکت به عنوان اصلاحات و دهها موضوع دیگر کوشش میکنند شخصیت اسلامی این مملکت راتغییر دهند".

جاودان باد نام دکتر محمد مصدق

آموزگار بزرگ نهضت های ضد استعماری در جهان

در آن دوره مهمی وجه مشکل بود که این سیاست تسلیم طلبانه را از حلال استدلالهای متناقض وگاه حتی مضحک سازمان فدائی در باب... در اینجا به عنوان مثال به یکی از استدلالهای واقعاً نمونه وار آنان در ارتباط با توضیح حدود و حد به اصطلاح مقاومت شان مراجعه میکنیم

"هدف از اجرای این تاکتیک بیش از طرح مساله دانشگاهها برای مردم و افشاگری پیرامون آن بود. اما نه به هر قیمت، اما <u>نه به قیمت ضربه زدن به شرایط فعالیت علنی، نه به قیمت متحد کردن تمام جناحهای حاکم علیه سازمان، نه بقیمت تشدید و گسترش جوشجه فاشیستی در دانشگاه و در سطح شهر</u>..." (۱۰)

جوهر این استدلال چیزی بجز این نیست که بگوئیم: ما حاضریم مقاومت کنیم اما نه به قیمت مبارزه و مقاومت!! حکومت بمنظور و با هدف "ضربه زدن به شرایط فعالیت علنی" و با "متحد کردن تمام جناحهای حاکم علیه" (البته علیه همه نیروهای انقلابی نه صرفاً) "سازمان" و آشکارا با "تشدید و گسترش جوشجه فاشیستی در دانشگاه و در سطح شهر" دست به یک حمله همه جانبه علیه نیروهای انقلابی در یکی از کانونهای داغ مقاومت انقلاب زده است و سازمان فدائی اعلام میدارد که نه قیمت تحقق اهدافی که عملاً تحقق یافته است حاضر به مقاومت نیست! یعنی: ما حاضریم در گفتار مقاومت کنیم ولی در کردار هرگز! یعنی: ما حاضریم مقاومت کنیم اما نه به قیمت مقاومت در برابر حملات سرکوبگرانه حکومت!

این استدلال کمدی ـ تراژیک سازمان فدائی ما را بی اختیار به یاد یکی از پلمیک های لنین با اکونومیستها میاندازد:

"...سوسیالیست ها از کارگران دعوت میکنند که فشاری بر حکومت اعمال نکنند!! ... فقط این ورای درک ماست که نمیفهمیم چگونه ممکن است تظاهراتی کرد که فشاری برحکومت وارد نیاورد. شاید ما باید به کارگران توصیه کنیم که در داخل چهاردیواری آلونکهای خودتظاهرات کنند و پیش از آنکه شروع به تظاهرات کنند درها را هم قفل کنند؟ یا شاید آنان باید در حالی که دستهایشان را توی جیب هایشان کرده اند، با شکلک درآوردن تظاهرات کنند؟ این کار احتمالاً چندان "فشار زیانبار و ویرانکننده ای برحکومت" وارد نخواهد کرد!" (۱۱)

براستی چگونه میتوان در شرایطی که حکومت ارتجاعی با یورش به دانشگاهها موضوع شرایط علنی فعالیت را مستقیماً زیر ضربه گرفته است، استدلال کرد که "اما نه به قیمت ضربه زدن ..."؟ چه بسا رهبران اپورتونیست سازمان فدائی نیز میخواستند در حالی که دستهایشان را توی جیب هایشان کرده اند با شکلک درآوردن مقاومت کنند!؟

عمومی مبارزه طبقاتی "برای فراتر از مساله مشخص دانشگاه بود. از آنجا که این خط استدلال اپورتونیستی در حرکت آتی سازمان فدائی نقش مهم و تعیین کننده ای ایفا نموده، در اینجا لازم است اندکی روی آن تامل شود:

"اولین حرف ما این نیست و نباید باشد که در برابر مساله اطاقها با توجه به اهمیت این اطاقها در تسهیل مبارزه سیاسی وصنفی در دانشگاه چه کار باید بکنیم؟ اولین حرف ما این است که اتخاذ این یا آن سیاست در برابر مساله اطاقها چه تاثیری در اوضاع و احوال عمومی کشور وضعیت و جو سیاسی عمومی مبارزه طبقاتی برجای خواهد نهاد. اولین مساله ما اینست که درک کنیم ابعاد عملکرد مساله خیلی فراتر از داشتن یا نداشتن اطاق است. ابعاد مساله خیلی فراتر از مرزهای دانشگاه است. تنها پس از درک عمیق این مساله است که میتوان و باید به حرفهای این یا آن رفیق با این یا آن گروه سیاسی گوش فرا داد." (۱۲)

بدیهی بود که ابعاد مساله دانشگاه صرفاً محدود به چهاردیواری محوطه دانشگاه نمیشد و درا ینکه اهمیت مساله چنان بود که میبایست در اتخاذ هر نوع تاکتیک به رابطه و پیوند آن با شرایط عمومی جامعه توجه داشت، شکی نمیتوان داشت. هیچکس نیز ادعا نکرده بود که مساله دانشگاه بخاطر حملات حزب جمهوری اسلامی به دانشجویان با به تنگ نظری ایدئولوژیک آن بوجود آمده است، پس مقصود از طرح اهمیت عظیم آن چه بود؟ آیا این بود که سازمان فدائی برای فرار از صف مقاومت میخواست ابعاد مساله را آنچنان فراتر از مرزهای دانشگاه ببرد که اساساً نقش مقاومت در دانشگاه را ناچیز جلوه دهد؟ [illegible] همان بود که [illegible] سازمان فدائی در برابر [illegible] تکرار شده [illegible] [illegible] میکوشید [illegible] دوران [illegible] وظائف [illegible] ملی [illegible] دوران [illegible] طبقه کارگر ایران مشروع جلوه دهد. در آن مقطع نیز همین جناح میکوشید با استناد به ابعاد "عمومی" حوادث دانشگاه و "فراتر" بودن آن "از داشتن یا نداشتن اطاق"، عملاً مساله مهمی چون "داشتن یا نداشتن اطاق" (یا به بیان انقلابی: حضور یا عدم حضور انقلابیون در یکی از سنگرهای مهم آزادی و استقلال، حفظ یا درهم شکسته شدن این سنگر انقلاب و...) را که موضوع اصلی مبارزه در آن لحظه بود به یک موضوع بی اهمیت و قابل اغماض و حتی غیرقابل دفاع تبدیل کند! درواقع نیز اگر قطعه فوق را به زبان حال جناح راست "اکثریت" ترجمه کنیم، جوهر سیاست کنونی آنها برملا خواهد شد: "اولین حرف ما این نیست و نباید باشد که در برابر حاکمیت سیاسی ایران چه کار باید کرد؟ اولین حرف ما این است که اتحاد این یا آن سیاست در برابر حاکمیت موجود چه [illegible]

درک کنیم ابعاد مساله خیلی فراتر از داشتن یا نداشتن تاکتیک و استراتژی صحیح در برابر حاکمیت است. ابعاد مساله خیلی فراتر از مرزهای ملی است. تنها پس از درک عمیق این مساله است که میتوان و باید به حرفهای این یا آن رفیق با این یا آن گروه سیاسی گوش فرا داد؟!!

براستی تجسم مادی این بینش در تاکتیک های یک سازمان سیاسی چه میتوانست باشد جز تسلیم طلبی خائنانه به ضد انقلابی ها و سرکوبگر؟ چه میتوانست باشد جز تبدیل این سازمان سیاسی (پس از طی استحاله لازم و انشعابات جناحهای انقلابی) به مشاطه گر ارتجاع حاکم؟ تجسم مادی این بینش در تاکتیک های سازمان فدائی چیزی نبود جز خط مشی تشنج زدائی که بهمت نیز تئوریزه شده و در روزنامه "کار" ۵۹ (یعنی شماره بعد از وقایع دانشگاه) به یک استراتژی "تشنج زدائی" تبدیل شد: نیروهائی که در "کار" ۵۵ و ۵۶ قرار بود "افشا شوند" و "رسوا شوند"، سیاستی که "مشخصاً در خدمت تضعیف مبارزات ضد ـ امپریالیستی مردم ما و تقویت مواضع امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" (۱۳) بود و "از اهم وظائف انقلابیون ... توضیح دقیق و روشن سیاست های سرکوب شورای انقلاب وشخص رئیس جمهور به توده ها و میلیونی مردم" (۱۴) بشمار میرفت و... درست در "کار" ۵۹ همین سرکوبگران خدمتگزار امپریالیسم به نیروهای "ناوابسته" و "ملی و مترقی" تبدیل شدند که می ـ بایست در برابر عظمتشان سر تعظیم فرود آورد! وحزب توده ای که عملکردش در آن دوره چنین توصیف شده بود:

"دانشجویان دموکرات نتوانستند به آن وظیفه همیشگی خود هم پاسخ گویند. آنها حزب جمهوری اسلامی را اینبار استثنائاً تنها گذاشتند و پای خود را از کشتار دانشجویان انقلابی پس کشیدند. زیرا اینبار اگر میخواستند باز هم با جمهوری اسلامی باشند می ـ بایست ژ ـ ۳ بدست یا با چوب و چماق به سنگر آزادی یورش می ـ آوردند و این کاری است که بخاطر خطرات و دشواریهایش از این جماعت ساخته نیست..." (۱۵)

اکنون مدتی است که به حزب طراز نوینی تبدیل شده است که افتخار ادغام با جناح راست "اکثریت" را دارد! براستی که در "دوران" جناح راست "اکثریت" بسیاری از ناممکنات ممکن شده اند!

چنین بود تصویر کوتاهی از راهپیمائی سازمان فدائی (جناح راست اکثریت) از اپورتونیسم تاکتیکی تا تسلیم طلبی استراتژیک.

ادامه دارد.

زیرنویس:

1 ـ "کار" ۵۵، صفحه ۱ ضمیمه
۲، ۳، ۴ـ همانجا صفحه ۲
۵، ۶، ۷ـ اختلافات در جنبش کارگری اروپا، لنین، در مجموعه مارکس، انگلس، لنین، آنارشیسم و آنارکوسندیکالیسم، بزبان انگلیسی، ص ۲۴۴
۸ ـ اطلاعیه سازمان دانشجویان پیشگام
۹، ۱۰ـ "کار" ۵۶، ص ۱۸
۱۱ـ لنین، درباره مرامنامه، در مجموعه ای به نام "علیه اکونومیسم" ترجمه ناصر زرافشان، ص۶۳
۱۲ـ "کار" ۵۶، ص ۳
۱۳ ـ [illegible]

ویژگی تکامل سرمایه‌داری، زمانی این و زمانی آن "درس" تکامل آن را بزرگ میکنند و تا حد یک تئوری یکجانبه، تا حد یک سیستم تاکتیکی یکجانبه ارتقاء می‌دهند" (۵)

سازمان فدائی نیز درست شبیه همان گروهها، زمانی وجه سرکوبگرانه و ضدخلقی این حکومت را "بزرگ کرد و تا حد یک تئوری یکجانبه، تا حد یک سیستم تاکتیکی یکجانبه ارتقاء" داد بطوریکه دست به دامن لیبرالها شد و از آنها تقاضا نمود که جلوی وحشیگریهای حکومت را بگیرند و زمانی دیگر وجه "با واسطه"، وجه "استقلال سیاسی" همان حکومت را "بزرگ کرد و تا حد یک تئوری یکجانبه، تا حد یک سیستم تاکتیکی یکجانبه ارتقاء" داد بگونه‌ای که دیگر کوچکترین آثار و نقابای مقاومت و مبارزه را از سازمان فدائی زدود. لنین به تحلیل نبوغ آسای خود چنین ادامه میدهد:

"هم آنارکوسندیکالیسم و هم رفورمیسم باید بمثابه محصول مستقیم این جهان بینی بورژوائی تلقی شوند. آنها فقط از یک جنبه جنبش کارگری می‌چسبند، یکجانبه‌نگری را تا سطح یک تئوری ارتقاء میدهند، و آن گرایشات یا ویژگی های این جنبش را که وجه مشخصه خاص یک دوره معین و شرایط معین فعالیت جنبش طبقه کارگر است مانعة الجمع اعلام میکنند. ولی زندگی واقعی، تاریخ واقعی، این گرایشات مختلف را دربر میگیرد، درست همانطورکه زندگی و تکامل در طبیعت، هم تکامل آرام و هم جهش های شتابان را، که گسست در پیوستگی است، دربر میگیرد." (۶)

سازمان فدائی نیز درست به همین شیوه رفورمیست ها توهم توده ها نسبت به حاکمیت و مبارزه دلاورانه خلق کرد علیه حاکمیت را مانعة الجمع اعلام کرد. درست به همین شیوه استقلال سیاسی حکومت را با ماهیت ضدخلقی آن مانعة الجمع اعلام کرد و بعدها، بعد از "کشف" "دوران" حمایت پاره‌ای از کشورهای سوسیالیستی از این حکومت را با ماهیت ضدخلقی آن مانعة الجمع اعلام نمود و... براستی که سیستم فکری پوپولیستی سازمان فدائی هرگز نمی‌توانست این تضادهای واقعی زندگی توده‌ها را در سرتاسر این خاک دربرگیرد. و بدینگونه بود که سرانجام "تناقضات" اندیشه‌اش را حل کرد! و اپورتونیسم تاکتیکی سازمان فدائی بهمراه کلیه تحلیل های موضعی و توجیهی آن بویژه در آن دو مقطع (کمیته و دانشگاه) سرانجام جای خود را به یک اپورتونیسم استراتژیک (یعنی رویزیونیسم و رفورمیسم) داد.

درد سازمان فدائی در آغاز درد اپورتونیسم تاکتیکی بود؛ و همین درد بود که مانع از آن میشد که همان حداقل تحلیل ناپیگیر و شکسته بسته آنها از حاکمیت در [illegible] دادوتمام آن را "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" گذاشت! از آنجاکه مقاومت دانشگاه به یک سلسله تاکتیکهای پیگیر و مبارزه‌جویانه نیازمند بود، ناپیگیری، تزلزل، تسلیم طلبی و در یک کلام، اپورتونیسم تمام عیار تاکتیکی سازمان فدائی در این جریان بالزوما دچار یک تحول کیفی شد. تعادل شکننده بطور قطعی درهم شکست، یکجانبه‌نگری اپورتونیستی تا سطح یک "تئوری" ارتقاء یافت و چهره کنونی سازمان فدائی از پس تمام این دوره طولانی تاکتیکهای الاکلنگی خود را نشان داد.

فقط برچنین زمینه‌ایست که می‌توان علل تمام تناقضات، مبهم‌گوئیها و تئوری سازیهای پوچ رهبری سازمان فدائی را در مقطع دانشگاه و بعد از آن دریافت. سازمان فدائی لفظ "مبارزه طبقاتی" (یعنی مبارزه توده‌ها در برابر حکومت ضدخلقی) را بهمراه خود پراتیک مبارزه طبقاتی، دیگر از "کار" ۵۶ به بعد فراموش کرد و البته از واقعه دانشگاه به بعد جای مبارزه طبقاتی را "تشنج و درگیری" گرفت. سازمان فدائی زمانیکه سنگر مبارزه طبقاتی را ترک گفت دیگر میبایست به تئوری "دست های مرموز" حزب توده متوسل شود، دستهای نابکاری که هردم موجب "تحریکات" میشود. لنین جوهر چنین دیدگاه را اینطور فرموله کرده است:

"ایدئولوگهای بورژوا، لیبرالها و دموکراتها که نه قادر به درک مارکسیسم اند و نه قادر به درک جنبش کارگری نوین، مدام دچار افراط و تفریط بیهوده‌ای می‌شوند. زمانی تمام مساله را با اعلام اینکه اشخاص شیطان صفتی این طبقه را علیه آن طبقه "تحریک" میکنند، توضیح میدهند و زمانی دیگر خود را با این ایده تسکین میدهند که حزب کارگران "حزب صلح طلبی برای اصلاحات" است." (۷)

سازمان فدائی نیز که تئوری کاذب "تشنج و درگیری" را در مقطع دانشگاه اختراع کرد تا جانشینی برای تئوری راستین مبارزه طبقاتی و عواقب ناشی از آن باشد، عامل "تحریکات" را "اشخاص شیطان صفت" قلمداد کرد و بنام "گسترش تشنجات و درگیریها" صف مقاومت را جبونانه ترک نمود:

"برای اجتناب از درگیریهای بیشتر ساختمان پیشگام مرکزی را... ترک و از همه دانشجویان و دانشگاهیان و همه مردم مبارز تهران دعوت میکنیم تا تصمیم نهائی شورای دانشجویان و دانشگاهیان در مورد پیشگام مرکزی، از تجمع در محل ساختمان پیشگام مرکزی و خیابانهای اطراف خودداری نمایند." (۸)

(البته یادآوری این نکته ضروریست که سرانجام "تصمیم نهائی" را نه شورای دانشجویان و دانشگاهیان بلکه چماق حکومتگران گرفت!) و:

"... قرار شد که پس از مذاکره با بنی‌صدر و حبیبی... برای جلوگیری از گسترش تشنجات محل پیشگام [illegible]

اعلامیه‌ها و تحلیل های خود در مقطع مقاومت، و زمانیکه هواداران صدیق و پرشور سازمان با دل و جان و شبانه روز در دانشگاه به مقاومت برخاسته بودند، اعلام کرده بود که دانشگاه "سنگر آزادی و استقلال ایران" است و دم به دم روی ضرورت مقاومت تا رسیدن به اهداف تعیین شده پافشاری نموده و حتی هشدار داده بود که درصورت "نقض حقوق یادشده تا حصول پیروزی به مبارزات همه‌جانبه خود ادامه خواهیم داد" (از اطلاعیه سازمان پیشگام، دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۹) درهمان حال مبارزه خستگی‌ناپذیر دانشجویان انقلابی برای حصول پیروزی را "گسترش تشنج و درگیری" نامیدند و بدون کوچکترین تلاشی برای ادامه مبارزه تا حصول پیروزی، سنگرهای مقاومت را ترک گفت. واقعیت این بود که منظور سازمان فدائی از "تشنج و درگیری" همان مبارزه‌ای بود که بین دانشجویان انقلابی و بخشی از توده‌های آگاه حاضر در صحنه مقاومت از یک طرف و چماقداران، قداره‌بندان و پاسداران ژ – ۳ بدست از طرف دیگر جریان داشت. این نه یک تهمت بی‌اساس بلکه واقعیتی غیرقابل انکار است. چرا؟ چون اگر نیروهای به اصطلاح درگیر در این مدت اساسا غیر از نیروهائی بود که فوقا یاد کردیم (مثلا اگر بین بخشی از توده‌های ناآگاه و نیروهای انقلابی بود) در آن صورت همان سه روز مقاومت نیز دیگر نه مقاومت بمعنی واقعی کلمه بلکه جنایت محسوب میشد! پس وقتی سازمان فدائی از خطر "گسترش تشنجات" و یا از "درگیری‌های بیشتر" اسم میبرد، بطور ضمنی اعتراف میکند که "تشنجی" وجود داشته که اکنون خطر گسترش آن محتمل است و درگیریهائی وجود داشته که اکنون برای جلوگیری از "بیشتر" شدن آن باید اقداماتی بعمل آورد. البته به اعتقاد ما خطر درگیری بین بخشی از توده‌های ناآگاه و نیروهای انقلابی وجود داشت و درست بهمین خطر بود که بعنوان یک عامل اصلی مقاومت دانشگاه را الزاما "نسبی و محدود" میکرد. بنابراین سازمان فدائی مبارزه طبقاتی راستینی را که در آن لحظات در دانشگاه متجلی شده بود، جز "تشنج و درگیری" ارزیابی نکرد. چنین بینشی در واقع معتقد است که سرکوب و تهاجم ضدانقلابی و مقاومت در برابر آن در این مرحله از بحران عمومی سیاسی نه یک ضرورت تاریخی برخاسته از رشد نوین مبارزه طبقاتی بلکه صرفا یک تصادف یا سوء تفاهم است که بیشک ناشی از "چپ روی" های نیروهای انقلابی است! این بینش اپورتونیستی معتقد است که با رها کردن سنگرهای مقاومت میتوان ضدانقلاب را "سر عقل آورد"، با ترک مقاومت و سازماندهی مبارزه طبقاتی میتوان دیگر "بهانه سرکوب" را از دست ضدانقلاب درآورد؛ چرا که هرگز نمی‌تواند این نکته را دریابد که سرکوب، با بهانه و علیرغم بهانه، از طبیعت روابط متخاصم طبقاتی برمی‌خیزد. و درچنین شرایطی تنها از یک طریق میتوان به "تشنجات و درگیریهای" میان اردوی انقلاب و ضدانقلاب پایان بخشید، از طریق تسلیم سرتاسری

داده‌ایم. ولی بر طبق یک قاعده عمومی اصولاً زمینه رشد اپورتونیسم تاکتیکی را باید در اشکال متنوع حاکمیت بر توده‌ها جستجو کرد. اگر حکومت برای اعمال حاکمیت خویش همیشه از یک تاکتیک شناخته شده استفاده میکرد، اگر اشکال حاکمیت سیاسی بر توده‌ها به یک شکل هماهنگ و یکسان تقلیل می‌یافت، اگر گذار از یک شکل و یک تاکتیک حکومتی به شکل یا تاکتیک حکومتی دیگری امکان‌پذیر نبود، در آن صورت، در چنان شرایط مفروضی، شاید به تحلیل شرایط مشخص سیاسی نیاز [illegible] یک سازمان انقلابی نبود و به اپورتونیسم تاکتیکی میتوانست در چنین شرایطی بر سازمانهای انقلابی چنگ اندازد. چون سازمانهای انقلابی [illegible] بسهولت این شکل و این تاکتیک ثابت هر حکومت را بازشناسند و متقابلاً با یک شکل و یک تاکتیک معین و [illegible] به مبارزه برخیزند. ولی چنین دنیائی فقط در تخیلات صرف می‌توانسته وجود داشته باشد. چرا که دولت در جوامع طبقاتی بطور اعم و در جوامع سرمایه‌داری بطور اخص نه تنها ارکان اعمال دیکتاتوری طبقاتی و اعمال قهر ضد انقلابی است، بلکه ارکان اعمال هژمونی سیاسی ـ ایدئولوژیک بوده و از کانال تلفیق همین هژمونی سیاسی ـ ایدئولوژیک با دیکتاتوری است که قادر به حفظ خود و تداوم حاکمیت اش میگردد. اگر دیکتاتوری طبقاتی بر تضاد تاکید و تکیه دارد در عوض هژمونی طبقاتی نیز بر وحدت مبتنی بوده و از آن طریق شرایط لازم برای فریب و توهم توده‌ها را فراهم میآورد. حکومت برای آنکه بتواند منبع قهر طبقاتی باشد، باید بتواند منبع فریب و توهم توده‌ها ـ یا لااقل بخشهائی از آنها ـ باشد و بدین ترتیب است که معمولاً حکومت‌ها صرفاً با روش سرکوبگرانه حکومت نمی‌کنند (و نمی‌توانند بکنند) و بالاجبار به روشهای اصلاح طلبانه، لیبرالی، [illegible] و غیره نیز متوسل میشوند. بدین معنی که چهره حکومت‌ها ثابت نیست و حتی بین سرکوب و رفرم (به عنوان دو حد افراطی) حلقه‌های متعددی وجود دارد که منبع تنوع اشکال حکومتی را تشکیل میدهد.

بعد از قیام [illegible] ما شرایط ویژه‌ای حاکم است. حکومتی که نماینده مستقیم بورژوازی نیست و به عنوان یک کاست حکومتی بین طبقات اصلی جامعه نوسان میکند، اختلافاتی بر سر حاکمیت سیاسی با بورژوازی دارد، و حاضر به [illegible] سلطه سیاسی امپریالیسم نیست. و مهمتر از همه حمایت توده‌های میلیونی را پشت سر دارد و حاکمیت خود را تا مدتها عمدتاً نه از طریق سرکوب بلکه با تکیه بر توهم توده‌ها اعمال مینماید. در متن چنین شرایط پیچیده‌ای بود که سازمان فدائی میبایست نقش سیاسی خود را ایفا [illegible]. ولی مشخصات سازمان فدائی در [illegible] مقطع بطور روشن عبارت بود از [illegible] حرکتی در عمل بدون مرزبندی ایدئولوژیک روشن با آن، عدم وجود مبانی ایدئولوژیک و مرزبندی با ایدئولوژیهای غیر پرولتری، نداشتن استراتژی و برنامه [illegible] یعنی از [illegible] تمام وجوه مشخصه [illegible] سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی [illegible] یک وجه مشخصه داشت: سازمان [illegible]

تاکتیک و پیشبرد مبارزه. ولی عدم وجود مرزبندی روشن ایدئولوژیک و نداشتن مبانی ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی بمعنی عدم وجود هرنوع ایدئولوژی نیست. و پاشنه آشیل سازمان فدائی نیز درست همین جا بود. فقدان یک استراتژی انقلابی نیز وجه دیگری از فعالیت‌های سازمان فدائی بود. حال در چنین شرایطی دیگر این مهم نبود که سازمان فدائی چه دریافتی از جایگاه خویش در مبارزه طبقاتی دارد، مهم این بود که جایگاه و چشم‌انداز این سردرگمی ایدئولوژیک ـ سیاسی از نظر عینی چه بود. این سازمان بنا به روحیه مبارزاتی حاکم بر آن طبعاً میتوانست یک سلسله تاکتیکهای مبارزاتی در پیش گیرد ولی بدون شک راهی بجز این نداشت که معیار سنجش انقلابی بودن یا نبودن این یا آن تاکتیک را از تجربه عملی مبارزه روزمره چه در سطح توده‌ها و چه در سطح سازمانهای سیاسی اخذ کند چرا که معیار واقعی سنجش ـ یعنی خط سیاسی ـ ایدئولوژیک و استراتژی انقلابی ـ اساساً بمعنای پرولتری آن وجود نداشت و وجود ایدئولوژی نیز الزاماً چیزی نبود جز یک سیستم فکری تجربی "آغشته به مارکسیسم" که صرفاً در خدمت پیشبرد مبارزه عملی و روزمره توده‌ها بود. ایدئولوژی در چنین شرایطی یک سیستم فکری در خدمت توجیه این یا آن تاکتیک، این یا آن شرایط خاص است، نه سیستمی برای هدایت عمومی مبارزه. یعنی تئوری نه ناظر بر پراتیک مبارزه طبقاتی و راهنمای آن، بلکه عمدتاً تابعی است از الزامات تاکتیکی روز و مقتضیات سیاسی لحظه‌ای. بدین ترتیب طبق اصل "پراتیک بدون تئوری انقلابی نابیناست" مجموع تاکتیکهای سازمان فدائی نیز هرچند بنظر میرسید از یک خط انقلابی پیروی میکند ولی درست بدلیل عدم وجود چنین خط مشی و تئوری انقلابی فاقد هرگونه چشم‌انداز و افق سیاسی روشن بود. نه تاکتیکهائی که از یک بینش استراتژیک سرچشمه بگیرد و در رابطه دیالکتیکی با آن قرار گیرد، نه تاکتیکهائی که تجسم مادی یک خط مشی انقلابی باشد، بلکه تاکتیک‌هائی که میان تجربه روزمره و سنت‌های انقلابی سازمان فدائی معلق است.

این درست است که تاکتیک در رابطه با شرایط مشخص تعیین میشود، ولی خود "شرایط مشخص" با چه تعیین میشود؟ چون دیگر خود این شرایط را نمی‌توان متقابلاً با تاکتیک "مشخص" کرد. بلکه تنها وسیله تشخیص این شرایط دیدگاه‌های مشخص سیاسی ـ ایدئولوژیک است. سازمان فدائی برای اتخاذ تاکتیک نیازمند "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" بود، ولی برای رسیدن به این تحلیل نیز به ایدئولوژی پرولتری و به یک تئوری سیاسی انقلابی نیازمند بود ولی اگر چنین ایدئولوژی و چنین خط مشی‌ای وجود نداشته باشد ـ که نداشت ـ چه می‌بایست کرد؟ راه دیگری جز [illegible] موضع [illegible] این واقعه یا آن واقعه نمی‌ماند. در واقع در این مقطع این استراتژی سازمان فدائی نبود که تاکتیک های آن را شکل میبخشید ـ که این تاکتیکهای سازمان فدائی بود که ـ بطور خود بخودی ـ استراتژی آن را شکل می‌بخشید.

[illegible]

قرار میگیرد، نهایت شکنندگی و آسیب‌پذیری خود را به نمایش خواهد گذاشت. اگر معیار، تجارب روزمره است، در شرایط پیچیده و حتی متناقض، کدام تجربه را باید معیار قرار داد؟ تجربه حمایت میلیونی مردم از جمهوری اسلامی یا تجربه "مبارزه" مسلحانه" خلق کرد علیه همین جمهوری اسلامی؟ چه کسی مبارزه" ضد امپریالیستی میکند: خلق کرد یا خط امام؟ اگر خلق کرد و دیگر خلقهای مبارز در راستای انقلاب قرار دارند، پس تکلیف میلیونها نفر از توده‌های حامی این حکومت و وظائف سازمان فدائی در قبال آن چیست؟ بینش پوپولیستی و عمل گرا و بینش غیر پرولتری و غیردیالکتیکی در برابر این به اصطلاح "تناقضات" دچار سرگیجه میشود. واقعه سفارت اولین ضربه را به این تعادل شکننده" اپورتونیستی وارد آورد و سازمان فدائی را یک گام بسوی خط امام سوق داد و جای تحلیل های تجربی گذشته، تحلیلهای تجربی جدیدی نشست. شرایط جدید سیاسی ذهنیت پوپولیست و عمل گرای سازمان فدائی را با "تناقض" حادی روبرو ساخت و موضع تسلیم‌طلبانه سازمان فدائی در دو فراز مهم حیات سیاسی آن نتیجه منطقی این "تناقض" لاینحل بود: واقعه گنبد و حوادث دانشگاه. "تناقضی" که سرانجام در "کار" ۵۹ "گشوده" شد و بلافاصله با واکنش انقلابی جناحهای درون آن روبرو گشت. از این ببعد دیگر "توده‌های متوهم" نه میلیونها نفر از حامیان ناآگاه جمهوری اسلامی بلکه خلقهای کرد و ترکمن، کارگران آگاه و مبارز و غیره بودند.

واقعیت این بود که سازمان فدائی می‌بایست به این پیچیدگی‌ها و حتی این به اصطلاح "تناقضات" توجه کافی میکرد. ولی درک پوپولیستی و غیر دیالکتیکی سازمان فدائی در اینجا خود را به نمایش گذاشت که این "تناقضات" ظاهری را تا سطح یک تناقض واقعی "ارتقاء" داد و سپس خود را ملزم کرد که از این "دوراهی" سرنوشت یکی را برگزیند. سازمان فدائی نمی‌توانست ـ و در مقاطعی دیگر نمی‌خواست ـ درک کند که این گرایشات و حرکات متفاوت و حتی ظاهراً متناقض نه متناقض، بلکه وجوه مختلف یک پدیده مرکب و کثیرالجوانب است که تنها بینش مسلح به ماتریالیسم دیالکتیک قادر به تحلیل آن بمثابه حرکت متضاد (و نه متناقض) دیالکتیکی است. فقط چنین بینشی میتوانست رابطه دیالکتیکی بین آن مبارزه و این توهم و حتی نطفه آگاهی درون همین توهم شکننده را شفافیت دهد و پوپولیست هائی امثال سازمان فدائی سال ۵۸ را از خطر یکجانبه نگری و حتی مطلق نگری نجات دهد. لنین در اشاره به به اصطلاح "تناقضات" جامعه سرمایه‌داری میگوید:

"فقط مارکسیسم، یعنی تئوری ماتریالیسم دیالکتیک، است که میتواند این تضادهای واقعیت زنده و تضادهای تاریخ زنده سرمایه‌داری و جنبش طبقه کارگر را دربرگیرد. ولی، لازم به توضیح نیست، که توده‌ها از زندگی می‌آموزند نه از کتابها، و از همین روست که [illegible] افراد یا گروهها

مقاومت دانشگاه و سازمان فدایی:

از اپورتونیسم تاکتیکی تا تسلیم طلبی استراتژیک

ما اینک در آستانه اولین سالگرد مقاومت شورانگیز و حماسه‌آفرین دانشجویان مبارز و انقلابی میهن‌مان در برابر [illegible] سراسری به حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم قرار داریم. مقاومتی که بدون شک در تاریخ جنبش پرافتخار دانشجوئی جای شایسته خود را برای همیشه حفظ خواهد کرد. روز اول اردیبهشت [illegible] ولی [illegible] اسنحاله [illegible] جنبش کمونیستی و [illegible] شکل‌گیری [illegible] اپورتونیسم در آن، بدون شک هیچ وجه [illegible] ۱۲ [illegible] ندارد [illegible] برای جنبش دانشجوئی بطور اعم و جنبش کمونیستی بطور اخص، روز اول اردیبهشت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نه صرفا از این زاویه که اول اردیبهشت [illegible] انقلاب در برابر ضد انقلاب بود. نه از [illegible] صرفا [illegible] انقلابی حاکم [illegible] که [illegible] سیاسی [illegible] بود [illegible] معاومت، از نظر سیاسی و تاکتیکی که در آن متبلور شد.

می‌توان گفت که اول اردیبهشت [illegible] مشترک مقاومت [illegible] کننده در جنبش کمونیستی در [illegible] با مرزبندیهای [illegible] این [illegible] اردیبهشت [illegible] عملی یک جبهه متحد [illegible] جبهه‌ای [illegible] عمل و در جریان مقاومت و بخاطر [illegible] مقاومت شکل [illegible] سرکوب [illegible] ارتجاع [illegible] سازمان فدائی از جبهه مقاومت، عملا [illegible]

[illegible]

[illegible] واقعی بود [illegible] ساز برای جنبش کمونیستی [illegible] کوران بزرگ تجربه عملی [illegible] پرتحرک و [illegible] تاکتیکی را می‌طلبید که می‌بایست ره به‌سوی [illegible] و برای اولین بار تاکتیک [illegible] اهمیت و جایگاه آن در مبارزه سیاسی کمونیستها [illegible] این درست بود که مقاومت دانشگاه [illegible] جبهه‌ای [illegible] جریانات مختلف جنبش کمونیستی [illegible] ولی [illegible] بود [illegible] شده بود [illegible] جبهه [illegible]

* اول اردیبهشت [illegible] که اپورتونیسم [illegible] داده بود [illegible] مقاومت و [illegible]

بیکار با تمام نیرو در صدد برآمد تا به گرایشات آنارشیستی خود جامه عمل پوشاند. رفقای پیکار در جریان مقاومت و بویژه بعد از آن این فرصت را غنیمت شمرده و از طریق دانشگاه و به کمک دانشگاه و دانشجویان مبارز میخواستند انقلاب "سازند". تئوری اعتلاء انقلابی رفقای بیکار از جریان دانشگاه به بعد بود که جایگاه خاص خود را در سیستم فکری سازمان بیکار بدست آورد.

* اول اردیبهشت نقطه عطف بود. راه کارگر با تمام نیروی خود تلاش کرد تا به خط تاکتیکی خود جامه عمل بپوشاند: معاومت آگاهانه

ولی با تسلیم طلبی سازمان فدائی و چپ‌رویهای سازمان بیکار عملا در آن مقطع نتوانست فعالانه در جهت تحقق خط خود مبارزه کند. ولی با این حال مقاومت دانشگاه جدی‌تر از هر زمان دیگر اهمیت و جایگاه تاکتیکهای انقلابی را چه در سطح جنبش و چه در سطح تشکلات مطرح ساخت.

اکنون باید بررسی مواضع گروههای شرکت کننده در مقاومت دانشگاه به نظر زائد برسد ولی بررسی آن از این دیدگاه اهمیت ویژه‌ای برای خود کسب میکند که با نگاهی مجدد [illegible] مواضع گروههای شرکت کننده در مقاومت [illegible] تاکتیکهای اپورتونیستی سازمان فدائی و [illegible] تاکتیکی سازمان بیکار [illegible] که اولی [illegible] اتخاذ [illegible] اپورتونیستی [illegible] های [illegible] جنبش کمونیستی [illegible] مقاومت دانشگاه [illegible] تحلیل [illegible] حماسه مقاومت [illegible] علل و عوامل آن [illegible] سازمان فدائی از جنبش [illegible] روشن وجدی و عملی [illegible]

[illegible]

فدائی در [illegible] هجوم [illegible] دانشگاهها [illegible] سرکوب [illegible] دموکراتیک [illegible] بود

"هیئت حاکمه دستور سرا بداری به‌سوی سنگرهای آزادی و استقلال ایران را صادر کرد (۱) رویدادهای چند روز اخیر نشان آنکه نهادهائی را در رابطه با نبودهای عمل رئیس جمهور و حزب جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت حاکی از ابعاد و خطر آنها در سرکوب جنبش انقلابی دانشجوئی ایران است." (۲) (تاکید از ماست)

[illegible] به دانشگاه جنبش [illegible] مبارزه طبقه کارگر ایران هر روز ابعاد طبقاتی گسترده‌تری می‌یابد. این مبارزات که در چشم‌انداز خود علیه تمامی طبقه سرمایه دار ایران [illegible] محافل

هستند نمی‌توانند به مقابله جدی برنیانگیزد. جنبش انقلابی دانشجوئی.. برای این بخش از نیروهای اجتماعی که در قدرت سیاسی سهیم هستند یک دشمن فعال به‌حساب می‌آید." (۳) (تاکید از ماست)

و در توضیح عواقب این سیاستها "ارتجاعی" و راه مقابله با آن می‌نویسد:

"این سیاستها مشخصا در جهت تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی مردم ما و تقویت مواضع امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکاست از اینرو مبارزه قاطع همه نیروهای ضدامپریالیست، ترقیخواه و انقلابی با این سیاستها و افشای ماهیت آن، توضیح دقیق و روشن سیاستهای سرکوب شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور به توده‌های میلیونی مردم از هم وظایف انقلابیون است. مقاومت قاطع و سرتاسری در برابر چنین سیاستهای ارتجاعی به تضعیف هرچه بیشتر حزب جمهوری اسلامی و سیاستهای نفاق افکنانه و ارتجاعی آن خواهد انجامید." (۴)

این تحلیلها گوشه‌ای از ارزیابی‌های سازمان فدائی از حرکت دانشگاه بود. ولی آیا سازمان فدائی حتی به این تحلیل های - هرچند نا پیگیر - خود درعمل وفادار ماند؟ آیا حرکت تسلیم‌طلبانه آنها در جریان دانشگاه منطبق بر دستورالعمل "مبارزه قاطع همه نیروها ... افشای ماهیت آن ... توضیح دقیق سیاست های سرکوب ... مقاومت قاطع و سرتاسری دربرابر چنین سیاست‌های ارتجاعی..." بود؟ چرا سازمان فدائی به‌عوض "مبارزه قاطع"، عملا قاطعانه تسلیم شد و بجای "مقاومت سرتاسری" در سراشیب یک "تسلیم سرتاسری" سقوط کرد؟

واقعیت این بود که اپورتونیسمی که در سازمان فدائی - از مدتی پیش بویژه بعد از واقعه سفارت - لانه کرده بود، در هرگام از جنبش واقعی توده‌ها، گامی به پس گذاشت و در هرگام از پیشروی ارتجاع و سرکوب توده‌ها و نیروهای انقلابی، از گردش باز ماند. [illegible] از پس خود را در برنامه و تاکتیکهای این سازمان متجلی کرد. اپورتونیسم هرچند در مورد سازمان فدائی صرفا یک اپورتونیسم تاکتیکی نبود، با این حال جایگاه ویژه‌ای در تاکتیکهای این سازمان داشت. زمینه این اپورتونیسم [illegible]

ن دانش‌آموزان انجمن
لامی و انجمن دانش
وزان مسلمان بر سر
رگزاری و عدم برگزاری
اسم: درگیری دیگری
بجاد میشود که برای
قراری نظم سپاه و
ربانی وارد عمل
شوند پس از آن دامنه
رگیری به بیرون از
بیرستان کشیده‌میشود
ر این درگیریها چند
ر براثر پرتاب پاره‌آجر
جوبهای میخداری که
طرف خواهران و
ادران هوادار مجاهدین
لق بکار برده‌شده از
حیه سر مجروح میشوند
به بیمارستان ۱۷
ریور منتقل و تحت
مان قرار میگیرند.
واداران مجاهدین
ی کردند که دامنه
ن درگیریها را به
یکلانکه‌در آن ازطرف سپاه
سداران نمایشگاهی از
ـزار و ادوات و آلات
نگی تشکیل شده است
وردا ستقبال مردم شهر
دع گردیده بکشانند و
تی با پرتاب سنگ و آجر
دادی از شیشه‌های
ایشگاه را شکستند که
باد بطورجدی وارد عمل
شود و مانع از تصرف
جا توسط مجاهدین خلق
یکارها و فدائیان خلق
شاخه اقلیت" میشود.
ی در ادامه سخنانش
زود: هواداران مجاهدین
لق از مدتی پیش در
لبائی که از طرف
ربانی و شهرداری
صب دکه ممنوع شده‌بود
دام به ایجاد دکه‌هائی
رده بودند و مزاحمتها
تحریکاتی در آنجا انجام
دادند که مردم به
ک‌سپاه و شهربانی آمده
آن دکه‌هائی که بطور
رقانونی نصب کرده
دند را برداشتند علاوه
ر این هواداران مجاهدین
لق تکیه فادی‌محله را
ز خویش قرارداده و با
وعیت رفت و آمد از
اعت ۷ شب به بعد
ای خود تشکیل دولتی
اده بودند و در آنجا
اسم ایجاد کتابخانه
ای خود پایگاهی تشکیل
اده بودند در درگیری
سی که آنها به بازار
سانه کرده بودند و
سک بالطوهای نخون

ری در پایان درمورد تعداد مجروحین این حوادث گفت: ما اطلاع دقیقی نداریم ولی تاکنون مجروح‌شدن ۱۷ نفر گزارش شده است.

قائم‌شهر- خبرنگار انقلاب‌اسلامی- درگیریهای دو روز گذشته در قائم‌شهر دوکشته و ۲۶ زخمی برجای‌گذاشت.

دراین درگیریها که تا ساعت‌هشت شب گذشته بطور پراکنده ادامه داشت بادخالت و استقرار ماموران کمیته و نیروهای بسیج درمحلات و نقاط درگیری ظاهرا" پایان پذیرفت.

دراین درگیریها به‌خانه چندتن از هواداران مجاهدین حمله شد و چندین نفرنیز دراین رابطه دستگیر شدند.

همچنین به محل توزیع روزنامه انقلاب اسلامی نیز دراین درگیریها خساراتی وارد شد.

از مجروحین‌درگیری دو نفر بطور سرپائی معالجه وشانزده‌نفردربیمارستان‌های ولیعهد و هلال‌احمر قائم‌شهر بستری شدند.

بنا به‌گزارش واصله یک‌نفر که بعلت اصابت‌ترکش سه‌راهی از ناحیه‌جمجمه بسختی مجروح و در حالت اغماء بسرمیبرد برای معالجه به تهران انتقال یافت. (مشروح گزارش درگیریهای قائم‌شهر درشماره‌های آینده چاپ خواهد شد).

ازسوی دیگر صبح امروز سخنگوی سازمان مجاهدین‌خلق طی تماسی با خبرنگار ما پیرامون حوادث قائم‌شهر اظهار داشت:

" شادنوش، فرماندار قائم‌شهر حدود چهارصد نفر را درمقابل فرمانداری جمع کرد وطی سخنانی برای آنان اظهار داشت: ... از تمام گروهها میخواهیم بیایند جلوی فرمانداری متاظره کنند اگر نیایند هرچه شد گردن خودشان. قبلا توسط حزب توده ازآنان دعوت کردم که بیایند صحبت کنند ولی نیامدند. این تجمع درساعت ۱۱ با خواندن قطعنامه‌ای ... که د... :

مواد آن ترکیه شهربانی ومدارس وشهر ازجنبشی ها ومارکسیست‌ها خواسته شده‌بود. غروب این‌روز (سه شنبه) پس از صحبتهای فرماندار حدود ۲۰۰ نفر ازچماق‌داران به سمت مجاور محله که هواداران مجاهدین درآنجااکثریت دارند حمله میکنند و درگیری ایجاد میکنند و خانه‌های مردم‌راآتش میزنند. پشت سرآنها پنج‌ماشین از کمیته‌ها میآیند وتیراندازی می‌کنند که درضمن به۸نفراز

خواهران که درنزدیکهای آنان بودند اصابت میکند در همان لحظه اول یکی از خواهران بنام رویا رحیمی‌براثر اصابت گلوله به مغزش به شهادت میرسد،یکی دیگر از خواهران بنام زری (سمیه) نقره‌قاجار چند لحظه بعد بشهادت میرسد در مجموع ۸نفر براثر اصابت گلوله مجروح شده‌اند که‌حال هر ۸ نفر آنها وخیم

است و طبق آخرین گزارشات رسیده یکی دیگر از مجروحین‌براثر جراحات وارده درگذشته است "سخنگوی‌مجاهدین افزود: " دیروز نیز بهنگام تشییع‌جنازه شهدای حوادث دیروز این درگیریها ادامه یافت و شهر همچنان متشنج است "وی مسئولیتهای مسئولین رسمی را خصوصا" در رابطه با فرماندار یادآور شد.

وی‌درمورد درگیریهای آمل گفت: براساس اطلاعاتی‌که تاکنون به دست من رسیده‌است، "ساعت ۱۱ صبح حدود شش پاسدار مسلح به همراه ۵۰ نفر دیگر به مراسمی که در دبیرستان امام‌خمینی برگزار میشد حمله بردند که منجر به درگیری شده و تعدادی از هواداران مورد اصابت گلوله واقع شده و مجروح‌شدند"

آخرین تحولات و بررسیهای مربوط به بازگشائی دانشگاههای کشور اعلام شد

فرهنگی طی میکند با بکار گرفتن تمامی امکانات پزشکی موجود در کشور ظرفیت‌دانشکده‌های پزشکی کشور تا دوسال آینده به سه برابر افزایش میابد.
بهرحال اولین بخش این گفت وشنود را باهم میخوانیم

در آغاز برنامه آقای عبدالکریم سروش یکی از اعضای ستاد انقلاب‌فرهنگی گفت: آماده‌ایم تا به سئوالات هموطنان خواستار خودمان پاسخ بگوئیم. در حقیقت چهارنفر اعضای تمام‌وقت ستاد انقلاب‌فرهنگی هستند. و غیراز این عده آقایان دکترباهنر و آقای دکترعارفی وزیرعلوم نیز در بعضی ازجلسات ستاد شرکت میکنند و در حالیکه بعلت گرفتاریهای بسیارزیادکه در کارهای وزارتی دارند آنها نمیتوانند بصورت تمام‌وقت درکارهای ستادشرکت کنند. بطورکلی و باز همچنانکه عموما مستحضر هستند، ستاد از بدو تشکیل خودش اقدام به تشکیل کمیته‌هائی برای برنامه‌ریزی‌های آموزشی و همچنین پرداخت به اموری که مربوط است به آموزش پیش‌دانشگاهی و تنظیم برنامه‌ها و دروس دبیرستانها و نظام آموزشی آنجا که تناسب با کیفیت‌کار دانشگاههای آینده داشته باشد، پرداخت به‌مسئله تبیین خطوط‌اساسی‌دانشگاه اسلامی که بنا است بعدا در این کشور احداث شود. پرداخت‌به تبیین نظام‌مدیریت و سازمانی‌دانشگاه‌های این کشور و همچنین به مسائل مربوط‌به ادغام و تاسیس انحلال و توزیع دانشگاههای کشور واموری که الان جریان دارد. همچنین به مسئله اشتغال اساتیدی که پس از توقف تدریس دانشگاهها آزاد شده بودند یعنی از شغل تدریس آزاد شده بودند و کاری نداشتند ایجاد شغل کند و از جهت رفع نیازهای جاری کشور و باین‌خاطر دو بازوی مهم‌برای ستاد بوجود آمد. یکی جهاددانشگاهی و دیگری کمیته ترجمه و تالیف و تصحیح کتابهای درسی که البته دامنه کارش از حدود کتابهای درسی محض فراتر میرود و به امور فرهنگی بطورعام می‌پردازد و همانطورکه ما درمصاحبه‌هائی که درابتدای تشکیل‌ستاد انجام شد گفته بودیم بنا است که در اثر اینکار بامید خدا و به همت استادانی که همکاری میکنند یک سیر فرهنگی در این جامعه جاری شود. والان هم ما و سایر برادران و خواهران اساتید که با ما در ستاد و در دانشگاهها همکاری میکنند و خیل عظیمی را تشکیل میدهند و همه مشتاقانه در اینکار میکوشند یک مجموعه عظیمی است که همه‌شان امیدبسته‌اند و همت خودشان را گماشته‌اند برای اینکه انشاءالله هنگام‌بازگشائی و نوگشائی دانشگاهها، این‌دانشگاهها از کیفیت و محتوا و سطح و اسلامیت مطلوب و شایسته‌ای برخوردار باشد. این مجمل امر ستاد و موجودیت و هویت و عملکرد ملخص او است و انشاءالله در اثر سئوالات و سخنانی که بعدا گفته خواهد شد این اجمال به تفصیل درخواهد آمد.

آنگاه سئوالات تلفنی و نظرخواهی که ازگروه‌های مختلف مردم بعمل آمده بود همراه باپرسشهای مجری برنامه مطرح شد که اعضای ستاد انقلاب‌فرهنگی به آنها پاسخ گفتند. مشروح کامل این گفت وشنود‌که عینا برروی نوار ضبط شده است از نظرتان میگذرد.

ادامه دارد

سال دوم - تکشماره ۱۵ ریال

در صفحه ۳

باتهاجم هماهنگ وگسترده نیروهای نظا...
دشمن درچند جبهه غرب بسختی شکست خ...

آخرین تحولات و بررسیهای مربوط به بازگشائی دانشگاهای کشور

● از اساتید حوزه علمیه قم و فارغ التحصیلان رشته‌های الهیات و سایر رشته‌های مناسب برای آموزش معارف اسلامی در دانشگاهها استفاده می‌شود

● تمام همت ستاد انقلاب فرهنگی اینستکه دانشگاههائی باز شود که وابستگی علمی، صنعتی و فرهنگی ما را به بیگانگان قطع کند

گروه خبر:
آخرین تحولات مربوط به چگونگی بازگشائی دانشگاهها وتغییرات اساسی در دوره‌های آموزشی متوسطه ونیز ضوابط پذیرش دانشجو با توجه به نیازهای مبرم جامعه دریک بحث تلویزیونی که سه‌شنبه شب از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد موردبحث و بررسی اعضای ستادانقلاب فرهنگی قرار گرفت. به لحاظ اهمیت رویدادها و تحولات دانشگاهی درشرایطی که بحث بازگشائی دانشگاهها درابعاد گسترده‌ای در تمام ابعاد جامعه مطرح است عین این گفت وشنود از نوار پیاده شده است از نظرتان خواهد گذشت.

دراولین بخش، این گفتگو چند تن از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در رابطه با پرسشهای مطرح شده، آخرین تحولات وطرحهای مربوط به آینده دانشگاههای کشور را اعلام کرده‌اند.

دربخش، اول این گفت وشنود ستاد انقلاب فرهنگی اعلام کرد که براساس طرحی که مراحل پایانی تصویب خود را درگروه پزشکی ستادانقلاب

در صفحه آخر

دراثر انفجار بمب درنیاوران دونفر کشته و ۹ نفر ...

درگیریهای قائم‌شهر و آمل چند کشته و ۸۶ زخمی بجای ...

دراین تهاج... ۳۰۰ عراقی ... اسیر تخلی...

متعاقب این تهاجم ...
ازچند مو ضع ...
کشور ...

بازای هر کوپن معادل ۸۰۰ لیتر نفت مشعل از

لازم مجددا" به اطلاع عموم خواهد رسید.

یکهزار لیتر نفت ۳۰۰۰ ریال از مصرف کننده

کمبود سوخت نخواهد داشت.

واردات علوفه به کشور

تهران ــ خبرگزاری پارس ــ واردات علوفه دام در شش ماهه دوم سال گذشته اعلام شد.

روابط عمومی وزارت کشاورزی و عمران روستائی اعلام کرد، بنابر گزارش صندوق عمران مراتع طی ۶ ماهه دوم سال گذشته درجهت تامین قسمتی از علوفه مورد نیاز دامداران کشور ۲۰ کشتی ذرت به ظرفیت ۷۰۰ هزار تن، ۲۰ کشتی جو بظرفیت ۵۲۰ هزار تن، ۶ کشتی سویا بظرفیت ۱۸۰ هزار تن وارد کشور شده است و وارد بازار مصرف گردیده است.

این روابط عمومی افزود: در سال گذشته سعی شده است دست واسطه‌ها و دلالها از توزیع علوفه در انبارها واطراف کارخانه‌ها قطع شود و علوفه به مصرف کننده اصلی که همان مرغداران و دامداران کشور هستند داده شود. و این طرح در سال جاری با شدت وجدیت بیشتر دنبال خواهد شد.

انقلاب فرهنگی واقعی، موضوعی است که حتی در محدوده دانشگاهها نیز ما از دیر باز بر آن اصرار ورزیده‌ایم و معتقدیم که بایستی دگرگونی اساسی در سیستم آموزشی دانشگاه بوجود آید. و بررسی طرح آن می‌بایست توسط شورای منتخب در یک فضای انقلابی و آزاد انجام پذیرد.

از این نظر ما رئوس پیشنهادات خود را مطرح می‌کنیم:

۱ ــ بازگشائی هرچه سریعتر دانشگاهها که البته می‌دانیم علیرغم همه ادعاهای مرتجعین در این روزها، بسیار بعید می‌نماید و تنها در اثر فشار شدید مردم ممکن است دست به این کار بزنند.

۲ ــ انحلال جهاد دانشگاهی، بعنوان عامل اهداف و نیات حزب که سدی در راه برقراری یک دانشگاه آزاد و مردمی است.

۳ ــ ایجاد شوراهای واقعی منتخب از اقشار دانشجویان کارکنان و استادان دانشگاهها و بدست گرفتن کلیه اختیارات دانشگاهی، اعم از آموزشی، اداری و . . .

۴ ــ محکوم کردن تصفیه‌های عقیدتی و تاکید بر لزوم تصفیه عناصر ضدانقلاب و وابسته به رژیم سابق.

۵ ــ تاکید بر تغییر بنیادی نظام آموزشی در دانشگاهها در جهت تحقق انقلاب فرهنگی واقعی که البته ضروری است توسط همان شوراها و با مشارکت کلیه دانشگاهیان و صاحب‌نظران انجام گیرد. و هیچ فرد و گروه و جریانی نمی‌تواند از خارج و بطور حداکانه نظامی را بر دانشگاهها تحمیل کند.

پیشنهاد استادان دانشگاهها

● پیشنهادات استادان متعهد دانشگاهها و مدارس‌عالی به شرح زیر میباشد:

"برای رفع هرمشکل، بایستی بسراغ ریشه و مبداء آن رفت و گره اصلی را باز کرد براین‌اساس با روشن شدن واقعیت مسئله به تعطیل کشاندن دانشگاهها، بنظر ما مقدم به هر چیز، بازگشائی دانشگاه و انحلال جهاد دانشگاهی است که این کار درواقع بمعنی کوتاه‌کردن دست حزب انحصار ــ طلب حاکم از سرنوشت و مقدرات دانشگاهیان است که طبعا" جدای از دیگر مسائل سیاسی، اجتماعی نیست.

پس از بازگشائی هر چه سریعتر دانشگاهها ضرورت دارد تا امکان مشارکت فعال تمام اقشار دانشگاهی (دانشجویان و کارکنان و استادان) از طریق شوراهای منتخب و مردمی، فراهم گردد. تصفیه عناصر ضد انقلاب و وابسته به رژیم سابق (که طبعا" با تصفیه‌های عقیدتی رایج متفاوت است) نیز در ردیف همین پیشنهاد است و همه این شرایط هستندکه میتوانند زمینه مناسب را برای یک دگرگونی در دانشگاهها فراهم آورند. یک دگرگونی واقعی در نظام آموزشی و تطبیق آن با نیازهای یک جامعه انقلابی که ما نیز از همان آغاز پیوسته به آن تاکید داشته‌ایم.

دگرگونی‌ای که در جهت مبارزات ضد امپریالیستی و راهگشا بسوی جامعه‌ای توحیدی و عاری از طبقات باشد."

* * *

● آقای تکمیل همایون در مورد بازگشائی دانشگاهها اظهار میدارد که بعقیده او بستن دانشگاهها غلط بود و حالا بازکردن آنها هم با همان معیارهای گذشته غلط در غلط است.

او میگوید: "انقلاب فرهنگی بنیادمند در گرو عملکردهای انقلابی‌در تمام شئون سیاسی واقتصادی واجتماعی است بنابراین تا دولت متعلق به انقلاب برسر کار نیاید و تا سیاست وزارتخانه‌ها و نیازمندیهای جامعه بدرستی شناخته نشوند، دانشگاهها و آموزش عالی بعنوان پاسخ دهنده به نیازها، کارآئی و توانمندی پیدا نمیکنند. بزبان دیگر دانشگاهها برآورنده خواستهای علمی و فرهنگی و فنی جامعه است و حکومت نظم‌دهنده این خواستها و جهت‌بخش به آنها است.

وی در جای دیگر از سخنش میگوید: ". . . . بهمین دلیل قصد دانشگاهیان کشور این است که در "دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور" گرد آیند و در فضای آزاد و اسلامی در تمام مقوله‌های آموزشی به گفتگو نشینند تا راه رسیدن به دانشگاه بارور و پرثمری را که شایسته انقلاب عظیم ملت ایران باشد، بازیابند.

بقول بنیانگذار جمهوری‌اسلامی ایران که در یکی از سخنرانیهای خود فرمود:

"دانشگاهی لبریز از علم، لبریز از تخصص"

گفتگو با دکتر احمد بهشتی

از صفحه ۳

برای این برنامه ۱۵۰ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده. اما هنوز کسی در این مورد اقدامی نکرده منطقه‌فسا هم برای‌کشاورزی‌مستعد است و هم دامداری و هم درختکاری.

من فکر می‌کنم اگر ماهی ۳۰۰۰ ریال حقوق به کشاورزان ۶۰سال بدبالا بدهیم دردی دوا نمی‌شود طبق محاسبه‌ای که یکی از کارمندان سازمان برنامه و بودجه اصفهان کرده بود، در سال باید حدود ۴ میلیارد و ششصدمیلیون تومان از این بابت پول بدهیم. بدون اینکه کمکی به تولید کرده باشیم. در حالی که اگر همین پول را به مصرف احیاء قنوات مملکت برسانیم، هم کمک به تولید کرده‌ایم، هم نیاز کمتری به سوخت و موتور آلات داریم و هم نیاز همان ۶۰سال به بالاها را تامین کرده‌ایم.

بگذرم، آخرین سخنم باز حرف مردم است که می‌گویند: دولت می‌تواند به‌وسیله گازرسانی به فسا هم ازدرآمد خوبی برخوردار شود و هم مردم را از مصیبة کمبود نفت نجات بدهد. اخیرا با آقای آیت‌اللهی که در وزارت نفت هستند، در این مورد صحبت کردم. ایشان می‌گفتند جزء طرحهای دولت است و بوسیله لوله‌ای که از بندرعباس کشیده‌می‌شود گاز شهرهای استان فارس تامین خواهد شد. از مسئولین میخواهم که در این مورد هرچه سریعتر اقدام کنند. و همچنین می‌گویند: چرا شهرستانی که مرکز تولید پنبه است دارای یک کارخانه پنبه‌پاک‌کنی نباشد؟ و نیز می‌گویند: با تاسیس کارخانه‌ای نظیر صابون‌سازی و غیره می‌شود برمشکل بیکاری جوانان فائق آمد.

وی افزود من تصور می‌کنم ساختمانی که هم‌اکنون پی‌ریزی میشود بدرون جالب خواهد بود که چشم همه دنیا درآینده به آن خیره خواهد شد و این بنا نمونه‌ای خواهد بود برای ملل مستضعف کمال کاناترک گفت: من اطمینان دارم زیرسقف این بنا دوملت به

تعیین سرپرست شرکت ساختمانی بنیاد م...

ازسوی محمدعلی رجائی نخست‌وزیر محمد شهاب گنابادی وزیر مسکن و شهرسازی با حفظ سمت

گمشده

مدت طولانی است از خواهرانمان مل...

محمدحسین و ملک سلطان اهل قریه توج...

از خودآنها و یا کسانی که اطلاع از آنها د...

شماره تلفن ۷۳۲۵۸۶ تماس بگیرند.

علی، اصغر، مراد و پری عبدلی

مجمع عمومی شورای ... بیمه ایران

در روز دوشنبه ۱۳۶۰/۲/۱۴ س...

محل سندیکای نمایندگان بیمه واق...

شمالی نبش کوچه دیبا ساختمان بن...

تشکیل میشود.

از کلیه اعضای محترم خواهشمن...

تعیین شده در جلسه مزبور حضور به...

دستور جلسه:

گزارش کارهای انجام شده و ت...

مدیره

شورای نمای...

علت باز بودن ...
در سال جاری با درنظر گرفتن مناطق جنگ‌زده ما حدود ۱۵ میلیون تن سیمان احتیاج داریم حال آنکه اگر تولیدات ما در کیفیت خوب انجام شود و واردات نیز بدنحو مطلوب انجام شود موجودی ما رقمی حدود ۱۲/۵ میلیون تن خواهد بود و این کمبود یکی از عواملی است که باعث اخلال در بازار میشود و موجب سوءاستفاده افراد سودجو میگردد و درنتیجه تورم شدیدی برگرده مردم فشار خواهد آورد.

لازم بتذکر است که بزرگترین رقم واردات ما در طول تاریخ ۸۰۰ هزار تن بوده که ۱۰۰ هزار تن آن نیز سنگ شده ودر دریا غرق شده است البته این ...

... تورم زیاد ...
دولت اینست که در سال جاری دستمزدها را ثابت نگه دارد تا قدرت خرید مردم افزایش نیابد تلاشمان اینست که از طریق ستاد بسیج اقتصادی با کنترل توزیع ثبات قیمتها را حفظ نمائیم وزیر مشاور در امور اجرائی در پایان سخنانش گفت: همه مشکل ما بوروکراسی نیست بلکه مشکل اینست که نحوه استفاده صحیح از این سیستم اداری را نمی‌دانیم درحال حاضر ۹۰% افرادی که در ادارات هستند متعهدند اما متاسفانه از نیروی آنها استفاده نمیشود.

سمینار بررسی طرح جدید توزیع سیمان ومشکلات توزیع کالا امروز نیز ادامه خواهد داشت.

«انقلاب فرهنگی»

از صفحه ۹

وی در جای دیگر توضیح می‌دهد که آنها پس از چند ماه آسیب‌زدن به جامعه و علم و حیف و میل صدها میلیون تومان بودجه ملت غارت شده و جنگ‌زده، زمانیکه بمناسبت ۲۲بهمن ماه، روز پیروزی انقلاب، شماره ویژه معرفی ستاد انقلاب فرهنگی (مجله فرهنگ انقلاب) بدست مشتاقان رسید، معلوم شد اعضای ستاد، با آن همه روشگریها و آن همه آثار و مدارک اسلامی و سخنان آموزنده امام خمینی، هنوز هم به یک تعریف که آغازگر همه کوششهای بعدی می‌توانند باشد، نرسیده‌اند و آن "چگونگی دانشگاه اسلامی" است.

"به گمان من، شورای انقلاب فرهنگی، از حقانیت اجتماعی برخوردار نیست. دانشگاهیان به هیچ وجه به آن نه اعتقاد دارند و نه امید بسته‌اند و در نظر مردم نیز کان‌لم یکن می‌باشد و گوئی در رابطه با جامعه، "سازمان انحلال‌یافته" بشمار می‌رود."

* * *

یادآوری می‌کنیم که بسیار مایل بودیم تمامی این مسایل مطروحه‌را با اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در میان می‌گذاشتیم تا آنها نیز ضمن پاسخ به یک یک انتقادات، وضعیت و چگونگی عملکرد ستاد و مشکلاتی راکه با آنها روبرو هستند با ما مطرح می‌کردند و ما نیز در اختیار خوانندگان قرار می‌دادیم. ولی متاسفانه اعضای ستاد چنین امکانی را نه برای خود و نه برای ما، بوجود نیاوردند.

پیشنهاداتی برای رفع مشکل بازگشایی دانشگاهها

● آقای آیت‌اللهی دراین مورد می‌گوید بایداعضای ستاد انقلاب‌فرهنگی صرف‌نظر از عقاید سیاسی خود و وابستگی به جریانهای مختلف سیاسی کشور با بی‌طرفی کامل عمل کنند و حتی‌المقدور بکوشند تا از افراد صلاحیتدار و بی‌طرف و غیروابسته به‌گروههای سیاسی بهره‌جویند. تابدین‌وسیله‌باب فرصت‌طلبی‌ها بسته گردد و ستاد انقلاب بتواند با کوشش بیشتر در زمان کمتر به آنچه خواست امام و مردم است، برسد. همچنین ستاد از طرف دیگر بکوشد که حداقل هر دو هفته یکبار همه چیز را با مردم که رای‌شان "میزان" است در میان گذارد و نظرات آنها را نیز در کار خود دخالت دهد.

● آقای شعار در توضیح پیشنهاداتش اظهار داشت که ستاد انقلاب‌فرهنگی باید به کار اصلی خود یعنی برنامه‌ریزی دقیق، با استفاده از متخصصین، بپردازد و در مورد نظام آموزشی (واحدی یا سالانه) و نظام اداری (شورایی یا انتصابی و تعیین میزان همکاری و شرکت دانشجویان، کارمندان و استادان در اداره دانشگاه) تصمیم‌گیری نماید.

وی در ادامه پیشنهاداتش توضیح داد که چون پس از موضوع برنامه‌ریزی که امری اساسی است ـ مهمترین مسئله کمبود هیئت علمی می‌باشد، بنابراین بهتر است که درسال جاری دانشگاهها دانشجوی جدید نپذیرند. فایده این عمل یکی جبران کمبود اساتید (البته تا حدی) و دیگری به تعویق‌انداختن مسئله کنکور ـ که یکی از گرفتاریهای بزرگ وزارت فرهنگ و علوم عالی است ـ می‌باشند. زیرا تجربه نشان داده که اگر فقط بعضی از رشته‌ها دایر گردد این امر جز تشنج نتیجه‌ای نخواهد داد. بدین جهت بهتر است تمام رشته‌ها باز شوند، فقط برای سال اول دانشجو نگیرند.

والبته در مورد رشته‌هایی که اولویت دارند مانند پزشکی و فنی، باید سال اول نیز دایر بشود. وی تاکید کرد که تمام این پیشنهادات بشرط این است که مسایلی که به آنها اشاره شد مثل برنامه‌ریزی نظام آموزشی و اداری در عرض چندماه آینده مسجل شوند.

* * *

● آقای ملکی در مورد راه‌حل رفع بن‌بستی که جامعه دانشگاهی دچار آن گردیده است، می‌گوید که به‌نظر او بهترین روش، همانطور که امام و رئیس‌جمهور دستور فرمودند و مقامات نیز ادعای آنرا دارند که موافق بحث آزاد در زمینه‌های مختلف مملکتی هستند، به بحث آزاد گذاردن مسئله تعطیلی و بازگشایی مجدد دانشگاهها می‌باشد. تا دست‌اندرکاران به اصطلاح انقلاب‌فرهنگی با اشخاصی دلسوز به حال کشور و دانشگاهها باهم به‌صحبت و مناظره بنشینند تا به یک راه‌حل مناسب دست یابند.

وی ادامه داد که برای وی باعث تعجب و تاسف است که چرا اعضاء شورای انقلاب‌فرهنگی از مردم گریزانند و حاضر نیستند حقایق را در اختیار مردم بگذارند. "من فکر می‌کنم که راه نجات از این بن‌بست گفتن حقایق برای مردم و کمک خواستن از آنها می‌باشد تا به‌اصطلاح معروف توده‌های مردم را در این زمینه وارد صحنه‌کنیم.

نظرات پیشنهادی گروههای دانشجویی برای بازگشایی دانشگاهها

● دانشجویان پیشگام می‌گویند که آنها خواستار بازگشایی دانشگاهی هستند که در خدمت بسط مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک توده‌ها بوده و در جهت تامین منافع زحمتکشان حرکت نماید. براین اساس آنها معتقد هستند که:

۱ ـ دانشگاهها باید هرچه زودتر گشوده شوند.

۲ ـ آزادی فعالیتهای سیاسی و صنفی در محیطهای دانشگاهی تامین گردد.

۳ ـ نظام اداری حاکم بر دانشگاهها باید شورایی (مرکب از نمایندگان منتخب دانشجویان، استادان و کارکنان) باشد.

۴ ـ دگرگونی نظام آموزشی باید توسط شوراهای دانشگاهی در پیوند با تشکلهای واقعی توده‌ای در جهت منافع زحمتکشان صورت گیرد. بدیهی است که با بازگشایی دانشگاهها و انحلال جهاد دانشگاهی باید کلیه امکانات موجود در اختیار شوراهای دانشگاهی قرار گیرد. همچنین هرگونه تصفیه‌ای در دانشگاهها منوط به تصمیم شوراهای دانشگاهی خواهد بود.

ما معتقدیم که اتحاد عمل کلیه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه که مبارزات خودرا تنها با اتکاء به توده‌ها به‌پیش می‌برند و هرچه گسترده‌تر شدن چنین مبارزه‌ای، ضامن تحقق اهداف فوق خواهد بود.

* * *

● اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی دراین مورد می‌نویسند:

"بنظر ما مسئله بازگشایی دانشگاه بعنوان یکی از مسائل جامعه ما منوط به هیچ شرط زمانی نیست، بلکه امری است که باید در اسرع وقت انجام گیرد. البته اگر گره بدست گره‌زنندگان باز نشود، این مردم هستند که همچنانکه قبل از انقلاب با رهبری پدرطالقانی دردانشگاهها را گشودند، این‌بار نیز خود اقدام خواهند کرد. اما طبعا مسئله تغییرات بنیادی سیستم آموزشی بعنوان جزئی از

نوددهای دانشگاهی است که می‌توان هر تحولی را در دانشگاهها به بهترین وجهی انجام داد و به شیوه‌های انحصارطلبانه‌ای که متب درهای بسته می‌خواهد "انقلاب فرهنگی" کند! اما همانطور که اشاره شد کسانی که دانشگاه‌ها را تعطیل کردند، هدف و مطلوبشان نه انقلاب فرهنگی بلکه سرکوب آزادی‌ها و به انحصار درآوردن دانشگاه بود وگرنه کدام دانشگاهی آزاده‌ای با دگرگونی نظام آموزشی مخالف است. برای مثال باید به تلاش استادان دانشگاهها در این زمینه اشاره کنیم که طرحی را درمورد استقلال دانشگاه‌ها به شورای انقلاب ارائه کردیم، طرحی که می‌توانست سنگ نخستین دگرگونی دانشگاه‌ها باشد، ولی حتی از مطرح کردن آن نیز خودداری کردند.

اما درمورد عملکرد ستادانقلاب‌فرهنگی: ما (استادان متعهد) در جزوه‌ای زیر عنوان "گزارش به خلق" شمه‌ای از عملکردهای ستاد انقلاب فرهنگی و بخصوص جهاد ـ دانشگاهی را برشمردیم. گفتنی در این مورد زیاداست. اگرچه بدلیل جو سانسور و اختناق امکان انعکاس آن نیست بهرحال بطور خلاصه کارنامه ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی را در ازهم پاشیدن شورای‌منتخب و ممانعت از تشکیل شوراها، پراکنده کردن استادان، تصفیه‌های عقیدتی و اخراج استادان قراردادی از طریق لغو قرارداد‌هایشان (که در واقع یک نوع تصفیه به حساب می‌آید و این روش در زمان رژیم طاغوتی نیز متداول بوده و برای مسئولین فعلی دانشگاهها بهارث رسیده‌است) توسل به تهدید و ارعاب‌درمورد دانشگاهیان،تهاجم به مراکزآموزش عالی، و ممانعت از ورود استادان به محل کارشان (که در نمونه دانشگاه شریف شاهد آن بودیم) دخالت همه درامور مربوط به دانشگاه‌ها....

اضافه بر همه اینها باید زیان‌های اقتصادی را نیز به حساب آورد، مثلا مخارج دانشگاه‌ها درمدت تعطیلی سه برابر مخارج عادی آن بوده‌در حالیکه هیچ اقدام موثری نیز انجام نشده‌است، همینطور بلااستفاده ماندن امکانات عظیم دانشگاهی که‌حتی برخی از آنها به باد رفته‌است و یا بیکار ماندن استعدادها و انرژی استادان ومربیان ـ دانشگاهی و با یکسال‌تلف شدن عمر دانشجویان و استادان و کارکنان و.... مهم‌تر از همه تعطیلی مهم‌ترین مرکز مبارزات ضدامپریالیستی مردم و....

* * *

● آقای تکمیل همایون، عضو شورای استادان حزب ملت ایران و یکی از فعالان جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران، درباره عملکرد ستادانقلاب فرهنگی خاطرنشان کرد که اعضای شورای ستاد انقلاب فرهنگی که طبق دستور امام خمینی موظف بودند تا از "افراد صاحب‌نظر متعهد" برای انجام برنامه‌ها دعوت بعمل آورند، با کمال تاسف گمان بردند که فقط خود "صاحب نظر متعهد" هستند.

در صفحه ۵

...رهایی از این بن‌بست بحث و ... اعضای ستاد انقلاب با صاحب‌نظران دلسوز و گفتن حقایق به مردم واستمداد جویی از آنهاست. تا مردم وارد "صحنه" شوند.

آقای شعار

عملا" در دانش وپژوهش هردو بسته شد. بعد داستان تخصص را پیش کشیدند وآنرا کوبیدند تا مبادا کسی دم از تخصص بزند. تاآنکه...

حل نخواهد شد. مگر اینکه در این باره تجدیدنظر بنمایند. من معتقدم که‌برای‌اداره‌دانشگاه‌وایجادنظم‌لازم در آنها هیچ راهی بجز دادن ازادی بیان و عقیده وجود ندارد."

چگونگی عملکرد ستاد از نظر گروهها واستادان

● دانشجویان پیشگام (اقلیت) درباره تعطیلی دانشگاهها و نحوه فعالیت ستاد می‌نویسند:

تعطیلی دانشگاهها دراین مدت نتایج زیانباری را به همراه داشته‌است. از جمله می‌توان، اضافه شدن ۲۰۰ هزار دانشجو و ۵۰۰ هزار دیپلمه بیکار به بیش از ۴ میلیون بیکار موجود در سطح کشور را نام برد. چگونه می‌توان دانشگاهها را تعطیل کرد، دانشجویان و دانشگاهیان را به خیابانها ریخت و آنوقت مدعی "انقلاب فرهنگی" شد؟ چطور میتوان بخش عظیمی از سرمایه‌گذاریهای کشور را که بصورت نیروی انسانی، کارگاهها، آزمایشگاهها و... در دانشگاهها منجلی‌است، راکد گذاشت و آنگاه مدعی انقلاب فرهنگی شد؟ یک ارزیابی کلی به روشنی نشان می‌دهد که نقش "ستاد انقلاب فرهنگی" و بخصوص بازوی اجرای آن "شورای جهاد دانشگاهی" در این مدت صرفا زیر پا نهادن اصل شورایی و مدیریت انتخابی، انجام تصفیه‌های عقیدتی و نفی تشکل‌های دمکراتیک دانشگاهی بوده‌است کارنامه "ستاد انقلاب فرهنگی" بجز ارسال پرسش‌نامه‌هایی برای افراد کادر آموزشی، ترجمه تعدادی کتابهای خارجی

...۴ ـ هرسه‌کشور آمریکا، ... سال ۱۹۸۵ فروش‌اسلحه ... حوزه خلیج‌فارس را ... قرار دهد (آمریکا ۴/۲۲ ... نیروی) دریایی و ... خلیج‌فارس و دریای سرخ، ... تانک برای کاردهای ... موشکهای‌زمین به زمین ... مبادلات تجاری مهم، این ... زده‌شده‌است)

۵ـ ملک‌خالدپادشاه عربس... به انگلیس برود وهم‌اکنون ... آمریکا بسر میبرد.

۶ ـ "رابرت گرهارد‌نیو... کیندکار در مسایل آسیا واع... طرف ریگان هست. سفیر آمری... است، نیومن گفته‌است رژیم ... از ثبات و قدرت‌کافی برخوردا...

باکنارهم قراردادن موارد ... وسفرها بسیار سهل خواهد ... و اروپا در منطقه خاورمیانه ... است ناگزیر چه کشورهای این ... چه‌نداشته‌باشندآمریکا ومتحدا... که ممکن‌باشد نیروهای نظامی ... است به‌این منطقه‌گسیل دارند ... هیگ‌وتاچر و هلموت اشمیت ... که پس از سالها این دست ... کاملا "درکنارهم قرار گرفته‌اند ... خودرا از خلیج‌فارس شروع کن... آنکه کشتیهای نظامی و سلاح... این منطقه گسیل دارند باید ...

منطقه به گفتگو بنشینند و به ... حکومتشان تنها در صورتی م... نظامی اقتصادی با آمریکا و ... غیر اینصورت هیچکدام نما... مردم و نیروهای آزادیبخش ... انقلاب‌ایران پیش درآمد ... افزایش رسوخ شوروی وسیله ... کشورهای‌عربستان، کویت. وا... یک منطقه نظامی مشترک درآین... جمهوریخواهان و اروپای و... مناسب کاملا "آماده‌است، ار... همراه با ذخیره میلیاردها تن ... از اینطریق است که میتوان ... رشد فزاینده آنرا که برای ... جبران کرد و هم‌میتوان اطم... افزایش قدرت نظامی و حف... سر قدرت و شکاف بین کشوره... از طرف دیگر بدین ترتیب م... مقابله و یا گریز ازاین حلق... ساخت، برای روشن‌شدن ... خانم تاچر میدهیم. که در ... "معتقداست کشورش طی د... بی‌توجهی وسهل‌انگاری نشان ... شده‌ایم که ازسال ۱۹۷۱ تا ... رفته‌ایم‌تغییروتحولاتی بوجو... اثر قاطعی درجهت تثبیت ا... (لازم بیادآوری است که ... باراست که نخست‌وزیرانگلیس...

مسئله‌ای که دراین میان ... مشکل موجود تلقی کرده ... قبال دولت اسرائیل است ... این کشورها بویژه عربستان ... تثبیت کنند و آنطور که ... امتیازی که از نظر دوری ... هم‌اکنون بطور ضمنی ... مصر به تفاهم برسند ... قبول شرایطی باشد که آمریکا ...

دراینصورت کانون ... بحرانهای‌بزرگ نه‌اسرائیل ... افغانستان ونه کوبا بلکه ... درعین حال آماده‌ترین ... قطب‌بندیهای نظامی ... مربع و بهمان ... الاکنون ماهانی آنرا ... آمریکا بعهده گرفته‌اند ... است آنها ... ...

دیدار رئیس ستاد ...

...ترکت ...سای ...سادی کویت ...کاران ...ت از ...ـد از ...ـ فنی

۱۹۵۰ ...سرای طرح ...ارامورد ...ند داد، ...سزوند ...حمل ...ستاد،

۹ ...

و هفتـم ... ۱۹۷۸ (۲ ... ۱) دولت ... ونیس ... ستان با

جدول ۹۹

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

...ی:

...نمایشنامه معروفی از ... حسین ساعدی "گوهر ... ۲ـ خودکشی مقدس ... ز آفتاب تابان ـ ... تعطیلی قبل از دکتری ... سازمان بسازیهای ... ـ بنیانگزار درام ... اسپانیا ۴ـ روش و ... قسمت پائین لباس ... آزادگاه ـ جانوری ... و گوشتخوار ـ از ... یونان ـ ... عربی ... از سرنهادن ... سرشناسی ... ۷ـ عده‌ای در ... شهر

موزش عالی



آقای تقی زاده

در فرمان امام مذکور بود که ستاد انقلاب فرهنگی با دانشگاهیـــان "متعهد ومسئول" همکاری کنند، ولی هیچ دانشگاهی متعهد ومسئولی به به همکاری دعوت نشد.

آقای ملکی

راه‌حل رهایی از این بن‌بست بحث و مذاکره اعضای ستاد انقلاب با صاحبنظران دلسوز و گفتن حقایق به مردم واستمداد جویی از آنهاست. تا مردم وارد "صحنه" شوند.

آقای شعار

عملا" در دانش وپژوهش هردو بسته شد. بعد داستان تخصص را پیش کشیدند وآنرا کوبیدند تا مبادا کسی دم از تخصص بزند. تاآنکه...

حل نخواهد شد. مگر اینکه در این باره تجدیدنظـــر بنمایند. من معتقدم که برای اداره دانشکده و ایجاد نظم لازم در آنها هیچ راهی بجز دادن ازادی بیان و عقیده وجود ندارد."

چگونگی عملکرد ستاد از نظر گروهها واستادان

دانشجویان پیشگام (اقامت) درباره تعطیلی دانشگاهها و نحوه فعالیت ستاد می‌نویسند:

و ارائه چند طرح کلی ومبهم. چیز دیگری را نشان نمی‌دهد. جالب اینجاست در شرایطی که دانشگاههای کشور به اتهام "غرب‌زدگی" تعطیلند، بخش مهمی ازفعالیت "ستاد انقلاب فرهنگی" را ترجمه کتابهای "غربی" تشکیل می‌دهد. همچنین از میان طرحهای ارائه شده از طرف "ستاد انقلاب فرهنگی" می‌توان به طرح آموزش پزشکی اشاره کرد. این طرح تقلید ناشیانه‌ای است از طرح دانشگاه کردستان که دو سال پیش توسط دانشگاهیان تهیه شده‌بود اقدامات "جهاد دانشگاهی" نیز در اخراج وتصفیه استادان مبارز و مترقی نفی هرگونه تشکل انتخابی در دانشگاه، انتقال‌های بی‌هدف و... خلاصه می‌شود. مثلا" دکترای فیزیک به ستاد مبارزه با اعتیاد اعزام می‌شود. پزشـــک اطفال و متخصص جراح به آسایشگاه مسلولین فرستاده می‌شود (جائیکه اکثریت بیماران آن را افراد مسن تشکیل داده‌ودارای کوچکترین امکانات جراحی نیز نمی‌باشد) و... در مجموع آنچه برای ما مسلم شده این است که، رسالت "ستاد انقلاب فرهنگی" نه‌بازگشایی دانشگاه بلکه کوشش درجهت تداوم بخشیدن به تعطیلی آن می‌باشد"

● اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی درباره ارزیابی تعطیلی دانشگاهها و اوضاع پس از آن می‌گویند: "... در دانشگاهها نیز با تشکیل جهاد دانشگاهی و تحت این نام، در جهت حاکمیت و اهداف ضد دانشگاهی خود به انحلال وازهم پاشاندن، تصفیه عناصر مترقی و مبارز از استادان و کارکنان علیرغم عدم تصفیه بسیاری از عناصر رژیم گذشته، به انحصار درآوردن امکانات و سرمایه‌های بیشمار دانشگاهی، فراری‌دادن استعدادها و نیروهائیکه می‌توانستند در حد خود، در خدمت اهداف انقلاب قرار گیرند، پرداختند. باین‌ترتیب ضربات‌جبران‌ناپذیری بدفرهنگ جامعه، سیستم‌ها و امکانات بیشماری که می‌بایست در خدمت خلق قرار می‌گرفت، وارد آمده‌است...

* * *

● استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها را چنین‌ارزیابی می‌کنند: "بنظر ما برای دگرگونی نظام آموزش عالی هیچ نیازی به‌تعطیلی دانشگاهها نبودو در واقع با حضور فعال توده‌های دانشگاهی است‌که می‌توان هر تحولی را در دانشگاهها به بهترین وجهی انجام داد و نه بشیوه‌های انحصارطلبانه‌ای که پشت درهای بسته می‌خواهد "انقلاب فرهنگی" کند! اما همانطور که اشاره شد کسانی که‌دانشگاه‌ها را تعطیل کردند، هدف و منظورشان نه انقلاب فرهنگی بلکه سرکوب آزادی‌ها و به انحصار درآوردن دانشگـــاه بود وگرنه کدام دانشگاهی آزاده‌ای با دگرگونی نظام آموزشی مخالف است. برای مثال باید به تلاش استادان دانشگاهها در این زمینه اشاره کنیم که طرحی را درمورد استقلال دانشگاهها به شورای انقلاب ارائه کردیم، طرحی که می‌توانست سنگ نخستین دگرگونی دانشگاهها باشد، ولی حتی از مطرح کردن آن نیز خودداری کردند.

اما درمورد عملکرد ستادانقلاب‌فرهنگی: ما (استادان متعهد) در جزوه‌ای زیر عنوان "گزارش به خلق" شمه‌ای از عملکردهای ستاد انقلاب فرهنگی و بخصوص جهاد دانشگاهی را برشمردیم. گفتنی در این مورد زیاداست. اگرچه بدلیل جو سانسور و اختناق امکان انعکاس آن نیست بهرحال بطور خلاصه کارنامه ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی را در ازهم پاشیدن شورای‌منتخب و ممانعت از تشکیل شوراها، پراکنده کردن استادان، تصفیه‌های عقیدتی و اخراج استادان قراردادی از طریق لغو قراردادهایشان (که در واقع یک نوع تصفیه به حساب می‌آید و این روش در زمان رژیم طاغوتی نیز متداول بوده و برای مسئولین فعلی دانشگاهها بدارث رسیده‌است) توسل به تهدید و ارعاب درمورد دانشگاهیان، تهاجم به مراکز آموزش عالی، و ممانعت از ورود استادان به محل کارشان (که در نمونه دانشگاه شریف شاهد آن بودیم) ومسائل همه درامور مربوط به دانشکده‌ها...

اضافه بر همه اینها باید زیانهای اقتصادی را نیز به حساب آورد، مثلا مخارج دانشگاهها در مدت تعطیلی به برابر مخارج عادی آن بود، در حالیکه هیچ اقدام موثری نیز انجام نداده‌اند، همینطور بلااستفاده ماندن امکانات

۱- تعیین خط مشی فرهنگی جامعه بطور کلی و بویژه خط مشی ونظام آموزشی کشور، و تعیین اهداف و جهت آموزش.

۲- تهیه وتدوین نظام آموزشی کشور برای دوره قبل از ابتدایی تا سطح آموزش عالی در چهارچوب خط مشی تعیین شده.

۳- ادغام وانحلال بعضی از موسسات آموزش عالی موجود و تاسیس دانشگاههای جدید.

۴- بررسی و تعیین محتوای کتب وبرنامه درسی دانشگاهها درجهت اهداف جمهوری اسلامی.

۵- بررسی کادر علمی وکمبودها وتکمیل کادر علمی و اداری.

۶- تغییر فرم ومحتوای آموزش عالی و متوسطه.

۷- جذب نیرو در هنگام تعطیل دانشگاهها، اجرای پروژه‌های مختلف وارائه خدمات به جامعه.

۸- تنظیم رابطه بین پذیرش دانشجو و برنامه‌ها در مناطق روستایی بطوریکه دانشجو عملا" آماده شود تا بعد از فراغت از تحصیل در خدمت رفع نیازهای مبرم و حیاتی قرار گیرد.

شورای عالی جهاد دانشگاهی چیست؟

در مصوبه تشکیل شورای عالی‌جهاد دانشگاهی (صفحه ۱۱ همین مجله) آمده است:

"در اجرای برنامه ستاد انقلاب فرهنگی جهت اشتغال نیروهائی که براثر تعطیل دانشگاهها آزاد شده‌اند و استفاده از خدمات آنان برای بازسازی و نوسازی کشور و با استناد بر لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مورخ ۵۹/۴/۲۵ شورائی بنام شورای عالی جهاد دانشگاهی تشکیل میشود از آقایان:
جلال‌الدین فارسی نماینده ستاد انقلاب فرهنگی، مهندس رحیم‌زاده (استاد)، مهندس تهرانی‌زاده (استاد)، مهدی‌آخوندی (دانشجو)، رضابیگدلی (کارمند) و سعید کلانترنیا (نماینده جهاد سازندگی) که اختیارات آن بشرح زیر است:

۱- شناسائی واستفاده از نیروهای آزاد شده دانشگاهها وموسسات آموزش عالی اعم از استاد، کارمند، کارشناس آموزش وعوامل خدماتی.

۲- بررسی وشناسائی زمینه‌های جذب نیرو در نهادهای انقلابی وزارتخانه.

۳- تهیه طرحهای مستقل که بتواند نیروهای دانشگاهی را جذب کند.

۴- استفاده از امکانات آموزشی و تجهیزات و وسایل کارگاهی و امثال آن.

... است که دانشجویان در جریان تحصیل وپس از فراغت از تحصیل بتوانند در همان محل کار کنند. ضمنا" راه آموزش عالی برای افرادیکه استعدادکافی دارند باید باز باشد وگروههائی را که نمی‌توانستند در مدارس خصوصی تحصیل کنند باید این امکان را به آنها داد که بتوانند وارد دانشگاه بشوند واگر احتیاج بدآمادگی داشته‌باشند آنها را دریکدوره آمادگی برای مطالعات دانشگاهی آماده کرد. بنابراین تدوین ضوابط مانند گذشته آسان نیست ولی در ستاد کمیته‌ای مسئول تدوین ضوابط انتخاب دانشجو است و پیشرفتهائی نیز در این زمینه حاصل شده وطرحهائی هم به ستاد رسیده است وامیدواریم که این طرحها به مرحله نهائی برسند تا ما از طریق رسانه‌های گروهی مراتب را به اطلاع مردم برسانیم. (انقلاب اسلامی ۶۰/۱/۲۷)

مشکل ستاد در برنامه‌ریزی نظام آموزشی جدید

آقای شریعتمداری در مصاحبه‌ای که در مجله انقلاب فرهنگ (۲۲ بهمن صفحه ۸-۲۴) چاپ شده، در جواب این سئوال که "اساسی‌ترین مشکل در ستاد انقلاب فرهنگی و در این برنامه‌ریزی‌ها برای نظام آموزشی آینده وجود دارد، چی‌هست؟" می‌گوید:

"بازکردن دانشگاهها به عنوان یک نهاد اجتماعی، نهادی که در خدمت مردم باشد ورسالت پژوهشی و تعلیمی خود را انجام بدهد یکی ازمشکل‌ترین کارها است البته دانشگاه را میشود مثل گذشته باز کرد و همان برنامه و همان مواد درسی باشد وفارغ‌التحصیلان هم دچار همان بلاتکلیفی که درگذشته می‌شدند بشوند ولی اگر ما واقعا" بخواهیم درکشور خودمان در این نظام اسلامی دانشگاهی بوجود بیاوریم که نظام حاکم برحیات این دانشگاهها، نظام‌ارزشی اسلام باشد ودرواقع این نظام در خدمت مردم بکار گمارده بشود برنامه‌ریزی، انتخاب استاد، انتخاب دانشجو، تلفیق جنبه‌های مختلف برنامه، سازماندهی ومدیریت، ارتباط دادن دانشگاه‌با دولت و با مقامات محلی اینها همه مشکلاتی هستند که ما در بازسازی دانشگاهها باآن مواجه هستیم. نظر من این است که تاسیس دانشگاه یا بازسازی دانشگاه بصورتیکه واقعا" در خدمت مردم گماشته بشود ودرعین حال آن جنبه تحقیقی وپژوهشی خودش را حفظ کند کاری بسیار پیچیده است و این است که ما از هموطنان انتظار داریم توجه به پیچیدگی کار دانشگاهها بکنند وانتظار نداشته باشند که مثل گذشته دانشگاهها را باز بکنیم اما بازده کار دانشگاهها برای جامعه وحتی برای کارهای پژوهشی وعلمی بسیار کم باشد."

فعالیتهای واحدهای مختلف ستاد

در مجله نشردانش، نشریه کمیته ترجمه وتالیف ...

عملا تاکنون نتیجه مثبتی نداشته است. زیرا گروههای چپی بازهم فعالیت خود را ادامه می‌دهند (خارج از دانشگاه) و گروههای اسلامی هم بجز دریک یا چند مورد نتوانستند کار مفیدی انجام دهند. و فقط نتیجه این شد که بار مشکلات ناشی از تعطیلی دانشگاهها - عملا - بدوش استادان و کارمندان مسلمان سنگینی کند. زیرا چپ‌ها و چپ‌نماها (از استادان و کارمندان) بدون آنکه کاری انجام دهند از حقوق و مزایای خود استفاده می‌کنند.

وی در مورد عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی خاطرنشان کرد که آنچه او بعنوان مسئول کمیته هنر این ستاد می‌تواند بگوید این است که در آغاز پیشرفت کمیته سریع بود. ولی از زمانی که باب فرصت‌طلبی دانشجویان عضو کمیته بازشد کار کمیته به رکود گرائید و عملا پیشرفتی حاصل نشد. زیرا آنها (دانشجویان عضو کمیته) با عدم شرکت در جلسات کمیته می‌کوشیدند جلسات را از اکثریت بیندازند. از این عدم‌همکاری اینطور استنباط می‌شد که آنها بدلیل وابستگی به جریان سیاسی حاکم برکشور می‌خواستند در انحصار آنها باشند.

* * *

آقای تقی‌زاده، رئیس سابق دانشگاه ملی، در مورد چگونگی فعالیتهای ستاد انقلاب فرهنگی چنین اظهار داشت: " در فرمان امام ذکر شده بود که ستاد انقلاب فرهنگی با دانشگاهیان متعهد و مسئول همکاری کند. در صورتیکه این کار انجام نگرفت. هیچیک از سرپرستان دوران انقلاب و اعضای شوراهای متعددی که در امور دانشگاهها احاطه داشتند به همکاری دعوت نشدند. امر برنامه‌ریزی در انحصار دانشگاهیان معدودی قرار گرفت که حتی اگر ادعای صمیمیت بنمایند - در بی‌اطلاعی آنها شکی وجود ندارد. کم و بیش یکسال گذشته است و تمام مشکلاتی که دانشگاهها داشتند بجای خود باقی است. ستاد انقلاب فرهنگی با تعصبات و حاکمیت گروهی، کار را ازبین‌برده است. خوب‌است شورائی برای مطالعه‌تعیین نظام دانشگاهی وفراهم ساختن‌مقدمات بازگشائی دانشگاهی تشکیل شود. آقایان فعلی نه‌میل آنرا دارند که امرامام راامتثال نمایند و نه توانائی آنرا."

* * *

وقتی همین سؤال را (چگونگی عملکرد ستادانقلاب فرهنگی) را از آقای براتعلی، عضو شورای سرپرستی سابق دانشگاه تهران پرسیدیم، جواب داد که متاسفانه بعداز ۱۰ ماه که از تشکیل این ستاد می گذرد هنوز برنامه تدوین شده‌ای برای بازگشائی دانشگاهها طرح‌نشده‌است. وی درباره علت این موضوع گفت: "بنظرمن علت "فرصت" کافی نداشتن "نبوده‌است. بلکه علتهای دیگری دارد که هنوز برایشان روشن نشده‌است. من معتقدم یکی از علتها علتهای‌سیاسی است که‌هنوز برایشان حل نشده‌است. البته اگر آنها بدادامه‌روشی که برای بستن دانشگاهها بکار بردند، علاقمند باشند، بازهم این مشکلات برایشان

"انقلاب فرهنگی" را بران کداست تجربه یکسال گذشته هم نشان دادکه این ادعا تاکجا عوامفریبانه و دروغ بوده است.

● آقای تکمیل همایون، عضو جمعیت ملی استادان ــ دانشگاههای ایران، درباره "انقلاب فرهنگی" و تعطیلی دانشگاهها می‌گوید که بعد از پیروزی انقلاب، مردم ماکه بعلت دور ماندن از "حیات دمکراتیک" شرایط سالــــم زندگی سیاسی و اجتماعی را بدست‌نیاورده بودند و بطور "خود جوش" رفتارهائی انجام می‌دادند (و می‌دهند) که مغایر با دمکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی بود و هست. در چنین تمرین دمکراسی و رسیدن به توحیــد، در درون جامعه کانون‌های انحصارگری نیز پیدا شدند ورشد کردند و بجای اینکه زندگی اسلامی و توحیدی ملت ما در مسیر درست تکامل (حرکت بسوی خدا) قرار گیرد با کمال تاسف قدرت‌طلبی‌های غیرقانونی و ضداسلامی، اما بنام قانون و اسلام بدحرکت طبیعی جامعه در رسیدن به "دمکراسی" آسیب‌های زیادی وارد آورد. بطوریکه ملت بپاخاسته اندک اندک از روند انقلاب و جریان امور دورافتاده وانحصارگران و فرصت‌طلبان که بقول آیت‌اللـه اشراقی بسیاری از آنها در انقلاب هم سهمی‌نداشتند، یا سهم اندکی داشتند، "متولیان" انقلاب شدند و به اصطلاح "مونوپولیسم سیاسی" بر جامعه ایران حاکم شد.

وی با اشاره به نقش دانشگاهها و مبارزات تاریخــی آنها (سنگرآزادی) ادامه داد که دانشگاهها کمابیش توانستند به‌گونه "جزیره"ای باقی بمانند و تا آنجا که در توان‌داشتند پاسداری بخشی‌از شعارهای‌انقلاب را (آزادی) برعهده گیرند.

آقای تکمیل همایون سپس به گروههای سیاسی پرداخت و توضیح داد که برخی از اینها (گروهها) که غالبا چپــ نمائی‌می‌کنند بعلت‌نداشتن شرایط اجتماعی‌برای‌فعالیتهای سیاسی در بیرون دانشگاهها، این مکان مقدس راکه باید محل آموزش و پرورش و برخورد سالم آراء و عقاید باشد، بصورت ستادهای سیاسی و نظامی خود درآوردند و بسیاری از چیزها که در حقیقت "بیت‌المال" ملت است در اختیار آنهاقرار گرفت و بمرور وظایف اصلی دانشگاه فراموش گردید. در نتیجه چون قدرت‌طلبان تازه به حکومت رسیده که تحمل موجودیت و فعالیت هیچ گروه و سازمانی را نداشتند (و ندارند) قادر به تحمل این "ستادهای عملیاتی" گروهها در دانشگاهها نشدند و خلاصه در تضاد و کشمکش میان این دو، بزرگترین صدمه‌ها به دانشگاه و دانش واردگردید.

ستاد انقلاب فرهنگی

همانطوریکه درمقدمه این گزارش (قسمت اول) ذکر شد ما به هیچ صورتی موفق نشدیم که با یکی از اعضای ستادانقلاب فرهنگی ـ حتی برای‌مدتی کوتاه ـ به صحبت بنشینیم تادرباره مسئولیتها و فعالیتهای ستاد در این ۱۰ ماه و مشکلاتی که در اجرای وظایفش با آنها روبروست، اطلاعاتی جامع وکامل بدست آوریم. در نتیجه برای طرح مسایل در این زمینه ناچار شدیم فقط از نشریات ستاد انقلاب فرهنگی (همانطور که روابط عمومی ستاد ما را راهنمایی کرده بود) که آخرین تاریخ چاپ آنها بهمن واسفند ۵۹ می‌باشد، استفاده کنیم.

در مجله فرهنگ انقلاب (۲۲ بهمن ۵۹) در صفحه ۹ تحت عنوان "اهداف و مسئولیتهای ستاد انقلاب فرهنگی" نوشته شده است:

۱ـ تعیین خط مشی فرهنگی جامعه بطور کلی و [illegible]

[illegible] سازندگی و سایر نهادهای انقلابی که در جهت حل مسائل محرومترین اقشار جامعه فعالند با استفاده از امکانات دانشگاهها ومراکز تحقیقاتی و هرسازمان دیگری که دراین راه بتواند موثر باشد.

۴ـ کوشش در حل مسائل اجتماعی واقتصادی کشور، با استفاده از نیروی فکری دانشگاهها، بصورت طرحهای ضربتی ودراز مدت در جهت خودکفایی و بالنتیجه استقلال کشور.

۵ـ همکاری با مراکز ذیصلاح، ایجاد طرح نظام آموزشی دانشگاهی جدید برای کمک در طرح این نظام و پیگیری در اجرای آن در دانشگاهها وجلوگیری از انحراف آن.

۶ـ هماهنگی نیروهای دانشگاهی کشور برای تهیه و اجرای مشی واحد در حرکت بسوی اهداف به منظور جلوگیری از اتلاف وقت وانرژی در انجــــام رسالتهای دانشگاهها."

سپس بعنوان گستردگی فعالیتهای ستاد انقلاب فرهنگی (صفحه ۲۲) می‌نویسد: "...تعداد واحدهایی که در سطوح مختلف به فعالیت مشغولند به بیش از یکصدوپنجاه گروه، کمیته تخصص، شاخه و زیرشاخه بالغ میشود، مانند گروه فنی ومهندسی، گروه علوم پایه، گروه علوم انسانی، گروه کشاورزی، گروه پزشکی و...."

بازگشایی دانشگاهها

آقای علی شریعتمداری سخنگوی ستاد انقلاب فرهنگی در گفتگویی چگونگی بازگشایی دانشگاهها ونیز شرایط جدید پذیرش دانشجو در سال تحصیلی آینده را اعلام کرد. (روزنامه انقلاب اسلامی، ۶۰/۱/۲۷، شماره ۵۱۵) وی در این گفتگو اظهار داشت: ... رشته‌های پزشکی، فنی و کشاورزی از اولویت خاصی برخوردار هستند زیرا که جامعه ما احتیاج به متخصصین در رشته‌های فوق دارد. بنابراین کوشش ما براین است که این رشته‌ها زودتر افتتاح شده و در تربیت نیروهای متخصص در شاخه‌های مختلف پزشکی و همچنین فنی وشاخه‌های رشته کشاورزی اقدام کنیم.... یک قسمت از امکانات دانشگاهی وآموزش دانشگاهی راما می‌خواهیم اختصاص بدهیم به تربیت معلم. بنابراین در رشته تربیت معلم‌هم احتمالا" از ده تا پانزده رشته علمی مثل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضی، تاریخ، جغرافیا، زبان خارجی ودیگر رشته‌های مربوط استفاده خواهیم کرد.

... بنابراین رشته‌هایی که در آغاز سال تحصیلی آینده رسما" فعالیت‌خواهند کرد محدود به‌رشته‌های پزشکی، فنی، کشاورزی نخواهد بود. اما در رشته‌های غیر ازاین سه‌رشته بیشتر در وحله اول تمرکز فعالیتها روی تربیت معلم خواهد بود.

وی سپس در مورد نحوه پذیرش دانشجویان جدید در سال تحصیلی آینده گفت:

در گذشته امتحان کنکور بعمل میآمد وهرداوطلبی که نمره بیشتری را کسب میکرد انتخاب مقدم را داشت و می‌توانست در رشته‌هائی که مورد علاقه‌اش میباشد تحصیل کند. ولی در حال حاضر ما می‌خواهیم کاری انجام بدهیم که توزیع دانشجویان براساس جمعیت در تمام استانهای مملکت صورت گیرد. می‌خواهیم دانشجو را در رشته‌های مورد نیاز از همان محلی که نیاز وجود دارد انتخاب‌کنیم ویامحل‌هائی که نزدیک به آن محل هستند هدف ما این است که‌دانشجویان در جریان تحصیل وپس‌ازفراغت ازتحصیل بتوانند در همان محل کار کنند. ضمنا" راه آموزش عالی

● آقای شعار، رئیس سابق دانشگــــاه تربیت معلم، درباره فعالیتهای‌ستاد توضیح داد: "ستاد انقلاب فرهنگی نه تنها وظیفه خود را فراموش کرده بلکه فرهنگ غنی مبین اسلامی ما را به بازی گرفته است. فرهنگی که ۸۰ درصد آنرا علوم و معارف اسلامی تشکیل می‌دهد. فرهنگ اسلامی در علوم انسانی جلوه می‌کند و به همین‌خاطر رژیم منحوس شاه سابق برای بدانحطاط کشاندن فرهنگ، از همین راه علوم انسانی رخنه و نفوذ کرد." وی سپس ادامه داد: "به همین دلیل تاجایی که خاطرم هست در آغاز انقلاب، بازسازی دانشکده‌های علوم انسانی و تربیتی بعنوان نخستین قدم پیشنهاد می‌شد. حال ببینیم ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه‌چه کرده است؟

در نشریه فرهنگ انقلاب شماره ویژه ۲۲ بهمن ۵۹ که کارکرد این ستاد را تا تاریخ مذکور نشان می‌دهد درباره علوم انسانی فقط این کارها انجام گرفته است:

۱ـ اعزام ۴۹ نفر کادر علمی جهت خدمت در مراکز دولتی.

۲ـ تهیه ۳کتاب فرهنگ لغات و ۳ تحقیق تربیتی و آموزشی که ۳۰% کار آنها انجام شده و ۳ تحقیق دیگر که در مراحل مقدماتی است. همچنین اعزام نیروهای دانشگاهی به مراکز مختلف جهت خدمت و کمک‌به سایر ارگانهای جمهوری اسلامی ایران (صفحات ۸۲-۸۱-۵۴) این است محصول کوششهای ستاد در عرض ۸ ماه." در اینجا آقای شعار یادآور شد که البته از ۸ ماه به این طرف کارهای ستاد با سرعت بهتری انجام گرفته است و بعنوان مثال به بازسازی و رسیدگی به آزمایشگاههای فیزیک و شیمی، انجام برنامه‌ریزی در بعضی از رشته‌ها مثل علوم پایه و تهیه برنامه دوره‌لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترا برـ اساس ضوابط جدید در رشته تاریخ اشاره کرد.

آقای شعار سپس در مورد بستن موسسات تحقیقی توضیح داد که مسئولان پس از بستن دانشگاهها، ۶۰ موسسه تحقیقی را منحل و اعضای آنها را بازخرید و یا اخراج نمودند. وی تاکید کرد که مسلما بعضی از این موسسات زاید و مستحق این مجازات (منحل‌شدن) بودند اما بقیه قابل بازسازی بود و می‌توانستند با عوض‌کردن محتوا، از آنها بهره‌برداری کنند. خلاصه عملا در دانش و پژوهش هر دو [illegible] داستان تخصص را [illegible] کنند و آنرا کوبیدند تا [illegible] کسی دم از تخصص بزند. تا آنکه امام از راه ارشاد [illegible] "... جمهوری اسلامی و اسلام پشتیبان تخصصها و دانشگاه است."

وی همچنین اظهار داشت که به اعتقاد او ستاد در مورد نظام آموزشی و اداری کار موثری انجام نداده است. یعنی درحال حاضر ازنظر آموزشی نظام "واحدی" در دانشگاهها برقرار است و هنوز روشن نشده که آیا این نظام واحدی که از غرب آمده همچنان باقی بماند یا اینکه تبدیل به نظام سالانه (مانند دبیرستانها) شود.

وی ادامه‌داد: "در مورد نظام اداری که اهمیتش کمتر از نظام‌آموزشی نیست، نیز تصمیم‌گیری نشده است که آیا ارگانهای دانشگاه شورایی باشد یا انتصابی و دانشجو و کارمند و استاد تاچه میزان در اداره دانشگاهها شرکت و همکاری داشته باشند."

* * *

● آقای آیت‌اللهی، رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و مسئول کمیته هنر ستاد انقلاب فرهنگی، در مورد تعطیلی دانشگاهها اظهار داشت که این مسئله عملا تاکنون نتیجه مثبتی نداشته است. زیرا گروههای چپی بازهم فعالیت خود را ادامه می‌دهند (خارج از دانشگاه) و گروههای اسلامی هم بجز دریک یا چند مورد [illegible]



«انقلاب فرهنگی محبوس در چارچوب نظام»

قسمت آخر(سوم): اهداف و وظایف ستاد انقلاب فرهنگی و نظر مسئولان و گروهها و استادان نسبت به چگونگی عملکرد آن و ارائه پیشنهادات

بهراحتی وارد آن شوند. اما رژیم دانشگاهی را میخواست که مطیع وی بوده و در خدمت سرمایهداران باشد، چرا که از آگاهی تودههای زحمتکش وحشت داشت.زمینههای سیاسی اجتماعی فوق باعث شد که حاکمیت،هراسان از رشد و اعتلای مبارزات دانشجویان و از دستدادن هرچه وسیعتر پایگاه خود در بین آنان، بفکر چاراندیشی در این زمینه بیفتد. بدین ترتیب بود که حزب جمهوری اسلامی طراحی توطئهحمله به دانشگاهها را تحتعنوان "انقلابفرهنگی" به عهده گرفت و بنیصدر نیز برای اینکه از قافله عقب نماند، دست اتحاد بسوی حزب جمهوری اسلامی دراز کرد. آنها دستدردست یکدیگر،کوشیدند تا صدای دانشجویان انقلابی را که همانا دفاع از خواست زحمتکشان بوده خاموش سازند.

* * *

● استادان متعهد دانشگاهها ومدارس عالی میگویند:

آنچهکه تحت عنوان "انقلابفرهنگی" عرضه گردید، درجوهر خودنه یک تحول درست وکامل باهدفی مقدس بود بلکه قبل از هرچیز توطئهای بودکه زمینه اصلی آنرا باید دربیموهراس مرتجعین ازرشد نیروهای انقلابی ومردمی و قدرتگرفتن شوراهای دانشگاهها دانست و بعنوان یک پارامتر فرعی بایستی نیاز و خواسته همه مردم و همچنین دانشگاهیان بیک انقلابفرهنگی و آموزشی را نیز ذکر نمود کهمورد سوءاستفاده عاملان بد اصطلاح انقلابفرهنگی قرار گرفت.

بدلیل رشد وبارزبودن عنصر آگاهی درسنگر آزادی عملکردهای ارتجاعی جناح انحصارطلب حاکم، تاثیر خودرا بسیار سریع دردانشگاه نشان داد وباعث رویگردانی و ایزولاسیون عوامل و عناصر وابسته به جناح فوق الذکر گردید. صفبندی نیروها سریعتر از هرجای دیگر در دانشگاهها شکل گرفت وهردم برسرعت رشد نیروهای انقلابی ومترقی افزوده میگردید. همچنین شوراهای منتخب دانشگاهی نیز بطور نسبی در همه دانشگاهها بوجودآمده بود و جائی برای انحصارطلبی مرتجعین در دانشگاهها باقی نگذاشته بودو این چیزی نبود که مذاق آنها خوش بیاید و بدین ترتیب وبراساس این زمینهها دانشگاهها سرتوطئهای شد که عوامفریبانه برآن نام "انقلابفرهنگی" را گذاشتهبودند.

طبعا "انقلابفرهنگی و دربطن آن انقلاب آموزشی خواست همه دانشگاهیان مترقی بودهاست وهمه دانشجویان ودانشگاهیان مترقی از همان فردای روز ۲۲بهمن که همه دانشگاهها شروع بکار کرد، دگرگونی نظام آموزشی و تطبیق آن با جامعهای انقلابی را خواستار بودند، لیکن کسانی که خود از همان آغاز در مقابل این دگرگونیها مقاومت میکردند و آنرا "ضدانقلابی" و در "جهت تضعیف دولت" و ... قلمداد میکردند، بعدها با سوءاستفاده ازاین نیازمردمی، توطئه خودرا شکل دادند ونام و عنوان "انقلابفرهنگی" را برآن گذاشتند تجربه یکسال گذشته هم نشان دادکه این ادعا تاکجا عوامفریبانه و دروغ بوده است.

۵ـ استفاده از بودجهای که در بند ۳ لایحه قانونی مورخ ۵۹/۴/۲۵ مقرر گشته است.

۶ـ تشکیل شوراهای سهنفرهای که مسئولیت اداره جهاد دانشگاهی را در هردانشگاه وموسسه عالی آموزش خواهد داشت و امکانات وتجهیزات و وسائل کارگاهی و امثال آنرا دراختیار خواهد گرفت.

این مصوبه به کلیه سرپرستان دانشگاهها وموسسات آموزش عالی ابلاغ میشود."

همچنین در صفحه ۱۳ "اهداف" جهاد دانشگاهی بصورت زیر عنوان شده است:

"۱ـ بردن دانشگاه به میان مردم به خاطر ایجاد تماسهای رویاروی مردم ودانشگاهیان با مشکلات موجود و درنتیجه بوجود آمدن درک عینی و واقعی طرفین از امکانات یکدیگر برای فراهم آوردن طرحها و برنامههایی در جمیع زمینههایی که محتاج به کار این نیروی عظیم است.

۲ـ آشنا ساختن کادر متخصص و محقق دانشگاهی با معیارهای اسلامی وتصویر عینی این واقعیت که خاستگاه فکری این امت، اسلام است وتعالیم انسانساز آن است که ضامن تحقق آرمانهای متعالی بشریت میباشد.

۳ـ کوشش برای تامین کادر تحقیقاتی واجرایی جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی که در جهت حل مسائل محرومترین اقشار جامعه فعالند با استفاده از امکانات دانشگاهها ومراکز تحقیقاتی و هر سازمان دیگری که در این

وتصحیح کتابهای دانشگاهی وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی که تاکنون دوشماره آن (شماره اول، آذر ودی ۵۹ – شماره دوم بهمن واسفند ۵۹) بچاپ رسیدهاست، گزارش گروههای کتابداری، ریاضی و آمار وکامپیوتر، فیزیک، مکانیک، شیمی و مهندسی شیمی، زمینشناسی و معدن، زیستشناسی، کشاورزی، اقتصاد، ادبیات عرب، فلسفه (در شماره اول) و گزارش کار گروههای تخصصی ریاضی و آمار و کامپیوتر، شیمی و مهندسی شیمی، زیست شناسی، کشاورزی و منابع طبیعی، ادبیات عرب، ادبیات فارسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم تربیتی و روانشناسی، تربیتبدنی، هنر و معماری و شهرسازی، علوم تغذیه وتغذیه درشماره دوم درج گردیده است همچنین گزارش فعالیتهای جهاددانشگاهی نیز در مجله فرهنگ انقلاب، بهچاپ رسیده است. (شرح این گزارشها از حوصله این مطلب خارج است و خوانندگان عزیز خود میتوانند به آن نشریات مراجعه نمایند.)

نظر مسئولان دانشگاه درباره عملکرد ستاد

● آقای شعار، رئیس سابق دانشکده تربیت معلم، درباره فعالیتهای ستاد توضیح داد: "ستاد انقلاب فرهنگی نه تنها وظیفه خود را فراموش کرده بلکه ... اسلامی ... را به ...

تبلیغ و عوامفریبی و وعده و وعید بدون خدشه دار کردن "ساحت مقدس مالکیت خصوصی" از گسترش حرکات انقلابی تامین مسکن جلوگیرد، آغاز حرکت نوینی برای نشان دادن راه حل درست در جهت تحقق شعار مسکن برای همه بود، با اینکه روشن بود که این تصرف نمیتواند مدت طولانی در چهارچوب مناسبات سرمایه داری ادامه یابد. ولی در عین حال نشان داد که میتوان موانع ایجاد شده توسط قوانین استثمارگرانه را در عمل از سر راه برداشت، میتوان با اقدامات انقلابی به نیازهای مبرم زحمتکشان پاسخ داد.

در یک کلام مبارزات دانشجوئی در دو سال گذشته در تمام زمینه های اجتماعی و سیاسی، به دستاوردهای گرانقدری رسیده است که میبایست حفظ شده و تداوم یابند.

رژیم جمهوری اسلامی که از همان اولین روزهای پیروزی مردم بر رژیم وابسته ی شاه شاهد تبدیل شدن دانشگاهها به محلی برای افشای سیاستهای ضدمردمی خود بود، تهاجم گسترده برای درهم کوبیدن این سنگرهای مستحکم مقاومت را آغاز کرد. هنوز چند روزی از پیروزی قیام نگذشته اولین گامها برای سرکوب دانشجویان مترقی و انقلابی برداشته شد. دفاتر سازمانهای دانشجوئی مورد هجوم اوباش قرار گرفت. حمله به تجمعات نیروهای انقلابی آغاز شد و هر روز دامنه ی وسیعتری یافت. از سوی دیگر سردمداران رژیم که اداره ی دانشگاهها توسط شوراهای منتخب را مغایر با اهداف ضد انقلابی خود میدانستند، توطئه و دسیسه برای از میان برداشتن این نهادها را آغاز کردند.

اما خیلی زود بر تمام دست اندرکاران رژیم روشن شد که با باز بودن دانشگاهها و با حضور فعال دانشجویان و استادان مترقی آنها قادر نخواهند گشت به برنامه های خویش برای ایجاد دانشگاهی در خدمت روابط استثمارگرانه موجود را تحقق بخشند. هر حرکت آنان با عکس العمل قاطع مواجه میشد و نقشه شان بسیار زودتر از آنچه انتظار آنرا داشتند، نقش بر آب میگشت. کمی بیش از یکسال از بازگشائی مجدد دانشگاهها توسط مردم در آستانه ی قیام پرشکوه بهمن گذشته بود که رژیم برنامه ی به تعطیل کشاندن مجدد آنرا طراحی میکند. حمله به دانشگاهها و کشتار دانشجویان مبارز و انقلابی این بار تحت پوشش "انقلاب فرهنگی" صورت میگیرد. در اول اردیبهشت ماه ۵۹ دانشکده ها و دانشگاهها بتدریج اشغال میشود. اما دانشجویان در برابر این یورش فاشیستی ایستادگی کرده و بسرعت کمیته های مقاومت در تمام دانشکده ها و مدارس عالی سازمان داده میشود. استادان مترقی نیز پشتیبانی خود را از دانشجویان اعلام میکنند. مبارزه و مقاومت دانشجویان چند روز بطول می انجامد. سراسر محوطه دانشگاه تهران و برخی از دانشکده ها و مدارس عالی به محل برخورد اوباش و چماقداران با پشتیبانی پاسداران سرمایه با دانشجویان مصمم و انقلابی تبدیل میشود. رژیم که بهیچ وجه انتظار چنین مقاومت جانانه ای را از سوی دانشجویان نداشت، متوسل به آخرین حربه ی خود، یعنی کشتار آنان میشود. پاسداران سرمایه رسما "وارد عمل میشوند و

تعداد کثیری از دانشجویان انقلابی را بخون میکشند. در طول مقاومت حماسه آفرین دانشجویان در برابر این تهاجم دهها تن کشته و صدها نفر زخمی شده و تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر میشوند.

این مبارزه به تهران محدود نمیماند، در اکثر قریب به اتفاق شهرهای دانشگاهی مقاومت دانشجویان گسترش مییابد. در حمله به دانشگاه زاهدان یک دانشجوی کمونیست شهید و دهها نفر زخمی و دستگیر میگردند. در حمله به دانشگاه شیراز حداقل سه نفر کشته و نزدیک به هزار نفر زخمی و صدها تن دستگیر میشوند. در دانشگاه جندی شاپور اهواز، ۱۵ نفر در اثر حملات چماقداران و پاسداران ارتجاع شهید هزار نفر زخمی و ۸۰۰ نفر دستگیر میشوند. اوباشان در این حمله وحشیانه به چندین دختر تجاوز کرده و دانشگاه درهم کوبیده میشود. از دستگیرشدگان نیز بعدا "چند نفر تیرباران میشوند.

بالاخره بعد از چند روز، که از آغاز حمله به دانشگاه میگذرد، بنی صدر تازه رئیس جمهور شده، برای نشان دادن وفاداریش به جمهوری اسلامی و کینه اش به نیروهای انقلابی، از "مردم" میخواهد که به دنبال او به دانشگاه بیایند و این محل را از دست نیروهای انقلابی "نجات" دهند. باین ترتیب تعطیلی دانشگاهها برای مدت نامعلومی تدارک دیده میشود و با پایان سال تحصیلی، این تعطیل آغاز میگردد. اکنون قریب به یکسال از تعطیل شدن دانشگاهها گذشته است. در این یکسال، آنچه که دائما "انجام گرفته تخریب تمام امکانات آموزش عالی در کشور، بهمراه موج تبلیغات دروغین و عوامفریبانه علیه نیروهای مترقی و انقلابی بوده است. "ستاد انقلاب فرهنگی - جهاد دانشگاهی" و سایر مراکز و موسساتی که برای انجام "انقلاب فرهنگی" ارتجاع تدارک دیده شده تاکنون قادر نشده اند ابتدائی ترین برنامه مدون و همه جانبه را تنظیم کنند. با بالاگرفتن اختلافات بین جناحهای حاکمیت، اکنون مسئله ی دانشگاهها نیز به یکی از موارد دعوای بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اما مسلم اینست که این تغییرات نمیتوانند بهیچ روی در جهت منافع زحمتکشان، بالا بردن کارآیی علمی و هنری توده های مردم و گامی در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم جهانی باشد. در دانشگاه آنان نه اثری از شوراهای انتخابی خواهد بود، نه اثری از بحث و تبادل نظر خلاق و پویا. دانشگاهی که ارتجاع میخواهد برپا کند ابزاری خواهد بود در جهت حفظ سلطه سرمایه داران. به اعتقاد ما نیروهای انقلابی وجب با پشتیبانی همه جانبه از دانشجویان و دانشگاهیان مترقی، ضمن افشاء اهداف رژیم در بستن دانشگاهها و ضد انقلابی بودن ماهیت برنامه های هر دو جناح برای آموزش عالی، ضمن پافشاری بر بازگشائی فوری دانشگاهها، بر ایجاد دانشگاهی براساس نیازهای واقعی زحمتکشان تاکید کرده و برنامه خویش را برای ایجاد چنین دانشگاهی به میان توده ها ببرند. بازگشائی دانشگاه نمیتواند بدون پشتیبانی توده های مردم از خواستهای بحق دانشجویان و دانشگاهیان تحقق یابد. بنابراین

بقیه در صفحه ۱۲

گشایش دانشگاه، این سنگر آزادی، بنفع زحمتکشان و علیه امپریالیسم

جنبش دانشجوئی در دو سال گذشته

جنبش دانشجوئی نیز مانند هر واقعیت اجتماعی دیگر تحت تاثیر روابط سیاسی ـ اجتماعی موجود زیست کرده و تطور می‌یابد، دانشجویان گرچه پیوند مستقیمی با رابطه‌ی کار و سرمایه در روند تولید اجتماعی ندارند، ولی موجودیت اجتماعی آنها با تکامل روابط سرمایه‌داری گسترش می‌یابد. انباشت سرمایه و تحقق ارزش اضافی در جامعه، لزوم آموزش کادرهای فنی و فکری را که باید در خدمت سازماندهی این روند قرار گیرند، مطرح میکنند. تا قبل از یورش ارتجاع به دانشگاهها، تحت نام "انقلاب فرهنگی" حدود دویست هزار نفر در دانشگاهها و مدارس عالی سراسر کشور به تحصیل مشغول بودند. رقمی در حدود رقم فوق الذکر نیز بیانگر تعداد دانشجویان ایرانی است که در کشورهای امریکا، اروپا و آسیا به تحصیل اشتغال دارند. این ارقام در قیاس با دهه‌های قبل، گسترش این بافت اجتماعی را در تطابق با گسترش روابط تولیدی سرمایه‌داری آشکار میکند. گرچه دانشجویان از لحاظ موقعیت اجتماعی بطور کلی در خدمت تولید و تجدید تولید روابط بورژوائی تولید سازماندهی میشوند ولی موجودیت آنها بعنوان بخش مهمی از روشنفکران جامعه در مبارزات سیاسی و اجتماعی نقشی فراتر از جایگاه آنان در تقسیم کار اجتماعی، بر عهده‌شان قرار میدهد. این امر بویژه به دلایل زیر به مبارزات دانشجوئی در میهن ما موقعیت ویژه‌ای بخشیده است

ـ دانشجویان ترکیب اجتماعی متجانسی از نقطه نظر طبقاتی نداشته و طبعا "فرزندان کارگران و زحمتکشان جزئی از این ترکیب را تشکیل میدهند و دقیقا" این مسئله است که میتواند در چهارچوب معینی در تعیین سمت گیری جنبش موثر واقع شود

ـ بورژوازی ایران به علت ماهیت ساخت و محتوای خود هیچگاه قادر به جذب سیاسی ـ ایدئولوژیک و تشکیلاتی توده ی دانشجویان نگردید.

ـ در ایران بعلت مداخله دولت، ایجاد هرگونه تشکیلات وسیع و دموکراتیک دانشجوئی انجام ناپذیر بود. از این رو در هر حرکت بسمت سازمانیابی دانشجویان خود را در مقابل حاکمیت میافتند. وجود جو اختناق، و ترور گسترده و همه جانبه، فساد و یاند بازی در دستگاه بوروکراتیک و فقر و مسکنت میلیونها توده زحمتکش، عوامل مهمی بودند که مانع اساسی بر سر راه گرایش توده دانشجو بسمت رژیم حاکم را ایجاد میکردند. رژیم وابسته به امپریالیسم شاه علیرغم برنامه‌های عریض و طویل چه در زمینه‌ی رضای نیازهای فرهنگی روشنفکران در چهارچوب مناسبات حاکم وچه پاسخ به خواستهای مادی آنان؛ بیش از همه در مرحله‌ای سرکوب و مقابله با مبارزات نان، هیچگاه قادر نگردید جز بخش بسیار ناچیزی از آنان را جذب دستگاه سرکوب خود کند.

جنبش دانشجوئی در ایران بمدت چند دهه نه نها در هر یک از بحرانهای سیاسی، بلکه در عین ال همواره به نحو جدائی ناپذیری جزئی از ترکیب مومی‌جنبش مردم بوده و از این رو با تکامل جنبش عمومی مردم پیوند یافته است. در دورانهائی که تکانهای توده‌ای مشهود نبوده و رکود نسبی بر جنبش حاکم بوده است، جنبش دانشجوئی، بخش اصلی آنرا تشکیل داده است، و در مراحلی که مبارزات اجتماعی در ابعادی گسترده جریان داشته‌اند، جنبش دانشجوئی در حاشیه مبارزات طبقاتی جای گرفته است



بر اثر بحران حاکم در نهادهای آموزشی و از جمله دانشگاهها نیز توده وسیعی از دانشجویان که در دوره ی طولانی اختناق از لحاظ سیاسی فعالیت گسترده‌ای نداشتند به صحنه‌ی مبارزه گام نهادند. بعد از سرنگونی سلطنت و تداوم بحران که تداوم مبارزه را نیز بدنبال داشت، مبارزات دانشجویان نیز ادامه یافت. مبارزه در راه ایجاد تشکل های شورائی دانشجوئی، استادان و کارمندان، بدست گرفتن اداره دانشگاهها توسط این شوراها و انتخابات سلسله مراتب دانشگاهی توسط آنان یکی از مهمترین دستاوردهای مبارزات دانشجوئی بعد از سرنگونی رژیم شاه است. ناگفته نباید گذاشت که همگامی و همراهی استادان مترقی با دانشجویان و مشارکت آنان در مسائل فوق عامل موثری در تحقق این برنامه بوده است. بخشی از فعالیت دانشجویان و استادان مترقی در دانشگاهها در مدت کوتاه قیام بهمن ماه تا اشغال دانشگاهها توسط رژیم حاکم، مصروف تنظیم آنچنان برنامه‌های آموزشی شده بود که در خدمت نیازهای واقعی زحمتکشان باشد اگرچه فرصت برای تنظیم این برنامه‌ها در زمینه‌های علمی، فرهنگی و هنری بسیار کوتاه بوده و آنچه انجام شد، عملا" از تدقیق خطوط کلی چنین برنامه‌هائی فراتر نرفت، ولی با این وجود گامی موثر در جهت تحقق هدفی بود که میبایست توسط دانشجویان و دانشگاهیان مترقی و انقلابی پی‌گیری شود. حق فعالیت سیاسی در دانشگاهها و تثبیت آن، علیرغم تمامی تمهیدات رژیم، تصفیه ساواکی‌ها و وابستگان رژیم سلطنتی، از جمله دیگر نتایج مبارزات دانشجوئی در این دوره کوتاه بوده است. اما مبارزات دانشجوئی در دو سال گذشته بهیچ روی به محیط دانشگاهها و مسائل خاص آن محدود نمیشد. مبارزه گسترده و پیگیر علیه رژیم حاکم، و بکارگیری تمامی توان توده‌های دانشجو در جهت افشای جنایات رژیم در سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان ودفاع همه جانبه از مبارزات انقلابی خلقهای تحت ستم ایران، و مقاومت علیه تجاوزات رژیم به حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم ـ بخش مهمی از مبارزات جنبش دانشجوئی میهن ما را تشکیل داده است. یکی دیگر از اقدامات موثر دانشجویان در طول دو سال گذشته اشغال هتلها و ساختمانهای بزرگ در تهران و شهرستانها توسط دانشجویان دانشکده‌ها و مدارس عالی در اول آبانماه ۱۳۵۸ بود. اشغال هتلها در شرایطی که رژیم کوشش میکرد با

سعی دارند مسئله‌ی دانشگاهها را به فراموشی بکشانند وبه این بهانه که ایران درگیر جنگ با عراق ومبارزه با "شیطان بزرگ" میباشد یورش به سنگر آزادی و آگاهی را ماستمالی کنند. ترس اینان تا حدی هم از افشا شدن خودشان در نتیجه‌ی آغاز فعالیت دانشگاهی است. اینان در مورد آلترناتیوهای دانشگاهی نه مبارزه با انقلاب فرهنگی قلابی وجهاد دانشگاهی راکه تا امروز به کارتخریب وانهدام دائمی مشغول بوده است، که لزوم همکاری با آن را توصیه میکنند. گویا نام "جهاد" آنها را سخت گرفته است. در مقابل، "لیبرالها" سعی در بازگشائی دانشگاه در سایه‌ی توجیه جلادی بنی صدر در اول تا سوم اردیبهشت سال قبل دارند. دانشگاه آنان از حیث محتوی تفاوت چندانی با دانشگاه زمان شاه ندارد. آنها هنوز برسر این عقیده که عامل تعطیل دانشگاهها "چپیها" بوده‌اند پافشاری دارند. واضح است که در صورت بازگشائی آنان چه محتوی و چه شکل برخوردی را پیش خواهند گرفت.

در این میان چپ مستقل وظیفه دارد که در فعالیتهای دموکراتیک دانشجویان ودانشگاهیان در جهت بازگشائی دانشگاهها شرکت کند. درهمان حال مرزبندی قاطع با "لیبرالها" را فراموش ننماید و بدین منظور ارائه‌ی برنامه‌ی اداره‌ی دانشگاهها، مبتنی بر منافع زحمتکشان ودر جهت مبارزه‌ی ضد استثماری - ضد امپریالیستی آنان بعنوان بدیل به نهایت ضروری است. در سایه‌ی دفاع از این بدیلها میباید راه حل چپ درمورد دانشگاهها در میان مردم ترویج شود ودر مقابل راه حلهای حاکمیت به آنان عرضه گردد. در همین رهگذر مبارزات دموکراتیک دانشگاهیان میباید آنچنان جهت داده شود که از لغزیدن به تلمبه‌ی "لیبرالها" ویاگرایش بسوی دام توده‌ای - اکثریتی مبرا باشد. همه‌ی اینها در سایه‌ی دفاع از طرحهای انقلابی، وسازمان دادن مبارزات دموکراتیک واتکاء به توده‌ها میسر است. توده‌ها که اینک به برکت جمهوری اسلامی، خود به انواع و اقسام درگیریهای اقتصادی و اجتماعی گرفتار آمده‌اندتا حد معینی کشش وتوان حمایت ازمبارزات دانشگاهیان را دارند. در عین حال این توان نیز نباید دستکم و یا لایتغیر گرفته شود. ترویج راه حلهای انقلابی با اتکاء به همین میزان نیروی آماده مردم و دانشگاهیان قادر است توان عمومی را بویژه در میان اقشار آگاه اجتماعی ارتقاء بخشد. مرزبندی قاطع در مقابل راه حلهای انحرافی تنها با طرح برنامه‌های انقلابی میسر نیست. میباید این طرحها را دربیشترین ارتباط سازنده با زحمتکشان بویژه طبقه کارگر قرار داد. آنها را آموزش دهندو ازآنها الهام بگیرند. اینگونه میتوان ازانتزاعی شدن آنها جلوگیری کرد. وبدینسان از منزوی شدن خود جلوگیری کنند. سطح مبارزات دانشگاهیان می‌باید مطابق برنامه ومتناسب با افزایش آگاهی وهمکاری عمومی ارتقاء یابد. مجموعه‌ی طرح ها و برنامه‌ها از غالب طرحی نو در مقابل انقلاب فرهنگی کذائی خواهند بود. طرحی که در آن نه وعده انقلاب فرهنگی - که در گروی انقلاب اجتماعی است - بلکه وعده‌ی تبدیل دانشگاهها به سنگرهای دفاع از آزادی و مراکز پرورش اندیشه‌های خلاق ومکانهائی برای تبلور دردهای اجتماعی نهفته است. وعده‌ی هموار کردن راه انقلاب اجتماعی، به مثابه تنها راه نهائی حل بحرانهای جامعه؛ از کانال فرهنگ ودانش و هنر.

جنبش دانشجوئی...

باید توده‌ها را نسبت به اهداف رژیم آگاه کرده. ولزوم بازگشائی فوری دانشگاهها را تبلیغ نمود. تنها دراین صورت است که میتوان، دانشگاه این مشعل همیشه فروزان جنبش مترقی وضدارتجاعی را بار دیگر فروزان ترکرده وجهت گسترش مبارزه علیه رژیم حاکم وامپریالیسم جهانی گام برداشت.

اول اردیبهشت...

✳ دانشگاهی که مدرسه‌ی انقلاب باشد،

✳ دانشگاهی که توطئه‌های هررژیم سرکوبگری راافشاء کرده و از منافع مردم ستمدیده دفاع میکند،

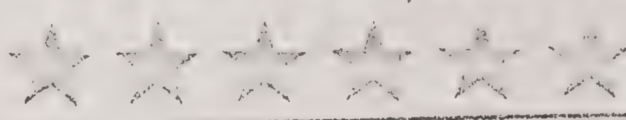
به برنامه‌ی فوری همه تشکل های مترقی دانشجوئی و استادان تبدیل شود.

بار دیگر درسالروز اول اردیبهشت یاد دانشجویان شهید راگرامی داشته و تمامی نیروهای انقلابی ومترقی رابه مبارزه‌ای یکپارچه ومتحد، برای بازگشائی مجدد دانشگاهها فرا میخوانیم.

گرامی باد یاد دانشجویان شهید
هردو جناح حاکم دشمن زحمتکشان حامی سرمایه‌دار
دانشگاه سنگر زحمتکشان آزاد باید گردد

۶۰/۱/۲۸

سازمان وحدت کمونیستی



دانشگاهی" که مجری طرح های دانشگاهی حزب حاکم میباشد، بوجود آمد در حالیکه ستاد هنوز از نفوذ "لیبرالها" بطور کلی خالی نشده است. در همان حال که جهاد اداره دانشگاهها را بصورت قلع وقمع استادان مترقی وچپ بعهده دارد وراه را برای تبدیل دانشگاه به پایگاه آموزش تخصصی حزب جمهوری اسلامی باز میکنند، بیشتر وبیشتر به نیازهای "واقع بینانه" قشر حاکم میپردازد. دشمن سر سخت بنی صدر، جلال الدین فارسی، که روزی در جریان یورش گفته بود "مردم انتقام خودرا از دانشگاه میگیرند" رهبری جهاد را بعهده دارد. او روز به روز میخهای بیشتری میکوبد تا دانشگاه بدست حریف نیافتد. بقول خودشان استادان را فعال میکنند، اما جالب است اگر بدانیم این سینه چاک نه شرقی ونه غربی، بیش از ۹۰ در صد کارهای تحقیقی استادان را به ترجمه‌ی متون غربی اختصاص داده است و باقی را به پژوهشهای اسلامی. واین در حالیست که بیش از نیمی از آن ۹۰ در صد استادانی هستند که پیشنهاد تحقیق پیرامون یکی از مسائل عینی جامعه را کرده بودند. بدینسان فارسی دانشگاه را برای حزب حاکم میسازد. مسئولان انقلاب فرهنگی همه جا رهنمودهای آیت الله خمینی را مبنی بر "اسلامی کردن دانشگاه ها" با خود حمل میکنند. اینک در یک سالی که گذشته و "هیچ غلطی" نکرده‌اند، دیگر همه میدانند که از انبان اسلام چیزی بیرون آمدنی نیست وحاصل کارشان جز پوشاندن حجاب اسلامی بر دانشگاهها ودر نهان سعی بر تبدیل آن به ابزار فرهنگی استثمار نخواهد بود. در این میان اعمال سلیقه‌ها و نظرگاههای روحانیون متعصب‌تر، حتی الامکان فراموش نمیشود. گاه واقعیتها با فتاوی برخوردهائی هم پیدا میکنند. از آنطرف "لیبرالها" از ماءخذ ستاد انقلاب فرهنگی وبا تکیه بر استادان طرفدار خود ونیز یاری ضمنی متحدان سیاسی خود، طرح بازگشائی دانشگاهها را پیش میکشند. حزب جمهوری و جهاد عجله‌ای برای بازگشائی دانشگاهها ندارند. آنها کوششان تبدیل واقعی دانشگاه به مرکز تربیت متخصص مکتبی ویا بهتر بگوئیم مکتبیون متخصص که در آن سائقه‌های مادی خرده بورژوازی و جناحی از بورژوازی تضمین شده‌اند میباشد. "لیبرالها" در مقابل آنان به طرح شعار کذابانه‌ی بازگشائی دانشگاهها و نیاز جامعه وانقلاب به دانشگاه وعلم وآزادی اندیشه دست زده‌اند. کافیست به محتوای دانشگاهی که میخواهند باز گشایند نگاهی بیافکنیم تا دوروئی آنان را باز شناسیم. در دانشگاه آنان نه شورا مطرح است ونه پیوند ارگانیک میان زحمتکشان ودانشگاهیان. آنها در صورت بازگشائی البته "تولیدبیشتر" به قیمت استثمار بیشتر، ومنافع جناحی دیگر از بورژوازی را ملحوظ میدارند ولاغیر. هر دو دانشگاه تضمین وتثبیت روابط طبقاتی

و تاءمین شرایط وابستگی را بعهده خواهند گرفت، گرچه خصلت دوگانه‌ی دانشگاهها و وجود فرزندان توده‌ها، انقلابیون ونیروهای مترقی حتی در آنصورت نیز این مراکز را بصورت محل تبلور آگاهانه‌ی نبرد طبقاتی و ضد امپریالیستی در خواهند آورد.

"خصلت دوگانه‌ی دانشگاهها" آن واقعیتی است که انقلابیون کمونیست ودانشگاهیان مترقی میباید آنرا در حرکت خود مورد توجه قراردهند. بنا به این واقعیت که رشد دانشگاهها محصول رشد سرمایه‌داری بوده و به مراکزی تبدیل شده بودند که بتوانند منافع قشر حاکم را تاءمین کنند، بدلایل مربوط به نقش تاریخی روشنفکران و بعلت پیوندی که ناگزیر با توده‌های مردم داشته است خود منشاء مبارزات ومقاومت علیه سرمایه‌داری و بویژه رژیم وابسته وخودکامه‌ی شاه نیز بشمار می‌آمدند. در حالیکه رژیم شاه سعی در نفوذ و به زیر سلطه در آوردن دانشگاهها، که محصول تکامل اجتماعی بود داشت، روشنفکران متعهد در تکاپوی تبدیل آنها به مراکز آگاهی ومبارزه‌ی توده‌ها بودند. در یکسالی که از تهاجم خونین و حساب شده و یکدست به دانشگاههای سراسر کشور میگذرد علاوه بر شهیدانی متعدد که از سنگر دانشگاه به پیشگاه مردم عرضه شده است، مراکز علمی به تعطیل کشانیده شده و سرمایه های مادی و معنوی فراوان عاطل مانده وبه هدر رفته است. این مراکز فعال و زنده‌ی مبارزه به سکوتی مرگبار فرو رفته‌اند که در سایه‌ی آن رژیم توانسته است با دستی بازتر به هر حرکتی بر علیه خواستهای توده‌ها و منافع زحمتکشان بپردازد. که قتل عام خلقها، سرکوب آزادیها، نابسامانی رقت‌بار اقتصادی ناشی از آن، فقر وحشتناک زحمتکشان و بالاخره کشانیده شدن به جنگی خانمان بر انداز نمونه های آنند. دفاع از بازگشائی دانشگاهها و کوشش در جهت تصفیه‌ی آن از عناصر خائن و وابسته به رژیم شاه (که در گذشته مانع از ایفای نقش واقعی دانشگاهها هم در بعد ویژه‌ی مبارزاتی و هم در ابعاد اجتماعی آن بوده‌اند) وسپس برقراری نظام شورائی به منظور حمایت از دموکراتیسم دانشگاهی امکان پیوند ارگانیک با توده‌ها وسر انجام ایجاد دژ راستین مبارزات ضداستثماری ـ ضد امپریالیستی وظیفه‌ایست که سازمان ما و تمام سازمانهای انقلابی پیش روی خود دارند. درمقابل طرحهای سازشکارانه وخیانت آمیزی که جریانهای توده‌ای و اکثریتی در دانشگاه طرح میکنند، ودر همان لحظه در مقابل مرداب کذابیها و نیرنگهای "لیبرالها" در مورد دانشگاهها، نیروهای انقلابی جز ارائه‌ی آلترناتیو مستقل خود که مبتنی بر اراده‌ی توده‌ی دانشجویان کارکنان واستادان ودر حمایت توده‌های مردم باشد راهی ندارند. سازشکاران دسته‌ی نخست

⇦

هردوجناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

بودکه دانشگاه میتوانست خواستهای بحق مردم کرد را باز هم بیشتر به میان مردم ببردومانع از بهره برداری عوامفریبانه‌ی رژیم از توهم توده‌ها گردد. رژیم که نه توان و نه انگیزه‌ی تعمیق مبارزه‌ی ضد امپریالیستی توده‌ها را داشت به مطیع کردن دانشگاهی کمر بست که برای بازشناساندن واقعیت امپریالیزم ومبارزه با ان از افسانه‌های باطل "اجنبی" و "ضد اجنبی" بودن، مبارزه میکرد؛ حمایت از دستاوردهای دموکراتیک در سطح توده‌ها، در درون دانشگاه ودر پیوند این دو از شعارهای اصلی دانشگاهیان بوده وهست. اما این شعار با کوشش رژیم در جهت به خدمت در آوردن آموزش عالی منافات دارد، و به همین دلیل هم کینه‌ی قدیمی مرتجعین حاکم را نسبت به دانش وآگاهی، دشمنی بخش غیر روحانی، که میدانند از دانشگاه چه میخواهند، در هم میآمیزد.

وقتی در اول اردیبهشت سال قبل تهاجم وحشیانه‌ی اوباشان وهمراه با آن ترویج عناد آشکار با دانش ودانشگاهی در میان عقب مانده ترین اقشار اجتماعی آغاز شد، عمدتا یک جنبه از قضیه، آنهم به گونه‌ایی ناکامل، از سوی بیشتر جریانهای چپ طرح گردید. در بهترین شکل حمله به دانشگاه بعنوان بخش اصلی برنامه‌ی وسیع رژیم در سرکوب مردم، در از میان برداشتن آزادیهای دموکراتیک ودر انحراف در مبارزه بی وقفه‌ی ضد امپریالیستی توده‌های آگاه، ارزیابی میگردید. بسیاری ختی در حد توطئه‌ی "آیت" وبحث پیرامون نوار معروف این دشمن مرموز مردم متوقف شدند. توحش وسبعیت ددمنشانه رژیم در حمله به دانشجویان بی دفاع، که بموجب آن دهها دانشجو شهید وهزاران تن زخمی و اسیر شدندوسپس اعدام تنی چند از آنان و از استادان به حکم دادگاههای در بسته فاشیستی – که ملاها آنرا با لذت انتقام از علمی که علم "مرده ریگشان" را بدور ریخته بود اراده میکردند – وبالاخره تبلیغات آشکار را کینه توزانه‌ی آنان علیه دانشجویان آگاه ومترقی همه عواملی بودند که در این جنبه از قضیه طرف توجه قرار گرفتند. همزمانی تقریبی یورش اوباشان، زیر فرمان عوامل حکومت از عناصر حزب جمهوری تا بنی صدر که اینک مزورانه سعی در لاپوشانی جلادی خود در دانشگاه وخیانت "استادانه" اش به دانش دارد با تهاجم گسترده به خلق کرد نیز، عاملی بودکه با توجه خاص بسه درگیری رژیم در کردستان باز این جنبه از قضیه را برجسته تر میکرد.

فکر دیگری نیز بتدریج شایع شد. "دانش ستیزی" آخوندها وعناصر ارتجاعی رژیم ووحشت آنان از اینکه گسترش دانش، بویژه دانش توده‌ها راه را بر عوامفریبی، خرافه پرستانه‌ی آنان ببندد، موجبی بر اشاعه این فکر است. بسه موجب این فکر جنبه‌ی غالب حکومت از آن مرتجعین وکسانی است که از دانش ردانشگاهی در هراسند. کسانی که در صدد باز گردانیدن چرخ تاریخ در جامعه‌ی ما به سمت اعماق عصر صدر اسلام هستند. این فکر در میان برخی از محافل چپ وهمچنین در تبلیغات "لیبرالها" گسترش یافت وانگیزه‌ی اصلی تهاجم به دانشگاه گردید. در پاسخ به مسئله‌ی طرح انقلاب فرهنگی رژیم، که پس از یورش اول اردیبهشت شکل گرفت، این عده آنرا فریبی برای مقابله به خواست توده‌ها نسبت به باز گشائی دانشگاه ها میدانند.

بگمان ما بجز حرکت عمومی رژیم در به بند کشیدن انقلاب وآزادی که تعطیل دانشگاه‌ها را موجب میشود واقعیت دیگری نیز در شناخت انگیزه‌ی رژیم موجود است. باید قبول کنیم که هم عناصر بشدت ارتجاعی وهم عناصری که "عقلایی" به نیازهای جامعه، با توجه به گرایشها ومنافع طبقاتی خویش میاندیشند، به "نوعی دانشگاه" نیاز دارند. این که ملایان در کوشش تبدیل دانشگاه به حوزه‌ی علمیه نوع اسلامی آن هستند، شکل کار است. فشارهای طبقاتی حاکم بر آنها بالاخره نوع خاصی از دانشگاه را از حیث وظایفی که میتوانند در جامعه ماديت بخشد بر آنها تحمیل میکنند. "لیبرالها" هم آرزوها وتصوراتی از جامعه دارند که در آن دانشگاه‌ها وظایف مشخصی را بعهده میگیرند. در حال حاضر بسیار مشکل استکه سائقه های طبقاتی را بتوان درچهار چوب تحلیل برنامه‌های مربوط به آموزش عالی وانقلاب فرهنگی هر یک از جناح های حاکمیت باز شناخت، چرا که لااقل در این مورد مسائل هنوز در حال تکوین وشدن هستند. اما برسر یک موضوع تردید نمیتوان کرد وآن اینکه صرفنظر از شکل کار دانشگاه‌ها وروح ایدئولوژیکی که میخواهند درآن بدمند، دو جناح برداشتهای متفاوتی از دانشگاه آینده دارند. آن زمان که تهاجم به دانشگاه آغاز شد هر دو جناح بر سر اینکه دانشگاه‌ها با وضع آنروزشان، وضعی که توده‌های دانشجوئی در آن، مستقل از نیازهای رژیم، فعالیت میکردند، متناسب با خواستهایشان نیست توافق داشتند. بنی صدر وحزب جمهوری اسلامی هر دو تلاش داشتند که بدست توانای خود ودر غیاب رقیب دانشگاه را قلع وقمع کنند. آیت اله خمینی نیز بشدت به دانشگاه‌ها حمله واین مراکز را مراکز فساد وتوطئه مینامید. از زمانی که ستاد انقلاب فرهنگی بدستور آیت اله خمینی تاءسیس شد، دیگر برسر این واقعیت که کوشش رژیم در ایجاد دانشگاهی در خور نیازهای آتی جامعه ایست که قرار است ایجاد شود (!؟) نمیتوان تردید کرد. انقلاب فرهنگی قبل از آنکه پاسخ به مردم و فریب آنها نسبت به بسته نگاه داشتن دانشگاه ها باشد، کوششی است در جهت تبدیل آموزش عالی – ونه البته تحول در فرهنگ توده – در جهت منافع جناح های حاکم. از اوان تاءسیس، جناحین حاکمیت ستاد انقلاب فرهنگی را معرض اعمال نظرگاه های خودقرار دادند. این امر تا آنجا پیش رفت که بدنبال بالاگرفتن تضاد آنها از درون ستاد انقلاب فرهنگی، "جهاد

گرامی باد یاد شهدای سنگر آزادی

ـیاسی ودر نتایج آن دارند وبسته به میزان ـستیابی به امکانات رشد وبالاخره در تحمیل ـواستهای تاریخی خویش بر رژیم تازه، راه را بر به عرصه کشانیدن مبارزه بر سر تضاد اصلی ـدر هم کوبیدن مناسبات تولیدی باز میکنند. ـگرچه این بیان درست است که روبناهای تازه همانند فرهنگ انقلابی ورواج ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر میتوانند به‌نوبه‌ی خود بر رشد زیربنائی موءثر افتند واگر چه این بیان هم درست است که انقلابهای سیاسی بطور کلی علاوه بر تضادهای مادی، از تحولی پیشین در بینش سیاسی وفرهنگی نیز متاءثر هستند وبه ایجاد تحولی بعدی درفرهنگ منجر میشوند، لیکن به هیچ روی این یک قانون عام نیست که نتیجه‌ی هر انقلاب سیاسی صرفنظر از نیرویی که بر انقلاب فائق بیاید، تحول فرهنگی به نفع طبقه‌ی انقلابی است. در هر انقلاب سیاسی، طبقه‌ی انقلابی ـ در بحث ما طبقه‌ی کارگر ـ از تحولی فرهنگی به نفع مبارزه‌ی آینده برخوردار میشود، اما تاءثیر نهائی به بر آیند نیروها بستگی دارد. طبقه‌ی حاکم کیست وچه برنامه‌هائی دارد وچگونه با طبقه‌ی کارگر وانقلابیون کمونیست برخورد میکند وبالاخره چگونه بر تحول سیاسی پیش از انقلاب مهار میزنند؟ جریانهای سازشکار این همه را بصورت سئوال نمیبینند، واگر در حاکمیت سهیم باشند، حتماً "تاءثیر فرهنگی آنرا "مثبت" ارزیابی میکنند.

بارى پیش از آنکه انقلاب سیاسی نیز به وقوع بپیوندد، عوامل عینی وذهنی رشد تضادهای طبقاتی در کنار تاءثیر مبارزات انقلابیون عواملی را برای تحول در بینش سیاسی ودرفرهنگ بوجود می آورند. چه بسا انقلابهای سیاسی که بدست لایه‌ی اجتماعی خاصی، که تا حد معینی نیز با انقلاب حرکت میکند، از این وحشت که تحول خود بخود همه چیز را در هم بکوبد ویا لااقل راه را برای انقلاب اجتماعی باز کند، به بند کشیده شود. در اینجا نیز با مدعی انقلاب فرهنگی روبرو هستیم، طبقه‌ی حاکم مجموعه‌ی باورها و ایدئولوژی خود را که در مقابل حرکت انقلاب قرار دارد بعنوان انقلاب فرهنگی بد میان توده‌ها میبرد. گرایش به رشد آزاد آگاهی اجتماعی را به بند میکشد وآنرا به آگاهی درون چهارچوب پندارها والگوهایی ویژه تبدیل میکند. از جو هیجان زندگی انقلابی توده‌ها که بر متن بسی تجربگیها استوار است از طریق بستن امکان اتکا به خویشتن آنها، توهمی عمومی منبسط زد. خواستهای توده‌ها را مسخ شده تحویل آنها میدهد. از آنجا که طبقه‌ی حاکم بر مجموعه‌ای از انگیزه‌های طبقاتی ومادی استوار است ـ خواه حکومت بصورت ارگان سازش باشد ویا تک طبقه‌ای تحولات فرهنگی و سیاسی را به اختیار خود گرفته وبه سمت آن انگیزه‌ها میکشانند. عمده‌ترین بخشی که در معرض این برنامه‌ریزی قرار میگیرد آموزش بویژه آموزش عالی است. لایه‌های آگاه اجتماعی بویژه معلمین ومحصلین تحولی را در نظام آموزشی تدارک میبینند. این تحول اگر با یگاه‌های طبقاتی نظام حاکم سازگاری نداشته باشد ـ که بدنبال رادیکالیزه شدن توده‌ها ودر راءس آن روشنفکران، معمولاً "ندارد ـ این نظام را درمقابل خود خواهند یافت. آموزش وآموزش عالی پس از ارتش از اولین هدفهای رژیم حاکم است تا آنرا به ابزاری در خدمت به خود در آورد. در این میان البته نیروهای انقلابی که رژیم سیاسی حاکم را لزوماً در بردارنده‌ی خصائص انقلابی توده‌ها نمیشناسند، آرام نخواهند نشست. آنها در مقابل رژیم بازدارنده ویا در شرایط بهتر، بـا ز دارندگیهای رژیم، ارتقاء آگاهی توده‌ها، انسجام طبقه‌ی کارگر وتحول سیاسی ـ فرهنگیشان را در کنار مبارزه‌ی خاصی که در زمینه های گوناگون با رژیم دارند شکل میدهند.



در ایران قسمت اعظم تحول در بینش سیاسی، یا بهتر بگوئیم در هم کوبیده شدن خصائل فرهنگی محافظه کارانه در حیطه‌ی سیاسی، قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ بوقوع پیوست. نتیجه‌ی قیام البته به‌نوبه‌ی خود افزایش درجه‌ی اتکاء به نفس توده‌ها بود. پس از قیام حرکت توده‌ها، به ویژه توده‌های آگاه در جهت تاءمین خواستهایشان بویژه خواستهای دموکراتیک، آغاز شد. ازهمان زمان رژیم حاکم، نه تنها برخلاف ادعاهای ظاهر فریب کوششی در جهت تحول هر چه ریشه‌یی‌تر در بینش اجتماعی، بصورت افزایش درجه‌ی آگاهی ومشارکت توده‌ها در سرنوشت جامعه، به عمل نیاورد، بلکه خود بصورت عاملی بازدارنده در آمد. در ابتدا بازدارندگیها بود وپس با تثبیت نسبی ارکانهای حکومت، مجموعه‌ی آن به یک مجموعه‌ی بازدارنده مبدل گردید. در همان زمان که حکومت به تدریج به کشیدن وسفت کردن تسمه‌ها مشغول بود. مبارزه‌ی آگاهانه‌ی انقلابیون کمونیست و سایر نیروهای مترقی، در دانشگاهها تبلور مییافت. جمع تجارب زندگی روزمره وزندگی مبارزاتی توده‌ها در دانشگاهها طرح میشد. کلاسهای درس مراکز پر جنب وجوش آموزش در خدمت به مردم وارتقاء آگاهیها بودند. تشکلهای دانشجویی انسجام بیشتری می یافتند و از همه مهمتر ابعاد وابستگی وراه‌های مبارزه‌ی واقعی با امپریالیزم شناخته، بررسی و آشکار میشدند. عدم توانائی ماهوی حکومت در پاسخ گوئی به آرمانهای انقلابی مردم در چهارچوب بینش طبقاتی بررسی وتبلیغ میشدند. خواستهای دموکراتیک طرح میگردیدند وبالاتر از آن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر تجسمی نظری مییافت. اینها آن چیزهائی نبودند که حکومت توان تحملشان را داشته باشد. بدین ترتیب گرایشی عمومی در مقابله با دانشگاه که بحق تنها سنگر زنده‌ی آزادی بود وجود داشت واین گرایش از همان زمان که رژیم حاکم رسالت خود را در توقف انقلاب وهدایت آن به "راه اسلام" تشخیص داد نطفه بندی شده بود. وقتی سرکوب خلق کرد برای رژیم به یک ضرورت حیاتی مبدل شد، تا در سایه‌ی آن بتوانند آزادی وتعالی فرهنگی خلقها را که موجب ناممکن ساختن برقراری دیکتاتوری فقیه مآبانه‌ی سرمایه‌داری میشد به بند بکشد، مقابله با دانشگاه نیز ضرورت یافت. آنها در تبلیغات دروغین خود دانشگاه را اطاق جنگ یا انبار اسلحه‌ی کردستان خواندند، لیکن واقعیت این

"انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی ابزار فرهنگی سرکوب واستثمار

اگر بتوان میان ساخت اقتصادی ـ اجتماعی یک جامعه و مجموعه‌ی بنای یک ساختمان تشابه قائل شد ودومی را تمثیلی بر اولی دانست، بطور قطع این امر تا جائی کمک میکند که هر دو را در پا بر جائی که دارند مورد نظر قرار بدهیم. وقتی به تناسب رشد نیروهای مولده مناسبات تولیدی به گونه‌یی انقلابی در هم میریزد، به عبارت دیگر وقتی انقلابی اجتماعی بوقوع میپیوندد چه بسا بخشهائی از روبنای جامعه‌ی کهن پا برجا وفعال باقی میمانند. در یک ساختمان وضع به این صورت نیست. انفجاری بقدر کافی نیرومند در پایه‌ها، تمامی دیواره‌ها را در هم میریزد. آنجا که سخن از پایداری روبنا ـ بمثابه یک فرهنگ ارتجاعی، که چونان عاملی بازدارنده برسر رشد نیروهای مولده وبر سر شکل گیری مناسبات تولیدی درجامعه‌ی پس از انقلاب، میباشد، بلا فاصله مفهوم "انقلاب فرهنگی" نیز آفریده میشود. گاه چنین طرح میشود که عناصر زنده از طبقات شکست خورده ورانده شده، با اتکاء به فرهنگ جان سخت وچسبنده کهن حتی امکان بازگرداندن مناسبات تولیدی قبلی را دارند. در جریان موسوم به انقلاب فرهنگی چین این موضوع بشدت تبلیغ میشد که بورژواهای فکری ـ و البته خلع شده از قدرت ومالکیت ـ در سایه فعالیت های خود در متن فرهنگ تحول نا یافته برآنند که بورژوازی را دراین کشور زنده کنند، چنانکه خروشچف در شوروی کرد. این بیان بحالت تعمیم یافته به این معناست که قبلاً در جوامع گذشته فئودالها میتوانستند با توطئه وبه تدریج، مناسبات سرمایه‌داری را در اروپا درهم شکسته وروابط فئودالی را مستقر کنند. به هر حال این بحث، بویژه بحث امکان شکست پرولتاریا از راه قهر و نیرنگ سرمایه‌داری جهانی و یا ازراه اعاده تدریجی مناسبات سرمایه‌داری، جای دیگری دارد. آنچه اینجا به آن میرسیم اینست که "انقلاب فرهنگی" در مفهوم کامل آن همانقدر که اجتناب ناپذیر است همانقدر هم از حیث تقدم مبتنی بر انقلاب اجتماعی میباشد.

در واقعیت اشکال دیگری از حرکتهایی موسوم به "انقلاب فرهنگی" به وقوع میپیوندد. گاه این حرکات در مقیاسی وسیع بر احساس وبینش توده‌ها وبر ادراک عمومی نسبت به عوامل مادی، عینی وذهنی وبالاخره بر درجه وکیفیت کارکماری میراث کهن بر متن زندگی جاری ـ که شاید تعریفی ناقص از مفهوم فرهنگ باشد ـ موثر میافتد. گاه بطور جهشی شیوه‌ی تعبیر وتبیین جهان اطراف در بیان توده‌ها تفسیر مییابد. عناصری تازه از باورهای عام به ناگهان بر گنجینه‌ی باورهای قدیمی افزوده میشود ویا حتی جای آنها را میگیرد. این همه، علیرغم کوشش برخی، انقلاب نیست. تحولاتی گاه شگرف، که چشم این برخی را خیره میکنند، تا آن زمان که مبتنی بر انقلاب اجتماعی، به مفهوم در هم کوبیدن مناسبات تولیدی کهن وجانشین ساختن مناسبات تازه نباشند انقلاب به مفهوم عالی آن نام ندارند. بهر حال نمیتوان ونباید انگیزه‌های تحولاتی این چنین وسیع وجهشی را نادیده انگاشت. این تحولات فرهنگی نه تنها از جهت انگیزه‌های آن بلکه از حیث بردی که دارند، میباید مورد توجه دقیق قرار بگیرند. تغییرات در روبنا گاه از شکافهائی در عمق ودر پایه‌های زیر زمین ناشی شده‌اند که پیش در آمد عینیت یافتن تضادهای اساسی هستند وبالاخره روبناها میتوانند خود بر زیر بنا موءثر افتاده و زمینه ساز تحول در مناسبات تولیدی قرار بگیرند.

آنچه در بالا اشاره شد عبارت بود از درکی کلی از تاءثیر تاریخی انقلاب سیاسی. انقلابهای سیاسی در مطلوبترین شکلشان، که کلیت تاریخی آنها را نیز نشان میدهد، در برگیرنده‌ی جهشی در فرهنگ انقلابی هستند. اما این حکم نمیباید ما را از بررسی ویژه‌یی که یک تحول سیاسی به بار میآورد باز دارد.

هر انقلاب سیاسی به تحولی فرهنگی ـ به هر وسعت که باشد ـ میانجامد، اما تحول فرهنگی بدون انقلاب سیاسی نیز میسر است. قبل از وقوع انقلاب سیاسی، توده‌ها میتوانند تحت تاءثیر شرایط موجود به تدریج به روحیه‌یی انقلابی مجهز شوند ومحافظه کاری سنتی را رها کنند. رژیمی که بعد از انقلاب سیاسی به قدرت میرسد، گاه این روحیه را تقویت که نمیکند هیچ، در مقابل آن میایستد، ولو اینکه رژیمی به ظاهر مبتنی بر راءی مردم باشد..

از این رو وقتی نه یک انقلاب اجتماعی، که یک انقلاب سیاسی، بینش وفرهنگ توده‌ها را تغییر میدهد، از یکسو آنرا ارتقا واز سوی دیگر به قهقرای باورهای واپسگرایانه میکشانند، وظیفه کمونیستها است تا هم تضادهای طبقاتی ماورای آنرا ارزیابی کنند وهم تاءثیر آنرا برارتقا سطح جنبش پیش بینی نمایند. انقلاب سیاسی گر چه با تغییر مناسبات تولیدی سرو کاری ندارد، هم به هنگام شکل گیری وهم، درنتایجی که به بار میآورد مجموعه‌ئی از تضادهای طبقاتی را مینمایاند. بسته به سهمی که طبقه‌ی انقلابی ومتحدین آن در انقلاب

– کمک هزینه برای دانشجویان به مبلغ ۲/۵ تا ۳ هزار تومان . البته در مقابل این کمک می‌توانند در دبیرستانها درس بدهند .

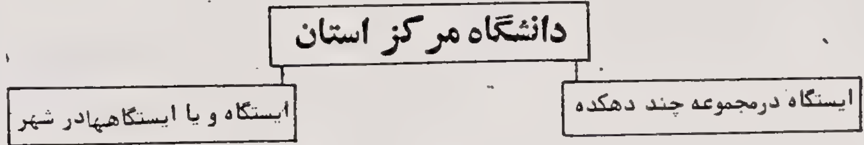
– یک یا دو نفر کادر اداری .

زبان لازم :

برای فوق لیسانس ۱/۵ سال که با این احتساب هنگام بازگشایی دانشگاهها حاصل کار این گروهها به ثمر خواهد نشست .

طرحی برای مجموعه آموزشی سراسری

دراین طرح کشور به چند منطقه (استان) تقسیم شده که درمرکز آنها یک مجموعه دانشگاهی مستقر می‌شود . هرکدام از این مجموعه ها با یک سلسله ایستگاه در شهرها – شهرستانها یا در سطح واحدی از چند دهکده در ارتباط خواهند بود .



توده مردم – توده روستایی و تولید ، تولید کشاورزی است . این ایستگاه متشکل است از :

۱ – بخش‌فنی – کشاورزی و دامپروری

۲ – بخش پزشکی ، درمانی و بهداشتی

۳ – بخش فرهنگی ، اجتماعی

عملکرد این ایستگاه درسه بخش خلاصه میشود :

۱ – رفع احتیاجات روستائیان (فنی – کشاورزی – دامپروری – پزشکی و بهداشت – فرهنگی واجتماعی)

۲ – آموزش : استفاده از روستائیان و دادن ۱ تا ۳ سال آموزش به آنان که از مهاجرت آنان جلوگیری خواهد کرد .

۳ – جمع‌آوری اطلاعات : بهترین آمار درمورد شناخت فرهنگی و امکانات تولید منطقه بدست خواهدآمد .

توده مردم – توده شهری و تولید – تولیدصنعتی است . این ایستگاه مانند ایستگاه قبلی و با توجه به امکانات و نیاز های شهری کار می‌کند .

نیازهای ایستگاه روستایی

الف : تامین کادر علمی (استفاده از دانشجویان سال آخر برای تدریس و دبیران) که اگر محلی باشند بهتر است .

ب – کادر اداری از محل تامین خواهد شد .

ج – تامین تاسیسات : در یک دهکده یا شهرک که درمرکز دهکده های دیگری قرار دارد .

درگزینش دانشجو :

این دانشجویان باید از مراکز تولیدی یا تعاونیهای روستایی انتخاب شوند .

دانشگاه مرکز استان

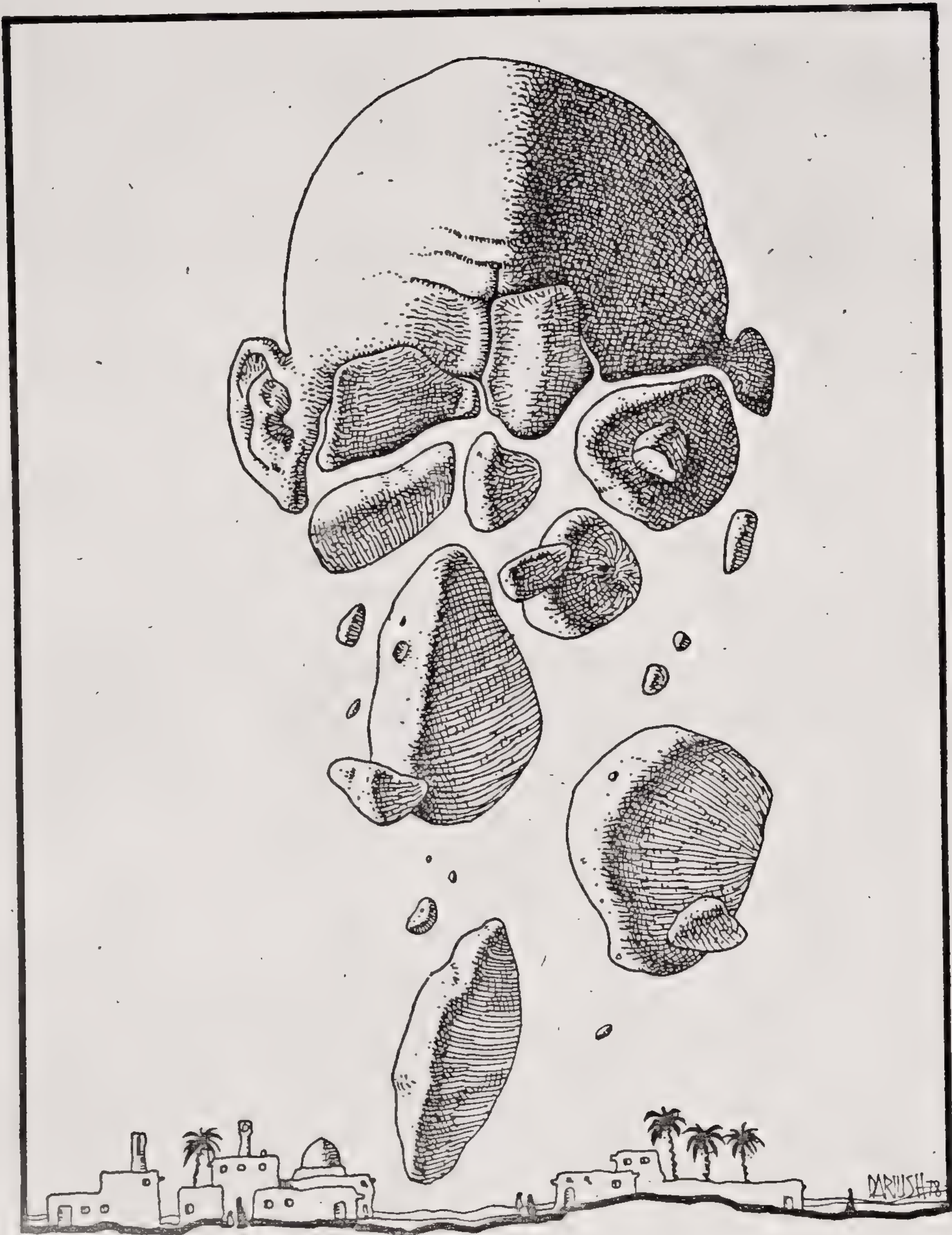
۱ – این دانشگاه برای پرورش کادر مورد لزوم برای ایستگاهها ، دبیرستانها ، کارخانه ها و

بیمارستانها کار می‌کند .

۲ – این دانشگاه دارای مرکز اطلاعات و آمار است .

– برنامه بالا محتاج یک سوادآموزی اجباری است .

– دربرنامه بالا ابتدا (درکوتاه مدت) ایستگاهها تاسیس شده و سپس گسترش کامل می‌یابند ، حتی میتوانند قبل از دانشگاه مرکز ایجاد شوند .



واحد سرابط . ج ـ ورزش رایگان .
ـ پراکنده شدن دانشگاهها در نقاط مختلف کشور برحسب احتیاج :
ـ امکان استفاده توده مردم از دانشگاه ـ تعیین کلاسهای نیم وقت ـ کار دانشجویان درمیان مردم
ـ باید باتوجه به ویژگی‌های کشور باشد ونیازهای مردمی را برطرف کند .
ـ برنامه دانشگاهها باید متناسب با نیاز های اجتماعی کشور باشد :
کوتاه کردن دوران تحصیل (پزشکی) ـ حذف رشته های زائد ـ حل تضاد بین تحصیل وکار ـ رابطه میان دانشجویان با محیط های فنی وبهداشتی و دارویی ـ کارآموزی حین تحصیل ـ تغییر محتوای دروس ـ ادغام واحد های آموزشی غیرلازم و پراکنده ـ حذف روابط بوروکراتیک در دانشگاهها ـ تغییر سیستم آموزشی ـ انتصاب استاد توسط دانشجو ـ حذف امتیازات تشکلی واداری و تکیه برصلاحیت .

طرحی برای رشته راه و ساختمان

این طرح توسط یکی از استادان دانشگاه پلی تکنیک تهران ارائه شده است . (این طرح با توجه به احتیاج مردم به مسکن با حداقل امکانات اولیه ، با بهره‌گیری ازکسانی است‌که حداقل بتوانند مصونیت خانه های ساخته شده مخصوصا در نقاط زلزله خیز را تا اندازه‌ای محاسبه کنند ، و بتوان از تخصص آنان برای ساختن کانال ـ آبریزیا سد های کوچک برای کشاورزی استفاده کرد)

تاسیس مدارس فنی : برای ازبین بردن فاصله کارفکری ویدی ـ برای ازبین بردن فاصله میان مهندس و کارگر ساختمانی ـ برای تربیت تکنیسین ـ برای کارآموزی بنایان ، معماران ، آهنگران و... که با کار ساختمانی در ارتباطند . و دوری کارآنان از ساز وبفروشی .

با توجه به تمام مسائل ، چهار نوع آموزش در این رشته مورد نیاز است .

الف : دوره های کوتاه مدت برای تکنیسینها . این دوره ها با توجه به سواد عمومی افراد مورد نیاز ۶ ماه تا یکسال خواهد بود و محتوای آن عمدتا" نقشه خوانی و نقشه برداری ، اصول کلی ایستایی و شناخت ملاتها و ترکیب آنهاست .

ب : دوره هایی برای تربیت تکنیسین درجه ۲ . این افراد باید از سواد عمومی بیشتری نسبت به گروه بالا برخوردار باشند . از بین افراد محلی که ۹ سال اول تحصیل را تمام کرده‌اند انتخاب میشوند . مدت دوره دوسال است که شامل موارد زیر می‌شود :
ـ ۶ ماه تحصیل علوم ابتدایی (مختصری از استاتیک ـ مقاومت مصالح ـ نقشه‌برداری ...)
ـ ۶ ماه کار در کارگاه در سطح پائین .
ـ ۶ ماه تحصیل علوم تخصصی (فلزی ـ بتونی ـ راه سازی) .
ـ ۳ ماه کار درکارگاه در سطح بالاتر .
ـ ۳ ماه تحصیل وفراآموزی علوم تخصصی تر (پروژه ها)

ج : مدارس حرفه‌ای تکنیسین درجه ۱ . این افراد ۱۲ سال تحصیل ابتدایی را باید تمام کرده باشند و در مدارس منطقه‌ای به همان شکل که در بند ب داده شده (کار و تحصیل بطور متناوب) ولی در سطح بالاتر کار کنند .

د : دانشکده های مهندسی راه وساختمان . این دوره چهارساله خواهد بود ، بداین‌ترتیب : یک سال تحصیل عمومی ـ ششماه کار درواحد های تولیدی در سطح ابتدایی ـ یکسال تحصیل در دانشگاه برای دروس نسبتا تخصصی ـ ششماه کار مجدد در واحد های تولیدی یا محیط مربوط به راه و ساختمان ـ یکسال آخر تحصیل در دانشگاه برای آخرین دروس تخصصی و پروژه ها .

طرح تربیت مدرسین متعهد و معتقد به انقلاب اسلامی برای دانشگاهها و مدارس عالی

این طرح‌که گویا از طرف جهاد مرکزی دانشگاهها ارائه شده برای تربیت افراد لیسانس وبالاتر است .

مقدمـه :

" ... اکنون اکثریت قریب به اتفاق کادر علمی دانشگاهها به لحاظ اخلاق و ضوابط شرع مقدس اسلام صالح و جامع شرایط نیستند که مغزهای جوانان مملکت به دستشان سپرده شود تا هردسته بنا به ذوق و سلیقه خود گروهی را به مسیر خود بکشانند و آن شودکه امام فرمود " دانشگاهها بجای سازندگی و تهذیب افکار در تخریب آن کوشیده‌اند ...."

ـ این طرح بطور همزمان دو هدف کوتاه و بلند مدت را دنبال می‌کند .

الف : تربیت علمی و ایدئولوژیکی گروهی مسلمان متعهد به انقلاب‌که توانائی و کشش لازم را جهت ادامه کار داشته باشند برای تدریس در دروس پایه درنظام جدید دانشگاهها .

ب : تداوم و پیگیری برای پیشگیری از ازدیاد فاصله علمی و تکنیکی که از مراکز طراز اول دنیا داریم . این طرح می‌تواند در دراز مدت ایمان ، تقوا و ایثار را با علم و تخصص یکجا جمع آورد .

ـ این طرح درمرحله اجرا می‌تواند ۲۰۰ نفر در ۱۵ رشته را دربرگیرد . عده کم برای بالا رفتن کیفیت و کنترل خط حرکتی آنهاکه آسانتر از کنترل دانشگاههاست .

مشخصات طرح :

این طرح فعلا برای رشته های فنی و علوم نظری است :
ـ استفاده از افراد موجود در دانشگاهها (مناسب‌ترین استادان از لحاظ اسلامیت ، ایمان و تعهد) به تعداد ۷ نفر برای هررشته .
ـ انتخاب دانشجویان با ایمان و متعهدکه بتوان درمورد کیفیت کار آموزش نسل آتی دانشگاهی حساب نمود . این افراد باید بدور از هرگونه انحراف در مکتب باشند .

نحوه آموزش :

سعی درتربیت دانشجویانی که به همراه مطالب علمی در سطح قابل قبول ، اسلامی نیز باشند تا علم ودانش درآنان با تعهد و ایمان ترکیب شود .
ـ آموزش علوم جدید و درکنار آن علوم اسلامی .
ـ استفاده از اساتید علوم اسلامی (در رشته های فلسفه ، کلام ، اصول ، حدیث) درکنار دروس مختلف نظری .
ـ بکار بردن یک استاد دائم علوم اسلامی در هر رشته .

چگونگی کار گروه :

ـ تشکیل هسته های بیست نفره استاد و دانشجو خارج از ضوابط اداری و رسمی مانند حوزه های علمیه . درکنار آنها یک استاد علوم اسلامی هم باید باشد .
ـ ایجاد ارتباط این هسته ها و حوزه های علمیه .
ـ تدریس علوم نظری در حوزه های علمیه

امکانات مورد نیاز

ـ استفاده از آزمایشگاهها و کارگاههای دانشگاهها و درکنار آن واحد های صنایع نظامی ، ذوب آهن ، ماشین سازی تبریز و اراک .
ـ استادان اغلب از کادر علمی دانشگاهها هستند .

پاکسازی

پاکسازی دانشگاهها از عناصر فاسد وابسته به رژیم گذشته ، درآغاز توسط شوراهای دانشجویی ، استادی ، کارمندی و کارگری انجام شد . این تصفیه که درآغاز برروی عملکرد وابسته افراد انجام میگرفت بعدها به صورت عقیدتی نیز درآمد . پاکسازی که تا تاریخ ۶ شهریور طبق مصوبه شورای انقلاب قانونی بود ، هنوز ادامه دارد ، درحالیکه لایحه پاکسازی هنوز به تصویب مجلس نرسیده است وبگفته دکتر سروش یکی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی (۵۹/۶/۲۰) : " لایحه پاکسازی مصوبه شورای انقلاب تا تاریخ ۶ شهریور اعتبار داشته و پاکسازی های بعد از این تاریخ فاقد اعتبار قانونی است ." اما تعداد اینگونه پاکسازی ها بسیار بوده که نامه های اعتراض استادان نسبت به آن را هرچند یکبار در روزنامه ها میخوانیم .

دکتر باهنر درمصاحبهای (۸ آذر ۵۹ – انقلاب اسلامی) گفت :

" مسئله پاکسازی مهمترین مسئله روز است . مواردی اتفاق افتاده که افراد صالح بودند و مورد پاکسازی قرار گرفتهاند و بالعکس درآینده امید داریم مجریان مشخص باشند ."

دکتر سروش (۵۹/۴/۲۳) :

" ... ما تصفیهمان براین روال نیست که چه کسی چه اندیشهای دارد بلکه چه کسی با این اندیشه دارد شوخی میکند و دارد یک اهداف دیگری بکار میگیرد . تصفیهمان براین منوال است که کسی ضد انقلاب است یا نه ؟ تصفیه دراین جهت است که سوابق گذشته اینها چه نشان میدهد ."

عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی

ستاد انقلاب فرهنگی هنوز گزارش مستندی از کار خود را ارائه نکرده است . چنانچه یکی از نمایندگان مجلس در روز ۲۳ دیماه ، درمجلس خواستار ارائه گزارش کار ستاد شد .

از نمونه کارهای ستاد انتشار چند طرح درباره آموزش پزشکی ، فنی و کشاورزی وادغام چند دانشکده و موسسه آموزش عالی است . گفته میشود که پس از تعیین تکلیف دانشکدهها از نظر ادغام و مدیریت ، کتاب و دیگر ضوابط ، دانشکده ها بصورت تکتک گشوده خواهند شد .

به گفته نخستوزیر (۵۹/۹/۱۳ – کیهان) :

هریک از رشته های تحصیلی دانشگاهی که برنامه درسی جدید آنها مشخص شود شروع بکار کرده و احتمالا دانشکده پزشکی زودتر از سه ماه آینده آغاز بکار میکند ." و همچنین " هریک از بخشهای تحصیلی دانشگاهی که تکلیف آنها روشن شود دانشکده آن شروع بکار خواهد کرد ".

به گفته دکتر با هنر (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۳۰) :

" شورای ستاد در چند رشته توانسته برنامهریزی گستردهای را به منظور دگرگون ساختن نظام آینده دانشگاهی انجام دهد . یکی در زمینه پزشکی – دیگری در زمینه امور فنی سوم در مورد امور کشاورزی چهارم درباره تربیت معلم و پنجم کمیته های علوم انسانی " . وی اضافه کرد " تا زمانی که نظام فعال و پرمحتوا و متناسب با جمهوری اسلامی در دانشگاهها پیاده نشود وجود شورای فرهنگی ضرورت دارد و زمانی که دانشگاههای پرمحتوا و متناسب با نظام موجود بوجود آید . وظیفه این ستاد به یک شورای عالی که در درون دانشگاهها بوجود خواهد آمد محول میشود تا برای همیشه حافظ آن نظام و تصمیمگیرنده در مسائل اسلامی باشد ."

انتظاری که از ستاد انقلاب فرهنگی وجود داشته تاکنون برآورده نشده که علاوه براشتغالات مسئولیت های متعدد اعضای شورا ، کنار رفتن دوعضو آن (آل احمد و حبیبی بطور غیررسمی) وهمچنین ناهماهنگی موسسات کشور درآن موثر بوده است . البته طبق مصوبه شورا ، وزیر وقت فرهنگ وآموزش عالی یعنی دکتر عارفی نیز با تصویب مجلس میتواند عضوی از شورا باشد .

از جمله کارهای انجام شده انقلاب فرهنگی ادغام ۵۵ موسسه و دانشکده در شش گروه است . این طرح که از جانب دکتر شریعتمداری داده شده ، مراحل اجرایی را میگذراند . طبق این برنامه ۱۱ مدرسه عالی درگروه علوم اداری و بازرگانی ادغام شدهاند که از بین آنها مدرسه عالی مهمانداری منحل شده است .

دکتر الهی سرپرست این گروه میگوید (۵۹/۹/۲۹ – کیهان) :

" ... ادغام این مدارس فقط درعرض ۵ تا ۶ هفته با فعالیت و همکاری فوقالعاده جهاد دانشگاهی انجام گرفت ودرحال حاضر لوازم و امکانات مازاد نیز با نظارت جهاد در اختیار نهاد های انقلابی مانند جهاد سازندگی و سپاه پاسداران قرار داده شده است ."

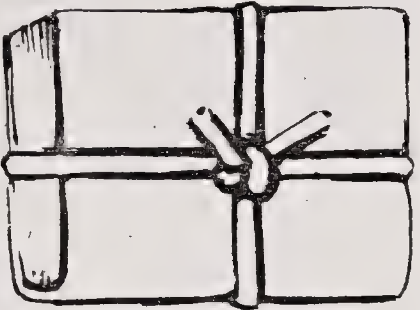
* * *

درجواب سئوالات بسیاری که در زمینه های کار انقلاب فرهنگی برای بعضی از اعضای آن مطرح کردیم . دکتر شریعتمداری معتقد بود که کار شورا یک روزه ، دوروزه نیست ، خبرسازی نیست و جز آنچه در روزنامه ها چاپ میشود مطالب دیگری نمیتوان عنوان کرد .

دکتر عبدالکریم سروش که زمانی سخنگوی ستاد انقلاب فرهنگی بود بما اظهار داشت که فعلا چنین مقامی ندارد .

اما استادان دانشگاه های مختلف ، نظریات مختلفی درباره انقلاب فرهنگی ابراز داشتند که میتوان بدین شرح خلاصه کرد :

– بازگشایی دانشگاهها در جهت ازبین بردن خطرات تعطیل فرهنگی و ایجاد فرصت بحث وبررسیهای علمی .
– تعیین ضوابط علمی و درست درمورد پاکسازی .
– پاکسازی وابستگان رژیم گذشته و نه پاکسازی عقیدتی .
– تامین شغلی .
– ادغام شدن کار فکری و کار عملی مخصوصا در رشته های فنی .
– استقلال دانشگاهها و جدایی از وزارت علوم .
– استقلال فرهنگی و ساده شدن استقلال نظام آموزشی .
– تقویت جو ضد امپریالیستی در دانشگاهها .
– رایگانی آموزش وپرورش .
– از بین بردن جو طبقاتی .
– اداره شورایی دانشگاهها .
– تامین آزادیهای دموکراتیک دانشگاهها و برخورد عقاید درآنها .
– دخالت استادان در برنامهریزی و پیاده کردن طرحها .
– شرکت در تصمیمگیریها .
– عدم برخورد کار جهاد با کار علمی وتحقیقی دانشگاهها .
– روشن شدن اهداف انقلاب فرهنگی .



طرح هایی برای تحول نظام دانشگاهی

در حالیکه تعطیل دانشگاههای کشور ادامه دارد ، بحث درباره چگونگی بازگشایی هرچه سریعتر آنها ، و راههای اعمال تحولی درآنها بمنظور برآورد نیاز های کشور ادامه دارد . درکنار بعضی طرحهای " ستاد انقلاب فرهنگی " ، طرحهای متعددی نیز از سوی دانشگاهیان ارائه شده که هدف همه آنها انجام تغییراتی اساسی در نظام دانشگاهی است ، هرچندکه دیدگاهها و شیوه های پیشنهادی آنها گاه بشدت متفاوت است . آنچه در زیر میآید ، چکیدهای از چند نمونه برگزیده از این طرحهاست .

رئوس کلی چند طرح پیشنهادی

محور ها = ضد امپریالیستی – ضد استثماری (وحدت)

الف – شوراییکردن اداره مدارس عالی ودانشگاهها – شورای دانشگاه – شورای دانشکده ها – شورای مدارس عالی . ب – وظایف : (استقلال دانشگاهها – عدم دخالت قوای انتظامی)

– " دانشگاه سنگر انقلاب است " :

۱ – رعایت آزادیهای دمکراتیک . ۲ – لزوم آموزش سیاسی – ایدئولوژیک – نظامی . ۳ – تلاش جهت بالابردن فعالیت های جمعی (فوق برنامه) . ۴ – برگزاری بحث ها – سمینارها – کلاسهای آزاد برای مردم . ۵ – تصفیه عناصر ضد انقلابی (وابسته به رژیم گذشته ، ساواک ...)

– دانشگاه به سمت مردمی شدن پیش رود :

الف – راهیابی فرزندان زحمتکشان به دانشگاهها . ب – تامین هزینه زندگی و مسکن دانشجویان

می‌کند. ودر حال حاضر مشهای وظیفه بالا تمام اداره امور دانشگاهها دردست این نهاد است. احکام آن نیز از بالا و بدون نظرخواهی از استادان صادر می‌شود جهادشامل کمیته‌های مختلفـــــــــی مثل کمیته آموزشی ــ کمیته صلاحیت علمی و اخلاقی و کمیته پژوهشی و آموزشی است. این کمیته هانیز هرکدام گروههای مختلفی را در بر می‌گیرند مثل گروه پزشکی، فنی، علوم انسانی، تربیت استاد و معلم و گروه کشاورزی.

از جهاد چه‌استفاده‌ای می‌شود ؟

در حال حاضر علاوه بر کارهایی مثل تعمیر ادوات جنگی (دانشگاه علم و صنعت)، ساختن وسایلی برای صنایع (دانشگاه صنعتی)، ساختن بعضی از داروهای اولیه مثل آسپیرین، رسیدگی بـه دامها و زمینهای کشاورزی و غیره. فعالیت عمده‌ٔ جهاد به داخل دانشگاهها محدود می‌شود که نتیجه آن تصفیه‌های متعدد، ادغام مراکز آموزشی، صدور احکام ماموریت برای استادان و دیگرفعالیت‌های اداری از اینگونه است.

بگفته بسیاری از استادان ،جهاددانشگاهی تنها بخش کوچکی از نیروی فعال دانشگاهها رابکار می‌گیردو از باقی نیروهای موجود در دانشگاهها استفاده نمی‌کند. چنانکه در اغلب رشته ها، کار چندانی صورت نگرفته و تا آنجا که از گزارش‌های مطبوعات بر می‌آیدهنوز حتی یک تحقیق و یا یک کتاب تازه در مورد دانشگاهها تهیه نشده است مگر در بعضی رشته‌های فنی و یا رشته هایی‌مثل داروسازی و شیمی که نتایج آن صرفا ناشی از فعالیت خود گروههای دانشگاهی است و در واقع نیازجامعه و فعالیت این گروهها از سابق این نتایج را به بار آورده‌است.

دکتر عباس انواری ، رئیس دانشگاه صنعتی شریف و مسئول جهاد دانشگاهی این‌دانشگاه‌میگوید :

" جهاد دانشگاهی برای حاکمیت بر دانشگاه به وجود نیامده بلکه نقش یک پل میان صنایع مملکت و دانشگاه را داشته‌است و سعی بر آن بوده تانیازهای جامعه را به دانشگاه برده و درمقابل تخصص و پتانسیل آموزشی دانشگاه را به مردم ارائه‌دهد."

وی در مورد به کار گرفتن نیروی دانشگاهیـــان می‌گوید: "... این امر موجب شد تا دانشجویان متعهد و مومن به سراسر کشور و در تمام روستاها و کارخانجات گسیل شوند و در نهادهای انقلابی خدمت کنند و همینطور اساتید در کنار آنهامشغول شوند و از این راه در حقیقت باید انقلاب‌رادرصنایع پیاده کرد."

به گفته او "... تعطیل دانشگاهها باعث شد که دانشگاهیان برای برنامه‌ریزی آزاد باشند و بـــا مطالعه و تحقیق دست به تهیه‌ٔ هرچه بربارتر طرحهای ضروری و لازم بزنند چون در صورت اشتغال به کارهای روزانه به علت حجم فراوان کارها رسیدن به چنین هدفی مشکل و شاید غیرممکن بود".

اما در حال حاضر وقت کار اغلب دانشکده‌ها از ۸صبح تا دو بعد از ظهر به ۷ تا۳ تبدیل شده و تعطیل پنجشنبه‌ها نیز برای همگامی با باقی وزارت‌خانه ها، از بین رفته است که این خود یکی از نشانه‌های تمرکز کار جهاد در زمینه‌های "اداری" است.

از دانشجویان نیز استفاده چندانی نمی‌شود. مثلا چندی پیش گروهی از دانشجویان‌کارواحداصفهان طی نامه‌ای که در روزنامهٔ انقلاب اسلامی بچاپ رسید از طرحی برای برق رسانی به روستاهای اصفهان گزارش دادند کههمراه با قبول مسوولیت انجام آن، تهیه شده بود. اما این طرح بعلت‌کمبود



بودجه تصویب نشد، درحالی‌که درصورت تصویب، آنان می‌توانستند حداقل دومیلیون تومان وام بگیرند وطرح خود را که تنها ۴۹۰ هزار تومان خرج در برداشت، اجرا کنند.

علاوه برعدم استفاده از نیروی دانشجویان، استادان نیز با احکام سرگردان کننده روبرو هستند. مثلا به ۸ تن از استادان اقتصاد، حکمی برای کار در وزارت بازرگانی، به عنوان حسابدار داده شده ویا یک پزشک جراح به آسایشگاه معلولین، ویک دکتر فیزیک به ستاد مبارزه با اعتیاد اعزام شده است.

از دیگر مسائل مشخصی که در رابطه با کار جهاد دانشگاهی و درباره اغلب استادان پیش آمده، گذشته از احکام ماموریت نامناسبی که نمونه هایی از آن دربالا ذکر شد، مسئله نفی شوراها، پاکسازی های عقیدتی، عدم قبول استادان قراردادی، قطع یا کم کردن حقوقها، عدم توجه به مسئله تحقیق به انتخاب خود استادان و عدم تامین وسایل لازم برای تحقیق است.

ب : کمیته تالیف وترجمه کتاب

این بخش در وزارت فرهنگ مستقر است وکار آن تهیه و تایید کتابهای مورد لزوم برای رشته های دانشگاهی است.

در آغاز کار ستاد انقلاب فرهنگی، پرسشنامه هایی بین اعضای هیئت علمی دانشگاهها پخش شد که از آنان خواسته شده بود علاوه بر ذکر سوابق، تحصیلات و خصوصیات خود، نوع همکاری خود با ستاد انقلاب فرهنگی را مشخص کنند. اغلب استادان برای همکاری در زمینه ترجمه و تالیف کتاب اعلام آمادگی کرده بودند. همچنین عده‌ای به تحقیق وگروهی نیز به انتقال به آموزش و پرورش اظهار علاقه کرده بودند. گفته میشود که اغلب احکام صادره برای استادان برطبق این پرسشنامه ها صادر شده.

نصرالله پور جوادی، سرپرست کمیته ترجمه و تالیف کتاب دراین مورد گفت (۵۹/۷/۲۷ــ روزنامه کیهان) : " تاکنون حدود ۹۲۰۰ نفر از استادان دانشگاهی با ارسال پرسشنامه اعلام همکاری کرده‌اند که از این تعداد حدود ۸ هزار نفر مایل به ترجمه و تالیف کتاب هستند که با توجه به احتیاجات فقط دوهزار نفر از این‌عده را می‌توان جذب کرد."

البته درحال حاضر هیچ‌کتابی برای دانشگاهها چاپ نمی‌شود و به گفته پور جوادی (۵۹/۸/۱۴ــ روزنامه کیهان) :

" از همه چاپخانه های دانشگاهها خواسته شده تا برای چاپ کتابهای جدید هیچگونه قراردادی منعقد نکنند و از چاپ کتاب فعلا خودداری نمایند."

یکی از بخشهای مهم کار ستاد انقلاب فرهنگی تهیه کتاب جدید، یا تجدید نظر دربرخی کتابها است. با توجه به اینکه چگونگی اعمال تغییراتی در محتوای کتابهای علمی، بخصوص در رشته های گروه پزشکی یا فنی چندان روشن بنظر نمی‌رسد.

محمد رجایی نخست وزیر دراین‌باره گفته است (۵۹/۹/۱۳ــ کیهان) : " ... مهمترین قسمت کار این ستاد بخش تالیف و ترجمه کتب است که از وجود متخصصین در این بخش نهایت استفاده به‌عمل خواهد آمد و درآینده نزدیک متجاوز از هزار جلد کتاب بصورت ترجمه وتالیف تحویل جامعه علمی و اجتماعی ما خواهد شد."

این کمیته برای ترجمه و تالیف کتاب ۲۰ صفحه ترجمه یا نوشته‌شده‌ازهرکتاب پیشنهادی را بررسی می‌کند و در صورت تایید شخص تهیه کننده، او مجاز به ادامه کار خواهد بود. اما هیچ ضابطه‌ای برای کنترل بعدی یا تعیین اصالت علمی کتاب موجود نیست.

بیکاری دانشجویان

مسئله‌ای‌که تا به پایان رسیدن کار ستاد انقلاب فرهنگی همواره بشدت مطرح خواهد بود مسئله بیکاری وسردرگمی بخش اعظم دانشجویان کشور است که درمجموع رقمی درحدود ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند. علاوه براین دانشجویان، درحدود ۱۴۰ هزار دانشجو درخارج از کشور داریم. که گروهی از آنان بدنبال بسته شدن دانشگاهها با استفاده از امکان مادی خود به خارج رفته‌اند و بغیر از ضابطه محدودیت رشته های مورد قبول مانع دیگری برسر راه نداشته اند. نکته بسیار مهم درباره این گروه این است‌که آنان مسلما مشمول ضوابطی که بوسیله ستاد انقلاب فرهنگی در داخل کشور تعیین میشود، نخواهند بود. با توجه به اینکه اغلب آنان درکشورهای غربی و زیر سلطه نظام آموزشی آنها تحصیل می‌کنند.

اما مسئاله دانشجویان داخل‌کشور، از این نیز بغرنج‌تر است. تعیین ضابطه برای دانشجویی که حداقل دوسال از درس خود را گذرانده برای انقلاب فرهنگی کار چندان آسانی نخواهد بود. با توجه به اینکه هربرنامه‌ای‌که تهیه شود طبعا" برای آینده است و نوع تطابق آن درمورد دانشجویان موجود مشخص نیست.

درهرصورت ده ها هزار نیروی جوان اکنون بیکارند که سرنوشت آنان یکی از مهمترین سئوال‌های مربوط به وضع موجود دانشگاههاست. درکنار سئوال های دیگری از این قبیل که‌آیا نمی‌توان با باز بودن دانشگاهها نواقص موجود را برطرف کرد ؟ آیا درصورت ادامه بسته بودن دانشگاهها نیروی علمی خود را از دست نخواهیم داد ؟ آیا همراه بازبودن دانشگاهها نمی‌توان محیط آن را اسلامی کرد ؟ وآیا هنگامی که دانشگاهها باز شود مشکلات از بین خواهد رفت ؟ و بالاخره این سئوال اساسی که دانشگاهها کی باز می‌شود ؟

یکی دیگر از مسائلی‌که از قبل نیز مطرح بوده و اکنون بعد تازه‌ای یافته است، کمبود کادر آموزشی دانشگاههاست. استادان رسمی دانشگاهها تا قبل از بهمن ۵۷ شش‌هزار نفر بودند که از این عده تعدادی تصفیه ویا باز نشسته وبازخرید شده‌اند. عده‌ای قابل ملاحظه نیز مورد تصفیه عقیدتی قرار گرفته‌اند. عده‌ای نیز تا قبل از جنگ به خارج از کشور رفته‌اند که رقم آنان با حداقلی درحدود ۷۵۰ نفر ذکر میشود. با توجه به تعداد ۲۰۰ هزار نفری دانشجویان تعداد استادان باقی‌مانده بسیار کم است‌که درنتیجه تربیت استاد را یکی از مبرم‌ترین مسائل نظام آموزش عالی می‌کند. درحالی‌که هنوز هیچ برنامه و ضابطه‌ای برای حل این مشکل از سوی ستاد انقلاب فرهنگی ارائه نشده است

دراظهارات مقامات رسمی، خلاف این عنوان شود. بررسی روند رویدادهای دانشگاهی، و تدبیرهائی که دستکم بطور نظری برای بازگشایی آنها عنوان میشود، همه و همه از این بار عمدهٔ سیاسی حکایت می‌کند.

بدنبال بازگشایی دانشگاهها در ۲۳ دی ۵۷ فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در دانشگاهها بطور علنی آغاز شد.

این فعالیتها که در اغلب دانشگاهها و مدارس عالی با شروع کلاسها نیز توام بود، در آغاز تبدیل به جریانی برای پاکسازی و بازسازی دانشگاهها شد. دانشجویان به همراه اعضای هیئت علمی، کارکنان و کارگران دانشگاهها، شوراهایی برای اداره، پاکسازی و تصمیم‌گیری های مختلف بوجود آوردند.

اداره دانشگاهها به شیوه شورایی موفقیت‌های بسیاری در بر داشت. در این حال، پاکســازی دانشگاهها از عناصر سرسپرده رژیم گذشته، اعضای ساواک و . . . فعالانه صورت می‌گرفت.

اما، این وضع با توجه به اینکه فعالیت‌های آزاد گروههای سیاسی را نیز شامل می‌شد، بامخالفت های شدید و درگیریهایی روبرو شد. و مسئله جلوگیری از این فعالیت‌ها پیش آمد. در هفته آخر فروردین ۵۹ بعد از سخنرانی حجت‌الاسلام رفسنجانی در دانشگاه تبریز، "دانشجویان انجمن اسلامی" ساختمان مرکزی رااشغال و اعلام کردند که تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاکسازی در همه سطوح، این مرکز را ترک نخواهند کرد. روزنامه صبح آزادگان در ۵۹/۱/۲۸ نوشت: "دانشجویان مسلمان اخلالگران را از دانشگاه اخراج کردند".

حجت‌الاسلام خامنه‌ای، امام جمعهٔ تهران نیز در روز ۲۵ فروردین گفته بود: " برای تبدیل فرهنگمان به یک فرهنگ مستقل و قراردادن دانشگاهها در مسیر انقلاب، به نظر من کاملا لازم است دانشگاهها به وسیله خود دانشجویان مسوول اداره شود که نسبت به تصفیه و تهذیب و ترکیباش تدابیری اندیشه بشود" حجت‌الاسلام با هنر در روز ۵۹/۱/۲۶ در مصاحبه‌ای با جمهوری اسلامی اظهارداشت: "دانشگاههای ما هنوز نتوانسته‌اند برنامه‌ریــــزی و دگرگونی متناسب با انقلاب و فرهنگ انقلاب اسلامی انجام دهند و ضرورت دارد که یک دگرگونی اساسی در کل دانشگاههای ما بوجود آید، ولو به‌قیمت اینکــه مدتی این دانشگاه هاتعطیل باشند."

"انقلاب فرهنگی" که زمزمه‌های آن بدینگونه آغاز شده بود پس از تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، به سرعت و بطور یکدست به مدرسه عالی اراک، دانشگاه مشهد، دانشگاه علم و صنعت تهران، دانشـــگاه اهواز، تربیت‌معلم، مدرسه‌عالی‌ترجمه کشیده‌شدودرجریان‌برخورد هایشدیدی که‌صورت گرفت چند نفر کشته شدند.

درهمین روزها شورای انقلاب، طی‌بیانیــه‌ای دستور تعطیل دفاتر صنفی - سیاسی گروههای دانشجویی را صادر کرد. دراین‌بیانیه که هنوز درآن از انقلاب فرهنگی بطور اخص نامی برده نشده بود به گروههای سیاسی مهلتی برای بستن دفاترشان داده شده بود. پس از یک رشته درگیریهای خونین که به بسته شدن دفاتر گروههای سیاسی منتهی شد، فعالیت دانشگاهها آغاز و اعلام شد که دانشگـاهـا تاپایان ترم، برای سپری کردن دوره درسی باز خواهند بود و از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ به مدت نامعلومی‌بسته خواهند ماند.

سمینار قم

قبل از تعطیل دانشگاهها سمینار سه روزه‌ای درقم به نام "حوزه، دانشگاه، انقلاب فرهنگی" تشکیل شد. در قطعنامه این سمینار که در مطبوعات روز ۵۹/۳/۴ بچاپ رسیده آمده: "... بایـــد در دانشگاهــهای کشور انقلاب اسلامی ایجاد شود و فرهنگ سراپا طاغوتی و وابسته به غرب کاملا از بین برود و تغییرات بنیادی در نظام و کیفیت آموزشی چه به لحاظ شیوه تعلیم وچه به لحاظ محتوای دروس وچه به لحاظ گزینش استاد و دانشجو انجام گیرد".

" تا پیاده شدن ارزشهای فرهنگ اسلامی در رابطه با نظام آموزشی دانشگاهـی لازم است کلیه دانشگاهها تعطیل بوده و هرگونه زمینه‌سازی و برقراری کنکور قبل از تهیه شدن طرح آموزشی اسلامی از نظرما مانع تحقق آرمان‌های فوق می‌باشد".

پس‌ازبسته‌شدن دانشگاهها درتاریخ۱۵خرداد بفرمان امام خمینی ۷ تن به عنوان اعضای ستاد انقلاب فرهنگی برگزیده شدند که عبارتند از: دکتر محمد جواد باهنر، مهدی‌ربانی‌املشی، حسن‌حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری. در فرمان امام بمناسبت ایـــن انتصاب آمده‌است:

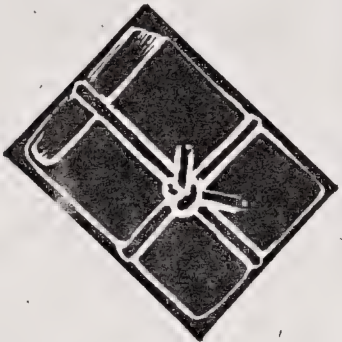
"... به این افراد مسولیت داده میشود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهداز بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهندو برای برنامه ریزی رشته‌های مختلف خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهدو آگاه و دیگر امـور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند...".

ستاد انقلاب فرهنگی در کنار دانشگاههای‌بسته آغاز به کار کرد. در حالیکه بنظر میرسید که درباره‌ٔ ماموریت خود و جنبه های متعدد و پیچیدهٔ آن، و حتی برای اسلامی کردن دانشگاههـا نقطه نظـر و برنامه مشخصی ندارد. این ابهام نظری، که طبعا در زمینه عملی نیز به چشم می‌خورد، از همان آغاز کار "ستاد" در نخستین اطلاعیهٔ آن مشخص است. در این اطلاعیه (۵۹/۳/۲۸) این سوال‌ها مطـرح‌است که: " ۱- از کجا شروع کنیم ۲- به چه سمتی حرکت کنیم ۳- در چه راستایی‌باشیم ۴- و با چه میزانی از گسترش درکار".

مسئولان انقلاب فرهنگی اغلب در جواب ایـن سئوالات بر لزوم اسلامی بودن دانشگاهها واستادان تاکید داشته‌اند، بی آنکه‌این معنی را به دقت، و بخصوص درانطباق‌با مسائل‌عملی بشکافند.

دکترسروش (۵۹/۴/۲۳ -روزنامه‌بامداد) گفته است:

" هرجا علم رشد می‌کند آن فضا فضایی اسلامی است، هرجا آزادی تفکر و انتقاد وجود دارد آن فضا اسلامی است، در نظر ما هرچه ضد اسلامی نباشد اسلامی است...."



دکتر عارفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز گفته است. (۵۹/۱۰/۲۱روزنامه‌کیهان)

"... دانشگاهها زمانی باز می‌شوند که ضوابط و شرایط‌اسلامی را دارا باشند."

اظهاراتی که از سوی مقامات رسمی تا کنون عنوان شده، عموما در همین روال و در دفاع از بسته‌ماندن دانشگاهها تا زمان اعمال تغییرات مورد نظر، و اسلامی کردن آنها بوده است. به ندرت موردی را می‌تــوان یافـــت کـــه مـــقامـــات‌رسمی، حتی‌متـــعلق به جناحهای " درگیر" قدرت، در مورد لزوم بازگشایی دانشگاهـا سخنی بمیان آورده باشند و ضرورت تسریع این بازگشایی تنها از سوی دانشگاهیان‌عنوان شده است.

تنها در یکی دو مورد، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر اشاره‌ای بر لزوم بازگشایی دانشگاهها داشته است که مشخص ترین مورد آن، سخنرانی او در کانون توحید (۵۹/۳/۱۸) است. بنی‌صدر دراین‌سخنرانی‌گفت:

"... انقلاب فرهنگی این نیست که ما دانشگاهها را ببندیم بلکه به معنای این است که ما همسنه در تحصیل باشیم و ما باید راه را کوتاه کنیم و راه کوتاه نمی‌شود مگر این انقلاب در باورهای ما در اصول دانشگاه مابوجود آید وعلم ازاسارت مطلق‌رها شود."

اما همگان بخاطر دارند که هم او، در سخنرانی دوم اردیبهشت خود در دانشگاه، چند ساعتی پس از درگیریهای خونین مراکز آموزشی تهران، پاکسازی گروههای سیاسی از دانشگاه را پایه‌ای تازه برای تولد حاکمیت دانسته و از بسته ماندن آن‌تلویحادفاع کرده بود. اظهارات رئیس جمهوری در آن روز، بهترین مثال بر این واقعیت بود که مهم ترین جنبهٔ مسالهٔ دانشگاه، بعد سیاسی آن است که دیگر مسائل دانشگاهی را تحت الشعاع قرار میدهد. ادامه همین برداشت است‌که‌موجب‌میشود روزنامه‌جمهوری‌اسلامی درتفسیری در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۷، فعالیت سیاسی دانشجویان را یکی از عمده ترین دلایل تعطیلـــی دانشگاهها ذکرکند.

تشکیلات سازمان انقلاب فرهنگی

شورای انقلاب فرهنگی پس از انتصاب کار خود را با تقسیم وظایف آغاز کرد.

در آغاز کار "ستاد جذب نیروی دانشگاهیان" بوجود آمد. ووظیفه آن جلب نیروهای صرفادانشگاهی بود. مدتی بعد " جهاد دانشگاهی" ایجاد شد که ابتدا ستاد مرکزی جهاد دانشگاهی و سپس کمیته های خود را در هر دانشگاه تشکیل داد. این کمیتهها در هر دانشگاه از یک استاد، یک دانشجو و یک کارمندتشکیل شده است.

در اغلب دانشگاهـــها، استـــاد عضــو "جهاد دانشگاهی" ریاست دانشگاه را نیز به عهده دارد.

علاوه بر "جهاد" شورای انقلاب فرهنگی‌کمیته‌ای نیز به عنوان کمیته تالیف و ترجمه کتاب دارد که در وزارت فرهنگ مستقر است.

تصمیمات نهایی "ستاد انقلاب فرهنگی" بایددر ابتدا به دولت و سپس به مجلس داده شود تا در صورت تصویب قدرت اجرایی پیدا کند.

جهـــاد دانشگاهــــی برای بکارگرفتن‌تخصص دانشگاهیان در رابطه با نیازهای جامعه تشکیل گردید. گفته میشود که طـراح آن جلال‌الدین فارسی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی است. به گفتهٔ مسوولان از جمله وظایف این نهاد - کەزمان‌فعالیت آن صرفا در طول تعطیلی دانشگاههاست - زدن پلی بین نیروهای متخصص و مراکزی است که به تخصص آنان نیاز دارند، تا ازتوانائی عناصردانشگاهی در زمینه های مختلف اسفاده و از زیان ناشی ازتعطیلی دانشگاهها کاسته شود.

جهـاد دانشگاهی که در هر دانشکده مستقر است، زیر نظر مستقیم جهاد مرکزی دانشگاهها کـار

اندوخته‌اند . و آیا تصادفی است که دانشگاههای ما همواره پرخروش‌ترین کانونهای مبارزات سیاسی و سنگر مقاومت در برابر نفوذ استعمار و امپریالیسم و مقابله با آنها بوده‌اند ؟

یکی از مهمترین دلایل پویائی و تکامل پذیری دانشگاههای ما را میتوان در این واقعیت جستجو کرد که این دانشگاهها حتی در اوج وابستگی نظام حاکم بر آنها و در سخت‌ترین شرایط و تبعیض و انحصار گرائی قشرهای مسلط بر آنها ، بر روی توده عظیمی از جوانان پویا ، میهن پرست و مبارز باز بوده است . گروههای عظیمی از فرزندان قشرهای محروم و تهیدست ، هر ساله علیرغم مشکلات و سدهائی که بر سر راه آنان قرار داده میشد ، به دانشگاهها رخنه میکردند . این گروهها با بهره جوئی از امکانات نسبتاً گسترده دانشگاهها با تجهیز خود به ابزارهای نظری و عملی دانش امروز ، و با شناخت دقیق و نزدیک وابستگی و استعمار فرهنگی ، بهتر از هر گروه اجتماع دیگری صلاحیت و آمادگی مبارزه با همین وابستگی و استعمار فرهنگی را داشته و این را در عمل نیز ثابت کرده‌اند . و باز تصادفی نیست که سرشناسترین چهره‌های " ملی " و "مبارز" و " مبتکران " و "مصلحان " ایرانی فارغ‌التحصیل همین دانشگاهها هستند . و جالب اینکه تقریبا همه " صاحب نظرانی " که این روزها برای توجیه بسته ماندن دانشگاهها در جهت " انقلاب فرهنگی " ، به کلی منکر عملکرد و خدمات دانشگاههای کشور میشوند خود فارغ‌التحصیل این دانشگاهها هستند . همانگونه که اعضای " ستاد انقلاب فرهنگی " نیز که از شخصیتهای تحصیلکرده هستند طبعا در دانشگاههای خودمان درس خوانده‌اند .

توجیه اینکه چگونه در داخل نظامی که به اعتقاد همگان وابسته و ریزه‌خوار فرهنگ سرمایه‌داری غربی بوده است ، مهمترین هسته‌های مقابله با وابستگی و کوشش برای اعتلای فرهنگ ملی تکوین می‌یابد ، بسیار ساده است .

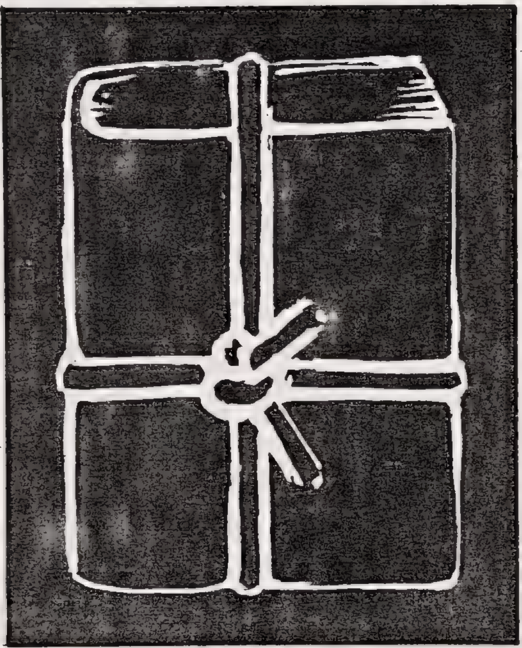
اگر اصل پویائی فرهنگ و تکامل پذیری جریانهای اجتماعی پذیرفته شود ، درک این نکته که این جریانها میتوانند در بطن شرایط نامساعد حاکم نشو و نما کنند وحتی از این عدم مساعدت بعنوان محرکی برای بالندگی بهره جویند ، بسیار آسان است . بویژه آنکه در صورت پذیرفتن آن اصل ، مجموعه فعل و انفعالات اجتماعی ــ از جمله در زمینه فرهنگی ــ بصورت مجموعه‌ای از مبادلات و تاثیر گذاریهای متقابل مجسم می‌شود که در آن ، نیروهای درگیر هر یک بمیزان توان و قوه خود ، بر دیگری اثر گذارده یکدیگر را تعدیل می‌کنند . در چنین رابطه‌ای ، نظام حاکم بر دانشگاههای ما ، حتی در خشک‌ترین و مزدورانه‌ترین حالت‌های خود، همواره محکوم به تاثیر پذیری از نیروهای مردمی رخنه کرده در این نظام ، و مجبور به تعدیل و انعطاف خود در برابر خواست‌ها و هدف‌های این نیروهای مردمی بوده است . از این گذشته ، فرهنگ و دانش ، حتی در بدترین شرایط وابستگی و بیشترونی نظام حاکم بر آن ، همواره حاوی آن خصلت زنده و پویائی است که پرورش و رشد عناصر زنده و آزادی را که از منابع زندگی بخش و تکامل پذیر فرهنگی تغذیه کنند ، مساعدت می‌کند . به تجربه دیده شده که در بسیاری موارد و مراحل تاریخی ، عدم مساعدت نظام حاکم بر شوءون فرهنگی ، بدلیل تحریک خصلت مقاومت و مبارزه‌جوئی فعالیت‌های فرهنگی ، موجب بالندگی و پویایی این فعالیت‌ها شده است . فعالیت‌هایی که بنا بـه خصلت خود ، از شرایط نامساعد توان می‌گیرد و به پیش میرود .

پیکری این چنین زنده و پویا طبعاً تکلیف هرنوع حرکت و "تدبیر"ی درخارج از خود را که ، تغییر یـا تحول این پیکر را بخواهد و در جهت آن کوشش کند ، روشن می‌کند . وتنها زمانی به این حرکات وتدبیرها پاسخ مساعد میدهد که گذشته از آمادگی و مساعدت شرایط درونی و بیرونی ، عملکرد این حرکات نیز اصیل و مساعد ، ومتکی بر بالندگی پیکر زنده باشد . هر تدبیری که بدون در نظرگرفتن این شرایط ومختصات ، ودر جهت خواستهایی خارج از جهت واراده پیکر زنده ، وبی اعتناء به خصلت‌ها وخصوصیت‌های آن اعمال شود ، نه تنها آن تحول وتکامل ادعایی را بدنبال نخواهد داشت ، بلکه ممکن است با عکس‌العمل مخالفی از سوی پیکر زنده روبرو شود .

ازاین‌گذشته ، نظام دانشگاهی ما نه یک ماهیت ساده وایستا ، بلکه یک مجموعه بسیار پیچیده وفعال و متکی بر اصول تجربی است که باید در همه حال ودر هر تغییر وتحولی دقیقا " به حساب آورده شود . نتیجه آنکه حتی اگر تغییر وتحولی که به انجام آن تصمیم گرفته شده ، دقیقا " با شرایط و آمادگی پذیرش این مجموعه منطبق باشد . این تحولات بدون شرکت مستقیم آحاد این مجموعه وبدون ادامه جریان عادی زندگی روزمره آن ، غیر ممکن است . تنها در عمل ودر تجربه عینی چگونگی عملکرد تغییر وتحولات مربوط به هرکدام از آحاد این مجموعه پیچیده است که می توان میزان آمادگی وجوابگویی آنها نسبت به این تغییرات را بررسی کرد و از نتیجه درست وکافی آنها مطمئن شد .

تنها در جریان زندگی عادی این مجموعه است که می توان تصمیم‌ها وتدبیرهای اصلاحی درباره آن را به آزمایش گذاشت وکم وبیشی آنها را تصحیح کرد . همانگونه که گفته شد ، اطمینان به اینکه هرکدام از تدبیرهای اصلاحی درباره این مجموعه زنده ، با جواب مساعد آن روبرو میشود ودر جهت تحول مورد نظر اثر می‌گذارد ، امری حیاتی است ، اگر نخواهیم که تغییر وتحولی ناشی از هدفهایی بکلی مغایر با ماهیت وعملکرد نظام دانشگاهی را بر آن تحمیل کنیم .

دانشگاهها کی باز می‌شود ؟



از زمان سقوط رژیم پهلوی تاکنون ، رویدادهـا و جریان‌های عمده‌ای بر دانشگاهها ــ و بطور کلی نظام آموزشی عالی کشور ــ گذشته ، که بشدت رنگ و بـوی "سیاسی" داشته است . این ویژگی سیاسی ، در مورد دانشگاهها و رویدادهای مربوط به آن ، بسیار بیشتر از خصلتی سیاسی است که بهرحال هر "نهاد" بزرگ اجتماعی داراست . تا آنجا که به دانشگاهها و مسائل مربوط به آن ، وزنه سیاسی قابل ملاحظه‌ای داده که آن را مستقیما در کشاکش های مربوط به قدرت نیز دخالت میدهد . از این رو ، چاره‌جوئی درباره مســـایل دانشگاهها ، که پس از بسته‌شدن آنها در بهار گذشته بصورت یک مشکل بزرگ کشور درآمده نیز ، مستقیما و بطور کامل یک مساله سیاسی شده است . هرچند که ممکن است



نظام متقاعد کند. در تعریف گزیها و کاستی‌های این نظام آموزشی سخنها میتوان گفت. در نظام آموزشی بعنوان تابعی از نظام بشدت وابسته شاهنشاهی و بمثابه آینه‌ای در برابر پیکره جامعه "شاهزده" ایران، میتوان نشانه‌هائی از تکتک انحراف‌ها و ناشایستگی‌های رژیم گذشته را مشاهده کرد. اما نیازی به جستجو برای یافتن و بر شمردن این نشانه‌ها نیست چرا که همه مشخصات و خصوصیت های نظام آموزش عالی برخاسته از رژیم شاهی را می‌توان تنها در یک کلمه "وابستگی" خلاصه کرد که خود بتنهائی، از چگونگی همه آن مشخصات و خصوصیتها خبر میدهد. فعالیتهای فرهنگی بطور کلی حتی در جهت تامین خواستهای اصیل و حقانی جامعه ایرانی نبود تا چه رسد به اینکه تدارک کننده روند استقلال و بی‌نیازی کشوراز "دانش" یا "فن" وارداتی باشد. وابستگی و بی‌هویتی نظام دانشگاهی، چه در زمینه علوم نظری و چه در زمینه فنون علمی و صنعتی، بشدت گسترش داشت. علوم نظری و بطور کلی فرهنگ رسمی دانشگاهی پیرو روند کلی فرهنگ سرمایه‌داری غربی و ریزه‌خوار سفره رنگین اما پوچ و سطحی آن بود. فرهنگی که می‌توان آن را در یک کلمه "ترجمه" "فرهنگ غربی"، و طبعا سطحی‌ترین و بی‌استفاده‌ترین جنبه‌های این فرهنگ دانست.

این فرهنگ رسمی در زمینه فلسفی خود بکلی از میراث عظیم فرهنگ ایرانی ـ اسلامی عاری و نسبت به نیازها و ضرورتهای جامعه، بکلی سترون، بی‌استفاده و حتی انحراف آمیز بود. در بسیاری رشته‌ها، نظریه بافی‌های مبتذل و بی‌ارزش بسیاری از محیط های دانشگاهی امریکائی که تنها رسالت و ماموریت آنها تئوریزه کردن و علمی وانمودن عملکردها و جنایتهای محافل سرمایه‌داری آمریکائی است، بعنوان "نظریاتی علمی که در زمینه‌های عملی نیز تجربه شده است" (!) بخورد دانشجو داده میشد. و شاید بهمین دلیل بود که اگر دانشکده یا دانشگاهی آمریکائی (دانشگاه پهلوی شیراز) در خود ایران بصورت مرحله نهائی و تکاملی بعضی از رشته‌ها تاسیس نمی‌شد، تحصیل در دانشگاههای آمریکا و دریافت مدرک از آنها بمنزله آخرین مرحله روند دست یابی به حد کمال دانش و معرفت امروزی بشمار می‌آمد.

در زمینه فنی و علوم تجربی وابستگی از این نیز بیشتر و آشکارتر بود. اگر این "علوم" تنها در شکل ابتدائی و "کتابی" آن آموخته نمی‌شد، در نهایت آنچنان بود که دانشجو را به حداقل شناخت لازم برای "خدمت" در تاسیسات و "نگهداری" تجهیزات صنایع وابسته کشور مجهز می‌کرد. بدلیل وابستگی شدید صنایع "مونتاژ" داخلی، کادر فنی تربیت شده در دانشگاههای تجربی ما تنها با توانائی دستیاری کارشناسان خارجی و در اغلب موارد برای خدمت اداری در این صنایع واردبازارکارمیشد. دریک‌عبارت ساده شاید بتوان چنین گفت که هدف کلی نظام آموزش عالی نه تربیت و تدارک کادرهای کاردان برای بکار گرفتن آنها در شؤون مختلف فرهنگی، اقتصادی و صنعتی، بلکه ارائه صاحب منصبانی باعنوانها ودرجاتی مختلف بود که در سیستم طبقه بندی و سلسله‌مراتب‌اداری‌بگنجدواین‌سلسله‌مراتب‌رامتنوع‌وکامل کنند و نیازی به گفتن ندارد که این گرایش نهائی به خدمت درزمینه‌های‌اداری وبسط ماشین عظیم بوروکراتیک از اصلی‌ترین خصوصیات نظام‌های دانشگاهی وابسته و متکی به تکنولوژی و دانش بیگانه است.

فرهنگ، پیکر زنده

توصیف چنین چشم‌اندازی از نظام آموزشی بازمانده از رژیم گذشته و برشمردن خصلت وابستگی کل آن ممکن است همانگونه که از سوی بسیارکسان عنوان میشود، توجیهی از سوی مابرای‌بسته‌ماندن‌دانشگاهها تا زمان انجام "تغییری اساسی" در آنها، قلمداد شود.

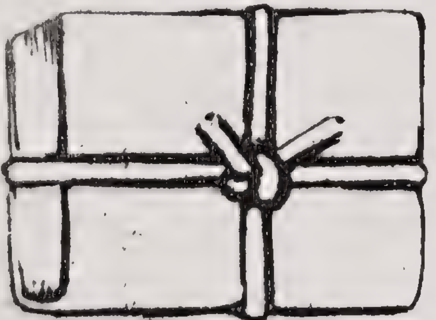
ممکن است پنداشته شود که خصوصیات منفی از آنگونه که برشمردیم می‌تواند تعطیل نظام دانشگاهی را تا زمان تغییر این خصوصیات و تحول مثبت آنها توجیه کند و در این دوران فترت، تدبیرهائی اعمال شده از خارج از این نظام بتواند آن را منزه و برای فعالیتی این بار مستقل، سازنده و عاری از عیبهای پیشین آماده کند. نیازی به گفتن‌ندارد که چنین استدلالی اگر متکی بر انگیزه‌هائی بکلی مغایر با شؤون فرهنگی و مبتنی بر انحرافی خارج از چهارچوب فعالیتهای صرف فرهنگی نباشد، دستکم ساده انگاری و نادیده گرفتن

بدیهی‌ترین اصول حاکم بر جریانات و تحولات فرهنگی است. بدیهی است که در این استدلال اصل اساسی پویائی فرهنگ جامعه بکلی نادیده انگاشته میشود واین فرهنگ نه بصورت‌یک پیکر زنده وتکامل‌پذیر بلکه به شکل مجموعه‌ای مکانیکی تصور میشود که در نتیجه، برای اعمال هر گونه تغییر و اصلاحی دراین مجموعه مکانیکی، می‌توان آن را متوقف کرد، و پس از انجام اصلاحات لازم، آن را دوباره بکار انداخت. حال آنکه اگر پویائی فرهنگ بعنوان اصلی بنیادین‌شناخته شود، هر نوع تغییر و تحولی در آن مستلزم‌ادامه حرکت اندامهای آن، حفظ تمامیت زنده و پویای آن، و استفاده از این "زندگی" و "پویائی" برای تسهیل و تسریع جریانهائی است که تکامل و بالندگی آن را تامین میکند. همین تفاوت میان دو بینش از فرهنگ اجتماعی است که تکلیف هر نوع حرکت در جهت تحول و تکامل آن را تعیین میکند. در صورت اول، اعمال تغییراتی در یک مجموعه مکانیکی میتواند به تنهائی از نیروئی در خارج از این مجموعه برآید که‌اجزاء آن را بر طبق خواست و توقع خود از مجموعه مکانیکی جرح و تعدیل می‌کند و آن را برای جواب دادن به نیازهای خود متحول می‌سازد.

در صورت دوم یک پیکر زنده زمانی تحول می‌یابد که نیازهای درونی و شرایط محیط زیست آن، چنین تحولی را ایجاب کند. در صورت وجود این آمادگی و بالندگی درونی و مساعدت شرایط بیرونی، یک نیروی خارجی که او نیز تحول و تکامل این پیکر را بخواهد، تنها میتواند بعنوان عنصری محرک، تسهیل کننده یا سرعت دهنده این تحول عمل کند و نه بیش از آن. و بدیهی است که عملکرد این نیرو، تنها زمانی محرک و تسریع کننده خواهد بود که جهت آن همسوی جهت تکاملی پیکر زنده باشد و مختصات و ویژگیهای درونی این پیکر را به حساب آورد.

بالندگی در بدترین «محیط زیست»

نظری به عملکرد دانشگاههای ما، با همه وابستگی نظام حاکم بر آنها، پویائی و تکامل پذیری آنها در همین "محیط زیست" تنگ و نامساعد را بخوبی نشان میدهد که چنین عملکردی، از خصوصیات "طبیعی و جبری یک پیکر پویاست. در نتیجه طبیعی است که همین دانشگاهها مهمترین و مقاومترین سنگرهای مبارزه با همان وابستگی بوده باشند. دانشگاههای ما در عین حال که یکی از نخستین و مهمترین هدفهای اعمال



نفوذ و سلطه استعمار و امپریالیسم بوده‌اند، بدلیل آگاهی و بیداری هزاران استاد و دانشجوی مبارز و آزادیخواه، جوشان‌ترین و پیگیرترین مراکز مبارزه با استعمار و امپریالیسم نیز بوده‌اند. در حالیکه خرده‌گیران، دانشگاههای ما را یکی از عوامل مهم انتقال بسیاری‌از "ویروس" های جوامع سرمایه‌داری غربی به درون جامعه ایرانی میدانند ـ که این، ادعای پوچی نیست ـ همین دانشگاهها اصلی‌ترین مراکز شناخت و معرفت اجتماعی و چــاره‌یــابی مسائل اجتماعی بوده است. از همین دانشگاههای ما چندین نسل از متفکران و مبارزان‌ایرانی برخاسته‌اند. در همین دانشگاهها هزاران نفر از جوانان‌ما علم آموختندو تجربه

می‌کنند و سازمان یونسکو با اعلام سال جاری مسیحی بعنوان " سال ابن سینا " یک بار دیگرمیراث عظیم فرهنگی او را به بررسی می‌کشاند ، درایران بکلی درباره‌ٔ او سکوت شده است . بویژه آنکه حتی اگر گرایشهای بعضی محافل رسمی ونیمه رسمی را بپذیریم واز "ایرانی" بودن بوعلی سینا درگذریم ، او بهرحال یک دانشمند مسلمان و بارزترین نمونه دوران شکوفایی فرهنگ اسلامی است و درنتیجه ظاهرا ضروری بنظر میرسدکه " جمهوری اسلامی ایران " از این فرصت هم برای به کرسی نشاندن بسیاری از حقانیت های عمدا" بفراموشی سپرده شده فرهنگ اسلامی ، وهم برای شناساندن سهم عظیم ایرانی ها در بارور کردن آن استفاده کند . اما اینکه فیلسوف " خاکی " و " منطق‌گرایی " چون بوعلی با خط " کلی‌باف " و سطحی فلسفه رسمی کنونی تطابقی ندارد فقط تا اندازه بسیار مختصری این سکوت را توجیه می‌کند . علت اصلی را باید درازهم پاشیدگی نظام نسبتا" جا افتاده فرهنگ عالی ، تعطیل مطلق فعالیت های فرهنگی رسمی و نبود هیچگونه مرجعیت دراین زمینه دانست‌که مستقیما" ناشی از تعطیل دانشگاهها و فعالیت های علمی است .

اما نکته دیگر ، که بویژه با توجه به پیامدهای جنگ اهمیت پیدا می‌کند ، نیاز کشور به گروههای عظیمی از کارشناسان زمینه های مختلف است که هرروز تاخیر درباره انداختن نظام آموزش عالی ، آن را وخیم‌تر و چاره‌جوئی برای آن را مشکل‌تر می‌کند . ذکر یک مثال ساده برای نشان دادن عظمت این نیاز کشور کافیست : درحال حاضر ، در سراسر ایران تنها ۱۶ هزار ودویست پزشک داریم که اگر حداقل نسبت معقول میان جمعیت کشور و پزشکان آن را یک پزشک برای هزار نفر درنظر گیریم ، درحال حاضر نزدیک به ۲۰ هزار پزشک کم داریم . از سوی دیگر می‌دانیم‌که جمعیت کشور بطور متوسط سالی ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر افزایش می‌یابد . نتیجه اینکه حتی اگر درحال حاضر دچار این کمبود و حشتناک پزشک نبودیم و بفرض تعداد پزشکان ما براساس همان نسبت حداقل ، کافی بود ، لازم می‌بودکه سالی حداقل ۶۰۰ تا ۷۰۰ پزشک تربیت کنیم . اگر این محاسبه را نه براساس واقعیت های موجود ، بلکه در رابطه با هدف نهایی تامین حد نصاب پزشکان کشور ، یعنی برقراری نسبت حداقل یک پزشک برای هرهزار نفر بعمل آوریم ، چشم‌انداز بس‌تیره‌تری دربرابر خواهیم داشت . چراکه دراینصورت لازم خواهد بود که تا ۲۰ سال دیگر هرسال بین دوهزار تا دوهزار وپانصد پزشک تربیت کنیم . باید دانست که حداکثر ظرفیت دانشکده‌های پزشکی ایران پیش از تعطیل شدن آنها هزار پزشک درسال بوده است .

بدیهی است‌که این تصویر نگران‌کننده را می‌توان برهمه زمینه های تخصصی موردنیازکشورتعمیم داد ونیازی به تکرار ندارد که بویژه بازسازی ویا حتی تعمیر تاسیسات و تجهیزات اقتصادی آسیب دیده از جنگ مخرب کنونی وجود نیروی عظیمی از کارشناسان را ایجاب می‌کند که هریک روز اتلاف وقت در تربیت آنان ، به بهایی بس‌گران ، وبه قیمت آسیب پذیری هرچه بیشتر در برابر وابستگی به بیگانه ، تمام می‌شود .

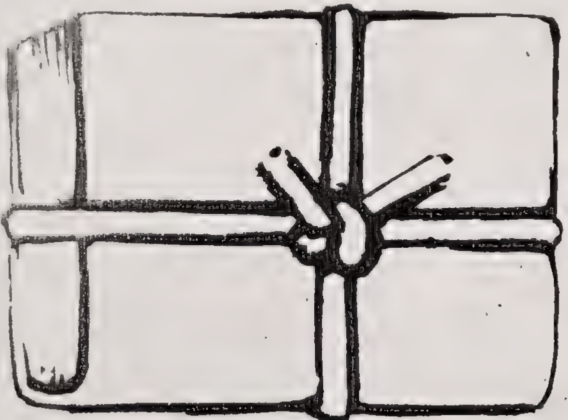
ضرورت انقلاب فرهنگی

در بحث ها واظهار نظر های پراکنده‌ای‌که درباره وضع دانشگاههای کشور و بطور کلی مقوله " انقلاب فرهنگی " عنوان میشود ، همواره این خط انحرافی حضور دارد که هرنوع اظهار نگرانی درباره بسته ماندن دانشگاهها ودعوت برای زودتر گشودن آنها ، خود بخود واز پیش به معنی مخالفت با " انقلاب فرهنگی " و رد لزوم آن تلقی میشود . اگر بحث واظهار نظر نه درباره یک " انقلاب فرهنگی " بمعنی عام ، بلکه درباره وضع موجود دانشگاههای خودمان و " انقلاب فرهنگی وستاد آن " مطرح باشد ، این پیشداوری بسیار شدیدتر و هرنوع موشکافی‌ای خارج از چهارچوب رسمی درباره دانشگاهها ، "توطئه" و تمایل به حفظ نظام منفور شاهنشاهی در دانشگاهها و از این قبیل . . . قلمداد میشود .

نادرستی این داوری کاملا آشکار است . اما درعین حال ، همین داوریها بخوبی نشان میدهد که

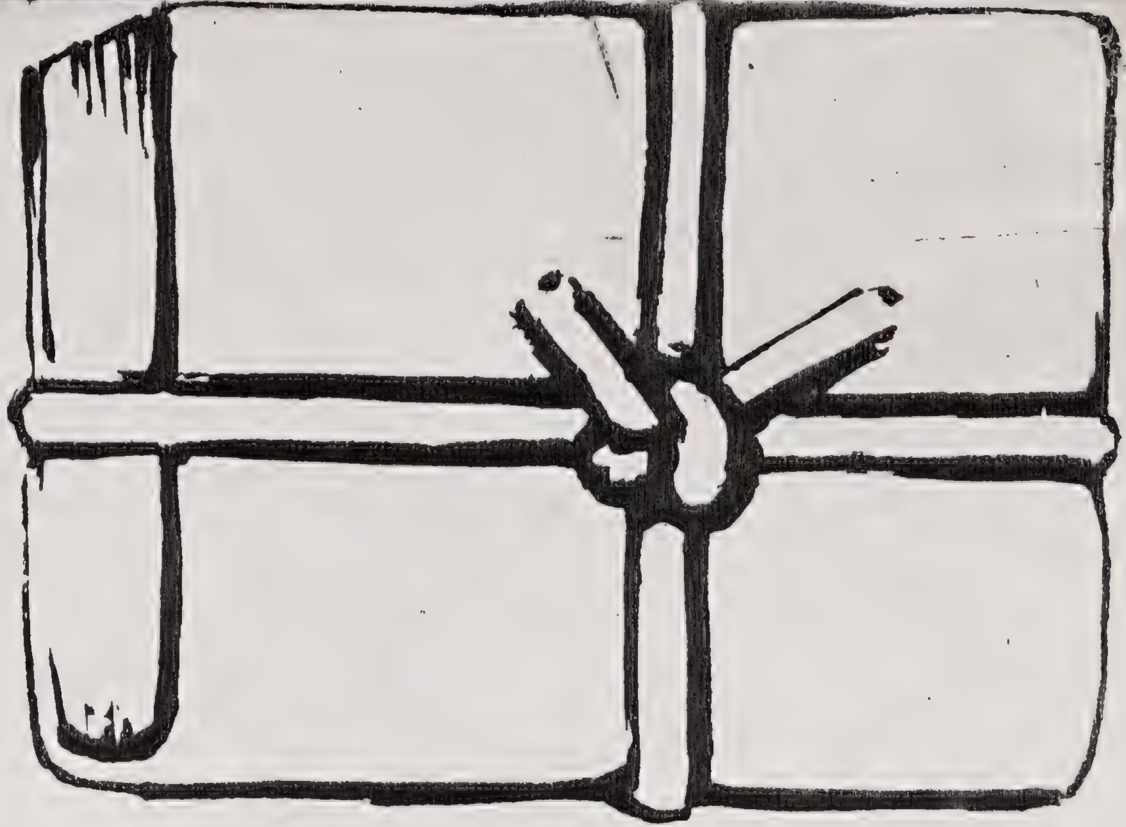
مبحث انقلاب فرهنگی و وضعیت کنونی دانشگاهها تا چه اندازه دستخوش برخوردهای غیرمنطقی و انگیزه های مغایر با مفهوم واقعی انقلاب فرهنگی شده است .

واقعیت این است‌که بجزگروه بسیار کوچک و روبه زوالی‌که حفظ نظام آموزشی گذشته را می‌خواهد ، تقریبا" همه خواهان اعمال تحولی اساسی درنظام آموزش عالی کشور هستند . ضرورت چنین تحولی آن چنان مورد اتفاق نظر است که مباحثی اساسی واجتناب‌ناپذیر از این قبیل را که در شرایط کنونی این تحول را می‌توان " انقلاب " یا " تغییرات اساسی " یا " رفورم " . . . نامید ، در درجه دوم اهمیت قرار میدهد . گروهی از صاحبنظران و کارشناسان که آموزش عالی و اصولا " همه شؤون فرهنگی را در رابطه مستقیم وارگانیک باساخت وبافت اقتصادی ـ سیاسی جامعه میدانند براین اعتقادند که تنها زمانی می‌توان از یک " انقلاب فرهنگی " بمعنای واقعی آن سخن گفت‌که زیربنای اقتصادی جامعه دگرگونی یا " انقلاب "ی آنچنان اساسی را پشت‌سرگذاشته باشد که به تبع آن ، شؤون فرهنگی نیزکه روبنا و تابع ساخت اقتصادی جامعه است الزاما " و حتی به تعبیری بطور خودکار تغییر یابد و دگرگون شود . گروه دیگری‌که یابرای ساخت اقتصادی جامعه این اهمیت بنیادی را قائل نیستند و یا درنهایت ارتباط ارگانیک فرهنگ جامعه با آن ساخت را جبری نمی‌دانند ، " انقلاب "ی فرهنگی را درخارج از محدودهٔ جریانهای اقتصادی ـ اجتماعی و مستقل از تحولات آنها ممکن می‌دانند و معتقدندکه با تدبیرها و برنامه هایی محدود به شؤون فرهنگی و مستقل از دیگر زمینه های فعالیت اجتماعی می‌توان تغییری اساسی ـ یعنی " انقلابی " ـ را برفعالیت های فرهنگی اعمال کرد .



اظهارات رسمی و نیمه‌رسمی‌که تاکنون درباره " انقلاب فرهنگی " کشورمان مطرح شده ، متکی برآمیزه‌ای از هردو نظریه بالا بوده است . گروهی با قبول نظریه ارتباط تنگاتنگ شؤون فرهنگی و جریانهای کلی اقتصادی ـ سیاسی جامعه برآنندکه استقرار جمهوری اسلامی تحول آن چنان اساسی نسبت به نظام پیشین محسوب میشود که می‌توان اکنون از امکان تحقق یک " انقلاب فرهنگی " به معنای واقعی آن سخن گفت ودرنتیجه زمینه برای اعمال تغییراتی اساسی در زمینه آموزش عالی و تحول کمی وکیفی آن فراهم است . گروه دیگری‌که شوون فرهنگی جامعه را کلیتی مستقل از ساخت اقتصادی ـ سیاسی جامعه میداند برآن است‌که این شؤون می‌تواند بی‌رابطه مستقیم با زیربنای اقتصادی جامعه تحول یابد یا دستخوش " انقلاب " شود .

گذشته از آنکه هدف ما در این مقاله این نیست که درستی این یا آن نظریهٔ برشمرده در بالا را توضیح دهیم ، همانگونه که پیشتر گفته شد ، لزوم انجام تغییراتی تا حد امکان اساسی در نظام آموزش عالی کشور آنچنان مورد اتفاق نظر است که مقولاتی از این قبیل را در درجه دوم اهمیت قرار میدهد . در واقع ، تنها یک لحظه توجه به ماهیت کلی نظام آموزش عالی بدانگونه که از گذشته باقی مانده است ـ یا بود ! ـ کافیست تا هر انسان منصف و سلیمی ـ و نه فقط کارشناسان دلسوخته را ـ به لزوم تغییر و تحولی گسترده در این



"انقلاب فرهنگی"
ویژگیها و ضرورتها

درحالی‌که ده ماه از رویدادهای خونین دانشگاهی می‌گذرد دانشگاههای سراسر کشور همچنان بسته است . دهها هزار دانشجو و هزاران استاد بیکار ودرانتظارند . میلیاردها تومان ثروت ملی بصورت تاسیسات و وسائل دانشگاهی بگوشه‌ای رها شده است . درحالیکه شعار لزوم مبارزه با وابستگی همه جا را گرفته ، بخش عظیم وحیاتی فعالیت های علمی وفرهنگی‌که باید زمینه ساز و مکمل اجتناب‌ناپذیر هرحرکت واقعا" استقلال طلبانه باشد ، بکلی تعطیل و بازگشایی آن به زمانی نامعلوم موکول شده است . " ستاد انقلاب فرهنگی" که رسما" ماموریت تعیین تکلیف سراسر نظام آموزش عالی به آن محول شده ، با گذشت زمان هرچه بیشتر ساکت‌تر ـ و ظاهرا" بی‌عمل‌تر ـ میشود . واز اظهارات گه‌گاه اعضای آن

هیچگونه نشانه‌ای که خبر از گشایش دانشگاهها در روزی از روزهای نزدیک بدهد ، بدست نمی‌آید . درواقع هرچه زمان می‌گذرد و بازگشایی دانشگاهها حیاتی‌تر خود می‌نمایاند ، اظهارات اعضای " ستاد انقلاب فرهنگی" انتزاعی‌تر شده به نظریه هایی هرچه کلی‌تر درباره آنچه " دانشگاه انقلابی" از نظرآنان باید باشد ، محدود میشوذ . واینهمه درزمانی است‌که نه تنها شرایط‌کلی و " مزمن " جامعه ایرانی ، که همچنین وضعیت ناشی از جنگ مخرب کنونی ، وجود گروههای وسیعی از کادرهای متخصص را برای بازسازی وبراه انداختن اقتصاد جنگزده و از پا افتاده میهن ایجاب می‌کند .

گذشته از همه مسائلی‌که ریشه در وابستگی فرهنگی جامعه ما دارد و هرنوع تغییر وتحول درنظام دانشگاهی ـ تا چه رسد به " رفورم" و "انقلاب " فرهنگی ـ راکاری غول‌آسا می‌کند ، شرایط ویژه‌ای که جنگ بوجود آورده خود به تنهایی تکلیف هرنوع حرکت واقعی درجهت بازسازی نظام آموزش عالی را روشن می‌کند . در پرتو واقعیت های بشدت ملموس ناشی از اثرات جنگ برساخت اقتصادی ـ اجتماعی کشور ، وبا توجه به نیاز های مشخصی‌که این واقعیت ها بدانها اهمیتی خیره‌کننده داده ، بازسازی نظام دانشگاهی نه فقط یک تحول فرهنگی ، که یک نیاز حیاتی است مستقیما با سرنوشت مسائل زیربنایی کشور در ارتباط است .

نه تنها بازسازی اقتصاد جنگ زده ، که حتی دوباره بازی تاسیسات‌ویران شده از جنگ نیز فورا" مساله وابستگی " مزمن " کشور ما را مطرح می‌کند . این فرصتی خواهد بود که یا پایه‌های اقتصادی درحد امکان استقلال طلب نهاده شود ویا آخرین مقلومت ها ـ خواسته یا ناخواسته ـ در برابر وابستگی درهم شکسته شود . این فرصت نادر ، سرنوشت نظام دانشگاهی ما را نیز تا حد زیادی تعیین می‌کند .

انتخاب بین راه حلی متکی برتدارک و تربیت کادرهای متخصص برای بازسازی کشور و راه حل بس‌ساده و " بی‌زحمت " استخدام کارشناس های خارجی ، با همه توجیهات و مصلحت جویی هایی که ممکن است عنوان شود ، به سرموئی بسته است‌که سرنوشت وابستگی را تعیین می‌کند . از این گفته ، نباید چنین برداشت شود که این سرنوشت همین جا و درمحدوده زمانی ومکانی تنگی به همین نازکی سرمو تعیین میشود . بلکه غرض ما این است‌که این فرصت نادر می‌تواند زمینه های منطقی روند طولانی رهایی از وابستگی اقتصادی کشور را تدارک کند و درمقابل ، سهولت مراجعه‌بهراه‌حل های خارجی ، می‌تواند بشدت وسوسه انگیز باشد . . .

نظری به شرایط موجود کشور و عنایتی به عملکرد " انقلاب فرهنگی" بطور کلی ، که دراقدامات و اظهارات " ستاد " این انقلاب متجلی میشود ، هرنوع نگرانی در این زمینه را منطقی می‌کند ، بویژه آنکه ، زمان بسرعت می‌گذرد و همانگونه که گفته شد ، از ورای اظهارات اعضای "ستاد انقلاب فرهنگی" که به نحو غریبی خارج از محدوده‌ٔ قابل لمس واقعیت ها و نیاز های حیاتی هرروز کشور جلوه می‌کند ، خبری نمی‌توان از زمان براه افتادن نظام آموزش عالی کشور بدست آورد .

در واقع ، مساله تنها این نیست که با یک حرکت ناگهانی که درباره زمینه ها وانگیزه های آن بسیار سخن می‌توان گفت ، سرتاسر نظام آموزش عالی کشور به تعطیل کشیده شده و فعالیت های فرهنگی درکلیه زمینه های رسمی در خلاء رها مانده است . بلکه از آن مهم‌تر این است‌که در تدبیر و چاره‌جویی برای پرکردن این خلاء و دوباره به راه انداختن نظامی که گذشته از اهمیت اساسی آن برای تک تک افراد کشور ، صدها هزار نفر را نیز مستقیم و غیر مستقیم بکار می‌گیرد ، توجه چندانی به این بعد عظیم نمی شود تا آنجاکه مساله بصورت مقوله‌ای صرفا" تئوریک و خارج از زمینه ضرورت ها و نیاز های بشدت عاجل و حیاتی کشور مطرح میشود . نظری به دونکته ، گفته ما را روشن‌تر می‌کند .

تعطیل فعالیت های رسمی در زمینه‌ٔ فرهنگ عالی ، در سکوت اعجاب‌آور و باورنکردنی ایران درباره بوعلی سینا ، سرشناس ترین چهره علمی اسلامی تمام دوران ها ـ که اتفاقا" ایرانی نیز بوده است ! ـ جلوه کرد . درحالی‌که بمناسبت هزاره بوعلی‌سینا ،محافل علمی جهان از این شخصیت بزرگ‌تجلیل

قرار ،عده ای دربشت نشسته اند ،تا کنترل حرکت را دردست بگیرند ، وبه خیال خود ، با تعطیل عمومی کشور شرایط ناکامی بنی صدر را فراهم بیاورند . آنها که ازپشت سرمی خواهند "انقلاب فرهنگی " چین را در ایران کپی کنند ، و گمان میکنند با این انقلاب او (بنی صدر) را از سرراه برمی دارند و یاضعیف می کنند آشکارا، به وطن خود خیانت می کنند ".

دراین ضمن، بدنبال اطلاعیه ۲۹ فروردین شورای انقلاب که نظام آموزش‌دانشگاهی کشور را ، "طاغوتی" خوانده‌بود ،نشریه "جنبش " درهفتم اردیبهشت ماه تحت عنوان "نظام آموزش طاغوتی وشورای انقلاب" نامه‌ای از یک دانشگاهی را چاپ‌کرد . دراین نامه آمده‌است :"هریک ازدانشگاههای ما بخصوص دانشگاه تهران هرروز صحنه مبارزه پر شور مردم بر ضد رژیم شاهنشاهی‌بوده است . از آنها که آگاهانه یا ازسر جهل سعی درکوبیدن این سنگر آزادی ومخدوش کردن گذشته افتخار آمیز آن‌را دارند ، باید این سوءال ساده را کرد : چشد که ۹تن از سیزده نفر اعضای شورای انقلاب اسلامی ایران از پرورش‌یافتگان یا استادان دانشگاه تهران هستند ؟ رئیس‌جمهور بنی‌صدردارای دومدرک لیسانس از دانشکده معقول‌و منقول وحقوق ،مهندس عزت الله سحابی و مهندس علی اکبر معین فراز دانشکده فنی ، دکتر شیبانی از دانشکده پزشکی ،مهندس مهدی بازرگان استاد دانشکده فنی و آقای حبیبی و عناوین دکترای آقایان بهشتی وباهنر نیز یادگار دوره تحصیلی شان در دانشکده الهیات‌ومعارف‌اسلامی دانشگاه تهران است ، یعنی همان نظامی که امروز "طاغوتی " می نامند . این چه نظام "طاغوتی "است که اینان را پرورش داد ".

دانشگاه و قانون اساسی

گروهی دیگراز دانشگاهیان ، با اتکا به قانون اساسی میگویند :"آنچه‌تاکنون درمورد دانشگاهها صورت گرفته است ، خلاف قانون اساسی است،در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ، "سنگردانشگاه" جائی‌کنار "مسجد" و"فیضیه "دارد و هم ارز آنها شناخته شده است ".

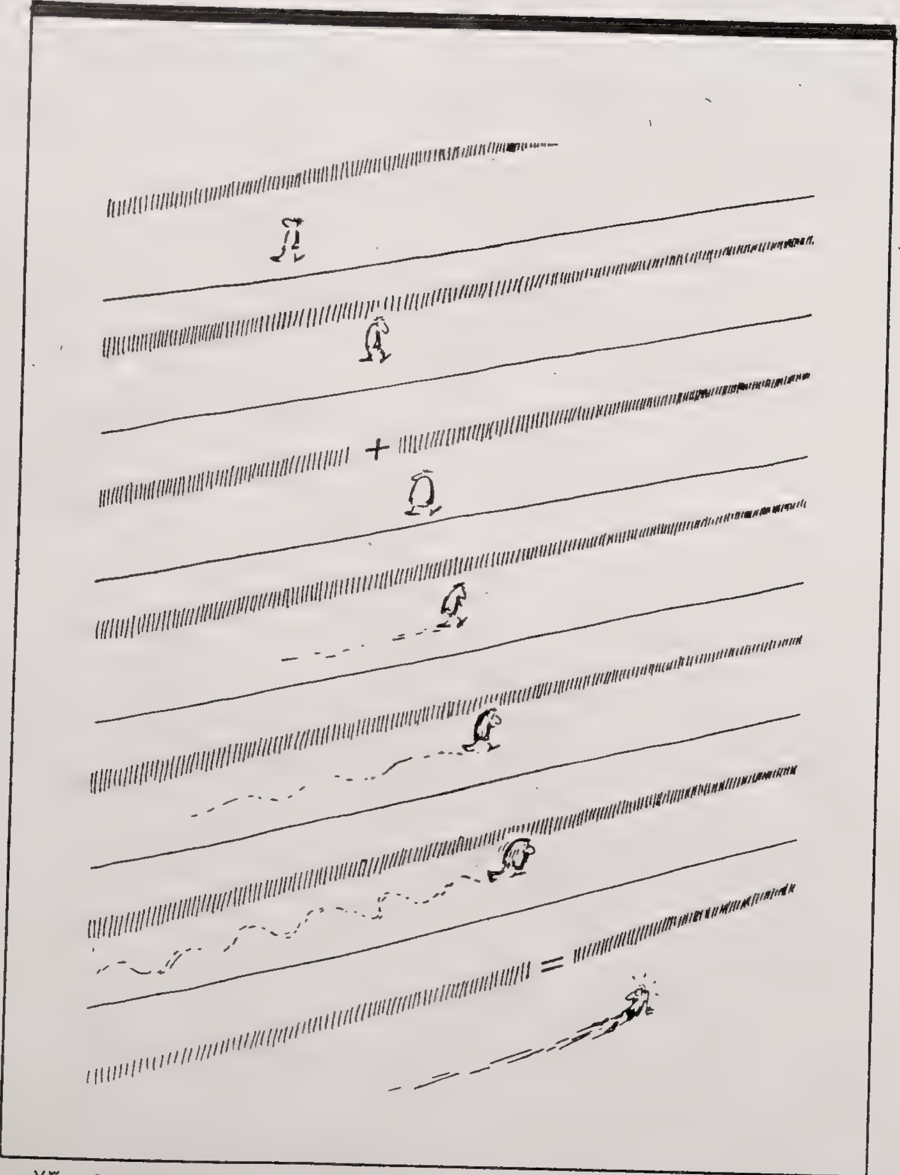
به گفته آنان "بندسوم اصل سوم قانون اساسی دولت را موظف‌می‌کند ،که تمام‌امکانات خودرا برای آموزش‌رایگان وتعمیم آموزش عالی به کار گیرد واصل سی‌ام باز هم دولت را مکلف میکند که وسایل تحصیلات عالی را گسترش دهد و اصل صدم قانون اساسی‌پیشبرد‌برنامه های اجتماعی و فرهنگی و آموزشی را برعهده شوراها گذاشته است . اگراین قانون اجرا شود ،دولت وشوراهای شهر وروستا هستند که می توانند دست به کارهائی برای تجدید نظر در روش ها ومناسبات آموزشی فرهنگی بزنند نه احزاب و سازمان ها وگروههای خودسر . این اقدامات نیز باید مطابق قانون اساسی درجهت گسترش وتعمیم وتسهیل آموزش‌عالی باشد نه‌تعطیل دانشگاهها‌وموءسسات آموزش‌عالی ".

به چنداصل‌قانون اساسی دراین باره نظر می‌اندازیم. فراز سوم اصل سوم قانون اساسی میگوید: "آموزش‌و پرورش‌وتربیت بدنی رایگان برای همه ، در تمام سطوح‌و تسهیل و تعمیم آموزش عالی "اصل سی ام هم می‌گوید :"دولت موظف‌است وسایل آموزش‌و پرورش‌رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل‌تحصیل عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد".

پس‌ازحمله به دانشگاه مشهد که درجریان آن گروه کثیری از دانشجویان مجروح و هزاران جلد کتاب سوخته شد ، طاهر احمد زاده استاندار سابق خراسان روز سی ام فروردین درنامه ای‌خطاب به‌رئیس جمهور نوشت :" بدون اینکه بخواهم وارد بحث دراصل تصمیم شورای انقلاب مبنی بر مهلت سه روزه درمورد دانشگاهها که دیروز اعلام گردید بشوم باطلاعتان می رسانم که از دیروز عصرو امروز صبح (شنبه) گروههای تجهیز شده ازناحیه حزب جمهوری بهمراه دانشگاهی مشهد حمله ورشده و با چاقو و چماق بجان جوانان افتاده وجشن کتاب سوزی راه انداخته اندکه هم اکنون ادامه دارد ".

شورای دانشگاه مشهد بدنبال یورش به دانشگاه در روز ۳۱ فروردین جلسه کردو قطعنامه ای انتشارداد که دربند اول آن آمده است :"شورای دانشگاه مشهد نهایت تاءسف خودرا از این که شورای انقلاب بدون هیچ مشورتی با مسوءولان دانشگاههای کشورتصمیماتی این چنین خطیر اتخاذ نموده است اعلام می دارد " دربنددوم آمده است:"...اقدامات اخیر که تحت عنوان انقلاب‌فرهنگی صورت‌میگیرد ،هم‌از نظرزمان انتخاب شده که مبارزه ضدامپریالیستی ملت ما در اوج خودبوده وهم‌ازجهت شیوه‌اجراکه موجب هتک حرمت دانشگاه ها و دانشگاهیان یعنی پیشقدمان جنبش ضداستبدادی ایران را فراهم آورده بسیار نا مطلوب است . شورا به ضرورت دگرگونی بنیادی درنظام آموزشی کشور اعتقاد دارد . این دگرگونی ها باید منحصرا" به دست دانشگاهیان صورت‌گیرد".

شورای دانشگاه آزاد ایران نیز باشورای دانشگاه مشهد هم عقیده است . این شورا دربیانیه سوم اردیبهشت ماه خود ضمن تاءکید برلزوم تغییربنیادی نهادهای اجتماعی ازجمله نظام آموزشی ، این کاررا تنها توسط دانشگاهیان صالح ،ممکن‌میداند و دخالت عناصر غیر مسوءول را در بفرجام رساندن این امراز پیش محکوم میکند .



دوطرح از " رایزر" ، طراح فرانسوی

دیگرتحمل این‌را ندارند که ستاد گروه های مسلح ضد اسلامی ،سازماندهی‌را درداخل دانشگاهها بکنند ، دانشگاههائی که باخون ملت تغذیه می‌شود ، مرکزی می‌شود برای اینکه چند نفر قداره بند علیه جمهوری اسلامی آنجا بنشینند عده‌ای را به ترکمن صحرا بفرستند ،عده ای‌را به کردستان " . بعداز پایان مراسم نماز جمعه گروههائی از نماز گزاران به سوی دانشکده علم وصنعت ،پلی تکنیک ودانشگاه تربیت معلم راهپیمائی کردندوجمعه شب پیام "شورای انقلاب " در ارتباطبا مسائل دانشگاهها صادر شد . دراین پیام اعلام شد که دانشگاهها از ۱۵ خردادبه صورت تعطیل درمی آیند و به دانشجویان ۳ روز مهلت داده‌شد تا دفاتر خود را برچینند و اگر تاپایان روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه دفاتر تخلیه نشود ، شورای انقلاب‌و رئیس جمهوربرای برچیدن این دفاتر مردم را فراخواهند خواند . دربنددیگر این اعلامیه تاءکیدمی شود : اما این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد وسازنده فکری درچارچوب قانون اساسی نیست ولی وجود این دفتر ها که درهیچ جا و در هیچ‌انقلابی به این کیفیت سابقه ندارد ، عملا" موجب درگیری ونابسامانی و آسیب دیدن جوآزاد و سازنده‌برخوردآراء وافکار گردیده‌است . درساعات‌اولی که‌این پیام صادرشد ،تصور می‌رفت که مساءله دانشگاهها به نحو مسالمت آمیزی‌فیصله‌یابد ولی برعکس تهاجم به دانشکده‌ها وموسسات آموزش عالی شدت گرفت .اغلب دانشکده‌ها محل‌برخوردهای خشونت‌بار شد . خیابان ۱۶ آذر ودیگر خیابانهای اطراف‌دانشگاه سه شبانه روز محل مقاومت دانشجویان ودرگیری با گروههای مهاجم بود . خشونت ، تیراندازی ،یورش،حمله وگریز درخیابانهای‌داخل دانشگاه تاساعت ۴ بامداد روز سه‌شنبه ۲ فروردین ادامه یافت . دراین ساعت نمایندگان رئیس‌جمهور، کمیته ها ، شورای سرپرستی دانشگاهها و دانشجویانی که حاضر به تخلیه دفاتر خود شده بودند ، در چگونگی‌ترک محل‌به توافق رسیدند وبه‌دنبال آن خیابانهای دانشگاه ازدانشجویان خالی شد . بعضی از این دانشجویان می‌گفتند " تغییر نظام آموزشی پس‌از قیام بارها وسیله شوراهای دانشگاهها خواسته شده‌است .ولی همیشه در مقابل این خواست برحق دانشجویان و دانشگاهیان موانعی تراشیده‌شده‌است اگر منظور ازتغییر نظام آموزشی ،برچیدن‌ضوابط و محتوای امپریالیستی برنامه‌ها باشد تمام قشرهای دانشجویی با آن موافق هستند ولی اگر منظور از تغییر نظام آموزشی‌ازبین بردن آزادی های سیاسی ،برچیدن شوراها ،نابودکردن استقلال‌دانشگاهها باشد ، دانشجویان دربرابرآن بدشدت مقاومت خواهندکرد" .

بنی‌صدر درگرماگرم برخوردهای‌دانشگاهی در مقاله‌ای در روزنامه‌انقلاب اسلامی به تاریخ ۳۱ فروردین نوشت : "...ماکه خود ۳۰سال تجربه کارو فعالیت درمحیط های دانشجوئی داریم می دانیم که در محیط دانشجویی استقلال درتصمیم گیری کاری به غایت مشکل‌وبلکه محال است .توضیح آنکه وجود گروههای متعدد و جوسازی از مشخصات محیط دانشجوئی است . کسانی که بخواهند این محیط‌را در اختیار داشته باشند ، باید نگذارند جو را دیگران بسازند . بنابراین هرگروه می کوشد جو دانشجوئی را خود بسازد ... دراین وقت است که کار از مجرای صحیح خارج می شود ودر مجرائی که فشارها ایجاد میکنندمی افتد . بنابراین باید به هوش بودو باتمام قوا کوشید تا کارها ازمجرای قانونی انجام پدیرد وگرنه دانشگاه را ازدست رفته باید شمرد . برای ما جای تردید نیست که اگر تصمیم شورای انقلاب به‌اجرا درنیاید دانشگاه دیر یازود سنگر مخالفان خواهدشد؟

بنی‌صدردردوم‌اردیبهشت یعنی چند ساعت پس‌از پایان گرفتن برخوردهای دانشگاه،از استقرار حاکمیت دولت سخن گفت و ضمن تشکر ازهمه گروههائی که تصمیم شورای انقلاب را پذیرفتند گفت : "۱ـفعالیت سیاسی درحدود قانون اساسی آزاد است وهیچکس نباید مزاحم فعالیت هیچ گروهی‌بشود . ۲ـ تغییرات بنیادی نظام آموزشی نیز ازجانب‌همگان پذیرفته شده است واینک که حاکمیت دولت مستقر می‌شود ، اینکار از مجرای صحیح خویش باقاطعیت وسرعت دنبال می شود . ۳ـ در دانشگاه جدید فعالیت آزاد و سازمان دانشجویی منتخب دانشجویان از امکانات فعالیت صنفی برخوردار خواهدشد . دانشگاه همواره بایدمحل بحث‌آزاد ،ادعاوابتکارعلمی‌تلقی شود ."

« لکوموتیوی که دیگران براه انداختند »

بنی‌صدر درششم اردیبهشت ماه درمصاحبه ای که درروزنامه "انقلاب‌اسلامی " چاپ‌شد ،خوشحالی خودرا از"استقرارحاکمیت دولت" واضحتر ابرازکرد. بنی‌صدر درپاسخ‌به‌این سوءال که : "آیا این جنجالی که‌جدیدا" درداتشگاه به وجودآمده‌است ، فکرمی‌کنید تهدیدی برای دولت شماست؟ "گفت : "سابقا" تهدیدی‌بود ولی‌بعداز این‌که عکس‌العمل مردم معلوم شد ، "تهدید"شد"تثبیت" .بنی‌صدر درتوضیح‌مطلب گفت : " دیشب دوستی وضعیت را این جور برای من تعبیرکرد که یک لکوموتیوی به حرکت درآمد وداشت سرعت می گرفت وشما (بنی صدر) پریدید درون لکوموتیو وآن را مهارکردید " .

درحالیکه‌رئیس‌جمهور خودرا سوار بر"لکوموتیوی که‌دیگران بدراه انداخته‌اند "موفق‌می داند شورای سرپرستان دانشکده‌های دانشگاه‌تهران طی اطلاعیه ای اشغال دانشگاهها و ورود قوای انتظامی را به موءسسات آموزش عالی محکوم می کنذ .دراین اطلاعیه که روز دوشنبه اول‌اردیبهشت منتشرشده ،چنین آمده‌است : "ما اشغال دانشگاه‌ها ورود قوای انتظامی را به آن و روبرو قراردادن جوانانی راکه درواژگون‌ساختن نظام پیشین سهم مهم واساسی داشته‌اند به صلاح نظام آموزشی وشایسته آرمانهای اسلامی واساسی نمی‌دانیم وضرب وشتم دانشجویان را محکوم می کنیم ، دانشگاه تهران از انقلاب ایران مردم ستمدیده وآگاه آن لقب سنگر آزادی را آسان بدست‌نیاورده‌است واین اهانت راکه نظام حاکم براین موءسسه علمی درخطحفظمنافع امپریالیسم‌آمریکاست ، نمی پذیرد . ماپیوسته در راه جبران نقایص‌بوده‌ایم واکنون نیز آماده ایم تا تعبیرهای بنیادی را درجهت خواستها ونیازهای عمومی محقق سازیم ، ولی اینگونه نقایص راکه کم‌و بیش درهمه سازمانها جود دارد مستلزم این نمی دانیم که‌دانشگاه را روبروی مردم قراردهند و بجای مشورت و چاره‌جویی ازمسوءولان دانشگاه با ما به سان دشمن رفتار کنند " .

محمدعلی رجائی وزیر آموزش وپرورش وقت در ۳۱ فروردین بدنبال تسخیو دانشگاهها در مصاحبه‌ای می گوید : " استفاده ازبیت المال درجهت یک گروه خاص درمراکز آموزشی درست نیست . اگر این گروه سیاسی را مردم انتخاب کرده اند بنابراین می توانند از امکاناتی که مردم داده اند ، استفاده کنند ، اما درغیر اینصورت این گروه نباید ازامکانات عمومی مملکت استفاده کنند . رجائی درزمینه کشانده شدن حرکت دانشگاهها به مدارس‌گفت :"من مدارس‌را به‌آن سطح نمی بینم که به این جریانات کشیده شود ،زیرا دردانشگاهها کیفیت درسی‌و عملکرد گروهها فرق میکند ،درمدارس‌این گروهها حضور ندارند ، چه‌برسد به اینکه مدارس‌را تعطیل کنند " .

درپی رویدادهای تهران،۱۳ کانون ، جمعیت وگروه تحت عنوان "کانون های‌دمکراتیک " اعلامیه‌ای خطاب به مردم صادر کرده‌و"مصادر امور "را مسوءول فجایع دانشگاهها دانسته‌واز آنها خواستند تا پاسخگوی‌خواستهای زیرین باشد : " ۱ـ آمرین و عاملین‌فجایع روزهای اخیر معرفی و محاکمه‌شوند. ۲ـ دانشجویان ، استادان وکارکنان دستگیر شده دانشگاهها‌هرچه‌زودترآزاد شوند . ۳ـ استقرارنظام شورائی‌وآزادیهای‌سیاسی دردانشگاهها تضمین شود." دراین اعلامیه که به امضای جمعیت حقوقدانان ، کانون نویسندگان ایران ، کانون های مستقل دانشگاهیان صنعتی شریف ،دانشگاه ملی‌ایران ، دانشگادشیراز ،کانون مستقل معلمان تهران ، کانون فارغ‌التحصیلان وچندکانون دیگر رسیده،آمده‌است :

"...دانشجویان‌انقلابی ،که‌یکسال‌وچندماه پیش، خونشان درمصاف‌بارژیم وابسته به امپریالیسم صحن دانشگاهها را سرخ کرده‌بود ، این بار به‌بهانه تغییر نظام آموزشی و به دست ارگان‌های سرکوب و باندهای سیاه به خاک وخون کشیده‌شدند ...دانشگاهها را درزمانی "کانون های فساد"می خواندکه به مرکز افشای حقایق تبدیل شده اند ، و ارتباط مردم و دانشجویان ،در راه رشد آگاهی‌های‌سیاسی و اجتماعی روزبروز گسترده تر می‌شود ...

... امروزکسانی زیرپوشش، "انقلاب فرهنگی"به دانشگاهها می تازند که دراین یکسال و چندماه پس ازقیام ، سرسختانه مانع هرتغییر بنیادی‌درجامعه وفرهنگ بوده‌اندوبرای‌تحقق انقلاب‌فرهنگی جز سرکوب شوراهای دانشجوئی ،تعطیل دانشگاهها ، تخریب مراکز علمی وفرهنگی‌وترور افکار وزورو چماق وسرنیزه و گلوله ، راه‌و وسیله‌ای‌دیگر نمی شناسند و مساءله‌پاکسازی را تنها به عنوان پوشش جهت تصفیه عناصر انقلابی مطرح می کنند " .

ازسوی‌دیگر گروهی از انجمن های اسلامی طی اطلاعیه ای ضمن تاءکید بر ضرورت "انقلاب‌فرهنگی" اعلام‌کردند: "ما آگاه‌بودیم که‌دانشگاه تنها ماءمن آنهاست‌واین‌ازمردم بریده‌های‌بدون پایگاه‌اگر از دانشگاه رانده شوند ، قادر به هیچ‌کاری‌نیستند ." انجمن‌های‌اسلامی‌دانشجویان نیز دراول اردیبهشت ماه‌درقطعنامه راه‌پیمائی خودنوشتند : "...اصیل‌ترین پایگاه‌فرهنگی‌امپریالیسم‌آمریکادانشگاه‌است وتازمانی که این پایگاه درهم کوبیده نشود ،نمی توان به‌عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود ، لذا باتمام توان سعی درانهدام این پایگاه داخلی شیطان بزرگ خواهیم کرد . جوسیاسی موجود ، تنهاوتنها مولود و معلول‌نظام حاکم بردانشگاههاست وانقلاب اساسی در نظام دانشگاهی خود به خود جو ناسالم را سالم و پاک خواهد کرد .

دراین حال‌رئیس جمهور در ۳۱ فروردین گفت : "چگونه‌میخواهید دولتی‌را که‌خودی درمرکزکشور او را به چیزی نمی شمرد ،دشمن در مرزهاجدی بگیرد . حل‌مشکل تغییرات فرهنگی نیز ،با این روش ها ممکن نمی گردد .برماست که باصراحت بگوئیم وقتی نیروهائی که انقلاب کرده اند ، خود به قانون و قراری که به وجودآورده‌اند پای‌بند نشوند ، بوی کودتا جو را آکنده خواهدکرد . "روزنامه انقلاب اسلامی در سرمقاله اول اردیبهشت خود صریحتر مساءله را می شکافد و اختلاف نظر دوجناح از مسوءولان در باره مساءله دانشگاه را برملا میکند : " گرداننده‌ی جناحی‌ازیک گروه سیاسی ، به دستیاران خود تعلیم داده است که نباید گذاشت بنی صدر موفق شود بدین

دکتر علی شریعتمداری عضوشورای انقلاب فرهنگی در مورد ادغام دانشگاهها و مدارس عالی کشور گفت : درگذشته تصمیم بر این بود تاتهران به یک دانشگاه بزرگ و هفت دانشکده که شامل ۵۴ مؤسسه آموزش عالی است تبدیل شود ،ولی در بررسی های بعدی طرحهای دیگری پیشنهاد شد که احتمالا " هرکدام از این هفت دانشکده نیز دریکی از دانشگاههای تهران ادغام میشوند .

یک دانشکده و ۴ استاد

دکتر حسن حبیبی در مصاحبه ۲۵ شهریورماه گفت :"بین ۲۱۷تا ۲۲۰دانشگاه ، دانشکده ، مؤسسه آموزش‌عالی‌درایران وجوددارد که اصولا تعدادی از آنها بی حساب و بدون توجه به ضوابط تأسیس‌شده است ، حتی درتهران یک دانشکده که حدود ۶۰۰ دانشجوی لیسانس و فوق لیسانس‌دارد تنها ۴استاد ثابت دراستخدام دارد و ازاین قبیل مؤسسات در ایران زیاد وجوددارد".

درآخرین‌روز شهریور ماه جهاددانشگاهی — دانشگاه ملی اعلام کرد : "دراجرای برنامه های جهاد دانشگاهی واحدهائی از این دانشگاه آماده انجام کارهای سازمان ها وارگانهای انقلابی و مردم‌است . ازجمله این نهادها چاپخانه دانشگاه‌ملی و لابراتوار عکاسی است . دفتر معماری ومرکز زبان دانشگاه نیز آماده دادن خدمات به نهادهای‌انقلابی‌است ".

اعضای شورای عمومی هیاًت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران طی نامه ای به رئیس‌جمهوری، مجلس‌شورای اسلامی ،وزارت علوم و ستاد انقلاب فرهنگی و مطبوعات بازگشائی فوری‌دانشگاهها را خواستارشده و ضمن درخواست تصفیه دانشگاه ا ز عناصروابسته به رژیم گذشته وسیله کمیته های تصفیه منتخب اقشار دانشگاهی ، هرگونه تفتیش وتصفیه عقیدتی را که برخلاف قانون اساسی صورت گیرد ، محکوم کردند . ۶۵استاد امضاء کننده این نامه معتقدند :"بازگشائی‌دانشگاه نه تنها مانع‌انقلاب آموزشی وفرهنگی نیست ، بلکه تنها راه حلی است ، که میتواند مساًله را از بن بست فعلی بیرون آورد علم منحصر به علوم طبیعی نیست وعلوم اجتماعی چنانچه بربینشی‌بالنده متکی باشد ،پرده ها را از روی مناسبات نابرابر اجتماعی‌بر میدارد و راه‌رسیدن بهسوی جامعه ای متعالی را به ما نشان خواهدداد. دانشگاه میتواند با ایفای نقش‌خود به عنوان مربی ، متخصصان‌وافراد مورد نیاز کشور را تربیت کند ".

دکتر ملکی سرپرست سابق دانشگاه تهران‌درباره تعطیل دانشگاهها می گوید :"مسائل دانشگاهی‌ بستگی به مسائل خارج‌دانشگاه‌دارد و جدا از آنهانیست ، گذشته از این باید سیستم هدف ازاین کارجست‌که

می خواهند۲ ماه ،۶ماه یا ۲سال دانشگاهها را تعطیل کنند ،اگر این با برنامه مدون و فکرشده‌عملی‌شود، کسی‌مخالف آن نیست . اول باید ببینیم که برنامه آینده مملکت چیست وکشور بسوی چه نوع جامعه‌ای می‌رود آیاجامعه ماسرمایه‌داری خواهد بود یا جامعه‌ای توحیدی یا . . .تاوقتی که این مسائل معلوم نشود ما نمی‌دانیم پزشکی که می خواهیم تربیت‌کنیم چه پزشکی است واصولا" تاوقتی که ندانیم نیاز ما چقدر است ، چطور می توانیم برای پذیرش دانشجوی‌پزشکی برنامه‌ریزی کنیم . درمورد مسائل دانشگاهی باید کسانی طرح بدهند وکسانی اظهارنظر کنند ، کهبااین مساًلهآشنا باشندوگرنه‌همان خواهدشد که چندی‌پیش دیدیم ".

بسیاری از مردم نیز می گویند درحالیکه کشور ما دستخوش توطئه امپریالیسم آمریکا و جنگ‌خونین با عراق است ، محتاج به‌اتحادو تفاهم هستیم . به عراق‌است ،محتاج‌به اتحادو تفاهم هستیم ،دانشگاه به خاطر خصلت آگاهی‌بخش خودکه همیشه در دفاع ازآزادی‌و مبارزه با استبداد و دیکتاتوری درخط‌مقدم جبهه پیکار می کند ، دراین راه می تواند بسیار مؤثر باشد . مشکلات اجتماعی‌و اقتصادی ناشی ازبیکاری، کم کاری ،گرانی ،گرانفروشی ،احتکارو مدیریت غلط وبسیاری مسائل دیگر ایجاب میکند که هرعمل انقلابی درجهت تصفیه ،منجر به افزایش بی نظمی نشود .در این موضوع که اساس برنامه های درسی دانشگاهها و مدارس‌باید تغییر کند حرفی نیست اماهمه این‌تغییرات را می توان‌وباید درچارچوب یک سیاست عملی انقلابی انجام داد . واین کاررا می توان ، همزمان‌با ادامه کاردانشگاهها درچارچوبی انقلابی و متکی بر شوراها ، به تحقق رساند .

یورش به دانشگاهها و تجاوزبه حریم آنها، ورود قوای انتظامی به دانشگاهها و زیرپاگذاشتن استقلال آنهاکه دانشجویان و استادان به خاطرآن قربانی های فراوانی داده اندونادیده گرفتن‌شوراهای دانشجویی‌و استادی و کارمندی دانشگاهها که از دست آوردهای انقلاب بودند،نمی تواند چاره‌ساز دردهای فرهنگی و آموزشی‌باشد . اگر وسایل ارتباط جمعی در زیرسانسورو فشار ازنشر آزادخبر وتفسیر واقعی مسائل و حوادث‌بازبمانند ودانشگاهها و کانون های آگاهی بخش تعطیل شوند و توده های مردم به خاطرنداشتن توان لازم جهت ارزیابی درست‌قضایا ازراه تحریک عصبی در برابر هم قرارداده‌شوند، امپریالیسم خود بخود بهدف‌رسیده‌است .

دگرگونی وضع دانشگاهها وبرنامه های درسی وضوابط اخلاقی آن‌بایدبر اساس هدفهای‌مشخصی‌باشد کدیک‌جامعهٔ انقلابی‌برای‌رهائی‌ازاسارت‌فرهنگی ،علمی وفنی‌جامعه به آن‌نیازداردو نه برپایه‌تعصب‌های‌سطحی مرامی‌و اعتقادی‌کهاحیانا "بهبرخوردوخشونت نیز کشیده‌شود.

زمزمه‌تصفیه وتزکیه کهازآغازسال‌تحصیلی۵۸در دانشگاهها‌ومراکز آموزشی‌شروع‌شده‌بود ،باپیام‌نوروزی امام خمینی دربارهٔ لزوم‌انقلاب‌فرهنگی ،وسعت‌و سرعتی‌تازه‌یافت .امام‌خمینی‌دراین‌پیام ازجمله گفت : "بایدانقلابی‌اساسی درتمام دانشگاههای سراسر ایران به وجودآید ،تااساتیدی که درارتباط‌باشرق‌و باغرب‌اندتصفیه‌گردند و دانشگاه محیط سالمی شود ، برای تدریس علوم عالی اسلامی . . .اکثرضربات مهلکی‌کهبه این اجتماع خورده است ازدست اکثرهمین روشنفکران دانشگاه رفته ای است که همیشه خودرا بزرگ می دیدند و می‌بینند ".

بیانات امام ،بحث هائی‌را چه‌درمحافل‌فرهنگی و دانشگاهی ،و چه درمیان مردم بدنبال آوردکه همهٔ آنهابه چگونگی‌اجرای انقلاب‌فرهنگی مربوط میشد ، چراکه باتوجه به شرایط موجود ،لزوم انقلاب فرهنگی مورد قبول همگان وازمدتها پیش مورد انتظار بود . اماحوادثی که در روز ۲۶ فروردین دردانشگاه تبریز اتفاق‌افتاد ،این بحث هارا قطع کردوجریان تازه ای را بوجود آوردکه بسرعت دردیگردانشگاهها‌بسطیافت.

تعطیل‌دانشگاه تبریز بدنبال درگیریهائی صورت گرفت که درجریان سخنرانی حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی‌درتالار اجتماعات دانشکده‌پزشکی دانشگاه تبریز —۲۶فروردین ماه — اتفاق افتاد. باسوءالاتی کهاز هاشمی رفسنجانی بعمل آمد، جلسه سخنرانی متشنج‌شدو بدنبال آن‌گروهی باشعار "دانشگاه اسلامی ایجادباید گردد" ساختمان‌مرکزی دانشگاه‌را اشغال کردند . پس‌ازآن‌بدنبال‌درگیری های‌شدیدی که روی داد ،بازارتبریز در جانبداری از اشغال گران ساختمان مرکزی بهصورت تعطیل درآمد وبه دعوت جامعه روحانیت مبارز تبریز به سوی دانشگاه راه پیمائی شدو دردانشگاه‌تبریزنماز وحدت به امامت‌آیت‌الله‌مدنی برگزارشد . پس‌ازاشغال‌ساختمان مرکزی دانشگاه ، رئیس و دومعاون دانشگاه تبریز ازسمت خوداستعفا کردند ورئیس‌دانشگاه در مصاحبه‌ای با مطبوعات‌گفت که عمل اشغال وسیله اقلیتی صورت گرفته است و افزود "زندگی ۱۲۰۰۰نفررانمی توان تابع احساسات ۲۵۰ نفرکرد".

شورای دانشگاه تبریز درهمین رابطه بیانیه ای صادر کردو گفت : " . . .این اقدام ظاهرا "به دنبال تشنجاتی درجلسه سخنرانی حجت‌الاسلام‌رفسنجانی درتالار دانشکده پزشکی‌صورت گرفت .لازم به تذکر است که برگزاری این سخنرانی بدون اطلاع مسوءولان دانشگاه و طی اطلاعیه های بدون امضابوده است . متعاقب تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه به وسیله گروههای فوق ودعوت ازمردم‌با پخش اطلاعیه های شماره‌یک و دو وسه عده ای‌راجهت پشتیبانی ازتصرف ساختمان مرکزی راهی دانشگاهها کرده اند ، که در بین آنها متاًسفانه افراد مسلح به سلاحهای سردوگرم وجودداشتند .تعدادی ازاین افراد پس ازورود به دانشگاه باحمله به واحدهای آموزشی و ایجاد خسارت‌های مالی درساختمان دانشکده‌های ادبیات ، فنی وعلوم وازبین بردن کتابخانه های دانشجویی به ضرب‌و شتم شدید ودستگیری دانشجویان‌اقدام‌کردند".

درپی‌اشغال‌دانشگاه تبریز ،موج حمله به دانشگاهها وسعت بیشتری گرفت و در تهران ، مشهد ، شیراز ،رشت ،اهواز ،سیستان‌وبلوچستان‌و . . . برخوردهای‌خشونت‌باری‌اتفاق‌افتادکه موجب‌کشته شدن عده‌ای‌ومجروح‌شدن عده بیشتری‌شد .

درگیریهای تهران

بدنبال تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز حمله به دانشگاه تهران از دانشکده فنی‌آغازشد ودر اندک‌مدتی تمام دانشکده‌ها و مدارس عالی تهران را دربر گرفت و برخوردهای‌عناصر مهاجم و دانشجویان شدت یافت . درگیری های خشونت بار بااینکه درهمه مؤسسات‌آموزش‌عالی دیده می‌شدولی دردانشگاه‌ملی ، دانشگاه پلی تکنیک و دانشگاه تربیت معلم شدیدتر بودوموجب‌مجروح‌شدن عده زیادی وکشته شدن چندین نفرودستگیری دهها نفرشد .

قبل‌ازاشغال‌دانشگاه‌تبریز ،ازجانب "دانشجویان مسلمان"سندی افشاءومنتشرکنندگان این سند ادعا کردندکه"برای اشغال دانشگاهها ازپیش توطئه‌طرح‌شده بود که بموجب آن ۹ارگان تشکیلاتی به نام های‌ستاد مرکزی ،روابط‌عمومی ، شورای هماهنگی ،انتظامات عملیات سازندگی ، تدارکات تحقیقات وبرنامه ریزی وظائف‌اشغال وتعطیل دانشگاههارا به عهده داشته است".بدنبال افشای این مطلب انجمن دانشجویان مسلمان دراطلاعیه خود نوشت : "طرح این توطئه در ساختمان هفت طبقه ای درپشت سفارت سابق آمریکا ریخته شده و سردمداران این جریان ابتدا ۱۰ نفر بوده اندوپس‌ازچندی حدود ۲۰ نفر دیگر به‌جمع‌آنان اضافه شده‌اند ودرنظر دارند با شعار اصلاح نظام آموزشی‌و تصفیه و پاکسازی محیط دانشگاهها ،محیطی مملو از نا امنی‌و هرج‌و مرج بوجود آورند ".

سه روز بعداز اشغال دانشگاه تبریز ،حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای در خطبه های نماز جمعه به گروههائی که وضع دانشگاه ها را بهم میریزند وعلیه جمهوری اسلامی توطئه میکنند هشدار دادو گفت : "امروز در دانشگاههای سراسر کشور -گروههائی نمی خواهند بگذارندکه دانشگاه کار درست ورسالت واقعی خودرا به این مملکت انجام دهد . دانشجویان مسلمان ما

دانشگاهها همچنان بسته میماند



ده ها هزار دانشجو، صدها هزارداوطلب شرکت در مسابقه ورودی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی، هزاران نفر از استادان و کارکنان دانشگاهها و مراکز آموزشی کشور و میلیونها ایرانی که به نوعی، سرنوشتشان با دانشگاهها گره خورده، منتظر بازگشایی دانشگاهها هستند. اینک که بیش از ۲۰ ماه از آغاز تحولات بزرگ و سریع اجتماعی بهمن ماه ۵۷ می‌گذرد و دومین سال تحصیلی در رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده، دانشجویان از راه‌یابی به دانشگاهها محروم هستند. گذشته از این‌محرومیت که خود زیانهای بزرگ فرهنگی را به دنبال دارد، نفس بیکاری و بی برنامه ـ ماندن نیروی فعال و با فرهنگ کشور نیز ضررهای بزرگتری دارد که اکنون گریبان جامعه ما را گرفته‌است.

حوادثی که از اواخر فروردین‌ماه بعنوان "انقلاب فرهنگی" و یا به قول رئیس جمهور "بعثت فرهنگی" آغاز شد، بزودی دامنه وسیعی گرفت و درمدت کوتاهی ۲۲۰ دانشکده، دانشگاه و مدرسه عالی را به تعطیل کشاندکه بازگشایی آنها هنوز معلوم نیست.

به‌قول دکترجعفری‌معاون‌آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی: " تا اعلام نتایج بررسی‌های شورای انقلاب فرهنگی هیچ تصمیمی درباره دانشگاهها گرفته نخواهد شد و تا حل بنیادی مسائل دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی، شورای انقلاب فرهنگی به کار خود ادامه خواهد داد. انقلاب فرهنگی آغاز شده تا به طور بنیادی مسائل فرهنگی و از جمله نظام‌آموزشی کشور را دگرگون سازد. کلیه طرحها و برنامه های آموزشی وزارت علوم برای بررسی مجدد و اخذ هرگونه تصمیم به شورای انقلاب فرهنگی داده شده است."

دکتر عبدالکریم سروش عضو وسخنگوی "شورای انقلاب فرهنگی" نیز درباره ماهیت و چگونگی "انقلاب فرهنگی" می‌گوید: " آن چیزی که لازم است امروز در دانشگاه‌های ما به‌آن توجه شود، نیاز به شناخت سه معرفت است: معرفت علمی، معرفت فلسفی و معرفت مذهبی. برای آنکه این مهم انجام شود، نبایدتفکر علمی و فلسفی را محدود کنیم بلکه باید درک علمی رابالا ببریم تا به درک بیشتر مذهب برسیم."

دانشگاه ها و موسسات آموزشی عالی از ۱۵ خرداد به صورت تعطیل درآمد و این تعطیل همچنان ادامه دارد. حسن حبیبی عضو شورای انقلاب فرهنگی پیش بینی می‌کند که" اگر کار همین طور پیش برود در اوایل سال ۶۰ تنها قادر خواهیم بود که دانشکده های پزشکی و دندانپزشکی را دایر کنیم"، دیگر اعضای شورای انقلاب فرهنگی نیز با حسن‌حبیبی‌هم‌عقیده‌اند و بازگشایی دانشگاهها را در آینده نزدیک امکان پذیر نمی‌دانند.

دکتر حسن‌حبیبی در مورد کار ستاد انقلاب فرهنگی می‌گوید: " این ستاد به منظور سه هدف‌تشکیل شده‌است، یکی تعیین خط مشی فرهنگی و به‌طور محدودتر خط مشی‌آموزشی کشور، دیگری تهیه برنامه‌های آموزشی کشور برای دوره قبل از ابتدائی تا سطح آموزش عالی‌و حتی بعد از آن در چارچوب‌خط‌ـ مشی. سوم انتخاب و تربیت استاد جهت تدریس. این برنامه‌ها و انجام این‌کارها نیز در یک ماه ودو ماه و یا زمان کوتاهی میسر نیست."

در هفده تیرماه بعد از دیدار اعضای هیاءت انقلاب فرهنگی با امام خمینی اعلام شد: "امام کار و طرحهای هیاءت انقلاب فرهنگی را تاءیید کردند و دستور دادند تمام ارگانها از جمله رئیس‌جمهوری و دولت با هیاءت انقلاب فرهنگی همکاری کنند."

دکتر عبدالکریم سروش سخنگوی شورای انقلاب فرهنگی درباره تعطیل طولانی دانشگاهها درمصاحبه با مطبوعات گفت: انقلاب فرهنگی معتقد است به عوض کردن بنیادی همه ارکان فرهنگی اجتماع که یکی‌ازآنها دانشگاه و موسسات آموزشی است. سروش در پاسخ به این سوءال که" با آن نحو اسلامی‌کردن دانشگاهها‌که شما مطرح کردید ما حالا حالاها نمی‌توانیم دانشگاه داشته باشیم. آیا شما به عواقب این تعطیلی بلند مدت مراکز آموزشی اندیشیده‌اید" گفت: "درسخنان امام هم آمده‌بود که تطویل نکنید تعطیلی دانشگاهها را البته تعجیل هم نکنید وشتاب‌زا وباری‌بهرجهت نباشد که هرچندسالی‌شدکه‌شد. ما نظرمان‌است وخود می‌دانیم‌مراکز آموزشی‌مخصوصا آموزش‌علمی‌را باتوجه به نیازهای مملکت نمی‌شود، به‌طور نامحدود ونامعینی معطل کرد".

بیکاری و جوانان

دکترسروش درباره بیکاری‌جوانان گفت: "بلاتکلیفی‌آنها ازنظر کار امری‌است که خیلی باشورای انقلاب فرهنگی‌ارتباطپیدا نمی کند، چون حداقل‌اگر ۶۰۰هزارنفر دیپلمه آماده‌برای کنکور داشته‌باشیم، دانشگاهها‌حدود ۴۰هزارنفر رامی‌تواند بپذیرد وبقیه همچنان پشت کنکور باقی‌خواهند ماند وباز وبسته بودن‌دانشگاهها تاءثیر خیلی اندکی‌براین امر دارد".

دراواسط شهریور آیت‌الله منتظری درنمازجمعه قم‌در مورد سریعتر بازشدن دانشگاهها به"شورای انقلاب‌فرهنگی"توصیه هائی‌کردو ازاینکه‌مسوءولان "شورای‌انقلاب‌فرهنگی " مشغله های‌زیادی‌دارندانتقاد کرد. سخنگوی شورا درپاسخ به گفته های‌آیت‌الله منتظری‌گفت: با آیت الله منتظری تماس‌گرفتیم‌و متوجه شدیم که تمام مشکلات‌را به ایشان نگفته اند ولی‌همانطور که ایشان وقبلا" نیز امام فرمودندتعطیل دانشگاهها نباید طولانی شود ولی در بازگشایی‌آنها هم نباید چنان عجله کردکه کاری نیم بند صورت کرد. دکتر سروش‌درباره پاکسازی‌استادان ودرپاسخ به این سوءال‌کدشایع‌است که اول‌مهرماه اساتید دانشگاهها‌به مناطق دیگر منتقل می‌شوند و استادانی که به یک حزب خاصی وفادار نیستند تصفیه می شوند گفت: قویا "این موضوع را تکذیب میکنم و اصلا چنین مواردی‌مطرح نبوده ونخواهدشد.

از سوی‌دیگر در جلسه ای‌که در مدرسه فیضیه قم، باعنوان "حوزه، دانشگاه وانقلاب‌فرهنگی" برگزارشد، تعطیل دانشگاهها تازمان‌اجرای‌طرح انقلاب‌فرهنگی‌خواسته شد. دراین جلسه گروهی‌از دانشجویان، طلاب حوزه‌علمیهٔ قم و گروهی از استادان دانشگاه شرکت داشتند. جلسه دیگری در دانشگاه ملی‌باشرکت ابوالحسن‌بنی صدر رئیس‌جمهور، وزیر علوم و عده دیگری ازدست اندرکاران دانشگاهی برگزارشد. بیشتر شرکت کنندگان دراین جلسه مخالف تعطیل دانشگاهها بودند. دکتر بنی صدر دراین‌جلسه گفت: انقلاب‌فرهنگی این نیست که دانشگاهها را ببندیم. معنای "انقلاب‌فرهنگی "این‌است‌که ماهمیشه درتحصیل‌باشیم. دربیست وششم شهریور ماه‌دکتر باهنرعضو شورای انقلاب فرهنگی گفت: برای برنامه ریزی سیستم آینده کشور وکمک‌به‌این سیستم‌ازتمام دست‌اندرکاران‌ومتخصصان‌علوم‌تعلیم و تربیت تقاضای همکاری می شود".

درهمین زمان دکتر حبیبی‌درمورد بازگشائی دانشگاهها‌ونحوه ادامه کار آنها گفت: بنا بر تصمیم ستاد انقلاب‌فرهنگی فعلا" در رشته های پزشکی‌و دندانپزشکی دانشجویانی که فقط ۶ ماه از تحصیل‌آنان باقی مانده می توانندبه درس‌خود ادامه دهند تا فارغ‌التحصیل‌شوند و با برنامه هائی که درحال مطالعه است احتمالا تا ابتدای‌سال ۶۰دانشکده‌هائی ازقبیل پزشکی قادر به شروع کار خواهندبود. وشاید درروش‌جدید دانشگاهی آغازسال تحصیلی و نحوه واحد بندی‌وترم نیز تغییر کندو مانند گذشته نباشد.

حجت الاسلام‌ربانی املشی که مسوول‌تصفیه‌و تزکیه‌دانشگاهها‌درستاد انقلاب‌فرهنگی است‌درمصاحبه ۲۵شهریورخوددرمورد پاکسازی دانشگاهیان گفت: "یک‌هیاءت‌جدیدی انتخاب‌خواهدشد که ضمن ادامه پاکسازی به‌پرونده افراد پاکسازی‌شده معترض‌نیز رسیدگی خواهدکرد. زیرا درپاکسازی های انجام‌شده درگذشته‌دربعضی‌موارد، دخالت‌غرض‌ورزی های‌شخصی وتسویه‌حسابهای‌خصوصی موجب خدشه‌دارشدن‌امر مهم پاکسازی‌شده است. چنانچه دربعضی‌ازموارد خود اعضای‌هیاءت‌پاکسازی نیز مستحق‌پاکسازی هستند".

حجت‌الاسلام‌ربانی املشی درباره هیاءت‌های جدید پاکسازی‌گفت: "این هیاءت ضمن ادامه پاکسازی مسوول‌برقراری امنیت قضائی، مالی وجانی درمحیط دانشگاه‌خواهدبود و قضاوت‌دربرخی از موارد مانند ضدیت‌با انقلاب‌به عهده دادگاههای انقلاب گذاشته شده است".

فرهنگ حکایت می‌کند و اما اکنون و آینده را از دیدگاه گذشته دیدن، رکود وکسادی فرهنگ را به‌ارمغان می‌آورد. و اکنون این ارمغان است که به‌ما ارزانی می‌شود!

و این ارمغان به‌انقلابی ارزانی می‌شودکه اگر یکی از هدفهای آن آزادی بود هدف دیگرآن استقلال بود. استقلال یعنی رهایی ازقید وبندهای امپریالیستی، یعنی درهم کوفتن تمامی وابستگیهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی‌که جامعهٔ ما را به‌زنجیر کشیده است.

امپریالیسم، ابلیس نیست. ابلیس، ناملموس و افسانه‌ای و آن‌جهانی است. ابلیس به‌چشم نمی‌آید. امپریالیسم به‌چشم می‌آید: ملموس و این جهانی‌است ورهایی از آن به‌یاری اوراد وادعیه ممکن نمی‌شود. امپریالیسم طاس لغزنده است و رهایی از آن با مشارکت بیدارئلانه همگان ممکن می‌گردد در فضای خفقان و سرکوب و با نفی آزادیها و حقوق دموکراتیک، مبارزه با امپریالیسم همواره درمرحلهٔ حرف می‌ماند وهرگز به‌عمل درنمی‌آید. عمل تنها با مشارکت دائم همگان میسر می‌گردد و با استقرار خفقان و ارعاب، ما خود امکان چنین مشارکتی را نفی کرده‌ایم. ازینروست که باید گفت با تعطیل و انحلال مراکز علم وهنر و فرهنگ، با بستن دهانها، با شکستن قلمها، با به‌خون‌کشاندن مبارزان و انقلابیان، این مبارزهٔ ضد امپریالیستی است‌که به‌بازی گرفته می‌شود وآن غریوهای پرخروش«مرگ برامریکا»ست‌که به‌فراموشی می‌افتد.

می‌بینیم که آنچه می‌گذرد می‌تواند انقلاب ایران را از محتوای واقعی خود تهی‌کند وصحنه انقلاب را به‌بازار قلبسازان بدل سازد.

کانون نویسندگان ایران، رویارویی با فاجعهٔ عظیمی که در انتظار فرهنگ وهنر و دانش ایران است را وظیفهٔ همهٔ اهل اندیشه و قلم میداند.

برماست‌که همچنان آزادیها و حقوق دموکراتیك را پاسدار باشیم.

برماست‌که مبارزه برای آزادی اندیشه وبیان، برای آزادی عقیده‌و اعتقاد، برای آزادی نشر وطبع واجتماع را بیداردلانه پیگیری‌کنیم.

برماست‌که دانشگاهها، این سنگرهای آزادی و استقلال را گشوده بخواهیم.

هیئت دبیران‌کانون نویسندگان ایران
شهریور ۱۳۵۹

این یک تجاوزعام، همه‌جانبه و بی‌پرواست. دامنهٔ آن از امروز می‌گذرد وفردا و دیروز را دربرمی‌گیرد. هیچ‌چیز را از الطاف و مراحم خود معاف نمی‌دارد و بی‌پروا، خشن و کور برهمه‌چیز می‌کوبد. نگاه‌کنیم. هیچ چیز در امان نمانده است و درهمه‌حال، بهانه‌ها فریبنده بوده است: مسجد پامنار زواره، این یکی از قدیمی‌ترین مساجد ایرانی (۴۶۱ ه - ق.) درهم کوفته می‌شود تا تبدیل به‌احسن گردد و این استثنا نیست: سنگ‌نبشته‌های گنجنامه همدان، حمام خسروآقا، قلعهٔ بابك خرم‌دین و و وسرنوشت‌بهتری نداشته‌اند. مصالح زمین‌خواران و دلالان و عتیقه‌بازان برگذشتهٔ ایران حکومت می‌کند. و تجاوز به‌گذشته تنها در تخریب ابنیه خلاصه نمی‌شود. تجاوز به‌حافظهٔ عمومی نوع دیگری از این تخریب و ویرانکاری است. بیهوده نیست که فردوسی این‌چنین از طاغوتیان می‌شود.

این«انقلاب فرهنگی»آب به‌آسیاب ضد انقلاب می‌ریزد. این‌کودتای فرهنگی، خواه‌ناخواه، می‌کوشد تا گذشتهٔ ننگین‌آریامهری را همچون عصر طلایی در یادها زنده نگهدارد. این کودتای فرهنگی در عمل گرمی بازار حسرت‌طلبان آریامهری را باری می‌کند. این کودتای فرهنگی نقل و نبات سخنوران برون‌مرزی می‌شود. راه این‌کودتای فرهنگی از راه انقلاب‌ایران جداست. این‌کودتای فرهنگی‌که برپایهٔ خفقان وسرکوب و ارعاب وسانسور استوار شده است پیام‌آور فرهنگ خاموشی و سکوت است و از همین‌روست که به‌شادکامی دشمنان انقلاب می‌انجامد.

انقلاب فرهنگی، وظیفه و کار اهل اندیشه، سخن و قلم است. آنجا که اندیشه، سخن وقلم دربند باشد، آنجا که مردمان از وسائل اطلاع‌دهی و اطلاع‌رسانی مستقل محروم باشند،آنجا که تجمع وتشکل، بحث‌وگفتگو ناممکن گردد، آنجا که چماق وکلوخ و ساطور و قمه سخنوری کند، آنجا که همه‌چیز و همه‌کس در ضلالت غرقه باشد، گفتگو از «انقلاب فرهنگی» تنها یك ترفند سیاسی است و سرپوشی برای تحکیم قدرت گروهی از طریق سرکوب حقوق و آزادیهای دموکراتیك. این انقلاب تنها یك بهانه است، بهانه‌ای برای نپرداختن به‌مسائل حادی چون جنگ و جنگزدگان تعطیل فعالیتهای اقتصادی، گرانی وبیکاری. بهانه‌ای لفظی‌برای پوشاندن‌مقاصدی دیگر: زدودن‌کل هنر، فرهنگ، اندیشه و هویت ملی و اجتماعی.

و این ره به‌اعماق قرون می‌برد. همهٔ سخنها برای تسهیل و تسریع این بازگشت است. گذشته را در پرتو اکنون و آینده دیدن، از باروری یك

به‌کجا رسیده‌ایم؟ کارخانهٔ مطلق سازی را بـه‌کارخانهٔ مطلق اندیشی بدل کرده‌ایم. درلابلای چرخ‌دنده‌های این‌کارخانه، فرهنگ وآزادی وعلم ودانش و حقوق دموکراتیك هرلحظه خردتر می‌شود.

و این در زمانی پیش آمد کـه جامعهٔ ایران، یکسره علیه استبداد و ارتجاع وامپریالیسم به‌پاخاسته بود. انقلابی است‌که به‌اختناق بدل می‌شود و درین فضا، گفتگو از انقلاب فرهنگی، نامی است‌که کوشش سرکوبگرانه برای جلوگیری از پیدایش فرهنگی نو وخلاق برخود مینهد. اگرهرکوشش سرکوبگرانه‌ای که تحول و دگرگونی حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مانع می‌شود**کودتا** بنامیم‌باید بگوییم‌که ما با کودتایی‌فرهنگی روبـرو هستیم. کودتای خشك‌اندیشان و انحصارطلبان علیه دستاوردهای فرهنگی و دموکراتیك و اجتماعی انقلاب ایران.

با انقلاب ایران همه چیز به‌حرکتی دگرگون‌کننده درآمد. تنها قبه و بارگاه‌آریامهری نبودکه فرو می‌ریخت بلکه همهٔ مظاهر و تجلیات‌زندگی جامعه‌ای در چنگال وابستگی و انقیاد و اختناق بـود کـه به‌سوی نیستی می‌رفت.

اگربپذیریم‌که درآخرین تحلیل، این زندگی روزمره است‌که تجلیگاه فرهنگ است، نگاهی هرچند گذرا، برمظاهرگوناگون زندگی روزانهٔ مردم در ماههای پس‌از انقلاب بخوبی نشان می‌دادکه این‌انقلاب نیز دگرگونی فرهنگی را به‌همراه می‌آورد. ازفوران روزنامه‌ها،کتابها،نوارها تا شکوفایی پوسترها و عکسها، از حدت و شدت بحثها وگفتگوها تا همهٔ دگرگونیهایی که در رفتار وگفتار، خوراك و پوشاك مردمان می‌دیدیم همه از در رسیدن یك انقلاب‌فرهنگی را نوید می‌داد. بیان هنری‌گذشته، پیر وافسرده وکهنه درنظر آمد و جستجوی بیان هنری دیگر آغاز شد. نقش و طرح وتصویر و کلام جان‌دیگر گرفت. طنزگزنده به‌میدان‌آمد و روزنامه‌نویسی اعتباردیگر یافت. و ترك وکرد و فارس، خرد وکلان، زن و مرد به‌میدان آمده بودند تافرهنگی دیگر را بناسازند. عطش خواندن وجستن ودانستن وتجربه‌کردن همه را فراگرفته بود. فراموش نکنیم همهٔ نوآوریها، جسارتها، ابداعات، نواندیشی‌ها را که پا گرفت و واقعیت شد.

اکنون کودتای فرهنگی است کـه می‌خواهد این جوانه‌های انقلاب فرهنگی راستین را به‌آتش‌کشاند وبرویرانه‌های آن، معبد خشك‌اندیشان را برپا سازد.

آوری! آیا چنین بود و ما نمی‌دانستیم یا چنین نیست و نمی‌دانند؟

واین معصیت و ضلالت را حد و مرزی نیست. دیروز موی‌زنان بود که با تشعشعات خود ضلالت‌آور بود وامروز مرفق مردان است که‌شهوت‌انگیز است. از کجا که فردا این داستان به‌نوزك پا نرسد: خلقی ز فرق سر تا نوك پا غرقهٔ در فحشاء، اینست تصویر و تصور حکومتیان ازشهروندان این جامعه.

این تصویر لازمهٔ کار خشك اندیشان است. اگر جز این باشد که انحصارطلبی توجیه نمی‌شود. جهان، جهان سیاهی و سپیدی، نور و ظلمت، حق و ناحق است. و ما برحقیم و سپیدی و نور از ماست و برماست که برسیاهیها ، بر ظلمت‌ها، یعنی برهمهٔ دیگران، حمله آوریم وبه نابودیشان کشانیم.

در قاموس اینان ظلمت و تباهی، تعریفی ندارد. معیار آن منوران هستند. اینانند که ظلمتیان را آشکار می‌کنند: هرکه با ما نیست برماست‌و چون برماست، مطرود است و زدودنی.

به‌این ترتیب خودسری برهمه چیز سایه می‌گستراند. هیچ‌چیز،شرط هیچ‌چیز نیست. اگرمن بخواهم با مایی وتا بامایی هستی و اگرنه، نیستی. ضابطه و معیار، میل و ارادهٔ منوران است و دربرابر این میل و اراده،هیچ چیز را نباید یارای وجود باشد. همه‌کس در وادی گمراهان است وپاسبانان راهنمایی راه‌راست مائیم وآنهم در هرلحظه است‌که این راه راست را رسم می‌کنیم. تکلیف تو، تبعیت وتقلید است. سبزی وقرمزی چراغ با من است و تو مگر اطاعت وظیفه‌ای نداری.

به‌این ترتیب است‌که سراسر زندگی اجتماعی به سوی صحنه‌گذاری مراسم «باشکوهی» گام برمی‌دارد. مراسمی‌که درآن همه موظف به‌حضورند اما نه‌به‌عنوان شریك بلکه به‌عنوان ناظر و مقلد. می‌آیند، سخنی را می‌شنوند، سخنانی را در تأیید تکرار می‌کنند و می‌روند. بی‌آنکه بدانند این آمدن و رفتنشان بهر چه بود!

هدف این بود که از شهروندان ، مردمانی آگاه و مسئول بسازیم. مردمانی بسازیم‌که در تعیین سرنوشت خویش، فعالانه شرکت جویند. این شور شوراها و سخن از خودمختاری معنایی جز این نداشت. از این‌طریق بودکه مردم می‌خواستند قدرت تصمیم‌گیری را خود در دست‌گیرندونیروی خود را جانشین دستگاه حکومتی و دولتی‌آریامهر سالاری سازند. واکنون

اعتراض مردم به‌این بود که چرا شکنجه می‌کنید، چرا شلاق را برتن آدمیان آشنا می‌کنید وامروز شکنجه برسر کوچه وبازار آمده است: گرانفروش وکتابفروش را درمیان مردم به‌زیر شلاق می‌گیرند و یا در وجد وسروری جنون‌آمیز، درکوچه و خیابان گروهی را برسر دار می‌کنند و گروهی را سنگسار. بدین‌طریق است که معنویتی که می‌بایست یکی از پیامهای انقلاب ایران باشد مدفون می‌گردد.

اعتراض به‌سانسور بود وسانسور یا ممیزی این بود که کسانی مردمان را از قوهٔ تشخیص و قدرت داوری بی‌بهره بدانند و تشخیص و داوری را در انحصار خود بگیرند و مردمان را در هرلحظه نیازمند ارشاد ببینند.

اعتراض این بود که نه، چنین نیست. همه‌کس باید همه چیز را بداند و خود به‌قضاوت‌نشیند. شهروندان با دسترسی به‌منابع اطلاعاتی گوناگون است که می‌توانند به‌درستی تکالیف خود را به‌عنوان آدمیانی موظف، بیدار و هشیار به‌انجام رسانند. آنچه برسامانه‌های همگانی می‌گذرد به‌روشنی نشان می‌دهد که تا کجا از این مقصود به‌دور افتاده‌ایم: همه‌چیزدر پرده‌ای ازابهام فرو رفته است. ازآنچه می‌گذرد اطلاعی نداریم وآنچه می‌بینیم‌ومی‌خوانیم و می‌شنویم جز تصویر و تعبیر آشفته‌ای از واقعیتها نیست. سانسور و ممیزی یار و یاور حکومتگران شده است تا مردم هیچ ندانندیا تنها روایتی را بدانند که حاکمان را پسند می‌آید. «جو سازی» کار آشکار حکومتگران شده است.

اما اکنون دامنهٔ کار ممیزان ازاینهم فراتر رفته است و به‌مرزتفتیش عقاید و پرداختن به خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی فردی رسیده است: این ممیزانند که ازین پس می‌کوشند تا بگویند چه بنوشیم، چه بخوریم، چه بپوشیم و چه بیندیشیم. معیار ثواب و خطا ایشانند و درنظر ایشان، آدمی معصیت‌کار است، در ضلالت است و در اندیشهٔ فحشاء است.

فحشاء در لغت فارسی «عمل زشت»، «معصیت»، «زنا» و «نابکاری» آمده است. آیا دانشگاهها و مؤسسات آموزشی، این سنگرهای آزادی و آزاداندیشی، کشتگاه معصیتکاران، زانیان و نابکاران بوده است؟ چنان از فحشاء سخن‌می‌رود که گویی‌همهٔ خلایق وخاصه فرهنگ‌آوران وروشنفکران در فسق و فجور غوطه می‌خورده‌اند و کس نمی‌دانسته! یاللعجب که همهٔ راه‌پیمایان، همهٔ اعتصابیان، همهٔ انقلابیان، همهٔ‌مبارزان، همهٔ جان‌برکفان، از زمرهٔ معصیتکاران و زانیان و نابکاران بوده‌اند! چه پردهٔ رنگین و ننگ-

اینان آزادی می‌خواستند، استبداد را، ارتجاع را طرد می‌کردند، و به‌مقابله با جهانخواران امپریالیست ودست نشاندگانشان برخاسته بودند. با چنین امیدها و آرزوهایی بود که نخستین بهار آزادی در رسید. همه‌کس انتظار هوایی تازه را داشت. می‌گفتند و می‌گفتیم که در این هـوای تازه، بذرها می‌نشانیم، گل‌هامی‌افشانیم تاطرحی‌نودراندازیم و جامعه‌ای شکوفا، فرهنگی خلاق و مردمانی رها از قید وابستگی به دست آوریـم. شادمانه می‌گفتیم بهاران خجسته باد.

درهمان زمان بودکه نخستین نشانه‌های سرکوب، خودسری، تفتیش عقاید و سانسور، تجاوز آشکار به حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم را دیدیم. هنوز بوی باروتهای ۲۲ بهمن در خیابانها بود که وزارت آموزش و پرورش به‌منظور «تأمین رفاه حال دانش‌آموزان» گروههایی را ماموریت داد تا«قسمتهای غیرضروری» را ازکتابهای درسی حذف‌کنند. حذف‌قسمتهای غیر ضروری، درعمل گسترش یافت و به‌پاکسازی مباحثی چون مباحث علوم طبیعی و زیستی وتصفیه«طاغوتیانی»چون‌ناصرخسرو، خیام، عبید زاکانی و فردوسی انجامید. بذرهای‌انحصارطلبی ویکسونگری و خشک‌اندیشی‌برخون شهیدان نشانده می‌شد.

زنان بودندکه آماج یورش سازمان یافتهٔ دیگری قرار گـرفتند. از «تو سری» و «روسری» قافیه ساختن، یادآور آن ایام است. یورش به زنان یعنی یورش به‌آزادیهای انسانی در سراسر جامعه. آنچه درایران پیش آمد نیز بار دیگر این واقعیت را به‌اثبات رساند.

زنان و دانش‌آموزان، نخستین قربانیان بودند. خلقها، اقلیتهای ملی و مذهبی، روزنامه‌نگاران، فعالان و مبارزان سیاسی، کتابفروشان، ناشران، معلمان، قاضیان، نویسندگان، دانشجویان، استادان و و و... تاکنون‌هیچیک ازین یورش و هجوم برکنار نمانده‌اند. چنین بودکه کودکی در میان کتابها سوخت، زنی سنگسار شد، پزشکی به‌جوخهٔ اعدام فرستاده شد، دکـه‌داری کشته شد، جسد بیجان مبارزان تـرکمن در کنار جاده‌ها یافت شد و اکنون روزنامه‌فروشان‌به‌حبس‌وشلاق‌محکوم می‌شوند، پیراهن‌سیاهان، کتابفروشیها را تسخیر می‌کنند، دانشگاهها به‌خون‌کشیده می‌شود و دستگاه زندقه‌زدایی در کتابخانه‌های عمومی به‌کار می‌افتد و درحالیکه به یاری مقررات توزیع کاغذ و نظارت بر چاپخانه‌ها، دیگـر کسی را یارای طبع و نشر نمانده است سخن از **«انقلاب فرهنگی»** می‌رود.

پیامی دربارهٔ «انقلاب فرهنگی»*

دوستان،

دراین مکان انجمن کرده‌ایم تا از فرهنگ و دانش و دانشگاه سخن بگوئیم و از آنچه می‌تواند وابستگی فرهنگی را براندازد و شکوفایی دانش و فن وادب وهنر را موجب شود، گفتگو کنیم. این انجمن زمانی برگزار می‌شود که اندیشه و فرهنگ وآزادیها و حقوق دموکراتیك یکسره به‌حمله و هجوم همه جانبه‌ای گرفتار آمده است.

دقایق و روزها خونین واندوهبار است: همگان حیرت‌زده، نگران به آنچه می گذرد می‌نگرند و می‌پرسند در خوابی آشفته گرفتار آمده‌ایم یا به بیداری روزگار می گذرانیم؟ آیا خواب خوشی بود آن زنان و مردانی که چون سیل خروشان درکارخانه وکارگاه، مدرسه ومسجد،کوی وبرزن، روستا و شهر به‌جوش و خروش درمی‌آمدند؟ اینان چه می‌طلبیدند؟ یورش به‌دانشگاهها، رجم زنان ، اعدام مبارزان، کتابسوزی، تسخیر و توقیف روزنامه‌ها، تصرف احزاب، انجمنها و سازمانها؟ برای چه بودکه اعتصاب می‌کردند، تحصن می‌کردند، قیام می‌کردند، کشته می دادند؟ راستی برای چه بود؟

---

* پیام کانون نویسندگان ایران به‌سمینار مقدماتی کانون‌های مستقل دانشگاهی دربارهٔ «انقلاب‌آموزشی و بازگشایی دانشگاهها» (تهران. کانون نویسندگان. دی‌ماه ۱۳۵۹).

این‌سمینارکه نخست قراربود درشهریور ماه ۱۳۵۹ در یکی‌ازدانشگاهها برگزار شود، بالاخره در دی ماه در محل کانون نویسندگان ایران برگزار شد. پیام‌کانون نویسندگان ایران، در جلسهٔ افتتاحیه قرائت شد.

[illegible] محوله، وضعیت پرسنل و کارکرد و کارائی آنان از تاریخ ۵۹/۴/۲۴ آن را منحل اعلام می نماید از این نظر در مجمع کارکنان این دفتر ۱۰ نفر که عمدتا از متخصصین کامپیوتری می باشند در محل خدمت خود ابقاء شده تا با تغییر شکل و محتوی برنامه های این دفتر که از این پس در جهت براوردن نیازهای جدی جامعه خواهد بود و نیز قبول مسئولیت و تعهد انجام کار بگونه‌ای فعال به خدمت ادامه دهند در مورد سایر کارمندان ۷ نفر برای ادامه خدمت به قسمت های دیگر منتقل و تعداد از ۹ نفر نیز تا کنون مشمول حکم بازخرید شده‌اند و بررسی روی پرونده بقیه کارکنان این دفتر توسط هیات ادامه دارد.

دکه‌های خیابان کارگر و اطراف پارک لاله برچیده شد.

جمع اوری دکه‌هائیکه صاحبان آنها به اطلاعیه‌ها و تذکرات ستاد پاکسازی تهران ترتیب اثر نداده‌اند همچنان ادامه دارد.

بقرار اطلاع عوامل ستاد پاکسازی شهر تهران پریشب اقدام به برچیدن دکه‌هائی که مالکان آنها به اطلاعیه‌ها و تذکرات این ستاد توجه نکرده بودند در قسمتهای مختلفی از شهر تهران کرد.

بگزارش خبرنگار ما عوامل ستاد پاکسازی شهر تهران پریشب در خیابان‌های انقلاب، قسمتی از کارگر و جنوب پارک لاله دکه‌های موجود را برچیده و عده‌ای که قصد جلوگیری از برچیدن دکه‌ها و ایجاد درگیری داشتند نیز بوسیله ماموران انتظامی بطور موقت بازداشت شدند.

گفتنی است که دکه‌داران خیابان مصدق در چند روز اخیر خود به برچیدن دکه‌های موجود پرداختند و برای فروش اجناس موجود خود، اجناس را بروی زمین پیاده روها نیز پهن نموده‌اند، آنها همچنین خواستار کار میباشند.

افزایش کمک اوپک به کشورهای در حال توسعه

کشورهای تولید کننده نفت عضو اوپک در حال بررسی افزایش کمک به کشورهای در حال توسعه هستند وزیر نفت امارات عربی متحده گفت.
[illegible] کشورهای اوپک در [illegible]

[illegible] منظور کرده‌ایم و نیز برای این منظور کسانی را که برای بالا بردن آگاهی به خارج میفرستیم قرار براین است که از این پس فقط از جنوب شهر انتخاب کنیم و بالاخره مسائل رفاهی که دربدو قدرت ما باشد نظیر مسکن و وامهای مختلف کوشش براین است که به جنوب شهر اختصاص بدهیم همینطور حق التدریس ولو در مدارس شمال شهر باشد سعی براین خواهد بود بر معلمانی که مدارس جنوب شهر تدریس میکنند داده شود. ناگفته نماند من به معلمان متعهدی برخورد میکنم که مرا در این مسیر شرمنده هم میکنند و بما اعتراض دارند که هدف بالاتر از این حرفها است و شما این انگیره‌ها را بی خودی گذاشتید امروز فرهنگیان آنچنان احساس مسئولیت میکنند. براین اساس شاید امسال دبیران سطح جنوب بیشتر باشد و انجام وظیفه‌شان نیز خیلی بهتر و بیشتر، این باعث امیدواری است.

اما درباره بیست منطقه اموزش و پرورش تهران ما مطلقا جابجائی نخواهیم داشت فرض بکنید دبیرستان انوشیروان دادگر هم اکنون در ناحیه ۱۴ قرار دارد که در تغییر در ناحیه ۶ قرار می گیرد این نقل و انتقالی لازم ندارد کادر آموزش و کادر اداری و هر کدام محلی بودند کار می کردند و حالا هم باید کار بکنند و در صورتیکه تغییر محلی ولو در داخل همان ناحیه قبلی و منطقه فعلی بخواهند بدهند ابلاغ تازه براساس تقسیمات شهری جدید صادر می‌شود برای بقیه منتها درجه اینست که یک ابلاغ داخلی هم زده می‌شود که چندان هم اهمیتی ندارد.

پاکسازی

مدیرکل اموزش و پرورش تهران درباره پاکسازی و تزکیه که در آموزش و پرورش تهران در نواحی، و اداره کل و وزارتخانه انجام می گیرد گفت:

در اموزش و پرورش دو مسئله داریم یکی امر پاکسازی دیگر سالم سازی محیط اموزش که همه نواحی و وزارتخانه یکسان انجام می‌گیرد. اما پاکسازی عموما منتهی به وزارتخانه میشود

یعنی هر ناحیه تصمیمی که بگیرد این تصمیمات لازم‌الاجرا نیست مگر آنکه وزارتخانه آنرا تصدیق بکند حتی پاکسازی استانها هم باید به تائید گروه پاکسازی وزارتخانه برسد و پاکسازی شامل کسانی است که یا ساواکی بودند

بپردارم هیچ مقام وهیچ دستگاهی به کار من نمیتواند ایراد بگیرد ولی فرض بکنید من معلم جبر وارد کلاس شدم وشروع به تبلیغ ایدئولوژی خودم کردم این بدرد مانمی خورد پس اگر یک همکاری دلش بخواهد بنام معلم جبر وارد کلاس بشود وتبلیغ ایدئولوژی بکند آن بدرد ما نمیخورد ولی اگر در کلاس معلم جبر باشد ووقتی از کلاس بیرون امد کسی که مسلمان است رفت نماز خواند ان عمل نماز خواندنش ایدئولوژیش را به بچه‌ها عرضه میکند اگر فرض کنیم که خادم ملت است وخودش را خدمتگزار ملت وفدائی خلق میداند برود خودش را فدای خلق کند وبعد از ظهر برود گندم درو کند دانش اموزیکه چنین معلمی را دید ایدئولوژی اورا در عملش مشاهده میکند اینست که دومی ازاد واولی ممنوع است. او درباره پاکسازی مصوبه اخیر شورای انقلاب درباره کارمندان گفت: تاکنون در سطح وزارت اموزش وپرورش متجاوز از ۱۵ هزار تن پاکسازی شده‌اند متاسفانه امار تهران دقیقا بادم نیست. درباره مصوبه شورای بزودی عمل میکنیم مگر در موارد خاصی که به تجربه افراد بیش از حد نیاز داشته باشیم

مدارس دو نوبته

مدیر کل اموزش وپرورش تهران در پایان درباره دو نوبته شدن مدارس در سطح تهران ومشکلات ناشی از تجهیزات [illegible] وساختمان گفت:

درباره تجهیزات کارگاهی باید بگویم که ما مقدار زیادی از این قبیل وسائل از گذشته داریم که انها هنوز باز شده است اگر اینها که مشغول هستند به مدارس که توان داد فرستاده شود [illegible] تجهیزات ازمایشگاهی وکارگاهی [illegible] سابق [illegible] از سوی دیگر دبیرستانی که تجهیزات دارد [illegible] ۶ ساعت از ان استفاده میشد سعی میکنیم که روزانه ۱۵ و۱۶ ساعت کار بکند اما درباره معلم اگر به فلسفه ۲۲ ساعت کار در طول هفته معلم بیاندیشیم روشن خواهد شد که اموزش معلم در [illegible] ۲۰ ساعت کار ۴ ساعت [illegible] بکند پس کاری [illegible] مثلا فقط صبحها یا عصرها وکمبودی هم از نظر معلم نخواهیم داشت ولی انچه مسلم است ممکن است فقط در تهران مشکل مکان داشته باشیم پس در جنبه‌که امکان باشد طرح دو سره شدن مدارس انجام میدهیم

در سوئیس یک مسجد تاسیس میشود

[illegible] تولید فسفر که از چندی پیش کوره های آن در دست تبدیل بود، از دو روز پیش بکار افتاد و روزانه ٤٠٠ تن سنگ فسفات را تبدیل به اسید فسفریک میکند.

در گذشته برای این واحد، ازسنگ فسفات آمریکائی استفاده میشد لیکن با تبدیل کوره ها و الکها، درحال حاضر برای این واحد از سنگ فسفات مغربی استفاده میشود که حجم و ترکیب و نوع آن باسنگ فسفات آمریکائی کاملا متفاوت است. رئیس کارخانجات مجتمع شیمیائی رازی اضافه کرد: درگذشته برای راه اندازی کارخانجات از متخصصان خارجی استفاده میشد، لیکن پس از پیروزی انقلاب و اخراج کارشناسان خارجی، بابرنامه ریزیهائی که شد، کارگران و کارشناسان ایرانی خود عملیات راه‌اندازی و تعمیرات واحدهای مختلف مجتمع را بعهده گرفتند.

پرداخت وام به کشاورزان

● رشت ـ بمنظور کمکبه‌امر کاشت، داشتوبرداشت کشاورزان، از سوی شرکت تعاونی روستائی اتحاد طالش، مبلغ‌شصت میلیون ریال وام بین ۲۸۵۸ نفر از اعضای این شرکت توزیع شد. براساس گزارش سازمان تعاون‌روستائی استان گیلان، این شرکت با سرمایه ۷۵۹۹۱۵۰ ریال فعالیت دارد و ذخیره قانونی آن نیز بالغ بر ١٨٦٩٩٦٤ ریال میباشد.

تقاضای همکاری از مردم و جهادسازندگی

● سیراز ـ سه‌نفر از کشاورزان سعادت اباد که با همکاری جهاد سازندگی ارسنجان ۲٤ هکتار زمین را زیرکشت گندم برده‌اند، طی طوماری که به خبرگزاری پارس تسلیم کردند، اعلام نموده‌اند که تاکنون چندین‌بارازجهاد سازندگی ارسنجان تقاضای همکاری برای جمع‌آوری گندم کرده‌ایم، اما تاکنون جواب مثبت نداده‌اند. کشاورزان مذکور از مردم سعادت آباد و جهاد سازندگی خواستار همکاری برای جمع‌آوری گندم شده‌اند.

۲۳۱۲٤ کشاورز وام گرفتند

● اصفهان ـ بانک کشاورزی ایران در استان اصفهان اعلام کرد شعب بانک در این استان، طی سه ماهه اول‌سال جاری به ۲۳۱۲٤ نفر از کشاورزان استان مبلغ دو میلیاردو دویست و هشتاد و هفت ریال وام بمنظور انواع مصرف کشاورزی پرداخت کرده است، این رقم نسبت بمدت مشابه سال قبل از نظر تعداد ۱٤۹ در صد از نظر مبلغ، ۱۲درصد افزایش داشته است.

[illegible] در مدت مذکور، مبلغ۸۸۹ میلیون ریال برای مصرف جاری کشاورزی، مبلغ ۱۵۳ میلیون ریال برای امور ابیاری، ۱۹۰ میلیون ریال برای امور [illegible]، ٦١٦ میلیون‌ریال‌برای امور دامداری ودامپروری، مبلغ ۵۲ میلیون ریال برای پرورش طیور، مبلغ ۳۰میلیون ریال برای ایجاد و تکمیل تاسیسات و ساختمان‌های‌روستائی و مبلغ ۳۵۷ میلیون ریال برای خرید ماشین آلات کشاورزی و ایجاد و توسعه صنایع روستائی و خدمات حرفه‌ای‌ومی و سایر فعالیت های اساسی وزیربنائی کشاورزی پرداخت شده است.

همچنین طی این مدت، مبلغ ۸۰۳ میلیون ریال از مطالبات بانک دراین استان وصول شده که این رقم نسبت به سال گذشته ٤۸ درصد رشد داشته است.

گسترش منابع جدید انرژی بوسیله ژاپن

[illegible]

طبق حکمی اینجانب را مامور کردند تا اینکه همراه هیاتی به وزارتخانه ها وسازمانها مراجعه کنیم هرگونه تخلفی را که دراین مورد مشاهده شد همانجا تصمیم بگیریم وحقوق ومزایای شخصی متخلف را قطع بکنیم. البته نکته مهم از نظر مانفس وجود آثار طاغوتی نیست بلکه آن جریان فکری است که حکمیت دارد وبازاین آثار طاغوتی را دروزارتخانه ها ابقاء کرده است.

من اکیدا تذکر میدهم برای داستانی کل انقلاب جریان فکری مهم است جریان فکری که بازتاب وجود آثار طاغوتی است به همین منظورما به چند وزارتخانه مراجعه کردیم مشاهداتی داشتیم که به دوسه مورد آن اشاره می کنم. روزپنج شنبه گذشته مابه سازمان برنامه وبودجه رفتیم اولا مسئله‌ای که برای مادقیقا قابل ملاحظه بود اطاقهای خالی بود ودرکمترین اطاق ماکارمندی را می دیدیم شاید ازبین ۲۰اطاق که مراجعه می کردیم حداکثر ۲۰یا ۱۵نفررا می دیدیم درمورد حجاب خانمها عموما یک وضع اسفباری دارند این واقعا برای ما سئوال است که درک مسئولین از فرمان امام چیست از این رومن متنی برای آقای سحابی نوشتم که درآن کلیه مشاهدات خودرا برای ایشان شرح دادم اما این سئوال برای ماباقی است که آیا نهادها ذاتا اینطور هستند یااینکه مسئولین مربوطه کوتاهی می کنند مادربعضی از وزارتخانه ها همچون وزارت راه، وزارت پست وتلگراف ووزارت مسکن می بینیم دقیقا فرمان امام بازتاب داشته است. ووقتی بامسئولین مربوطه صحبت می کنیم می بینیم به همان اندازه فریاد دارد که آن مرد عادی فریاد دارد اما وقتی می رویم سازمان برنامه وبا اقای سحابی صحبت می کنیم ایشان متن فرمان امام رابه تعبیر شخصی میبرند.

وی اشاره کرد وقتی مابه بانک مرکزی مراجعه کردیم اقای نوبری رئیس کل بانک من مسئول راتهدید می کند که اگر اقای بنی صدر [illegible] بدهند ما مهماندار شما خواهیم بود.

وی تاکید کرد اگر درسازمان برنامه وبودجه مختصری فرمان امام بازتاب داشته دربانک مرکزی اساسا بازتابی ندارد. زیراهمان خانمها باهمان وضعیت کذائی هستند تازه وقتی که متوجه شدند ما امدیم، دیدیم فورا روسری ها پوشیده شد. اما وقتی من از اطاق سوم بیرون آمدم مشاهده کردیم که یک جمعیت کثیری درراهرو هست ویک آقائی که بعدا خودرا نوبری معرفی کرد به یکی از برادران همراه ما فریاد می کند که توجه کن [illegible] که کشوری [illegible]

● تهران ـ سازمان حج و زیارت اعلام کرد محل ساختمان ان به خیابان مصدق بالاتر از خیابان شهید مطهری روبروی خیابان ناهید شماره ٨٦٤ انتقال یافته است.

● تهران ـ بدنبال پیام امام، وزارت بازرگانی ازاولین‌روز ماه مبارك رمضان شاهد برپایی نماز جماعت باشکوهی بود.

● اصفهان ـ گروهی از جوانان اصفهان بعد از ظهر پریروزدفتر حزب توده را دراین شهر به‌اشغال خود درآوردند.

● تهران ـ درجلسه‌ای با حضور دکتر بنی‌صدر، مسائل عشایرمورد بررسی قرار گرفت.

● شیراز ـ ۸ دانش‌اموزودانشجو به اتهام فروش و توزیع نشریات ممنوعه به زندان محکوم شدند.

● تهران ـ دفتر تبلیغات اسلامی، اعلام کرد ازاین پس باسم موسسه تبلیغات اسلامی فعالیت خواهد [illegible]

● [illegible] ـ دو پسر و یک دختر جوان، به جرم زنا، هر کدام صد ضربه شلاق خوردند.

بازار روز

- اجتماعی - اقتصادی
فرهنگی - فنی - هنری
علمی

بازار روز

صاحب امتیاز
جمشید طاهری
مدیر مسئول
عبدالله سعدانی
خیابان جمهوری اسلامی
[illegible]

مدیر کل آموزش و پرورش تهران:

پاکسازی در آموزش و پرورش تاآخر سال جاری پایان می‌پذیرد

خوشنویسان مدیر کل آموزش و پرورش تهران در گفتگوئی با بامداد درباره ۲۰ منطقه‌ای شدن اموزش و پرورش تهران، چگونگی انگیزه‌های جذب معلم در جنوب شهر، پاکسازی در آموزش و پرورش، و دیگر مسائل آموزشی سخن گفت:

خوشنویسان درباره جابجائی متجاوز از یک میلیون و ۲۰۰ هزار دانش اموز و ۵۰ هزار معلم در مناطق ۲۰ گانه جدید تهران گفت:

درباره مسئله ۲۰ منطقه کردن یا ۱۹ ناحیه‌ایکه هم اکنون داریم هیچ گونه تفاوتی در نقل و انتقال داده نشده است نقل و انتقال گروه آموزشی همیشه ضابطه‌ای داشته و آن ضابطه را برای خود حفظ کرده است یعنی به معلمان با داشتن سوابق مقداری امتیاز داده میشود و در سنوات گذشته کوشش به این بوده است که هرکس سابقه خدمتی بیشتری دارد به نواحی شمالی شهر منتقل شوند و این بنظر ما دارای نقصی است و شاید انرا هنوز هم نتوانسته‌ایم برطرف کنیم و نقص اینست که در یک مدرسه مجموعه افرادی از سنین بالا با تجربه بالا ولی با فعالیت جسمی پائین‌تری جمع میشوند و متقابلا در مدرسه دیگری کادر آموزشی عموما جوانند از تجربه برخوردار نیستند ولی در عوض نیروی جوانی دارند. در فکر هستیم بلکه کاری بکنیم که ترکیب این دو گروه، در مدارس ما ... یعنی معلم با تجربه با سنوات خدمت بیشتر با جوانها در کنار هم قرار بگیرند از ترکیب تجربه و نیروی عظیم جوانی راندمان تعلیم وتربیت رابالا ببریم. امابا توجه باینکه حدود ۸۰ درصد دانش آموزان ما در جنوب شهر هستند و برعکس معلمان بهمان میزان از مرکز شهر به بالا ساکن هستند سعی کردیم که انتقال از جنوب شهر به شمال حالت سیل آسائی خود را از دست بدهد. بهمین منظور انگیزه و عواملی نیز برقرار کرده‌ایم که براساس آن معلمانی که در جنوب شهر تدریس میکنند علاوه برتخفیف معموله ۲ تا ۴ ساعت بیشتر تخفیف منظور کرده‌ایم و نیز برای این منظور کسانی را که برای بالا بردن آگاهی به خارج میفرستیم قرار براین است که از این پس فقط از جنوب شهر انتخاب کنیم و بالاخره مسائل رفاهی که دربدو قدرت ما باشد نظیر مسکن و وامهای مختلف کوشش براین است که به جنوب شهر اختصاص بدهیم ...

یا در حفاظت کار می‌کردند یا بیک شکلی با دستگاه سابق ارتباط داشتند که آن ارتباط باید رشته‌اش خیلی قوی باشد. ما این امر را پاکسازی می گوئیم ولی مسئله سالم سازی بحث است، آگاهی داریم سالیان دراز مثلا دبیری درحالیکه توانائی علمی دارد ولی نمی‌تواند کلاسداری بکند او بهمین دلیل باید از کادر آموزشی کنار برود سال پیش به دبیری برخوردیم که لیسانس زبان بود و به رئیس ناحیه می‌گوید من بلد نیستم که زبان درس بدهم می‌فرستند به مدرسه می گوید من تاریخ می‌توانم تدریس بکنم می‌رود کلاس و به دانش‌آموزان می‌گوید من این تاریخ را بلد نیستم بگویم جزوه بنویسید آنگاه تدریس اقتصادی مارکسیست را به دانش‌آموزان جزوه می‌گوید آن معلم هم به درد ما نمی‌تواند بخورد این امور را سالم‌سازی محیط آموزشی می‌گویند مسئله سالم سازی محیط اموزش، تا زمانیکه آموزش وجود دارد باید وجود داشته باشد اما مسئله پاکسازی چون انشاءالله ارتباطی با دستگاه طاغوتی نخواهد بود در مدت محدودی شاید تا آخر سال جاری در وزارت آموزش و پرورش تمام شود

تصفیه براساس ایدئولوژی

مسئله داشتن ایدئولوژی های مختلف جرم نیست بلکه چون آزادی در انتخاب عقیده است حسن هم است. فرض کنید من معلم جبر هستم سرکلاس که حاضر میشوم اگر به تدریس جبر بپردازم هیچ مقام وهیچ دستگاهی به کار من نمیتواند ایراد بگیرد ولی فرض بکنید من معلم جبر وارد کلاس شدم وشروع به تبلیغ ایدئولوژی خودم کردم این بدرد ما نمی خورد پس اگر یک همکاری دلش بخواهد بنام معلم جبر وارد کلاس بشود وتبلیغ ایدئولوژی بکند از بدرد ما نمی‌خورد ولی اگر در ...

دفتر انفورماتیک وزارت نیرو منحل اعلام شد

هیات پاکسازی و سالم سازی وزارت نیرو اعلام کرد پس از بررسی و تحقیق پیرامون علت وجودی دفتر انفورماتیک و عملکرد آن قبل و بعد از انقلاب، گردش کار، وظائف محوله، وضعیت پرسنل و کارکرد و کارائی آنان از تاریخ ۵۹/۴/۲۴ آن را منحل اعلام می نماید از این نظر در مجمع کارکنان این دفتر ۱۰ نفر که عمدتا از متخصصین کامپیوتری می باشند در محل خدمت خود ابقاء شده تا با تغییر شکل و محتوی برنامه های این ...

سازندگی درگوشه وکنار کشور

درمان ۱۲۸ معتاد در کرمانشاه

● کرمانشاه ـ ۱۲۸ نفر از معتادانی که زیر نظر ستاد مبارزه با فساد و نجات معتادین کرمانشاه در بیمارستان سینای این شهر تحت درمان قرار گرفته بودند ، از این بیمارستان مرخص شدند ، با مرخصی این عده جمع معتادان بهبود یافته که تاکنون ازاین بیمارستان مرخص شده‌اندبه ۳۴۲۹ نفر رسیده است .

کمك مردم به کشاورزان در درومحصول گندم

● بروجن ـ بمنظور برداشت محصول گندم کشاورزان منطقه بروجن و روستا های آن شهر بروجن به حالت تعطیل عمومی درآمد. همه کارکنان ادارات ،اصناف و اقشار مختلف مردم کار روزانه خود را رها کرده به فرمان امام در جهاد سازندگی و برداشت محصول گندم راهی روستاها شدند تا کشاورزان را در این امر مهم یاری دهند .

واکسیناسیون دامها در ایلام

● ایلام ـ طی دو ماه گذشته جمعا ۱۷۲ هزار و ۸۲۵ راس دام در شهرستان «مهران» و بخش های «بدره» ، «صالح آباد» ، «آبدانان» و «موسیان» علیه بیماری های گوناگون واکسینه شده‌اند ونیز وسیله گروه کشاورزی و دامپروری علاوه برتوزیع ۲۴ دستگاه تراکتور بین کشاورزان، حدود ۳۸۶ هکتار از اراضی منطقه به زیر کشت گندم،جو، کنجد، و صیفیجات رفته است .

آغاز کار بیمارستان

● بیمارستان ۳۰ تختخوابی آیت‌الله طالقانی که دارای بخش های داخلی ، چشم پزشکی و گوش و حلق و بینی است ، مورد بهره‌برداری قرار گرفت و قسمتی از مشکلات و مسائل ناشی از کمبود جادر بیمارستان ۶۰ تختخوابی ایلام برطرف شد .

افزایش تولید اوره

● آبادان ـ تولید واحد اوره شرکت شیمیائی رازی در بندر امام خمینی طی ماه گذشته به ۱۹ هزار و ۱۵۰ تن رسیده که این بالاترین رقم تولید اوره در طول کار این مجتمع میباشد .

منصوریان رئیس کارخانجات شرکت شیمیائی رازی در این مورد گفت : درحال حاضر روزانه ۶۰۰ تن اوره ـ ۹۵۰ تن گوگرد و ۸۰۰ تن آمونیاک از کارخانجات وواحد های مختلف مجتمع رازی بدست می‌اید . وی افزود :واحد تولید فسفر که از چندی پیش کوره های آن در دست تبدیل بود، از دو روز پیش بکار افتاد و روزانه ۴۰۰ تن سنگ فسفات را تبدیل به اسید فسفریک میکند .

در گذشته برای این واحد ، ازسنگ فسفات آمریکائی استفاده میشد لیکن با تبدیل کوره ها و الکها،درحال حاضر برای این واحد از سنگ فسفات مغربی استفاده میشود که حجم و ترکیب و نوع آن باسنگ فسفات آمریکائی کاملا ...

گزارش بازرسی از چند

✻ سرپرست هیات بازرسی ادارات دادستانی در رابطه با عدم پاکسازی در بانک مرکزی به رئیس کل بانک مرکزی حمله کرد

سیدعلی اصغر حجازی مسئول دفتر دادستانی کل انقلاب که اخیرا از سوی آیت‌الله قدوسی به عنوان ماموررسیدگی به تخلفات ادارات از فرمان امام شده است دریک مصاحبه مطبوعاتی که درمحل دادستانی انجام شد درمورد بازدید گروه خود از سازمانها ووزارتخانه ها سخن گفت:

وی درآغاز این مصاحبه اشاره کرد، قریب چند روز پیش که از طرف امام اظهار نگرانی بسیارشدیدی درمورد وضع وزارتخانه ها ونوع عملکرد مسئولین چه دررابطه باوجود آثار طاغوتی وچه درمورد وضع ظاهری وزارت خانه ها واز همه مهم تر نوع عملکرد مسئولین نسبت به خواسته های برحق مستضعفین برای مادقیقا درفرمان امام قابل مشاهده است. دراین پیام فریاد امام رابه راحتی می بینیم و میبینیم این فریاد دقیقا بازتاب خواسته برحق مردم است. لذا دادستانی کل انقلاب بحکم وظیفه ای که درقبال خون شهدا دارد بعنوان مدعی العموم مردم وکسانیکه درراه این انقلاب خون داده‌اند وشهید داده‌اند خودرا موظف میداند که دررابطه این فرمان یکسری برنامه هائی را آغاز کند.

درهمین رابطه دادستان محترم انقلاب درتاریخ ۵۹/۴/۱۵ اطلاعیه‌ای درمورد رعایت فرمان امام وتحت تعقیب قراردادن متخلفین نسبت به این فرمان صادرکرد اما متأسفانه از طرف مسئولین بازتاب مثبتی مشاهده نشد تا اینکه درتاریخ ۵۹/۴/۲ آیت‌الله قدوسی طبق حکمی اینجانب را مامور کردند تا اینکه همراه هیاتی به وزارتخانه ها وسازمانها مراجعه کنیم هرگونه تخلفی را که دراین مورد مشاهده شد همانجا تصمیم بگیریم وحقوق ومزایای شخصی متخلف را قطع بکنیم. البته نکته مهم از نظر ما نفس وجود آثار طاغوتی نیست بلکه آن جریان فکری ...

جریانات زیر سر خانمی است که پایکی از معدومین نسبت دارد ودرحال حاضر از طرف آقای نوبری رئیس اداره سیاست های اقتصادی بانک مرکزی است وبا آن وضعی که داشت رفته آقای نوبری رااز طبقه بالا آورده پائین وگفته که اینها کشوی من را میگردند والبته بنده امروز حکم قطع حقوق ومزایای این خانم را که خلعتبری نام دارد خواهم نوشت وبعنوان کسی که علیرغم تاکید امام ایشان درمقابل مسائل می ایستند.

وی درپایان اشاره کرد بهرحال آنچه که نتیجه جریان است ورسانه های گروهی موظف هستند که این پیام رابه مردم برسانند که علیرغم فرمان امام بعضی از مسئولین هرگز نخواستند باشما همگامی کنید ویااینکه به علت مبنای فکری خود نتوانستند واینها باید درمقابل ملت پاسخگو باشند.

البته این راهم من عرض کنم که آقای نوبری دررابطه بامصاحبه‌ای که دیروز داشتند مورد تعقیب دادسرای انقلاب قرارگرفته بودند زیراایشان درمصاحبه خود زمینه تحریک را فراهم کرده بودند ونتیجه به اینجا رسیده است که ایشان حتما بامراجعه به دادستانی درمورد مطالبی که گفتند توضیحاتی دراختیار دادسرای انقلاب بگذارند وی تاکید کرد ما حتما دراین رابطه به وزارتخانه هائی که گزارش رسیده مانند وزارتخانه وزارت خارجه خواهیم رفت.

در گوشه وکنار ایران

● تهران ـ سازمان حج و زیارت اعلام کرد محل ساختمان آن به ساختمان صندوق بالاتر از خیابان شهید مطهری روبروی خیابان ناهید شماره ۸۶۴ انتقال یافته است.

● تهران ـ بدنبال پیام امام، ...

آخرین تصمیمات دولت درباره خرید، فروش و اجاره مسکن

* با تشکیل دفتر معاملات مشکل مسکن حل نخواهد شد
* دفتر معاملات واگذاری خانه به همه متقاضیان را تضمین نمی‌کند

در صفحه ۶

بامروز هفتگی
تکشماره - ۱۰ ریال
شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹ - ۶ رمضان ۱۴۰۰ - شماره ۲۶

از سوی حجازی مسئول دفتر دادستانی کل انقلاب و سرپرست هیات بازرسی ادارات:

گزارش بازرسی از چند سازمان منتشر شد

* سرپرست هیات: ما حتی در این رابطه به وزارتخانه‌هائی که گزارش رسیده است خواهیم رفت

۸

مدیر کل آموزش و پرورش تهران:

پاکسازی در آموزش و پرورش تا آخر سال جاری پایان می‌پذیرد

* در آموزش و پرورش علاوه بر پاکسازی، سالم سازی محیط آموزش هم انجام می‌گیرد.

در صفحه آخر

کشف حوزه های جدید نفتی در سودان

کویت - خبرگزاری فرانسه. شریف التوهانی وزیر نفت سودان در مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی کویتی اعلامکرد: سه حوزه جدید نفتی که‌دارای مقدار قابل ملاحظه‌ای نفتخام است در جنوب غربی سودان کشف شده است.

با امضای قراردادهای جدید

صادرات نفت ایران ۲۵٪ افزایش یافته است

* خوراک روزانه پالایشگاههای ایران بالغ بر یک میلیون بشکه نفت خام می‌باشد
* ایران ضمن اینکه میزان تولید نفت خود را از مخازن مشترک با کشور عراق تقلیل نداده سعی زیادی هم در حفاری

علی‌اکبر معین‌فر وزیر نفت دریک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد. بنا به گزارش خبرگزاری پارس وزیرنفت درپاسخ به این سئوال که میزان صادرات نفت درحال حاضر چقدر است گفت همانطوری که چندی قبل اعلام کردیم برنامه‌ریزی ما که برای صادرات نفت برای این ماه انجام دادیم برمبنای متوسط روزانه صادرات یک میلیون بشکه در روز

این سئوال که درحال حاضر مصرف نفتخام وپالایشگاههای داخلی ما به تفکیک بچه میزان است گفت: پالایشگاههای ما در حال حاضر با ظرفیت بالا کار می‌کنند و خوراک این

پالایشگاهها بطور متوسط به این شرح است پالایشگاه آبادان روزانه ۶۱۰ هزار بشکه، پالایشگاه تهران روزانه دویستهزار بشکه، پالایشگاه تبریز روزانه هشتادهزار بشکه،

جزئیات طرح اشتغال بیکاران، کارمندان بازنشسته و بازخرید اعلام شد

درصفحه ۲

به دو نادری از مجتمع

٤ــ انقلاب فرهنگی

طرح مسئلهٔ "فرهنگ حسب" مقدمهٔ منطقی حل مسئلهٔ "انقلاب فرهنگی" است که دربارهٔ آن، پس از انقلاب ضداستبدادی و خلقی و ضدامپریالیستی ایران، بسیار سخن می‌رود.

انقلاب ایران ازجهت ایدهئولوژی سیاسی و اجتماعی خود یک انقلاب اسلامی است و بـر نمایندگان مکتب اسلامی است که مطلب رابا استدراک خویش بیان دارند، ولی روش ما پیوسته ـ صرف نظراز روش متقابل ـ یاری و پشتیبانی از این انقلاب بوده و ما از عرضه داشت تجارب انقلاب‌های کارگری و رهایی بخش دراین باره دریغ نداشتیم و هم براساس این انگیزه است که دربارهٔ "انقلاب فرهنگی" سخن می‌گوییم.

این سخن به‌دلیل دیگرنیزضرورمی‌شود و آن این است که جمعی به‌نام مارکسیسم و به‌نام انقلاب فرهنگی دردوران رهبری مائوتسه‌دون درچین جریانی را به‌راه انداختند که درواقع تصفیه حساب با مخالفان سیاسی بود و نامش را موذیانه "انقلاب‌فرهنگی" گذاشتند. انقلاب فرهنگی راچه‌کاری به‌آن‌که مائوتسه‌دون و وزیرامنیتش کان‌شن مایل بودند *لیوچائوشی* را ازمسند دبیراولی حزب کمونیست چین بیاندازند؟! انقلاب فرهنگی راچه به‌آن‌همه خفت‌ها و خواری‌ها که‌برمردمی بی‌گناه رواداشتند و تبه‌کاری‌هایی که مرتکب شدند و دبیراول کنونی حزب کمونیست چین تعداد آن‌را به یک درصد نفوس عظیم چین تخمین می‌زند!؟

خداونداره آموزش عظیم اساسی مارکس را پاس اعمال آلودند و ابزار سفسطه به دست دشمن دادند! به‌قول نکراسف شاعر روس خداوندا مارا ازدست "دوستانی" ازقبیل کان‌ش‌ها، پل‌پت‌ها و حفیظ‌الله‌امین‌ها حفظ کن، از عهدهٔ دشمنان طبقاتی خودمان برمی‌آئیم.

به‌همین جهت معرفی درست انقلاب فرهنگی ازدیدگاه آموزش مارکس و انگلس و لنین ضروراست..

انقلاب فرهنگی به‌دنبال انقلاب سیاسی انجام می‌گیرد و یک روند بغرنج و گاه متضاد تکامل فرهنگی است که طی آن باید صدها مسئلهٔ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایده‌ئولوژیک حل شود و فرهنگ جامعه‌را از صورت ملک و امتیاز گروهی معدود بیرون آورد و آن‌را در اختیار همگان قراردهد و سطح آموزش توده‌ها را اعتلاء بخشد وتوده‌ها را از "بردگی فرهنگی" قشرهای ممتاز جامعه (اصطلاحی که لنین بکارمی‌برد) رهاسازد. این "بردگی فرهنگی" به گفتهٔ لنین حتی دربیست رمه سرپی کشورهای سرمایه‌داری سر وجوددارد زیرا فرهنگ مسلط طبقهٔ مسلط چنانکه گفتیم باقی جامعه راخواه نخواهد خواه نه، به‌دنبال خود برده‌وار می‌کشد. آنچه که مربوط به انقلاب فرهنگی پس‌از اجراء انقلاب سوسیالیستی است، لنین سخنان و رهنمودهایی دارد که آشنایی با آن‌ها سودمند است.

لنین درپاسخ کسانی که می‌گفتند برای ایجاد سوسیالیسم *ابتدا* یک "سطح فرهنگی‌معین" برای توده‌های زحمتکش ضروراست وسپس تصرف قدرت حاکمه می‌گفت: " *اگربرای آفرینش سوسیالیسم یک سطح معین فرهنگی ضروریاشد (اگرچه احدی نمی‌تواند بگوید که این "سطح‌معین فرهنگی" دقیقا چگونه‌است، زیرا هرکشور اروپای غربی باکشوردیگر فرق دارد)، در آن‌صورت چرامانباید کار را از آنجا آغاز کنیم که به شیوه‌ای انقلابی محمل‌های این سطح معین فرهنگی را پدید آوریم و سپس برپایهٔ حاکمیت کارگران و دهقانان و نظام شورایی به جلو برویم و به خلق‌های دیگربرسیم.* " (کلیات ـ ج۳۳ ص ۴۶۴)

لنین باکسانی که پس از انقلاب دعوی داشتند گویاانقلاب سوسیالیستی باید از ارثیهٔ

فرهنگی گذشته انسانی چیزی رابرگیرد، بلکه باید به‌دنبال اختراع یک فرهنگ نو پرولتاری (پرلت کولت) بروند مقابله جدی کرد و ازآن جمله نوشت: " *وظیفهٔ ما پرلت کولت من‌درآوردی نیست بلکه بسط بهترین نمونه‌ها، سنت‌ها و نتایج فرهنگ موجود بشری از دیدگاه مارکسیستی و شرایط زندگی و پیکار پرولتاریا دردوران حاکمیت پرولتاریاست.* " (ازمجموعهٔ احکام ونوشته‌های لنین ونیز رجوع شودبه کلیات آثارج ۳۱، ص ۳۶۹ و ج۲۹، ص ۳۶۰)

بدینسان انقلاب فرهنگی‌از نظر انقلاب سوسیالیستی عبارتست ازتحول بنیادی در زندگی معنوی جامعه و ایجاد یک‌مرحلهٔ کیفا تازه و عالی‌تر درتکامل فرهنگی جامعه و قراردادن این فرهنگ (یعنی علم، هنر، تکنیک، آموزش و پرورش نو) دراختیار زحمتکشان به‌مثابهٔ شرط ضرور تربیت انسان نو، شرط شرکت همهٔ شهروندان در ادارهٔ دولت و رهبری اقتصاد و فرهنگ جامعه و تامین اتحاد فکری و سیاسی افراد جامعه. لنین می‌گفت انقلاب فرهنگی باید کاری کند که دیگر *اندیشه و نبوغ انسان‌افزار زور و بهره‌کشی* قرار نگیرد (کلیات ــ ج ۲۶ ــ ص ۴۳۶)

چه اقداماتی انقلاب فرهنگی به‌شکل مشخص باید انجام دهد؟ این اقدامات درزمینهٔ ریشه‌کن کردن بیسوادی و کم‌سوادی و ازمیان بردن بی‌فرهنگی درشهرو ده و عشیره و واحدهای ملی عقب مانده، می‌تواند بسیارمتنوع باشد.

می‌توان فی‌المثل از اقدامات مشخص زیرین یادکرد:

- مبارزه از روی نقشه علیه بی‌سوادی و کم‌سوادی و سطح نازل فرهنگ سیاسی مردم، به منظور ایجاد تحول ژرف در ادراک سیاسی و اجتماعی همگانی و بالابردن سطح فرهنگی جامعه ودرهمین زمینه استفادهٔ کامل از انواع رسانه‌های گروهی (مطبوعات، سینما، رادیو، تلویزیون) وهمهٔ موٴسسات آموزشی و پرورشی موجود؛
- استفاده از کارشناسان به‌سود نظام سودرصورتی‌که خطری از جانب آن‌ها نظام نوین را تهدید نکند؛
- تربیت سریع روشنفکران خلقی درآموزشگاه‌های ویژه و جبران خرابکاری امپریالیسم و ارتجاع دراین زمینه؛
- تجدیدتربیت و همکاری رفیقانه و مشفقانه با روشنفکران کهنه‌ای که حاضرند صادقانه با انقلاب همگامی کنند و تحکیم اتحاد آنان با خلق؛
- ازمیان‌بردن موٴسسات امپریالیستی پخش فرهنگ استعماری و استثماری و نژادی.
- رفع ناموزونی فرهنگی و آموزشی که ارثیهٔ نظام سرمایه‌داری وابسته است و به‌ضرر طبقات وقشرهای فقیر خلق و عشایرو اقوام محروم است و ایجاد موازین و قوانین‌یکسان فرهنگی، آموزشی وتربیتی بدون تبعیض؛
- تامین موضع برابر برای زنان درهمهٔ شئون جامعه؛
- ایجاد تحول بزرگ آموزشی و فرهنگی درده؛
- بهبود سطح زندگی عمومی و اصلاح شیوه زندگی و ریشه‌کن کردن آداب و رسومی که از نظامات غیرانسانی منشاء گرفته است؛
- بسط‌وسیع ورزش و پرورش جسمانی؛
- ایجاد هنر و ادبیات نو و انقلابی براساس آرمان‌های جدید که برجانبداری از خلق و پیوند با آن، مهارت فنی درهنر مبتنی باشد و با اندیشه‌های خودمحوری بورژوایی‌ونیست‌گرایی (نی‌هیلیسم) و آشوب گرایی (آنارشیسم) خرده‌بورژوایی مبارزه کند و هنر را از زندگی جدا نسازد؛

* شرکت دادن توده‌های زحمتکش در ادارهٔ جامعه و دستگاه سیاسی و اقتصادی برای تحکیم قدرت انقلابی؛

* کسب فرهنگ جهانی باتمام نیرو و درتمام ابعاد؛

آنچه که گفته شد فهرست‌جامع اقدامات نیست ولی نمونه‌ای بدست می‌دهد. این‌که انقلاب ما تاچه حد بتواند این وظایف را انجام دهد ویا آن‌هارابه‌چه صورتی عملی سازد، پاسخش در گروی آینده است:

چندین هزار امید بنی آدم
طوقی شده به گردن فردا بر

تیرماه ۵۹—ا.ط.

تصحیح و پوزش

ضمن پوزش از خوانندگان و موءلفین گرامی غلط های مشاهده شده درشمارهٔ ۳ سال ۱۳۵۹ را درماهنامه به این شرح اصلاح می‌کنیم:

صفحهٔ ۱۵۴، سطر ۱۰ از بالا "اسیدهای چهارگانه" نادرست و"بازهای چهارگانه" صحیح است. درمقاله هرجا " اسیدهای نوکلوئیک"آمده غلط است. صحیح آن "بازهای نوکلوئیک" است.

صفحهٔ ۱۵۵، سطر ۹ از پائین داخل پرانتز (یاخته‌های ارثی) زائداست.

صفحهٔ ۱۵۶، سطر۱۰ ازبالا "مغز بزرگ" اصطلاحا نادرست است و "نیم کره‌های مخ" درست است.

*

درشمارهٔ۴

صفحهٔ ۱۴۱، سطر۵ ازپائین "تن گرائی" غلط است و "فیزیک گرائی" درست است.

ص ۱۶۲، سطر ۵ از پائین "وجدان" غلط و"وجدان گرائی" درست است.

ص ۱۶۳، سطر۱۵ ازپائین "ایده‌آلیستی" غلط و "آته‌ئیستی" درست است.

ص ۱۶۶، سطر ۱۲ ازپائین "برده" غلط و "نبرده" درست است.

ع.آگاهی

جهش از جهان ضرورت به جهان آزادی

مسئله آزادی یکی از مسایلی است که همواره به شکلی درجامعه بشر مطرح بوده است. در دوره‌های تاریخی، که مبارزات اجتماعی شدت خاصی‌یافته، مسئله آزادی نیز حادتر شده‌است. اکنون ما دریکی از این‌گونه مراحل تاریخی زندگی می‌کنیم.

ببینیم آزادی چیست و چگونه می‌توان بدان دست یافت. برای این که پاسخی خیالی و من درآوردی به این پرسش مهم و جدی ندهیم، باید ببینیم که مسئلهٔ آزادی خود اساسا چگونه مطرح می‌شود.

جهان واقعی، که انسان خواه ناخواه در آن زندگی می‌کند، دارای قوانین و نوامیس عینی است که درهرحال مستقل از میل و اراده فرد عمل می‌کند. به‌وجود آمدن افراد خود در متن جهانی است که پیش از آن‌ها موجود بوده، طبق قوانین و نوامیس خاص خود گسترش می‌یابد، و انسان به محض تولد درمقابل آن قرار می‌گیرد. اینجاست که مسئلهٔ آزادی چون **شکلی از مناسبات موجود بین فعالیت انسان و قوانین عینی محیط‌واقعی او** مطرح می‌شود.

انسان هیچ گاه به تنهایی به وجود نمی‌آید، به تنهایی زیست نمی‌کند و به‌تنهایی با محیط خود روبرو نمی‌شود، بلکه افراد باهم، گروهی، به صورت جوامع انسانی با محیط‌طبیعی و اجتماعی روبرو می‌شوند. از این رو است که فرد در برابر دونوع **نیروی** عمده: نیروی (یاجبر و قهر) طبیعی و نیروی (یا جبر و قهر) اجتماعی قرار می‌گیرد. این نیروها درواقع **مظهرعمل‌کرد همان قوانین عینی** طبیعت و جامعه‌اند که از سرشت طبیعت و اجتماع ناشی می‌شوند و اساس هستی آن‌ها را تشکیل می‌دهند.

برخوردهای گوناگونی را که به مسئله آزادی وضرورت، به مسئله جبر و اختیار، درطول تاریخ شده است می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱. برخورد ابتدایی و سطحی، ذهنی و غیرواقعی که "آزادی" و "ضرورت"، "جبر" و "اختیار" را همچون دو مقوله مانعة الجمع روبروی هم می‌گذارد. درنتیجه چنین برخورد نادرستی به مسئله جبرو اختیار در تاریخ فلسفه اسلامی دو جریان فکری به نام "جبریه" (هوادار اصالت جبر) و"قدریه" (طرفدار اصالت قدرت و آزادی) به وجود آمدند. از امام جعفر صادق روایت کرده‌اند که درقضاوت بین "جبری" و "قدری" گفته است: " لاجبر و لا

به پیدایش و بسط علم و هنر وفن وصنعت و افزایش ثروت و **پیدایی فرهنگ** منجرگردید.

در رشد و تکامل فرهنگ به‌صورت میراث اجتماعی که درکار تداوم و گسترش است، انواع عوامل موثر است مانند ایده‌ئولوژی‌های مسلط برجامعه، مشخصات جغرافیایی سرزمین، شاخص‌های قومی و نژادی، فراز و نشیب توارث، ساختارطبقاتی جامعه، مبارزات و تصادمات طبقاتی، جنگ‌ها، نبازمندی‌های پایدار و گذرا، تاثیرات طبقات مسلط و حکومت‌های ناشی از آن‌ها، روابط درونی طبقات، روابط بین‌المللی، پیشینه‌های تاریخی وغیره وغیره. مارکسیسم روند رشد فرهنگ‌ها را ابدا ساده نمی‌کند.

درست است که رشد فرهنگ همگام بارشد نظامات اساسی (فرماسیون‌ها) است، ولی این یک تحول خودبه‌خودی و خودکارنیست. یعنی‌چه؟ یعنی‌آن‌که فرهنگ، در وراء تاثیرات دیگر، دارای یک رشد درونی یک توارث داخلی است. فرهنگ و فرهنگ‌ها، فرهنگ وفرهنگ‌ها را تحت تاثیرمی‌گیرند، بسط می‌دهند، مسخ‌می‌کنند، می‌زایانند، می‌میرانند، می‌شکوفانند، می‌پژمرانند و غیره. یعنی یک روند "فرهنگ زائی" نیزبه‌شکل نسبی مستقل از بقیهٔ عوامل تکاملی جامعه وجوددارد. مثلا وقتی غزل‌سرایی مانند حافظ، نقاشی مانند بهزاد، خطاطی مانند میر، فیلسوفی مانند صدرالدین شیرازی، پیدامی‌شود، خوداین پدیده‌های فرهنگی امواجی از بازتاب‌های نظیردر ابعاد فرهنگی تاریخ ایجادمی‌کنند و موجب اقتدا وتتبع می‌شوند (اپیگونیزم)

جامعه‌شناس بورژوای فرانسه *امیل دورکیم* درجوامع کهن دونوع فرهنگ را ازهم جدا می‌کند: فرهنگ عرفی یاغیرمذهبی (لائیک) و فرهنگ مقدس مذهبی (ساکرال). هم‌در نظام برده‌داری و هم‌درنظام فئودالی (به‌ویژه دردوران نظام فئودالی) فرهنگ ساکرال تسلط و شکوه وگسترشی شگرف کسب می‌کند و به‌صورت معارف کلیسایی درتمام اجزاء زندگی رخنه و خودرا تنظیم و تدقیق می‌نماید. فرهنگ ناسوتی غیرمذهبی مکروه و نجس و گناه‌آلود شمرده می‌شد.

بورژوازی با این امر به‌سود برکشیدن مقام فرهنگ ناسوتی مبارزه‌کرد، مبارزه‌ای که دشوار بود و نخستین حاملان فرهنگ نظام نوکه خود غالبا درجامعهٔ روحانیت بودند، جان خودرا ای‌چه بسا برپشتهٔ آتش ازدست دادند.

ولی بورژواری وقتی اشرافیت زمین‌سالار فئودال را ازگسترهٔ تاریخ ببرون کرد وخود به قدرت رسید، محور "سود" را درجامعه به محورمرکزی مبدل ساخت. مارکس می‌گوید: "حرص و آز خاص وخالص برای بورژوازی به‌محرک تمدن بدل می‌شود و این شور، به‌نوبهٔ‌خود کثیف‌ترین انگیزه‌های انسانی را به‌بهای پامال کردن وظایف دیگری که برعهدهٔ او است، به جنبش در-می‌آورد." (کلیات، جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۷۱)

به‌بیان گسترده‌تر: جامعهٔ سرمایه‌داری سودصنعتی و بانکی و بازرگانی وبهرهٔ زمین را در مرکز توجه خودقرارمی‌دهد. این عطش سود ورزی مایهٔ آن می‌شود که آزمندی به مهمترین اهرم روح شخص بدل گردد. آزمندی، همهٔ دیگرشورهای خودخواهانه وضداجتماعی را پرورش‌می‌دهد وبه‌پورش وامیدارد و درنتیجه احساس وظیفهٔ نوعی درسایه می‌ماند و نیروهای اجتماعی روح بشری فلج می‌شود. فاجعه رخ می‌دهد.

بورژوازی به‌بهای فقرمعنوی و مادی توده‌ها، ثروت فرهنگی مادی و معنوی جامعه را درخدمت می‌گیرد. هرجا که صلاحش بود قریحه‌ای راخفه می‌کند، زیرامی‌بیند که این قریحه در خدمت اونیست. هرجاکه منفعتش اقتضا کرد، قریحه‌ای رامورد سوءاستفاده قرارمی‌دهد، زیرا می‌بیند که صاحب آن قریحه حاضراست خودرابفروشد و سرانجام هرجا که ضرور شمرد بی‌قریحگی رانیزبه‌جای قریحه جامی‌زند.

درعین حال بورژوازی به‌فرهنگ ساکرال نیز توجه می‌کند. البته پس‌از آنکه این فرهنگ را ازمختصات فئودالی و قرون وسطائیش سترد و به‌آن رنگ "تجدد" زد. منتها به‌قول یکی از جامعه‌شناسان، فرهنگ ساکرال درمحیط مساعد فئودالی برف زمستانی است و درمحیط بورژوایی که درآن علم‌و صنعت بارشد سریع خود عرصه رابرفرهنگ ساکرال تنگ می‌گیرد، برف بهاره است.

بورژوازی اولین بنیادگزار **فرهنگ جهانی** است. فرهنگ را ازرنگ صرفا ملی و محلی بیرون می‌آورد. چون به مصرف یکسان و تولید یکسان وبازارجهان شمول ذیعلاقه است، لذا به‌ناچار گرایش بین‌المللی شدن رادرهمه چیز و ازآنجمله درفرهنگ تقویت می‌کند. ولی بورژوازی با تحمیق وسیع توده‌ها، بااستعمارآنها، با به راه انداختن جنگ، بادرپیش گرفتن روش های فاشیستی وتروریستی، باتقویت خرافات، با ایجاد گانگستریسم وقاچاق موادتخدیرآمیزوغیره عوامل‌مخرب فرهنگ رانیز پدیدمی‌آورد. یکی ازلیدرهای فاشیست آلمان نازی جملهٔ جالبی می‌گفت که بسیارنمونه‌واراست، وی می‌گفت: *"نام "فرهنگ" رانیاورید، والا هفت تیرخودرا خالی‌خواهم کرد!"* زیرا ایده‌ئولوژی فاشیسم و نژادگرایی خواستار "دیو موبور" Blonde Bestie بود که بتواند "رایش هزارسالهٔ خلق سرور" رابوجود آورد وبرای اینکار فرهنگ و تمدن دست وپاگیربود!

ماخصلت ویرانگر بورژوازی را درمورد فرهنگ درویتنام دیدیم و درکشورخود مشاهده می‌کنیم.

وقتی انسان‌ها به‌سیادت برروابط ومناسبات اجتماعی دست یابند و نظام بهره‌کشی را برافکنند، ناگزیر به سیادت برطبیعت نیز دست خواهند یافت و تنهادرآن حالت است که برای نخستین باردرتاریخ، شرایط‌واقعی برای اوج وطیران فرهنگی پدید می‌شود و فرهنگ کیفیتی نو و متعالی، همه‌بشری و عمیقا انسانی خواهد یافت. و سطح فرهنگی بشریت از ناموزونی و فراز و نشیب کنونی خارج شده درترازی هموار و با روندی همواره، به سوی سطوح بالاتر خواهد رفت. لنین می‌گوید که جامعه نو، جامعهٔ سوسیالیستی، پس از انقلاب باید از "همهٔ‌ذخایر معرفتی انسان که بشردرجوامع مالک سالاری، دیوان‌سالاری، سرمایه‌سالاری گردآورده است استفاده‌کند" (کلیات — ج۳۱ ص ۲۶۲) نه‌اینکه به ادعای مضحک وشرم‌آور مائوئیست‌ها درجریان "انقلاب فرهنگی" چین، ذخایرفرهنگ جامعه رابازدن برچسب‌های "فئودالی" یا "بورژوایی" موردطرد وتحقیرقراردهد.

فرهنگ بین‌المللی آینده، بیشهٔ خرم فرهنگ انسانی راازهمهٔ گیاههای هرز و بوته‌های زهرآگین اعم از ارتجاعی یاضدعقلی و ضدعلمی وضداخلاقی خواهدپیراست و با احیاءبهترین سنن و موازین وبراساس آفرینش جمعی وبرپایهٔ اسلوب‌های درست علمی این فرهنگ را ازپلکان بی‌پایان معرفت انسانی دمبدم‌بالاتر خواهدبرد و آنرابه ادامهٔ قانونی و آئین مند تلاش اسلاف بدل خواهدساخت.

پس ازاین آشنایی اجمالی که بامفهوم فرهنگ و خصلت طبقاتی و چگونگی رشد تاریخی آن یافتیم، مسئلهٔ "انقلاب فرهنگی" برای ما روشن‌تر مطرح می‌شود.

تعریف نرثروپ. برای تعریف های شتاب زده و سمت‌دار عالمان بورژوا نمونه‌واراست. مارکسیسم که به‌عینیت تاریخی پدیده‌ها توجه‌دارد تعریف دیگری بدست میدهد.

ازنظرمارکسیسم فرهنگ مجموعهٔ دستاوردهای جامعه‌است که بشریت درجریان پراتیک اجتماعی وتاریخی ودرروند تکامل مادی ومعنوی خود آفریده و مورداستفادهٔ جامعه قرارمی‌گیرد وشاخص مرحلهٔ تاریخا" بدست آمده‌جامعه است و سنن وبنیادهای فرهنگی آن جامعه راپدید می‌آورد وبه‌تکامل و ترقی بعدی‌بشریت خدمت می‌کند. فرهنگ عمل ایجادگر انسان‌ها درهمهٔ عرصه‌ها است وهمهٔ نتایج کارفکری و جسمی و وحدت این خلاقیت رادرآئینه‌های پیاپی نظامات مختلف اجتماعی و تشکل‌های قومی (اتنیک) منعکس‌می‌کند و ازدوجزء اساسی فرهنگ مادی‌وفرهنگ معنوی تشکیل می‌شود.

فرهنگ مادی که وسیلهٔ *تسلط یافتن* برنیروهای طبیعت است عبارت است از افزارتولید، تجربهٔ‌تولیدی ومهارت وخبرگی درکار ومحصولات کارمولد، فرهنگ امورمعیشتی (زندگی‌روزمره، گذران). معمولا دانشهایی مانند *مردم‌شناسی* (اتنوگرافی) و *باستان‌شناسی* (آرکه‌ئولوژی) لایه‌ها وچینه‌های این فرهنگ رادرتاریخ جستجومی‌کنند.

امافرهنگ معنوی معرفت به نیروهای طبیعی واجتماعی است مانند علم وهنرو آموزش و پرورش و جهان‌بینی و سیاست وحقوق و اخلاق. برخی‌ها واژه "تمدن" راتنهابه سطح تکامل سیاسی، حقوقی و اخلاقی ورفتاری (اتیکت) یک جامعه‌اختصاص می‌دهند وبرخی دیگر واژهٔ فرهنگ و تمدن را عینا یکسان می‌گیرند. مفاهیمی مانند شیوهٔ تفکر، زبان، منطق اجتماعی، درجهٔ احتراز از خودخواهی‌های حیوانی و بهیمی (زئولوژیک) و برش روحی خاص مردم نیز در فرهنگ معنوی یک جامعه واردمی‌شود.

تعریفی که ازفرهنگ و اجزاء آن بدست داده‌ایم بغرنجی وذوجهات بودن این‌مفهوم‌را نشان می‌دهد و نیزنشان می‌دهد که فرهنگ یک واقعیت عینی وپویای تاریخی است که شاخص مدارج تکاملی جامعه درکل آن است. البته واژه فرهنگ درزبان به معانی به‌مراتب تنگ‌تر و محدودتر به معنای "حسن رفتار و ادب" یا "دانش" یا "اطلاعات‌عمومی" و غیره به‌کاررفته است. دراین موارد، دیگرواژه فرهنگ یک "دانشواژه" (ترمین) نیست، بلکه به سادگی یک واژه از مجموعهٔ واژگان (کلاسیک) زبان است که تعریف جامع ومانعی برای آن مطالبه نباید کرد.

باآن‌که فرهنگ رامی‌توان و باید به نظامات عمدهٔ اجتماعی ـ اقتصادی جامعهٔ بشری (مانند نظام‌بردگی، نظام زمین‌سالاری، نظام سرمایه‌سالاری، نظام جامعه‌سالاری‌یاسوسیالیسم) مربوط دانست، ولی دردرون این نظام‌ها نیز تبلوراشکال مختلف فرهنگ انجام می‌گیرد. مثلا دوران بردگی یونان "عصرپریکلس" بافرهنگ فلسفی وهنری خاص خود شاخص می‌شود، همین‌طور می‌توان ازفرهنگ بیزانس، فرهنگ رنسانس (دوران نوزائی) فرهنگ دوران لوئی چهاردهم، فرهنگ دوران ویکتوریا درانگلستان یا درکشورما مثلا ازفرهنگ دوران سامانی ـ غزنوی یافرهنگ دوران صفوی سخن گفت. ویژگی این‌دوران‌ها تجلی خاصی است که فرهنگ مادی و معنوی جامعه از جهات مختلف نشان می‌دهد و مهرونشان خودرا تادیری برجامعه‌ای باقی می‌گذارد. از این لحاظ تیپولوژی و نمونه‌سازی برای فرهنگ‌ها، بایافتن مناط و ملاکی که‌عینی باشد، می‌تواند کاملا ازجهت علمی دارای توجیه شمرده شود و دراین عرصه فرهنگ‌شناسان کوشش‌های کمابیش موفقی انجام داده‌اند.

فرهنگ دارای جنبهٔ طبقاتی است. لنین می‌گوید: "درهرفرهنگ ملی، ولو رشد نیافته، عناصرفرهنگ دموکراتیک وسوسیالیستی وجود دارد، زیرا دردرون‌هرملتی، زحمتکشان و توده‌های بهره‌ده بسرمی‌برند که شرایط زندگی آن‌ها، به‌ناچار ایده‌ئولوژی دمکراتیک و سوسیالیستی راپدید می‌آورد. ولی درهرملت هم‌چنین فرهنگ بورژوایی دیده‌می‌شود (که در اغلب موارد فرهنگ ماوراء ارتجاعی ونیز فرهنگ کلیسایی است) آن‌هم نه‌تنها به‌شکل عناصر جداگانه، بلکه به‌شکل فرهنگ مسلطآن جامعه." (کلیات، ج ۲۰ ص ۸)

لذا فرهنگ طبقهٔ مسلط، مسلط است و توده‌های جاهل و منکوب طعمه‌ای آماده وخوب برای‌قبول فرهنگ مسلط عصرند.

طبقاتی بودن فرهنگ ازجهت محتوای فکری و سمت عملی آن‌است ولی روشن است که فرهنگ درکنارمحتوای *طبقاتی*، دارای یک محتوای عینی **همه‌بشری** است.

این شکاف درفرهنگ جامعه‌های طبقاتی موجب نوعی "تراکم" فرهنگ دربالا و فقر و بی‌فرهنگیٔ‌توده‌ها درپایین می‌شود.

زبدگان فرهنگی (الیت) معمولا دراشکوب‌های بالایی جامعه‌جای می‌گیرند و آنچه که به شکل تک ـ توک و جداافتاده‌ای درسطوح پایین دیده می‌شود، دارای خصلت استثنایی است.

فرهنگ مجردو دورمانده از کار و پراتیک برای‌زبدگان، نوعی وسیلهٔ تخدیر روحی و گریز از واقعیت (گریزگرایی یا اسکاپیسم) است و کار رنج‌بار بدون‌معرفت برای توده‌ها، نوعی نکبت و اسارت. این مسخ وحشتناکی است که جنبهٔ طبقاتی فرهنگ هم دربالا و هم در پایین ایجاد کرده‌است. انتقال فرهنگ به درون توده‌های زحمتکش بدون حل مسئلهٔ‌مرکزی بهره‌کشی و بهره دهی (استثمار) ممکن نیست.

۳ـ رشد وتکامل فرهنگی جامعه

برخلاف دعوی برخی متفکران بورژوایی که برای زبدگان (الیت) نقش "فرهنگ‌سازی" قائلند، فرهنگ را الیت جامعه، الیت فرهنگی (که ماوجود آن‌را درجوامع طبقاتی منکرنیستیم) *نمی‌سازد*. فرهنگ مادی جامعه، پایهٔ فرهنگ معنوی جامعه‌است و شرکت بلاواسطهٔ توده‌ها یا شرکت مع الواسطهٔ آن‌ها درآفرینش اجتماعی، شرط حیاتی پیدایش وشکل‌گیری فرهنگ است. برروی همین زمینه است که "الیت فرهنگی" پدیدمی‌آید و تردیدی نیست که این "الیت" در هردورانی نقش موٴثری درگسترش و تکامل فرهنگ ایفا می‌کند.

انسان به مددکار مولد، از چنبرهٔ آن اسارتی که حیوان در دام طبیعت داشت، رها می‌گردد. هدف انسان ازدگرگون‌سازی طبیعت و تولیدمحصولات کار، رفع نیازمندی‌ها و ادامهٔ حیات است. درجریان کارمولد انسان به افزارهای جهان شناسانه و ماوراء نیرومندی‌مانندزبان و **اندیشیدن** مجهز می‌شود که اورا به‌شکل کیفی از جهان حیوان جدامی‌کند. زبان پوستهٔ اندیشه است و اندیشه بدون زبان که علامت‌گذاری واقعیت‌های مادی و معنوی است میسرنیست.

درجریان کارمولد، به‌جز پیدایش زبان و اندیشه که چرخشگاه‌های مهم‌برای پیدایش فرهنگ است، یک نقطهٔ ضربتی دیگری نیز پدیدمی‌آید و آن، ظهور تقسیم‌کار (دامپروری، زراعت، پیشه‌وری، بازرگانی) ودرنتیجه ایجاد "محصول اضافی" است. وقتی انسان توانست بیش از نیازخود تولیدکند و آن‌را مبادله نماید، بخشی از وقت حیاتی او ناچار برای تولید معنوی یا روحی (به‌اصطلاح مارکس Geistige Produktion) آزاد شد و این امر

" Erziehung " به‌معنای تربیت آمده‌است، یعنی واژه‌هائی نظیرفرهنگ و فرهخت فارسی. السنهٔ اروپائی همگی واژهٔ "کولتور" (انگلیسی: کالچر) راپذیرفته‌اند و این واژه امروزه دارای برد بین‌المللی است. ازهمین واژه "فرهنگ شناسی" (Culturologie) به‌مثابهٔ یک رشتهٔ علمی مشتق شده‌است که وظیفه‌اش شناخت تمدن‌ها و تیپ بندی آن‌ها ویافت قوانین رشد وپیوند آن‌هااست و به‌نظر اینجانب مارکسیسم نیز وظیفه دارد کاستی‌های پژوهشی و احتجاجی‌خودرادرزمینهٔ این دانش برطرف سازد. هم‌اکنون نیز آثار مهمی دراین زمینه‌ها در کشورهای سوسیالیستی نشریافته‌است.

*

ظاهرا سیسرون خطیب ومتفکر رومی این واژه رابا محمول علمی ـ فلسفی آن نخستین بار به‌کار برده و درتعریف آن گفته است که کولتور یا فرهنگ عبارت است از فلسفهٔ روح (Cultura animi Philosophia est). ولی بعدها، ما ازتنظیم مبحث خاصی به‌معنای "فلسفهٔ روح"، به‌نام "فرهنگ" وبه‌شکل یک جستارمستقل فلسفی، اطلاعی نداریم.

فیلسوف عرب واسلام *ابن خلدون* مسلماازنخستین متفکرانی است که مسئلهٔ حضارت و تمدن را مورد مداقه منطقی قرارمی‌دهد واو رامی‌توان سلف فکری ویکو، متفکرایتالیایی دانست که دیرتر از رشد وافول تمدن‌ها سخن گفت.

درسال ۱۶۷۲ یوفن دورف آلمانی جلد هشتم اثرخود را "اصلاح طبیعت و انسان‌ها" یا فرهنگ نام نهاد (De iure naturae er genitum) و بدین‌سان واژهٔ کولتور این بار بامحتوای دیگری به‌میان آمد.

هردر متفکرو فرهنگ شناس معروف آلمانی درقرن هژدهم فرهنگ را "*تربیت انسانیت در جامعه*" دانست و کانت دراثرخود موسوم به "نقد نیروی داوری" (Kritik der Urteilskraft) فرهنگ راچنین تعریف کرد: "پرورش خصلت سودمندبودن درموجود *عاقل برای مقاصد* معین و رشد دادن *همهٔ استعدادها* موافق هدف‌های معقول ودرعین آزادی کامل". کانت دراثر خود به‌نام "*نامه‌هائی برای تربیت ذوقی (یاستهتیک) انسان‌ها*" می‌نویسد: "*انسان باید به‌سوی کمال عالی وجودی خود برود و درحد اعلای استقلال و آزادی پرورش یابد*". و "*به‌جای آن‌که خود را درعالم گم کند، باید وارد عالم شود و به‌وحدت عقلانی خویش تابع گردد*.".

درقرن نوزدهم وبیستم بررسی فرهنگ دامنه‌ای بس گسترده یافت و بررسی اشکال فرهنگ بدوی انسانی متداول شد ونیز تئوری‌های مختلفی دربارهٔ نمونه‌بندی و تیپولوژی فرهنگ‌ها به میان آمد.

ازآن‌جمله می‌توان از "*اسلوب فرهنگی و تاریخی*" اندیشور آلمانی "*لامبرشت*" (۱۹۱۵ـ۱۸۵۶) سخن گفت. لامبرشت برضد "*رانکه*" برخاست که‌تاریخ بشر راثمرهٔ فعالیت و اندیشهٔ شخصیت‌ها می‌دانست. لامبرشت تاریخ رابه تاریخ فرهنگ بدل کرد و فرهنگ را ترکیب (سنتز) جهات مختلف زندگی انسانی دانست. لامبرشت گفت فرهنگ شعورمستقر واستوار شده و تبلور یافته است که درنظام زندگی مردم ودر هیئت و حیات جمعی آن‌ها تجلی می‌یابد، و بلاواسطه بامناسبات مادی اجتماعی به‌هم‌بافته شده‌است. تئوری لامبرشت درقیاس با نظریات بورژوایی دیگردرتاریخ نگاری گامی به‌جلو بود واثرات وسیعی باقی گذاشت که حتی درتاریخ نگاری میهنی مانیز بازتاب یافت.

یکی دیگرازتئوری‌های فرهنگی، تئوری ادوار (سیکل‌ها) فرهنگی است که "*شپنگلر*" و "توین بی" هوادار آنند. موافق این تئوری تکرار ازشرایط ضرور رشد فرهنگی و تاریخی است.

این تئوری برآن است که تمثیلات تاریخی وهمانندسازی‌ها (آنالوژی) تنهاشکل خارجی روند تاریخی رامی‌تواند روشن کند ونه مضمون درونی این‌روندرا. لذا تئوری نوینی لازم است که مضمون فرهنگهاو تمدن‌ها رابیرون کشد وارائه کند. اسوالد شپنگلر، فرهنگ شناس آلمانی در اواخر قرن نوزدهم واوائل قرن بیستم و آرنولد توین‌بی، مورخ انگلیسی درقرن بیستم به‌دنبال آن رفتندکه "سبک عام فرهنگ‌ها" راکشف کنند. تئوری ادوار می‌گوید که توسل به تمثیلات و همانندسازی‌های تاریخی به‌هیچ نوع استدلال و اساس سندکردن منطقی سازی ندارد، زیرا بخودی خود قابل وثوق است، ولی استفادهٔ ازاین تمثیلات تاریخی رانمی‌توان یک اسلوب تاریخی نام نهاد و آن را شیوهٔ معین (کمک کننده) شمرد، بلکه نوعی ادراک الهام‌وار (Intuitif) درموردساختار وجودی (انتولوژیک) تاریخ است وحال آن‌که تکرار، هم‌زمانی (یا تواقت)، ادواری بودن، خصلت روندهای تاریخی ـ فرهنگی و علامت وجود قوانین عام تاریخ است. به‌دنبال یافتن این قوانین عام، حامیان این مکتب، فرهنگ را باتمدن به‌یک معنی گرفته و آن را برحسب یک سلسله علامات دسته‌بندی می‌کنند. جای این بحث دراین وجیزه‌نیست که تئوری شپنگلر و توین‌بی قادربه کشف قوانین عام تکامل مدنی نشدند و تنها درمشتی تعمیمات ظاهری وسطحی‌غرق گشتند. شپنگلر با یاس فراوان از "افول تمدن باختر" سخن گفت. درهمین زمینه یکی ازفرهنگ شناسان معاصرامریکا و.ت. *آگبورن* (Ogburn) درکتاب "*تحول اجتماعی در ارتباط بافرهنگ وطبیعت نخستین*" (نیویورک ۱۹۵۰) فرهنگ معاصر رابه عنوان "فرهنگ ماشینی" و "فرهنگ مبتذل شده عوام" محکوم می‌کند و روآوری به کلیسا و انجیل را راه نجات می‌داند.

بحث کوتاه *لفظی* و *تاریخی* ما نشان می‌دهد که دربارهٔ معنای فرهنگ درتاریخ فلسفه و تفکراجتماعی سخن ازدیرباز آغاز شده است ولی ما از این مبحث به اشاره و اجمال یادکردیم تا تنهابه خواننده نمونه‌ای از احتجاجات را ارائه داده باشیم و اکنون پس از این توضیحات کوتاه این مبحث را به کنارمی‌گذاریم تا خود دربارهٔ تعریف فرهنگ و کیفیت رشد آن درمسیر تاریخ دقت ورزیم؛ به‌قول مولوی:

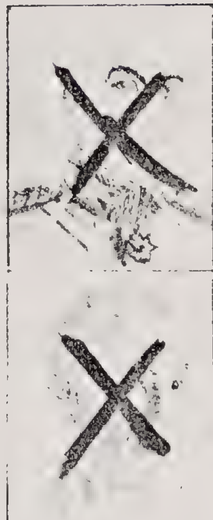
اندکی گفتیم زان بحث عتل
راندکی پیدا شود قانون کل
این سخن را ترجمهٔ پهناوری
گفته‌اید درمقام دیگری

۲ـ فرهنگ و خصلت طبقاتی آن

تامدتی فرهنگ شناسان بورژوایی ازاین‌که فرهنگ را یک واقعیت عینی تاریخی بشناسند و آن‌را تنهابه ذهنیات بدل نکنند، ابا داشتند. این جریان ذهن‌گرایی محض که هم‌درعلوم طبیعی وهم درعلوم‌انسانی، درزیرچتر پوزیتویسم (اثبات گرائی) ونئوپوزیتویسم (اثبات گرایی نو) مدت‌ها کروفری داشت، اکنون تاحدی روبه‌افول است. درمجموعهٔ این جریان ذهن‌گرایی فرهنگ‌شناس امریکایی "*نرتروپ*" "فرهنگ را کمپلکس یاگرهند مفاهیم واحکامی می‌داند که مردم برای *تنظیم تجارب خود* می‌پذیرند. تجربه‌نیزبنابه تعریف *ماخ* به محسوسات و ذهنیات تبدیل می‌گردد.

در مرگ ستمکار

(قطعه)



دوپهلوی، که پشیزی نبود قیمتشان[1]
به‌روزپنجم مرداد، هردوان مردند[2]
به "پرتوانی" و "بخت سعید" لافیدند
ولی شگرف! چه بدبخت و ناتوان مردند
به‌دور این دو تبه‌کار قرن، درایران
بسا کسان که به‌چنگال ناکسان مردند
چومرگ آمد، "ارباب" و "پول" سود نداشت
به خفتی که سگی گنده داد جان، مردند
براین دوپهلوی پیر لعن کن بی مر
به‌یاد خیل جوانان، که پهلوان مردند
به‌راه زندگی مرغ آشیانه، چه باک
دولاشخور، که محروم‌از آشیان مردند.

ا.ط.

۱. "دوپهلوی که به یک پول نمی ارزیدند"، مضمون از شاعر گرانمایه س. کسرائی
۲. روزنامه‌ها نوشتند که روز مرگ هردو پهلوی پنجم مرداد بود والعمده علی الراوی. می‌توان مصرع را چنین خواند:
"به روز پنجم‌مرداد همزمان مردند." دربرخی مدارک مرگ رضا پهلوی ۴ مرداد ثبت شده است

فرهنگ و انقلاب فرهنگی

«رشد آزادانهٔ هر فرد شرط رشد آزادانهٔ همهٔ افراد است.»
مارکس وانگلس، کلیات، ج۴، ص۴۸۲

۱ــ مدخل: یک بحث لفظی وتاریخی

درماههای اخیر، درجریان انقلاب ایران، مساله‌ٔ مهم "انقلاب فرهنگی" مطرح شده وبه همین سبب خود واژه‌ٔ "فرهنگ" هم نظررا جلب کرده است: فرهنگ به‌چه معنااست؟ انقلاب فرهنگی چیست؟ مامی‌کوشیم ازدیدگاه خودکه آنرا یک دیدگاه علمی می‌شمریم (یعنی دیدگاهی که به‌استنتاج از بررسی تاریخی واقعیت مبتنی است)، به‌این دوسئوال پاسخ دهیم. اینکار به قصد بحث ومکابره‌ٔ باکسی نیست، زیرابه چنین کاری، نه‌ما نیازی داریم ونه به‌خودی خود در شرایط امروزی سودمنداست، بلکه به قصد شرکت دوستانه درروشن سازی یک مسئله‌ٔ بیان اندیشه‌ٔ خود برای اطلاع دیگران است.

واژه‌ٔ فارسی دری "فرهنگ" ازپهلوی "فراهنگ" آمده که خود از ریشه‌ٔ اوستائی "ثنگ" مشتق است. ثنگ به‌معنای کشیدن باواژه‌ٔ انگلیسی " **Tug** " وآلمانی " **Ziehen** " هم‌ریشه است. واژه‌ٔ فرهنگ بامصدر "هختن" (برهیختن وفرهیختن) نیزهم‌ریشه‌است وازآن به‌ترتیب، پرورش دادن وبزرگ کردن ودانش‌آموختن اراده شده است. موافق این مقدمه **فرهنگ** و **فرهخت** دوشکل یک واژه است. در ادبیات فارسی واژه‌ٔ فرهنگ غالبا باواژه‌ٔ هنگ همراه‌آمده (فرهنگ و هنگ) ومصدر "هنگیدن" به‌معنای ادراک کردن در رسالات خواجه‌عبدالله انصاری به‌کاررفته است. اگرموارد استعمال فرهنگ رادرادب دری مورد مداقه قراردهیم، آن رابه‌معنای ادب و ترتیب ودانش می‌یابیم وازهمین جا لغت نامه‌ها را نیزکه خودمایه افزایش دانش می‌شد ازدیرباز "فرهنگ" نامیده‌اند. این واژه‌ٔ کهن ازباستانی‌ترین زمان مانند واژه‌ٔ "خرد" معنای خودراحفظ کرده‌است ودرواقع زبانی که ازدیربازبه الفاظی مانند**خرد** و**فرهنگ** مجهز است می‌تواند به‌این پدیده ببالد، زیرا حتی درزبان نیرومندوغنی لاتین این واژه از ریشه‌ٔ " **Cole** " و " **Colere** " آمده که به‌معنای کاشتن است. واژه‌ٔ "کولتور" یعنی کاشت، چنان‌که "آگری کولتور" یعنی کشاورزی (زمین کاشت) و بدین سان می‌توان مدعی شدکه لغت **فرهنگ** درفارسی که حجم مضمونیش از"کولتور" لاتین بیشتراست، مقام فقه‌اللغه‌ای والاتری کسب می‌کند. از ریشه‌ٔ آلمانی " **Ziehen** " (که با ثنگ اوستائی یکی است) واژه‌ٔ " **Zucht** " به‌معنای پرورش گیاه و دام و

ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب‌نظر متعهد از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگرقشرهای تحصیل‌کرده متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهندو برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف وخط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلام اقدام نمایند. بدیهی است براساس مطالب‌فوق دبیرستانها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره میشد تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد، تا فرزندان عزیزم ازآسیب وانحراف مصون گردند. ازخداوند متعال توفیق آقایان را در این امر مهم مسئلت می‌نمایم و عظمت‌اسلام و کشورهای اسلام را خواهانم.

والسلام علیکم ــ روح‌الله‌الموسوی الخمینی

۲۹ رجب ۱٤۰۰ ــ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹

پیام امام خمینی بمناسبت تشکیل شورای انقلاب فرهنگی (۵۹/۳/۲۳)

به‌فرمان امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آقایان محمدجواد باهنر ـ مهدی ربانی املشی ـ حسن حبیبی ـ عبدالکریم سروش ـ شمس آل‌احمد ـ جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئول تشکیل شوراهای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاهها شدند. متن فرمان امام خمینی خطاب به هیات ۷ نفری که دیروز صادر شد به این شرح است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام موثر اساسی انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوص دانشجویان باایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلال توطئه‌گران که هم‌اکنون گاه‌به‌گاه آثارش نمایان میشود و ملت مسلمان و پایبند به‌اسلام خوف آن دارند که خدای نخواسته فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند که از دست‌آوردهای دانشگاهها به خوبی ظاهر می‌شود که جز معدودی متعهد و مومن که علیرغم خواست دانشگاهها در خدمت کشور و اسلام بودند دیگران جز ضرر و زیان چیزی برای کشورما بار نیاوردند و ادامه این فاجعه که مع‌الاسف خواست بعضی گروههای وابسته به اجانب است ضربه‌ای مهلك به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی خیانت عظیم بر اسلام و کشور اسلامی‌است.

براین اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر ـ مهدی ربانی املشی ـ حسن حبیبی ـ عبدالکریم سروش ـ شمس آل احمد ـ جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت داده میشود تا

خواهی بود. این تهاجم آغاز فاجعه دهشتناکی است که در تکامل خویش تهاجم به کلیه نیروهای دموکرات و چپ را بدنبال خواهد داشت. "سکوت قبرستان" باید نتیجه نهائی این تهاجم باشد. در مقابل چنین امری مهم و حیاتی نباید به "ضمانت نامه" دل خوش داشت. می بایست با تکیه بر خلق و مقاومتی درخور از آزادی حراست نمود و آنرا به کرسی نشانید.

تهاجم به دانشگاه برخی از سازمانهای سیاسی را حال به هر دلیل بر آن داشت که برای مقابله با این توطئه اقدام به تشکیل "کمیته ای" با نام "کمیته هماهنگی" نمایند. این کمیته میبایست بر اساس تحلیل از شرایط فعلی و با حرکت از خواست توده دانشجو و سایر اقشار آگاه مردم در دفاع از آزادی با برنامه‌ای همه جانبه مقاومت توده دانشجو را شکل بخشد و با اتخاذ تصمیمهای درخور شرایط این حمله ارتجاع را خنثی نماید. آیا این کمیته توانست اگر نه به تمام وظائف که به برخی از آن ولو جزئی ترین آنان جامه عمل بپوشاند؟

این کمیته بر اساس کدام تحلیل سیاسی از شرایط بوجود آمد؟ این کمیته کدام خط حرکتی را می بایست طی نماید؟ آیا اجزاء تشکیل دهنده آن بر حداقل تحلیل از اوضاع هم نظر بودند؟ آیا مقاومت و دفاع از آزادی برای تمام اجزاء تشکیل دهنده این کمیته به یکسان مطرح بود؟ آیا اصولا این کمیته بر سر چگونگی دفاع و مقاومت میتوانست به نتیجه برسد؟ سئوالاتی است که طرح است و تا بحال هیچ یک از نیروهای موثر در کمیته به این امر برخورد ننموده است. بر ما یک امر روشن است که در آغاز تشکیل کمیته هر سه سازمان تشکیل دهنده دارای تحلیل خویش بودند و هیچگونه

قرابتی در تحلیلها به چشم نمیخورد. ادامه کار این کمیته و سرانجام اعلام دو قطعنامه هنگام تخلیه دانشگاه موید این امر است. کمیته در مدت فعالیت خویش قادر نشد کوچکترین رهنمودی چه سیاسی و چه مبارزاتی به توده وسیع دانشجو ارائه دهد. "کمیته" علی الاصول برای شکل بخشیدن به مقاومت دانشجویان بوجود آمد و تشکیل این کمیته نیز در ابتدا با استقبال دانشجویان روبرو گشت ولی کمیته در حیطه عمل از رهبری مبارزات دانشجویان بسیار ناکام بیرون آمد. نداشتن برنامه مشخص، عدم توافق بر سر چگونگی مقاومت عدم درک واحد از اوضاع و در کنار همه اینها سکتاریسم و اپورتونیسم حاکم بر برخی از این سازمانها مبارزه‌ای را که میتوانست چشم انداز بسیار مناسب سیاسی را فراهم آورد، به شکست منتهی ساخت. در میان سازمانهای تشکیل دهنده "کمیته"، سازمان پیکار مسئولیت سنگینی برعهده دارد. این سازمان که به درستی در اطلاعیه ۳۱ فروردین برای درهم شکستن توطئه ارتجاع ضرورت تحصن مقاومت جویانه را گوشزد میکند و به درستی "درصورت تهاجم ضد انقلاب" مقاومت و دفاع پیکارجه" را رهنمود میدهد معلوم نیست بر چه اساسی حتی از نقطه نظر سیاسی به دنباله رو "فدائیان" تبدیل گشت و عملا آن نقش سیاسی مستقل خویش را ایفاء ننمود. چرا سازمان پیکار در عمل به گفتار خویش پایبند نماند. چرا سازمان پیکار که بی عملی "کمیته" را لمس مینمود خود راسا برنامه مقاومت را پیگیری نکرد ؟

جنبش مقاومت بپردازد". اینکه هر حرکتی دارای مضمون سیاسی است، در آن شکی نیست. اینکه مقاومت و پایداری نیز بخودی خود دارای مضمون سیاسی است نیز در آن شکی نمیتواند وجود داشته باشد. "فدائیان" مینابست مضمون سیاسی "مقاومت و پایداری" خویش را که به مذاکره انجامید برای توده دانشجو و توده مردم روشن سازند... این کدام "مصلحت جوئی" است که "مقاومت و پایداری" در مقابل ارتجاع مسلح بدون داشتن هیچ دلیلی به پشت میز مذاکره ختم میشود؟

"۲- اداره امور دانشگاهها از جمله پی ریزی نظام آموزشی در دانشگاهها که خواست همه دانشجویان انقلابی و همه دانشگاهیان مبارز است، بایستی بدست شوراهای دانشجویان و دانشگاهیان باشد. استقلال دانشگاهها و مراکز آموزشی و رسمیت یافتن شوراهای دانشجوئی و دانشگاهیان باید از جانب حکومت تضمین شود". چنین است ماده سوم از برنامه ۴ ماده ای که "فدائیان" میخواهند بر اساس آن "مقاومت" علیه "انقلاب فرهنگی" را پایان دهند!

ما از "فدائیان" سؤال میکنیم: شما که خود به کرات و مرات در کارزار سخن از کارشکنی های فراوان حکومت در قبال شوراهای واقعی زده اید، چگونه به این حکومت دل می بندید که "رسمیت یافتن شوراها" را ضمانت کند؟ آیا این خواست از نوع خواستهای حزب توده نیست؟ حکومت بورژوازی در حیدرزوراها، چه بارها و بارها امر اداره دانشگاه و به قول شما "انقلاب فرهنگی" را بیان داشته است. آیا "فدائیان" با آنچه که "حکومتیان" طرح نموده اند احساس نزدیکی نمیکنند؟

"ماده چهارم برنامه مقاومت" شاهکار "مبارزه جوئی" "فدائیان" است.

"۴- مامن محکوم ساختن تهاجمات ضد مردمی شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی (که البته هرگز جزو حکومت نیستند!! - توضیح) که در نتیجه آن صدها دانشجو زخمی و چندین تن از دانشجویان انقلابی به شهادت رسیدند، برای اجتناب از درگیری های بیشتر، ساختمان پیشگام مرکزی را از تاریخ سه شنبه ۲ اردیبهشت ترک و از همه دانشجویان و دانشگاهیان و همه مردم مبارز تهران دعوت میکنیم تا تصمیم نهائی شورای دانشجویان و دانشگاهیان (که حکومت باید آنرا تضمین کند) در مورد پیشگام مرکزی از تجمع در محل ساختمان پیشگام مرکزی و خیابان های اطراف خودداری نمایند".

بلی چنین است سازمان دادن "مقاومت و پایداری"!! این واقعیتی است که آنچه در هفته گذشته حماسه آفرید، نه سیاست سازمانهائی از قماش "فدائیان" که روحیه مبارزه جوئی دانشجویان و عشق آنان به آزادی و آزادیخواهی بود. بزعم "فدائیان" می بایست سنگر را خالی نمود و منتظر "ضمانت نامه های رسمی" حکومت نشست. عجیب است! به بنی صدر "لیبرال" و عوامفریب باید دل بست و مبارزه را بسنجش او را حسنی مصرف نمود. "فدائیان" در آخر اطلاعیه خویش چنین مینویسند: "قابل تاکید است که درباره موارد فوق با شخص رئیس جمهور و آقای حسن حبیبی وزیر فرهنگ و آموزش عالی مذاکرات لازم به عمل آمده است". نه تنها مذاکرات که توافقات لازم به عمل آمده است. ارتجاع حاکم سنگر آزادی و کلیه آزادیهای سند موجود را هدف میگیرد. دانشجویان و توده مردم آنگاه در مقابل خانه آزادی جان بر کف به مقاومت بر میخیزند. کمترین کذائی هماهنگی بوجود میآید. دانشجویان دهها شهید و صدها زخمی میدهند و "فدائیان" در پشت میز مذاکره با "لیبرالها" به توافقات لازم میرسند. نباید تعجب نمود اگر در آینده مبارزات "فدائیان" نیز صرفا بر محور مذاکرات و توافقات دور زند.

آنچه که حزب توده این خائنین به خلق بارها سنگ آنرا به سینه میزدند اکنون با دست "فدائیان" بمنصه عمل درمیآید. گذشت بیش از یکسال کافی نبود تا "فدائیان" به ماهیت مذاکرات هیئت حاکمه و توافقات آنان پی ببرند. کردستان قهرمان در مقابل ما است. وای اگر این خلق قهرمان شیوه "مبارزاتی" "فدائیان" را در پیش میگرفت، آنوقت جز کاغذپاره ای بنام "ضمانت نامه" دستاوردی نمیداشت. تهاجم به دانشگاه تهاجم به آزادی و آزادی-

که از آن بوی گندیده سازش به مشام میرسد. در این اطلاعیه چنین آمده است:

"سازمان دانشجویان پیشگام وظیفه خود میداند تا ارائه یک برنامه کامل که دگرگونی نظام دانشگاهی را بر اساس منافع زحمتکشان مدنظر داشته باشد...... با برنامه ۴ ماده‌ای زیر مقاومت قهرمانانه دانشجویان علیه تهاجمی که با بهانه "انقلاب فرهنگی" متوجه سلب حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی در محیط های آموزشی است سازمان دهد".

"برنامه کامل دانشگاهی بر اساس منافع زحمتکشان"؟!! از جانب چه کسی؟؟ "فدائیان" از کدام مرجع خواستار "دگرگونی نظام دانشگاهی" هستند؟ آیا شما در هیئت حاکمه نشانی از ذره‌ای اصول دموکراسی سراغ دارید که چنین بخود جرات میدهید تا عوامفریبی کنید؟ فدائیان چرا مشخص سخن نمیگویند؟ تنها نیروئی، سازمانی، کسی میتواند یک برنامه کامل که دگرگونی نظام دانشگاهی بر اساس منافع زحمتکشان را ارائه دهد که از منافع زحمتکشان دفاع نماید. آیا هیئت حاکمه امروز ایران از چنین سیاستی پیروی میکند؟ "فدائیان" با چنین ترهاتی چنین مینمایانند که تحت شرایط فعلی حداقل امکان بوجود آوردن "نظام دانشگاهی بر اساس منافع زحمتکشان" موجود میباشد. طبیعی است نیروئی که چنین امری را ولو محتمل بداند هرگز نه تنها "به مقاومت قهرمانانه" بلند نخواهد شد، که تهاجم با بهانه "انقلاب فرهنگی" را نیز لبیک خواهد گفت. آیا در همین احتمال!! همزبانی با حزب توده بچشم نمی خورد؟ "فدائیان" برنامه‌ای ۴ ماده‌ای را تدارک دیده اند که تا زمانیکه "منافع زحمتکشان" برتارک دانشگاه درخشیدن نگرفته "زیر مقاومت قهرمانانه" "علیه تهاجم" مبارزه کنند!! این ۴ ماده عبارتند از:

"۱ـ دانشجویان و دانشگاهیان با نثار خون خود و با مبارزات قهرمانانه و خونین خود که در سرنگونی رژیم شاهنشاهی نقشی برجسته داشته است، آزادی فعالیت های صنفی ـ سیاسی خویش را به

کف آورده اند. این آزادی باید رسماً از طرف حکومت تضمین شود"؟ حکومت؟ حکومت کیست؟ "لیبرالها"؟ این پایگاههای امپریالیسم"؟ مگر همین حکومت نیست که "تهاجم" را برای "سلب حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی در محیط های آموزشی" فراهم آورده است؟ مگر میشود از دزد خواست که امنیت را تضمین نماید؟ مگر میشود از سرمایه دار خواست که استثمار را نکند؟ مگر میشود از هیئت حاکمه بغایت ضد دموکراتیک و سرکوبگر خواست که آزادیهای دموکراتیک را ضمانت بکند؟ شاید "فدائیان" به لغت "رسماً" دلخوش داشته اند؟

"۲ـ شورای انقلاب برای سرکوب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک دانشجویان دانشگاهیان و همه مردم ایران قبل از هر چیز قصد دارد دانشگاهها را تعطیل کند...... دولت باید رسماً دایر بودن دانشگاهها را تضمین کند". "فدائیان" در کمال اپورتونیسم واقعیت را دگرگونه جلوه میدهند. دایر بودن دانشگاه فرع جریان است. اصل مهم و اساسی آزادیهای دموکراتیک است. دایر بودن دانشگاه بدون آزادیهای دموکراتیک، دانشگاه زمان محمدرضا شاه است. مبارزه نیز نه برای دایر بودن دانشگاه که برای حفظ آزادی است. مقاومت دانشجویان و شهادت برخی از این قهرمانان نه بخاطر کلاس درس و باز بودن درهای ورودی و خروجی دانشگاه که به خاطر حفظ آن آزادیهائی بود که شما آنرا رسماً از هیئت حاکمه طلب میکنید. شما یک آن فرض کنید که دانشگاهها دائر باشد آنزمان دیگر چه میخواهید در مقابل "حکومت" بگذارید؟ "فدائیان" در تنها اطلاعیه خویش بمناسبت حوادث دانشگاه مضمون سیاسی مبارزه دانشجویان را عملاً به انحراف میکشانند. آنها در همین اطلاعیه چنین مینویسند:

"ناگفته پیداست که تنها بیان مقاومت و پایداری نمیتواند بر این تهاجم پیروز شود. قابل تاکید است که این تهاجم مضمون دقیقاً سیاسی دارد و مقاومت و پایداری جنبش انقلابی دانشجوئی نیز باید بر مضمون سیاسی آن استوار باشد و با برنامه‌ای مشخص این مضمون را اعلام داشته و بر اساس آن به بسیج نیرو و سازماندهی

"عاقبت" در آن دیدند که چشم بر آن ببندند و از "درگیری" حذر کنند ولو این درگیری "بخاطر آزادی و برای حرمت آن باشد". سازمان مجاهدین خلق که هم اکنون دیگر و بیشتر در حرف اهل مبارزه است و نه در عمل خود را بطرز شرم آوری کنار کشید. گوئی "مجاهدین" در پشت حمله به دانشگاهها نمی دیدند که چه دستهائی در کار است. علیرغم آنکه "مجاهد" سه شنبه دوم اردیبهشت در ستون "دشمن اصلی کیست" بطور مستقیم به این جمله از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اشاره میکند که: "شما دانشجویان مسلمان (اشغال کنندگان دانشگاهها) با یک عمل انقلابی مراکز آموزشی را برای دگرگونی آماده نمودید تا به یاری خدا آن پایگاههای علم و عمل که در رژیم طاغوتی توجیه کننده سیاستهای استعماری و اخیرا توسط گروههای فشار دموکرات مآب ستاد ضد انقلابی چپ نما برای بازگرداندن امپریالیسم به ایران درآمده بود، پاکسازی گردد". ولی صلاح نمی بینند که آنچه را که او رشته است پنبه سازد. آنها از ستاد خود به تمام مراکزی که در آنجا مستقر بودند دستور تخلیه میدهند و با وجود اینکه به چشم می بینند که این عقب نشینی بمعنای تحکیم مواضع ارتجاع است با دست خود به این تحکیم مواضع تن میدهند صرفا به خاطر آنکه فردا فلان و بهمان برچسب به آنها زده نشود که اتفاقا بر عکس فالانژهای خونخوار از این حرکت "مجاهدین" حمایت نموده ای در کالبدی جان خود یافتند و بقول معروف بشیر هم شیر شدند. "مجاهد" که در حرف میکوشد گوی سبقت را در مبارزه با "ارتجاع" از سایرین برباید، پای عمل که میرسد عقب نشینی می‌کند. براستی این چه نوع مبارزه ای است که در چنین واقعه مهمی "مجاهدین" تنها به ذکر "بیانیه" و "اعلامیه" هیئت های علمی دانشگاهها بسنده کنند. شرم آورتر از آن چاپ "پیام رئیس جمهور درباره تشنجات روزهای اخیر" است. "مجاهدین" چه میکنند؟ آیا چاپ "پیام رئیس جمهور" در مجاهد به مفهوم تائید آن نیست؟ مجاهد ارگان رسمی "سازمان مجاهدین خلق" است، نشریه خبری

نیست. آیا حرکت اخیر مجاهدین بدان مفهوم نیست که اینان "متحد" خویش را در ستیز لفظی با حزب جمهوری اسلامی دریافته اند؟ بگذار آزادی را در گور کنند! اکنون دیگر باید بخود اندیشید! یا بدبجای افشاء توطئه های ارتجاع علیه آزادی به چاپ "پیام رئیس جمهور" پرداخت. "مجاهدین" متاسفانه آنچنان در سازش و مماشات با بنی صدر غرق شده اند که حتما نشان دیگر یارای دیدن واقعیات را ندارد. حرکت اخیر "مجاهدین" نشانه عقب نشینی از اصولی بود که خود سازمان آنها را طرح نموده و خود را پایبند به آن و معتقد به آن مینمایاندند. ما در این امر تردیدی نداریم که حرکت سازشکارانه ای را که "مجاهدین" در پیش گرفته اند در صورت ادامه بسقوط کامل ایشان بدامان جناحی از هیئت حاکمه فعلی ختم خواهد شد.

تهاجم ارتجاع به دانشگاهها با خواست ترور آزادی قبل از هر چیز مقاومت دانشجویان مبارز دانشگاهها را برانگیخت. دانشجویان انقلابی بهمراه اقشار آگاه مردم به دفاع جانانه ای از دانشگاه این سنگر آزادی و آزادیخواهی بپا خاستند. چنین حرکت مبارزه جویانه ای برخی از سازمانهای سیاسی را وادار نمود علیرغم خواست قلبی خویش با توده دانشجو همصدا گردند و سنگ "مقاومت" در مقابل ارتجاع را به سینه کوبند. "فدائیان" از زمره این سازمانها هستند. "فدائیان" در تمام مدت حمله و مقاومت دانشگاه به انتشار یک اطلاعیه اکتفا نمودند. برخورد به این اطلاعیه از آنجا ضرور است که روشنگر حرکت واقعی "فدائیان" در سازش آنها با هیئت حاکمه است. "فدائیان" اگرچه نه در حرف ولی در عمل به خواست واقعی هیئت حاکمه در تسخیر سنگر آزادی جامه عمل پوشاندند.

اطلاعیه "پیشگام" بیانگر مشی منحرف "فدائیان" و ورق پاره زردی است

با آمریکا تضمین آزادیهای دموکراتیک و مقابله با نیروها و جریاناتی است که سد راه این مبارزه شده اند. نه آنهائیکه خواهان مبارزه با امپریالیسم آمریکا هستند. حزب توده اگر با تمام حرکتهای ارتجاعی دستگاه و در تمام زمینه ها موافق است و بیاری وی شتافته باین خاطر نیست که مبارزه با آمریکا را عمده میداند چه نیروهای مترقی منجمله مارکسیست لنینیستهای واقعی هم که مبارزه با امپریالیسم آمریکا را عمده میدانند تن به خفت و خواری همدستی با دستگاه در سرکوب آزادیها نمی دهند. نیروهای مترقی نمیتوانند شاهد این باشند که خلق کرد زیر آتشبار دستگاه قرار بگیرد و مثل حزب توده "طرفین"، ولی در واقع خلق کرد را دعوت به تسلیم و کنار گذاردن اسلحه بکنند. راه تسلیم راه خلق کرد نیست. عمدگی مبارزه با امپریالیسم آمریکا بمعنای تن دادن به قبرستان سکوت نیست. بمعنای این نیست که مارکسیست لنینیستها همراه با سایر نیروهای مترقی راه سازش و تسلیم طلبی با دستگاه حاکم را در پیش بگیرند و بصورت دنباله چه آن درآیند. برعکس، شرط موفقیت در مبارزه ضد امپریالیستی تحقق خواستهای عادلانه احزاب و گروه های مترقی یعنی وجود آزادی در عمل و دموکراسی در تمام ایران است. کجای این خواست بمبارزه ضد امپریالیستی صدمه میزند؟! اگر برعکس در جهت این مبارزه است، نبایستی برای تحقق آن مبارزه کرد؟ ؟ اگر حزب توده این مبارزه را بکلی متوقف کرده، بلکه بعلاوه به توجیه اعمال دستگاه دست میزند، برای آن نیست که این مبارزه را با "قوانین علمی" که خود را بدروغ پایبند بانها مینمایاند، در تضاد میداند. خیر، نقطه عظیمت حزب توده سوق دادن این دستگاه به سمت شوروی و اقمار اوست، بهمین خاطر هم کوچکترین مبارزه ای را با دستگاه مگر در جهت هدف فوق جایز نمیشمرد. آنچه برای حزب توده در واقع جنبه عمده دارد کشاندن مردم به دنباله روی از دستگاه، دستگاهی که حتی قادر نیست

جناحهای مختلف درون خویش را به وحدت برساند چه رسد به آنکه مردم را، دستگاهی که طی ۲۰ ماه گذشته آنچنان صفوف بهم فشرده خلق را متفرق و پراکنده کرده که امپریالیستها هرگز خواب آنرا هم نمیتوانستند ببینند! حزب توده اگر واقعا اشغال دانشگاهها را نظیر وقایع قبل از کودتای ۲۸ مرداد! ارزیابی میکند می بایستی لااقل از تاریخ تجربه آموخته باشد که در بحبوحه بروز خطر توده ها را به امان قدرت حاکم رها نکند و نمایندگان آنها آن اعتمادی را نکند که در یکی دو روز قبل از ۲۸ مرداد کرد. اما حزب توده از آنجاکه یک جریان مستقل و متکی به خلق ایران نیست با این تجربه ها کاری ندارد و صرفا مجری اوامر اربابان خود در ایران است. فعلا مصلحت اربابان کنار آمدن با دستگاه است. باید منتظر بود که همین حزب توده که اکنون نقش بره سربه راهی را بازی میکند زمانی فرا برسد که مانند سگ هاری پارس کردن را آغاز کند.

اما سایر نیروها چه کردند؟

واقعه دانشگاه پس از انقلاب بهمن ۵۷ و گذشته از وقایع کردستان مهمترین واقعه سیاسی کشور ما بود. این واقعه از نقطه نظر پیدایش تکامل و اساسی تر از آن از نقطه نظر چگونگی برخورد سازمانهای اپوزیسیون دارای اهمیت فراوانی است. چه، رویدادهای هفته گذشته در رابطه با دانشگاه نشان داد که سازمانهای اپوزیسیون در جمع خویش در چه نابسامانی بسر میبرند. نداشتن تحلیل درست و متاسفانه پایبند نبودن به اصول مورد قبول خویش که اثر ناگزیر خود را بر روی حرکت این سازمانها میگذارد، ضربه مهلکی بر جنبش دموکراتیک مردم وارد آورد. تاثیر این حرکت بدون تردید و قبل از هر چیز بر سازمانهای چپ خواهد بود که اثرات آن از هم اکنون بچشم میخورد. باید از گذشته درس گرفت و آنرا راهنمای عمل آتی دانست. برخی از سازمانها که اشغال دانشگاهها را بعنوان یک توطئه دیدند

مردم‌سوبژه دانشجویان قهرمان است وکلیه امکانات خویش را
برای درهم‌شکستن این کودتا به خدمت خواهدگرفت .

ما بدین وسیله ازکلیه رفقا وهواداران سازمان میخواهیم تا
آنجاکه درتوان دارندمقابل این موج جدیدترورآزادی دست
به مقاومت زده وازدانشگاه این سنگرآزادی تاآخرین قطره خون
دفاع کنند ."

چه تاکتیکی درست بود؟

بنابراین سازمان ما برروی این تحلیل پافشاری
کردکداشغال دانشگاه ها اگربرفرض مستقیما توسط امپریالیسم
هم‌طرح ریزی نشده باشد(که وقایع بعدی نشان میدهدتا چه حد
آمریکا دراین جریان دخالت داشته)،تنها یتاجزبسودامپریالیسم
بود .ما نمی توانستیم‌شاهداین باشیم‌که اشغال دانشگاه ها
توسط نیروهای ارتجاعی جنبه رسمی وسنتی بخودبگیرد ودستگاه
حاکم‌بتواندوضعی را بوجودبیاوردکه عین این حادثه را درسایر
مراکزنیزبه بهانه های گوناگون تکرارکند .بنظر ما یگانه
تاکتیک صحیح این بودکه نیروهای اپوزیسیون بااتحادعمل
ازتمام هواداران خوددعوت میکردندتا همگی به صحن دانشگاه
سرازیرشده ودرآنجا تحصن کنندونگذارندبحریم‌مقدس دانشگاه
کوچکترین اهانتی بشود .اگرتمام نیروهائی که درحرف ازآزادی
وپاسداری ازدستاوردهای انقلاب سخن میگویند درعمل این
سیاست را موردا جرا میگذاشتندجمعیتی بیش ازنیم‌میلیون نفر
میتوانست درصحن دانشگاه ازاین سنگرآزادی بدفاع برخیزد
وارتجاع چاره ای جزعقب نشینی نداشت .سازمان ما براین
عقیده بودکه سیاست کجدار ومریض ومماشات با دستگاه حاکم
نیروی لجام‌گسیخته اشغال کننده دانشگاه ها راها رتروگستاخ تر

میکند واموروز متاسفانه این واقعیت تلخ بیشتربچشم میخورد
که همانها ئیکه بخیال خودمیخواستندبا "کوتاه آمدن" حملات
دستگاه علیه خویش را خنثی سازند بیش ازپیش درمعرض اتهام
وحمله قرارگرفته اندواین کارهم‌درست ازفردای همان روزیک
عقب نشینی کردندآغازشد .

بنابراین چه آنها ئیکه عقیده شان برآن بودکه "اشغال دانشگاه
توطئه آمریکاست "، وچه آنها ئیکه آنرا صرفا یک حرکت ارتجاعی
ملهم‌ازدستگاه رهبری ویا حتی حرکتی خودبخودی ازپایین
میکردند درهرصورت موظف بودندبا آن بمقابله برخیزندنه بصور
پراکنده ومجزا ازیکدیگر،بلکه با وحدت عمل وبا هدف خنثی کردن
این توطئه.متاسفانه اشغال دانشگاهها علیرغم‌آنکه شهدا و
زخمیان زیادی برجای گذاشت موفقیتی نصیب نیروهای
مترقی نکرد،برعکس ارتجاع توانست"ولادت حاکمیت" خود
را به کرسی بنشاند وجشن بگیرد .حاکمیتی که پیش از۱۴ ماه
است آرزوداردکردستان جشن بگیردولی هنوزقادرنشده
است .

سایرنیروها چه کردند؟

تکلیف حزب توده وسازمان جوانان دموکرات وابسته به آن
روشن است .تکلیف آنها ازاول روشن بود ،سیاست آنها عبارت
است ازدنباله روی بی چون وچرا ازدستگاه حاکم بمنظور
کشاندن این دستگاه بسمت بلوک شرق خصوصا شوروی به بهانه
عمده گی مبارزه با امپریالیسم آمریکا،وگرنه هرکس این
واقعیت را درک میکندکه عمده گی مبارزه با امپریالیسم آمریکا
باین معنی نیست که مبارزه درراه آزادی های دموکراتیک
متوقف شودویکسره ازیاد برود . برعکس شرط موفقیت درمبارزه

موضع سازمان ما

سازمان ما در اعلامیه مورخ ۳۰ فروردین چنین نوشت: "کودتای سراسری ننگین بر علیه دانشگاه که در مرکز آن قلع و قمع آزادی و آزادیخواهی قرار دارد میهن ما را علیرغم وجود اینهمه بحران داخلی و خارجی گرداگرد آن با یکی از بیسابقه ترین بحرانهای داخلی روبرو کرده است. مقاومت و درگیری در دانشگاههای سراسر کشور و مقابله قهرمانانه جوانان غیور و انقلابی و عزم راسخ آنان برای درهم شکستن کودتاچیان ضد انقلابی هر لحظه ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. بسیج تمام عناصر عقب مانده و مفلوک اجتماع بر علیه دانشگاه که زیر پرچم اسلام و خمینی سینه میزنند و با چاقو و قمه و کارد و ... برای درهم شکستن مقاومت دانشجویان مستقر در دانشگاهها وارد کار زار شده اند و همچنین جواز پاسداران و کمیته چیان مسلح به دانشگاه که از سوی هیئت حاکمه برای براه انداختن حمام خون صادر شده است خبر از یک توطئه گسترده امپریالیستی بر علیه خلقهای ایران میدهد که یادآور حضور گاردان سفاک در دانشگاه و پی آمدهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است. چه کسی میتواند بپذیرد در شرایط کنونی که اینهمه از "وحدت کلمه" و اتحاد در مقابل امپریالیسم آمریکا صحبت میشود جوانان کشور درگیر یک جنگ داخلی بشوند و با زخمی شدن صدها و کشته شدن تعدادی از آنها اتحاد در مبارزه با امپریالیسم برهم زده شود؟ چه کسی مسئول قتل ناجوانمردانه و فجیع یک تا چهار نفر در دانشکده تربیت معلم است؟ اگر واقعا کاسه ای زیر نیمکاسه نیست چرا اینهمه بلوا درست ۱/۵ ماه قبل از پایان سال تحصیلی برپا میشود آنهم درست در شرایطی که کارتر امکان حمله نظامی به ایران را صریحا اعلام کرده و مسئله مین گذاری آبهای خلیج فارس در دستور کار امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است؟ چرا جوانهائی که میبایستی به مبارزه با آمریکا کشانیده شوند به تفرقه و نقار با یکدیگر کشیده شده اند؟ به نظر ما حرکت لجام گسیخته و دیوانه وار دستگاه بر علیه نیروهای مترقی و انقلابی که میرود تا با حمله به دانشگاهها و پیروزی بر آنها سایر مراکز دولتی و کشوری را نیز در بر بگیرد جریانی است بشدت ارتجاعی و خطرناک که در کنار اهداف امپریالیستها هدف استقرار و تحکیم هرچه بیشتر ارتجاع را در بر دارد و به همین خاطر میبایستی بشدت و با قاطعیت هرچه تمامتر درهم کوبیده شود.

در همین اعلامیه سازمان ما برای مقابله با این توطئه چنین آورده بود: "آنچه در برخورد به این جریان بسیار ارتجاعی مهم است پیروزی یا شکست لحظه ای در مقابل آن نیست. نبرد با این حرکت ارتجاعی اگر هم به شکست منجر شود صدها بار مهمتر از تسلیم شدن در برابر آنست. به نظر ما این موج نوین را میبایستی با مقابله بمثل پاسخ گفت و با همان ابزاری که ارتجاع که مربه نابودی آن بسته با آن بمقابله برخاست." در پایان اعلامیه نیز سازمان ما آمادگی خود را برای مقابله با توطئه فوق اعلام میدارد و مینویسد:

"مردم!

بهوش باشید و نگذارید از شما بعنوان حامیان این کودتای ننگین استفاده شود. سازمان ما در این لحظات حیاتی در کنار

دانشگاه‌های ایران و پی آمدهای آن نشان داد که او راه دوم را انتخاب کرده است. بهمین خاطر آنجا که پای سرکوب نیروهای مترقی بمیان میآید دست‌های خود در مورد "بحث آزاد"، "آزادی احزاب" و مخالفت با "چماقداران" که همگی در جهت سیاست "با پنبه سر بریدن" است را رها میکند و هم‌نظر با سایر زعمای قوم سیاست "بکُش بکُش" را در پیش میگیرد.

آیا حادثه یک حلقه از زنجیر توطئه‌های مختلف نبود؟

پاسخ سوال فوق بدون شک مثبت است. امروز دیگر هیچ نیروئی این حقیقت را نفی نمیکند که اشغال دانشگاه‌ها و خواست تعطیل آنها در خدمت برنامه‌های احتمالی آمریکا در ایران بوده و گذشته از عطش ارتجاع برای سرکوبی مخالفین خویش در داخل، حوادث بطرزی شکل گرفته که تماما در جهت منافع و مصالح امپریالیسم آمریکا سیر نموده است. دستگاه حاکمه حتی خود به ارتباط این حوادث با واقعه طبس معترف است، منتهی برای عوامفریبی بجای آنکه عاملین اصلی این موج ارتجاعی را به مردم معرفی کند آنها را در کنف حمایت خود میگیرد، به نیروهای چپ حمله میکند و آنها را مسئول قتل‌ها و خونریزیهای دانشگاه معرفی میکند. مردم پس از واقعه طبس دریافته اند که خونریزی در دانشگاهها در حقیقت خوشرقصی نیروهای ارتجاعی و فالانژ در مقابل امپریالیسم آمریکا بوده است و بدون شک دستانی در قدرت حاکمه وجود دارند که بنفع آمریکا کار میکنند و گرنه دلیلی نداشت دانشگاه‌ها این مراکز نسبتا آرام کشور یکباره به صحنه جنگهای خیابانی بدل شود.

گزارش موثقی که از طرف اعضاء و هواداران سازمان ما بدستمان رسید و در ارگان شماره ۱۹۳ چاپ شد حاکی از آنست که سپاه پاسداران و کمیته‌ها نقش اصلی را در کشتار افراد بر عهده داشتند.

نطقهای اخیر بنی صدر در بسیج مردم "برای مقابله با "ضد انقلاب" بخودی خود نشانه این امر بود که فالانژیسم در آتیه (همانطور که در واقعه دانشگاه دیده شد) از یک جریان "خودبخودی" بیرون آمده و با برنامه منظم‌تر و حرکتهای مشخص‌تر و با هدف‌های روشن‌تری عمل خواهد نمود. واقعه دانشگاه بر ثبت فالانژیسم صحه گذاشت. نیروی فالانژ که دست پرورده هیئت حاکمه و تحت حمایت مستقیم آنست زین پس با "پشتگرمی" بیشتری جاده صاف کن برنامه‌های ارتجاعی دستگاه خواهد بود. هیئت حاکمه ایران در جمع خویش بر سر ترور آزادی و آزادیخواهی، بر سرکوب نیروهای انقلابی به توافق رسیده است. "حاکمیت دولت" که ناگهان بدنبال "انقلاب فرهنگی"، "ولادت" منحوس خویش را اعلام نمود بزعم هیئت حاکمه باید با "مرگ" نیروهای انقلابی همراه باشد. واقعه دانشگاه را هرگز نباید در چهارچوب مانوری معمولی و یا حرکتی عوامفریبانه از جانب دولت نگریست. واقعه دانشگاه در حقیقت آنچنان ابعاد گسترده‌ای را بخویش اختصاص داده است که دامنه آن سر کلیه سطوح و زمینه‌های اجتماعی کشانده خواهد شد. "حاکمیت دولت" بدون تردید در نظر دارد که "ولادت"‌های آتی خویش را در ادارات، کارخانجات و هر جای دیگری که زبان به مخالفت بگشاید، بقدرت "مردم" و به قیمت ریختن خونها "جشن" بگیرد. برخی از سازمانهای سیاسی که چنین حرکتی را لمس نمودند، ایده مقاومت در مقابل چنین توطئه‌ای را طرح کردند.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره نمود و آن اینست که قبلا از طرح مقاومت از جانب نیروهای سیاسی توده دانشجوی آگاه خود بمقابله برخاست. مقاومت در دانشگاهها و تظاهرات‌های برپا کنند روز شنبه ۳۰ فروردین خودنشانه این مهم است. پس از آن توده دانشجو که ایده مقاومت از جانب نیروهای سیاسی را نیز دریافت با تمام عشق به آزادی و برای حفظ آن جان بر کف به مقابله ایستاد.

به تشدید آن کمک کرد و با تائید احکام شورای انقلاب برای این
حرکت یکبار دیگر مهر تائید زد و روحانیت در مجموع به طرفداری از
این موج ارتجاعی به پا خاست ؛

نقش بنی‌صدر و شورای انقلاب

بنی صدر ظاهرا در ابتدا موقع را برای انجام این "انقلاب" مناسب نمی دانسته و از اینرو با طرح آن نیز موافقتی نداشته است. او که "دوراندیشترین" فرد دستگاه حاکمه است میخواهد همه کار را طبق نقشه و سلیقه خود عملی کند و برای رسیدن به اهداف خود که همان اهداف دستگاه است، تاکتیکهای مختلفی را در پیش میگیرد. اما چه دیگر در قدرت که عمر خود را کوتاه تر از هر زمان دیگری میبیند همواره میکوشد ابتکار عمل را در دست خود بگیرد و آنرا از دست ندهد. "انقلاب فرهنگی" ظاهرا بدون حضور او در جریان تصمیم گیری با جرا در میآید و وقتی از سفر جنوب بر میگردد که گفته خود با عمل انجام شده ای مواجه میشود که تنها با تا میکوشد تا طبق روال همشگی مواضع خود را تحکیم کند و با ین خاطر نقشه ای میکشد تا در آن واحد به چند هدف دست یابد و موقتا موفق هم میشود. ابتدا شورای انقلاب که در طرح ریزی توطئه نقش مهمی بازی کرد موادی را به تصویب میرساند که در مرکز آن بستن تمام دفترهای سیاسی دانشجوئی قرار میگیرد. بنی صدر با ین ترتیب نه فقط اپوزیسیون بلکه انجمنهای اسلامی رقیب را هم در منگنه فشار قرار میدهد و از آنجا که قطعنامه "شورای انقلاب" با تفاق آرا تصویب شده بود، انجمنهای اسلامی علیرغم مخالفت راهی جز تمکین نمی یابند. از طرف دیگر با برخشیدن رای مردم و فرا خواندن خود آنها پس از پایان یافتن مهلت مقرر برای "یکسره کردن" تکلیف نیروها وضعی را بوجود میآورد که منجر به تقویت مواضع خود در مقابل

نیروهای اپوزیسیون میگردد.

ابتدا در یک مصاحبه تلویزیونی شب قبل از درگیریهای وسیع از یک موضع تدافعی میکوشد نیروهای اپوزیسیون را "قانع" کند که بنفع او و تحکیم قدرت دولت از سر راه کنار بروند، و دستورالعمل شورای انقلاب را بپذیرند. او از وجود یک توطئه علیه دستگاه خود خبر میدهد و با قیاس موضعی که در ۲۸ مرداد پیش آمد و اینکه گویا صبح همان روز روزنامه اطلاعات حتی خبر "استعفای" او را هم صفحه بندی هم کرده بود، سعی میکند بیننده را در جریان وضع روحی قرار دهد که بی اختیار تمام مقام و قدرت خود را در پای او قربانی کند. این تاکتیک بنی صدر موثر هم میافتد و فردای روز بعد که دانشگاه توسط رئیس جمهور با گذاشتن پا بر روی اجساد شهیدان شب قبل رسما و عملا باز میشود، او مانند فاتحین رومی در مقابل مردم قرار میگیرد و به رجزخوانی علیه نیروهای اپوزیسیون می پردازد و با در گلو انداختن عجز و لابه شب قبل خود را از یاد میبرد، آنروز را روز "حاکمیت ولادت دولت" نامگذاری میکند، به خط و نشان کشیدن میپردازد. حتی همین ایده بنی صدر که در صورت لزوم از مردم خواهد خواست که او را کمک کنند و حساب "ضد انقلاب" را برسند قبلا در پیام نوروزی آیت الله خمینی آمده بود. در آنجا آمده : "من تعجب میکنم که چرا اولیاء امور از نیروی مردم غفلت میکنند. مردم خود حساب ضد انقلاب را میرسند و او را رسوا میکنند."

طرفهای درگیری در محدوده خلافت ارتجاع کارشان منحصر به ابتکار عمل و پیشدستی در سرکوب نهادهای انقلابی و مردمی شده و در اجرای منویات "خلیفه عصر" هیچگونه "حرام و حلالی" نمیشناسند. بنی صدر کم کم باین امر وقوف یافته که علیرغم عناوین پرطمطراق "رئیس جمهور" و "فرمانده کل قوا" به آلت دست بی اختیاری میماند که یا "باید برود" یا تمکین کند. حوادث اخیر

کندو یا درب فلان سالن تشریح فلان دانشگاه را با تکیه بر قوانین اسلام ببندد که این خود نه فقط گامی بجلو نیست، بلکه در افتادن با علم و دانش بشری و رجعت به قهقرا و عصر جهل و خرافات قرون وسطائی است. با چنین جهت گیری فکری، دانشگاه در مجموع خود بارها مورد حملات لفظی و قلمی رهبران اسلامی قرار گرفت و با گذشت زمان بتدریج آسیب پذیری این سنگر مهم آزادی بیشتر شد، تا جائیکه ده ها با رمسئولین دانشگاه ها به علت دخالت مستقیم و غیر مستقیم افراد غیر مسئول و حتی مسئول در امور دانشگاهی یا استعفا دادند و یا تهدید با ستعفا کردند که در هر صورت اثری نبخشید و هر با ربا مخالفت شورای انقلاب "قائله" ختم شد.

با آتش زدن کتابفروشی ها و ایجاد تضییقات برای مراکز و تجمعات احزاب و گروهها ی سیاسی که همگی با پرچم اسلام و خمینی و حزب الله جامه عمل بخود میگرفت، بتدریج دانشگاه ها بصورت یکانه مراکز بحث آزاد و فعالیتها ی سیاسی درآمدند و دانشجویان که عموما حساسیت بیشتری به مسائل اجتماعی و سیاسی جاری کشور از خودنشان میدهند، با در اختیار گرفتن امکانات محدود دانشگاهی به فعالیتها ی سیاسی همیشگی خود که حتی در دوره ٔ رژیم شاه نیز از دست زدن به آن ابائی نداشتند پرداختند. با تبدیل دانشگاه ها بمراکز بحث آزاد و گسترش فعالیت دانشجویان متعهد و انقلابی در این مراکز کم کم جهت دستگاه رهبری بدانشگاه ها برروی خنثی کردن این فعالیتها متمرکز شد و بخصوص این تمرکز حملات با هدف قطع ارتباط دانشگاه با کانونها ی مقاومت و مبارزه بخصوص کردستان و سایر نقاط نظیر آن دنبال شد تا جائیکه شخص آیت الله خمینی در یازدهمین نکته پیام نوروزی خود بشدیدترین وجه مسئله دانشگاه ها و روشنفکران را بزیر سوءال میکشد و با حمله بیا کثریت عظیم روشنفکران و دانشجویان که نیروی بالقوه انقلابی هستند کل دانشگاه را مورد حمله قرار میدهد و مطرح میکند که : "باید انقلابی

اساسی در رشته ها دانشگاه ها ی سراسر ایران بوجود آید". در کدام جهت ؟ در این جهت که "دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی"! این "علوم عالی اسلامی" چیست که صلاحیتی بخاطر آنها "انقلاب" اساسی در رشته ها دانشگاه ها ی سراسر ایران بوجود آید" ؟ معلوم نیست! و منطق حزب و رهبرانش به تعقیب "اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب‌اند" بسنده میکند. با این برنامه اگر دانشگاهیان بپذیرند که دانشگاه تبدیل به چیزی شبیه حوزه "علمیه قم" بشود طبیعتا آن "انقلاب" اساسی که آیت الله خمینی از آن صحبت میدارد به ثمر رسیده و در حد کمال مطلوب خواهد بود.

البته در جای دیگر ... آنچه را که "انقلاب فرهنگی" مینامیم خواهیم دید و در اینجا صرفا در پی روشن کردن چگونگی شکل گیری حوادث دانشگاه ها هستیم. سخنان آیت الله خمینی علیه دانشگاهیان در حقیقت اعلان فرمانی بود به تمام [illegible] دسته جات [illegible] "حزب اللهی" که برنامه ها ی خود را برای اجرا آماده [illegible]. واقعه دانشگاه تبریز که به [illegible] هشتن [illegible] سوءال و جوابی از او منجر به درگیری و خونریزی در آنجا شد [illegible] به طرح مسئله ای به نام "انقلاب فرهنگی" منجر شد و سراسر دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی ایران یکباره و یکجا به آتش درگیری و کشت و کشتار کشیده شد. ظاهر قضیه در جهات رخوت و [illegible] دانشجویان "انجمنها ی اسلامی" برای ایجاد [illegible] خلاصه شد. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد یک توطئه طرح ریزی شده برای ایجاد جنگ داخلی در ایران و سرکوب نیروها ی مترقی جامعه بود که با استفاده از این بلوا، عناصر مشکوک و عقب مانده اجتماع تحت نام دفاع از اسلام به عمل درآمدند ...

آیت الله خمینی که نقش مرا نگیزنده این موج را از ابتدا بر عهده داشت، نه تنها سدی در مقابل آن ایجاد نکرد بلکه با سکوت خود ...

تعمق درباره آنچه که تحت نام "انقلاب فرهنگی" یکباره محیط نسبتا آرام دانشگاه ها وموسسات آموزشی کشوررا باتش وخون کشیدوحاصلی جزکشتاروحشیانه ده ها شهیدوزخمی شدن هزاران نفر نداشت، ازهرلحاظ حائزاهمیت است .بویژه آنکه آرایش مختلف نیروها دررابطه با این واقعه وسیررویدادهای جاری کشورکه کشتاردردانشگاه ها تنها حلقه ای از زنجیرآنست، شرایط اجتماعی سیاسی مشخصی رابوجودآورده که تجربه وتحلیل همه جانبه این واقعه ودرس آموزی ازنقاط قوت وضعف آن میتواندبسودجنبش دموکراتیک وضدامپریالیستی خلق ماتمام شودوما را دراتخاذ تاکتیکهای درست مبارزاتی درآینده یاری رساند.

حادثه چگونه شکل گرفت

ونقش روحانیت چه بود؟

مسئله "اسلامی کردن دانشگاه ها" یکی ازآن مسائلی بوده است که ظرف ۱۴ماه گذشته همواره ازطرف برخی مقامات کشوری بویژه آیت الله خمینی گاه وبیگاه بمیان کشیده شده وهربارنیزروشنفکران دانشگاهی ودانشجویان موردشدیدترین اهانتها قرارگرفته اند. بحث دستگاه رهبری هرگزبرسراین نبوده است که نظام آموزشی حاکم بردانشگاه ها ومراکزآموزشی کشورکه نظامی غربی بخصوص آمریکائی ومیراث شوم رژیم گذشته است، جای خودرا به یک نظام مبتنی برنیازها وخواستهای اساسی خلق بدهد.

دستگاه رهبری که الگوئی جزصدراسلام را برسمیت نمیشناسدوخود مسلح به افکارواید‌ئولوژی وفنون زمان کنونی نیست، طبیعتا هیچ راه حلی هم برای تغییروضع موجودنمیتواند ارائه دهد، جزآنکه تمام فکروذکرخودرا مشغول به برخی ظواهروروابط روبنائی در دانشگاه ها بکندوفی المثل دائم درفکرآن باشدکه دختران را از پسران دانشگاهی جداکندویا فلان درزیست شناسی یا بیولوژی را بجرم آنکه با فلان حدیث وآیه نمی خواندازدروس دانشگاهی حذف.

بها: ۱۵ ریال

درسهائی از کشتار در دانشگاهها



سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

۷ اردیبهشت ۱۳۵۹

ضمیمهٔ ارگان شمارهٔ ۱۹۳ سازمان توفان

برای ایجادکلاس های سوادآموزی ازمساجد ، تکایاو اماکن مذهبی ، ساختمانهای مدارس و باشگاههای ورزشی باهتمام روحانیت مبارزو ائمه جماعات مساجدو نیز نیروهای داوطلب متعهددرشهرهااستفاده می‌گردد .

ـ درنظراست بهمراه سوادآموزی درکوتاه ترین فاصله ،تدریس آموزش قرآن و درکنارآن ایدئولوژی اسلامی بفراخورسن و شرایط نوآموزنیزتعلیم داده شود .

ارگان های انقلابی دیگری نیزچون : حزب جمهوری اسلامی ، انجمن اسلامی معلمان و بنیادمستضعفان باشورای مرکزی همکاری دارند .

وزارت امور اقتصادی و دارائی

وزارت اموراقتصادی و دارائی درتلاش برای اتخاذیک سیستم صحیح اقتصادی ضمن اقدام درمورداعمال سیاست های جدیدمالیاتی و حذف بهره و ادغام بانکها ، به بررسی روش های رفع نیازهای تکنولوژی ازخارج بدون ایجادوابستگی و نیزاثرات حذف بهره و ادغام بانکهابراقتصادکشورو نحوه هماهنگ ساختن فعالیتهای اقتصادی باسیاست اقتصادبدون بهره پرداخته است .

این وزارت دررهگذرکوشش های همه جانبه خودتدوین برنامه بنیادی کوتاه‌مدت میان مدت و درازمدت درجهت شکوفائی اقتصاد کشوررانیزازنظردورنداشته است .

همچنین بمنظوربالابردن سطح بازدهی و کارآئی درروندکارهای انقلابی این وزارت یک پست معاونت ، هشت اداره کل و سیزده اداره حذف و تشریفات زائدازمیان برداشته شده و بالمآل مراحل انجام کارکاهش‌یافته و مضافاً " هیچگونه پرداخت پاداش و اضافه کارنیزبرای مدیران درنظرگرفته نشده است .

این وزارت بعدازانقلاب درسه بعدبه ترتیب بررسی سریع و اجمالی وضع موجود ـ تهیه‌برنامه‌های ضروروضربتی و مطالعه و بررسی جنبی باآینده نگری دقیق برای طرحها و برنامه هایآینده دولت فعالیتهای خودراآغازکردو ضمن بررسی سریع وضع

متن پیام امام برای مبارزه با بیسوادی .

بسم الله الرحمن الرحیم — ن والقلم و ما یسطرون "قرآن کریم" .

ملت شریف ایران ، شما میدانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود علاوه بر دیکتاتوری و ظلم ، تبلیغات بی محتوی و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود — ملتی که در همه ابعاد از حوائج اولیه محروم بود ، وانمود میشد که در اوج ترقی است از جمله حوائج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنها است آموزش برای همگان است . مع الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثرا افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند چه رسد به آموزش عالی . مایه بسی خجلت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی میکند که طلب علم را فریضه دانسته است از نوشتن و خواندن محروم باشد ما باید در برنامه درازمدت فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم واکنون بدون از دست دادن وقت و بدون — تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا انشاالله در آینده نزدیک هرکس نوشتن و خواندن ابتدائی را آموخته باشد برای این امر لازم است تمام بیسوادان برای یادگیری و تمام خواهران و براداران باسواد برای یاددادن بپاخیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپاخیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد . و برادران و خواهران ایمانی برای رفع این نقیصه دردآور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بین برکنید . تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است . ائمه جماعات شهرستانها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند . و در منازل شخصی اعضای باسواد خانواده اعضای بیسواد را تعلیم کنند و بیسوادان از این امر سرپیچی نکنند . من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ، ایران را بصورت مدرسه ای درآورند و در هر شب و روز در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند .

بپاخیزید که خداوند متعال با شما است از خداوند تعالی سعادت و سلامت و رشد ملت شریف را خواستارم .

والسلام علیکم ورحمته الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

۷ دی ماه ۵۸ مطابق با صفر ۱۴۰۰

سازمان نهضت سوادآموزی بعد از فرمان بسیج امام بعنوان سازمان و نهادی مستقل از تمام نهادهای ملی و دلتی و درعین حال باهمکاری و تشریک مساعی نمایندگان سه واحد ، جهاد سازندگی ، آموزش و پرورش و نماینده روحانیت مبارز تشکیل شد .

این سازمان دارای بودجه ای مستقل است که معادل ۶۰۰ میلیون تومان میباشد و بدور از ضوابط اداری و ضوابط دست و پاگیر استخدامی عمل می‌کند .

ازجمله فعالیت هائی که تاکنون نهضت انجام داده :

— تشکیل کلاسهای تربیت معلم در : ۱۹ ناحیه آموزش و پرورش تهران و در ۴ دانشگاه ، در جهاد سازندگی ، درچند واحد صنعتی ، و واحدهای متعلق به وزارت کار .

— حدود ۲۵۰۰ نفر از داوطلبان متعهد و مسلمان هم اکنون سرگرم گذراندن دوره آموزشی جهت بسیج در امر سوادآموزی هستند . مدت این کلاس ها ۸ جلسه است .

— چاپ ۱ میلیون نسخه کتاب برای سوادآموزی .

— درشهرستان ها نیز به مدیران کل اجازه تاسیس شورا برای سوادآموزی داده شده که هم سطح با شورای مرکزی فعالیت نمایند .

سازمان نهضت سوادآموزی اولویت را به روستاها داده است و برای این منظور از خود روستاها نیروهای داوطلب متعهد انتخاب و برای گذراندن کلاس به مراکز شهرها فرستاده میشوند تا پس از خاتمه کارآموزی برای تأمین نیازهای روستاهای خود شروع به فعالیت کنند.

درضمن بخشنامه ای ازجانب وزارت آموزش وپرورش تهیه شدکه دست اندرکاران ومعلمان سراسرکشورچنانچه درحین تدریس باشکالی برخوردنمودندبهمراه پیشنهادخودبه وزارت آموزش وپرورش بفرستندواگراین پیشنهادمطلبی بودکه بتوان درکتاب جایگزینی نمودبنام همان آموزگارنوشته شود .

۲ـ تهیه ۲۴ دستگاه پروژکتور ۱۶ میلی متری نمایش فیلم و۸ دستگاه پروژکتوراورهد و۸ دستگاه پروژکتوراسلایدتادراختیارمدارس قرارگیرد .

۳ـ تهیه ۷۰ سری وسایل آزمایشگاهی برای دبیرستان های مناطق مختلف کشور ازجمله .

ـ وسایل آزمایشگاهی وکارگاهی برای تجهیزمدارس روستاهای تابع خرم آباد .

ـ ۴ سری وسایل آزمایشگاهی بین مدارس راهنمائی شهرستان سقز .

ـ وسایل آزمایشگاهی بمبلغ یکصدوپنجاه هزارریال برای تکمیل آزمایشگاه ۲۰ مدرسه راهنمائی درمنطقه دیواندره دراستان کردستان .

ـ لوازم آزمایشگاهی وکارگاهی توسط دفترفنی وحرفه ای ازمحل سرانه دانش‌آموزان درلاریجان استان مازندران .

ـ یک سری وسایل آزمایشگاهی برای مدارس راهنمائی تحصیلی یولاگلدی ، بیکجان ودبیرستان دهقان آزادآذربایجان غربی .

اختصاص مبلغ یکصدومیلیون ریال باداره کل آموزش وپرورش تهران برای تهیه میز ونیمکت برای مدارس تهران ازطرف سازمان نوسازی باشرکت ایمنی راهها وخرید ۱۰ هزار دستگاه میزونیمکت ازجمله اقدامات دیگری که درزمینه بهبودکیفیت آموزشی انجام گرفت در موردآموزش بزرگ سالان بودکه چون ازلحاظ کیفیت درسطح پائینی قرارداشت اقدامات لازم برای بالابردن سطح آموزش بزرگسالان انجام گرفت وبرای جلوگیری ازهرگونه وقفه درکارآموزش بزرگسالان برای تدریس ازکتب دوره روزانه استفاده میشودتااینکه کتاب های مخصوص برای

بزرگسالان آماده شود .

هـ ـ تربیت معلم

بمنظورفراهم آوردن فرصت کافی برای تجدیدنظردرنظام آموزشی مراکزتربیت معلم فنی وحرفه ای تصمیم گرفته شدکه موقتا " ازپذیرش دانشجودرمراکز تربیت معلم فنی وحرفه ای خودداری شودضمنا " نظام تربیت معلم حرفه ای درسطح فوق دیپلم نیزموردتجدیدنظرقرار گرفت وتربیت معلم که پیشه کاردرآموزش وپرورش است بکمک متخصصین این حرفه تغییر بنیادی یافت باین صورت که مدرک برای پذیرش دردانش سرای مقدماتی به دیپلم تبدیل کلاس هاوشبانه روزی شد . درموردمشاوران راهنمائی نیزکه قبلا " تمام وقت آزادبودندبصورت نیمه وقت به کلاس هابرده شدندتاازوجودشان برای کلاس هائی که ۶۰ الی ۷۰ دانش آموز دارنداستفاده شود .

ـ طرح ادامه تحصیل معلمان دیپلمه شاغل درمدارس راهنمائی تحصیلی تااخذمدرک فوق دیپلم دانشسرای راهنمائی تهیه شد .

ـ استخدام ۱۲۸۲ نفرفوق دیپلم مراکزتربیت معلم فنی وحرفه ای و۲۷۷ نفر فارغ التحصیلان دانش سرای عالی فنی بابل انجام پذیرفت ومحل خدمت آنان نیزتعیین شد وبدین طریق جذب آموزش وپرورش شدند .

ـ محل کاروصدورابلاغ ۱۴۰۰ نفرازفارغ التحصیلان مرکزتربیت معلم عشایری تعیین شد .

ـ فارغ التحصیلان شهریورماه دانشگاه تربیت معلم ومتعهدین دبیری بین ادارات کل آموزش وپرورش استان هاتقسیم شدند .

ـ حواله مبلغ ۳۸۱۸۱۵۰۰۰ ریال مراکزتربیت معلم فنی وحرفه ای بابت هزینه ۶ ماه اول سال ۵۸

ریال اعتبارلازم است تابه اطفالی که بعلت فقرمالی و تنگدستی اولیاء آنان از تحصیل بازمانده اند ، ازنظرمعاش زندگی کمک مالی شده باشد .

همچنین درسال تحصیلی ۵۹– ۵۸ تعداد ۸۵۸۸۱۱ نفرطفل آماده تحصیل بین سنین ۶ تا ۱۲ ساله بعلت عدم امکانات درسراسرکشورازتحصیل بازمانده اندو طبق برنامه ریزی انجام شده برای جذب کودکان درسراسرکشوراحتیاج مبرم به ۲۳۹۴۰باب کلاس و ۳۶۶۵۷ نفرآموزگارمیباشدکه جمعا " هزینه های جاری آن بمبلغ ۶۴۶۵۸۰۶۹۴۲وهزینه های سرمایه آن بمبلغ ۴۸۰۳۶۷۱۱۵ ریال اعتبارلازم است . این نیازمندیهاواعتبارات خواسته شده همراه بابرنامه توسعه سال تحصیلی ۵۹–۵۸ واینکه چندروستای فاقددبستان کماز ده نفر طفل بازمانده ازتحصیل بیشتردارد به این صورت شناسائی شده که موقع جغرافیائی آن ها ، تعدادجمعیت ، فاصله روستاهاتامرکزبخش ، وضع راههای ارتباطی ، وضع سکونت روستائیان ، کوچهای فصلی ، تعیین نام روستائی که جنبه مرکزیت نسبت به روستاهای هم جواردارد و می‌توان گفت درمجموع ۵۶۲۱ روستادرسراسرکشورباتوجه به شرایط بالافاقددبستان هستندکه در اولین فرصت نسبت به افتتاح دبستان واعزام آموزگاروتامین امکانات ، دارای دبستان خواهند شد .

همچنین کودکان استثنائی نیازمندبه نگهداری وخدمات رفاهی به انجمن های حمایت کودکان وتوان بخشی برای دریافت سرویس های لازم مانند . تعیین میزان شنوایی ، تهیه سمعک ونگهداری معرفی شدندودرآئین نامه های مربوطه بداین گروه تجدیدنظر بعمل آمد .

نسبت به تکمیل وتحویل ساختمان های آموزشگاههای نمونه مجتمع آموزشی سلطنت آبادوامورمربوط به تجهیزپنج آموزشگاه مذکوربه وسائل آموزشی وکمک آموزشی وتسهیلات ساختمانی وسایرامورو افتتاح آن درسال جاری اقدام شدوهم چنین محل خدمت ۱۹۲ نفراز دانش آموختگان سال تحصیلی ۵۷–۵۶ مرکزتربیت معلم کودکان استثنائی تعیین شد .

کمیته ملی پیکاربابیسوادی

درحال حاضرطبق برنامه ای که تنظیم شده است کارشناسان سازمان ملی سوادآموزی وکارشناسان دفترآموزش ابتدائی درحال بررسی ومطالعه جهت ارائه برنامه آموزشی واجرائی طرحهای سوادآموزی میباشند .

برای تامین کتاب های درسی موردنیازکلاس های شبانه مبارزه بابیسوادی ۳۰۰۰۰۰ر۱ دوره کتاب های ابتدائی ومقدارلازم لوحه آمادگی ، کتاب های روش تدریس سفارش داده شد .

کمیته ملی پیکاربابیسوادی ازموسسات وابسته به دربارسابق بودکه پس ازپاکسازی کارکنان به وزارت آموزش وپرورش منتقل وبه نام سازمان ملی سوادآموزی نامیده شد .

۳ــ آموزش عشایری

برای بهبودوضع آموزشی دبیرستان های عشایری دراستان فارس وسایل آموزشی ازقبیل تخته ، نقشه ، کره جغرافیائی ووسایل رفاهی مانند ، چادر ، زیلو ، وبخاری برای ۱۳ ایالت که در آن هامدارس عشایری تاسیس شده است فرستاده شد .

د ــ بهبودکیفیت آموزشی

درموردتهیه کتاب های درسی جدیدکه یکی ازمهم ترین عوامل پرورش ذهنی جوانان است ازهمان نخستین روزهای پیروزی انقلاب باتشکیل جلسات متعددازکارشناسان ، مسئولان و معلمان برنامه ریزی شدودرنخستین گام فلسفه آموزش وپرورش درجامعه جدیدانقلابی ما موردبررسی قرارگرفت وباتوجه به کوتاهی زمان ابتداتجدیدنظروحذف وتعدیلهائی درکتاب های علوم ، زبان وادبیات فارسی ، تعلیمات اجتماعی ، تاریخ وجغرافیادرسطوح مختلف بعمل آمدو

ساختمان ها و طرحهای دردست اقدام :

طرح اجرائی دبستان های ۱ تا ۵ کلاسه روستائی مناطق بارانی .

تهیه نقشه های مدرسه راهنمائی سه کلاسه روستائی برای مناطق سرد ، معتدل ، بارانی و گرم . پروژه های مجتمع تربیت معلم یاسوج ، شهرکرد ، زاهدان ، دماوند ، ایلام و تعیین درصدپیشرفت کارآن ها .

تجهیزآزمایشگاه های پنج موسسه آموزشی وکارگاههای آن درمنطقه خورنائین .

استانی شدن اعتبارات آموزشی

ازجمله مهم ترین کارهای انقلابی وزارت آموزش و پرورش تقسیم اعتبارات آموزشی شهرو روستابوده است به این ترتیب که تقسیم اعتبارات برای آموزش درشهروروستادرسال های گذشته بصورت منطقه ای بوده یعنی که حوزه های آموزشی کشوربه ۲۰۰ منطقه تقسیم میشده است . دراین نوع سیستم گاه منطقه نمیتوانست کاملا " پول راجذب کند . بدین سبب وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفت که درسال تحصیلی ۱۳۵۸ـ ۱۳۵۹ بودجه را بصورت استانی تنظیم واعتبارات رابمرکزهراستان حواله کند .

دراین سیستم مدیران کل استان درتقسیم وتنظیم بودجه کاملا " دخالت واختیار دارندبه این ترتیب که بانظارت خودبطورمسلم میتوانندبه هرناحیه ای که درآن منطقه به پول بیشتری برای آموزش نیازداشته باشدازاعتبارآن ناحیه خرج نمایند .

دراستانی شدن بودجه و اعتبارات آموزشی شهروروستا به آموزش و پرورش هر استان نسبت به سابق اختیاربیشتری داده شده است که موجب اجرای سیستم عدم تمرکز امورد رپایتخت میباشد .

البته استانی شدن بودجه یک سری مشکلات ازلحاظ مالی رابه همراه داردکه البته

پس ازمدت زمان کوتاهی شکل اصلی خودرابطورمسلم بدست خواهدآورد و مدیرکل هراستان درعمل بصورت وزیرآموزش و پرورش خواهدبود .

درموردتغذیه رایگان نیزکلا " باسابقه ای که داشت وبصورتی که بوددیگرعمل نخواهدشدبلکه تصمیم گرفته شده است برای استان هائی که واقعا " برنامه تغذیه رایگان نیازدارنددراعتبارات وزارت آموزش و پرورش منظورنمایند . این استان هاعبارتنداز: هرمزدگان ، سیستان و بلوچستان ، کهگیلویه وبویراحمد ، بوشهروکل سرپرستی های خارج ازکشورکه ازبرنامه تغذیه رایگان استفاده می کردند . دانش آموزان آن نواحی کماکان مشمول استفاده ازاین برنامه خواهندشد .

برنامه ریزی های آموزشی و رفاهی

حساسترین وظایف آموزش و پرورش برنامه ریزی و اجرای طرح های آموزشی در سطح کشوراست . باتوجه به انقلاب ودگرگونی درجامعه ازهمان آغازکوشش شدتابرنامه های آموزشی و نظام تعلیم وتربیت جامعه بااصول و مبانی معنوی واسلامی هم آهنگ شود . لذاایجادشیوه ای جدیددرتعلیمات ابتدائی و راهنمائی و متوسطه درسراسرایران ازنخستین هدف های حوزه معاونت آموزشی بود . بهمین منظورابتداء ازنظرکمی نیازهای آموزشی در رابطه بامعلم ودانش آموزو موادآموزشی بررسی شد .

دراجرای این طرح ابتداء جدول های مقایسه ای سال های تحصیلی ۵۶ ـ ۵۵ و ۵۵ـ ۵۴و ۵۴ـ ۵۳ به تفکیک دخترو پسر ، شهروروستاو کلاس اول و پنجم تهیه شد و میانگین افت تحصیلی ۱۷ استان درسال های تحصیلی فوق الذکرمحاسبه شد .

بعنوان نمونه برابرگزارش های رسیده در ۲۷ منطقه آموزشی استان آذربایجان شرقی درمجموع ۶۹۶۳۸ کودک واجب التعلیم بین سنین ۶ تا ۱۲ ساله بعلت فقر مالی اولیاء به دبستان هاجذب نشدندو ازتحصیل بازمانده اند .دراین ۲۷ منطقه درمجموع ۱۵۰۷۹۵۰۰۰ـ

فعالانه دستگاههای آموزشی اداری که درطول انقلاب بخاطرهمگامی بانهضت کارآن هـا متوقف شده بود ، تغییرو تحول درنظام تربیت معلم واستخدام معلمان جدید ، مسئله ملی کردن مدارس ، برنامه ریزی های تربیتی و پرورشی باتوجه به ایدئولوژی اسلام مترقـی و ضدار تجاعی ، ایجادسازمان فنی و حرفه ای باتوجه به نیازهای کشور ، باالهام از رهبـر انقلاب درامرجهادسازندگی عموم مردم درآغازسال تحصیلی جدیدبرای تعمیروآماده کردن و رفع کمبودهاکوشش نمودند ، برقرارکردن ارتباط بامسئولان رادیو تلویزیون برای اجـرای برنامه هائی که درجهت مسائل مربوط به کتابهای درسی و آماده کردن ذهن دانش آموزان و اولیای آنان برای آغازسال تحصیلی ، تقسیم وتنظیم بودجه وکلا "دراختیارگذاشتـن اعتبارات هرمنطقه به مدیران کل مناطق مختلف کشورو بهبودکیفیت آموزشی ، احـداث بیش ازهزارمدرسه موردتوجه قرارگرفت .

مهمترین فعالیت های وزارت آموزش و پرورش درسال جاری عبارت است از:

بررسی و پیگیری

ازطرف سازمان نوسازی و تجهیزمدارس کشورطرح جداگانه ای برای احداث مدارس درجنوب پایتخت تهیه شدو برای اجراء به سازمان برنامه و بو دجه ارسال شد .

همچنین درمورداتمام ساختمان های طرح آموزشی ایران که سال هامتوقف ماندهو گنجایش حدود ۹ هزاردانش آموزراخواهندداشت پیگیری شد .

ضمنا " نقشه های جدیدمدارس روستائی باتوجه به شرایط اقلیمی و نوع آب وهواو مصالح ساختمانی و نقشه های انستیتوتکنولوژی رضائیه و شیرازو نقشه های اجرائی دبستان شبانه روزی کودکان استثنائی تهیه شد .

کارهای انجام شده

ـ ساختمان ۵ مرکزمشاوره راهنمائی تحصیلی شهرستان های زنجان ، همدان ، خرم آباد ، سمنان و بابل

ـ ساختمان ۱۰ باب مدرسه راهنمائی تحصیلی شبانه روزی درشهرستا ن های داران،گناباد، زنجان ،ایلام ، یاسوج ، ممسنی ، کاشمر ، جاسک ، ساوه و سیرجان .

ـ ادامه عملیات ساختمانی طرحهای نیمه تمام که بعلت اعتصابهای انقلابی سال گذشته دچاروقفه شده بود .

ـ پایان ساختمان آموزشگاههای حرفه ای مقدماتی شهرک کاوس دزفول و شمس آباددزفول و یزد .

دراستان یزدازمحل اعتبارخاص ناحیه ای درآموزش و پرورش اردکان ساختمـان مدارس راهنمائی . صدرآباد ، حایریان ، عنداواحمدآبادبپایان رسید .

ساختمان های ۲ دبستان درشهرستان سقز ، هودبستان درمنطقه مریوان ، یـک دبستان درکامیاران ، دودبستان درشهرستان مریوان و یک مدرسه خدمات درسنندج .

بهره برداری از ۶ باب دبستان ، مدرسه راهنمائی و دبیرستان درروستاهــای شهسوارو ساری احداث یکباب دبستان ۵ کلاسه درمرزشاهین دژ بنام دبستان افشـار بمساحت ۴۰۸ مترمربع ازمحل طرحهای ملی ابتدائی .

درمنطقه ایلام وروستاهاو شهرهای مهران ، دره شهر ، دهلران ۲کودکستان ،چهار دبستان ، دومدرسه راهنمائی یک دبیرستان خدمات پسران و یک دبیرستان خدمات دختران و یک مجتمع ورزشی احداث وآماده بهره برداری شد .

معادن

معادن تحت نظرگروه معادن بنیادمستضعفان بشرح زیراست :

آب معدنی دماوند ــ آب معدنی آمولو ــ آب معدنی آبعلی ــ اینترمارت ایــران ــ پوکه ملار ــ پوکه رینه لاریجان ــ پوکه ملک آبادگزنک مازندران ــ پوکه رسکوش بـــالای لاریجان ــ خاک شوره چمپورک محمدآباد ــ خاک سفیدصبوری‌بزرگ شمیران ــ خاک رس ــ خاوران (هاشم آباد) سنگ مرمر حیگـان ــ سنگ ساختمانی شرکت ویدر ــ سیلیس شرکت سیلیکو ــ سرب شرکت دوناودوناسنگ ــ سرب دردی شرکت باما ــ معدن سرب لگان خمین ــ معدن سرب کورت ــ سرب وباریتـــن زرین دشت ــ سرب سرمه کوه سمنان ــ معدن سـرب وردی فیلگوش فیل ــ شن وماسه باباسلیمان شهریار ــ شن وماسه لشکرک ــ شن وماسه‌جاجرود شن وماسه پلکردان ــ شن وماسه امناء ــ شن وماسه اسکو ــ شن وماسه خلیج ــ شن ومـاســه جاجرودورامین ــ شن وماسه شاه آباد ــ شن وماسه بهاء ــ شن وماسه ارم ــ شن ومـاســـه سنگواره ــ شن وماسه هفت جوی شهریار ــ شیلیت شرکت شیلیت ــ فلورین میانای‌پل سفیـد معادن کرومیت فاریاب ــ معادن کرومیت اسفندقه ــ مس پراچان طالقان ــ مس سوادکـــوه ناربلاقی ــ منگنزشاهرخ وفارج قم .

وزارت آموزش وپرورش

ازنخستین روزهای پیروزی انقلاب ،بخش آموزش و پرورش بدلیل برخورداری از اهمیت خاص وخصوصا " نابسامانی و فسادی که درکلیه امورمربوط به‌آن ریشه دوانیده بـود یکی ازچشمگیرترین مشکلات جامعه انقلابی مارا تشکیل می‌داد .

تاقبل ازانقلاب وزارت آموزش و پرورش ازنظرکمی و اداری گستردگی بیـــش از اندازه ای پیداکرده بود ، بدون آنکه ازنظرکیفی بهبودی دروضع آن ایجادشود . به ایـن دلیل سرو سامان دادن به این دستگاه فرهنگی مهم و آینده سازدرزمره مهم ترین‌هدف ــ های دولت انقلابی قرارگرفت .

این دگرگونی و تغییربایستی ابتداء ازدرون دستگاههای اداری وواحدهای‌آموزشی آغازمیشدتانظام آموزشی موجودرابابرنامه های انقلابی دولت اسلامی هم‌آهنگ کند .

اولین اقدامی که بعدازانقلاب اسلامی ازسوی مسئولین جدیدبعمل آمد ، محدود کردن حوزه های اداری برمبنای نیازهاو توجه به‌آموزش ،بجای تشریفـات پرخرج‌ودست و پاگیربود .

سپس تغییرمحتوی کتاب های درسی با تکیه برمبنای ایدئولوژی اسلامی ، حـذف تشریفات زائداداری ، برکناری عوامل فاسدازواحدهای آموزشی و اداری ، بکارافتـاد ن

بسم الله القاصم الجبارین

بنام خدای درهم کوبنده ستم پیشگان

خلق مسلمان ایران بعد از سالها تحمل فشار و خفقان و وحشیانه ترین اعمال ، بپا خاسته و تا زنجیرهای سیاه استعمار را پاره نکند و حکومت اسلامی را جایگزین رژیم ضد اسلامی پهلوی ننماید از پای نخواهد نشست ،این قیام ملی و مذهبی اگر چه کشتار و شکنجه هائی را از طرف رژیم همراه دارد ولی انعکاس جهانی این نهضت قابل ملاحظه است .

کشتار و جنایاتی که بصورت اعدامهای دسته جمعی (شرایط سالهای ۵۰ الی ۵۳) و یا بگلوله بستن مردم مسلمان در کوچه و بازار و یا بصورت حمله دژخیمان محمد رضا شاه جلاد ،به مساجد و مخصوصا حمله این جلادان به مسجد نو در شیراز و تجاوز به حریم و خانه خدا و کشتار مردم در داخل و صحن مسجد و بعدا به آتش کشیدن آن و همچنین کشتار مردم شریف اصفهان بخاطر پشتیبانی آنها از روحانیت مسئول و در این اواخر براه انداختن کوره آدم سوزی در سینما رکس آبادان که بفرموده امام خمینی " از شاهکارهای این شاه خائن است" و ... انجام گرفت ،چهره بدی را از این رژیم منحوس در داخل و خارج ترسیم کرد . اکنون برای آب و رنگ دادن به این چهره ننگین و احتمالا انجام سیاستهای صلح طلبانه دیگر ،سفر هوا کو فنگ انجام میشود ،تا بدینوسیله حکومتی را که به تائید همه سیاستمداران داخلی و خارجی متزلزل ترین موضع را داراست ، ترمیم و تحکیم بخشند . عموما یکی از اثرات سوء رئیس کشور چین به ایران همین مسئله تحکیم موضع شاه و آبرو دادن به موقعیت او در جهان میباشد .

از آنجائیکه این عمل بی احترامی و توهین و به زعم خودشان ضربه زدن به نهضت عظیم اسلامی خلق ایران است و از طرف دیگر یاری کننده یك خائن و جنایتکار(شاه) در موضع جنایتکار بیشتر میباشد لذا این عمل را محکوم میکنیم .

ملت ایران همه قدرتها و حکومتها و رژیمها و اشخاصی را که با ایجاد ارتباط با این رژیم خائن چه بصورت ارتباطات و مبادلات اقتصادی و فرهنگی و چه بصورت حمایت مستقیم مثل امریکا و انگلیس و فرانسه و حتی ارتباطاتی را که صرفا در سطح دیپلماتیك برای تحکیم موضع شاه خائن انجام میشود ، خائن دانسته و آنها را شریك جرم این خاندان جنایتکار میداند .

ما گروه مسلمانان مبارز سفر هوا کو فنگ را به ایران در این شرایط حساس که باعث تحکیم موضع شاه جنایتکار است محکوم میکنیم و اعلام میداریم که مبارزه خود را تا رهائی همه خلقهای تحت ستم جهان که زیر سلطه این سلطه طلبان هستند و تا برقراری و استقرار حکومت اسلامی در تمام نقاط دنیا ادامه خواهیم داد .

مرگ بر سلطه طلبانی که بخاطر گرفتن امتیاز اقتصادی و غیره و بدست آوردن خط لوله ای از گاز و یا نفت خلقها را تحت فشار قرار میدهند .

مرگ و نفرین خلق مسلمان بر تمام استثمارگران در هر شکل و در زیر هر شعار و آرمی که هستند .

مرگ و نفرین بر شاه خائن ،مرگ و نفرین بر حامیان شاه جلاد .

برقرار باد حکومت اسلامی .

"نصر من الله و فتحا قریب"

گروه مبارز نصر

باز هم برگی ننگین بر تاریخچه جنایات و آدمکشیهای بی رحمانه رژیم جنایتکار پهلوی اضافه شد و دست خونریز این کهنه جنایتکاران حادثه آفرید . پس از کشتار بیرحمانه و مکرر مردم مسلمان قم ،تبریز ،یزد ،جهرم ،اهواز ،اصفهان ،شیراز و اخیرا دیگر بار در ماه خدا ماه مبارك رمضان بر روزه داران اصفهان و همایونشهر و نجف آباد و رفسنجان و شیراز و سایر نقاط ایران بیرحمانه رگبار گلوله باریدند و فرزندان اسلام را به خاك و خون کشیدند ولی بازهم این بیشرمان دست بردار نیستند و گوئی از خونریز بشان پاسخی نیافته و این رژیم فاسد روش جنایات خود را تغییر داده (فاجعه آبادان) و یك ای دیگر به خونریزی و آدمکشی دست میزنند . این بار این دودمان پلید برای بدنام کردن نهضتی که برای رهائی خلق از زنجیر بندگی و بردگی طاغوتیشان از ۱۵ خرداد ۴۲ بصورتی پیگیر و برهبری قائد اعظم امام خمینی ایجاد شد ، به کشتار ۳۷۷ نفر (بقول خودشان) از مردم آبادان دست آلودند .

این احمقها نمیدانند که موج تنفر مردم شریف ایران شدید تر بر انگیخته میشود همینکه بشنوند افراد پلیسی که برای تظاهرات بحق مردم آنچنان آمادگی دارند که پس از بلند شدن صدای شعار ، وحشیانه برای قتل عام مردم بخیابان می ریزند و با محاصره وحشیانه مردم را به زیر ضربات چماق و گلوله و خانه های مردم و وسائل عمومی را آتش زده و میسوزانند چگونه است که این مملکت در آستانه تمدن بزرگ !!!قادر به خاموش کردن آتش سوزی یك سینما و شکستن قفل آن نمیباشد .آیا این خود اثبات ادعای ما نیست و خود این جانیان درها را قفل نکرده و سینما را نسوزاندند" !!!اینها فکر میکنند که با این کشتارهای بیرحمانه میتوانند نظر مردمی را که تماما به نهضت اسلامی معتقد و خواستار حکومت اسلامی میباشد عوض کرده و بدبین نمایند ولی نمیدانند که حنای اینگونه فاسقین پیش ملت مسلمان ایران رنگی ندارد و این داغ ننگ نیز به پیشانی خاندان پهلوی پلید اضافه شد .

خواسته ما (مجمع دانشجویان اسلامی ایران) از مردم شریف و مسلمان و برادران اسلامیمان اینست که نه تنها فریب این خدایان تزویر را نخورند بلکه در افشاگری و رسوائی این رژیم منحط که بخواست خداوند و حرکت توده های اسلامی پایه های حکومتش متزلزل گردیده ، بکوشند شاه جلاد ایران برای نگهداری تاج و تخت ننگین خود و پرداختن هر چه بیشتر از خون رگ بملت ایران به دولت کثیف آمریکا از هیچ وسیله و نیرنگ و اعمال زور خودداری نمیکند .

ملت ایران بدانند که برادران اسلامی مجاهد و مبارزشان همانگونه که تا کنون اثبات نموده اند از ایثار مال و جان فی سبیل الله واگذار ننموده و تا رسیدن به پیروزی کامل به مبارزاتشان ادامه خواهند داد و به تمساح صفتانی که همچون رهبر پلیدشان محمد رضا شاه خائن پس از خوردن طعمه اشك میریزند و پس از سوزاندن مردم در اماکن عمومی تسلیت میگویند ثابت خواهیم کرد که حق همیشه پیروز است . این حادثه نمونه ای بود از وعده شاه جلاد : من میروم و اگر مجبور شوم که بروم ایران را با خاك یکسان خواهم کرد (در قسمتی از مصاحبه منتشر نشده اش با خبرنگار خارجی) .

تکثیر از آوای شهیدان اسلام

مجمع دانشجویان اسلامی ایران

۵ – مواظب باشید، بچه هائیکه پدرانشان در نخست‌وزیری، شهربانی، و ارتش کار میکنند در میانتان نباشند مگر اینکه خوب آنها را شناخته باشید و مطمئن باشید که چیزی را به پدرشان نمیگویند.

۶ – به بهانه های درسی و آموزشی دانش‌آموزان را به تظاهرات افشاگرانه ضد رژیم تشویق کنید و با شرکت در اعتصاب عمومی که توسط روحانیون مبارز اعلام میشود، همبستگی خود را به سایر گروهها نشان دهید.

۷ – بدون اینکه کسی (حتی پدر و مادر و یا معلمتان) بفهمد در بین دانش‌آموزان و مردم اعلامیه پخش کنید و احتیاط کامل را رعایت کنید تا شناخته نشوید، بهتر است اعلامیه ها را لای کتاب، داخل کیف یا جیب آنها بگذارید و یا در خیابان و کوچه ها بداخل خانه ها و مغازه ها و مکانهای شلوغ بیندازید بطوریکه حتی الامکان کسی متوجه نشود.

۸ – با ماژیک و رنگ روی در و دیوار کوچه و خیابان، مدرسه و اتوبوس شعار بنویسید حتی الامکان کسی نفهمد که شما نوشته اید.

۹ – در شعار نویسی در داخل مدرسه و تخته سیاه دقت کنید که بعضی از مدیران با تهدید دانش‌آموزان ترسو را مامور میکنند که جاسوسی کنند و افراد مبارز را معرفی نمایند، وظیفه شما سنگین است باید طوری عمل کنید که مورد شناسائی ماموران قرار نگیرید.

۱۰ – از معلمین سئوالاتی در مورد وضع مملکت و مردم و علت تظاهرات بکنید و اجازه ندهید که بعضی از معلمین از شاه خائن تعریف کنند.

۱۱ – معلمین خوب را از بد تشخیص داده، بدها را تنها بگذارید و با معلمین خوب همکاری کنید.

بعضی از شعارهائیکه برای نوشتن مناسب است:

نابود باد رژیم سلطنتی در جهان – اسلام شاه ندارد – پیروز باد جنبش مسلمانان ایران و جهان – پیروز باد جهاد مسلحانه – استقلال، آزادی، حکومت اسلامی – نابود باد خاندان کثیف پهلوی – نابود باد فرهنگ استعماری – مرگ بر شاه خائن – ایران کشور ما، خمینی رهبر ما – درود بر خمینی – درود بر معلم مبارز – درود بر مجاهدین راستین و مرگ بر منافقین – شاه – سگ زنجیری آمریکا – آزادی زندانیان سیاسی – درود خلق قهرمان بر خمینی – زنده و جاوید باد راه شهیدان مان – ما شاه نمیخواهیم و ....

"تنی چند از آموزگاران"

تکثیر از فتح اسلام

نامه آیت الله صدوقی به علمای ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک علمای اعلام و حجج اسلام و مدرسین عالی مقام استانها و شهرستانهای ایران دامت برکاتهم

قال الله تعالی: الذین کفروا بعضهم اولیاء بعض الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیره

پس از ابلاغ تحیت و تقدیم ادعیه صالحه و اهداء شایسته ترین درود ها بعرض محترم میرساند: هم اکنون که مبارزات حق طلبانه مردم آزادی خواه و مسلمان ایران به مرحله ای حساس و بس شکوهمند وارد گردیده و هر روز شکوفاتر شده و به پیش میرود بنظر میرسد مسئله تشکل و همبستگی هر چه بیشتر جناحهای پیشرو که نقش رهبری این جناحها را بدوش گرفته اند ضرورت و لزومی خاص یافته است. شك نیست که جامعه روحانیت با همه کارشکنیها و نفاق افکنیهای دشمنان دین و مردم تا کنون پیشاپیش همه جناحها و گروههای پیشرو قرار داشته و رهبری مجاهدات میلیونها مسلمان ایرانی را بعهده داشته است. ناگفته روشن است که رهبری خود بخودی و نا هماهنگ هر چند هم نیرومند و قوی باشد نمی تواند با ضربه های قاطع و کاری و تاثیر مداوم و لازم ابتکار عمل را در دست نگاه دارد. با توجه به ارزش و اصالت هماهنگی در رهبری و کاربرد سریع و موثر آن و هم با تذکر بفرمان جهان مطاع و مکرر رهبر عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی خمینی دام ظله الوارف در مورد ارتباط و هماهنگی آقایان فضلا و روحانیون لازم است بزرگان در ایجاد اندیشه اتحاد چنین ارتباط گسترده و منظمی در بین علما و روحانیون موجه و معروف و مورد اعتماد همه شهرهای بزرگ و کوچك باشد و در صورت چنین هماهنگی منظم و خداپسندانه است که نهضت مقدس مردم ما پیوستگی و یکپارچگی لازم را بدست آورده در صفوف پراکنده آنها در صفی ((کانهم بنیان مرصوص)) فشرده میگردد. در حالتی اینگونه میتوان امیدوار بود که ابتکار مبارزات در دست رهبر واقعی آن یعنی روحانیت راستین و مترقی شیعه باقی خواهد ماند و خدای ناکرده اگر دسته ها و جناحهائی هم در صدد باشند از فرصت استفاده کرده و برای منافع و مطامع غیر خدائی خویش جای پائی باز کنند موفق نخواهند شد و اگر خدای ناخواسته هماهنگی و تشکل لازم هر چه زودتر و سریعتر انجام نگیرد بیم آن میرود که دیگران فرصت را غنیمت شمرده و با ورود کاذب خود در صحنه مبارزات اسلامی ملت ما بجای اجرای مقاصد عالیه اسلام و در نظر گرفتن مصالح مردم منافع شخصی و مصالح غیر اسلامی خویش را بکار گیرند و این بزرگترین فاجعه و شدید ترین ضربه است که آن همه خسارات وارده بر ملت اسلام و آن همه خونهای گرانبهای شهیدان مسلمان سر انجام مورد استفاده کسانی قرار گیرد که هیچگاه مصالح اسلام و قرآن و ملت مسلمان برایشان مطرح نبوده و نخواهد بود. هیچگونه مانعی نیست که اگر بزرگان متنی تنظیم فرموده و بصورت بیانیه منتشر میفرمایند بجای داشتن امضاهای آقایان یك شهر و یا استان از پشتیبانی علماء و فضلای معروف و متعهد و همه شهرها و استانها برخوردار باشد. و یا در موارد مشابه اگر اقداماتی صورت میگیرد با نظر و انتخاب همه آنها انجام پذیرد این عمل که به همه مشکلات و دشواریهایش واقف بوده و از آن آگاهم با همه آن بزرگواران که به همه آنها ارادت دارم شدنی و امکان پذیر است. در ضمن لازم نیست در ابتدای کار نتیجه صد در صد را متوقع بود بلکه طبیعی است در ابتدا این هماهنگی محدود بوده و بتدریج دامنه آن گسترده خواهد شد. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و توفیق همه برادران روحانی و ایرانی عزیز را در راه اعتلای کلمه توحید و پیشرفت جامعه مسلمین خواستارم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ایام افاضات مستدام باد

حرره الاحقر محمد الصدوقی
یزد ۳ ذیقعده ۱۳۹۸

بسم الله القاصم الجبارین

سخنی با برادران و خواهران دانش آموز

دانش‌آموزان مبارز :

شاه خائن تا کنون با کشتار و زندان و تبعید آزادیخواهان و رهبران مسلمان مردم ایران در سالهای اخیر نتوانسته است مانع فرو ریختن پایه های لرزان حکومت جابرانه خویش‌گردد . مردم ایران که نیز مبارزه بخاطر آزادی و برقراری حکومت اسلامی را از قرنها پیش در برابر پادشاهان خونخوار و خود کامه شروع‌کرده و در این راه ایستادگی نمودند و شهیدها دادند اینك در مرحله حساس و سرنوشت ساز مسیر مبارزات خود قاطعانه برای برچیده شدن نظام ظلم و رژیم شاهی و سلطنتی و استقرار حکومت اسلامی جان به کف ایستاده اند . جنبش‌کنونی ایران که به دست مسلمانان مبارز رشد یافته و نهال آن با خون پاکترین افراد از زن و مرد و کودك و جوان و پیر آبیاری میشود خواهان برقراری حکومت اسلامی برای ریشه کن کردن استضعاف یعنی نابودی ظلم و بیدادگری ، آدم کشی ، غارت اموال مردم ، بهره کشی از انسانها ، دیکتاتوری و خفقان و . . . . میباشد ، نظامی که جای آموزشهای غلط و پوچ فعلی را با مفاهیم و معلومات زندگی ساز و مفید عوض‌کند و به مردم چنان آگاهی دهد که فریب دغلکاران و دسیسه های استعماری را نخورند . در حقیقت تنها خطر برای شاه و سلطنت و خاندان کثیفش آگاهی و عمل به دستورات قرآن و پیوند خلق مسلمان با علماء راستین بویژه رهبر مجاهد " امام خمینی " میباشد که همین مسئله شاه جلاد را بر آن داشت تا مطالبی زشت و توهین آمیز در روزنامه مزدور اطلاعات نسبت به رهبر بزرگ نوشته تا به خیال خود این منشاء مبارزات و نهضت مردم ایران را لوث نماید ولیکن کور خوانده که : (ان کید الشیطان کان ضعیفا) همانا حیله و نیرنگهای شیطان ضعیف و نابود شدنی است . و بر خلاف نیت شوم آنها ما شاهد حرکت جمعی ملیونها مسلمان که خواستار از بین رفتن رژیم منفور سلطنتی و ایجاد حکومت اسلامی هستند میباشیم ، و هر روز دامنه این انقلاب گسترده تر شده و در شهرهای قم ، تبریز ، یزد ، اصفهان ، شیراز ، مشهد ، تهران ، جهرم ، آبادان و . . . . . شهیدان بسیار در راه عقیده و آرمان خود داده اند .

در این مدت رهبر مسلمانان " امام خمینی " به فاش‌کردن ماهیت پلید و ضد مردمی رژیم خون آشام پهلوی پرداخته و باعث شد که تمامی مردم خصوصا دانش‌آموزان و جوانان بیدار شده و برای آزاد کردن ایران از جنایتهای شاه مزدور و نوکر قدرتهای استعماری غرب بپاخیزند . نمونه بارز آن تظاهرات عظیم و پر شکوه روز عید سعید فطر و پنجشنبه ١٦ شهریور ماه سال جاری در سراسر کشور که بگفته دوست و دشمن ایرانی و خارجی نمایشگر عظمت فکری و رشد سیاسی و اجتماعی مردم مسلمان بود ، نشانگر این واقعیت است که ملت ایران شاه نمیخواهد و از رژیم سلطنتی پادشاهی نفرت دارد و فقط طرفدار حکومت قرآن و اجرای قوانین آن است . لازم است به نقش فعال دانش‌آموزان در صف اول این تظاهرات بزرگ سیاسی اشاره کنیم تا آنجائیکه در روزنامه های مزدور هم نوشتند که گروه زیادی از تظاهر کنندگان را دانش‌آموزان تشکیل میدادند و همچنین شرکت فعال آنان در پخش اعلامیه های آگاهی بخش و شعار نویسی ضد رژیمی روی دیوارها و اقدامات دیگر باعث وحشت ماموران شاه مزدور شدند ، بطور مثال : گروهی از دانش‌آموزان مدرسه راهنمائی را میتوان نام برد که در حوالی مسجدی دست به تظاهرات زدند و پلیس برای متفرق کردن آنها با چند کامیون به محل آمد و وحشیانه به آنها حمله ور شدند و تماشائی بود که پلیس

وحشی وار کودك ٧ ساله ای را تعقیب نموده ولی ترسید بدنبال او وارد کوچه شود و کودك شجاع با شعار " مرگ بر شاه " فرار کرده و بچه های دلیر دیگر پلیس ترسو را هو کردند .

دانش آموزان : محیط آموزش نیز به فساد و انحراف کشیده شده و برای اتلاف وقت محصلین مطالب گمراه کننده و ارتجاعی تدریس میشود تا دانش‌آموزان بیگناه و عزیز را که باید با درس خواندن و مطالعات علمی و آموزنده خدمتگذار مردم بشوند از آنها مزدوران گوش بفرمان سرمایه داران وابسته به شاه بسازند یا همچون ماهی سیاه کوچولو قربانی مرغ ماهیخوار سرمایه داری کنند ، ولی بر خلاف این همه تلاش شاه جلاد هوشیاری و دلاوری ملت نقشه های مزدوران را نقش بر آب کرده و رژیم شاهنشاهی را به زانو در آورده است شاه و اربابان آمریکائی و اروپائیش از حرکت آگاهی بخش مردم و احتمال روشنگری ارتش که تظاهرات بر روی آنها تاثیر بسزائی داشت وحشت کرده و دیوانه وار بخود می پیچید تا در روز جمعه ١٧ شهریور ماه با دستور حکومت نظامی مردم آزادیخواه را که شعار " بیبرادر ارتشی چرا برادرکشی " میدادند توسط مزدورانش به رگبار گلوله بست و هزاران نفر را کشت و زخمی نمود ، در این روز برادران ارتشی که حاضر به برادرکشی نشدند فرماندهان آدمکش و خائن ارتش آنرا به مسلسل بستند و نیز خون پاکشان به جوی خون جوانان برومند پیوست . در آن جمعه خونین و عاشورای عظیم حتی دانش‌آموزان هم به این نتیجه رسیدند تنها راه مبارزه با رژیم ، تا " دندان مسلح " و خونخوار ایران که تنها قامتش با سلاحهای مدرن آمریکائی و روسی و انگلیسی و اسرائیلی پابرجاست فقط به قول قرآن مسلح شدن و جواب گلوله را با گلوله دادن است ، که دختران و پسران دانش‌آموز در کنار بقیه مردم ثابت کردند که مرگ را بیشتر از زندگی با ننگ و ذلت نظام شاهنشاهی می پسندند . شما میدانید که بعد از قتل عام مردم نمایندگان مجلس یعنی عروسکهای خیمه شب بازی که سر نخ آنها در دست کارگردان بزرگ این جنایت " شاه و اربابانش " میباشد ، با سر و صدای زیاد خواستند افکار مردم را منحرف کنند و دولتهای قبلی را مسئول ویرانگری مملکت معرفی نمایند ولی امروز حتی بچه دبستانی هم میداند که اینها بازی است و تمام بدبختیها و فساد و جنایت از شاه و اربابان استعمارگرش سرچشمه میگیرد ، نخست وزیر " بی شرف ضد امامی " اقلام خانه زاد شاه مبارزه اسلامی و بحق مردم را به کشورهای خارجی دشمن ایران نسبت میدهد و این حرکت انقلابی اسلامی را کمونیستی معرفی میکند و نمیداند که دنیا از چگونگی مبارزات مردم ما با خبر شده است و شاه نیز از روی بیچارگی برای فریب مردم ساده لوح چون معاویه و یزید و هارون الرشید تظاهر به دینداری میکند ، مثلا به مشهد و زیارت شاه چراغ و به مکه میرود و قرآن چاپ میکند و . . . ولی کیست که چهره پلید و زشت این کفتار خونخوار استعمار را نشناسد و کیست که نداند پید پست ترین افراد شاه و عمال سر سپرده او میباشند .

اما وظیفه شما دانش‌آموزان مبارز :

١ ـ کوشش کنید دانش‌آموزان نا آگاه به مسائل سیاسی ایران و جهان را آگاه سازید .

٢ ـ با همکلاسان مومن و مبارز دوست شده و با آنها بر ضد رژیم شاهی همکاری کنید ، چون با " همکاری جمعی " ضربه های هولناکی به دشمن خواهد خورد هرچند تنها هم نباید از پا نشست .

٣ ـ با بزرگترها بخصوص با دانشجویان مومن تماس بگیرید و از آنها بخواهید که شما را در کارها راهنمائی کنند .

٤ ـ کتابهای خوب مذهبی را بخوانید و با دوستان خود درباره آن مذاکره کنید ، و همچنین با جوانان روشنفکر در هیئت ها و کتابخانه های اسلامی و مساجد تماس داشته باشید و از آنها بخواهید تا شما را آگاه نموده و در پیشبرد امر مبارزه اطلاعات لازم را به شما بدهند .

خونیــن تو گرفتار شده ، و بدست همان شاه جلادی که دشمن بزرگ علم و دانش است ، این فیضیــه دوم کوبیده شـــد و درو دیوار و پنجره هایش را رنگ خون پوشانید و طلابش شکوفه های امید آینده اسلام ما بودند زیر ضربات بیرحمانـــه پلیس جان دادند و پس از ویرانی و شکستن شیشه ها و غارت بردن کتابهایش مدرسه در اشغال نیروی ارتش و پلیس در آمد ، اما ما مادران و خواهران سرافرازیم ، زیرا اگر در خیابان نادری بچشم میدیدیم چگونه اجساد غرقه بخون و نیمه جان فرزندان و برادران روحانی ما را مامورین شاه از مدرسه بیرون میکشاندند و در آمبولانسها هر یکی را که نیمه جانی داشت با باطوم بر فرقش میکوبیدند و آخرین رمق حیاتش گرفته شود ، همین ما بگوش صدای پرشور شعارهای پیاپــی مــرگ بر این سلسلــه پهلوی و خمینـــی بت‌شکن خدا نگهـدار تـو و مـردان حق زنده‌اند یا کشته در میدانند و بالاخره " زنـده و جاویـد باد یاد شهیـدان ما " را با تمام جانمان از فضای با صفا و روحانی ایـن مدرسه و سپس از در و دیوار همـــه شهر مشهد میشنیدیـم .

و اینـک روی سخـن با تـو است ای زعیـم بـزرگ ، ای قائـد اعظـم ، ای بر صـراط مستقیـم ، ای امـام امـت ، ای ایمان ملـت ، ای مادرت زهـرای اطهـر پتو فرزنـد مفتخـر ، ای امـام خمینـی تو یگانه مرجـع تقلید و ملجا امـــت و پناه این ملتی که پرچم " کلمه الحق عـند سلطان الجائر " را فقط و فقط تو بدوش خویش کشیدی تو آنچنان رهبری هستی که در طول ۱۵ سال مبارزه بی امان با ۸۰ سال سن عصمت سیاسیت را بثبوت رساندی و بدنیا اعلام کردی در راه دفاع از حقوق پایمال شده ملت مظلوم ایران و فلسطین در برابر شاه و استعمار و صهیونیسم تا آنجا ایستادگی میکنی که همـــه هستیت را از تو سلب نمایند و به تبعیدگاهت بکشند و فرزند ۴۸ ساله‌ات را بکشند و خود فرمودی " من یکی دو نفس از عمرم باقی نمانده ، امیدوارم در بستر بمرگ طبیعی نمیرم ، زندگیم که به اسلام خدمتی نکرد شاید مرگم باعث اثری شود " ، ای مرزبان بزرگ اسلام ، ای روح خدا ، بروح بزرگت سوگند که ما در راه رسیدن بکمال مطلوب تنها راه تو را تعقیب میکنیم و تنها به رهبری تو گردن مینهیم که ملاکهای رهبری را در تو یافتیم و با خون اینهمه فرزندان شهیدمان سند دفـــاع از حکومت اسلامـی را امضاء مینمائیم و همیشه در خاطره ها سخن ملکوتی تو را گرامی میداریم که فرمودی " آن ملتـی کـه حتـی بانـوان آن قیـام کنـد پیـروز است " .

۱۸ شعبان ۱۳۵۷ — **بانوان و دوشیزگان مسلمان خراسان**

برادر مسلمان با رعایت اصول امنیتی در تکثیر و پخش کوشا باش

محضر مبارک حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیت الله جناب صدوقی دامت برکاته العالیه

پس از اهداء سلام سلامتی آن وجود شریف را در راه مبارزه بی امان علیه طاغوت و اثبات کلمه توحید و پیشبرد همه آرمانهای الهی از خداوند متعال خواستارم و دوام توفیق هرچه بیشتر آن جناب را در ایفای رسالتها و مسئولیتهای خطیر از درگاه کبریائیش خواهانم .

تلگراف مورخ ۳۱ر۴ر۵۷ و مرقومه شریف مورخ ۱۶ر شعبان ۹۸ واصل گردید . اخبار مربوط به کشتار بیرحمانه مردم بی پناه و مسلمان کشکوئیه و ضرب و جرح و دستگیری بسیاری مردم بیدفاع آن سامان و پس حمله ددمنشانه مأمورین انتظامی رژیم فاسد به برادران عزیز رفسنجان و به رگبار مسلسل بستن آنان و بشهادت رسیدن مرد و زن و حتی بچه شیرخواره که در رنجنامه آن جناب منعکس بود موجب تأثر عمیق و نگرانی شدید اینجانب و سایر برادران گردید . از شیراز خبر رسیده که جنازه پاره ئی از برادران شهید را که در شب بعثت هدف گلوله های دستگاه قرار گرفته اند بتازگی تحویل کسانشان داده اند و از مشهد خبر دادند که قوای مسلحشان از زمین و هوا به مشتی مردم بی سلاح حمله برده و تعداد زیادی را مجروح و گروهی را نیز بشهادت رسانده اند که هنوز از کشته شدگان آماری در دست نیست و خدا میداند که متعاقب این حوادث چه فجایعی را پیش بینی کرده اند و پس از این شهرها بفکر کوبیدن و فتح کردن کدام شهرند ؟ باشد تا این وقایع برای کسانیکه توهم میکنند ممکن است دستگاه روزی سر عقل آید و توبه کند و انتخابات را

پیام امام خمینی بمناسبت سوم و پانزدهم شعبان

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۸ / شهر رجب ۹۸

کرارا از ایران نظر اینجانب را در باره مراسمی که بعنوان جشنهای سوم و پانزدهم شعبان برپا میشد خواسته اند مع الاسف رژیم منحط برای مسلمین عیدی نگذاشته است دست شاه تا مرفق به خون ملت ایران فرو رفته و در حال حاضر ملت عزیز در عزای عزیزان خود نشسته چگونه ممکن است کسی نظر دهد که جشن بگیرند و شادمانی کنند. شادمانی بر روی اجساد بخون خفته فرزندان اسلام؟ شادمانی در برابر افراد شریفی که در سیاهچالهای زندان زیر سختترین شکنجه های جهنمی دژخیمان بسر میبرند؟ شادمانی در مقابل تبعیدیانی که بر خلاف تمام موازین انسانی و قانونی از اوطان خود بیرون رانده شده اند؟ ما که هنوز مادرهای داغدار جوانانمان سیاه پوشند. ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم جشنی نداریم ما که در هر فرصت مدارس و مساجد و دانشگاهایمان مورد هجوم مامورین شاه است، چطور ممکن است چراغانی کنیم. ملت ایران بداند که دست پلید دولت در فعالیت است که مسیر نهضت اصیل و شکل گرفته و عمومی ایران را تغییر دهد و یکی از شاهکارها همین دامن زدن به لزوم جشن است که در پرتو آن خون پاک ملت اسلام را لوث کند و نهضت عظیم اسلامی را به سستی بکشد و یا خدای نخواسته محو کند. ملت ایران بیدار است و راه خود را یافته و با هوشمندی میداند که هر نغمه ای با هر اسم که او را از مسیر خود که قیام ضد شاهی است منحرف کند شیطانی است اگر چه با اسم قرآن مجید و یا ولی الله اعظم عجل الله فرجه باشد. ما روزی را عید میگیریم که بنیاد ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نمائیم و آنروز انشاء الله تعالی نزدیک است و روز عید اسلامی و عید ولی عصر عجل الله فرجه. اکنون لازم است در این اعیادی که در سلطنت این دودمان ستمگر برای ملت ما عزا شده است بدون هیچگونه تشریفات که نشانگر عید و شادمانی باشد در تمام ایران در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ اجتماعات عظیم بپا کنند و گویندگان شجاع محترم مصائب وارده بر ملت را بگوش شنوندگان برسانند و هر چه بیشتر کارهای ضد اسلامی و قانونی رژیم را افشا کنند و خوف را که از جنود ابلیس است از دل بیرون کنند و در راه ادامه نهضت که موافق رضای خداوند متعالی و ولی عصر است کوشش کنند و این چراغ فیروزنده هدایت را روشن و روشنتر نگهدارند و با اعتماد بخداوند تعالی مطمئن باشند که ملت پیروز است.

از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و قطع ایادی اجانب و وابستگان به آنها را خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی شانه

این پیامی است از ما زنان مسلمان خراسان به عموم ملت رنجدیده ایران

پیامیست جانگداز و دلخراش اما حرکت آفرین. شما ای خواهران و برادران محترم مسلمان پیام ما را که از اعماق جانمان بر میخیزد بگوش جان بشنوید و بخواسته های مشروع این خواهران مذهبیتان پاسخ مثبت دهید "ان تنصرو الله ینصرکم و یثبت اقدامکم" ما برای مقتولین شهید اسلام که در راه تحقق حکومت اسلامی به رهبری حضرت نائب الامام خمینی مد ظله العالی در شهر مقدس قم و در تبریز و یزد و جهرم و اهواز و دیگر شهرستانهای ایران چون گلهای پرپر شده ای بخاک و خون افتاده اند گریه کردیم. شما هم بر طلاب بغرقه بخون و شهیدان مظلومی که در مشهد در روز ۱۶ ماه مبارک شعبان در جریان تشیع جنازه مرحوم حاج شیخ احمد کافی بدست مامورین جلاد شاه دژخیم کشته شده اند گریه کنید. و برای چندمین بار خود و فرزندانتان را پیراهن سیاه بپوشانید و اینبار بسوگ عزیزان ما بنشینید که خون پاکشان در کنار حرم مطهر امام هشتم (ع) بیگناه ریخته شد شما ای مردم غیور تبریز میدانید که ما برای شهدای رشید اسلام که ناجوانمردانه در تبریز کشته شدند روزهای متوالی محافل باشکوه بیاد داشتیم و جنایات این دستگاه دیکتاتوری پهلوی را بگوش همه رسانده و اعلام کردیم. مراسم نوروزی امسال را برپا نمیکنیم و چشم انتظار روزی هستیم که حجله گاه فرزندان و شوهرانمان را به بستر خون آلود آنان در راه حمایت از قرآن مبدل سازیم شما اینک هرگونه وظیفه ای احساس میکنید برای شهیدان روحانی و بازاری و دانشجو و حتی دختر ۱۳ ساله ایکه در مشهد کشته شد انجام دهید.

تو ای قم ای دانشگاه بزرگ اسلام ما ای مهد پرورش سربازان فدائی امام زمان ما ای زمین مقدسی که خدمتگزاران پاک اسلام ما از تو بر میخیزد اگر در ۲۹ محرم امسال و در ۱۷ خرداد سه سال قبل و در ۱۵ خرداد سال ۴۲ ناظر ریختن آنهمه خونهای پاکی بودی اینک مشهد را بنگر و ببین که این رژیم سفاک پهلوی خونهای پاک هزاران مسلمانی را که در واقعه کشف حجاب در مسجد گوهرشاد بدست رضاخان قلدر سفاک ریخته شد کافی ندانست خونهائی که در مسجد فیل بدست محمد رضا شاه خائن باین مملکت ریختند کم بود خونهای پاکی که در طول این ۰ ۰ سال حکومت ننگین مکررا از این مردم پناهنده به امام هشتم (ع) ریختند کم بود که واقعه ۱۶ شعبان را تشکیل دادند و برای چندمین بار مادران و خواهران داغدیده را عزادار فرزندانمان و سیاهپوش مرگ عزیزانمان نمودند.

تو ای فاطمه معصومه ای بزرگ الگوی زن اگر در روز اول فروردین امسال در صحن مطهرت ناظر حمله وحشیانه کماندوهای از خدا بیخبر و مجروح و مضروب نمودن بهترین فرزندان اسلام بودی ما هم در مشهد مقدس شاهد بودیم در کنار مرقد پاک هشتمین امام شیعه حضرت رضا (ع) دشمن حتی از حمله وحشیانه بداخل صحن و حرم مقدس و ریختن خون پاک چند صد نفر زوار بیگناه و مجاهد در تحت قبه منوره کوتاهی نکرد. یعنی درست همانجائی خونها را بزمین ریختند که شاه خائن همه ساله دوبار میآید و با چهره حق بجانب خائنانه میایستد و پلیدترین و زنازاده ترین ماموریتش را که به لباس مقدس روحانیت درآورده با خود یدک میکشد تا باو لقب شاهنشاه اسلام پناه بدهند و این سفاک که جگر مقدس امام هشتم (ع) صبح و شام از او خون است تعریف و تمجید کند. اما ملت بیدار شده است و بر این مردک پلید و آن مداح مزدور پلیدتر لعن و نفرین میفرستد.

تو ای فیضیه پایگاه مجاهدین اسلام و شهیدان فضیلت اینک بدان مدرسه نواب ما هم در مشهد بسرنوشت

دوستان خواننده‌ماهم حرفی دارند...!

مشکل حد نصاب نمره و چیزی در حد بیمصرف بودن

● معدل کمتر از نمره سیزده این درد سرهاراهم‌دارد. نه میتوانی به دانشگاه راه پیداکنی، و نه نحوست این نمره دست از گریبان آدم برمیدارد! آیااینهمه دانشگاه‌و مدارس عالی‌واقعاًاز روی معدل دانشجو میپذیرند، یا اینکه سنجش معلومات داوطلب حائز اهمیت‌است؟. بدبختی اینجاست‌که سه‌سال آزگار است که‌دارم چوب‌معدل کم رامیخورم. ازبیکاری بعداز دیپلم گرفتن‌که بگذاریم وعلافی‌و،خانه نشینی‌اش، که‌بواسطه نداشتن پارتی‌مناسب مجبور به تحمل‌اش‌هستم‌این درحدنصاب‌نبودن‌معدل هم‌جا نکاه‌است‌و قوزبالاقوز وچیزی‌درردیف بی مصرف بودن !.... میان اینهمه سرگردانی و بلاتکلیفی سه‌ساله، آکهی‌مندرج درروزنامه‌ای نظرم‌را جلب‌کرد. واینکه‌هرکی وهرکجاهستید تا درجه لیسانس و دکتری میتوانید تحصیل کنیدکه وقتی (سر وکوش بآب دادم) که بپرسم مدرك این مؤسسه‌ارزش تحصیلی‌دارد یاخیر، بعضی‌از مسئولان مربوطه چنان اظهار بی‌اطلاعی نمودند، و دست بسر شدم‌که از خیر این مؤسسه. بین‌المللی هم‌چشم پوشیدم، وپیه‌بیکاری وعلافی‌و سرگردانی‌سالهای آینده‌دیگر رابرتنم‌مالیدم‌که‌نه به‌عصبانیت بلاتکلیفی می‌ارزد ونه این‌گرمای بیدادکننده ونه‌به تکبر مسئولین حتی‌برای مراجعین ذره‌ای‌هم مشکل‌گشائی نمی‌نمایند...

«لیلا ـ ریاحی»

تجزیه تحلیل رابطه معلم و دانش آموز

چرا دانش آموزان با اشتیاق سر کلاس نمی‌روند!

● تجزیه‌وتحلیل روان و افکار دبیران ومعلمان مسئله‌ای بغرنج وپیچیده‌ایست. در دنباله این بررسی وتجزیه حالت‌دانش آموزان‌هنکامی که زنگ تفریح زده می‌شود تماشائی است،بچه‌ها کوئی‌ازکوره‌های آدم‌سوزی‌فرار می‌کنند،کوئی کازهای مسمومی داشته خفه‌شان میکرده! به‌بیرون ازکلاس هجوم می‌برند. مجدداً موقعیکه‌برمی‌گردندسر کلاسهایشان حالتی غمکنانه وتاثرانکیز بخود می‌گیرند ویامانند زندانیان با فریادهای ناظم بسرکلاس‌میروند چه‌عواملی این‌وضع را بوجود می‌آورد؟ چرانبایددانش‌آموزان بااشتیاق سرکلاس بروند؟ باکمی دقت این علل وعوامل ناراحت کننده را درمی‌یابیم ، نبودن دبیرانی که دانش‌آموز براحتی بتواند بااو حرفهایش را بزند، اظهارنظر کند ودرمورد نمراتش اگر اشتباهی درآن رخ داده حرفی بزند. آخرسراگر حرفی زیادی بزند دبیر دونمره دیگر هم ازاو کم‌می کند؟!

جوانان حساس هستند، با کوچکترین اجحافی از کوره در میروندبرای‌چه؟ چون‌معلم‌خواسته است‌باو تحمیل کند وحرف‌خودش را بکرسی بنشاند . بلی اینها عواملی است که جوانان را فراری از محیط درس می کند و بافرارهای مکرر وبدون اطلاع اولیاء خودش بولگردی در خیابان‌ها ورفتن بسینماها می‌پردازد. بعدها هم‌دراجتماع آدمی سرخورده وسربار میشود.

با اینحال نباید فراموش کرد که، معلمین خوب، دلسوز و کوشا، باوجدان و فهیم بیش از اندازه‌هست ... دبیرانی که واقعاً از ته‌دل باتمام مسئولیت‌ودانائی، عمروزندگی خودرا درسر کلاسها وباسروکله زدن‌بادانش‌آموزان، درطبق اخلاص‌وایثارمیگذارند..

«اشرف‌زاده، سال سوم‌تغذیه



افاضات استاد تاریخ:

خسته و کوفته‌از کارهای دانشگاهی به خوابگاه برگشته‌ام. رادیورا که‌بازمیکنم گوینده اعلام‌میکند، برنامه دانشجویان دانشگاه. با دقت گوش فرا میدهم، هرچندبا روال این برنامه آشنائی دارم. گوینده اعلام میکند، گفتکوئی داریم با آقای .. . استاد تاریخ دانشگاه وادامه میدهد، ایشان ۵ لیسانس دررشته‌های ادبیات، روان‌شناسی، زبان و ..دارند.فوق‌لیسانس‌خودرا درتاریخ... ازکالجی درآمریکاگرفته‌اند وچندین‌سال هم درآنجا ها تاریخ تدریس کرده‌اند. درمدتی هم‌که در دانشکاه ما مشغول به‌تدریس شده‌اند، به دانشجویان‌ایرانی (بسبك آمریکائی تاریخ‌یادمیدهند).منظورچهارجوابی‌است.آخرایشان‌تخصص‌خودرادراین‌رشته‌ازتاریخ (معاصرآمریکا) تکمیل‌کرده‌اند... بلافاصله بااین‌طرز معرفی بیاد اولین جلسه‌درس تاریخ استاد افتادم. درآن جلسه بالحنی موکد ومخصوص یادآوری نمودند که اطلاعات ایشان از تاریخ آمریکا بیشتراز تاریخ ایران است... گوینده‌هنوزهم توضیح میدهد، جناب استادکتابی جیبی به‌سرمایه‌شخصی چاپ‌کرده‌اند که هردانشجوئی‌نمره کم میکیرد، حتماً باید این‌کتاب رابخردوبخواند ، تا استادسطح نمره اورا بالاببرد! بچه‌ها وسط توضیحات گوینده وارد اطاقم شدند وسلام واحوالپرسی مانع‌ازتوجه به‌این برنامه‌شد، که‌پس‌ازمدتی‌شنیدم گوینده آخرین‌سؤال‌را از استادی‌میکند و میپرسد بعقیده استاد برخورد مردم بادانشجویان چه‌روالی‌دارد ؟! استاد بوضع‌خودشان میپردازند. بااشاره باینکه چون مردم‌شهر استادان را ازلحاظ اقتصادی مرفه‌بحساب‌میآورند، درنتیجه‌هم‌جنس را گرانتر بمامیفروشند وهم خانه‌ها را گرانتر کرایه میدهند،...معترضانه‌میدهند، خوب‌است سطح‌فرهنگ وشعور این‌کاسب‌ها را بالاببردتاگوشت‌را بهما گرانترازنرخ خودش نفروشند !

شیراز ــ ناصرحسینی

رشتهٔ‌بیولوژی

● حالا بیادرستش کن!.سه‌سال بادلخوشی وباانتظار پایان، و گرفتن مدرك‌خودت راعلاف‌بکن، وودرپایان‌این‌سه‌سال ببین که‌دستت به‌عرب وعجمی که بندنیست‌هیچ‌به ریش‌وسبیل‌وهنرومقام ومنصبی‌هم نمیرسد وبه‌ترکستان رفته‌ای و مفقودلااثرشده‌ای... شمابفرمائید چه‌بکنیم وتکلیف، ماچیست که‌با دیپلم‌طبیعی، وسه‌سال در دانشگاه تهران‌دوره‌دیدن میشویم،بحسابی، لیسانسیه رشته‌بیولوژی!. خوب بعدش؟.

هیچیك ازمؤسسات دولتی وخصوصی وفردی، وعمومی،حتی برای کشك‌سابیدن هم‌مدرکت را قبول ندارند.

این‌رسمش نیست‌که بعداز دوازده سال دیپلم گرفتن‌وسه‌ساله دررشته بیولوژی وقت‌تلف کردن ندانی‌که آینده‌ات‌چیست! پس‌چرا دانشگاه‌تهران این‌دوره‌ی سه‌سال رادائرکرده‌است‌که ماهم برای کسب‌تحصیلات عالیه ‌آنجا را، پیداکنیم؟ «محبوبه رحمانی»

ابتکار رانندهٔ اتوبوس!

● سال‌قبل‌اتوبوسی که‌حامل‌مسافر بودو بنده‌هم جزوسرنشینانش بودم‌در نزدیکی رشت بعلت سرعت زیاده‌از حدولغزندکی جاده‌واژکون شدوبالمآل سر ودست‌عده‌ای مسافرو منجمله‌خود راننده‌هم شکست. پس‌ازخارج کردن خودازداخل اتوبوس اولین‌منظره ایکه‌جلب توجه‌ام راکرداین بودکه آقای‌راننده با سروکله خون‌آلود ویکدست مجروح، بادست سالم خودمشغول مالیدن‌گل به علامت وابستکی اتوبوس به‌شرکت‌مسافربری بود.اوعصرآنروزبعلت ناراحتی وعصبانیت به‌دفترشرکت مسافربری رفتم‌واعتراض‌کردم امامتصدی دفتربکلی منکر حادثه شد وکفت چنین وضعی برای اتوبوسهای این شرکت مسافربری پیش‌نیامده! وسوار بودن‌بنده راهم‌در چنین اتوبوس بحساب‌سوءتفاهم میآورد!

(«احمد ـ ك»)

رنجبران بنادر:

از سال ۴۹ که سندیکای(بارنویسان)شروع به‌فعالیت کرددوهدف‌داشت. یکی‌استخدام و دیگری بیمه ولی بارنویسان بااینکه مبلغ‌معتنابهی‌حق‌بیمه‌میپردازند.درموقع مراجعه باداره بیمه‌چون جمع ایام‌کارکرد آنها درشش ماه آخر به‌نود روزنمیرسد، نمی‌توانند ازمزایای بیمه بهره‌مندشوند. ودردوران پیری‌ازحق‌بازنشستکی هم استفاده نمیبرند، درحالیکه درآمدعمده بیمه (خرمشهر) از بارنویسان وکارگران باراندازها تامین میشود.

وقتیکه بسندیکای کشتیرانی‌ها برای استخدام‌قطعی مراجعه‌کردیم‌که از مزایای بیمه بهره‌مند شویم، جواب‌دادندکارفرمایان صاحبان کشتی‌ها میباشند نه‌نمایندگان کشتیرانی. درحالیکه برخلاف حقیقت است چون‌ماده۳ قانون کارمی‌گوید «مدیران ومسئولان وکلیه‌کسانیکه عهده‌دار کارگاه‌هستند نماینده‌کارفرما محسوب می‌شوند» وازسوی‌دیکر برای بارنویسان وکارگران بنادر آئین‌نامه‌ای که‌وعده آن درتبصره ۲ ازماده۶ که زینت‌بخش قانون‌کار است،تدوین‌نکردیده. درحالیکه درمقابل‌پیمانکاران وزارت‌کار بایدحامی منافع‌کارگران باشد ومزدها راتثبیت‌کند وکار را ازدست پیمانکاران سودجوی بنادربکیردوبدست سازمان بنادر بسپارد. بعنوان مثال، اززمانیکه اداره بندرخرمشهر کارهارا از پیمانکاران اسکله وانبارها تحویل‌گرفته وضع‌کارگران بهبودی یافته است. بدستور سندیکا درسال۴۹ سه‌بار بارنویسان از اضافه‌کارکردن خودداری نمودند تابلکه‌کارفرمایان حاضر بتأمین زندگی‌آن‌ها شوند، لکن هربارکه حتی درمقابل مقامات ذیصلاحیت هم‌وعده دادند بوعده‌ها عمل‌نکردند.

یعقوب خرمشهر

روزنامه کیهان ۱۰۲۷۵ سال [illegible] ۱۶ مرداد ۵۶ ص بعد از روی جلد

اتفاقا روحانیت مترقی آنها را بدعت گزاری در اسلام میشمرد ورد وطرد میکند ، در سراسر کشور پخش می کند . بدین ترتیب هم مذهب را مبتذل وهم سیاست تحمیق وتخدیر را بسود خود عملی میسازد .



ما با احساس تحسین وستایش شاهد پیدایش ، گسترش وتشکل زمره نوینی در میان روحانیون و مذهبیون بطور اعم هستیم که حساب خود را از رژیم ونظام آفریده اش بطور قاطع جدا میسازد ودر داخل وخارج کشور با نحاء مختلف وارد نبرد مردانه وجانبازانه ای شده است . حزب ما هرگز عقاید ونظریات فلسفی ، سیاسی واقتصادی خود را نپوشانده است . لذا روشن است که ما بین یکسلسله از نظریات ما در عرصه های مختلف با نظریات این نیروها ی مترقی وانقلابی مذهبی اختلافات اصولی وجود دارد ولی بنظر ما این اختلافات نیست که مطرح است . تجربهٔ نه تنها کشور ما ، بلکه کشورهای اسلامی دیگر نشان داده است که وحدت عمل در از مدت ووسیع مارکسیست ها ومسلمانان انقلابی قبل از انقلاب اجتماعی وبعد از آن امری است شدنی ونه فقط شدنی است ، امری است ضروری ونه فقط ضروراست تنها وظیفه ایست که در برابر آنها قرار دارد . اینک مدتهاست که خون مارکسیست ومسلمان در راه آزادی خلق یکجا بر خاک میریزد وبر درفش پیکار آنها شعارهای همانندی نوشته شده است .

تجربه نشان داده است که اگر دشمن موفق شود با استفاده از وجوه اختلاف ، بین این دو نیروی مهم انقلابی شکاف بیافکند ، مواضع ستمگرانه خود را تحکیم کرده است واگر نتواند در چاریاخت مهمی شده است که میتواند سرانجام برایش مهلک باشد . ما مارکسیست های ایرانی از تاریخ گذشته ومعاصر کشور خود وجهان درسهای فراوان اندوخته ایم وبهمین جهت آغوش ما برای وحدت عمل دراز مدت با مسلمانان انقلابی گشاده است . ما امیدواریم که مسلمانان انقلابی نیز با پند آموزی از تاریخ برای چنین وحدت عملی آماده شوند . ما اطمینان داریم که میتوان در راه در از وپر رنج انقلاب و در دوران پس از آن در مسائل مختلف با موفقیت زبان وعمل مشترک یافت . اگر تشیع که در دورانی پرچم مقاومت واستقلال طلبی جامعه ما علیه اشرافیت عرب وترک ، عمال وهمدستان ایرانی آنها بود بتواند این نقش پر افتخار را احیاء کند (١) تنها موجب بالا رفتن ارج تاریخی آن مجاهدان شیعی است که با چنین پرچم بمیدان آمده اند وما مارکسیستها که هوادار ان قضاوت مشخص تاریخی هستیم بنوبه خود برای چنین مجاهدانی ارج لازم را قائل خواهیم بود . ا.ط .

---

(١) آقای دکتر سید جعفر شهیدی در مقاله منتشره در مجله " یغما " (بهار ١٣٥٣) برای تکامل تشیع ادوار پنجگانه ای قائل است وبر آنست که تشیع در دوره اولیه (یعنی از آغاز تا غیبت امام دوازدهم وسپس از غیبت امام دوازدهم تا پایان عهد سلجوقی) اصالت داشته ودر مقابل " اشاعره " و " مرجئه " که بترتیب حکومت عقل ووجود عدالت الهی را نفی میکردند ، بر روی این دو عنصر تکیه میکرده است ولی در ادوار سه گانه بعدی بتدریج روی به انحطاط رفته ومسئله جانشینی وخلافت ومقابله علی وعمر در آن بمسئله مرکزی بدل گردیده است . ولی ما از جهت نقشی که تشیع بعنوان درفش عقیدتی در نبرد علیه خلافت اموی وعباسی وسپس مهاجمان مغولی وسلاطین تیموری وخوندکاران عثمانی وخانان ازبک ایفاء کرده است ، برای آن عملکرد تاریخی مهمی قائلیم که در متن بدان اشاره شده است . شایان ذکر است که اسلام وتشیع از زمان سید جمال الدین اسدآبادی بار دیگر بعنوان نیروی پیکارجو علیه استعمار واستبداد وارد عمل شده است . همه این پشتوانه های تاریخی نوید میدهد که نقش مسلمانان وشیعیان انقلابی در حال وآینده نقشی موثر وجدی باشد . ط .

" دنیا " شماره ٥ ، سال ١٣٥٣

اعلامیه حقوق بشر

در ایران چگونه اجرا میشود ؟

اخیرا اشرف پهلوی ، خواهر توأمان شاه ، بار سفر بربست تا بمناسبت بیست وهفتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ١٠ دسامبر ١٩٤٨ در سی ماده باتفاق آراء در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید ، در کمیسیون حقوق بشر وابسته بسازمان ملل متحد شرکت کند ، اقدامات " بشر دوستانه " برادرش را بگوش جهانیان برساند واز حقوق انسانها در مقیاس بین المللی دفاع نماید !

اشرف پهلوی ، کسی که مجله خواندنیها او را بنام " ملکه فساد " ملقب ساخته وکسی که در قاچاق هروئین دارای پرونده های متعددی است ، یعنی کسی که بدستور او کریم پور شیرازی ، مدیر روزنامه " شورش " را پس از کودتای ٢٨ مرداد نفت آلود ساختند وزنده زنده آتش زدند ، رئیس جمعیت " طرفداران حقوق بشر " در ایران ، رئیس کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ١٩٦٨ منعقد در تهران ورئیس کمیسیون حقوق بشر وابسته بملل متحد در آخرین اجلاسیه آن است ! ! ! ایران از جمله کشور هائی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را بتصویب مجلس رسانده ، شاه آنرا امضا کرده وبصورت قانون درآمده است بنابراین جای تعجبی نیست اگر خواهر شاه سنگ حقوق بشر را بسینه زند وباینگونه عناوین منتسب ومفتخر گردد !

واقعا برای کسانی که با اوضاع داخلی ایران آشنائی نداشته باشند دشوار است تصور کنند که ماده گرگی آدمخوار در لباس گوسفندی بشر دوست در سازمانهائی نظیر کمیسیون حقوق بشر ظاهر میشود تا چهره زشت ومنفور رژیم فاشیستی ایران را در زیر پرده ای کتار و پود ش از دروغ وتزویر است ، بپوشاند وجهانیان را فریب دهد !

اینک این " زال سپید ابرو وابن مام سیه پستان " با انبانی از مکر وحیله عازم سفر است تا بر روی آدم کشیها وبیدادگریهای برادر تاجدارش سر پوشی از عوامفریبی وریاکاری بگذارد . اما موارد نقض حقوق بشر در ایران بجائی رسیده که ماهرترین چشم بندها از پنهان کردن آن عاجز است . یک نظر بموادی از اعلامیه حقوق بشر ومقایسه آنها با آنچه در ایران میگذرد ودر جهان منعکس است بیهودگی اینگونه کوششها را نشان میدهد .

موادی از اعلامیه حقوق بشر

ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر چنین است : " احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه ویا برخلاف انسانیت وشئون بشری یا موهن باشد " . ماده نهم میگوید : " احدی را نمیتوان خودسرانه توقیف ، حبس یا تبعید نمود " . ماده یازدهم تصریح میکند که " هرکس به بزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتیکه در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد ، تقصیر او قانوناً محرز گردد " . ماده ١٩ میگوید : " هرکس حق آزادی عقیده وبیان دارد وحق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد ودر کسب اطلاعات وافکار ودر اخذ وانتشار آن بتمام وسائل ممکن وبدون ملاحظات مرزی آزاد باشد " . ماده ٢٠ چنین است : " هرکس حق دارد آزادانه مجامع وجمعیت های مسالمت

رژیم و مذهب

رژیم کنونی ایران ، به پیروی از رژیمهای همانند خود در کشورهای سرمایه داری ، به همه وسائل ممکن و حتی متباین ، از تشویق و اشاعه "سکس" گرفته تا تظاهرات مذهبی ، متوسل شده و میشود تنها برای آنکه خود را از "آفات و بلیات" جنبش خلق محفوظ نگاه دارد .

تاریخ کشور ما نشان میدهد که مابین مذهب و روحانیون شیعه از سوئی و شاهان عصر از سوی دیگر بارها کار به دشمنی و برخورد کشیده است : نقشی که روحانیون مترقی در تدارک زمینه فکری مشروطیت و سپس در خود جریان مشروطیت بازی کرده اند و مخالفت آنها با استبداد قاجار ، نقش برخی از روحانیون آزادیخواه در مبارزه با دیکتاتوری رضاشاه ، مبارزات جمعی از روحانیون مترقی در دوران حکومت مطلقه محمد رضاشاه ، نمونه های تاریخی مشخصی است که این حکم را اثبات میکند . عمل مکرر و مکرر روحانیون مترقی و آزادیخواه علیه تجاوزات رژیم و حامیان امپریالیستی ، رژیم را به تنظیم یک سیاست خدعه گرانه مذهبی الهام داده است .

محتوی این سیاست مذهبی عبارت است از : ۱) ایجاد یک روحانیت فرمان پذیر ، ۲) تظاهرات وسیع عوامفریبانه به دینداری ، ۳) نظارت پلیسی بر فعالیت مذهبی مردم ، برای آنکه از خط "مجاز" خارج نشوند ، ۴) استفاده از مذهب به عنوان حربه معنوی نبرد فکری علیه نیرو های ضد رژیم و نظریات مترقی و انقلابی و همچنین علیه روحانیون و مذهبیونی که زیر بار رژیم نمیروند و از احکام مذهب تفسیری که مطابق میل رژیم نیست عرضه میدارند .

در این زمینه رژیم تاکنون گامهای فراوانی برداشته است : یک قشر از روحانیون با روحانی نمایان وابسته بساواک بوجود آورده که منبر و محضر و مسجد و کرسی تدریس را تصرف کرده اند و مذهب را تنها به عبادت و دعاگوئی و مرثیه خوانی همراه با تملق از شاه و رژیمش بدل ساخته اند ، بوسیله اداره اوقاف کنترل شده رژیم از "انگیزه اقتصادی" برای رام کردن روحانیت و مذهبیون استفاده میکنند ، بکمک شریعتمداران گوش بفرمان با سازشکاری و از طریق دارالتبلیغ ها و نشریات وابسته بآنها میکوشد اسلام و تشیع را از جوهر عصیانگری که در آن وجود دارد عاری سازد و آنرا به مذهب تسلیم و تفویض ، ندبه و زاری ، ترک دنیا و آخرت پرستی مبدل نماید ، در نتیجه این سیاست روحانیون مقاوم یا از کشور طرد و یا زندانی و یا بیرحمانه نابود میشوند و برای نهفتن این جنایات سردمداران رژیم به تجدید ساختمان ضریح امام رضا و چاپ کردن کلام الله و مسجد سازی و افکندن سفره های مذهبی و مسافرت به مشاهد مقدس و انواع دیگر تظاهرات دست میزنند و شاه حتی مدعی ارتباط مستقیم با خدا و ائمه میشود و خود را موجودی مقدس و ماوراء طبیعی اعلام مینماید !

■

یکی از پدیده هائی که رژیم از آن سخت نگران و هراسان است عبارتست از پدیده پیدایش و تشکل قشری از مذهبیون انقلابی که برخلاف روحانی نمایان وابسته به ساواک ، مذهب را بر حسب سنت ائمه مقاوم شیعه مانند علی و حسین ، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده و تحمل خطرات و صدما

این جهاد میدانند و تقیه و تسلیم به جور و جائر را جایز نمی شمرند . بخشی از این مذهبیون ، با برجسته کردن سنن دموکراتیک در اسلام و تشیع ، تفسیر نوینی از مذهب میدهند و آنرا به یک ایدئولوژی پیکارجویانه بدل میکنند (۱) . بخشی دیگر از آنها حتی تا آنجا میروند که مابین آموزش اسلام و آموزش مارکسیستی تناقضی نمی بینند و در صدد آشتی دادن این دو آموزش با هم بر می آیند . تمام این تحولات در اسلام و تشیّع که در جهت مبارزه با ستمگران اجتماعی انجام میگیرد و ثمره مستقیم مشخصات دوران ماست و تنها ویژه میهن ما نیز نیست ، در آخرین تحلیل و صرفنظر از زیبا و منطقی دعاوی و نحوه استدلالات ، عملاً بسود خلق و بسود حقیقت است ، لذا از جهت اجتماعی مثبت و مورد پشتیبانی همه گُردانهای مترقی جنبش رهائی بخش و انقلابی کشور ماست .

ما ، علیرغم شاه که مابین "مسلمان" و "مارکسیست" هیچ وجه مشترکی نمی بیند ، بر آنیم که مسلمان انقلابی و مارکسیست ، از آنجهت که هر دو خواستار خاتمه دادن به استبداد و استعمارند ، هر دو مشتاق بهروزی خلق زحمتکش کشور خود هستند ، هر دو مجاهده و فداکاری در راه خلق را وظیفه مقدس هر ایرانی و را منحصر رهائی او میشمرند ، دارای وجوه مشترک هستند و آنهم وجوه مشترک در مسائل اساسی و اصلی ، بهمین جهت اتحاد مسلمانان انقلابی و مارکسیست ها در شرایط کنونی تاریخی نه فقط ممکن بلکه ضروراست و مسئله حاد و مبرم زمان ماست .

رژیم سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را بین مسلمانان و مارکسیست ها دنبال میکند و به دروغ و علی رغم واقعیات جلوه میدهد که گویا مارکسیست ها خواستار امحاء جبری مذهب و هواداران مذهبند . رژیم بدست روحانی نمایان وابسته بساواک آن جهاتی از دین را تبلیغ میکند که بکمک آن بتواند توده های مردم را تخدیر نماید . رژیم مسلمانانی را که سنت مبارزه جویانه ائمه شیعه را علیه جور و ستم بنی امیه و بنی عباس برجسته میکنند و چهره معنوی از دین نشان میدهند ، بمثابه بدعتگذار در دین مورد تعقیب و آزار قرار میدهد و سیاست خود را در مورد رواج فساد اخلاقی و تجمل و عیش ، سرکوب بیرحمانه اکثریت بسود اقلیت محدود و ممتاز ، دینداری و حمایت از اسلام جلوه گر میسازد !

آنچه برای رژیم از مجموعه آموزشها و عملیات مذهبی سودمند است ، اموری است که موجب اشاعه خرافات و تخدیر عوام و دور کردن آنها از زندگی و مبارزه و تفکر مثبت و مقاومت و مجاهده باشد . این نوع نظریات را رژیم بدریغ بدست عمال مذهبی خود پخش میکند و انواع آداب ظاهر مذهبی راکه

---

۱) — از امثله متعددی که میتوان درباره این روش برجسته کردن احکام مترقی اجتماعی در اسلام ذکر کرد یک نمونه که در حواشی آقای محمد رضا حکیمی بر کتاب "اسلام در ایران" اثر پطروشوسکی آمده است و به نظر ما بسیار جالب است میآوریم . در کتاب "القواعد" باب "الاطعمه و الاشربه" علامه حلّی فقیه مشهور شیعیان حکمی آمده است که با همان مضمون در "المبسوط" شیخ طوسی و "شرایع" محقق حلّی و "مستند الشیعه" ملا احمد نراقی و "وسیلة النجات" آسید ابوالحسن اصفهانی نیز ذکر شده است و آن حکم چنین است : "ولو وَجَد طَعامَ الغیر فإنْ کانَ صاحبُه مُضطراً فهو اولیٰ ولو کان یخاف الاضطرار ، فالمضطرُّ اولیٰ . فان لم یکن لَه ثمن ، وَجَبَ علَی المالک بذلُه . فان منعه غصبه . فان دَفعه جاز قتل المالک فی الدفع" (ج ۲ ص ۱۶ چاپ ۱۳۲۹) معنی چنین است : اگر کسی خوردنی شخص دیگری را بیابد ، اگر صاحب آن خوردنی خود نیز تنگدست باشد اوست که اولویت دارد و اگر او ترس از تنگدستی ندارد ، پس شخص تنگدست برای او اولویت دارد . حال اگر آن شخص تنگدست بهای آن خوردنی را نتواند بپردازد ، بر مالک آن خوردنی واجب است که آنرا به تنگدست بذل کند و ببخشد و اگر منع نماید میتواند غصبش کند و اگر دفع نماید آنگاه کشتن مالک مجاز است " . برخی از شیعیان مترقی بر آنند که امثال این احکام را میتوان با "تنقیح مناط" تعمیم داد یعنی آنها را مثلاً در مورد سلب مالکیت از طفیلیان و بهره کشان اجتماعی بسود تنگدستان و زحمتکشان منطبق شمرد . ط .

جداگانه‌ای هستند که اگر در یکدیگر ادغام شوند و به صورت چند دانشگاه بزرگ به فعالیت خود ادامه دهند، ضمن کاهش هزینه‌های آنها، امکان قبول دانشجوی بیشتر و تجهیز بهتر آن‌ها به دست خواهد آمد. روشن است مادام که موسسات آموزش عالی در ایران قدرت جذب داوطلبان تحصیل به میزان مورد نیاز کشور را به دست نیاورده‌اند، باید برای اعزام محصل به خارج، طبق برنامه اقدام نمود. درعین‌حال باید موانع موجود در راه عزیمت دانشجویان به کشورهای سوسیالیستی را برطرف کرد و از امکانات تحصیل در این کشورها که باشرایط مناسب آماده پذیرفتن دانشجویان ایرانی هستند، استقبال کرد.

۴ـ با استفاده از ساختمان‌های دولتی و ساختمان‌های مصادره‌شده و همچنین به کارگرفتن استادان بازنشسته صلاحیت‌دار (اعم از تمام وقت، نیمه وقت و حق‌التدریس) و همچنین افراد دیگری که صلاحیت تدریس دارند، می‌توان ظرفیت کلیه موءسسات آموزش عالی را افزایش داد. باید توجه داشت که تعداد این اشخاص کم نیست و درصورتی که آنان دعوت به کارشوند، به نظر می‌رسد که از بابت مدرس کمبود جدی باقی نماند.

در عین حال افزایش سریع ظرفیت مراکز آموزش عالی ضرورت دارد، زیرا به این ترتیب نه‌تنها از تعداد محصلینی که به قصد تحصیل به خارج عزیمت می‌کنند، کاسته خواهد شد، بلکه به تدریج وابستگی کشور به نیروی کار متخصصین خارجی قطع می‌گردد. ضمنا باید توجه داشت که شماره دانشجویان در ایران به نسبت جمعیت بسیار ناچیز است (از هرهزار نفر جمعیت ایران کم‌تر از ۶ نفر به موءسسات آموزش عالی راه می‌یابند).

۵ـ همان‌طور که قبلا گفته شد، باید درتوزیع جغرافیایی مدارس عالی، برحسب نیازهای اقتصادی و ویژگی‌های ملی تجدید نظر جدی به عمل آید.

۶ـ به موازات اقدامات یاد شده، افزایش تعداد مدارس حرفه‌ای نیز ضرورت فوری دارد. باید با ایجاد مدارس حرفه‌ای به تعداد کافی و تشویق جوانان به ورود به این‌گونه مدارس اشکال عمده‌ای که از بابت ناچیز بودن تعداد "استاد کار" در اجتماع ما ایجاد شده برطرف گردد. با ارشاد جوانان به این‌گونه مدارس نه‌تنها یکی از نیازهای اساسی اجتماع برطرف خواهد شد، بلکه از هجوم به دانشگاه‌ها نیز کاسته گردیده و درنتیجه گام جدیدی در جهت برقراری تعادل بین تعداد داوطلبان ورود به موءسسات آموزش عالی و امکانات پذیرش دانشجو برداشته می‌شود.

۷ـ برنامه‌های آموزشی مراکز آموزش عالی باید مورد تجدید نظر جدی قرارگیرد و برپایه نیازهای دوران پس از انقلاب، باکسب نظر متخصصین و اعضای هیئت آموزش و انجمن‌های دانشجویی تغییرات کیفی در برنامه‌های درسی به‌وجود آید، دروس زاید حذف گردد و دروس دیگر تا حدامکان تلخیص شود تا با تنظیم برنامه‌های آموزشی فشرده بتوان از سال‌های تحصیلی، درجایی که امکان دارد، کاست.

۸ـ ایجاد تحول بنیادی درشیوه‌های تحصیلی در مدارس عالی، هماهنگ کردن برنامه‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی، همراه کردن آموزش نظری با آموزش عملی، ایجاد دوره‌های بازآموزی و تکمیلی تخصصی در رشته‌های مختلف، گسترش پژوهش‌های علمی درانطباق با نیازهای عملی اقتصاد کشور، ایجاد هماهنگی در برنامه‌های تحصیلی وشیوه‌های آموزشی میان مدارس عالی و مدارس متوسطه، ایجاد آکادمی علوم که به یکی از نیازهای مبرم اجتماعی بدل شده است و.... کارهایی است که انجام آن‌ها برای بالابردن کیفیت آموزش عالی و تامین کارآیی بیشتر نظام آموزشی ضرورت دارد.

۹ـ برای پایان دادن به خصلت طبقاتی مدارس عالی و جلب هرچه بیشتر فرزندان

زحمتکشان کشور به تحصیلات عالی، باید کمک‌های لازم مالی و تسهیلات دیگر دراختیار دانشجویان خانواده‌های کم درآمد گذاشته شود. در این زمینه ایجاد "دانشکده‌های کارگری و دهقانی" برای جوانان کارگر و کشاورز که استعداد تحصیل در مدارس عالی دارند، بی‌شک نتایج ثمربخشی خواهد داشت.

۱۰ـ پاک سازی موسسات آموزش عالی از وجود کلیه وابستگان به رژیم شاه مخلوع (اعم از اعضای هیئت آموزشی و کارکنان اداری) را باید به عنوان یک اقدام کاملا ضروری تلقی کرد و با انتخاب هیئت‌های پاک‌سازی، متشکل از افراد بصیر و بی‌طرف، بارعایت کامل عدالت محیط دانشگاه‌ها را از عناصر نامطلوب پاک کرد و به‌جای آنان از افراد موءمن به انقلاب و بصیر دعوت به کار کرد.

۱۱ـ شورایی‌کردن اداره امور آموزش عالی در تمام رشته‌ها و درتمام سطوح، ازدانشکده گرفته تا وزارت علوم و آموزش عالی از ضروریات ناشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیازها و واقعیت‌های جامعه‌ما است.

۱۲ـ ایجاد امکانات لازم برای تشکیل اتحادیه‌های دانشجویی.

بدین‌ترتیب است که می‌توان طرف مدتی نه چندان طولانی، موسسات آموزش عالی هم‌آهنگ با شرایط بعداز انقلاب را آماده کار کرد، به تدریج موجبات توسعه آن‌ها را فراهم نمود و کمیت و کیفیت تحصیلات عالی را با حوائج دوران انقلاب بزرگ میهن ما هماهنگ ساخت.

توجه!

نسخه‌هایی از نشریات *حزب توده ایران* که به علل فنی معیوب چاپ و صحافی شده، قابل تعویض است. برای تعویض آن به فروشنده یا به دفتر **مردم**، ـ ۱۶ آذر، شماره ۶۸، مراجعه کنید.

تعداد دانشجویان درگروه‌های اصلی تحصیلی در سال ۱۳۵۸ (۷)

گروه	تعداد	درصد
۱. گروه پزشکی	۲۵۵۸۸	۱۴/۵۷
۲. گروه حقوق	۲۸۶۸	۱/۶۳
۳. گروه علوم اجتماعی	۲۷۸۷۳	۱۵/۸۷
۴. گروه علوم انسانی	۲۹۶۶۶	۱۶/۸۹
۵. گروه علوم تربیتی	۷۸۰۸	۴/۴۴
۶. گروه علوم طبیعی و ریاضی	۲۹۱۲۹	۱۶/۵۸
۷. گروه کشاورزی	۶۶۸۳	۳/۸۰
۸. گروه مهندسی وفنی	۴۱۰۱۷	۲۳/۳۵
۹. گروه هنر	۵۰۴۳	۲/۸۷
جمع	۱۷۵٫۶۷۵	۱۰۰/

چگونگی توزیع دانشجویان و کادر آموزش عالی درسطح کشور نیز شایان توجه است. در فروردین سال ۱۳۵۸ در ۲۱ استان از ۲۳ استان کشور مدارس عالی وجود داشت، که تعداد دانشجویان آن ها از ۲۵۰ نفر در استان ایلام تا ۸۵۹۳۰ نفر در استان مرکز در نوسان بود (تعداد هیئت آموزشی نیز از ۲۵ نفر در استان ساحل جنوبی تا ۹۰۰۳ نفر در استان مرکز). ایجاد موسسات آموزشی کوچک که قطعا از لحاظ تجهیزات و کادر آموزشی نمی‌تواند پاسخ گوی نیازهای واقعی یک موسسه آموزش عالی دوران معاصر باشد و پراکندن آن‌ها در گوشه و کنار کشور کار صحیحی به نظر نمی‌رسد.

توزیع موسسات آموزش عالی مجهز به وسایل ضرور و تامین شده از لحاظ کادر آموزشی در سطح کشور باید برپایه دو معیار زیر انجام گیرد: ۱ـ خصوصیات اقتصادی، ۲ـ خصوصیات ملی. با درنظرگرفتن این دومعیار می‌توان رشته‌های آموزش عالی را برحسب نیازهای هرمنطقه اقتصادی و نیز حوائج و ویژگی‌های ملی خلق‌های ساکن درایران بوجود آورد.

لزوم اصلاح نظام آموزش عالی و پیشنهادهایی چند در این مورد

نارسایی‌ها و کج روی‌های موجود درنظام آموزش عالی در ایران، تحول بنیادی در آن را ضرور می‌سازد.

شک نیست که فعالیت مراکز آموزش عالی باید با نیازهای بعداز انقلاب هم‌آهنگ شود و وابستگی این موسسات بفرهنگ استعماری غرب قطع گردد، ولی آنچه محل بحث می‌تواند باشد چگونگی اجرای این دگرگونی است. مدتی پیش با تصویب شورای انقلاب کلیه مراکز آموزش عالی

۷. همان ماخذ ــ جلد دوم

از روز ۱۴ خرداد تعطیل شدند. گفته می‌شود که این تعطیلی تا تنظیم برنامه انقلاب فرهنگی که حتی ممکن‌است چند سال به طول انجامد، ادامه خواهد یافت.

طرح این مساله مهم، به این صورت از همان آغاز این نگرانی را به وجود آورد که عده‌ای می‌خواهند در پناه " انقلاب فرهنگی " گروه‌های مختلف دانشجویان را درمقابل یکدیگر قرار دهند. رویدادهای بعدی صحت این نظر را تایید کرد و نشان داد که برای تضعیف جمهوری اسلامی و تعطیل بلند مدت موسسات آموزش عالی نقشه‌هایی طرح شده است.

ایجاد دگرگونی در برنامه‌ها و نحوه کار موسسات آموزش عالی با تعطیل این موسسات نمی‌تواند در ارتباط باشد. برای آماده کردن این واحدهای آموزشی، برای دوران پس از انقلاب باید برپایه نظرات انجمن‌های دانشجویی، هیئت علمی موسسات آموزش عالی و افراد صاحب صلاحیت در مدتی نه چندان طولانی تغییرات لازم در برنامه‌ها و چگونگی کار آن‌ها بوجود آید.

در زمینه ایجاد دگرگونی در نظام آموزش عالی، اقدامات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱ـ پیش ازهمه آموزش عالی باید با نیازهای پیشرفت اقتصادی ـ اجتماعی کشور هماهنگ گردد. ایجاد این هماهنگی بدون برنامه ریزی تربیت کادرهای علمی و فنی ضروربرای تمام رشته‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است. وخود این برنامه‌ریزی باید برپایه برنامه‌های جامع رشد اقتصادی ـ اجتماعی کشور انجام گیرد. و این برنامه ریزی نیز بدون مشخص کردن سیاست‌های بنیادی دولت انقلابی در زمینه‌های تحول اقتصادی و اجتماعی کشور ناميسر است. بنابراین اولین گام را باید از تعیین این سیاست‌ها آغاز کرد.

۲ـ در مورد اعزام محصل به‌خارج، مادام که نیازهای واقعی کشور در رشته‌های مختلف مشخص داده نشده است، ادامه این وضع جز خروج ارز از کشور و تشدید ناهماهنگی میان عرضه و تقاضای نیروی کار در رشته‌های مختلف و درنتیجه سرگردانی بیشتر جوانان، حاصلی نخواهد داشت. بنابراین ابتدا باید برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به وسیله مسئولان و صاحب نظران تنظیم گردد و نیروی کار مورد نیاز هر برنامه، تعیین شود. سپس با توجه به ظرفیت موسسات آموزش عالی در هر رشته، نفرات مورد نیاز از فارغ التحصیلان آن موسسات تامین گردد و تنها احتیاج باقی مانده از طریق اعزام محصل برطرف شود. این عمل باید زیر نظر مستقیم دولت و با نظارت دقیق واحد مربوط و تنها دررشته‌های تعیین شده به وسیله دولت به انجام رسد و اعزام شدگان پس از مراجعت به کشور درهمان رشته‌ای که به خاطر آن به خارج اعزام گردیده‌اند به کار گمارده شوند. بدین ترتیب نیروی کار لازم برای اجرای برنامه‌های مختلف کشور تشخیص داده شده و به‌موقع در اختیار قرار خواهد گرفت و از به‌هدر رفتن میلیون‌ها دلار ارز کشور درهرسال و بیکاری جوانان به وطن بازگشته جلوگیری خواهدشد.

۳ـ علت عمده هجوم محصلین به خارج از کشور، کافی نبودن ظرفیت مراکز آموزش عالی در ایران برای جذب داوطلبان ورود به دوره تحصیلات عالی است. به موجب آمارهای کم و بیش قابل اعتماد، تا سال تحصیلی گذشته حدود ۵۰۰ هزار نفر داوطلب شرکت در آزمون سراسری جهت ورود به یکی از موسسات آموزش عالی بوده‌اند. حال اگر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را به این تعداد اضافه کنیم به رقمی در حدود ۷۰۰/ هزار نفر دست می‌یابیم. بدیهی است که دروضع فعلی همه ساله تعداد جدیدی به این گروه اضافه می‌گردد. اولین اقدام در این جهت ایجاد مجتمع‌های آموزشی ازطریق تمرکز دانشکده‌ها، آموزشگاه‌ها، موسسه‌ها، انستیتوهای تکنولوژی و مدارس عالی است. این واحدهای پراکنده آموزشی که پس از ملی‌کردن مراکز آموزش عالی، کلا در اختیار دولت قرار دارند، دارای محل و هیئت علمی و اداری

آمار مذکور مربوط به آن تعداد دانشجویان است که پس از شرکت در امتحان زبان اعزام دانشجو، از طریق وزارت علوم و آموزش عالی به خارج ازکشور عزیمت کرده‌اند. بدیهی است که در سال‌های مورد بحث، تعداد قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان بدون داشتن پرونده دانشجویی، در خارج از کشور به تحصیل اشتغال داشته اند که آمار مربوط به آنان در دسترس نیست.

از آن جا که در رژیم شاه مخلوع، اعزام محصل به خارج بدون بررسی نیازهای واقعی بازار کار ایران و تنها برپایه دریافت پذیرش از یکی از دانشگاه‌ها (حتی دانشگاه‌های غیر معتبر) و گذراندن امتحان زبان انجام می‌گرفت و همچنین تعقیب بسیاری از دانشجویان مبارز ایرانی که درخارج مشغول تحصیل بودند، به وسیله سازمان امنیت شاه سابق، و عوامل دیگر اوضاع و احوالی را پدید آورد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان پس از اتمام تحصیل به ایران مراجعت نکردند و با به‌دست آوردن کار درمحل تحصیل باقی ماندند. مثلا طی ۸ سال ۱۳۵۴ – ۱۳۴۷ مجموعا ۲۴۳۹۸ دانشجو به خارج اعزام گردید و ازاین عده فقط ۱۸۲۹۳ نفر به میهن بازگشتند.

آمارهای غیررسمی حکایت از این دارد که تعداد دانشجویان ایرانی درخارج، اعم از کسانی‌که پس از تشکیل پرونده دانشجویی به خارج عزیمت کرده‌اند و افرادی که بدون اطلاع وزارت علوم و آموزش عالی و با دردست داشتن گذرنامه عادی به تحصیل اشتغال دارند، به رقمی درحدود ۲۰۰۰۰۰ نفر بالغ گردیده است. اگر این رقم را صحیح بدانیم و هزینه تحصیلی هریک از آنان را، صرف‌نظر از محل تحصیل، به طور متوسط ماهانه ۸۰۰ دلار برآورد کنیم، در هرماه مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار ازطریق بانک‌ها برای دانشجویان ایرانی خارج از کشور حواله می‌گردد که مبلغ قابل ملاحظه‌ای است. حال اگر هردلار را برابر با ۷۰ ریال به حساب آوریم، کل مبلغی که ماهانه به مصرف اقامت دانشجویان ایرانی در خارج می‌رسد، رقمی معادل/۱۱۲۰۰ میلیون ریال می‌شود و درنتیجه سالانه مبلغی برابر با /۱۳۴۴۰۰ میلیون ریال، به دلیل کافی نبودن ظرفیت مؤسسات آموزش عالی برای جذب کلیه داوطلبان ورود به مراکز آموزش عالی، به منظور اقامت و تحصیل دانشجویان ایرانی در خارج پرداخت می‌گردد.

علاوه بر اعزام بدون برنامه دانشجو به خارج ازکشور، در رژیم گذشته معمول بود که بورس‌های تحصیلی دراختیار افراد و گروه‌های مختلف قرار می‌گرفت. ازجمله کسانی که از چنین بورسی استفاده می‌کردند، باید از فارغ‌التحصیلان رتبه اول، هیئت آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و دانشجویان ایرانی دوره‌های دکترا در کشورهای خـارج نام برد. توضیح آن که ازسال ۱۳۴۸ تا پایان سال ۱۳۵۴ تعداد ۳۰۸ نفر از فارغ‌التحصیلان رتبه اول رشته‌های مختلف با استفاده از بورس تحصیلی وزارت علوم و آموزش عالی به کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، استرالیا، سوئس و کانادا اعزام شده‌اند (۵). همچنین تعدادی از وزارت خانه‌ها و مؤسسات دولتی، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقیما بورس‌های تحصیلی در اختیار کارکنان و دانشجویان خود قرار می‌دادند که تا پایان سال ۱۳۵۴ تعداد آنان /۲۴۷۰ نفر بوده است. علاوه بر این افرادی از اعضای هیئت آموزشی که درجه تحصیلی آنان پایین‌تر از دکترا بود می‌توانستند ازطرح‌تکمیل‌تخصص‌هیئت‌علمی‌وآموزشی‌وزارت علوم‌استفاده نمایند.

۵– قبل از این تاریخ یعنی ازسال ۱۳۲۷ به مدت چندین سال اعزام دیپلمه‌های رتبه‌اول‌رشته‌های مختلف دبیرستان به خارج معمول گردید که پس از مدتی متوقف شد.

در این ارتباط ازسال ۱۳۵۱ تا پایان سال ۱۳۵۳ جمعا تعداد ۵۶۰ نفربه کشورهای مختلف اعزام گردیدند.

بدین ترتیب علاوه بر مبالغی که دراختیار دانشجویان ایرانی خارج از کشور قرارمی‌گرفت، مبالغ قابل ملاحظه دیگری از اندوخته‌های ارزی مملکت برداشت می‌شد و به مصارفی می‌رسید که بازده چندان قابل ملاحظه‌ای نیز نداشت.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران

اگر از اقداماتی که درقدیم به صورت پراکنده در زمینه آموزش عالی به انجام رسیده است صرف‌نظر کنیم، مثلا اگر ایجاد بیمارستان و مدرسه پزشکی جندی شاپور را که یکی از اقدامات جالب در دوره ساسانیان است و بنا بر روایات معتبر در اوایل قرن چهارم میلادی ایجاد گردیده به عنوان قدمی اساسی در راه توسعه آموزش عالی درکشور به حساب نیاوریم، تاسیس مدرسه دارالفنون در زمان صدارت امیرکبیر را باید به مثابه یک اقدام جدی و مطالعه شده به منظور ایجاد زیربنای آموزش عالی در ایران محسوب داشت.

بنای دارالفنون درسال ۱۲۶۶ قمری شروع شد و در اوایل سال ۱۲۶۹ قمری پایان یافت. دارالفنون در اوایل تاسیس دارای ۷ رشته یعنی مهندسی، پیاده نظام، سواره‌نظام، توپخانه، طب و جراحی، معدن شناسی، علوم‌طبیعی مشتمل بر فیزیک و شیمی و داروسازی بود. در سال ۱۳۱۷ قمری مدرسه سیاسی تشکیل شد و درسال ۱۲۹۸ شمسی مدرسه طب که تا قبل از این تاریخ جزو دارالفنون بود، مستقل شد.

اقدامات بعدی در زمینه گسترش آموزش عالی با تاسیس مدرسه عالی فلاحت درسال ۱۳۰۱ شمسی، دارالمعلمین (دانشسرای عالی) درسال ۱۳۰۷ و مدرسه دامپزشکی درسال ۱۳۱۱ شمسی به انجام رسید.

در سال ۱۳۱۳ شمسی قانون تاسیس دانشگاه تهران تصویب شد و به‌تدریج دانشکده‌های علوم‌طبیعی و ریاضی، ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی، طب و حقوق و فنی تشکیل شدند.

درسال‌های بعد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی متعددی در تهران و دیگر شهرهای ایران به وجود آمد، تا آن‌جا که در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ تعداد این مؤسسات به ۲۶ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی (روی‌هم ۲۴۴ مرکز آموزش عالی) بالغ گردید (۶).

تعداد دانشجویانی که در این مراکز در پایان فروردین سال ۱۳۵۸ مشغول تحصیل‌بوده‌اند برحسب ۹ گروه اصلی تحصیلی به شرح زیربوده است:

۶– آمار آموزش عالی ایران. جلد اول، سال تحصیلی ۵۸ – ۵۷، از انتشارات "مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی".

طب و شیمی، توپخانه، مهندسی، آهنگری و کلیدسازی و چخماق سازی مشغول تحصیل گردند. (۲)

سومین گروه مرکب از ۵ نفر بودند که درسال ۱۲۶۰ هجری قمری به فرانسه فرستاده شدند و پس ازمراجعت به ایران و گشایش دارالفنون، از آنان به عنوان مترجم و معلم استفاده شد.

پس از تاسیس دارالفنون، اندیشه اعزام محصل به خارج از کشور بیشتر مورد توجه قرار گرفت و درنتیجه درسال ۱۲۷۵ گروهی مرکب از ۴۲ نفر محصل به فرانسه اعزام گردیدند. عده‌ای از آنان پس از بازگشت به ایران در دارالفنون به تدریس پرداختند و عده دیگر، مقامات عالی کشوری را دراختیار گرفتند.

پس از انقلاب مشروطیت، قانونی در مورد اعزام محصل به خارج (درجمادی الاول سال۱۳۲۹قمری‌برابربااردیبهشت‌ماه سال ۱۲۹۰ شمسی) از تصویب مجلس شورا گذشت. به موجب این قانون دولت موظف گردید همه ساله سی‌نفر دانشجو برای تحصیل به اروپا اعزام نماید. در این قانون رشته‌های مختلف مورد نیاز مملکت و تعداد محصلین هر رشته به این شرح مشخص گردیده بود: معلمی ۱۵ نفر، فنون نظامی ۸ نفر، کشاورزی دو نفر، مهندسی راه دو نفر، صنایع دونفر، شیمی یک نفر. این عده پس از گذراندن امتحان (به استثنای ۶ نفر) در شهریورماه سال ۱۲۹۰ شمسی به اروپا اعزام گردیدند و بدین ترتیب اولین امتحان اعزام محصل به خارج از کشور نیز به انجام رسید.

در ماده دوم این قانون توضیح داده‌شده بود که ازسال دوم تا ۵ سال هرسال ۲۰ نفر محصل به هزینه دولت به خارج اعزام گردند و به‌جای هر فارغ التحصیل، نفرجدیدی فرستاده شود.

شروع جنگ جهانی اول، اجرای قانون را متوقف کرد ودرسال ۱۳۳۳ هجری کلیه محصلین از اروپا فراخوانده شدند. ولی تعداد قلیلی از آنان به هزینه خود در اروپا باقی ماندند.

پس از پایان جنگ اول، کار اعزام محصل به‌خارج از سرگرفته شد و درسال‌های ۱۳۰۱، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ تعدادی محصل برای تحصیل در رشته‌های مختلف نظامی به فرانسه اعزام شدند. درسال ۱۳۰۷ اقدام دیگری جهت اعزام محصل به خارج به عمل آمد و به موجب قانونی که در این سال به تصویب رسید، دولت مبلغ یک‌میلیون ریال برای اعزام محصل تخصیص داد که تامدت ۶ سال همه ساله مبلغ یک میلیون ریال اضافه بر سال قبل پرداخت‌شود. براساس قوانین تیرماه ۱۳۰۸ و اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ مقرر گردید که با توجه به قانون سال ۱۳۰۷ هر سال یکصد نفر برای ادامه تحصیل به هزینه دولت به خارج از کشور اعزام گردند. لازم به یادآوری است که تاسال ۱۳۱۱ دانشجویان دولتی معمولا به کشورهای فرانسه، انگلیس، سوئیس، بلژیک و آلمان فرستاده می‌شدند ولی درسال مزبور به وزارت فرهنگ اجازه داده شد که دانشجویان ایرانی مقیم امریکا را نیز در عداد دانشجویان دولتی منظور دارند و طبق شرایطی هزینه تحصیل آنان را دولت بپردازد.

در سال ۱۳۱۳ به جای اعزام سالانه یکصد نفر دانشجو به خارج که به موجب قوانین قبلی تجویز گردیده بود، تصمیم گرفته شد که از این‌پس شاگردان رتبه اول و دوم دانشکده‌های

۲ـ همان ماخذ، سال‌دوم، شماره ۶، سال ۱۳۲۴ شمسی

دانشگاه تهران به‌خارج فرستاده شوند.

شروع جنگ جهانی دوم اعزام‌دانشجو به خارج از کشور را متوقف ساخت ولی پس از پایان جنگ تعداد قابل ملاحظه‌ای همه ساله با هزینه شخصی به خارج از کشورمسافرت کردند.

کار اعزام محصل به خارج ازکشور درسال ۱۳۲۸ از سرگرفته شد و وزارت فرهنگ تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها را به خارج از کشور اعزام داشت. پس از تشکیل وزارت علوم و آموزش عالی درسال ۱۳۴۶، امر اعزام دانشجو به دفتر امور دانشجویان محول شد و دفتر مزبور در اجرای این وظیفه درسال ۱۳۴۷ تعداد ۷۵۰ نفر ودرسال ۱۳۴۸ تا پایان سال ۱۳۵۴ به ترتیب ۱۲۲۰، ۱۶۶۰، ۲۲۳۱، ۲۱۲۱، ۳۶۸۸، ۳۸۸۰ و ۸۰۱۸ نفر را با کدرنامه تحصیلی به خارج اعزام داشت(۳). علاوه بر این وزارت علوم و آموزش عالی ازسال ۱۳۴۷ فارغ‌التحصیلان رتبه اول رشته‌های ریاضی، فیزیک، شیمی، طبیعی، کشاورزی، علوم‌تربیتی دانشکده‌ها را با هزینه دولت، به منظور رفع کمبود هیئت آموزشی موسسات آموزش عالی، به خارج از کشور اعزام داشت.

جدول شماره ۱ تعداد دانشجویان اعزامی به کشورهای خارج (به تفکیک کشور محل تحصیل) درسال‌های ۱۳۴۷ تا پایان ۱۳۵۴ را نشان می‌دهد.

جدول‌شماره ۱. تعداد دانشجویان اعزامی به‌خارج (۴)

	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	جمع
آمریکا	۴۶۱	۸۶۴	۱۰۵۶۰	۱۱۸۹	۱۰۵۷	۲۱۱۲	۲۳۴۱	۴۵۴۱	۱۳۵۷۱
انگلیس	۱۴۱	۱۵۰	۲۵۸	۴۸۲	۶۵۷	۱۱۳۲	۱۹۲۲	۲۷۹۶	۷۵۳۸
فرانسه	۳۴	۳۴	۵۲	۴۳	۸۴	۹۸	۱۲۴	۱۵۴	۶۲۳
آلمان	۱۶	۴۵	۴۵	۲۰	۱۲	۲۶	۳۰	۵۶	۲۵۰
ایتالیا	۷	۲	۵۴	۱۲۷	۱۱۸	۳۹	۱۱۸	۷۷	۵۴۲
اتریش	۷	۸	۱	۲۰	۱۰	۱۲	۱۸	۷	۸۳
هندوستان	۶	۳۶	۶۸	۸۸	۵۲	۱۱۸	۵۳	۵۳	۴۷۴
سایر کشورها	۷۸	۸۱	۱۳۲	۱۶۲	۱۳۱	۱۵۱	۲۴۸	۳۳۴	۱۳۱۷
جمع کل	۷۵۰	۱۲۲۰	۱۶۱۶	۲۱۳۱	۲۱۲۱	۳۶۸۸	۴۸۵۴	۸۰۱۸	۲۴۳۹۸

به‌طوری که در این جدول منعکس است، تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج از ۷۵۰/ نفر درسال ۱۳۴۷ به ۲۴۳۹۸ نفر درسال ۱۳۵۴ بالغ گردیده است. از این عده بیشترین آنان یعنی ۱۱۵۱۶ نفر دررشته مهندسی مشغول تحصیل بوده‌اند. همچنین جالب است بدانیم که در تمام سال‌های مورد بحث، امریکا از بابت جلب دانشجویان ایرانی در ردیف اول و پس از آن کشورهایی مانند انگلیس، فرانسه و ایتالیا قرار داشته‌اند. ضمنا لازم به یادآوری است که

۳ـ تاریخچه و آمار اعزام دانشجو، نشریه سازمان امور دانشجویان کشور، صفحه ۲۱

۴ـ همان ماخذ، صفحه۲۳

قرارگیرد، دولت باید وزارت بازرگانی خارجی را با استفاده از کارکنان زاید بانک‌ها و سایر دستگاه‌های دولتی برای در اختیار گرفتن تمام بازرگانی خارجی تشکیل دهد.

وزارت بازرگانی با استفاده از سوابق موجود در بانک‌ها، موءسسات دولتی، اتاق بازرگانی، گمرکات می‌تواند فهرست کالاهای وارداتی، مشخصات آن‌ها، تولید کنندگان و نظایر آن‌ها را تهیه کرده و نیز با بررسی بازار و استعلام از موءسسات فهرست احتیاجات کشور را تنظیم نموده و با مراجعه به کلیه تولیدکنندگان بهترین و مناسب‌ترین کالاها را خریداری و واردکند. خصوصا که همواره بیش از ۵۰ درصد واردات متعلق به موءسسات دولتی بوده و باملی‌شدن کارخانه‌ها هم اکنون سهم عمده واردات مربوط به دولت است.

وزارت بازرگانی نباید به وارد کردن کالا و تحویل آن در مرز به سرمایه‌دار اکتفا کند. برنامه‌ای که دولت برای اجرای اصل ملی‌کردن بازرگانی خارجی ارائه داده است، به معنای ملی کردن واقعی نیست و با قانون اساسی تباین‌دارد. دولت باید تمام امور بازرگانی خارجی را راسا به عهده بگیرد و با ایجادفروشگاه‌های دولتی و تعاونی کالاهای مصرفی را با قیمت عادلانه به مردم عرضه کند، تا بدین ترتیب عمده فروشان و مغازه داران نتوانند کالاها را احتکار کرده یا با قیمت زیاد بفروشند. دولت همچنین باید وارد کردن و توزیع کالاهای سرمایه‌ای و واسطه را خود به عهده بگیرد و ازاین راه نیز به سوء استفاده‌هایی که باعث افزایش بهای محصولات‌تولید داخلی می‌شود، پایان دهد.

باید همچنین به وابستگی به کشورهای امپریالیستی که هم پیش‌از انقلاب و هم پس‌از آن به اندازه کافی ماهیت خود را نشان داده‌اند، پایان داده شود. در این زمینه توسعه بازرگانی باکشورهای سوسیالیستی و کشورهای درحال رشد می‌تواند بسیار مفید و موءثر واقع گردد.

انحصار بازرگانی خارجی از یکطرف امکان می‌دهد که کالاها را با بهترین شرایط و ارزان‌ترین قیمت تهیه کنیم و ازطرف دیگر با عرضه آن در داخل قیمت‌ها را تحت نظارت موءثر قرار دهیم.

بالاخره باید یادآورشد که همه این تدابیر جز از طریق استقرار سیستم دموکراتیک، یعنی بهره‌گیری از ابتکار سازنده توده مردم و شرکت موثر آن‌ها درتمام مراحل تصمیم‌گیری، برنامه ریزی، اجرا و کنترل نمی‌توانند مفید و موءثر واقع شوند. اجرای اصل شورایی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، ضامن صحت و دقت و مردمی‌بودن تمام تدابیر و اقدامات دولت خواهد بود.

گرانی و بیکاری، خطری است جدی برای انقلاب،
با این خطر باید جدی و انقلابی مبارزه کرد.

م. کامیار

آموزش عالی در ایران و ضرورت تحول بنیادی در آن

در ارتباط با انقلاب فرهنگی، مساله تحول بنیادی در آموزش عالی کشور نیز مطرح شده است. در این‌مقاله ضمن یک مرورتاریخی به‌پیدایش آموزش عالی‌درایران، به برخی نارسایی‌های آن اشاره کرده می‌کوشیم خطوط کلی تحولی را که باید در این زمینه انجام گیرد، بیان داریم.

اعزام محصل به‌خارج از ایران و استفاده از بورس‌های تحصیلی

از اواسط سلطنت فتح علی‌شاه قاجار به علت توسعه روابط ایران با کشورهای اروپایی و افزایش مسافرت اروپائیان به ایران و آشنایی آنان با ایران و مردم آن و برعکس، مردم با پیشرفت‌های اروپا آشنایی بیشتری حاصل کردند. یکی از نتایج این ارتباط آن بود که فکر فرستادن عده‌ای محصل و صنعت آموز به کشورهای اروپایی قوت گرفت و اولین اقدام در این زمینه درسال ۱۲۲۶ هجری برابر با ۱۸۱۱ میلادی به عمل آمد. توضیح آن که در این سال عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر او میرزاعیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام اول) موجبات اعزام دو نفر از جوانان ایرانی را به انگلیس برای تحصیل فراهم کردند و این دو نفر را به‌همراه وزیر مختار انگلیس در ایران، که پس از اتمام دوره ماموریت به کشورخویش مراجعت می‌کرد، برای ادامه تحصیل به انگلستان فرستادند. یکی از این دونفر برای تحصیل نقاشی ودیگری برای تحصیل در رشته طب اعزام شدند. (۱)

ادامه فکر لزوم آشنایی با پیشرفت‌های اروپا منجر به فرستادن گروه‌های دیگر محصل به انگلستان گردید. در تاریخ دهم جمادی الاخری سال ۱۲۳۰ هجری قمری ۵ نفر از ایرانیان از تبریز عازم انگلیس شدند و مقرر گردید که آنان دررشته‌های زبان و حکمت طبیعی و تاریخ،

۱– مجله یادگار. سال اول، شماره ۵، سال ۱۳۲۳ شمسی